بسم الله الرحمن الرحیم

بر دانایان رموز آگاهی و دقیقه‌شناسان حکمتهای الهی واضح و مبرهن است که در هر عهد و اوانی که اوضاع جهان منقلب و دور آسمان
و چرخ ستمگر بکام ستم‌کیشان گردد خداوند یگانه که مدبر این کارخانه و منقلب اوضاع زمانه است از فیض فضل بی‌منتهای خود سعادتمندی را مؤید
و در عرصهٔ گیتی مبسوط الید کند که بمراهم مراحم و رأفت بالتیام جراحت قلوب ستمدیدگان پردازد و مذاق تشنگی تلخکامان زهر حوادث را
بشهد عدالت شیرین سازد مصداق این مقال حال همایون فال اعلیحضرت قدر قدرت قضا توان سکندر حشمت دارا دربان دشمن‌کش
طریق نام و ننگ مظهر قدرت الهی رواج دهندهٔ سکهٔ شاهی فرازندهٔ رایت کشورگشائی برازندهٔ تخت فیروز بخت جهان‌آرائی
زور بازوی خصم افکنی و دلیری جوهر شمشیر گیتی‌ستانی و مملکت‌گیری سروری که از سهم خدنگش سطح زمین از چرخ برین سپر بر سر کشیده
و بلند اختری که از بیم رمح فلک شکافش سپهر برین شکم رجوع در دیدهٔ فتح و ظفر تیغ تیزش چون عرض بجوهر متصل و از سند سیف خونریزش
صورت از هیولا منفصل و در قلب گاه نبردش قلوب اعدا قالب بی‌روح و در آوردگاه قهرش ذبیح شاه المذبوح و چاوشان
بارگاه جلالش بصلای دهروزهٔ خدمت نوید امیدواری صدسالهٔ نعمت بگوش جهانیان رسانند و خوانسالاران بزم نوالش از مواید
احسان گونه‌گونه لذات کام‌بخشی بکام دور و نزدیک بچشانند سرافرازی که دیهیم صاحبقرانی کلاهی شقه طراز لوای شاهنشاهی شایستهٔ
افسر اورنگ خاقانیه قهرمان سلسلهٔ جلیلهٔ ترکمانیه ضرغام الدهر غضنفر العصر خاقان الاعظم و القاآن الاکرم شهنشاه دوران
تاج‌بخش ملوک ممالک هند و توران سرور منظور نظر کردهٔ حضرت پروردگار ابو السیف السلطان نادر پادشاه افشار است که ید
بیضا نمایش در زرفشانی و طبع مهر آسایش در ذره‌پروری خورشید اشتهار که مس قدر ذره را از تأثیر اکسیر تربیت و کیمیاگری اقبال
مکرمتش طلای دست افشار گشته عنایت ازلی و مشیت لم یزلی گوهر ذات قدسش را باقتضای مصلحت سنجی در نهانخانهٔ ابداع بدست
پرورش جمیل و قابل استفاضهٔ فیض جزیل ساخت و بمقتضای حکمت بالغه باستعداد مادهٔ قابلیتش پرداخت تا هنگامی که کار
ایران آنچنانکه بخون ستمدیدگان و در عرصهٔ دوران هر سرکشی بکروفر و حساب لوای علم گشت نظم رجور و ظلم کار اهل ایران بس که
درهم شد برای انتقام افغان مظلومان مجسم شد و تخت سروری ایران پایمال دشمن و آتش جور و بیداد مخالف از هر طرف
بخرمن هستی خشک و تر شعله‌افکن گردیده رسم ملوک طوایف شیوع و فتنه و آشوب از عالی و سافل وقوع یافت چنانکه از قندهار
الی اصفهان طایفهٔ غلجایی و در هرات ابدالی و در شیروانات لگزیه و در فارس صفی میرزا نام مجهول النسب و در کرمان سید احمد
نوادهٔ میرزا داود و در بلوچستان و تبادر سلطان محمد نام مشهور بخر سوار و در خوابگه عباس نام و در گیلانات اسمعیل نام

و در دربند

و در خراسان ملک محمود سیستانی صاحب داعیه و استبداد گشته گروه رومیه نیز از دیار بکر تا [illegible] تا سلطانیه و ابهر و از طرف
عراق از کرمانشاهان الی کزاز متصرف درآوردند و روسیه نیز از باب الابواب دربند تا مازندران جمیع دارالمرز را متصرف و همچنین ترکمانیه
صاین خانی استرآباد که اکثر اوقات بفتنه‌انگیزی و شورش معتاد بودند و الوار بختیاری و فیلی و اکراد اردلان و اعراب حویزه و بنادر
حتی گوشه‌نشینان میان ولایت سر از اطاعت باز زده اظهار سرکشی و خودفروشی کردند بمفاد کریمهٔ سیجعل الله بعد عسر یسرا و بمحوای
مصرع تا پریشان نشود کار بسامان نرسد حکمت بالغهٔ حضرت داور دادگر اقتضای ظهور طلیعهٔ آن خسرو فریدون فر که از لطف
و قهر مظهر آثار جلالیه و جمالیه قهاری و از عقل سحرآفرین نقش غریب کلک بدایع نگار حضرت باریست نموده کوکب بخت سعیدش کوکبهٔ
عرصهٔ جهان و پرتو طلعت مهر گسترش روشنی‌بخش دیدهٔ پیر و جوان ساخت انجم گنج نهانی بود که دهر عاقبت‌اندیش از برای بدخواهی چرخ
گذاشته و یا صفدر نام‌آوری که سلطان قضا برای دفع خصوم حوادث در کمین بازداشته بود چون سلسلهٔ حوادث عالم کون
و فساد بیکدیگر پیوسته قبل از شروع بذکر صادرات احوال آن برازندهٔ تخت و تاج بایراد حکایت چند احتیاج افتاد نگارندهٔ این
شکرف نامهٔ دلپذیر و طرازندهٔ این تاریخ بی‌نظیر محمد مهدی ابن محمد نصیر استرابادی عفا الله عنهما که از چاکران حضور پرنور و بضبط وقایع مامور است
باظهار مجمل اموری که در ایام سلطنت خاقان سعید شهید روح الله روحه تا آغاز ظهور دولت این شاهنشاه صاحبقران تایید بظهور رسیده
شروع مینماید که تا بر عالمیان منکشف شود که ایران چگونه ایران و ممالک چه قسم ویران که آنحضرت بمعماری عزم متین آن ویرانه‌ها را
درست کردند و گلهای این گلشن افسرده را که از هجوم سبزهٔ بیگانه پنهان و لگدکوب گلچین حوادث زمان بوده بجای آب و رنگ از تازگی
بعرصهٔ ظهور آوردند فرد سرگذشت عهد گل از نظیری بشنوید عندلیب آشفته‌تر میگوید این افسانه را هذا کتابنا ینطق علیکم
بالحق از جملهٔ آشوبی که در عهد سلطنت خاقان مغفور بر سر این هنگامهٔ ملک ایران شد اول طغیان میرویس غلجایی و مقدمهٔ قندهار
بود که در ماه صفر سال هزار و صد و بیست و یکم هجری مطابق اودئیل بوقوع پیوسته بتبیین انیمعال آنکه گرگین خان ملقب بشاهنواز
خان والی گرجستان در آن اوان بیگلربیگی قندهار بود گرجیه که باتفاق او در قندهار میبودند ابواب بی‌اعتدالی باز و دست تسلط
بر افاغنه دراز کرده میرویس غلجایی حاکم آن گروه از جان بستوه و از روی تظلم رو بدرگاه فلک شکوه آورده چون در دربار
پادشاهی کسی و در دولت امرای سلطنت داوری نیافت روی ارادت بر تافت و بکعبهٔ معظمه شتافت و در حین مراجعت تتبع امور و ملاحظهٔ
اوضاع نزدیک و دور کرده وارد قندهار و در وقتی که گرگین خان بعزم تنبیه طایفهٔ کاکری در منزل ده شیخ خارج قندهار بود دیگر
او را بحیله او را دستگیر ساخت و مراد خان نام افغان را که خفیه بود مامور نمود که باتمام کارش پرداخت و بعد از این واقعه بتسخیر و جان
برادرزادهٔ او به سالاری منصوب گشته بخونخواهی عم با شوکت کسری و جم و افواج مختلفه از طایفهٔ گرج و عرب و عجم به تسخیر قندهار
و تنبیه میرویس مصمم شده جماعت ابدالی قندهار که با افاغنهٔ غلجایی معاند بودند جمع و یکسال قلعه را محصور کرده شب بالاخره
در بیست و ششم ماه رمضان المبارک سال هزار و صد و بیست و سه هجری مطابق توشقان ئیل از دست شوند برین
قلعه گذاشته بعزم خویش پیوست بعد از آن محمد زمانخان شاملو قورچی‌باشی باین امر مامور گشته و طی مراحل کرده تا رسیدن بقندهار

روز نچه

روز نامچه عمرش بسر رسیده بعد از و دیگر با مور قندهار بپرداختند تا مقدمه هرات و شورش ابدالی پدید آمد میرویس شش سال در قندهار
حکومت کرده بعد از آن عبدالعزیز برادرش بجای او نشسته یکسال با مر حکومت پرداخت و بعد از و محمود ولد میرویس با چند نفر از خاصان
او رنگ موافقت ریخته او را مقتول ساختند **و دیگر** شورش افاغنه ابدالی و سانحه هرات بود که در سال هزار و صد و بیست و نه
بعرصه ظهور آمده **توضیح** اینمقال آنکه آن طایفه در عدت از غلجایی بیش و سابق شصت هزار خانوار که بیش بودند عبدالله خان
ولد حیات سلطان صدوزائی بعد از شنیدن واقعه قندهار باتفاق اسدالله ولد خود از ملتان نزد کیخسرو خان شاه حاکم ابدالی
تا اینکه بتقدیرات یزدانی که تغییر و تبدیل را در آن راه نیست مقدمه قندهار بان نحو شد عبدالله خان با ولد خود وارد هرات شده در آن
اوقات ایالت هرات با عباسقلیخان شاملو بود چون از ناصیه حال عبدالله خان آثار فساد و باطن ظاهر شد عباسقلیخان او را با ولدش
محبوس ساخت و در خلال اینحال قزلباشیه هرات بعباسقلیخان شوریده او را بید خلل کردند بعد از آنکه اینخبر بعرض امنای دولت رسید
جعفرخان استاجلو از دربار شاهی بایالت مامور و روانه ساختند مقارن این امور اسدالله با پدرش از حبس فرار و بکوه دوشاخ
رفته شاخ سرکشی را فراخت و بفکر جمعیت افتاده قلعه اسفزار را متصرف و بعد از آن در یکفرسنگی شهر با جعفرخان حاکم هرات جنگ کرده
او را دستگیر و شهر را محصور ساخته بعد از چندی محصورین از امداد مایوس گشتند در خفیه و آشکار راه سازش و طریق آمیزش با افاغنه
گشوده در شب بیست و ششم ماه رمضان سال هزار و صد و بیست و نه هجری چند نفر از مردم قریه ملیدم من اعمال هرات که در شهر
محصور و در برج و بارو با افاغنه همداستان بودند نردبانها ترتیب داده از سمت برجی مشهور ببرج قیلیخانه که در درب عراق واقعست
افاغنه را بالا و افاغنه تیغ استیلا کشیده بقدر امکان بقتل و غارت شهر پرداخته بعد از تخلیه شهر از وجود قزلباشیه افاغنه اسفزار
نیز آمده و در شهر هرات توقف و باندک وقتی کوسویه و غوریان و سرحدات مرغاب و بادغیس را تماما بتصرف در آوردند پس
اسدالله بفکر تسخیر قلعه فراه که در سال قبل بتصرف افاغنه غلجایی در آمده افتاده شبی علی الغفله ایلغار و با نردبان ببرج
قلعه صعود کرده بپایمردی سلم حیله بر فراز حصار مقصود بر آمده آنولایت را ضبط نموده مراجعت کرد در این اثنا فتحعلی خان ترکمان
از دولت بهیه صفویه بسرداری مامور شده و در توابع کوسویه ملاقی فریقین واقع گشته بخت افاغنه مغلوب و شب بسمت غوریان
برگشته از آنجا که طالع نامساعد و بخار غرور و پندار در دماغها متصاعد بود سردار با فوجی متعاقب ایشان کمیت تهور بر انگیخته با صد نفر
کماپیش در پشت صحرای مشهور با درنگ بطایفه افغان برخورده بیباکانه بایشان تاخته ایشان نیز چون حریف را خیره و چشم
بصیرتش را از غبار غرور تیره دیدند توسن گریز را عنان و تیغ تیز از میان کشیده سردار را با جمعی از پیشیاران از لباس هستی عاری
ساختند بعد از چندی محمود ولد میرویس بعزم استرداد فراه از قندهار حرکت نموده مابین فراه و زمین داور در محل موسوم بدلارام
با اسدالله جنگ کرده اسدالله بقتل رسید محمود چون تصرف قلعه فراه را در حیز امتناع دید بهمان قتل اسدالله اکتفا کرده بقندهار
شتافت و در حینی که قزوین معسکر کوکبه خاقان شهید بود این مراتب را از جلایل خدمات شمرده بدربار پادشاهی عرض و امنای
دولت نیز مدلیس او را اصدق فرض کرده او را بصوفی صافی ملقب ساخته حسینقلیخان خطاب کردند بکلمه تسنجان قزوین تاریخ

قتل اسدالله

قتل اسدالله را چنین یافته اند مع اسد را سگ شاه ایران درید بعد از آن زمان دولت ترکمان گشته هرات تصرف و عبدالله خان
پدر اسدالله را محبوس ساخته نهال زندگانی جعفرخان و گرفتاران قزلباشیه را در سر خیابان باغ نو بدبهره خونریز بستند از پای در آوردند
اعیان دولت پادشاهی چون طایفه غلجایی و ابدالی را مشغول کار یکدیگر و محمود را نسبت بخود از موافقان اخلاص کیش فهمیدند صفی
قلیخان ترکستان اوغلی را بسرداری تعیین نموده با جمعیت شایان و تدارکات فراوان روانه هرات ساختند در صحرای کافر قلعه
فیمابین او و زمانخان تلاقی فریقین واقع شده سردار مزبور بی سر و سامانی پشت داده باعث قوی دستی این طایفه بی پا و سر گردیده افاغنه در آن
ولایت اقتدار کلی بهمرسانیده چند سال آن نواحی را تصرف داشتند تا آنکه بارقه تیغ جهانگیر حضرت ظل اللهی ظلمت زدای آن بلاد
و بار و دولت نادره قالع بنیان فتنه و فساد گردید **و دیگر** شورش ترکمانیه صاین خانی استرآباد است که تا بلغ خوارزم مینشیند
اما در نواحی دشت قبچاق و جرجان سکنی اگرچه بعضی اوقات بنا بر صرفه کار خود اظهار ایلی و انقیاد بحکام استرآباد میکردند اما در اغلب
اوقات مشغول تاخت و تاز و سرکشی و فساد بودند در سوالف ایام سرداران صاحب شوکت به تنبیه ایشان تعیین گشته طرفی نبستند
و روز بروز فتنه ایشان تزاید مییافت تا آنکه خورشید ذات جهان آرای اقدس از افق سروری طلوع کرده شب پره طغیان سر
بزاویه خمول کشیدند و دیگر شورش لکزیه داغستان و انقلاب حدود شیروان بود که جماعت جار و تله لکزیه که اهل شیروان را مصدوقه
بیجار العجب بودند ایلجاری و با طایفه زاخور که در حدود شکی سکنی دارند اتفاق ورزیده تمرد بنیان کردند حسینعلی خان حاکم شیروان با جمعیت خود
در صدد تنبیه آنجماعت در آمده بعد از ورود بمحال شکی آنجماعت شبیخون آورده حاکم شیروان را با جمعی مقتول و تقیه لشکرش
از تله جسته اموال ایشان بتصرف آن طایفه در آمده و بعد از چندی حاجی داود نام مسکوری با احمدخان اوسمی قیطاق و سرخای
لکزی همداستان اولا احمدخان حاکم قبه را از میان برداشته متوجه تسخیر شیروان شدند مقصود ایشان بحصول نپیوسته معاودت
و ثانی الحال حاجی داود بدون رفاقت اوسمی آمده قلعه شماخی را متصرف و حسینخان بیگلربیگی جدید شیروان و نواحی پرداخته امیر ابرا
بدولت عثمانی عرض کرده راه انتساب بآن دولت بعدلت کتاب گشودند از دولت عثمانی فرمان ایالت باسم حاجی داود
صادر و ساروی مصطفی پاشا تمکین و امداد او مامور گشته راه مداخلت سرخای مسدود شد چون سرخای در جمعیت از حاجی داود پیش و بحسب
قوت در پیش بود و سایل نزا انگیخته فرمان ایالت باسم خود حاصل نموده در آن نواحی رایت اقتدار برافراشت و ساروی مصطفی پاشا
مامور گنجه گردید **و دیگر** تمرد و طغیان ملک محمود سیستانیست **توضیح** اینمقال آنکه در سال هزار و صد و سی و دو که خبر قتل
صفی قلیخان سردار بدربار گردون مدار شاهی رسید اسمعیل نام غلام برتبه سپهسالاری فایز و مامور تسخیر هرات گردیده وارد ارض
شد چون ملک محمود حاکم تون بنا بر استیلای ماده غرور و استکبار چندان اقبالی بامر و نهی خواقین ارض اقدس نمیکرد سپهسالار
مذکور فتحعلی خان قاجار بیگلربیگی مشهد مقدس را با فوجی از قزلباشیه بر سر قلعه تون مامور و ملک محمود محصور گشته یکماه
ایام محاصره امتداد یافته تا اینکه شب پیر محمد نام که فرش ملازمت در خانه فتحعلی خان گسترده بود از فتحعلیخان رنجیده خاطر
گشته خود را بقلعه رسانیده ملک را از ضعف حال قزلباش آگاهی داد روز دیگر ملک بهیات مجموعی بر آمده

جنگ

جنگ کرده فتحعلی خان بزخم گلوله از پای در آمده نیمه‌ئی سبب استعداد و اقتدار ملک شده بهمان منوال در آن سرزمین دم استقلال
میزد تا اینکه مقدمه اختلال اوضاع سپه سالار روداده ملک در ارض اقدس فرمانروا شد توضیح اینمقال آنکه بعد از وقوع قضیه
فتحعلی خان مزبور سپهسالار ایالت ارض اقدس را بعلیقلی خان شاملو که در آن اوان بیگلربیگی مرو شاهجهان و در مشهد مقدس
میبود تفویض نموده امّا روز بروز اختلال کار سپه سالار از دیاد و ماده انقلاب اشتداد مییافت سپه سالار چون اطوار
علیقلیخان را موافق شیوهٔ نیک خواهی نمی یافت از او دلگران گشته خواست او را باسلوب لااختیار رساند علیقلی خان از مضمون
ولا یحیق المکر السیئ الا باهله غافل گشته جمعی از اوباش که با او همداستان بودند بمنزل اسمعیل خان فرستاده کشان کشان
او را از میان برده محبوس ساختند و فریدون بکار ایالت پرداخت و در روز پانزدهم محرم سال هزار و صد و سی و پنجهجری که افاغنه
اصفهان را مسلط گشتند این واقعه نیز در همان روز در مشهد مقدس بوقوع پیوسته سررشته کار بدست الواط مشهد مقدس
افتاده علیقلی خان نیز بساطی که فرو چیده بود در چیده تا آنکه در ماه جمادی الاول همان سال الواطخانه علیقلی خان رنجیده
او را معقول و اسمعیل خان را از حبس بیرون آورده باز بشغل حکومت مشغول ساختند امّا از حکومت جز اسمی با او نبود و
الواط خود برتق و فتق مهمات میپرداختند چون حرکات آنجماعت ناملایم طبع سپهسالار بود به ملک محمود مراسله قلمی و او را
تکلیف بارض اقدس کرد ملک محمود چنین روزی را از خدا خواهان و بتعجیل روانه ارض اقدس گشته مسند تمکن گسترد
اگرچه الواط را مکنون خاطر آن بود که در روز ورود ملک محمود را بتمام کارش پردازند امّا بمضمون اینکه همه جا دو دست
بدوش است مکافات عمل اینده فعه چرخ کینه جو طالب انتقام ایشان گشته ملک را در تنبیه آن سرکشان دیار بدنیشی دست
پیشی داده ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض

در تتمیم داستان محمود غلیجائی وآمدن او بکرمان و اصفهان

محمود ولد میرویس قندهاری که با اسد الله خان جنگ کرده او را بقتل رسانید
اینمراتب را بدولت صفویه عرض و استدعا کرده چون اینخدمت محض از راه هواخواهی آندولت از من بظهور رسید
موکب پادشاهی از آنطرف عازم خراسان شود منهم از قندهار بسمت هرات حرکت میکنم از دو طرف بدفع ابدالی
کوشیده شود و قهر آن طایفه بفصل باید امنای ساده لوح که در دبستان تمیز معقول مدرکه ایشان فهم نقطه از خط و درست از غلط
نمیکرد اقوال روبه اندود او را بسمع قبول اصغا و ایالت قندهار را با او القا کرده خلعت و شمشیر برای او فرستاده حسینقلیخان
خطاب دادند محمود نیز ببهانه تنبیه ابدالی وارد سیستان و بم گردید و در خلال اینحال طایفه بلوچ عازم تاخت کرمان گشته
اهل کرمان قلعه را خالی کرده ملتمس بتقدم محمود شدند محمود نیز وارد آن ولایت شده مدت نه ماه بضبط کرمان پرداخت
تا اینکه خبر شورش فارسی زبانان قندهار بمحمود رسیده باعث انصراف و بقندهار گردید توضیح اینمقال آنکه محمود
در حین آمدن از قندهار بیجن سلطان لکزیه را که در فراه ساکن بود نایب قندهار کرده عازم کرمان گشته بیجن سلطان
مزبور قلعه را از افاغنه خالی کرده ملک جعفرخان سیستانی که در قندهار محبوس بود توطیه و تمهید کرده

باظهار

باظهار دولتخواهی صفویه سردار کرمان محمول برآورده بدستیاری فارسی زبانان صلای شورش در داده جمعی از افاغنه که در قلعه بودند
مقتول و جمعی افاغنه بیرون واقف گشته از بیجمعیت قلعه داخل و بیجن سلطان و ملک جعفرخان را بدست آورده با فارسی بقتل در آوردند
محمود بعد از رسیدن اینخبر کرمان را تاراج و اسیر کرده آهنگ قندهار نموده و در سال دیگر باز بشوق تسخیر کرمان گریبان گیر غرورش گشته پانزده هزار
کس از افاغنه قندهار و بلوچ و هزاره انسمت جمع کرده آمده قلعه کرمان را محصور و قتل و غارت غیر محصور کرده چون از هیچ طرف امدادی
بامداد قلعگیان نپرداختند اهالی قلعه ناچار طالب امان و متقبل پیشکش گشته در باب تفویض قلعه تا انجام کار اصفهان استمهال
کردند محمود نیز قول ایشانرا قبول و از کرمان عازم اصفهان شد اعیان دولت بتمهید اسباب قتال مشغول و در جبه خانه را گشودند
مردم روستائی و بازاری را که از فنون حکمت جنگ عاری بودند بسیف و سنان و درع و خفتان مکمل و در یال و کوپال هریک را ثانی
رستم زال ساختند بجمعیت تمام بمیدان کارزار شتافتند روز دوشنبه بیستم جمادی الاول سنه ۱۱۳۴ هجری مطابق اودئیل در کلون آباد چهار فرسخی
اصفهان تلاقی فریقین واقع شده قزلباشیه مغلوب و رستمخان قوللر آقاسی ثبات قدم ورزیده با احمدخان توپچی باشی و جمعی از اعیان
و کبار دولت مشغول جنگ و مقتول گشتند و تمامی توپخانه و اسباب اهل اردو بتصرف افغان در آمده بقیة السیف وارد شهر اصفهان
و بنای سیبه‌بندی در دروب و محلات گذاشتند بعد از ورود محمود افاغنه آمده فرح آباد اصفهان را برای نزول اختیار و از پشت سیبه آغاز
گیرودار نموده و در غره جمادی الاخری سال مزبور مطابق پارس ئیل اتفاق افتاد

در بیان سلطنت محمود غلیجائی در اصفهان

در ابتدای سال پر اختلال توشقان ئیل سنه ۱۱۳۵ سلطان ذرات القرار جهان یعنی مهر عالم آرا بعزم تسخیر شهرستان حمل رایات اعتلا برافراخته لشکر
بهار بر سر زن هنگامه بهمن و غارت گر شهر دی گشته افغان هزار داستان با هزار داستان شور افزای فرح آباد چمن و هزاره بلبل و طوطی
خار مالک پای تخت گلشن گردیده محمود نیز در کمال شوکت و استیلا دست بتاخت و تاز کرده باندیشه اینکه امداد از طرفی باصفهان خواهد
رسید سلک جمعیت خود را از هم نمی پاشید اعیان دولت فکری که برای اکسر شوکت خصم اندیشیدند این بود که سلطان محمد میرزا
نام ولد اکبر خاقان شهید را در نهم شهر رجب بولیعهدی برآورده و چون آثار رشد و فطانت از ناصیه او تفرس نشد بعد از چهار روز او را
بدستور قاپوراج و صفی میرزا برادر او را بجای او بر مسند ولایت عهد تکیه دادند باز در بیست و هشتم شهر رجب خلعت جهانبانی
از او کنده قرعه این فال را بنام شاهزاده والا خصال طهماسب میرزا زدند در بیست و سیم ماه مبارک رمضان او را از دروازه کاشان
ساختند که شاید در سمت قزوین و آذربایجان جمعی منعقد و لشکری مستعد کرده بنشاه آمر شود بعد از خروج طهماسب میرزا
افاغنه بنای محاصره گذاشته اطراف شهر را سیبه بندی و راه آمد و شد را یکباره مسدود ساختند پس یاس تمام بحال قزلباشیه
و خاص و عام راه یافته روز بروز قوة ضعیف و ضعف قوة گرفته آتش غلا و نایرهٔ بلا بالا گرفت بحدی که مردم برای اکل میته
پیرامون دندو بزرگان در اسواق و محلات اطفال خورد سال را در دیده ذبح کرده میخوردند و لهیب آتش گندم چون سنبله در چشم
چاک میبودند و طایر جانها در غم دانه گرفتار دام هلاک برای گرده نانی هر دو نهان چون تنور از آتش حسرت میسوخت و
مردم قرص برای افطاری سوای قرص خورشید نمی یافتند از شور چشمی زمانه عهدی شد که شرین دهنان بیاد شکر لب خویش

خویش میکنند

میمکیدند و شکرلبان بجای زیرهٔ قند نباتات میخوائیدند و بهوس میوه دامن از نخل زندگانی برمیچیدند و بیاد انگور خاک گیاه
درخت تاک را از یک میل راه چون غوره بچشم میکشیدند لی نی که از جامهٔ ابریشمی تن میپوشیدند چون کرم پیله برگ خوردنی میخوردند و جمعی
که بلوزینه کام نمی‌آلودند از شدت جوع بپوست درختان افتادند اگر دانهٔ انار زنی میجستند رفیق خود را پی نخود سیاه میفرستادند اگر حبهٔ
جاورسی میبافتند در تقسیم آن سنه برخشخاش مینهادند کسی روی پیاز سیر ندیده و دانهٔ ماش از شاهد نج عدسی عزیزتر گردید ساکنان ارزن
اسم نان تو بدهنی میخوردند و دیوانگان حسرت خوردن سنگ طفلان را چو خشت لحد بگور میبردند لاله برای کباب داغ بر دل بریان
میکند نشت و قمری از حسرت شامی گوگوزنان میگشت و حلاف بطنها گور و چراغ دودمانها منور اصفهان یکباره ویران گردید قحطی آدم
علاوه بر قحطی نان امنای دولت از سر رشته طاقت گسیخته شد و خاک مجرد هوان بر سر شان بیخته تا آنکه بلدهٔ شهر منضم گشته در نازدهم
شهر محرم الحرام سنه ۱۱۳۵ هجری مطابق پارس ئیل خاقان شهید را بفرح آباد برده افسر سروری بر سر آن حسرت کش تاج در افسر زدند همان شب
محمود کس برای ضبط خزاین و کارخانجات پادشاهی روانه اصفهان ساخت و خود در چهاردهم شهر مزبور با فر و عونی و بیداد شادی
داخل شهر گشته سکه و خطبه بنام خود کرد و بعد از آنکه شیوع واقعه اصفهان در آخر شهر محرم در دار السلطنه قزوین طهماسب میرزا رسید
بلوازم شاهی جلوس نموده نکته سنجان قزوین آخر ماه محرم را تاریخ جلوس او یافتند و در ماه صفر بعضی از افاغنه برای اختلال کار
حضرت شاه طهماسب مامور تعرض قزوین گشته بعد از ورود افاغنه بده فرسخی قزوین شاه طهماسب با قلیلی که همراه داشت سرخوش وراه
آذربایجان در پیش گرفت اهالی قزوین چون پادشاه را دور و دشمن را پر زور دیدند بعد از معاهده و پیمان افاغنه را داخل شهر کردند
افاغنه دست تعدی از آستین برآورده از کوتاه بینی بدست دراز پرده خستند بعضی از حوصله فرو نیاورده شمشیر حمیت آختند
و هر کس مهمان خود را درآورده و نحبه جمعی از ایشان را بخاک هلاک انداختند افاغنه که در باغات خارج شهر بودند سراسیمه عازم گریز و بجانب
اصفهان بتکاور آهنگ گشتند محمود با استماع این خبر با کمال کبر و غرور بفکر دفع قزلباش افتاده در روزی که افاغنه از قزوین برگشته در دار اصفهان
شدند شروع بملاحظه سان امرای معزول و معارف کرده یکصد و چهارده تن از ایشان را از تیغ تیز گذرانیده و هر جا که از اهل صلاح و معروفی
سراغ گرفته آشکار و نهان بقتل رسانید جمعی را بتسخیر قلعهٔ شیراز مامور ساخته ایشان رفته نه ماه شیراز را محاصره نموده بتصرف درآوردند
محمود قریب بدو سال در اصفهان و ولایات مزبوره رایت حکمرانی برافراشته آخر وسوسهٔ نفسانی او را بفکر دفع شاهزادگان انداخته
جمعی از اولاد و احفاد خاقان مغفور را که صغیر و کبیر سی و یک نفر بودند معروض تیغ یاسا نموده نعش شان را بدار المومنین قم فرستادند
و بعد از چندی جنون قوی و فالج شدید باو طاری شده دیوانه وار از خرد بیگانه گشته امر و نهی او بحکم جنون از نفاذ و جریان عاطل گردید
و در دوازدهم شهر شعبان المعظم سنه ۱۱۳۷ اشرف بنی عمش که با انتظار مرگ او دیرزیست جمعی از افاغنه را با خود همداستان کرده و از کنج
اعتزال برآمده نوبت سلطنت بنام خود بلند آوازه ساخته کس فرستاده محمود را در خفیه هلاک کرده من حیث الاستقلال جالس سریر
حکمرانی گردید و در ایام سلطنت خود کرمان و یزد و بنادر و قزوین و طهران و پل گریه که راس الحد عراق و خراسان است
بحیطهٔ تصرف درآورده و دیگر غلبه روسیه است بدار المرز و گیلانات توضیح انتقال آنکه در حینی که شاه طهماسب

در قزوین سر با افسر سروری آراست اسمعیل بیگ نام وزیر اعظم را برسم سفارت و عزم استمداد بمملکت روس فرستاد و جمعی از روسیه
بموجب طلب و اشارهٔ شاه طهماسب لشکر گرد کی سردار دولت روسیه آمده سفاین ایشان در فرضهٔ رشت لنگر انداخته وزیر رشت
از در مدافعه برآمده مغلوب و روسیه زبارا که در نیم فرسخی رشت است محل اقامت ساخته بار توقف گشودند و حرف روسیه اینکه
ما بخواهش امنای این دولت راه دور و دراز طی کرده ایم و ایلچی شاه طهماسب بوکالت او کل دار المرز را از نیاز آباد تا سرحد استرآباد
بدولت روسیه تفویض کرده که صیانت این دولت نموده بدفع دشمن پردازیم و با این ادعا راه دخل و تصرف در ولایات دار المرز
میخواستند اما دست تعرض را کشیده داشته بهیچ وجه پیرامون مال و غیره نمیگشتند تا آنکه متعاقب سردار بزرگ ایشان
باده هزار کس آمده اختیار جمیع دار المرز الی نیاز آباد بموجب نوشته که اسمعیل بیگ بوکالت دولت علیه صفویه بروسیه داده بود بخود منسوب
ساخت از طرف شاه طهماسب جمعی بدفع روسیه منصوب گشته در خارج رشت تلاقی فریقین واقع و قزلباشیه شکست یافته
روسیه رشت و کهدم را متصرف و بدون شریک و سهیم و منازع دو سال در آن نواحی بضبط و اخذ و عمل وجوهات دیوانی
پرداختند تا اینکه متغلبه قلندر مشهور باسمعیل میرزا در ما صوله چنانکه مذکور خواهد شد نفاق افتاد روسیه بدون جنگ و نزاع
آمده لاهیجان و تنجان را نیز که در تصرف قلندر بود متصرف گشتند و بفاصلهٔ چندی پسر پادشاه روسیه از راه خشکی از سمت
قلعه قزلر با عساکر بیشمار وارد دربند و اهالی آنجا نیز از بیم غلبهٔ لکزیه در روسیه که اعادی دولت بودند در بند بدون رضای
این دولت نشده از باب اطاعت درآمدند پادشاه مزبور امر بتخلیهٔ نارین قلعه نموده شش هزار تفنگچی که روسیه آنرا سالدات گویند با ساخلو
آنجا گذاشته بادکوبه و سالیان را نیز متصرف و بهمان اخذ و مقاطعه مالوجهات حالیه اکتفا کرده بمقر سلطنت خود معاودت
نمود و دیگر استیلای رومیه است بممالک آذربایجان توضیح انتقال آنکه بعد از حرکت شاه طهماسب از قزوین بجانب تبریز اردوی دولت
عثمانی ابراهیم پاشا حاکم ارزنة الروم بکرجستان و عارف احمد پاشا بایروان و عبدالله پاشای کوپرلو اوغلی حاکم وان بتبریز و حسن پاشا
والی بغداد و دیگر پاشایان بهمدان مامور گشته هر یک با عساکر بیشمار از حد و خود رایت عزیمت برافراشتند و آن دریای لشکر
از شش جهت آذربایجان را بیچاره موجهٔ حیرت انداختند ابراهیم پاشا تفلیس را بحیطهٔ ضبط درآورده عارف احمد پاشا با جمعیت تمام
بایروان آمده چهار ماه قلعه را محصور و چون از جانب اعیان دولت امدادی متصور نبود اهالی آنجا طالب امان شده قلعه را
سپردند عبدالله پاشای کوپرلو اوغلی هم در آنسال بعزم تسخیر تبریز و ایروان حرکت در حینی که موکب شاهی در اردبیل توقف داشت بسر
آمده چون صورت تسخیر در آنسال در آئینهٔ مراد روی ننموده عطف عنان کرده در خوی و سلماس قشلاق و در سال دیگر بار ثانی
بقهر و غلبه بر آن بلده مستولی گشته اهالی آنجا عموما از تیغ تیز گذرانیده و حسن پاشا والی بغداد رایت عزیمت بجانب کرمانشاهان
افراخته کرمانشاهان را متصرف شد بعد از چندی پیمانهٔ عمرش تمام شده بدار البقا شتافته احمد پاشا پسرش از دربار عثمانی
سر عسکر و عازم تسخیر همدان شد فریدون خان لکری که در آن اوان حاکم همدان بود به بهانهٔ جنگ بیرون رفته با احمد پاشا
پیوست و قشون و اهالی همدان بامید امداد مدت شش ماه خود داری و قلعه را نگاه داشتند تا اینکه احمد پاشا نیز بغلبه و قهر

قلعه را تسخیر کرده قتل و غارت بظهور رسانیدند و بعد از آنکه سارو مصطفی پاشا بتسخیر گنجه و علی پاشا بتسخیر اردبیل مامور گشته بعد از جنگ و محاصرهٔ ممتد
گنجه نیز بحیطهٔ تصرف رومیه در آمده بعد از آنکه رومیه متوجه اردبیل شدند موکب شاهی از اردبیل عازم طهران شده رومیه آمده اردبیل
و متعلقات زنجان و سلطانیه و گرگرد را بحیطهٔ تصرف در آوردند در آن وقت دو سال از جلوس اشرف شاه طهماسب انقضا یافته اشرف
چون خبر اختلال آذربایجان و مرحمت حضرت شاهی بجانب طهران شنید بسرعت تمام عازم طهران گردید و دریای ندرمان که در جنب
طهران واقعست مضرب خیام سلطنت بود عساکر قزلباشیه بمقابله پرداخت در سلیمان آباد طهران تلاقی فریقین واقع شده قزلباشیه
شکست یافته بوادی هزیمت شتافتند شاه طهماسب از ندرمان عازم مازندران و استراباد شد اشرف جمعی را بمحاصرهٔ طهران و سید آبادی را
سردار نموده بتسخیر قزوین مامور و خود آهنگ اصفهان نموده اهالی قزوین لابد در مقام طاعت در آمدند بعد از آنکه موکب شاهی وارد
مازندران شد از آنجا عزیمت استراباد نمود فتحعلیخان قاجار را بر حکومت سمنان سرافراز و با جمعی از ترکمانیه و قاجار بمدافعهٔ افغان روانهٔ
طهران ساخت مشارالیه در ابراهیم آباد طهران تلاقی افغان گشته باختلال ضد و سستی اهل عناد کاری نساخته بی نیل مراد روانهٔ استراباد
و طهرانیان نیز مایوس از مدد با افغان مطیع و منقاد گشته اهالی ساوه و قم نیز که تا آن زمان با اشرف طریق مخالفت می پیمودند دروازهٔ تابعیت
گشوده قلعه را سپردند

در بیان محاربهٔ پاشایان روم با اشرف افغان و خاتمهٔ کار خاقان فردوس مکان

در سال سیم جلوس اشرف احمد پاشا والی بغداد از دولت عثمانیه بسرداری منصوب با فوجی عظیم باتفاق خانک پاشا حاکم بیان
و عبدالرحمن پاشا حاکم همدان و قرا مصطفی پاشا حاکم موصل بطلب خاقان مغفور شاه سلطان حسین و تسخیر ملک متصرفهٔ افاغنه
مامور گشته وارد همدان و در آنجا جمعیت انبوه آباد شهر و نیز دجرد و فراهان فرستاده ایلچی نزد اشرف روانه و پیغام دادند که افاغنه طایفهٔ
بی پا و سر بدون اهلیت مالک سریر و افسر چون پادشاهان وارث پادشاهان میباشند خاقان سعید را بایشان سپرده و از اورنگ
سلطنت عاریه کناره گیر گردند اشرف نیز از اصفهان عازم گلپایگان گشته چاپار فرستاده پادشاه مغفور را که در اصفهان محبوس بود از دم
تیغ جفا شربت شهادت چشانیده سر او را نزد ایلچی روم فرستاده جواب را بشمشیر السیف و سنان محول ساخته انجمنی نایرهٔ افروز خشم
رومیه گشته احمد پاشا سردار روم با پاشایان و عساکر آنمرز و بوم از همدان رایت افراز هجوم شده در شهر خرد تلاقی فریقین و اشتعال
نوایر شور و شغب بین العسکرین گردیده رومیه مغلوب و مقهور شده رخت عزیمت بوادی هزیمت کشیدند اشرف نیز عازم
اصفهان شد در سال دیگر مجدداً احمد پاشا بهمدان لوای عزم افراخته و طرح مصالحه انداخته بنای ممالک و تعیین حد و تجدید
ثغور باین نهج و دستور گردید که ولایت خوزستان و لرستان فیلی با گرگاز و زنجان و سلطانیه و خلخال و اردبیل بدولت
عثمانیه و ولایت سمت عراق و دارالمرز با افاغنه متعلق باشد و براین عهد و میثاق اتفاق و رفع غایلهٔ نزاع و نفاق کرده
هر یک عازم جا و مقام خویش گردیدند و در سال چهارم جلوس اشرف راشد پاشا نامی از جانب سلطان احمد خان خواندگار
روم بسفارت برای تاکید بنای صلح و صلاح و تهنیت جلوس اشرف وارد اصفهان و از جانب اشرف نیز محمد خان بلوچ مامور و همراه
ایلچی مزبور روانهٔ دربار عثمانی گردید و گفتار در بیان چند نفری که در ایام فترت ایران بادعای شاهزادگی اظهار خودسری کرده اند

اول صفی

اول صفی میرزا نام بود که در سمت بختیاری بهم رسید حقیقت احوال او اینکه موی الیه شخصی بود از طایفهٔ گرائی در [illegible]
سی و هفت هجری از خلیل آباد بختیاری منبعث شده ادعای شاهزادگی و پسر خاقان شهید نموده و میگفت که من اولاد ابوالمعصوم میرزا
بوده ام بنابر این اسم را بخود گذاشته ام محمد حسین خان حاکم بختیاری از راه ساده لوحی با سرخیلان بختیاری وجود او را مغتنم شمرده بمقدم او را
گرامی و محترم داشته سر بربقهٔ اطاعتش گذاشتند و موی الیه زنی از شوائب اصفهان شاهد مدعای خود کرده بادعای خواهری در یکی از بلوکات
اصفهان گذاشته بود از خلیل آباد خواجه سرا و آدم فرستاده او را نیز باحترام تمام آوردند و در هنگام افتتاح کار کرده ارقام نوشته و جمعیت
بطرف چپ رود و خطبه را در منابر و مساجد بنام شاه طهماسب خوانده اسم خود را ثانی اسم شاه گردانید و عمال شوشتر و کوه گیلویه و رؤسای ایلات
آن سمت نیز نزد او جمع آمده کمر اطاعت بستند و امرای خود را تعیین کرده و در آن نواحی کمال تمکین بهم رسانیده تا آنکه از جانب حضرت ظل اللهی
در حینی که شاه طهماسب در مشهد مقدس توقف داشت بارکان دولت علیه صفی میرزا معلوم شد [illegible] که چون شاهزادگی
منحصر بحضرت شاه طهماسب و ادعای او خلاف واقع او را گرفته بسیاست رسانند هر چند لهذا بر وفق اشارهٔ والا در حینی که دهشت
منفر که صفی میرزا بود او را گرفته بقتل آوردند و این قضیه در اواسط شهر محرم الحرام هزار و صد و چهل هجری واقع شد و دیگر
سید احمد نوادهٔ میرزا داود است که متولی مشهد مقدس است ملخص احوال او اینکه بعد از واقعهٔ اصفهان که شاه طهماسب
عازم قزوین گردید سید احمد بجانب ابرقوه رفت و در آنجا فرمان مجعولی مشعر بر تفویض اختیار مهمات فارس و کرمان بمهر شاه
طهماسب باسم خود برآورده عوام کالانعام را فریفته از این جنس کذب [illegible] کرده جمعی را از اوباش فراهم آورده عازم بوانات و مرودشت
فارس که در دهشت و سخی شیراز واقع است گردید در آن اوان زبردست خان افغان از جانب محمود حاکم شیراز بود جمعی بمقابلهٔ سید احمد
فرستاده در سربل خان تلاقی فریقین واقع شد سید احمد منهزم گشته با برقوه آمد مردم ابرقوه او را از کیفیت احوال واقف و بتدلیس حکم مجعول آگاهی
حاصل شده او را گرفته معزول و محبوس ساختند بعد از دو ماه از محبس فرار کرده بجانب جهرم شتافت و سلک جمعیت خود را تجدید
و انتظام داده از جهرم رفته داراب و نیریز را بدایرهٔ ضبط و تصرف در آورده و جمعیت موفور منعقد ساخته رفته کرمان را تصرف
کرده در چهاردهم ماه ربیع الاول سنه هزار و صد و چهل مطابق قوی ئیل جلوس و اسم پادشاهی بر خود نهاده و سکه و خطبه بنام
خود زده بعد از چندی جمعی از جانب اشرف بگرفتن او مامور و سید احمد مزبور در قلعهٔ حسن آباد محصور و بالاخره گرفتار
گشته او را باصفهان آورده بامر اشرف کردن و هوای سروری را از سر او بیرون کردند عاقبت بزور زیاده سر از پا در آمد
و دیگر محمد علی نام رفسنجانی کرمانی مشهور بصفی میرزای ثانی است کیفیت احوال او اینکه در ماه محرم سنه ۱۱۴۲ موافق تخاقوی ئیل
در لباس درویشی وارد شوشتر گشته از آنجا که عقل مردم در چشم ایشان میباشد جمعی از الواط او را دیده میگفتند که چشمهای این شخص در نظرها
بچشم الصفی میرزا شباهت دارد شاید که او باشد او تحاشی داشت مردم از عین حماقت جمعیت کرده خبر او را [illegible]
شوشتر باستماع این خبر متوحش گشته ارادهٔ تنبیه او نموده او فرار کرده بحویزه رفته از آنجا از راه بصره روانهٔ بغداد شد اعیان دولت قیصری بمباهات
اینکه شاهزادهٔ ایران پناه بدولت عثمانی برده است بدون تحقیق شاهزادگی او تصدیق نموده موی الیه را بدربار عثمانی احضار و بعد از

از ورود

از ورود بحوالی اسلامبول مهمانداری تعیین و در اسکودار مکان سکنی و اخراجات برای او قرار دادند و بعد از خلع سلطان احمد خان پادشاه روم
باعتبار صدور بعضی حرکات او را بشهر سلانیک که بهیجده منزل آنطرف قسطنطنیه نزدیک بسرحد فرنگست فرستادند بعد از چندی او را نیز
بجزیره‌ٔ یمن فرستاده کسان او را مرخص ساختند و تتمه احوال او در بیان وقایع سال هزار و صد و پنجاه و هشت هجری سمت نگارش
خواهد پذیرفت و دیگر سید حسین نام قلندری بود که از فراه بقندهار رفته مدتی در قندهار دریوزه کرد و ادعای بیامانی میبود و از آنجا با
همراه افاغنه در کسوت درویشی باصفهان آمده بعد از قتل صفی میرزای کراتی میان جماعت جوانکی رفته خود را ابیالعباس میرزا ابو سوم
و ادعای برادری خاقان مرحوم کرده بتمنای سروری گوشه کلاه هوس شکست و بر مسند این دعوی دروغ راست نشست و از مردم اجلاف یکی
و طوایف اطراف جمعی فراهم آورده چون کارش بمدت حبات ابلهوائی ریاست سر بر آورده بار سر بگریبان عدم کشید و شمع
دولتش چون از صدق فروغی نداشت زود بپایان رسید و دیگر شخصی در سمت شمیل بندر عباسی بهم رسید و بادعای پسری خاقان مغفور
خود را سلطان محمد میرزا نام نهاده بشاهزاده‌ٔ خرسوار شهرت یافته و در شمیل چهار و پانصد نفر از عرب بنادر بر سر خود جمع کرده
از آنجا نزد عبدالله خان حاکم بلوچ رفته جمعی از بلوچ باعانت او برخواستند و از آنجا بمیان طایفه‌ٔ بازی آمده از طایفه نیز با او متفق
و عزیمت بندر کرده با سید احمد نواده‌ٔ میرزا داود که در آن اوان او نیز در آنجا رایت استقلال افراشته بود مجادله نموده سید احمد را
منهزم ساخت و بندر را با محال شمیل ضابطه تصرف در آورده بالاخره از جانب اشرف جمعی بدفع او مامور گشته با او محاربه و مومی
الیه شکست یافته بجانب هندوستان گریخت بندر با محال متصرف فیه او ضمیمه ولایت افغانی گردید و دیگر زنبیل نام قلندری نسبت
که در لاهیجان بهم رسید و ولد ابراهیمخان طوبچی بود که با چند نفر از درویشان دریوزه کردی و قلندران اصل نور درویشی گشته
در قریه‌ٔ شکابن من اعمال دیلمان بمضمون اینکه ع بعد درویشی اگر هیچ نباشد شاهی از کلاه نمد و پوست تخت بهوس افسر
و سریر و از جریده و شاخ نفیر بفکر علم و نفیر افتاده و از چادر قلندری بانجرگاه دارای سلطنت گذشته بادعای پسری شاه سلطان حسین
خود را اسمعیل میرزا نام نهاده و جماعت صوفیان و دشتوند و دیلمان از فریفته‌ٔ آیت تحکم بر افراشت و دیلمان را با بابای نکوه
تصرف کرد در آن اوان محمد رضا خان عبدللو قورچی باشی که سپه سالار و صاحب اختیار گیلان بود در لاهیجان توقف داشت
اینخبر را شنیده با دو سه هزار کس عازم دفع قلندر گشته در کوهستان دیلمان با او محاربه نموده شکست یافته بشکابن گریخت و قلندر
بمازور داخل لاهیجان گشته لاهیجان را با تیمجان علاوه‌ٔ متصرفات خود کرد و انید محمد رضا خان دوباره جمعیت خود را منعقد ساخته
عازم لاهیجان گشته در دره‌ٔ انگوه تلاقی فریقین واقع و قلندر مقهور شده بجانب کهدم گریخت و در آنجا مجدداً سالک جمعیت
اوباش ساهون و سایر رجال انتظام یافته ماسوله من اعمال رشت را متصرف و از آنجا عازم طولجال گشته بر حاکم آنجا فایق
آمده با روسیه که در از دسیل میبودند در حوالی آنجا جنک کرده شکست یافته بعد از آن بمیان شاهسون آمده جمعی از شاهسون را با خود متفق
ساخته جمعیت انعقاد داده بمغانات رفت و با علیقلی خان شاهسون که دم از هواخواهی روسیه میزد جنک کرده باز مغلوب گشته بماسوله
آمده بالاخره جمعی از مردم ماسوله که با روسیه اتفاق و از بیحسابات قلندر بتنک آمده بودند بر دفع قلندر مصمم گشته در ماسوله او را

ریخته او را کشته سرش را بجهت سرکردکان روس بردند **گفتار در بیان نسب و مولود جناب نادری**
بر آگاه دلان دقیقه رس که بهین زادگان آباء علوی و امهات سفلی اند واضح خواهد بود سعادت یار که زاده‌ٔ لطف خدای یگانه
و گرامی فرزند مادر زمانه باشند مفاخرتش به نسبت آباء و امهاتش بسلطنت مکتسب زیرا که بمدلول نص و کتاب این دو امر
نظر بلند همتان نازلترین پایه‌ٔ سلم اعتبار و پست ترین مرتبه از مدارج افتخار تیغ برنده را فخر بجوهر خدادادی خویش است نه بکان آهن
و گوهر شاهوار را نازش بآب و رنگ ذاتی خود است نه بصلب معدن خصوصاً این برگزیده‌ٔ خدا و بزرگ کرده لطف ایزد توانا
که بعد از لطف الهی استظهارش بشمشیر خویش نه بزور بازوی ایل و عشیره و بیگانه و خویش و دودمانها از نسبت دودمانش چراغ
دودمان افروخته اند و خاندانها از دولت خاندانش دولت خاندان اندوخته نیام صمصام حدیدش را دولت تیموری
در آستین است و در تار خم کمندش سلسله‌ٔ چنگیز و تاتار حلقه نشین ز سهم خدنگش قضا تیز پر ز تیغ کجش برق پشت ظفر اگر نادر
افروزد از قهر چهر چو خورشید آتش زند در سپهر اگر مهر از عارضش دم زند دم صبح آتش بعالم زند در آتش گریزد سمندر ز بیم
نهد سر بکوه و بیابان نسیم درین صورت کلک سخن سنج از نگارش این مطلب باز داشتن اولیست اما چون غرض تنوع ضبط کلمات
احوال این خدیو بیهمالست ذکر انساب نیز از لوازم انتقال و برسم اجمال نگاشته لوح بیان میگردد که آنحضرت از ایل
قرقلو و قرقلو اویماقی از نوع افشار و افشار از جنس ترکمان میباشد و مسکن قدیم ایل مزبور ترکستان بود در ایامی که مغولیه بر ترکستان
استیلا یافتند از ترکستان کوچ کرده در آذربایجان توطن اختیار و بعد از ظهور خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی انار الله برهانه
بسرحدات کوچ کرده و در سرچشمه‌ٔ کوبکان من اعمال ابیورد خراسان که در سمت شمالی مشهد مقدس طوس در سی فرسخی واقع
و در قرب و جوار مرو شاهجهان نسبت توطن اختیار و در تابستان آنجا ییلاق میشد و در زمستان در دستجرد و دره‌ٔ جز قشلاق میکردند تولد
آنحضرت در یوم شنبه بیست و هشتم محرم الحرام سنه هزار و صد و ده هجری مطابق لوی ئیل در قلعه‌ٔ دستجرد و دره‌ٔ جز در مکانی
که بالفعل عمارت عالیه در آنجا احداث و بمولودای شهرت یافته اتفاق افتاده باسم جد خود ندرقلی بیک موسوم گردید
و در پانزده سالگی قدم بر معارج رشد گذاشت چون در میان تاجیک و ترک و خورد و بزرگ منظر کارهای سترک گشته در بدایت
حال آثار دولت و فر اقبال از ناصیه‌ٔ احوالش ظاهر و امور عظیمه از دست مؤیدش صادر میشد و در عالم خود نادر آفاق بود
بین الانام بنادر قلی بیک مشهور شد **گفتار در بیان آغاز کار نادر کامکار بتایید جناب آفریدگار** از آنجا
که نقشبند کارگاه وجود ربط و پیوند مزاوجت را تار و پود دیبای بقای بنی آدم ساخته و باین جنس کسوت طراز جامه‌ٔ قوام و دوام
بر برودوش بنی نوع بشر انداخته تجرد مخصوص خداوند صمد است و تفرد شایسته ایزد یگانه الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً
احد حضرت ظل اللهی در آن اوان که آغاز ایام شباب و جوانی و بهار گلزار زندگانی و هنگام ریعان ریحان عیش و کامرانی
بود مایل تأهل گشته بابا علی بیک کوسه احمدلو که از رؤسای افشاریه ابیورد و همیشه در آنولایت با ترکمانیه و اوزبکیه معرکه آرای
رزم و نبرد میبود از جباله خانه نسبت خوشی آن دودمان تشریف رسای مفاخرت در بر خویش داشت آنحضرت طالب پیوند

ورغبت

و در رغبت بخواستگاری صبیه اش سعادتمند شده اکثری از حسد پیشگان افشار سالک طریق اتباع و هنگامه آرای جنگ و نزاع
گشته جمعی از روسای آن طایفه باین علت هم آغوش شاهد فساد و همخوابه رنج و عنا شدند بالاخره بحکم قضا امر مواصلت صورت
وقوع یافته از آن مخدره سرادق عفاف در سال هزار و صد و سی و یک هجری در شب یکشنبه بیست و پنجم شهر جمادی الاولی ده ساعت
از شب مزبور گذشته شاهزاده رضاقلی میرزا بوجود آمده بعد از چندی آن مستوره رخ بنقاب تراب کشید صبیه دیگر او را
در سلک پردگیان حرم عفت انتظام دادند که نصرالله میرزا و امامقلی میرزا گوهران درج دختران برجند هرچند که در آغاز
ظهور کوکبه اقبال این خدیو بیهمال وقایع و اموری که در سمت دره جز و ابیورد و مشهد مقدس و قلعه جات آن ناحیه روداد
که از آنحضرت با افشاریه اضداد و ترکمانیه و اکراد و اوزبکیه و سایر ارباب عناد بوقوع پیوسته و کوشش و سعیی که از اهل ایران در ابتدای
در اختلال کار ایشان بظهور آمد و جنگهائی که با اوزبک و ترک و تاجیک واقع شد تا آن طایفه را رام و سرحد ایران را قرین
آرام کردند اگر شمه از هریک سمت تحریر یابد تاریخ مطولی خواهد شد بیرون از اندازه و کتابی میگردد خارج از حوصله
قبول تدوین و شیرازه ولیکن چون درین روزنامچه ظفر باختصار سخن مامور و غرض اصلی ضبط کلیات امور است لهذا جا بجا
رسم اجمال و ایجاز مرعی داشته کمیت قلم را بجانب اختصار عنان گرای میسازد بعد از آنکه بزم آرای دوران در عشرتسرای
ایران ساز ناسازی کوک کرده در هرگوشه از مخالف و موافق نواها و از هر سری چون کاسه طنبور صداها برخواسته ترک
و تاجیک چنگ آسا سینه بناخن حسرت خراشیدند و کوچک و بزرگ قانون خرمی از دست داده در دایره محنت
کف زنان افسوس گشتند و هر جا قوی دستی بود سر از گریبان خودسری و گردن افرازی برآورده پا از اندازه بیرون گذاشت
و هر خار خشک مغزی بود مانند چوب قد علم کرده شاخ سربلندی برافراشت از آنجمله ملک محمود سیستانی بطریقی که سبق ذکر یافت
روی از جاده اطاعت برتافت و بمشهد مقدس استیلا یافت حضرت ظل اللهی تا آنزمان در حدود ابیورد و کلات و فی باب حراست
دشت مشغول ملک داری و بچنگال خونریز جلادت شهباز اوج دشمن شکاری بوده مانند شیر پیوسته صیاد بیشه خویش و طعمه بخش
کام بیگانه و خویش بودند چون دیدند که ساقی چرخ مینا از ساغر ماه و مهر خونابه غم بجام اهل ایران ریخته حریف تنگ ظرف
زمانه از بدمستی کاسه بر سر ضعیفان شکست و راهزن فتنه جوی دهر دست تطاول گشوده راه آسایش بر روی دور و نزدیک بست
اینمعنی را حوصله غیرت آنحضرت بر نتافته بالهام خداوند بی نیاز و ارشاد بخت فرخنده طراز و نیروی عزم بلند و قوت همت
ارجمند طوایف افشار و اکراد و باقی ایلات سکنه ابیورد و دره جز و کلات را بحوزه خدمت خود درآورده کلات را که حصن حصین
و حصار متین خدا آفرین بود با قلعه دستجرد ابیورد که پیوسته جولانگاه اشهب گیتی نورد و مسکن و ماوای دولتخواهان اخلاص
پرور بود برای افراختن بیرق حکمرانی اختیار و بیاری جناب کردگار آغاز کار کردند آری غضنفر صولتی که مهابت صلابتش نفس در ناخن
شیران کند کجا حوصله ورزد که به گفتار خصلتی از روباه بازی چرخ پلنگ خو بدعوای برتری کردن و از سروری که همیشه گردن
فرازان بطوق عبادتش خم داشته اند کی روا دارد که گردن اطاعت بدیگری خم سازد ایلات عمده که بهمراهی توفیق سر قدم

ساخته سالک طریق اخلاص گردیدند دو فرقه بودند یکی افشاریه که شرف انتساب بآنجناب داشتند دیگر اکراد ساکن دره جز و ابیورد
که از ایلات معظم خراسان میباشد هرچند طوایف دیگر نیز در میانه بهره اندوز خدیو فرزانه میگشتند اما آن دو طایفه از بدو حال بهمت
تایید خداوی متعال بازوی اقبال خسرو بمنزله دو دست خصم افکن و ساعد تخت فیروزی بمنزله دو پنجه دشمن شکن بودند و بعد از
چندی بعضی از افشاریه و اکراد که صحرا گرد وادی ساده لوحی بودند بوساوس شیطانی مختلف الآرا گشته از افشاریه فرقه که صاحب قلعه
و جمعیت بودند بمتانت مکان و عدت خود مستظهر شده با آنحضرت در مقام کاوش و بعضی بارض اقدس رفته با ملک محمود
الفت و سازش نمودند و از اکراد دره جز و ابیورد جمعی با اکراد خبوشان پیوستند با ترکمان عقد مؤالفت بستند هریک را بقدر امکان
رنگ کارزار ریختند و شعبده بازی انگیخته و با دشمنان آمیخته با آنحضرت درآویختند سوای سیصد چهارصد خانوار از اهل جلایر که با طهماسب قلی بیک
وکیل و محمد علی بیک قرخان و باقی روسای خود قصوری در اعتقاد و فتوری در اخلاص [illegible] در رشته خاطر ملتزم رکاب فیروزی
انتساب و در رنج و سختی سایه آسا دنباله رو چتر خورشید قباب آنحضرت بودند با قلت اعوان و کثرت خصمان دامن همت بر میان زده
باتفاق هواخواهان گزین خوابگاه راحت را بزین ساخته رایت عزم افراشت و با هر فرقه بنای گیر و دار گذاشت **در بیان توجه موکب
فیروزی کوکب مقدس بجانب ارض اقدس** اینمعنی مانند بدر انور روشن و مبرهن است که جلوه جنود کواکب
و انجم تا ظهور کوکبه آفتاب و بلند پروازی خفاش طبعان تا طلوع طلیعه نیر جهانتاب است بنهجیکه در مقدمه کتاب سمت گذارش یافت
بعد از آنکه ملک محمود در ارض اقدس آغاز خودسری کرد روسای ایلات خراسان از راه ضعف نفس و قوت وهم بطوق
خدمت او گردن نهادند و در اطاعت بروش گشادند از آنجمله قلیچ خان نام بابالو و امامقلی امیرگلو افشار بودند که از دولت
روی برتافته نزد ملک محمود شتافتند صدور این حرکت از افشار بر طبع غیور خدیو بیهمال ناملایم افتاده بچاره جویی کار ایشان
بیک خیال از هر طرف روانه و در تدبیر این مطالب بهانه شدند تا آنکه ملک وسایل برانگیخته چون در ملک خراسان همیشه
از جانب آنجناب اندیشه مند و هراسان میبود معتمد ارسال نزد او روانه کرده پیغامات مؤکد بعهد و یمین فرستاده
که ما را از آمدن بارض اقدس بغیر از صیانت حال مسلمانان منظوری نیست اگر در عالم ایلی رسم موافقت مرعی گردد
نتیجه خوب و خیر و باعث انسداد راه فساد و غیر خواهد بود آنحضرت نیز قبول مسئول ملک کرده عازم ارض اقدس شد که دو روزی
با ملک اظهار صداقت کرده وحشت او را زایل و در خلوت و آشکار شر وجودش را دفع کند نخست افشاریه و جلایر که در
خدمت آنحضرت بودند ممهد گشته فرمودند که در جرید بازی خود شیاری کرده مهیا باشند منظور آنکه آنحضرت در اثنای
بازی و اسب تازی جلو اسب ملکرا بوده با تمام پرداخته هواخواهان نیز هریک بخویشان و اتباع درآویخته ایشان را از مرکب
هستی در اندازند روز دیگر در میدان کاوسلوک مشهد با ملک گرم جرید بازی بودند بعزم عنان گیری ملک دست انداختند
چون زمام توسن امور در دست رایض قضاست پشت دست مبارک که یکه تاز آسمان در پیشش از پنجه آفتاب پشت بر
زمین گذاشته دست آنحضرت بر دهان اسب ملک خورده جلو بدستش نیامد ملک از آنجا که سرمست باده هوش ربای نخوت

نخوت بود نفرس تنبیهی نکرده بعد از انقضای میدان بجانب شهر عطف عنان کردند تا آنحضرت پیوسته در کمین وقت بودند
تا آنکه بمصداق شفقاه امالهٔ قلب قلیچ خان و اما مقلی کرده باظهار التیام ایشان را با خود رام ساخت بعد از آن ملک بسه فرسخی شهر
مشهد مقدس ترغیب شکار کرده ملک بخواهش آنحضرت یکروز پیشتر حرکت و حضرت ظل اللهی روز دیگر قلیچ خان و اما مقلی بیک را
بتقریب شکار همراه برده بعد از ورود بقریهٔ باغخانه من اعمال مشهد مقدس چون صید بدام افتاده را از دست رها کردن مقتضای
عقل خداداد نبود آن دو نفر را که در ظاهر چون قبضهٔ تیغ لاف دست یاری و در باطن بسان دم شمشیر دم از خونخواری میزدند
از میان برداشتند و از آنجا عازم ابیورد گشته الکات آن ناحیه را جمع کرده بهمت دفع کینه جویان گماشتند در بیان آغاز محاربات

جناب نادری با ملک محمود سیستانی بعون حضرت یزدانی

ملک محمود بعد از وقوع این واقعهٔ وحشت انگیز
چون دانست که از شجر خلاف آن آزاده سرو حدیقهٔ ریاست کیشی غیر برگ بید پیکان بری نخواهد خورد و بار گران زیاده سری که
بر دوش دارد بسر منزل نجات نخواهد برد و عندلیب جانش نوا سنج انتقال گردید **فرد** روز اول که دیدمش گفتم آنکه زدم
سینه کند نیست
پس با اکراد چمشگزک نوشت که با من متفق شده بدفع جناب نادری پردازید یا کار جنگ را آماده سازید اکراد
با وجواب دادند که انتخاب کرد فراز نیست نومید و دولا ورت مبسوط الید جمعیتش بسیار و استحکام مکانش در غایت اشتهار تصور
این معنی از حوصلهٔ ضمیر ما بیرون و انفعال از خیر قدرت ما افزون است ملک چون عذر ایشانرا از آشوب بمکر دانسته از کل رعایا جواب آن
گروه استشمام رایحهٔ دوریکی کرده عزم تنبیه آن طایفه چون راه کلات وچپچه و دهنه مشتمل بر کوهسارات عظیم و محتوی بر قلعجات محکم بود
عزیمت آن سمت را مقرون بمصلحت ندانسته با پنج و شش هزار کس از راه رادکان روانهٔ خبوشان گردید و در منزل مزبور محمد دادا
اکراد کس بمعذرت خواهی نزد ملک فرستاده پیغام کردند که حرکت او باعث وحشت اکراد و موجب نزاع و فساد است از این هم آنجا
در گذرد از آنجا که ملک محمود را مادهٔ خودبینی دماغی شده بود فرستادهٔ اکراد را قطع بینی کرده بازگردانید همین سبب بندهای
عموم اکراد گشته باستیناف لوازم سرکشی پرداختند و بعزم مدافعه پیش آمده از نامساعدی بخت مغلوب گشته فراری و در قلعجات
خود متواری شدند ملک بلا مانع داخل خبوشان گشته بنا گذاشت که قلاع اکراد را تاخته و جمعی از عورات و اطفال ایشانرا بیرون آورده تا
در ارض اقدس ساکن ساخته زمام اختیار ایشان را بدست گیرد و اول تاخت قلعهٔ زیر انلو را که در دو فرسخی خبوشان واقع و
انجماعت بود پیشنهاد خاطر خود ساخته محاصره کرد و در خلال اینحال غد و بیهمال مانند بلای ناگهان بسر وقتش رسیدند توضیح این مقال
آنکه بعد از وصول خبر ملک بسمت خبوشان حضرت ظل اللهی چون بحر جوشان و رعد خروشان با شوکت و شان و افواج رزم کوشان
از راه تعصب ایلیت بعزم اعانت اکراد ایلغار و در ابتدای کار در دو فرسخی خبوشان بفوجی از اتباع ملک که اسباب توپخانه او را
از مشهد مقدس می آوردند دو چار گشته اکثر را مقتول و معدودی از آن گروه از ورطهٔ هلاکت جان را بسلامت بدر بردند
ملک محمود از این واقعه بیخبر کمند قلعه گیری را تاب و شمشیر عاجز کشی را آبداده گرم گرفت و گیر قلعه و در سر تسخیر بود که دفعتاً حضرت
ظل اللهی با جوانان صف شکن و دلیران مرد افکن عربده جو نعره زنان از یکطرف نمودار و حملهٔ زهره شکاف قلب لشکر محمود را

خود را بپای قلعه و بر آن قلعه از خود را بپای او رسانید از بلای محصوری نجات یافتند ملک چون پیش از وقت بنا بر مراسم حزم در
حوالی قلعه سنگری ترتیب داده بود بعد از وقوع ملاقی و ظهور شکست از دور قلعه فرار و در سنگر خود تحصن اختیار نموده
حضرت ظل اللهی عورات و اطفال اهل قلعه را با اهل ایشان از قلعه در آورده در یکطرف قلعه در جانب دشت نزول و در
آنشب اکرادی که از خوف ملک در بیغولهها مختفی گشته بودند از مژدهٔ ورود موکب اقدس حیات تازه و بهجت بی اندازه
یافته بار و بساط قدم ساخته بخدمت آنحضرت پیوستند روز دیگر که ملک ملک نیمروز اعنی خورشید جهان افروز از قلعهٔ افق تیغ
کشیده آهنگ خودنمایی کرد ملک محمود لوای عزم افراخت و طرح جنگ انداخت چون حریف را قاهر و دست تسخیر از دامن
مطلب قاصر یافته ناچار گسسته عنان و شکسته سنان روی برتافت و تفنگچی و توپخانه را محیط حصار خود ساخته بطرف ارض
اقدس شتافت آنحضرت نیز همه جا با عشرت آباد و سرحد مشهد و خبوشان از اطراف ملک کرد و دنکیری کردند که شاید
ملک از پناه توپخانه بمعرکهٔ جنگ آهنگ نماید فایده نکرد چون طایفهٔ افشار و اکراد تا آنزمان لشکر یراق تفنگ و همیشه با تیغ و سنان
خصم افکن میدان جنگ میبودند آنحضرت ایشان را از درآویختن توپخانه و تفنگ مانع حزم دانسته ترک رزم کرده و اکراد را
آباد و اکراد را مرخص ساخته خود بجانب ابیورد صرف زمام عزم کردند ملک نیز عمر دوباره را مغتنم شمرده وارد ارض فیض توام گردید

در بیان تسخیر بعضی قلعه و باقی قلاع ابیورد بنیروی بازوی ظفر پرور

چون بعضی قلعجات ابیورد که در تصرف
افشاریه اتخذ و محمود بمحمودی شده در صدد مخالفت بودند از آنجمله جماعت امیر لو ساکنهٔ بعضی قلعه بودند که در دو فرسخی
ابیورد واقعست هر چند که موسم زمستان و لشکر بر ما غارتگر تاب و توان بود ولیکن حضرت ظل اللهی از آنجا که همیشه سر گرم
تنبیه ناباید بودند بشدت برد از این عزم ظفر پرور دل افسرده دل سرد نگشته با دلیران عرصهٔ نبرد قلعهٔ مزبوره را احاطه و اطراف آنرا
بخاک و خاشاک انباشته بلند کرده آب رودخانه را بقلعه بسته آب بروی کار نیاورده پس حواله و سرکوب ساخته قلعگیان را
هدف تیر و تفنگ ساخته بعد از چند روزی که صواعق بلا نجر من هستی آنطایفه آتش افروز بود اهل قلعه بحبل المتین استیمان تشبث
جسته معذرت جویان و ندامت پویان گردن بر ربقهٔ طاعت گذاشتند آنحضرت اساس قلعه را بر کنده و اهل قلعه را کوچانیده
بابیورد و سایر محالات پراکنده ساختند اهل قلعهٔ باغواده نیز که مسکن طایفهٔ کوندوزلوی افشار بود در زمرهٔ اتباع ملک محمود
انتظام یافته رخ از اخلاص کیشی برتافته بودند بعد از تمشیت کار بعضی قلعه رایت توجه بآنسمت افراخته مدت سه ماه آنقلعه را
بمضیق محصوری انداخته نخست از دو طرف حواله ترتیب داده و خاک ریخته بلند ساخت استادان نقب زن و چاه جویان
خاراشکن آغاز نقب زدن کردند مقارن وصول نقب بزیر حصار اهل قلعه از کنج کاوی بیل و کلنگ نقب بر وی پی برده
سر رشتهٔ نقب را بدست آورده خواستند که آب بر آن بسته آتش فتنه را فرو نشانند بیرونیان پیشدستی کرده نقب را از باروت
انباشته آتش زدند چند نفر از قلعگیان که داخل نقب شده بودند دود از نهاد هستی بر آمده با دل سوخته و جگر تفته روانهٔ دیار عدم شدند
دیوار قلعه نیز منهدم گشت اما قلعگیان با زجوب و خاک آنموضع ریخته راه دخول بر سپاه نصرت پناه بستند چون به نقب

کاری ساخته نشده بیلداران پل توان از اطراف جمع آورده چهار جد قلعه را بفاصله صد ذرع کمابیش از خاک و خاشاک
بشابه تل بلند که بیست و سی ذرع عرض و نه ذرع ارتفاع آن بود صطخر گونه سد بسته آب بر آن جاری کردند و در عرض دو ساعت
آب احاطه حصار کرده رخنه در اساس ثبات و قرار دیوار انداخته بنیاد قلعه به تزلزل آن سیل بی امان چون خانه حباب از آب
رسیده و در بروج و بیوت آثار خاویة علی عروشها ظاهر گردید و مردم آنجا کوکب طالع خود را در برج منقلب دیده دست
از جان شستند و از عین اضطراب مانند سرشک از خانه چشم روان گشته از روی ندامت بپای سرور دوران فرو ریختند
سرور یگانه جهان نقد زر روی آن طایفه را که سرمایه فساد بودند معروض تیغ یاسا نموده رات نام کدخدای قلعه را که مرد
شیطنت پیشه بود بگلوله تفنگ نشانه تیر فاتحه شهاب ثاقب ساخت و برات حیاتش را بآتش حواله کرده ساکنین
آنجا را بقلاع دیگر فرستادند پس بجانب ابیورد تحریک لوای ظفر پیوند و بعد از چند روز بهمت بلند عزم تنبیه مردم رانجند
کردند چون قراخان نام که بزرگ قلعه مزبور بود جمعی از ترکمانیه را با خود متفق ساخته بهوای دولتخواهی ملک محمود
آتش فتنه می افروخت حضرت ظل اللهی در حینی که مشغول محاصره باغواده بودند طهماسب قلی بیک وکیل جلایر را با جرغ بیک
افشار و جمعی از دلیران نامدار باطفای آن نایره مامور ساختند چون آب رانجند که از چاه ده بند کلات منشعب میشود مامورین در یک
ممر آب بنای توقف گذاشته برجی ترتیب دادند که محافظت آب کرده نگذارند که داخل قلعه شود قراخان نیز با جمعیت خود
بعزم مدافعه بر سر برج آمده با مامورین مجادله و شکست فاحش داده جمعی را قتیل و چراغ بیک را دستگیر کرده هما که طالعش
خانه روشن میکرده روز دیگر که آنحضرت از تسخیر باغواده فراغت یافته وارد ابیورد شدند این خبر ملال انگیز بعرض اقدس رسیده
شهباز همت والا بعزم شکار رانجند چنگل جلادت تیز و سرپنجه بیداد خونریز ساخته هنگام شام بتخاج استعجال حرکت و از برای
میان جبال با دلیران معرکه جدال خود را بچهارده رسانیده تفرقه سپاه را جمع و تهیه اسباب قلع و قمع کرده در برابر رانجند
جلوه فرمای اشهب برق جهند گشته جمعی از پیادگان جلادت قرین را بدرب قلعه تعیین نمودند که بنگاهبانی راه اقدام
نمایند اگر ترکمانیه قلعه قصد فرار نمایند اعلام کنند در آن روز قلعگیان اقبالی نکرده خدیو بیهمال بلند اقبال بچهارده
برگشتند از اتفاقات در همانشب جمعی از تاتاریه مرو بامداد قراخان آمده قراخان با جمعی از قلعه بیرون آمده ایشان را
در کمین کین باز داشت و خفیه بقلعه بازگشت شب پیادگان درب قلعه خروج آن جمع را از قلعه تصور فرار ترکمان نموده
خبر بخدیو بلند اختر رسانیدند آنحضرت وقت صبح بعزم تعاقب بر مرکب تیزتک سوار شده دو فرسخ که از چهارده
دور و برانجند نزدیک شد قراخان دفعتاً بهیأت مجموعی از قلعه از قلعه سوار شده ترکمانیه از سمت میمنه و تاتاریه
از جانب میسره از کمینگاه اسب انداخته با شمشیرهای آخته بر قلب سپاه کینه خواه تاختند آنحضرت تکیه بیاری جناب باری
نموده و بمدلول وان لم یکن منکم مائة یغلبوا الفا از قلت خود و کثرت آن گروه اندیشه نکرده با دلیران افشار پای
ثبات و قرار افشردند و دست باستعمال آلت حرب و پیکار بردند در اندک زمانی جمعیت آن طایفه چون طره خوبان

تاتار تار و مار و ترکمانیه تمامار و نه داده خوار گشتند موکب والا با نصرت و فیروزی فتح و ظفر بچهارده برگشتند مقارن جمعی از تاتاریه با اداوی را
مراسم اعتذار بخدمت خدیو کامکار آمده استدعای معاوضه گرفتاران با چراغ بیک نمودند آنحضرت نیز مسئلت پذیر گشته گرفتاران را
از طرفین مرخص و همانشب تاتاریه خایب و خاسر عازم مرو شدند روز دیگر که سلطان این طمطارم از فراز قلعه چارم رایت
اقلیم کبری برافراخت و قراخان شب در مقابله از قرص بدر انور سپر انداخت خدیو ارجمند بعزم اتمام کار قلعه رانجند اعلای ظفر نمودند
کردند چون قراخان حال خود را تباه و روز خود را سیاه دید دست در دامن استیمان از قلعه برآمده متعهد خدمتگذاری و متقبل
رسم فرمانبرداری شد آنحضرت نیز سوابق حرکات او را بعفو مقرون و ترکمانیه قلعه را کوچ داده بصوب ابیورد توجه نمودند
و از آنجا بقصد تصرف شاهد ناکه هر روزه در آغوش تمنای یکی میبود در پرداختند چون ترکمانیه علی ایلی و یمرلی و تکه و یموت
که در حدود و درون میبودند در مبادی آن حال باغوای سعید سلطان کلانتر درون پا از جاده انقیاد بیرون گذاشته ولایت را متصرف گردیدن
بودند حضرت ظل اللهی بعزم تنبیه ایشان از ابیورد بایلغار عرصه بیرد و وارد نسا محمد حسین بیک ولد سام بیک وکیل چمشگزک نیز که اظهار
یکرنگی و اخلاص باین دودمان دولت اساس میکرد حسب الاشاره اقدس با جمعی از اکراد دولتخواه از خبوشان بموکب مقدس
پیوست سعید سلطان بر حقیقت حال واقف گشته چون تاب مقاومت نداشت با تمامی ترکمانیه آن سمت وارد باغبادیه گردیده
نسا و از آنجا برهنمونی بخت سعید با جمعی از نسا وارد آستان آسمان نشان فرسا گشته اظهار ندامت و شرمندگی و تجدید عهد صداقت او نمودند
کردند پس زمام عزیمت بجانب ابیورد انعطاف و محمد حسین بیک چمشگزک رخصت انصراف یافته در خلال آن احوال بار قراخان
قراخان رانجند به اسر پنجه خذلان گریبانگیر جان گشته با چند نفر در خاطر زشت سرشت مخمر کرد علم انعطاف کردی بذات تقدیس
رساند یکی از اخلاص کیشان عذر و کید بد اندیشان را بعرض خدیو ذیشان رسانیده بحکم ایشان معروض تیغ سیاست
و بارک هوای ریاست گشتند در بیان نصب رضاقلیخان از دربار شاهی بامر سرداری خراسان و خاتمه کار او
در اثنای این احوال رضاقلیخان نامی از دربار شاهی بسرداری خراسان تعیین گشته از عرض راه در حینی که سردار عازم خراسان
بود بنابر آوازه اشتهار شوکت نادری که سامعه افروز دور و نزدیک بود اعلام کرد که آنحضرت با ورود او عازم خبوشان گشته
سلسله جمعیت را با اکراد انعقاد داده بتنبیه ملک محمود پردازد چون برای والا معلوم بود که مماثله اتفاق اکراد با آنحضرت
ممتنع الوقوع است بتنهایی با دلیران کرزین و رزم آزمایان نصرت قرین لوای توجه بجانب ارض اقدس برافراخت نزول
موسوم بمیر کهریز که در یک فرسخی مشهد در سمت خیابان علیا واقعست جولانگاه بادپای شبدیز ساخت ملک نیز باستعداد تمام بمقابله
شتافت و فیمابین نایره حرب اشتعال یافته دلاوران ظفر توام تیغ تیز را بر ایشان حکم و جمعی از اعوان ملک را با چند نفر
از سرکردگان ایشان روانه دیار عدم ساخته ملک از صدمه چنگل شهباز بلارک یلان مانند صید زخم خورده شکسته بال خود را
بپناه شهر کشیدند خدیو بیهمال نیز بهمان روز از اطراف شهر را مسیر اقدام جواد صرصر خرام ساخته شیرخانه قلعه طوس را که موسوم
بقلعه حاجی تراب در سه فرسخی مشهد مقدس در جانب غربی واقعست مقر کوکبه نصرت انتساب کرده راه آمد و شد را

برملک بسته در هر دو ساعت روز نکیر تیه او هم تیر کاری را با افواج خون آشام در حوالی قلعه جولان میدادند و زخمهای کاری سیف و سنان
زبان زخمهای اندوه بر دل محمودیان میگشادند محمود چون رزم سازی و میدان داری آنحضرت را امید نسبت و معلومش بود که بجنگ
میدان صرفه نخواهد برد از شهر جدا بخشه نشست بقلعه داده کروفری میکرد و بسیاری از مردم آن توابع و نواحی خدمت آنحضرت را
اختیار کرده همانجا در دیوار شهر از ملک مالک گشت در سیاق اینحال رضاقلیخان وارد خبوشان گشته شاهوردی بیک
شیخوانلو با جمعی دیگر که همراه رضاقلیخان بودند شعبده انگیزی تذویر گشته بر رضاقلیخان حالی کردند که هرگاه جناب نادر
باین نحو عرصه را بملک تنگ سازد لوای نام و ننگ افرازد و سرداری تو ضایع و نقص در شان و شوکت تو واقع خواهد شد
رضاقلیخان بعد از استماع این سخنان کاظم بیک نام خویش خود را بجانب نادری فرستاده پیغام کرد که جنگ با ملک متروک
بحرمت نسبت غنان متهور کشیده قدم پیش مگذار و بعد از وصول فرستاده و ابلاغ این پیام آنحضرت نیز دست از جنگ
برداشته با انتظار ورود سردار بهمان قلعه حاجی تراب رانمود که فیروز رایات خجسته سردار نیز در سر راه اکراد خبوشان را جمع
کرده عازم مشهد و مرحله پیمای وادی مقصد گشته ملک بعد از آنکه شنید که سررشته کار و زمام اختیار بدست سردار آمد حو کیفیت
و لشکرش معلوم ملک بود خود را بمژده ظفر چشم روشنی گفته با خاطر آرامیده از مشهد مقدس بعزم مقابله با تفنگچی و توپخانه و استعداد
از شهر ولایت روانه گشته بدون اندیشه و مخافت طی مسافت کرده وارد خباد و سردار نیز تا آنجا آغروق را در قلعه حاجی تراب
گذاشته از راه دهنه با اتفاق اکراد متوجه ارض فیض بنیاد گشته در باغ خواجه ربیع بنگر سرخی مشهد بنصب خیام اقامت
کرده در آن شب خبر ورود خود را باهل مشهد اعلام و ایشان را باطاعت خود و گشودن دروازه ترغیب نموده هنگام صبح
اهل مشهد بر مخالفت ملک اتفاق کرده دروازه را گشوده با اتباع ملک که در میان شهر و بازار بودند در آویخته
ایشان را مقید و چند نفر از اعیان را عرق زیر شتاب برای ابلاغ نوید این فتح الباب روانه نزد سردار نمودند از امور
اتفاقیه اینکه ملک بعد از ورود بخباد مطلع نگردید که سردار از راه دهنه دامن همت برزده عازم ارض
فیض انتساب و اجمال و اثقال او و لشکرش در قلعه حاجی تراب است از استماع این خبر در خباد مکث نکرده بسمت قلعه
مزبور روانه و سردار در همانشب که وارد خواجه ربیع میکرد و این خبر وحشت افزای خاطرش گشته با جمعیت خود بر سر راه
ملک رفته تلاقی فریقین واقع و قشون سردار دسته دسته از اطراف بجمعیت ملک حمله ور گشتند اما چون ملک توپخانه و تفنگچی
محیط لشکر خود ساخته در قشون سردار آنقدر تفنگچی و استعداد نبود و حملات آنفوج رخنه در بنیان ثبات و قرار ملک
نکشته کاری نتوانستند نمود سردار جنگ را موقوف و عنان بجانب شهر طوس معطوف ساخته بستر استراحت گستر دو بر بالین
غفلت تکیه زده لشکریانش نیز بشیوه سپهدار خویش راحت گرفته هر یک در گوشه رخت آسایش افکندند و فرستادگان
اهل مشهد بعد از ورود بباغ خواجه ربیع که جای سردار را از اعالی دیدند بتعاقب او شتابان گشته در مکان مزبور وارد
معسکر سردار و مژده رسان این اخبار گشته سردار نیز با ابل خان حاکم اسفراین و کاظم بیک خویش خود را با جمعی

از قشون

بکوچانیدن بعضی از ایلات مرو الا مقصد و بازیافت محمدعلی سلطان جغتائی که بمحافظت قلعجات اقدام داشت در مقام ممانعت آمده مالا
مغلوب و منهزم گشته بقلعه تحصن جست باز اهل قلعه از در اطاعت در آمد محمدعلی سلطان را با اتباع گرفته بخدمت اقدس در آوردند آنحضرت
ایشان را با سه هزار خانوار از ایلات ترس و توابع کوچانیده بسمت کلات و ابیورد فرستاده خود نیز سایه وصول بر سر ابیورد گسترد و ابتدا ان جنید
در بیان محاصره قورغان قنبیه تاتاریه مرو و وقایع آن زمان از جمله قلعجات افشاریه قلعه قورغان بود که تعلق
بعاشور بیک پاپالو بود تا آن هنگام که تسخیر آن در عقده تعویق مانده بود چون عاشور بیک با وجود انتساب باین دودمان تخم
مخالفت در زمین دل کاشته و حق ابلی را کان لم یکن انگاشته جعفرقلی بیک شادیلو نیز که از رؤسای جشمگزک خبوشان بود در محال لعنت
این آستان بمدت ایشان گشته باعانت او آمده بود لهذا لوای ظفر انتما بجانب قورغان شقه گشا گشته در اطراف قلعه برجهای
متین و سیبه های محکم ترتیب داده نخست جعفرقلی بیک اظهار اعتذار کرده مرحمت خطاپوش او را با طایفه او رخصت عبور ارزانی
داشت عاشور بیک به تنهائی با جمعیت خود مراسم قلعه داری پرداخت از مؤیدات اقبال که در حین توقف موکب
منصور در خارج قلعه مزبور اتفاق افتاد اینکه چون در از منه سالفه بنابر عدم مبالات ایام دولت صفویه سرحد
خراسان اکثر اوقات جولانگاه توسن اوزبکیه خوارزم و ترکمان بود شیرغازی والی خوارزم بصورت ایام ماضی در مبادی عهد آنحضرت
اظهار فتنه جوئی و رزم سازی و بارسال جنود اوزبک هوس ترکتازی کرده هر دفعه اوزبکیه مغلوب یلان و مقهور یکه تازان
معارک سرباری گشتند پس شیرغازی ترک تطاول و دست درازی کرده بارسال رسایل رسل آمد شد تجار و قوافل بنا گذاشت
در همان اوقات جمعی از تجار خوارزم وارد ارض فیض نمود بنابر اینکه ولایت جهجه در حدود دشت واقع و مردم آنجا دولت ملک
تابع بودند ملک ایشان را اعلام کرد که بدرقه همراه کاروان کرده ایشان را بطرف رسانند اهل جهجه بمطالبه باج با تجار نزاع و ایشان را
بقتل رسانیده اموال ایشان را متصرف گشتند چون در آن اوان آوازه شوکت و اقتدار آنحضرت که انجم ماده ابتهاجات
مزاج فاسد خراسان از سطوت شمشیر خون آشام او دولهای دور و نزدیک هراسان بود بسامع دوست و دشمن رسید در بار دولتش
قبله انام و مرجع خواص و عام بود شیرغازی از شنیدن این خبر ایلچی بخدمت آنحضرت فرستاده تمنای استرداد اموال منهوبه نمود
آنحضرت لازمه مهربانی نسبت بفرستاده او مبذول و در استخلاص مال و استرضای تجار شرایط التفات معمول داشته انمیعی و تسلیه
رفع غائله شور و شین و باعث التیام فیمابین شده پانصد نفر از غلامان خاص موسوم بالتون جلو را بسم خدمت و امداد روانه
موکب ظفر بنیاد ساخته بود آنجماعت در پای قلعه قورغان وارد معسکر ظفر اثر و از نوازشات خدیو فرخنده فر بهره ور گشتند و نیز بسبب
انقلاب اوضاع مرو و رؤسای قاجاریه را پای تحمل و قرار از جا رفته بود در پی امیدواری بدربار آن شهریار آورده در پای قلعه مزبور
بفرمای بوسی سربلندی جستند و هم از جانب شاه طهماسب که در آن اوان در مازندران بسر میبرد حسنعلی بیک معیر الممالک بسفارت
و استفسار و تحقیق کار آن کوکب جلی الانوار که از افق خراسان طالع و فروزان شده روز بروز فروغ اختر عالم افروزش بر در و دیوار شبستان
گوشها تیافت مامور گشته در ایام محاصره آن قلعه دیده بسرمه سلیمانی مقدم والا نورانی و دست تمنا از گلزار خدمت والا الجدان

کلهای

گلهای رنگارنگ سعادت گل افشانی ساخت آنحضرت فرستاده مزبور را گرامی داشته بعد از چند روزی او را مرخص و کوکبه پادشاهی را
بسمت خراسان ترغیب و تحریص فرمودند چون ترکمانیه علی ایلی ساکن درون بار تجدید مخالفت کرده بر عادت سابقه سر از گریبان
سرکشی بر آورده تنبیه آن طایفه را وجهه همت منصور و ظهیر الدوله ابراهیم خان با جمعی از سپاه نصرت قرین بمحاصره قلعه قورغان
مامور ساخته با همان اوزبکیه و جمعی از جانبازان خاص چاپاول تعلقه خورسند که مسکن ترکمانیه بود نموده اموال و دواب آن طایفه را
عرضه غارت ساختند ایشان نیز از قلعه بر آمده مهیای جنگ و جمعی از ایشان ثابت بیجا نکیخی هدف گلوله تفنگ گردیدند و دلیران
بسر قلعه یورش برده شیر حاجی را گرفتند و قلعه در شرف تسخیر بر آمده اهل قلعه در دامن استیمان آویخته حضرت ظل اللهی مجدداً
از حرکات ایشان عذر پذیر گشته رایت انصراف فراختند بعد از ورود کوکبه والا ببرد یکی قورغان عاشور بیک قلعه دار را نیفاید دیده
قلعه را تسلیم نموده سر بر بقه انقیاد گذاشت پس کمان شیر غازی را که مدتی در رکاب سالک طریق سربازی بودند بعطای اسب و خلعت
نوازش فرموده مرخص ساختند چون بنیه تا تاریه پیش نهاد ضمیر انورش میو ذرا و چهچه و حوض خان و عباس آباد ساخت مرو را
مطرح فروغ ماهیچه لوای خورشید ضیا ساخته اولاکس بدلالت فرستاده آنجماعت سر از اطاعت بر تافتند آنحضرت متوجه ایشان گشته
فیما بین محاربه واقع و آنجماعت مورد تنبیه بلیغ و جمعی از ایشان معرض تیغ بیدریغ گشته کوچ و کلفت خود را گذاشته سمت بند مرد
شتافتند و قلعه با مال و حال و نسوان و عیال متصرف در آمد پس حضرت ظل اللهی آل و غنایم را بغازیان عنایت و اسیران
انسان را مرخص ساخته عزم تعاقب فرمودند آنجماعت از در اطاعت در آمده آنحضرت طایفه مزبور را کوچانیده در اصل قلعه مرو
ساکن و با قاجاریه صلح داده هر دو گروه را امور عاطفت علیا و رؤسای فرقتین را از مقربان رکاب والا اختصاص اعزاز با خانه کوچ
بابیورد فرستاده عازم ارض اقدس و با اهالی مشهد فرمان نوشته مژده رسان توجه موکب مقدس گشتند در بیان توجه

اعلیحضرت شاه طهماسب بعزم محاربه با ملک محمود سیستانی بجانب خبوشان و ورود جناب نادری بموکب شاهی و وقایع آن زمان

بعد از حرکت موکب والا بجانب مرو ملک محمود چون گریبان خود را
از چنگ خصم قوی دست رها دید بمضمون اینکه مهر درخشنده چو پنهان شود   شب پره بازیگر میدان شود   فرصت یافته از مشهد مقدس
بجانب جوین و اسفراین مرحله پیما گردید که شاید در آن ناحیه شاه طهماسب تسلط یافته با خلال کارش پردازد و سررشته دولتش را از انتظام
اندازد چو لصیت مردانگی و فرزانگی آنحضرت در هند و خراسان بلند آوازه و گلزار افسرده اوضاع آن دیار از زلال جویبار تیغ
آبدارش تازه بتازه قرین طراوت بی اندازه گشته و لایات و نواحی ابیورد مطلع ماهیچه لوای فلک نورد آنحضرت بود و شاه
طهماسب که در آن اوان در شاهرود و بسطام توقف داشت بعد از استماع حرکت ملک محمود بجوین با سپهداری فتحعلی خان قاجار بنا بر
مظاهرت و اعانت و مددکاری آن زیبنده سریر شهریاری از راه جاجرم و اسفراین روانه و در حین حرکت خود حسینعلی بیگ
معیر الممالک را بخدمت آنحضرت فرستاده استدعای مقدم آن سرور فرزانه و تا در زمانیکه ملک محمود تا آن زمان در دره
قلعه جوین را محاصره کرده متصرف و مشغول تسخیر سایر نواحی بود که آوازه انصراف موکب نادری از مرو و عزیمت آنحضرت

بجانب ارض اقدس وحشت افزای خاطر ملک گشته دست از گریبان بسیاری محال باز داشته بسمت مشهد مقدس شتابان گردید
سفاران آن حسنعلی بیک از جانب حضرت شاهی بخدمت والا پیوسته چون خبر آمدن شاه طهماسب مسامع وقوف و افغان
عتبه دولت رسید عزیمت ارض اقدس موقوف و عنان یکران جهان پیما را بجانب خبوشان معطوف ساخته اما در عرض راه همه
در خاطر خطیرش خطور میکرد که چون فیمابین آنحضرت و اکراد سابقه نزاع و نفاق و غبار نقار در غایت ارتفاع است احتمال دارد
که بعد از ورود موکب والا بخبوشان آن طایفه در میانه احداث فتنه و شر و کار آنحضرت را با شاه طهماسب بناسازی منجر گردانند
از آنجا که همیشه خداوند سبب الاسباب وسیله انجز ابواب دولت انجناب بود عکس آنچه ضمیر انور بود از پرده تقدیر ظهور نمود و فرد
صد هزاران طفل سر ببریده شد   تا کلیم الله صاحب دیده شد   شرح این احوال آنکه فتحعلیخان بعد از ورود شاه طهماسب
بخراسان چون بعضی از طوایف اطراف رو بدرگاه شاهی آوردند از آنجمله طایفه اکراد جمعیت کامل انعقاد یافته بود شاه طهماسب را
بنحو دیگر آن سپید عاقبت اندیش کار خویش گشته وسیله جوی آن شد که بغلاف تدبیر سنگ تفرقه در میان آن طایفه اندازد و خود را
در امور دولت متقید سازد نجفقلی بیک شادلو را که از معتبرین خمسگزک بود مامور ساخت که باتفاق اهل خود پنهانی بسر مشهد رفته
با ملک بسکاره جنگ گرم کند تا کینت کوکبه شاهی گرم تک و پو گشته وارد شود چون عقل خردمند از قبول این گونه تکلیف تحاشی داشت
نجفقلی بیک سر از عذر پیش آورده شاه طهماسب تیغ تدبیر فتحعلیخان او را گردن زده اشغند مه باعث وحشت آن وحشی خصلتان گشته
چون ابواب قلعه را بروی خود بسته دیدند بهجوم عام و ازدحام تمام دیوار قلعه را شکافته بهیات مجموعی ببالای بام تپه که بیک فرسخی
شهر خبوشان بود رفته در آنجا بنای جمعیت گذاشتند و در آن غلغله و غوغا در میان اکراد و قشون آشیر باد بلند هر جا که بگردی دست
یافتند از لباس و رخت عریان میساختند اگر چه از دیر باز امور غبار نفاق فیمابین آنحضرت و اکراد متصاعد بود لیکن در سلوک
چون آن طایفه دست از دامن چاره گسسته دیدند از بام تپه جمعی از رؤسای ایشان بتکاپوی حکایت عازم خدمت آنحضرت گشته در منزل
سیاب درجینی که آنجناب متوجه خبوشان بود بر رکاب مستطابش پیوستند و بحلف و یمین عهد بندگی بستند و صبیه سام بیک کیمه
خمسگزک را برای تولید نتایج انتساب در همان مجمع نامزد آن نریمان جلاوت کردند و جرعه شکر آب شیرینی خوردند بمفاد العبد یدبر
والله یقدر بنا بر تدبیر فتحعلیخان صورت نمای عکس پذیر گشته صورت حصول مقصود انجناب گردید القصه آنحضرت در صدد
استمالت اکراد و منع فساد بر آمده چند نفر از افشاریه همراه کرده نزد محمد حسین بیک ولد سام بیک وکیل و شاه ویردی بیک شیخوانلو
فرستاده که مصدر حرکتی نشده منتظر ورود موکب والا باشند و از همانمکان معیر الممالک را نزد شاه طهماسب و فتحعلیخان فرستاده
پیغام کردند که هر چند این نوع سلوک و ناسازی بر چنین وقتی که هنگام دلالت و ترغیب دلیران غازی و جگرداران معرکه
سربازیست مقرون بصلاح نبود حال بحکم تقدیر چنین اتفاق افتاده من هم متعاقب وارد شده اکراد را بخدمت شاهی درم
روز دیگر که خسرو سیارگان بزم فلک را بنور حضور خویش آراست آنحضرت با کوکبه تمام وارد خبوشان و شاه طهماسب را
ملاقات کرده عذر خواه گناه اکراد شدند و دفع ماده نزاع از جانبین گردیده و در آنجا حکومت خبوشان باشاره آنحضرت

بتحمید حسین بیک تفویض یافته بخطاب خانی فایز گردید پس لوای جهانگشا در بیست و دوم محرم الحرام سنه هزار و صد و سی و نه هجری مطابق
لوی ئیل از خبوشان بعزم تسخیر ارض فیض نشان نهضت فرموده اول ملک را بغرض راه با طاعت دعوت کرده چون او از سر پنجه
غفلت گریبان گیر و برگشته بختی او نگاشته کلک تقدیر گشته بود به نمودن جواب جواب داده بسرکشی رجوع نموده در ارک نشست و راه
تمرد گشوده در شهر بربست و موکب ظفر در دوم ماه صفر وارد خارج مشهد مقدس و در محاذی ارگ از جانب کوه سنگین در کمال
عز و تمکین با کوکبه رنگین عبور و زاویه مقدسه خواجه ربیع را مقر سپاه منصور ساختند و در حین عبور از کنار شهر ملک محمود از برج
شهر شروع بانداختن توپ نافرمانی و بلند پروازی کرده صدای رعد آسای آن بگوش همگنان رسانید جناب ظل اللهی با فوجی از لشکر
دشمن کوب تا وقت غروب در پای حصار ارگ با محمودیان آتش افروز نایره حرب شدند بهنگام شب مانند خورشید جهانگیر
عازم آرامگه گشتند ملک محمود از ظهور طلیعه نیر طلعت خدیو بیهمال که هر روزه مانند خورشید انوار گستر در جنگ نمایان میشد
بر زوال و وبال اختر دولت خود فال زده در شدت حیرت سراسیمه گشت اما هر روزه خدیو بیهمال با طایفه افشاریه و جمعی غضبان بپای حصار
شهر بند رفته از قلعه نیز جمعی برآمده پشت بقلعه گردفری میکردند تا اینکه قضیه قتل مرحوم فتحعلیخان بوقوع پیوست در بیان

مقتول گشتن فتحعلیخان قاجار از قضای خالق کردگار چون در حین توقف شاه طهماسب در بسطام خبر
آمدن ملک محمود بخبر بمسامع اعیان دولت شاهی رسید حرکت قاجاریه استراباد بدون تدارک و استعداد اتفاق افتاده و ایام شتا
اشتداد و دوم سرمای لشکر دی اشتداد یافته سپاهیان را طاقت یساق نمانده هر چند که فتحعلیخان مصدر خدمت نمایان شده بود
در آن وقت نیز پیشرفت کار سلطنت منظور میداشت اما چون مزاج شاه طهماسب را از استعداد دور دید ارکان آن دولت
چندان اطمینانی نداشت ناچار بپایمانی شکر او وسیله کرده از خدمت شاه طهماسب مستدعی رخصت گردید که با استراباد رفته تهیه سپاه
کرده باز در ابتدای حوت حاضر شوند از آنجا که رخصت او در چنین وقت موجب وهن دولت بود هر چند که امرای آن سرکار ظاهرا اظهار
رضامندی کردند اما در باطن بفکر دفع او افتاده چون بدون اعانت نادری از عهده گرفتن او نمی توانستند برآمد شاه طهماسب مکنون
درون را در میان آورده آنحضرت فرمودند که کشتن او با شیوه مروت منافی و بمحابس و قید او کافیست هرگاه خاطر شاهی با این معنی
متعلق باشد او را گیرانیده روانه کلات فرمایند مشروط برآنکه بعد از فتح مشهد مقدس باز مرخص باشد شاه طهماسب نیز بدین نهج
اقرار نموده در روز چهاردهم ماه صفر اتباع فتحعلیخان را با روسای قاجار که در دربار شاهی حاضر بودند گیرانیده فتحعلیخان را در خیمه
آنحضرت محبوس ساختند شاه طهماسب چون میدانست که آنحضرت بوثوق پیمان متوثق و بقتل فتحعلیخان رضا نخواهد داد و نظام امر
باراده خود نکرده طرف عصر آنحضرت در دربار شاهی مشغول رتق و فتق مهمات رعیت و سپاهی بعضی از نزدیکان شاه طهماسب
که کینه فتحعلیخان را در دل مخمر داشتند فرصت یافته در جزو تمهید کرده عهده قاجار را که با فتحعلیخان خونی بود از جانب شاه طهماسب
بقتل او مامور ساختند که لشکریان آنحضرت را خیال اینکه شاه طهماسب خود سرانجام این امر گشته باشاره آنحضرت خواهد بود حرکات
منع نکرده مامورین با تمام کار او پرداخته سرش را بحضور آوردند پس حضرت ظل اللهی متکفل امور سلطنت و مهمات ملکی خراسان گشته

از قشون در کمال تعجیل بجانب شهر گسیل کرده بضبط شهر پرداختند و چون ملک محمود صیانت حرم و منسوبان خود را
بمهدی نام مشهدی که در آن اوان وکیل مهمات دولتش بود محول داشته و او را در ارک گذاشته بود مهدی آتش حرام
و کفران ملک را بر داشته برج اطراف دروازه ارک متواری و مشغول دفاع و خودداری شده همانشب کس فرستاده ملک را
از این واقعه آگاهی بخشید ملک فی الفور با توپخانه و جمعیت بجانب شهر ایلغار کرده از دروازه ارک که در تصرف مهدی
بود داخل شده ابواب جنگ گشوده قزلباشیه را پای ثبات از جا رفته وداع صبر و قرار و شهر را گذاشته فرار کردند
ملک بار دیگر شهر را تصرف گشته با شهریان نفاق اندیش را مواخذه و مصادره پیش گرفت حضرت ظل اللهی هر چند
که از آئینه آغاز کار صورت انجام را بعین الیقین دیده میدانستند که نهال کار سردار ناپایدار بیجا قرار خواهد یافت آنرا
بعد از آنکه غنچه سربسته این امر مبهم در گلبن رسوایی گل کرده معلوم نظارگیان این چمن گردید که دوحه رفاقت آن طایفه
جز ثمر ندامت بار و کلفت ان احوال ایشان را امید بهاری نیست بدون اینکه سردار را ملاقات نماید عزم ابیورد کرده سردار
نیز متوجه خبوشان شد بعد از دو سه ماه باز بنیه سرداری را از سر و قزلباشیه و اکراد را از سر گرفته هوس جنگ بیدرنگ و باطمع
حیات اعاده این تمنای مرده رنگ کرده بر سر مشهد آمد دوباره ملک محمود بمقابله پرداخته و از سمت خبوشان گریزان ساخته
این دفعه کار سردار بالمره از حلیه انتظام عاری گشته دیگر لوای اقتدارش قد علم نکرد در بیان سرداری محمد خان ترکمان

و سلطنت ملک محمود و محاربه با جناب نادری در آن اوان که آذربایجان مقر کوکبه پادشاهی بود چون
این خبر بسمع اعیان دولت رسید رقم عزل بر صفحه احوال رضاقلیخان کشیده محمد خان ترکمان را بسرداری خراسان منصوب
ساختند اما پیش از آنکه محمد خان وارد خراسان شود ملک عرصه ملک را خالی دیده اولا تسخیر نیشابور را پیشنهاد خاطر ساخته ملک
اسحق برادر زاده خود را بتسخیر نیشابور فرستاده بیات ساکن نیشابور چون در عرصه خراسان سوای جناب نادری کسی که امید یاری
و توقع مددکاری از او توانند داشت نمیدیدند در مقام استعانت در آمده حقیقت حال را بحضرتش اعلام آنحضرت نیز بنوید توجه موکب
والا و تهدید وکم من قریة اهلکناها فجاءها باسنا بیاتا مژده رسان گوشمال عدو گشته خود را مستعد سلک جمعیت از افشاریه و اکراد کلات
و دره جز و ابیورد منعقد ساخته متوکل بخدای یگانه بعزم امداد ایشان روانه گشته اکراد خبوشان نیز بموجب اشاره اقدس بمعسکر همایون پیوستند
و بعد از ورود به نیشابور ملک اسحق مغلوب و مقهور و جمعی از اتباع او از مرحله حیات دور گشته خودش در باغی متحصن شد بعد از وقوع این امر
عالیجناب غفران مآب ملا رفیعای گیلانی ساکن ارض اقدس که سرآمد فضلای عصر بود از جانب ملک برای اصلاح ذات البین وارد نیشابور
گشته چون شیوه جوانمردی و فتوت اقتضای حمایت طرف عاجز و زبون میکرد مروت کریمانه مقتضی آن شد که ملک اسحق را از شکستهای
تحسین مرخص و روانه ارض اقدس سازند که بمعامله رسم عاجز نوازی ملک را رهین احسان و سرافرازی ساخته انحراف از اراده و نیز
در این ضمن کرده باشند طایفه وحشی نژاد اکراد دنبال بر واقعات ایام با تنبیه راضی نگشته قصد گرفتن مال و ایذای اهال ملک اسحق
کردند اراده ایشان چون منشور اذن از دیوان جناب نادری نداشت در عقده امتناع مانده در هنگامی که سرنخچه این اندیشه گریبان

خاطر اکراد را در کشاکش و نایرهٔ شرارت ایلخیری هوای گرفتاری نقل بابای دردیشان در آتش دهشت ملک محمود از حقیقت حال واقف و حرکت
تمام عازم نیشابور گشته در منزل قدمگاه پای ثبات افشرده آنحضرت نیز با افشاریه و اکراد نیشابور لوای مجادله افراشته چون ملک محمود از بیم تیغ و سنان
جانستان دلیران مهابت کیش توپخانه را سنگر خویش ساخته با خدیو ظفر فرجام هرگز بجنگ میدان قدم ننهاد و بکار دکاری ازیش نرفت
اگرچه اساس توارش منهدم و بعضی از لشکریانش منعدم گشت اما چند نفر از اکراد افشار نیز رخت بسر منزل نیستی کشیدند و ابراهیم خان
برادر آنحضرت نیز زخمدار گردید و بنابر آنکه همیشه توسن سرکشی طایفهٔ اکراد از شرسیدی باکی آب بیلجام خورده در میان سرکرده
کامل سارانی نداشتند با وجه داسیانی که بدست آورده بودند رضولت ملکی از غلبهٔ تشویش هریک سر خویش و راه مساکن
خود پیش گرفتند و از رفاقت انجماعت کاری میسر نشد ملک بعد از وقوع این حال نیشابور را المحصور ساخته اهل شهر چون
خود را در معرض مخاطره و در شکنای محاصره یافتند از در عجز در آمده قلعه را تسلیم و ملک حکومت آن ولایت را از فتحعلی خان بیات
حاکم سابق تفویض نموده آهنگ ارض اقدس کرد بعد از ورود بارض فیض بنیاد در خود گمان استعداد و آغاز فرماندهی و استبداد
کرده از سبک مغزی حقیقه برسر و سکهٔ سلطنت بر سیم و زر زد چون خود را منسوب بکیان میدانست کلاه کیانی برای خود ترتیب داد لیکن
هاتف قضا از گفتهٔ لسان الغیب این بیت بگوشش میخواند

نه هرکه چهره برافروخت دلبری داند — نه هرکه آینه سازد سکندری داند
نه هرکه طرف کلاه کج نهاد و تند نشست — کلاهداری و آیین سروری داند

چون اهالی بوقبح که قصبه ایست مابین مشهد
مقدس و ابیورد سر از طاعت او برتافته اولا آهنگ تسخیر آن کرده ملک اسحق را باین امر مامور ساخته مردم بوقبح نیز
از حضرت ظل اللهی استمداد نموده تا وصول آنحضرت بسر منزل امداد کار از کار گذشته ملک اسحق بوقبح را متصرف کرده
برگشته بود آنحضرت بعزم جولگاه مشهد بسمت رادکان نهضت فرموده ملک نیز از مشهد مقدس بیرون آمده که بمدافعهٔ آنحضرت
پردازد و از آنجا بر سر خبوشان آید در اشتری که از مواضع مشهد مقدس است تلاقی فریقین اتفاق افتاده تدبیر مخالف تقدیر
و دویست نفر متجاوز از اتباع آنحضرت قتیل و دستگیر گشته بقیه فرار و عزم خانه و دیار خود کردند آنحضرت با دو نفر وارد کلات
و ملک عازم تاخت خبوشان گردید بعد از قصد و این وهن و فتور افشاریه ارباب حیله و عناد فرصت فساد یافته از راه قصور
اعتقاد فرقه از ترکمانیه سمت درون استمداد و آن طایفه بتسویلات ایشان تارک عهد و نقیض گشته آمدند که با آنحضرت بساط
مخالفت گسترده ابیورد را تصرف نمایند آنحضرت باز از کلات عازم ابیورد و در خارج قلعه معرکه آرای نبرد گشته افشاریه
مزبور را با ترکمانیه شکست داده فراری و متواری و جمعی از ایشان را در بیغولهٔ نیستی متواری ساخت از آنجا بعزم مدافعهٔ ملک مرکب
تهور بسمت خبوشان برانگیخته تا وصول موکب آنجناب بسیاب ملک اکراد را تاخته و سلک جمعیت ایشان را متفرق ساخته
رایت مراجعت افراخته بود آنجناب بجانب ابیورد عطف عنان اشهب گیتی نورد کردند بعد از وقوع این قضیه مات محمد خان
ترکمان که از دربار شاهی بسرداری مامور بود وارد خراسان گشته فتحعلی خان بیات که از جانب ملک محمود بحکومت نیشابور
اقدام داشت بسبب وصول خبر با آمدن سردار جری و با ملک در مقام خودسری بر آمده شد مخالفت ساز کرده ملک

دوباره

دوباره از راه ربت آهنگ نیشابور کرد فتحعلی خان بمقابله پرداخته باقتضای تقدیر دستگیر و گردن او عرضهٔ ضرب شمشیر گشته
محمود شهر را استیلا یافت ملک اسحق را بحکومت تعیین و عزیمت ارض فیض قرین نموده بعد از تسخیر نیشابور داعیهٔ مدافعه با آن
حضرت جا گیر گشته ملک اسحق را با لشکرش از نیشابور طلب و خود با کوکبه و ازدحام بباغ خارج شهر نقل کرد از اتفاقات
خدیو بیهمال نیز بالهام ایزد متعال رایت افراز جلال بجانب ارض خلد مثال گشته بود و وارد خبوشان و در آنجا پیر محمد نامی
که قبل از این در مجادلهٔ توپ از فتحعلی خان روگردان شده بملک محمود پیوسته بود و در آن اوان از جانب او سردار و مستحفظان
نواحی بود دفعه پیش آمده مغلوب گشته بقلعه هزیمت و موکب والا نیز بطرف ارض اقدس عزیمت نموده بعد از ورود بکوه
مهدی دو فرسخی مشهد مقدس از عزم ملک واقف گشته حرکت ملک را دلیل ادبار و علامت لطف پروردگار دانسته بسمت کوه
سنگین بکفر سنگی مشهد حرکت و از آنجا که پیش کار قدر و سرانجام اسباب این خدیو جهان داور بدون زور و شب و حیله
و پای سعی آسمان در وادی حاجت روای این سرو بلند اختر را کواکب بدر منیر نیشابور بیامن حسن اتفاق و تایید خداوند نفس آفاق
ملک اسحق هم از نیشابور بهمان روز حرکت و وارد منزل طرق دو فرسخی مشهد گردید طرف عصر ملک اسحق از سمت بابا قدرت
و ملک محمود از سمت باغ نور با قدرت و شوکت بعرصهٔ کین بتکاور انگیخته حضرت ظل اللهی نیز با دلیران کرد نفرت [illegible] بیاری
بی نیاز با هر دو طرف هنگامه آرای میدان ستیز و آویز گردید تا افول کوکبهٔ سلطان روز بیاری تیغ جهان نورد و دو نفر از نهاد [illegible]
صبر و قرار ایشان بر آورد و جمعی کثیر از اطعمهٔ شمشیر آبدار و جمعی را گرفتار قید اسار ساخته توپخانه و نقاره خانهٔ ایشان را تصرف
کردند ملک محمود و ملک اسحق هر دو روی از معرکه برتافته بجانب قلعه شتافتند و در مامن تواری حصاری شدند و از گرفتاران
معرکه آنچه اهل شهر بودند از دیوان احسان خدیو بیهمال عطیه اندوز فرمان نجات و جمعی که خواص و کسان ملک بودند مامور بکلات
گشته کوکبهٔ والا بجانب کلات انصراف یافت اما محمود بعد از وقوع این شکست باغوای افشاریه که در سرکشی با دهقنت و در سلسلهٔ
اطاعتش پابست بودند ترکمانیهٔ نسا و درون و اکراد خبوشان کس فرستاده فیما بین آنجماعت سازش داده ایشان را مطمئن
بوعدهٔ نوازش کرده بمرافقت محمود ترغیب و بمخالفت آنحضرت تحریک کردند ایشان نیز عهد نقض و با ملک محمود بسته
بنا بکشاکش وساوس سررشتهٔ اخلاص را از آنحضرت گسسته آنحضرت بمجرد استماع این خبر بتنبیه ترکمانیه از جهت خاطر انور سانح
وقت صبح که زرگ تیغ زن انجم مهر گیتی فروز جلوه گر میدان نور گردید با ابیورد و سوار و در یکشبانه روز طی [illegible] خنجر تیغ [illegible]
کرده صبح روز دیگر در باغبان و غاره بر سر ترکمانیه ریخته لوازم قتل و غارت بظهور رسانیدند از آنجا مردم نسا را جمع و قلوب ایشان را
بملاطفت و ترحیب استمالت ساخته باز زده میاب و گوبکان بجانب ارض اقدس جلوه فرمای اشهب عزم و رایت افراز
لوای رزم گشته جلادت کیشان را که از سهم خدنگشان عقاب پر میریخت دو دسته کرده در گوشهٔ کمان کمین از زه کین گرفتند
و خود با چهارصد و پانصد نفر سبک روح تر از نسیم سحر وارد قلعهٔ موسوم به بهار ملک محمود نیز از شهر بعزم مدافعه سوار شده
هنگام ملاقی فریقین و اقتضای آنحضرت بقصد انتباه ایشان را بکمین گاه دلیران کشانند و آن صد خون گرفته را بسر [illegible] سانند

جنگ

جنگی بکر را آغاز نموده کمیت برق تک را بست بسقو گرم عنان و یکران گران رکاب را تا ظاهر قلعه فار فارس سبک جولان ساختند
ملک چون پی بمدعا برده بود تغییر در نظم جمعیت خود نداده بهیأت مجموعی متعاقب رسید با نایره گیر و دار گرم گردید و کر و فر از طرفین تعدادی شد
چون در آن اوان شدت سرما جنگی را از حد برده و دلهای یلان از نزول برف آب در جویبار سینه افسرده بود هنگامه جنگ را سورت
گرمی شکسته شد ملک بجانب ارض اقدس و آنحضرت روی بابیورد آورده و از آنجا بنا بر انقلاب اوضاع مرو متوجه آن ناحیه گشتند
توضیح این مقال آنکه از قدیم الایام جماعت قاجاریه مرو در اصل مرو و جماعت تاتاریه و عرب در خارج قلعه سکنی داشتند فیمابین
قاجاریه بجهتی از جهات که مقتضای عالم کون و فساد است احداث نفاق و نزاع شده آنجماعت دیده خود را از ملاحظه عاقبت
کار بسته هر یک بفرقه از تاتاریه پیوسته بحمایت ایشان بدفع یکدیگر پرداختند تاتاریه اینمعنی را غنیمت شمرده در صدد تقویت
رای فاسد آنجماعت در آمدند تا اینکه رفته رفته قاجاریه ضعیف و تاتاریه قوی گشتند انطانیه بعد از ظهور آثار انکسار در احوال
قاجاریه بموت را که از خوارزم آمده در محل موسوم بقراقوم یورت گرفته بودند باخود متفق ساختند در مقام تاخت و تاز در آمده
قاجاریه نیز چند نفر از رؤسای بموت را بقلعه برده محبوس و دفعتاً بر سر ایشان ایلغار کرده جمعی را مقتول ساختند بعد از وقوع اینحال
جماعت تاتاریه و عرب کوچ کرده بموضع مشهور بکالی که در دوازده فرسخی مرو واقع و سر آب زراعت سکنه مرو بوده رفته آقا
و اولاد یاقیه ماروچاق و ترکمانیه استعانت کرده بر سر آب نشستند و آب را از قلعه کیان منقطع و اهل قلعه را از کشت و زراعت
ممنوع ساختند ملک محمود از اختلال حال مرویان واقف گشته بر طبق استدعای تاتاریه بکیفرانیشان را بحکومت آنولایت
تعیین و حاکم مزبور باتفاق اشرار ماروچاق و ترکمانیه دست تطاول دراز تا مدت سه سال آن ناحیه را تاخت و تاز
کردند چون اهل قلعه از قلت آب و آذوقه کار بفلاکت و زندگانی بسرحد هلاکت انجامیده دست توسل بذیل یاری و امن
مروت و مددکاری آنحضرت زده بعرض احوال خویش پرداختند آنحضرت نیز از راه تعصب اهلبیت دامن همت بر میان
زده بعنایت حضرت عزت جل شانه بعزم تنبیه آنجماعت رایت عزیمت بآنصوب افراختند **در بیان مقدمات الکای**
سرخس چون موکب جهانگشا را بعد از ورود بطرف عشقاباد و فور آب عبور از رود خانه میسر گشته در نیمت آن بکث واقع شد چون
از صید گاه عزیمت دست تهی بازگشتن ناگوار حوصله طبع غیور و مخالفت طایفه او بماقیه سرخس سرگردگی مورود قلیه سلطان جیغاتائی
حاکم آنجا در السنه و افواه مذکور بود از کنار طرف آهنگ تاخت سرخس کرده از بیرا متوجه مقصد گشته شب بر سر رود آمده باران شدید شد
بحدیکه لباس سیه فام ظلمت در قامت شب زرنگ آب مبدل گشت سر خنگ سپهر تر گردد در آن سر زمین از کثرت سیل و آب پای ثبات
در گل گردید و آن سیل کوه را یعنی لشکر آسمان اوج فوج فوج بسان موج بیکدیگر را گم کرده هر یکی بسمتی افتادند از شدت باران و کثرت گل حالت
رکوب بود و نه قدرت نزول سررشته جاده از دست بیک نگاه بدر رفته بهمان طریق آنشب در خانه زین بسر برده هنگام طلوع صبح
لشکر بخارج قلعه رسیدند سوقلی سلطان چون هلای ناگهانی نوازل آسمانی را بر در خانه خود مهمان دید خبر نقباد چاره ندید ابواب معذرت
گشاده پدر خود را با نذل و پیشکش بخدمت والا فرستاده سرکردگان قلاع نیز از اطراف طریق اخلاص سپردند چون توپخانه همراه نبود بکار قلعه نپرداخته

ایشیک آقاسی گری دیوان اعلی بکلبعلی بیک ولد بابا علی بیک و ایشیک آقاسی گری بعلاوه حکومت سبزوار بشاهوردی بیک
شیخ‌اوند تفویض یافت **در بیان تسخیر ارض اقدس فیض نشان بعنایت قادر سبحان** بعد از وقوع قضیه
فتحعلیخان حضرت ظل اللهی بدستیاری تایید یزدانی کمر همت بتسخیر ارض اقدس بسته هر روزه بر سر قلعه رفته معرکه ستیز و آویز را
افسرده نمیگذاشت اما چون محمود در قتل خان مرحوم مطلع شد اینمعنی را موجب احیای دولت خود دانسته دلیرانه مصمم شد
که بعزم جنگ برسر اردوی پادشاهی آید آنحضرت از شنیدن اینخبر سبقت جسته سارزم بقصد ارض اقدس از خواجه ربیع عزم کرده
ملک نیز با توپخانه و استعداد بمقابله شتافت و در نیم فرسخی خارج قلعه تلاقی فریقین واقع شده شکست عظیمی بر لشکر ملک راه یافته
جمع کثیری از اعوان او با برادر بیکجان نامی که توپچی باشی ملک بود بر خاک هلاک افتاده ملک بجانب قلعه هزیمت و تحصن اختیار
کرده دیگر روی باوردگاه ننهاد و دو مدتی قریب دو ماه قلعه محصور دلیران جلادت کیش و ملک گرفتار ورطه حیرت و تشویش بود که با معلوم
دور و نزدیک شد که او را هیچ جهه روی بهبودی و کار او را مآل محمودی نیست یکی از نزدیکان او رفته دامن یکجهتی از دور چیدند و از آنجمله
پیر محمد نامی که در معرکه توان بملک پیوسته بود و سردار جمله الملک او شده بود چون دولت ملک را نقش بر آب و نمونه موج سراب دید
در خفیه علیجان نام تابین خود را بخدمت حضرت ظل اللهی که از ناصیه حال همایونش انوار تایید ربانی تابنده بود فرستاده پیغام کرد
که اگر مرا اطمینان کامل از جانب آنحضرت حاصل شود شب مستحفظین را که در دروازه میر علی آمویه میباشند کشته دروازه را میگشایم جمعی
از لشکریان در کمین بوده بمجرد اعلام من داخل شهر شوند در شب شانزدهم ماه ربیع الثانی هزار و صد و سی و نه هجری مطابق قوی ئیل
هنگامی که ظلمت لیل پرده غفلت بر روی غنودگان بستر خاک آویخته سپهدار ماه افواج انجم و اختر را بتسخیر شهر بند سپهر برانگیخت
آنحضرت باده دوازده هزار نفر دلاور پیاده از زاویه خواجه ربیع آهنگ پای قلعه کرده در سمت دروازه معهود در کمین کمین انتظار ایستاد
ظهور وعده پیر محمد را آماده شد پیر محمد بر وفق تمهید شب پاسبانان را کشته سرهای ایشان را از بالای قلعه افکندند و دروازه را گشاده خدیو
اراده به پیروی بخت خداداد با پیادگان تیغ زن و دلاوران صف شکن داخل شهر گشته آنحوزه خلد قرین را تا صحن چارباغ متصرف
شدند محمودیان که در محلات و بروج مشغول محارست بودند از مشاهده اینحال سراسیمه خود را بارک رسانیده متحصن گشته ملک محمود
بهنگام طلوع صبح از دو طرف یکی از سمت خیابان چارباغ و دیگر از سمت خیابان شعله در کمال جلادت شورش یورش بشهر آورد
حضرت ظل اللهی پیادگان رزم کوش و سرداران جوشن پوش را پیش انداخته با شمشیرهای آخته از دو جانب جنگ پرداختند و نابای ارک
نخل حیات بسیاری از ایشان را بی بار و برگ ساخته آنجماعت را بارک گریزانیدند و آنروز تمام شهر بتصرف لشکر فیروز در آمده بعد از آن حضرت
شاهی از خواجه ربیع عازم زیارت و طواف و سعادت اندوز تقبیل آستانه مقدسه ملایک مطاف سلطان اقلیم ولایت و ارتضی
نخل حدیقه علی مرتضی سلطان علی بن موسی الرضا علیه و علی آبائه و اولاده التحیة و الثنا گشته باز باردوی خود انصراف کردند
روز دیگر حضرت ظل اللهی آهنگ ارک کرده ملک چون راه تدبیر را بسته و دست چاره را شکسته دید از در استیمان در آمده حلقه زهاد
سری و راه و رسم چاکری از سر گرفته تخت و اثاث سلطنت که مرتب کرده بود همراه آورده پسر و مهدی نام که در بدو حال توپبان

گرا به مشهد و بمناسبت آنعهد در ایام حکومت تون با ملک کلخن آمیز شعلهٔ آتش بازارش گرم کرده درین اوقات بر مسند وکالت ملکی
تکیه زده عشار اغوای او بود بیا رسیده یاری بخشیده و اعوان ملک مورد عفو و امان گشتند ملک محمود از ترس بخبوت نقر تلبیس جسته
بمفاد ترک الدنیا لله بنیاد ترک ریاست را از کف نارک تجربه ساخته سنگ قناعت بر خود بست و تخت از پوست تخت تبدیل
و اخرگاه دارای سلطنت بخیمهٔ قلندری و درویشی نقل و تحویل نموده در یکی از حجرات آستانهٔ مقدسه برسم خمول نشست و پیر محمد
در ازای خدمت حاکم ولایت جام و جرعه نوش جام مرام گشته بخطاب سلطانی فایز گشت **در بیان توجه جناب**
نادری بخبوشان و صادرات آن ایام فرخنده نشان بعد از آنکه کلید فتح مشهد مقدس بزور بازوی
دلاوری تصرف آن رسیده سر بر سروری در آمد چندی از ایمعنی برآمد عزیمت توقف در ارض اقدس در خاطر انور تصمیم یافته
جمعی از افشاریه سکنهٔ ابیورد و توابع را برای محافظت سرحدات آن نواحی گذاشته بقیه را با شاهزاده رضاقلیمیرزا و حرم محترم
بارض اقدس آورده آن مکان نزهت بنیان را که مظهر فحوای جنت مستقرا و مقاماً دولتسرای توقف و قرارگاه دولت
ساختند چون در مبادی حال معهود ضمیر اقدس آن بود که بعد از تسخیر ارض فیض نمود صفه و منارهٔ آستانهٔ مقدسهٔ رضویه
مذهب و زر اندود شود لهذا حکم والا بانجام این امر خیر فرجام صادر گشته منارهٔ گنبد مبارک چون بتقربیه منارهٔ دیگر در محاذات
آن باوج عیوق افراختند که قبهٔ چرخ بر زبر اعمود و دیدهٔ مهر و ماه را از دو میل زر اندود باشد الحاصل حضرت ظل اللهی بعد از فراغ
از حل و عقد امور خراسان کسی برای عقد که بهر مقصود که با نفاذ در مانده بخواهشمند معاملهٔ آن شده بودند روانه خبوشان و چون بعضی
از جماعت عراقیه و آذربایجان که مقرب بساط سلطنت بودند از جانب آنحضرت تمکین نیافتند و اقتدار آنحضرت در مهمات
ملکی ناملایم طبع ایشان بود خفیه در صدد اخلال بر آمده شاه طهماسب را بخواهش کار مطلوب بمطلب ترغیب و تحجابهای در
رقیب کردند و ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید آن طایفهٔ سست عهد بهمین سخن سخت شده فرستادهٔ حضرت ظل اللهی را بی نتیجه
مقصود باز گردانیدند چون تحمل آنقسم امور از حوصلهٔ مردم بازاری که از عار و حمیت عاری میباشند بر نمی تابد با چنین سرور غیور
چه رسد قطع و فصل این امر را بقبضهٔ شمشیر که محاکمهٔ مرد و نامرد است رجوع و در دم با هواخواهان خاص خود عازم خبوشان گشته
سه فرسخی خبوشان را مضرب خیام عز و شان ساخته منظور اینکه در خبوشان که شاه طهماسب و اکراد حاضر باشند بهر نحو که سعادت
شده باشد اینکار فیصل یابد بمقارن آن شاهوردی بیک شیخوانلو حاکم سبزوار وارد خبوشان گشته محمد حسین خان حاکم استرآباد
نوشته را که حضرت پادشاه در خصوص این مطلب باو تحریر و بی محابا کشف نقاب از چهرهٔ شاهد ما فی الضمیر کرده بخجسته
آنحضرت ارسال داشت با وصف اینکه آنجناب صورت ایمعنی را رأی العین بی پرده مشاهده کرده در پردهٔ خفا داشته تظاهر نکرد
هنگام شام که خسرو نیر و مهر از منازل سپهر در طلوع عیده تن تنها بسوی شهرستان غرب گرم شتاب شد شاه طهماسب از رهنمای
تدبیر مهتران رکاب و اقتضای ایام شباب بدون اطلاع سرور فلک رخش بر اسبی سوار و مهتری از اصطبل با در رفیق
و بارگشته جریده و تنها در لباس تواری عذر الشهر رسانید که حرکت او برای جهان آرای انکشاف یافت

اسباب کار جانجات او را که در معسکر ظفر اثر بود در آن اینکه پامال تغلب و دستفرسود دیگران نگردد مضبوط و ملبوس با نجاح
که برای او در کار بود بخبوشان ارسال و تتمه را با خود بارض اقدس از منزل مزبور حرکت و در یوسف آباد که در سمت غربی
خبوشان واقع و معبر اکراد بود نزول واقع و آمده شد از قلعه کیان مسدود ساختند و در حین عبور موکب والا از خوانین خبوشان از اکراد
وجیه سر راه جنود جلادت بنیاد آمده ببارقهٔ پیکان تیر و گلولهٔ تفنگ اشتعال نایرهٔ جنگ کرده منهزم یافتند شاه طهماسب نجفقلی بیک سابق
نذیر شاهوردی بیک و بقیهٔ اعیان دولت که نبض شناس مزاج شاهی بودند پرده از روی کار برداشته ارقام باطراف ممالک خصوصاً بحکام
کرایلی و استرآباد و مازندران نگاشته حضرت ظل اللهی را نجابت آشنا از آن کرده استمداد کرده بملک محمود و ملک اسحق و درویش سیاه
نیز که در اردوی همایون بودند ارقام فرستاد که ترک وفاق آن زبدهٔ آفاق نموده راه نفاق پیش گیرند ملک محمود اگرچه بخت ایاز فرمانهای شاهی
نگردد ولیکن چون دانست که عاقبت بروز خواهد کرد بعد از چندی بنظر اقدس رسانیده هرچند که ایمعنی سبب نقار خاطر والا گردید اما در مواخذه
آن نا سپاسی و حق ناشناسی تجاهل فرمودند و بعد از چندی از ایلات اطرافی باید قلعه کیان آمده آنحضرت نیز از ارض اقدس حرکت نموده
در قریه بعزم جنگ با دلیران عرصهٔ نام و ننگ سر راه بر ایشان گرفته طوایفی که باید آمده بودند از طرف بیرون و قلعه کیان از طرف اندرون
بهیات اجتماعی از سواره و پیاده هجوم آور شده مستعد قتال گردیدند حضرت ظل اللهی با دلیران افشار و اخلاص کیشان جان نثار
بمعرکهٔ کارزار بر آمده فریقین بهم آویختند و غبار عرصهٔ پیکار الی چرخ دوار بر انگیختند جعفر قلی بیک شادیلو که از معارف خمسگزک بود
در آن روز بگلولهٔ زنبورک کشته گشته جمع کثیر عرصهٔ شمشیر آبدار و بقیه اسیر گرفتار گردیدند بقیه ایشان گرم خیز شدن فرار شدند روز دیگر
جماعت قراچورلو که در میان طوایف اکراد صاحب شمشیر و بدلاوری ممتاز و شهیرند جمعیت نموده بعزم امداد شاه طهماسب آهنگ قلعه
کرده حضرت ظل اللهی بعد از ظهور سپاهی ایشان از راه زبان سر راه بر ایشان گرفته از آنجماعت نیز جمعی قتیل و اسیر گردیدند چون در صحرا
و دشت حبس گرفتاران آن طایفهٔ وحشی خصلت تعذر داشت چاه طولانی حفر کرده ایشان را بآنمکان انداختند و بعد از چندروزی دست
از فنای ایشان را از مروت دور دانسته بمقتضای مرحمت و رعایت ایلیت مرخص ساختند با وصف آنکه سرما در اتال بحدی اشتداد داشت
که کوه و صحرا متصل از برف در جامهٔ پنبه دار بستر میبرد و آتش سوزان اگر از بستر سنجاب بسر بدر میکرد در جای خویش سرد گشته میمرد خبوشانیان
در کمال شدت محصور کرده قلعه کیان را در تنگنای حیرت انداختند آنحضرت مانند کوه پا بر جا ثبات قدم ورزیده آنجماعت چون
از ضیق محاصره بجان آمده بودند وسایط برانگیخته آنحضرت را بترک مطلب تکلیف و آنحضرت بزبان سیف قاطع جواب انحراف
نحیف میدادند طایفهٔ مزبوره چون دیدند که از توسط وسایط کاری انجام نیافت متدعی شدند که آن عزیز مصر اقبال از یوسف آباد
حرکت و وارد ارض اقدس شده ایشان نیز متعاقب شاه طهماسب را از خبوشان بارض فیض بنیاد برده امر معهود را صورت دهند
و کارکنان آن دولت را غرض اینکه شاید از خارج از حکام و ولایاتی که از ایشان استمداد کرده اند مددی رسد از فرار خود
نکول و امر مزبور را برای شاه طهماسب که آغوش تمنایش خمیازه کش شوق این مطلب بود صورت حصول دهند اگرچه دلاوران
رکاب از بسکه سرگرم رضاجوئی آنحضرت بودند رفع زمستان را بستر قاقم تصور کرده از خدمت آنحضرت اظهار دلسردی

بسکر ونداما چون مراکب و دواب از شدت سرما در معرض تلف بود بملاحظه هوای کار و کار هوا حرکت و عزیمت ارض اقدس را ترک کرده
بعضی از اسبهای خاصه شاه طهماسب برای او فرستادند بازحضرت شاهی اعیان آن دولت بنیادرا بدفعه گذاشته راه تامل می پیمودند و بعد
کرایلی فرقه در رسیدن کومک مایوس گشتند **توضیح انتقال آنکه** محمد علیخان قوللر آقاسی سابق ولد اصلانخان که در ایام اقتدار
فتحعلی خان قاجار از دربار شاهی دور و از قرب بساط مهجور مانده در مازندران میبود بعد از قضیه فتحعلیخان از جانب شاه طهماسب مامور
شد که خزینه و اسباب سلطنت را که در مازندران میبود باردوی شاهی نقل نماید مشار الیه بر وفق فرمان عمل و جمعی از غلامان
و خاصان نیز که از شدت دی و دم سرد فتحعلی خان در قشلاق مازندران متواری بودند و از ان بکام ورود دل از ایام دیده اقبال
شده همراه مشار الیه بعزم امداد اکراد آهنگ خراسان کردند بعد از ورود بجاجرم سن اعمال کرایلی رحیم خان حاکم آنجا علی الغفله شب
بر سر منزل شرف الدین نامی که ملازم استراباد و در ایام هرج و مرج صاحب جمعیت و شخصیت و استبداد شده بود محمد علیخان
پیوسته بود در نتیجه سبب سابقه نزاع او را بقتل رسانیده روز دیگر که صبح از آفتاب پنجه خونین بچهره چرخ کشید آهنگ منزل محمد علیخان
کرده محمد علیخان تمامی اسباب سلطنت را گذاشته فرار و رحیمخان تمامی آنها را بحوزه اختیار خویش در آورد این خبر متواتر بسمع شاه طهماسب
و اکراد رسید یاس کلی باحوال ایشان راه یافت لابد شاه طهماسب از خبوشان حرکت کرده در حوالی نوروز وارد ارض اقدس
شد پس حضرت ظل اللهی کس نزد رحیمخان فرستاده تمامی خزاین و اسباب مزبور را استرداد و داخل سرکار پادشاهی ساخت و در همان اوان
حضرت ظل اللهی شبی بعد از تجرد از علایق جسمانیه نفسانیه باتصال مجردات علویه و مشاهده صور غیبیه و استفاضه از انوار قدسیه
در عالم رویا دیدند که مرغابی بزرگ که آنرا قو گویند نمودار گشته آنحضرت تفنگی در دست داشتند بجانب آن قو خالی کرده قو از بدن
آنکه آفت زخمی رسیده در بغل گرفتند بعد از آن بخیمه قبابی که مخصوص آنجناب بود آمده در برابر آن خیمه چشمه و حوضی و در میان
حوض ماهی سفیدی بود بزرگ بره که چهار شاخ قوی داشت آنحضرت بحاضران فرمودند که آنرا بگیرند همه رفته نتوانستند گرفت
آخر الامر خود دست انداخته صید کردند و آنرا نیز در بغل گرفتند صبح این خواب را بنزدیکان حضور همایون نقل کردند شخصی از حضار
این شعر را خواند اگر در خواب بینی مرغ و ماهی بخیری میرسی بر پادشاهی تعبیر این خواب بحقیقه فرجام که آینه صورت نمای
معنی الهام است فی الحقیقه اینست که چون قو بزرگترین مرغابیانست پادشاهی این خدیو بیهمال نیز اعظم سلطنت ها باشد و صید
چهار شاخ سفید اشاره بر اینست که تاجداری مملکت چهار پادشاه بآنحضرت تعلق خواهد گرفت چنانچه ایران و توران و هندوستان
و ترکستان بحوزه تصرفش در آمد **در ذکر وقایع قوی ئیل ترکی مطابق سال همایون فال هزار و صد و**
سی و نه هجری در بیست و ششم شهر رجب المرجب خسرو سیارگان رخت بشهرستان حمل کشید شاهد گل پیرهن بهار در شبستان
چمن و دامن جویبار آغاز جلوه کرد و عروس دلارای لاله و ریحان در حجله گلشن بنشو و نما برخواست و مشاطه قوای نامیه چهره
لاله رخان نسرین و یاسمن را بغازه و گلگونه دلکش بیاراست عندلیب شوریده حال در عشق گل بدفع خصمان شور انگیز
و تیغ زبان تیز فاخته سوخته بال در هوای سرو سهی بجستجوی رقیبان دی کوکو زنان از سبزه نوخیز ساز و برگ دشنه و خنجر خونریز نمود

بمساعدت اکراد کوسخان ببشان مانند آب و رنگ بهار بی اعتبار بود از آمدن تقاعد ورزیده اکراد سکنه کلات و دره جزرا
بمخالفت برانگیخته آنطایفه در محال دره جز بسرکردگی شکر نام خمسگزک جمعیت نموده آغاز شورش کردند و تاتاریه مرو نیز بتحریک ملک محمود طلب
باغیگری کرده جمعی از قاجاریه را مقتول و قلعه را متصرف کرده نقاره باسم ملک محمود بنوازش در آوردند پس آن حضرت ظهیر الدوله
ابراهیمخان را بتنبیه اکراد دره جز تعیین و آنطایفه سپر شرمی بر روی کشیده با ابراهیمخان از در ستیز در آمده جمعی از لشکریان خانرا نابود
لشکر شربت فنا بتلخی نوشیدند از یکطرف کلانتر درون با ترکمانیه یمرلی و علی و از یک سمت محمد حسین خان زعفرانلو و شاهوردی سلطان
شیخوانلو سلسله جمعیت را انعقاد داده با عدت و استعداد بمعاونت اکراد پرداخته ابراهیمخان را در دره جز محصور ساختند حضرت ظل اللهی
بعد از شنیدن این واقعه دلگرا با شاه طهماسب عزیمت دره جز کرده در راه خبر رسید که جمعی از اکراد با کوچ و بنه خود روانه خبوشانند آنحضرت
شاه طهماسب را در میانه مشهد و خبوشان در قلعه موسومه بسنجرد گذاشته خود بخبوشان ایلغار کرده با آنطایفه ملاقی گشته اگرچه مراعات
آیین ناموس داری متعرض اسرا و زنان آن گروه نگشتند اما تمامی اموال ایشان و بار و بنه های خبوشانرا غارت و کام ایشانرا تلخ
اندوه و حسرت ساختند و از آنجا متوجه دره جز گشته کلمبغی و بلبق آنطایفه را معروض تیغ بیدریغ ساختند تتمه تاب مقاومت نیاورده
با سرکردگان خویش راه خبوشان در پیش گرفتند جمعی از دلیران عرصه ستیز از موکب آنحضرت بتعاقب فراریان تا حوالی خبوشان
تکاور انگیز و فوجی نیز باشاره والا برای احراق خرمن حیات و هدم بنیان جمعیت ایشان اشهب عزیمت را برق تک و صرصر خیز
ساخته مامورین جان نثار آنطایفه بدکردار را عرصه تادیب و تدمیر و سرکرده آن جماعت را که سلیمان نام شیخوانلو بود گرفته چون
از حق نعمت همایون آنحضرت چشم پوشیده بود چشمهای او را عبرة للناظرین از حدقه بر آوردند و قلعه خبوشانرا محاصره کردند سرکردگان
از قلعه برآمده دیگر باره متقبل و متعهد شدند که سر از طاعت والا بر نتابند آنحضرت نیز برای اتمام حجت قبول و رایت جهانگشای
بجانب ارض اقدس پرتو انداز وصول نمودند از آنجا ابراهیمخان باشاره آنحضرت روانه مرو و بند سلطان مرو را شکسته تاتاریه آنجا
که در مقام طغیان بودند از بی آبی عاجز شده و قلعه مرو را سپرده در صدد اطاعت در آمدند اما اکراد خبوشان باز از عهد خود نکول
نموده راه پیشینه پیش گرفتند آنحضرت بفحوای لاتثنی الا وقد تثلث سیم باره بار دیگر عزیمت را بجانب خبوشان جولان داده شاه
طهماسب هر چند که در باطن طالب این مطلب و مدعا بود اما در ظاهر باز رفاقت کرده بعد از ورود بخبوشان جمعی از محرمان خصوصا
پیر معلی خان بیات که در آن زمان ناظر بر کار شاه طهماسب بود چون دیدند که از این نیرنگها نقشی موافق تمنای ایشان از پرده خفا صورت ظهور
ننمود متعهد گشته خواستند که اکراد را به بهانه اصلاح میانه با آنحضرت داخل کرده باین وسیله کاری از پیش برند اکراد هر چند ایشانرا در دوستی
صادق و با آنحضرت منافق می پنداشتند اما جرات بآن امر نکردند که مبادا آنحضرت بعد از ورود ایشان بمعسکر نصرت اثر سبقت گزین گشته قضیه بعکس
نتیجه بخشد پیر معلی خان و یاران او چون این تدبیر را در مزاج اکراد بی اثر و نخل تمهید را بی ثمر دیدند حضرت شاه را بجانب نیشابور ترغیب نموده شاه طهماسب
که همیشه پای عزمش در راه هر بی تیز رو و پیک خیالش در نشیب و فراز وادی خلال در تک و دو بود چون قدم سعی خود را فرسوده و رنج بیهوده
یافت از جانب مادر عذرخواه گشته بجانب نیشابور شتافت حضرت ظل اللهی این دفعه کمر همت بعزم تنبیه اکراد بسته قلعه را محاصره کرده

محصورین چون صورت حال را چنین دیدند بطایفه شادلو و قراچورلو که مردم شمشیرزن و بهادران صف‌شکن بودند اعلام داده استمداد کردند
وجمعی عظیم از آن جماعت بکومک محصورین توسن تهور برانگیخته اهل قلعه بمیدان جلادت قدم نهاده از قلعه بیرون آمدند آنحضرت که همه
فتح و ظفر دو اسبه در رکابش روان و تهمتن اقبالش در معرکه رزم آوران دوراسب با قلعگیان گرم تیز گشته ایشان را پی سپر وادی گریز ساختند
بعد از آن متوجه اکراد و سرداشته قلب جمعیت ایشان را بحمله زهره شکاف از هم دریدند جمعی کثیر از آن طایفه را قتیل و اسیر و اسرا آورده
خبوشان بسیاه چال انداخت اکراد چون خود را در ورطه عجز زبون دیدند در استیمان در آمده بخدمت آنحضرت فایز شده استدعای
انصراف موکب مسعود بجانب مشهد و تعهد انجام مرعود کردند پس آنحضرت گرفتاران را بمراعات راه و رسم ادب مرخص
محمد حسین خان حاکم خبوشان را با ولد شاهوردیخان و سرگروهان اکراد ملازم رکاب ساخته از راه سلطان میدان بعزم ملاقات
شاه طهماسب روانه قبابور و کس برای تمشیت این امر بروفق ضابطه و قانون بمشهد مقدس و خبوشان فرستاده بعد از دیدن
شاه طهماسب عزیمت ارض اقدس کرده در آنجا محال ایشان هودج مقصود از خبوشان وارد شده شاهد مطلوب را بشبستان حصول
رسانیدند اگرچه در چنین روزنامه ظفر که نوعروسان دلارای اکثر وقایع بملاحظه تطویل مقال حجله آرای خلوت‌سرای بیان نگشته در پرده اجمال
میماند ذکر اینگونه امور از فایده عاری و خارج از دایره مطلب نگارش است اما چون مقدمه مواصلت با بابا علی بیک و بعد از این که خون
دلبرانش غازه آرایش و تیغ خونریزش گلگونه پیرایش بود از مستتبعات تایید دولت شمرده شده بسر انگشت قلم نقاب خفا از چهره اینمدعا گشوده
همانا حکمت بالغه الهی مقتضی این بود که بوسیله این دو وصلت تولید نتایج دولت و تکوین مواید قدرت و شوکت آنحضرت
شده سرکشان افشار و ایلات اکراد که اعظم ایلات باشند بعد از خودآرایی و خودآزمایی بعجز خود اقرار و باخذ توارث عقد بندگی تسلیم و طوق
خدمت اختیار نمایند و الا این ماده چنان ماده قابله بود که تولید انیمه فساد و خونریزی و اثارت نزاع و فتنه انگیزی کند و ذلک
تقدیر العزیز العلیم **در بیان کشته شدن ملک محمود و ملک اسحق باشاره قهرمان آفاق** در خلال این
احوال بظهور پیوست که تاتاریه مرو بنام ملک محمود نقاره عصیان فرو کوفته قلعه را ضبط کرده بودند ملک در جزو هر روزه
نوشتجات بایشان قلمی و آن طایفه را تحریک بفساد مینمودند چون در مقدمه جنوشان چنانکه مذکور شد ارقامی که از جانب شاه طهماسب
مشعر بر مخالفت آنحضرت صدور یافت مخفی داشته خاطر انور را این رهگذر غبار آلود کلفت بود در این وقت که بر فرو انجبات
ضمیمه افعال سابقه گردید قفای او برای انتقام آمده محمد خان چولاق بامر همایون او را بقصاص خون محمد بیک میر شب باجولاگر
انگشتکان تیغ بیدریغ محمود نبود با ملک اسحق بیاسا رسانیده ملک محمد علی که برادر کوچک ملک بود به قبابور نزد میرزا معلی خان
بیات فرستادند او نیز موی الیه را در عوض خون فتحعلی خان برادر خود بغرضه تیغ انتقام گردانید هر سری کاشایسته تاج
بزرگی بود گر بسازی باقتضا سر در سر سودا کنی و بعد از قتل ایشان ملک سد اله حاکم سیستان که در آن اوان بخدمت
آنحضرت آمده بود با اولاد و اقارب و کوچ و خیول با ملک مرخص در راه وطن مالوف داشتند **در بیان نهضت
موکب جهانگشا بحدود قاین و تنبیه حسین سلطان و کیفیت جنگ محل سنکان** در اثنای توقف

رایات جهانگشا در ارض فیض بخشا حسین سلطان که از بقایای سیستان در حدود قاین بود باعتبار انتساب با ملک محمود بسیاد اغوای
وساوس شیطانی آغاز فتنه جنبانی کرده ماهیکه از جانب آنحضرت در آن ولایت میبود از فساد درو تبر و گرد حضرت ظل اللهی و چراغ
تنبیه او مأمور ساخته کاری میسر نشد چون تنبیه افاغنه سنکان منظور نظر والا بود در هفدهم شهر ذیحجه الحرام سنه هزار و صد و سی و نه هجری
مطابق قوی ئیل بموافقت شاه والاجاه با هشت هزار نفر از سرداران معرکه جانفشانی بهمراه با یدیزد از ارض اقدس نهضت فرمودند
بمجرد وصول آوازه توجه موکب منصور باسمت زنزل در حیاتخال آن جماعت راه یافته ملک کلبعلی ولد ملک محمود با ملک لطفعلی
برادرزاده او و بقایای سیستان که در آنمکان بودند فرار کرده باصفهان رفته باشرف غلجایی پیوستند و کمر ملازمت او بستند حسین سلطان
در قلعه تحصن جسته بعد از ورود رایات نصرت آیات در مقام ندامت و بندگی بصد و عجز و شرمندگی برآمده اعتذارش محل قبول
یافته بعد از انتظام مهام آن سرزمین کوکبه سنگین بجانب سنکان حرکت کرده قریه اسفدین مخیم سرادقات عز و تمکین گشته روز دیگر
ترتیب هراول و چپ و انضباط لشکر هر جنب و تعیین ساقه و جوانغار و آرایش طرح محاربه و برانغار بر داوار و دهن آباد
بسبب آنکه مابین آنمکان وزیر کوه ریگ و بوم بود توپخانه در ریگ نشست پس آنحضرت جمعی از دلیران باشترهای کوه کوهان
برداشته خود بر شتر مانند مهر برنجی سوار شده آهنین عزم و پای همت رزده گاهی سواره و گاهی پیاده بکشیدن توپخانه جستند
و در شدت صیف که آب خضر در دم سیف یافت نمیشد آنهم نصیب اعدا بود و کشیده زور در آن بیابان زحمت توپخانه را کشیدند
و در دوم شهر ذی‌الاجلال به بهلادین واقع گشته چون جمعی از افاغنه در قلعه بهلادین ساکن و چندی در بود که عساکر فیروزی
مآثر در انتظار مصالحه که افاغنه از راه کید میکردند تنگدل و جویای قتال با آن گروه پیمان گسل بودند همت والای ظل اللهی
بدفع آن طایفه مصمم گشته آن جماعت چون خود را در معرض بلا دیدند از راه خدعه از قلعه بر آمده عهد کردند که سرکردگان ایشان رقبه
افاغنه قلعه نیاره آباد را مطمئن خاطر و در رکاب اقدس حاضر کردند قلعه را بتصرف جنود قاهره دهند بعد از استقرار این عهد سرکرده
مزبور بقلعه نیاره آباد رفته از عهد خود بازگشت کرده بازگشت آنحضرت نیز خلق بهلادین را بسبب خلف وعده از تیغ گذرانیده
مال و دواب و عیال ایشان بمعرض نهب و اسر در آورده رعایای محل را که با افاغنه اتفاق ورزیده بودند امان داده از جمله
ایشان باخذ سیورسات و توپکشی اکتفا کردند بعضی از قلعه‌جات اظهار اطاعت کرده کلانتر سنکان از دادن سیورسات
تمرد ورزیده کس نزد افاغنه باخرز و کوسویه و غوریان فرستاده استمداد نمود پس مرقضا امضا عز نفاذ یافت که جمعی از دلیران
توپ قلعه‌کوب را از ارض ملایک مطاف از راه بالاخواف بر سر قلعه سنکان برده محاصره و منتظر ورود موکب والا و طلیعه نصرت
لوا باشند رایات منصوره در چهاردهم ماه مزبور آمده قلعه مزبور را محصور و محاط سپاه موفور ساخته از طرفین بانداختن توپ
و تفنگ هنگامه ساز عرصه جنگ شدند سانحه عجیبه که در آن اوان اتفاق افتاد اینکه در حینیکه توپچیان بار
والاکرم پر کردن و انداختن توپ بزرگ بجانب قلعه بودند حضرت ظل اللهی بر سر قلعه آمده محاذی دهن توپ ایستاده
متوجه تعلیم توپچیان بودند در آن اثنا که توپچی توپ را خالی کرده دوباره مشغول پر کردن آن شد آنحضرت بالهام غیبی

عزم

عزم مراجعت کرده همینکه پنج و شش قدم از آن موضع خطرناک دور شدند ناگاه توپ از حرارت درون در گرفته شراره شرارت افروخت طرّار

سعید سلطان کلانتر درون و چند نفر از توپچیان و ملازمان مروی که در آنجا بودند بعضی را سوخت اگرچه وقوع این حادثه ملال افزای خاطر

گردید اما از آنجا که دل حقیقت سرشت اقدس کوه پابرجای توکل و ضمیر فیض تأثیر اکسیر پیکر دریای تحمل بود بصدمه آن گونه ریاح نواب خم

و لطمه چنین امواج حوادث از جا در نمی آمد ظهور این امر را باحتراق کوکب طالع خصم بد اختر محمول فرمودند و در هنگام شام که حرم

مهر از معرکه سپهر رو بمنزل غرب گذاشت و ماه زرین کلاه بطلایه داری عسکر نجوم فلک رایت ضیا برافراشت طلایه داران سپاه ابد

لشکر و حراست اطراف قلعه پرداخته مانند دیده انجم و اختر از نگهبانی نیاسودند تا طلوع صبح از شب تا قبه توپ و تفنگ قلعه سنگان

نمونه قلعه ذات البروج سپهر بود و از شراره آسمان نورد بوارق شاهین و ضرب زن فضای هامون عرصه چرخ برین نمود از نشیب گلوله توپهای

صف شکن بر برج و باره حصار رخنه افکن گشته روز دیگر بهمین نهج توپهای صاعقه بار آتش افروز خرمن هستی مرد و زن میبود تا آنکه

از صدمات توپ حصار قلعه مانند دل قلعه گیان تزلزل یافته یکطرف برج فرو ریخت دلیران میدان نبرد یورش برده شیر حاجز الصرف

کردند افاغنه بعد از مشاهده انجال از در استیمان در آمده روز دیگر که صبح صادق تیغ مهر بگردن افکنده از قلعه افق بر آمده کلانتر سنگان

شمشیر استیمان را حمایل گردن ساخته دست در ذیل ندامت زده متقبل دادن سیورسات و سپردن قلعه گشته بقلعه برگشت و دو باره

سرکشی بنیاد نهاده از عهد برگشتند اینمرتبه آتش قهر قهرمان زمان شعله ور گشته جیش انجم حشر بفرمان اشرف قلعه را در میان گرفته مشغول ستیزه

شدند و در شب هفتم ماه مزبور بتصرف آمده مردان و زنان ایشان عرصه قتل و اسیر گشته آن سرزمین لگدکوب جنود ظفر نشان و اموال

و اسباب قلعه حمل مطایای کوه توان گشت بعد از آنکه کار قلعه گیان ساخته و قلعه از متنفس پرداخته شد خبر استحفاظ فراه

باخبر رسید که هفت هشت هزار نفر از افاغنه هرات باعانت اهل سنگان وارد و آباد گشته اند کوکبه والا نیز بعزم مقابله بر آباد خواف

که در کنار سنجی سنگان واقع و قلعه محکم و مکان خرم بود محل قرار قرار داده بمفاد الکل بنا بستنفر برای هر فرقه و گروه منزل و مکانی

مقرر فرمودند روز دیگر که افاغنه بجنگ آمده چون در محاربه قزلباشیه جری بودند در کمال دلیری وارد و فرار داده سپاه همایون

گشته غافل از اینکه فرد

گربه شیر است در گرفتن موش
لیک موش است در مصاف پلنگ

چون چشم مردم ایران

عموما از افاغنه ترسیده بود و هراسان و اول جنگ آن طایفه و سپاه خراسان بود حضرت ظل اللهی که والا قدر رموز آگاهی

و عیار سنج نقد جبلت لشکری و سپاهی بود جنگ میدان را مقرون بمصلحت ندانسته میخواستند که آهسته آهسته

غازیان را بخور طعمه خصم افکنی ساخته بتدریج بتقویت دلهای باخته ایشان پرداخته بعد از آنکه ایشان را دلیر و در عرصه دشمن شکاری سر

سازند رخصت میدان جنگ ندهند لهذا لشکریان را امر فرمودند که در همان لشکرگاه خودسازی و تهیه تفنگ دست بازی میکرده باشند

تا رفته رفته جری و بعد از خود آزمائی در جنگ میدان کارفرمای تیغ دلاوری گردند پس آنحضرت بعد از ضابطه لشکر و استحکام

نفر از دلیران کار آزموده سوار و در ترس معسکر نصرت اثر دو نسیم جلوه باد پای خاک نورد آتش افروز نایره جنگ و پیکار گشتند هرچند

غازیان تهمتنا میدان از جا در آمده تهمتن معرکه رزم باقتضای رویه حزم عنان کش توسن عزم ایشان گردیده سپاهیانه بآن گروه آغاز

و توپ و تفنگ زده و خورده نموده جمعی کثیر از افاغنه را طعمه شمشیر حرب و نوای ظفر را بخون ایشان چرب کرده القصه تا چهار روز

معرکه قتال را باین نهج آراسته هر دفعه بغلبه و نصرت رایت معروف بطریق ساخته بعمل آمد در شب چهاردهم که سپاه خیمه نشین ماه در معرکه

سپهر از دایره هاله سپر انداخت و احشام نجوم بدامن دشت فلک هجوم کرد افاغنه جریره اهرب بدل ساخته بجانب هرات برگشتند انجم

نیز بعقاف راه مقرون بصلاح ندانسته حرکت بر سر هرات را بوقت دیگر محول و موقوف و عنان اشهب گیتی نورد عنبرین

شام را بجانب ارض اقدس معطوف ساخت

در بیان وقایع تخاقوی ئیل موافق سال فرخنده فال هزار و

صد و چهل هجری و نوروز فیروز اقبال داور زرین کلاه معرکه در منزل حوت اظهار نهنگی میکرد در روز پنجم شهر شعبان المعظم

در ملک حمل انیخاب بهار افشا صولت ملکی نموده با تیغ شعشعه و رمح درخشان اشعه بخصم افکنی لشکر شتا پرداخت خدیو جهان

بهار که منشور عزتش از دیوان قضا در ساحت عز انتشار یافته بود دو باره بر باره حکمرانی نشسته افادیه کان دی را که از دار الملک چمن

برانداخت سپهدار بلند مقدار خیار بهار که از زور بازوی قوت نامیه بر ممالک گلزار دست یافته مبسوط الید گشت و حکم گلهای نشین

و فرمانروای فروردین چون آب بر بسیط خاک جاری شد مجلس تحویل آراسته لوازم جشن عید با نصرت و تائید بتقدیم رسید چون از روز اول

بفضل الله پادشاه و بحکم ایزد حکم قضا بزوال آفتاب دولت صفویه تصدیر و بطلان آن نگاشته کلک تقدیر شده بود در روز

امور چند از کمین غیب جلوه ظهور میکرد که عقل صایب در ورای مستقیم آن بجز تضییع اسباب آن دولت محمل قرار نمیداد و مجملا از آن

احوال اینکه ارکان دولت پادشاه والاجاه بسبک مغزی و گرانجانی و نخوت دلها را ابتسجه جمع کرده بتقریبات اسباب شکست

برای آن دولت والا درست میکردند آنچه منافی مصلحت بود بجلوه ظهور می آمد هرچند حضرت ظل اللهی بملاحظه پاس دولت

صفویه بیشتر در مقام منع و تادیب آن جماعت در می آمدند ایشان بمفاد ما ینفعکم نصحی ان اردت ان انصح لکم گوش نمی شنیدند با وجود

اینکه عکس امر و نهیشان پاره چار دیوار دولت سراپا برو میکند جنای گردون طامعه در چهار حد جهان پویه زن و جانب

اشتهار را در طلب جلب منافع شخصیه هر کوچه دربزن ساخته سنگ رسوائی و هرزه درآیی حلقه کوب در دوست و دشمن می بودند

و آنحضرت بنابر رضا جوئی پادشاه همه وقت مراعات حال ایشان و منع مفسدان و بداندیشان و بگفتار نرم تالیف قلوب در

ان نفاق کیشان میکردند مقصود آنکه آن طایفه دست بد دخلی را از گریبان حال و لایت کوتاه سازند تا آنحضرت با تمام کار افاغنه

هرات و اصفهان پردازند بعد از آن این اقتدار و حکمرانی با ایشان ارزانی باشد چون ذات آن جماعت سرشته آب و گل غرض و ترک

عادت بفحوای العادة کالطبیعة الثانیة موجب مرض بود و از معین زیانکاری چشم از طمع خود نپوشیده از مضمون عزمن قنع و ذل

من طمع غافل گشته دکار دشمنان را پیشه کرده در اختلال دولت نادره می کوشیدند القصه پادشاه والاجاه در باب توجه موکب

جهانگشا بجانب اصفهان مکرر بآن حضرت تاکید و الحاح شدید نموده آنحضرت هرچند در برابر گفتگو با قامه معاذیر و بیان موانع

و محاذیر کرده مستفسر بودند که شکل ابدالی دشمن قوی در هرات گذاشتن و رایت عزیمت بدفع دشمن دور افراشتن از رویه حزم و مقتضای

استقامت رای و عزم متین اول تنبیه دشمن همسایه باید پرداخت بعد از آن کار سفر اصفهان باید ساخت شاه طهماسب استخاره از آنانی

از بهانه و دفع الوقت میشمرد و اضطرار از حد برد تا آنکه فیما بین چنین متعهد شد که آنحضرت از ارض اقدس و شاه والاجاه از نشابور بسمت سلطان آباد
و ترشیز حرکت کرده در آنجا سلسله جمعیت را منعقد ساخته باشند و تمام متوجه هرات شوند پس هر دو وارد سلطان آباد گشته حضرت ظل اللهی تهیه کار
سفر ترشیز بعد از آنکه کوکبه والا بشرف حرکت در آمد اعیان دولت شاهی نغمه دیگر بر طنبور افزوده ترانه دیگر ساز کردند و از دیره موافقت
خارج آهنگ گشته عزیمت مازندران نموده با خود مجمر داشتند که انجام کار هرات و امور خراسان بر ذمت خدیو بیهمال بوده محمد علیخان صلاح کار
نایب السلطنه و سردار بسمت عراق و آذربایجان باشند و بحضرت ظل اللهی پیغام فرستادند بنحویکه تعهد کرده اند متوجه هرات شوند
و خود بقصد مازندران متوجه سبزوار شدند پس خدیو بیهمال از راه خواف و باخرز عازم هرات گشته ماهیچه لوای فلک مسیر خدیو مظفر لوا را
زنگ فرسای منازل ماه میر ساخت اعیان دولت شاه والاجاه شروع باختلال کار خراسان و دور و نزدیک را از خود هراسان کرده
از آنجمله با بالیکی ناه آخند و خصوص صالحخان و منوچهر خان با جمعی که از ملازمان معسکر فیروزی اثر در موکب والا عازم سفر بودند تعدی آغاز و دست
تطاول دراز کرده خواستند که باین تقریب سنگ تفرقه در میان لشکر آنحضرت اندازند آنحضرت چون رخ کار را چنین دیدند از عزیمت
سفر هرات منصرف و بجانب ارض اقدس منعطف گشتند امنای دولت شاهی باز از حرکت ناصواب خود منفعل گشته بر سر قلعه کهنه سنگان
که در ما بین سبزوار و نیشابور واقع و بسکنای طایفه زعفرانی اختصاص داشت حرکت کردند توضیح این مقال آنکه چون طایفه
زعفرانی سکنه آن قلعه سمت هواخواهی بحضرت ظل اللهی داشتند و کارگذاران سرکار شاهی بتفریق و استیصال این نوع طوایف
همت ناقص میگماشتند بتحریک بعضی از اعیان قتل و تدمیر آن طایفه را نصب العین ضمیر ساخته با جمعی که همراه داشتند از سبزوار
بر سر آن طایفه ایلغار و قلعه را تصرف کرده بنهب و اسر قلعگیان پرداختند در خلال انجال العرض والا رسید که موسی نام
و ابنیکه از رؤسای ابدالی هرات بود با جمعی از افاغنه بتاخت ناحیه بیارجمند رفته حضرت ظل اللهی فی الفور بقصد سر زه آن طایفه
بتحریک لوای منصور کرده بعد از ورود بقدمگاه شابور خبر قلعه کهنه سنگان بسمع خدیو جهان رسیده شاه والاجاه نوشتند که معقود
ایشان تنبیه زعفرانی بر وجه اکمل بعمل آمده چون همیشه تمنای تنبیه افاغنه داشتند و حال آن طایفه بپای خود بدام افتاده و بمیان معموره
مملکت پا نهاده و در کهنه سنگان کاری باقی نمانده جمعیت خود را برداشته بسبزوار بیایند که سر راه موسی گرفته شود شاه طهماسب در جواب
او نوشت که شما بکهنه سنگان نمی آیید که آسیب و ما هم بسبزوار نمیآئیم که غله و ذخیره معتمد اعیان آن دولت از حکایت جنون آن
تجربه اندوز گشته بمعامله سابق اعتبار پیش گرفته مجدداً بتمامی ولایات خراسان احکام نوشته فرستادند که آنحضرت را از جمیع مهمات ملکی
مسلوب الاختیار دانند آنحضرت چون از گلهای دو روی این جو بها استشمام رایحه نفاق کرده دیدند هر دم از زمین ناامیدی بر
میرسد تازه تر از تازه تری میرسد فی الفور محمد حسین خان حاکم خبوشان را بخبوشان فرستاده که متوجه ضبط قلعه بوده اکراد
اکراد احدی نخواهد که باردوی شاهی باعانت شاهوردیخان که در رکاب شاهی بود آید بممانعت پردازد و خود بتعدی تمام با لشکر
انجم احتشام عازم سبزوار گشته از آنجا باز از راه خیرخواهی بحضرت شاهی اعلام کردند که ستیزه با رعایا شایان شان سلاطین
از تقصیر آن طایفه در گذرند چون جوابی بر وفق صواب نیامد روانه کهنه سنگان گشته وقتی بسر وقت مدعا رسیدند

که اتباع پادشاهی تیغ عاجز کشی از تیر و خنجر بلدیه خونریز ساخته بعجزه قلعه کرم تیز داور شده بودند اعیان درون قلعه از بیم روی آنحضرت دست
از باب مخالفت بر آمدند حضرت ظل اللهی کس فرستاده علت منع استغفار و برای گشودن در قلعه از دور چشم براه انتظار نشستند
چون کار از تحمل گذشت توپ بر حصار در دروازه بسته بعد از آنکه بسفیر گلوله پیغام جنگ بآن طایفه ناخردمند رسانید ایشان نیز بهانه
مجموعی از قلعه بر آمده پشت بدیوار قلعه آغاز شلک و انداختن زنبورک و تفنگ کردند اعلیحضرت شاه بعد از ذکر و فکر گومه بن
بست و سر کردن فراری را پست دیدند از میان آنگروه پرخاشجوی اسب اعتذار برانگیخته بحضرت ظل اللهی پیوست و شرط کرد که من بعد
از عهد مصادقت نکول و از رضای خاطر اقدس عدول نورزد تا در اثنای اینکه حضرت ظل اللهی را ملاقات میکرد در آن اسب مهر خود را
از بغل در آورده بمحمد علیخان تسلیم و او را باسم نیابت سلطنت مامور عراق کرده و محرمان خود را باطاعت توصیه و تاکید نموده شاهوردیخان
که محرک این مفاسد و در صدد خیالات فاسد بود فرار کرده حضرت ظل اللهی شاه والاجاه را در نزدیک خود جا و مقام و در بستر آسایش آرام
دادند اما امرا و اعیان دولت را با محمد علیخان از حضور دور ساخته بهانب جمعی از غلامان و مقربان شاهی بعزم فتنه انگیزی کرنجیه بجانب
مازندران رفتند آنحضرت چون عدم و وجود حضور و غیبت آن طایفه را مساوی میدانستند مقرر شد که احدی مانع ایشان نشود روز دیگر شاه
طهماسب با اتفاق چراغ بیک افشار و جمعی از معتمدان روانه ارض اقدس و خود بر سر راه موسی و ابنیکه با محولات ایلغار نموده و در اثنا خبر رسید
که موسی بیارجمند را تاخته و دو روز پیشتر از میانه قاین و محولات گذشته بطرف هرات رفته است لهذا موکب والا نیز مراجعت و در
انصراف وارد حوالی قلعه فیض آباد که متعلق بمیرزا احمدی کلانتر اعراب غلیظی بود گشته کلانتر مزبور در بست قلعه را بسته در دادن
سیورسات باب تمرد گشوده پس غازیان بامر آنحضرت که در گرفتن شهرها مانند هلال در بند شماره خم ابروی او است هجوم آور شده قلعه را
تصرف و کلانتر را اسیر ساخته و از آنجا مشهد مقدس مقر کوکبه ظفر گردید حضرت شاه والاجاه را در امر سلطنت مبسوط الید ساختند

در بیان کیفیت محاربه ابراهیمخان و اکراد ترکمان در محل موسوم بکرمه خان

چون بعضی از فتنه جویان
هنگامه طلب طالب فرصت بودند که محرک سلسله فساد و رخنه گر دولت خداداد شوند از آنجمله ترکمانیه تکه و یمرلو و ساریق بودند
که ما بین درون و استرآباد و نواحی دشت سکنی داشتند بعد از وقوع این وقایع همه روزه بسمت مهنه و درون آغاز دست
درازی میکردند همای همایون فال لوای آنحضرت انتماء در موکب شاهی بعزم تنبیه آن طایفه بجناح استعجال بحرکت آمده فرمان
والا بنفاذ پیوست که اکراد چمشگزک و قراچورلو در سفر خیریت اثر در معسکر انجم حشر حاضر شوند آن طایفه خصوصاً اکراد قراچورلو
بتحریک محمد حسین خان حاکم چمشگزک سر از ربقه اطاعت باز زده و رؤسای اکراد در سمت مانه و سملقان مشهور بکرمه خان بعزم
فساد جمعیت کامل کردند چون موکب شاه والاجاه متوجه سمت مهنه و درون بود ظهیر الدوله ابراهیمخان با رحیمخان کرایلی و فوج
موفور تنبیه الجماعت مامور ساخته خود از راه کلات و ابیورد بر سر ترکمانیه روانه شد و در موضع مزبور فیما بین ابراهیمخان و اکراد
مجادله قوی دست داده اولاً اکراد مغلوب گشته جمعی از ایشان مقتول و هنگام شام دلیران خون آشام بمعسکر خود برگشتند
اکراد بمضاعف ایشان هجوم آور گشته جنگ در پیوستند و ناگهان لشکر ابراهیمخان را پای ثبات از جا رفته شکست فاحش خوردند

قریب به هزار نفر از غازیان در آن معرکه وحشت نشان بعرض تلف درآمدند ابراهیمخان با جمعی خود در انجمار مشهور بقلعه پور باشی
تحصن جست رحیم خان و سرکردگان دیگر از همان خارج قلعه هزیمت و بخانهای خود عزیمت کردند ابراهیمخان بعد از چهار روز در ظلمت
شب که کار قلعه را آشفته دانسته از قلعه پور باشی بجانب قلعه زار شتافت و در خلال این احوال رایات نصرت آیات ایلچیان
دامی که در دشت قپچاق واقعست رفته از قتل و غارت ترکمانیه و اشرار آنسمت فراغت و انصراف یافته بود که در عرض راه از
بسمع خدیو جهاندار رسید با وجود اینکه حدود دامنه و سملقان و درون شنل بر کوهسار تا سپهر نود و برف راه را مسدود کرده و همه جا
تردد بر سوار بسیار دشوار بود آذوقه از نسا و ابیورد درونه ارض اقدس و خود باشاره والا از راه جبل کراب بر سر اکراد ایلغار
پیادگان را بشکستن و کوبیدن برف مامور ساختند از پیهای ایشان بصعوبت از راه را طی کرده وارد سملقان و کرد زعفرانلو گشته
ابراهیمخان با بقیه لشکر از قلعه زار عازم خدمت خدیو کردن فراز و از روی خجالت جبهه سای نیاز شد چون از نژاد والاگهر بود
واز محمد حسین خان فساد ضمیر بظهور پیوسته بنا بر انتظام ضوابط ریاست و مقتضیات قوانین ریاست امر والاجنس هر دو صادر
گشته اکراد نیز در مخالفت اصرار ورزیده تا چند روز از قلاع و شقافات خود بر آمده آتش جنگ میافروختند از آن معاند
سوای خسران چیزی نیاندوختند تا اینکه جمعی کثیر از ایشان بقتل رسیده ناچار متعهد خدمت و چاکری و متقبل اطاعت
و فرمانبری گشته عهد کردند که بعد از انصراف موکب والا تمامی سرکردگان بر رسم گروگان با خانه و کوچ روانه ارض اقدس شوند
حضرت بر وفق استدعا عمل و بجانب ارض اقدس حرکت کرده در ارض راه ابراهیمخان و محمد حسین خان را از حبس مرخص و بمراحم
معارف اکراد بر طبق تعهد کوچهای خود در اعقاب برده در مشهد مقدس اقامت و در مقام اخلاص و دولتخواهی قبول ثبات
و استقامت کردند و از آنجا رحیمخان کرایلی را بدرگاه معلی طلب فرموده بایالت استراباد فایض و سرافراز ساختند

در بیان شورش استراباد و حرکت رایات نادری بآنحدود و مقتول شدن ذوالفقار خان بتیغ قهر خدیو زمان

سابقا سمت تحریر یافت که در وقتیکه مقدمه سنگان واقع شد شاه والاجاه مهر خود را از نعل در آورده
آویزه گردن اعتبار محمد علیخان ساخته محمد علیخان نیز فوجی از غلامان و خاصان شاهی را که جا سعوت ظل اللهی چوب طرد و منع
در پیش پای ایشان گذاشته بود وارد بسطام گشته ذوالفقار خان بنی عم خود را بنیابت مازندران تعیین و از آنجا وارد
استراباد گشت و بعد از چند روز چونکه کار استراباد باختلال و نزاع و فساد انجامید حکم او در آنولایت رونق نیافت
ایالت را باللهقلی قاجار تفویض کرده بجانب مازندران شتافت متعاقب آن رحیمخان کرایلی که از جانب ظل اللهی بایالت
استراباد منصوب گشته بود وارد استراباد و اللهقلیخان وارد هزار جریب و دامغان گشته از آنجا جمعی از قاجاریه را با خود متفق
ساخته مراجعت و چون در میان شهر بتحریک اهل فساد ماده نزاع اشتداد یافته کار بجائی رسیده بود که اهل محلات خون و مال یکدیگر را
حلال دانسته به نهب اموال و قتل نفوس یکدیگر میپرداختند رحیمخان پای ثبات بند نکرده عازم کرایلی و اللهقلیخان داخل
استراباد گشته کس روانه مازندران و ذوالفقار خان که یار و مددکار خود میدانست بامداد خواستند او نیز با جمعیت تمام

وارد استراباد گشته دست تعدی بر دور و نزدیک کشید و بعد از چند روزی که سر پنجه هوس ایالت گریبانگیر خاطر ذوالفقارخان گشت
چون اللهقلیخان را محل مدعا میدانست او را گیرانیده شب گوسفندوار مذبوح ساخت بعد از اینکه این حرکت مذبوح بسمع خدیو
کامکار رسید بعزم دفع آن ماده فساد با جمعیت زیاد بسرعت برق و تندی باد عازم استراباد گشته چون آوازه توجه موکب همایون
سامعه ذوالفقارخان را گوشمال داده چنانکه روبه پال نشد از میدان لاف خودفروشان بازار گزاف توپخانه را بر راه بپرا انداخته خود
بعزم استقبال پیش آمده اما از خارج شهر قپچاق انداز صلابت گشته راه را کج کرده بگران پهلو انبار بجانب مازندران تافت و بعد از ورود موکب
جهانگشا به بسطام خبر فرار او بعرض والا رسید کس باوردن پادشاه که در ارض اقدس توقف داشت روانه ساختند چون در آن اوان ترکمانیه
یموت ساکن دشت قپچاق اظهار بغی و نفاق میکردند تنبیه ایشان را از لوازم دانسته تفنگچیان پیاده را روانه استراباد کرده خود را از راه
دهنه مرکب ایلغار را تیز تک و خود در یکشب از بسطام وارد کنار ترک فوجی از آنگروه بدرگ را عرصه هلاک ساخته وارد استراباد و بعد از
پنج و شش روز موکب شاهی از مشهد مقدس بتعجیل وارد شده آنحضرت متوجه مازندران گشت و شاه طهماسب در اشرف متوقف ساخته
حضرت ظل اللهی با جوش بحر خروش عازم بارفروش گشته محمد علیخان که از توجه موکب منصور اندیشه مند و بسمت عامل رفته بود
بعفو خطا پوش آنحضرت مستظهر گشته بازآمد ذوالفقارخان که از غایت تهور چند منزل پیشتر از محمد علیخان پیشخانه صبر و قرار را بکوهستان
لاریجان فرستاده چون شده بود که حکام و اهالی گیلان راه فرار بآن خیره سر گریزپای مسدود نمایند مشار الیه کوچه گریز را بسته
یافته روی عزیمت بر تافته و با جمعیت خود بصولت شیر و جرئت موش بجانب بارفروش شتافت هر چند که در بارهٔ او عفو
و اغماض مکنون ضمیر انور میبود لیکن آن کم عقل زیاده سر باد غرور از دماغ بیرون نکرده با جماعت اطراف در کمال رعنائی و خودنمائی
عزم آمدن کرده در حین ورود شروع بشلک و انداختن زنبورک و تفنگ کرده طنطنه شوکت خود را گوشزد دور و نزدیک
ساخت چون این حرکت از روی ادب دور و آثار فساد از ناصیه او جلوه گر عرصه ظهور بود بعد از ورود به پیشگاه حضور دوش او را
که هوای سرگرانی در سر داشت از بار سبکسر ساختند بنابر آنکه خوار و طهران و ورامین در تصرف افاغنه بود و جمیع معابر و شوارع
آنسمت تعیین فوجی را بسرکردگی محمد زمانخان شاملو بمحافظت راه سمت سمنان و حسین قلیخان زنگنه را بسرداری گیلانات
که در تصرف روسیه بود مامور ساختند که باتفاق او غورلوخان زیاد اوغلی در قشلاق ولایت مازندران و محافظت حدود گیلان
پردازند و چون عزیمت هرات در خاطر آنحضرت تصمیم داشت بعد از آنکه رخنه گران فتنه جور از عرصه دولت زایل و از انتظام
مهام مازندران فراغ حاصل گردید ایلچی بطلب گیلانات بدولت روسیه فرستاده رحیمخان کرایلی را در حکومت استراباد تمکین
داده امر فرمودند که با سپاه استراباد و کرایلی در ابتدای نوروز بموکب فیروز ملحق شوند چون حرم محترم حضرت شاه در ساری بود
تدارکات لایق بجهت سرکار خاصه او و اتباع و منسوبان آن سرکار دیده و پادشاهزاده در مازندران گذاشتند که متعاقب در موعد مقرر
بعزم سفر هرات در مشهد مقدس حاضر گردد پس عطف عنان بجانب خراسان کرده توپخانه را از راه اسفراین و خبوشان روانه
و خود از راه جاجرم و نشابور ایلغار بارض اقدس را متعرکوکبه منصور ساخته متعاقب علیحضرت شاهی و بعد از آن رحیمخان با قشون

ماموره دار ارض اقدس بآنحضرت پیوستند **ذکر وقایع تخاقوی ئیل سال هزار و صد و چهل و یک هجری**
و نور ذره پرور نیسان در هجدهم شهر شعبان المعظم نقل کوکبهٔ نیر اعظم بمنزل حمل گشته خدیو بهار سار برگ یافت گلزار کرده گرد نفر از ان
گلزار انجود و منفر غنچه واز مار و دریع و جوشن حضرت و خرمی سر و بر آراست و سپاه شکوفه را مقدمة الجیش لشکر اردی بهشت نامود
لوای جهان آرای از سرو سهی برافراخت یلان قوی شاخ اشجار از دوحه و اغصان تیر و سنان تیز نمودند چیره دستان چنار از اوراق
پنجه خصم افکنی گشودند لاله سپر سیاه بر دوش افکنده و گلبن عمود غنچه بر دست گرفت تیرکش بید از درختان از شاخهای کج دست
تیر و کمان برداشتند و نیزه داران چمن سنانهای مسکین گلاله برافراشتند تفنگچیان ملکیه پوش ابر آذری گلولهای قطره بر قالب
ریختند و آتشبازان برق توپهای رعد را بر عراده گردون کشیدند و جنود فروردین پادشاه سنگچیر نسیم را بدفعه لشکر بهمن برانگیختند و خطه
گلزار که از انقلاب زمان مقام افغان زاغ زغن گشته بود از ضد و بیگانه پرداخته محل نغمه سرای قمری و عندلیب ساختند و معموره
چمن بهار که پای تخت سلطان بهار و متصرفه قزلباش گردید مجلس جشن و عیش با سران سپاه و عظمای جیش آراسته گشته بعد از
اتمام سور و سرور تهیه اسباب سفر و ملافه خصم خیره سر پرداختند و هر یک از دلاوران عرصه رزم را باعطای نقد و اسب و صلاح
فراخور گنجایش بهره مند نوازش و بخشایش ساختند **در بیان تتمه احوال افغان ابدالی و مقدمات استیلای ایشان**
مجملی از احوال افاغنهٔ ابدالی هرات در صدر کتاب نگارش یافت که در ماه محرم سال هزار و صد و سی و پنج که محمود غلجای باصفهان
مستولی شد محمد خان افغان که در آن اوان حاکم هرات بود بهوس تسخیر مشهد مقدس آمده چهار ماه قلعه را بتضییق محاصره انداخته
بالاخیره اطراف و نواحی را تاخته رایت عزیمت معکوس ساخت و بعد از ورود او بهرات افاغنه بر او شوریده ذو الفقار خان
ولد زمان خان را از شهر ابیک آورده در هرات حاکم ساختند و در سال هزار و صد و سی و هفت مطابق ئیلان ئیل رحمن ولد عبد الله
خان که پدرش در ایام حکومت زمان خان در هرات بقتل رسیده بود بعزم خونخواهی پدر وارد هرات گشته احداث نفاق
و نزاع کرد تا اینکه افاغنه برای اطفای نایرهٔ شر ذو الفقار خان را بجانب باخرز و رحمن را بسمت قندهار روانه کرده الله یار
برادر محمد خان را در سال هزار و صد و سی و هشت هجری از ملتان آورده بر مسند حکومت تمکین ساختند و چون عبد الغنی علی کوزائی
که سمت هواخواهی ذو الفقار خان داشت از اله یار خان متوحش و چند وقت مدارا و وحشت آمیز کرده عاقبت پرده از روی
کار برداشت ذو الفقار خان را از باخرز آورده رایت نفاق برافراشت و شعلهٔ نایرهٔ جدال اشتعال داشت تا اینکه افاغنه دامن
از اطاعت هر دو در چیدند ذو الفقار خان بجانب مروچاق فرستاده و اله یار خان را بجانب فراه هر یک محال و ناحیتی را مالک
شدند و افاغنه بی حاکم و سرکرده بسر میبردند تا اینکه خبر توجه موکب منصور گوشزد ایشان گشت ناچار با یکدیگر رخ کاوش
و آغاز سازش کرده فراه را بذو الفقار خان و هرات را باله یار خان اختصاص دادند و بفکر تدبیر کار افتادند و در سال هزار و
صد و چهل و یک هجری مطابق چیچین ئیل حضرت ظل اللهی آهنگ سفر هرات کرده رایات معلی بعد از اجتماع عسکر در روز
چهاردهم شوال المکرم که چهل و شش روز از نوروز گذشته و انقضا پذیرفته بود از ارض اقدس حرکت کرده اولنگ یاقوتی

که از سبزهٔ زمرد طغمه بر چرخ فیروزه گون میزد مقر دلیران لعل خفتان ساختند و از آنجا کوچ بر کوچ عازم مقصد گشته در تربت جام
چند روز رحل اقامت انداختند و در آنمکان خبر رسید که هزار نفر از افاغنه آمده در باخرز قلعهٔ فرمند آباد را محصور کرده اند
حضرت ظل اللهی با سه چهار هزار نفر از دلیران کارزار بالغار رفته بعد از ورود بآنمکان معلوم شد که افاغنه برگشته اند
باز بتربت جام مراجعت و تحریک لوای آسمان سا کرده در منزل کاریز بترتیب نیب و قراول و تعیین طرح و هراول و آرایش ساغ و صول
و تسویه میمنه و میسره و قول پرداختند شب که قراول ماه بادیه دوران روشن ضمیر انجم بدید بانی معابر مدارات بر فراز نیلگون
حصار برآمد جمعی از سپاه کار آگاه بقراولی مامور و خود نیز بعد از طلیعه فجر اعلای لوای منصور کرده قراولان خبر رسانیدند که الله یار خان
با جمعیت وارده تمام وارد کوسویه شده آنحضرت اول برای استماع خبر رسای ابدالی نگاشته کلاه صلاح انگیز و ایشان را باطاعت
ارشاد و تحریص نموده آنجماعت جواب را حواله بزبان شمشیر تیز کردند روز دیگر سرحوض و عارود مضرب خیام سپهر نمود گشته طلایه داران
مریخ صلابت و پاسبانان کیوان مهابت آتش بپاسداری لشکر ذیل جلادت برکمر زدند افاغنه آمده رباط و دیوار پشت قلعه کافر را حصن
خود ساختند راه پرداختند پس موکب مسعود از عارود حرکت و از سمت بهنی قلعه بجانب کوسویه منحرف گشت افاغنه لابد
ترک سیبه و سنگر و آهنگ تعاقب لشکر نصرت اثر کردند چون همگی به سبق ذکر یافت طایفهٔ افاغنه بجنگ قزلباشیه دلیر و بروباه
بازی شیرگیر شده برابر اهل ایران استعلا و بر ولایت استیلا داشتند آنحضرت میخواستند که بخت مجاهدان غازی سپاه تا آن طایفه بخیره
سر دست بازی نموده بعد از خود آزمایی قدم بمیدان کین گذارند و بسرانگشت سنان جانستان پرده را از رخ کار آن طایفه بردارند
نهند توپخانه و تفنگچیان پیاده را حصار لشکر و محیط عسکر ساخته جمعی از سواران نیزه گذار و یکه تازان عرصه گیر و دار در برابر قول
همایون بعنوان طرح تعیین و بقانون سپاهگری هنگامه آرای معرکه کین شدند افاغنه اول بجانب میمنه حمله ور گشته پیادگان
طرح بکومک میمنه در آمده جنگ در پیوست در آن اثنا جمعی از افغان دست شمشیر بجانب پیادگان هجوم آور شده و داخل
ایشان گشته خنجر کین را از حد برده پیادگان پس نشستند و از برگشتن ایشان دلیران نیز سر رشته جنگ را از کف گسستند نزدیک بود
که دهنی رو دهد که مقارن آن آیت فتح الهی با شمشیر تیز بعرصه ستیز نگاور انگیز گشته بخیمه قشاران آن فرقه را بخاک هلاک انداختند و با
تیغ جهانسوز آتش حربت خصم با دبیمار را ساکن ساختند اگرچه از روی تحمل و شکیب نهیب مهیب افواج پیاده را بسیدان رانده بود از ان
افغانان را از پیش برداشتند اما پایدار است آنحضرت که سرکوب کشان جهان بود در خم نیزه برداشت چون شب بر سر دست آمده کوکبه ظفر قرین در همان
مکان و افاغنه در حوالی کافر قلعه نزول کردند باعتبار اینکه آنمکان از آب دور بود و آتش جوشش بحر خروش از بی آبی اندک تباهی
کردند و بحر چاه آب آتش عطش افشاندند روز دیگر که سپاه نجوم از کافر قلعهٔ ظلمت کوس رحلت کوفته بجانب غرب میل کرد افاغنه
حرکت و از راه کوسویه گذشته در یکسمت آب هرات فرود آمده و اردوی همایون رفته در یکطرف رود فرود آمده از روز هیچ
طرف بجنگ اقدام نکردند و اراده خاطر اقدس آن بود که روز دیگر بعزم کوسویه لوای ظفر افراز نمایند سحرگاهان چون توپ اژدر دهان
افق گلوله آتشبار مهر را از دهن در انداخت و عرصه جهان را از سیاهی ظلمت شب پرداخت معلوم شد که افاغنه در شب توپخانه

خود را بجای دارد و دوی نصرت قرین آورده مهیای جنگ گشتند پس آن طایفه دو دسته شده فوجی از قمرود خان و جمعی از جانب میمنه آن اردوی نجوم
شده بدستور در پیش آغاز خیرگی کرده تفنگچیان پیاده را که مستحفظ آن سمت بودند از جا برداشتند در آن اثنا بار دیگر نازسیدان
دلاوری و طنطنه پرداز معرکه سروری یعنی جناب نادری مانند شیر غران با شمشیر بران خود در قلب سپاه آن گروه زده اثرار زبیان پیادگان دور
و مفاد آیه کریمه لیمیز الله الخبیث من الطیب بظهور رسانیدند تا وقت ظهر نیران قتال اشتعال داشت بعد از ظهر شکست فاحش بر اول آن طایفه
راه یافته و جمعی کثیر از ایشان بوادی عدم شتافته بقیه السیف روی بر تافته عیال و اطفال خود را که در قلعه جات سر راه بود نه بر کرفته
و ردیف خود ساخته تا دروازه هرات عنان باز نکشیدند و عساکر فیروزی مآثر داخل کافر قلعه و شروع بنهب و غارت خیام
و اسباب آن طایفه کرده توپخانه و نقاره خانه انجماعت بدست آمده و از منزل رباط چرخه تا ساحل با آغروق و توپها زرک
نقره شاده روانه کرده با توپخانه جلو از راه سرپل عازم هرات شدند الله یار خان و افاغنه مجددا جمعیت خود را درست کرده تا یمن
شهر و رباط پریان دو فرسخی شهر باستقبال آمده نخست سفیری با عریضه مشعر بر طلب صلح بخدمت والا فرستادند بعد از لمحه از راه
مذور بر آمده از پشت لشکر نصرت اثر بجانب میسره تقاعده افغانی حمله کرده صفی را که نه پیش شیران بیشه وغا انداخته بعد از جوش
بهیات مجموعی با شمشیر های آخته در کمال جلادت بقلب سپاه نصرت پناه تاخته پیادگان جلو در آویختند و خیرگی آنجماعت بجائی
انجامید که کار از تیر و تفنگ گذشته بجنگ کارد و شمشیر رسید و از ابتداء طلوع طلیعه مهر گیتی فروز تا نیمروز بوارق خنجر و تیر
دلدوز خانمان سوز میبود هزار نفر متجاوز از آن گروه بضرب سیف آبدار بر خاک هلاک انداخته تتمه با قلب اشتناک تند تر از باد
صبا شتافتند هرچند که بمقام اقتضای تعاقب میکردند تا مراعات روبه خرم مانع آمد احدی رخصت نیافته که قدم پیشتر نهد همان
رزمگاه معرکه کو که غزو جاه گشته هنگامیکه آشوب جنگ فرونشست بادشدیدی برخواست بحدی که نزدیک بود که کره خاک
بباد و عالم امکان عنصر از باد رود و دو شبانه روز طرفین از کثرت گرد و خاک چشم از جنگ پوشیده در همان مکان بنگ
کردند روز سیم که شدت باد و کثرت غبار تسکین پذیرفت و باد غرور از دماغ فلک بیرون رفت باز از جانب الله یار خان
آدم آمده طریق مصالحه حسب آنحضرت بزبان حال فرمودند بیکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد مادام که جمعی از روسای
ابدالی وارد حضور نگشته تعهد خدمت سکانی نکنند شاید مصلحت در آینه حصول صورت پذیر نیست پس از جانب الله یار خان
عبد الغنی کوزائی و چند نفر از معتبرین آمده عهد طاعت بسته آنحضرت نیز مسئول آنجماعت را قبول و بجانب هوزک عطف
عنان ظفر شمول کردند روز دیگر خبر از اللهیار خان و عبد الغنی ابدالی که سرکرده معتبر بودند رسید مشعر بر اینکه ذوالفقار خان
حاکم فراه با جمعیت بسیار با عانت ابدالی آمده آن طایفه با بن اطمینان از معاهده و استیمان پشیمان گشته بعد از رسیدن آن خبر
هر نفر از دلیران معرکه رزم جو را بسمت فراه که مقر ذوالفقار خان بود در دفع شکیبان را مجهم از اردوی همایون ساخته روز دوم
وارد منکان بمحل شکیبائی انداختند تا ذوالفقار خان شب در ظلمت لیل از پشت شکیبان گذشته در کمینگاه کمین نشست روز سیم
با جمعیت افغان نمودار و الله یار خان با فوجی از جانب مشرق آتش افروز بازار حرب و پیکار و ذوالفقار خان نیز با جمعی

انبوه از کمین در آمده بر سر اردوی همایون رفته متوجه کارزار گشت حضرت ظل اللهی فوجی از غازیان را بمدافعه ذوالفقار خان مامور و او را
بنیرو ولد دور و سنان آتش افروز از سر نیه دور کرده از افاغنه جمعی کثیر هدف گلوله توپ و تفنگ و زخم تیر و شمشیر گشتند و هنگام شام
که دلیران طرفین دست از جنگ باز داشته در حوالی قلعه موسوم بیادکار در محاذی یکدیگر نصب لوای قرار کردند روز دیگر که کوکبه زرین
مهر خاوری آغاز جلوه گری کرد آنحضرت کس فرستاده شاه والا جاه را از شاده آورده با بنه و آغروق و جمعی از تفنگچیان در منزل
شکیبان گذاشته دو باره بجانب هرات اعلای لوای نصرت فرجام کردند افاغنه باز ما بین شکیبان و کوشک با وضعی تهیه جنگ دیده چند
بعد از تقارب فئتین بجمعیت تمام دست بشمشیر حمله ور گشتند از ینطرف نیز شلک توپ و تفنگ عرصه رزم را از کثرت کشتگان تن
بر جلوه خیول شک کردند صبحگاهان که مهر زرین لوا ما بیجه فلکم نار را نمودار ساخت چند نفر از افغان وارد و از جانب اللهیار خان طالب صلح
دامان شدند آنحضرت فرستاده کان را برگردانیده پیغام دادند که مادامیکه عظمای افغان خود بخدمت اقدس نرسند تا یکنفر از غازیان را
جان در تن و رمق در بدن است ترک رزم و فتح عزم نخواهد شد بعد از آن جمعی از روسای آن طایفه شرفیاب خدمت سرور کردند از
از روی اعتذار جبهه سای زمین نیاز گشته عرض کردند که افاغنه غلجائی و ابدالی هر دو رعیت قدیم ایران بودند و غلجائی مصدر خیانت گشته
اولا قندهار و بعد از آن اصفهان را که قرارگاه سلطنت بود تصرف کردند و ابدالی مدتها هواخواهی ایران با غلجائی در مقام جنگ
و جدال میبود اگر بمقتضای فوت پیش از این بنفک دم از فضیلت و در مقام مواخذه اعمال ناهنجار بنوده عطف عنان ظفر توام در فتنه
غلجائی را اهم اقدم دانند بعد از آن تتمه انجماعت کرده ابدالی زیاده بر سابق در صدد دولتخواهی و اطاعت بوده حلقه بندگی در گوش
و غاشیه خدمت بر دوش خواهند کشید هرچند که بمعنی مخالف رای شاه والا جاه و اعیان دولت او بود آنحضرت مسئول
آن طایفه را موقع قبول بخشیده ایشان را رخصت انصراف و عنان عزیمت بجانب شکیبان انعطاف دادند روز دیگر بیست و سه نفر
از عظمای ایشان با پیشکش و هدایا بشرف اندوز تقبیل رکاب فیروز نشان گشته بخلاع فاخره بهره مند و چند نفر از روسای معتبر
ابدالی چاکر رکاب سعادت پیوند گشته حکومت هرات با الله یار خان استقرار و رقم باسم او عز اصدار یافت پس فارسی زبانان را
که در قلعجات و توابع هرات بودند با طایفه جمشیدی سکنه بادغیس کوچانیده بمحال جام و لنگر و نواحی ارض اقدس فرستاده
مقارن آن طایفه از الله یار خان رسید که غازیان نصرت نشان که از منزل شکیبان بتاخت فراه رفته بودند فراه را تاخته و اسیر
و غنیمت بسیار بدست انداخته از جمله اسرا جمیع زنان و اقارب ذوالفقار خانند استدعا میرود اسرای مزبور با ایشان رد شود
فرمان والا با طلاق اسرای مزبور عز صدور یافته در چهارم ذیحجه الحرام آنسال بفیروزی و اقبال وارد ارض ارم تمثال گشتند
و مدت سفر مزبور تا ورود مشهد مقدس دو ماه اتفاق افتاده از آنجا مجددا خلاع فاخره با شمشیر مرصع برای الله یار خان
ارسال داو را بنوازشات مشفقانه ممتاز ساختند **گفتار در بیان حرکت اشرف غلجائی از اصفهان بعزم**
تسخیر خراسان و کیفیت محاربه مهماندوست و انهزام او و بعد از آنکه مشهد مقدس مقر کوکبه منصور
گردید در روز عید اضحی عساکر فیروزی مآثر را رخصت اوطان خود داده مطمح نظر والا آن بود که در زمستان آنسال

بر سر زر کمانیه دشت رفته موسم بهار از راه استراباد مقتضی سازند و نزدیک بزرع حاصل لوای مملکت گیری بجانب اصفهان برافرازند
بمفاد اذا اراد الله شیئا هیأ اسبابه چون حکم قضا در سرانجام دولت همه جا برارادهٔ آنحضرت سبقت گزین دهر بیت
بجز خون ز خاطرش بحصول و تیسر قرین است بمضمون اینکه حیدر را چون اجل آید سوی صیاد رود سر پنجهٔ تقدیر کرد
خاطر و عنان عزیمت اشرف را گرفته خواهی نخواهی بسمت خراسان کشیده و آن خون گرفته نیز لذت ضربت خراسانیان چشیده
باشد **توضیح** این مقال آنکه بعد از نهضت لوای فلک فرسا بجانب هرات و وقوع آن خبر در اطراف ممالک شیوع یافت اشرف
غلجایی که متصدی امر سلطنت بود عرصه را خالی و خدیو جهان را مشغول کار ابدالی دیده با جمعیت موفور و کثرت غیر محصور در روز دوشنبه
سیزدهم شهر محرم الحرام سنه هزار و صد و چهل و دو هجری مطابق تخاقوی ئیل بجد و خراسان رایت افراز رزم و پیکار شده
بفاصلهٔ چند روز که هنوز عرق خون از جبین تیغ دلیران نخشکیده و مرکب تیز گام بهادران چون اشهب زرین لگام مهر و شبدیز شبرنگ
ماه روی طویله آسایش و آرام ندیده بود نوید بهجت اثر بسمع خدیو فیروز فر رسید فرامین قضا آیین باجتماع لشکر صادر و توپخانه
از راه سرولایت مشهد سلطان میدان روانه ساختند و خود باتفاق حضرت شاه طهماسب در هیجدهم ماه صفر از راه نیشابور و سبزوار
تحریک لوای اژدها پیکر کردند و اشرف نیز از آنطرف تا سمنان آمده او تا بر سر قلعه سید علی قاضی سمنان که در آن نزدیکی بود در قبضه
قلعه او تصرف و قاضی را بدست آورده از آنجا بمحاصرهٔ سمنان پرداخت حضرت ظل اللهی بمجرد استماع این خبر با حیاط اینکه مبادا
اهالی سمنان بنا بر گرفتاری قاضی بدادن قلعه راضی شوند بوباش چند نفر از افشار قاجار استرآباد خبر نزد اهالی آنجا فرستاده که ایشان را
از توجه موکب منصور اخبار و قرین اطمینان ساخته و بر ثبات قدم و ضبط قلعه تاکید نمایند و آنها از سبزوار مرحله پیما گشتند اشرف
نیز از آمدن توپخانه والا مطلع گشته سیدال افغان را که سردار و مقدمة الجیش او بود بر سر توپخانه روانه در حینی که توپخانهٔ آتش فام وارد
قلعه مهر دشتی من اعمال بسطام و از آنطرف در دو فرسخی قلعه مزبور مطلع ما بینچه اعلام ظفر فرجام گشته بود و سیدال از بسطام بلد گرفته
بیک فرسخی قلعه رسیده و از آمدن کوکبهٔ منصور آگاهی یافت بلد ما راکشته روی بر تافت و در هنگامیکه شهر بند بسطام مقر کوکبه
احتشام گشت چون بسبب کثرت و ازدحام سپاه توپخانه در خارج شهر قرار گرفته بود و سیدال با افاغنه شبیخون بر سر توپخانه آورده
کاری نساخت و بجانب اشرف لوای هزیمت افراخت پس روز دیگر رایات جهانگشا متوجه مؤمن آباد و افغان گشته سیدال
از مؤمن آباد در روانه مهماندوست و اشرف هم از سمنان پیش آمده در مهماندوست بیکدیگر پیوستند روز شنبه ششم شهر جمادی الاول
دو سیل بلا در جوش و دو بحر متواج در خروش آمده در کنار آب مهماندوست طرفین دست از جان شسته بمقابله یکدیگر ساختند
آنحضرت تمامی لشکر فیروز را یک قول قرار داده تفنگچیان پیاده را که هر یک با سام سوار برابر بودند فوج فوج با توپخانهٔ صاعقه بار محیط
آن دریای خونخوار ساختند و مقرر شد که افواج ظفر پژوه و دلیران انجم شکوه بهمان نهج گروه گروه در جای معین در کمال آرام و وقار
ضبط عنان ثبات و قرار کرده بدون امر همایون از جا در نیایند و دست باستعمال آلات حرب نگشایند زهی خدیوی
که در میدان رزم چون سپهبد غرمش بکون بحر اشارت نماید موج لشکر دار طوفان شود و هنگامیکه بجنبش کوه گران امر نماید

صخرهٔ صماء سبکتر از ریگ روان شود و در شام کین چون منع آتش افروزی کند برق از قدرت و قوت چخماق زدن نبوده باشد
و وقت شبگیر چون بخاموشی فرمان دهد صبح را جرأت نفس کشیدن نه افاغنه نیز جمعیت خود را سه دسته کرده از سه جانب چون
با شعلهای کشیده دستها بر جانب قول بکاوران جرگه و مشغول تیز آوری شدند جمعی از جوانان نامی ایشان که همیشه در معرکه جلادت
پیشتاز و در عرصهٔ خصم افکنی رزم ساز بودند پیشا پیش آن طایفه از پی یکدیگر روی به تپ حمله ور گشته بهمینکه تیر رس گلوله رسیدند
توپچیان و رعد نیز آتش دست بدستیاری سوار فتیلها مروالا را بر سر سرکوشی بگوش توپ رعد خروش رسانیدند از ترکم بخار ابخار آسمان
آثار یوم تاتی السماء بدخان مبین آشکار گردید زمین آیه یغشی الناس هذا عذاب الیم بر گرده خصم پدید آورد دو گلوله توپ آن یک
تازان عرصه پیکار را با چند نفر زنبورکچی و شتران زنبورک که بخط مستقیم در محاذات توپ بودند از پیش برداشت افاغنه از مشاهده
اینحال مانند توپ آتش بجان افتاده دود از نهاد ایشان بر آمده آنطایفه از هر طرف که هجوم آور شدند خود را در دریای آتش شناور دیدند
بجانب عیب خویش شتافتند پس قول همایون بهمان ضابطه و ترتیب متوجه افغان گشته با توپ دیگر علمدار ایشان را
از پا در آمد اشرف لوای اقبال را سرنگون دیده دم را علم کرده توپخانه و خیام و اسباب خود را گذاشته با نیت خود برگشته روی
بجهاد در آمد از قرار رسته ساعتی و در تا عصر شنگ توپ تا بحر جنگ و بوارق توپ و تفنگ فروزان بوده جمعی کثیر از افاغنه و عظمای ایشان
مقتول و زنده دستگیر شدند هر چند کمیت تیز گام دلیران بقصد تعاقب ایشان سرکشی و جولان میکرد چون هنوز تجربه آموز راه
و رسم جنگ نبودند حضرت ظل اللهی ایشان را از تعاقب منع فرموده فرمودند هر وقت که ضمیر اقدس بر اراده غیبی مقرون بصلاح
دانند بتعاقب ماذون خواهیم ساخت **در بیان امور چندی که در اثنای وقوع انجامید بعد از وقوع شکست**
افغان که رایت عزم اشرف نگونسار شد موکب جهانگشا وارد دامغان گشته از آنجا که رای جهان آرا آینهٔ صورت نمای امور آینده
و پرتو حال ما مضی و مستقبل بر پیشگاه خاطر الهام پذیر اقدس تابنده است سر پنجهٔ تخت را پیش از وقت مالک زمام دولت دیده
از همانمکان منصب را بطلب ولایات آذربایجان بر سم سفارت روانهٔ روم فرمودند پس رای گیتی آرای همایون اقتضا کرد که
بتعاقب اشرف کوچ بر کوچ عازم اصفهان شوند تا آن عزیمت متوجه منزل آهوان گشته در اثنای راه پادشاه والاجاه متوجه
بودند گفتگوی حقانیت امیر حضرت ظل اللهی بمفاد الحق مر بر طبع مبارک شاهی ناگوار آمده نقاره خانه و خاصان خود را از موکب فروزان
کوکب جدا کرده اندرون طرح و خشم بجانب توده دار روانه شد آنحضرت کامی چند رفاقت کرده هر چند نصایح مشفقانه القا کرده
مفید نیفتاد پادشاه آنرا فور آ و ارتوده دار شده در آنجا رحل اقامت انداخت حضرت ظل اللهی محمد علیخان و سید علیخان عرب را که در حد
کمال در مزاج پادشاه داشتند با رشاد فقولا له قولا لینا روانه ساختند که بهر بابی که باشد او را از طیش باز آورده برگردانند و در سمنان
بانتظار شاه والاجاه توقف کرده شاه نیز از خمار غیظ افاقه حاصل شده بازگردیده از گرد راه بخیمهٔ آنحضرت شتافته بدیل غبار نقار
از آیینهٔ خاطر یکدیگر زدودند پس حضرت ظل اللهی بحسین قلیخان زنگنه سردار و اوغورلو خان زیاد اوغلی چرخچی باشی که در سمت گیلانات
بمحافظت آنحدود مامور بودند مقرر فرمودند که در میانهٔ قزوین و طهران وارد و ساوجبلاغ و خود بهمراهی شاه والاجاه بعزم تعاقب

اشرف تحریک لوای عزو شرف کردند نحسا عجیبه که در آن اوان بظهور رسید اینکه افاغنه طهران بعد از رسیدن خبر شکست اشرف
بموجب اعلام او معتبرین بلد را که در میان ارک کنار شهر احداث کرده بودند جمع و بصدمهٔ تیغ تیز خیاط حیات ایشان را قلع و قلعه را خالی
نموده بجانب اصفهان شتافته‌اند و رجاله و عوام شهر بعد از فرار افاغنه بمیان ارک ریخته مشغول نهب اموال آن جماعت گشتند و در آخر
روز نوبت کسب بجبه خانه افتاد و آن ستاره سوختگان دیار نادانی که هرگز چنان روز بد در مخیلهٔ روزگار خود تصور نکرده بودند
از فرط شادی سر از پا نمی شناختند با مشعل افروخته بجبه خانه آمده ناگهان شراره از آن مشعل بباروت افتاده چراغ شرارت وجود ایشان را
که از خاندان افغان بیادگار مانده بود روشن کرده هشتاد نفر تخمیناً و زیاده از ایشان را پروانه آتش بلا پروای سوخت در بیان محاربه
سردره خوار و کسر رایات شوکت افغانی بعنایت سبحانی در مرتبه ثانی اما اشرف بعد از وقعهٔ مهماندوست وارد ورامین
و در آنجا اسلام خان افغان حاکم طهران داوطلب گشته با توپخانه مستعد و پنجهزار نفر افغان جنگجوی آمده سردره خوار را که در میانه
دو کوه واقعست و تنگی معبرش مور را مانع از مرور است بوجود دلیران فولادپوش سد آهنین بست و آن گذرگاه تنگ را با توپهای اژدر دهان و فراز
کوهها را بتفنگچیان انبوه گرفته خود با سواران جلادت آیین در کمین نشست غافل از اینکه بهشت خاک راه بر اخگر سوزان و شعلهٔ تابان کی
تیوان بست و شیشه بمعبر سنگ خارا نتوان شکست پس قراولان دیده ور و دیده بانان تیز نظر القای این خبر بسمع خدیو غضنفر کرده آنحضرت
بعد از وقوع و وقوف بر اینحال از سمند سکندر پیاده گشته نخست شهر ارکشن از تفنگچیان خزیه و سمی دلاور که بیلک قلعهٔ جنگجوئی بودند فوج
متعدد الجیش کرده بسمت شمالی و غربی کوه تعیین و توپخانه و زنبورکخانه را از وسط راه روانه کرده و خود چون کوه بار جا دامن همت استوار گام
کرده بیورش پرداختند بحکم همایون تفنگچیان و توپچیان چابکدست آهنین چنگ از میان آن دره تنگ بمدافعه جانسوز و توپهای
برق افروز القا نوایر جنگ کردند و تفنگچیان پلنگینه پوش پلنگ همت و دلیران بهرام کین مریخ سطوت از جانبین کوه هنگامه آرای
گیر و دار از گرم و با آتش افشانی گلولهای تفنگ دل چون سنگ خصم از زم ساطایفه را چون پای توانایی سنگ آمده مانند سیل از فراز
کوه آهنگ نشیب نموده سواران ایشان نیز از میان دره توپخانه را ساخود را گذشته در کمال خذلان و خواری و زاری بجانب اشرف
که در ورامین میبود فراری و جمعی کثیر بمغوله فنا سوار شدند اشرف بعد از ملاحظه اینحال توپ قلعه کوبی که از اصفهان همراه آورده بود
از قبلیرین در ورامین گذاشته بود در همانجا شکسته توسن گریز را بجانب اصفهان مهمیز زده و چون حکومت قزوین در آن اوان
از جانب اشرف بسیدال اختصاص داشت و کوچ و اتباع او با ولد او با جمعی از افاغنه در قزوین میبودند سیدال خواست که
خود را بقزوین رساند بنابر اینکه جنیقلیخان و اغورلو خان پیش از وقت بامر والا مامور بسمت ساوجبلاغ و تسخیر قزوین بودند
سیدال راه ورود بقزوین مسدود دیافته غایب و خاسر بازگشت و باشرف پیوست و ولد او با افاغنه رخت تحصن بباطن
قلعه قزوین کشیده مامورین بنا را باستمهال و دفع الوقت گذاشته اشرف بجهة تجدید تهیه و تدارک اردو باصفهان وارد و لا ام
بقتل عام سکنای بیگناه اصفهان کرده سه هزار نفر متجاوز از علما و معارف و سایر رجال را از تیغ تیز گذرانیده از اینطرف
نیز حضرت شاه طهماسب باشاره والا بنا بر تنظیم نظام و تنسیق مهمات ملکی در طهران توقف و بنابر اینکه عبور توپخانه از راه

بمرد مستعد زبود که عبور نماید کوکبه همایون از راه طهران عازم اصفهان گردید در هر منزل قراولان طرفین ملاقی یکدیگر گشته نیز رونده
از آن جماعت به پیشگاه حضور میرسانیدند باز اسلام خان افغان در حوالی کاشان با فوجی عظیم بعنوان دستبرد وارد آستین جلادت
بر آورده طلب گشته قراولان آن جماعت که عدت ایشان زیاده بر پنجاه نفر بود و چار افاغنه در کوهی محصور گشته ناچار قراولان
بیعیا خته را نکمر و ناخته مسلم از سیاف الفتوح بیرون شتافته شرف خدمت اقدس دریافتند آری اگر گنجشک ضعیف
دست آموز تربیت آنحضرت شود شهباز بلند پرواز در او پردد و اگر روباهی بقلاده تعلیمش در آید با شیر ژیان ستیزد در جلوه
گری اشهب خامهٔ عنبرین شمیم در میدان بیان جنگ مورچه خورت و مغلوب شدن افاغنه
در مرتبه سیم اشرف غلیجایی چون پیش از وقت از سر عسکر روم که در همدان میبود استمداد نموده سر عسکر نیز با چند نفر از پاشایان
جلیل الشان را با جمعیت شایان بمعاونت او روان ساخته بودند انیدند هم روبه تیز رفیق عزیمت ساخته با کوکبه و استعداد تمام
واحتشام مالا کلام طریق مقابله سپرده در مورچه خورت سایه نزول و ماهچه رایات جهانگشا نیز از اینطرف بسبع میران پرتو وصول
افکنده و دو فرسخ بین الفریقین فاصله بود و حضرت ظل اللهی نخست فوجی از اکراد و قراچورلو که بقراولی لشکر و هراولی طلیعه نصرت اثر
مامور بودند بمقدمه افغان ملاقی و شاهد شکست کلاله تیغ و سنان به پر کردن پیمانه همه دلیران ساقی گشته اول کار را چون آخر
کار بدستان ساختند و بیک گردش میدان سر چمن از بادهٔ ناب آب شمشیر تابناک گرم شده چهار صد تن از ایشان سر بخاک
افکندند و از نفر بگرفتاران خبر ورود پاشایان روم معسکر اشرف معروض خدمت اقدس شده از آنجا که دریای عزم آنحضرت بموج
بحر محیط توکل پیوسته و در هر امر ضمیر بحر حوصله اش سفینه امید را بناخدای لطف خدایی یگانه بلنگر تحمل بسته است هیچ خیز از باد
اقبال داشته نشیب و فراز یقین از همه امکان با سپاه انجم حشم چشم براه طلوع طلیعه مهر زرین علم آسوده صبحگاهان که نسیم تا
ربیع الثانی اقبال بود نخست از طرف اردوی کیهان پوی همایون طبل رزم سازی بلند آوازه و اعلام جهانگشا فلک وش افراشته
کوکبه سطوت سلطانی و دبدبه هیبت سلیمانی بجانب اشرف روان و بانگیختن گرد هیجا بر سر آنطایفه خاک پرغبار خذلان و هوان
گردید چون پشت مورچه خورت محل نزول افغان گشته و کوه بلندی که در آن موضع واقعست راه بر میدان جنگ بسته بود آنحضرت
اراده کرده که بر سر اردوی ایشان تاخته از دامنه کوه متوجه بجانب اصفهان شوند شاید که افاغنه از پشت کوه رو بمعرکه رزم
آورند بعد از آنکه موکب نصرت پژوه متقارن آن کوه نگشته گردید اشرف چون در جنگ مهماندوست باعتقاد خود
از ترتیب و دسته آرایی آنحضرت کار آموز و از طریق جنگ خدیو جهان تجربه اندوز شده بود اینمرتبه در مقام معارضه
بمثل در آمده بضابطه و آیینی که در مجادله مهماندوست از شهریار کشورگشا دیده بود زنگ جنگ ریخته افواج لشکر خود را
در یک سلک انعقاد و انتظام و اطراف اردوی خود را بتوپهای کوه بنیان استحکام داده توپهای ثعبان عماتر را از جای
بیرس که گلوله داخل فوج لشکر رزم آرا نمیشد رعد آوا ساختند و جمعی از یکه تازان گزین افغان هم قدم بمیدان دلیری
گذاشته بمدافعه پرداختند آنحضرت از آنجا که همه خداوند عالم را یار و مددکار و فراز و نشیب جهان را در نظر همت یکسان

وهموار میدانستند مفید بخت وسست مکان نکشته بجانب ایشان روی آورند چو شهریار جوانبخت زبار شاه پیر خرد دور اسهای الهام جدا و صمد در هر جنگ بمقتضای مصلحت وقت رویه خاص و اسلوب علیحده بدین کره طرح جدا کانه در جنگ ریختند و تفنگچیان بهادر کین را که پیاده روش کر فیروز جنگ و مانند شیر دلیک در قلاده انتظار خدیو با فرهنگ بودند سلسلهٔ خودداری از کردن برکرفته با چنگ و چنگال دلیری بر سر توپخانه روان و منهزمان ایشان اعلام ظفر نشان را شقه کشا ساخته قول نصرت قرین را حرکت داده پیادکان دلاور صدای زنبورک و تفنگ را به آواز چغانه و چنگ و آتش افشانی توپهای فرنگ را در بازار جان فروشی توپ اطلس کلنار رومی و فرنگ تصور کرده در آن دریای آتش نهنگ آسا غوطه ور کشته کوهر شاهوار ظفر را بدست آوردند یعنی بدون محابا و درنک یورش برده توپخانه افغان را تبیر و تیشهٔ اقبال خدیو جهان تصرف و تاب تیغ آتش بارا شعلهٔ جهانسوز را که زبانه شرارش بر زبانا میرسید فرو نشانیدند و جانبازان عرصهٔ کین بر رسم طرح فکنین سواره مهیای امر و اشاره والا بودند باذن آنحضرت شورش انداخته مرکب جلادت برانگیختند و از دو جانب بیکدیکر در آویختند

چو دریای خون شد همه دشت و راغ زمین جوشن و آسمان چون چراغ
ز آواز اسپان و کرد سپاه نه خورشید پیدا نه تابنده ماه
درافشانی کرد دارکه شعلهٔ سیف و بارقهٔ سنان

خیره کن چشم کارزار و دست اجل سیلی زن روی روزکار بود سیدال با فوج عظیم زشت سر لشکر ظفر شعار و جمعی از افاغنه هم از سمت دیگر بجانب قول حمله ور کشتند آتش حرب و ضرب برافروختند اما لطف جناب باری و اقبال خدیو کامکاری و دلیران خیره دست پا بداری کرده بسیاری از ایشان را از کسوت حیات عاری و بقیه را در مرحلهٔ پیمای وادی ذلت و خواری ساخته اسباب نصرت اندوختند بعد از آنکه اشرف کار خود را تباه و روز دولت را سیاه دید جمع توپخانه و اساس سلطنت را کذاشته با دل افکار و خاطر پر کمال اختلال و تشویش سر خویش و راه اصفهان را در پیش کرفته و از فوز دو ساعت روز تا حوالی عصر برای اقبال اشتعال داشت سر و زنده بسیاری از آن طایفه و روسیه بدست آمده و آنچه از روسیه کرفتار کمند قدر دلیران شیر شکار بودند خدیو کامکار تمامی را مرخص و مورد نوازش ساخته هر یک از ایشان را بالطریق لایق راه نوردوادی و منقلب اهله مسرور فرمودند چون در روز جنگ که غازیان مشغول نبرد آوردند جمعی از سبک مغزان تنک مایه که در بند رهیابی متاع کاسد تن پرستی میباشند از میل توپ بتوپ اطلس شکفته و از لوله تفنگ بلوله قماش رنقیه کشته بکیسهٔ خرمن پرداختند سطایای اموال خود را اکر انبار مال غنیمت ساخته بودند حضرت ظل اللهی مراعات انصاف که مبادا غازیان طمع کار از افزونی مال کرانبار و از فکر جنگ باز مانده بذخیره اندوزی که سرمایهٔ آفات و دشمن جان بنی نوع انسانست کرفتار کردند تمامی فواخر ملبوسات و فروش و خیمه و خرکاه دارایی و سفرلات و اسباب نفیسه که از تطاول خنیه باز مانده بود فضای هامون از آنها مشحون و قیمت آنها از میزان قیاس بیرون بود یکجا جمع کرده چون در نظر بحر همت والا خار بودند آتش زدند چنانچه شاعر گفته

بایداول شوی تو دشمن مال زانکه منقول اهل عقل بود
دشمن مال هست دشمنال

در بیان تسخیر دار السلطنة اصفهان و ورود موکب ظفر نشان بآن شهر نزهت بنیان

چون اشرف از مورچه خورت حرکت و کریخته بجانب اصفهان هنگام شام بارد

وارد اصفهان کشته فی الحال با افاغنه بار بر بختی بر کشته بختی بسته بسمت شیراز فرار کرده صبح قریه نشینان حوالی شهر واقف کشته بشهر هجوم آورده با اهل محلات افاغنه را که در خانه ها فرصت کریز نیافته بودند از سرای زندکی بیرون کرده بنهب و غارت اموال مشغول شدند و بعد از ظهر معارف اصفهان دروب شهر را بسته حقیقت حال را بحضرت ظل اللهی عرضه داشتند و در بیست و چهارم شهر ربیع الثانی سنه هزار و صد و چهل و دو هجری که کوکبهٔ منصور عازم طرف شهر بود این خبر بعرض خدیو فیروز فر رسید کس برای ضبط خزاین و غنایم تعیین و خود رایت سعادت بجانب شهر افراشتند بعد از آنکه خاک اصفهان بیمن قدوم میمنت لزوم همایون حکم سرمهٔ سلیمانی یافت و پرتو طلعت مهرآثار بر در و دیوار آن تابید بار نافت مردم اطراف و باز ماندکان رعایای افاغنه را که مانده بودند فوج فوج کرفته آوردند اصفهانیان که از مردهٔ افغان مبکر بخت نشان شمشیر و کارد و تیر روانهٔ ملک عدم میساختند و بفحوای ولکم فی القصاص حیوة یا اولی الابصار حیاتی تازه مییافتند و تعدادی سه روز که اموال افاغنه بحیطهٔ ضبط در آمده شروع بسان سپاه و تمام لشکر نصرت پناه کرده غنایم ما لا کلام از نقد و جنس و اسباب طلا و نقره و غیره برسم جوایز و انعام بذل غازیان ظفر فرجام کشته کس برای ایصال این مژده دلپذیر بحضرت شاه روانه طهران ساختند

نوید فتح و ظفر چون بپادشاه رسید نوای عیش و بشارت بمهر و ماه رسید

از آنجا که غرض اصلی از مسیر تسخیر اصفهان بود که بیاری ایزدی میسر کشته دشمن آواره دیار ادبار کردید و نیز خراسان وطن خانان و آشوب آن سرحدات مستغنی از بیان بود حضرت ظل اللهی بعد از انتظام امور شهر بیازر کاه که خارج شهرست نقل کرده بعد از ورود موکب شاهی و تمکن او بر سریر سلطنت روانه خراسان شوند شاه والاجاه مرحله پیمای طریق مسارعت کشته در هشتم شهر جمادی الاولی وارد اصفهان و در عرض راه بمنزلی که حضرت ظل اللهی اقامت داشتند نزول فرموده هر چند که قلبا رفتن آنحضرت بصوب خراسان راغب و رفع مخل را طالب بود اما چون میدانست که اکر آنحضرت عنان عزیمت بصوب خراسان معطوف دارد اوضاع سلطنت مختل و کارها بشکل اول خواهد شد در باب فسخ این عزیمت نیازمندی اظهار و برای توقف مبالغه و اصرار کرده آنحضرت بنا را بتامل کذاشتند روز دیکر باز پادشاه والاجاه سران سپاه را طلب و اعاده این مطلب کرده ایشان در جواب عرض کردند که جناب نادری بتایید یافته رب العزت شدند و تا پای همت را بمیان کذاشته اند دست سرکشان و کردنفرازان کوتاه کشته کارها از رواج و نقد دست فرسوده شاهی رواج یافت در صورتی بعرض این مطلب نمیتوانیم پرداخت که آنحضرت فرمایند مدار الیه کارخانه سلطنت بوده راه دخل غیر مسدود کرده و این خود مناقض سلیقه پادشاهیست و عنقریب ارباب غرض در دولت بار و در مهمات ملکی اقتدار یافته مانع پیشرفت کار و امور و باعث بدنامی آنحضرت در پیش دوست و دشمن و نزدیک و دور خواهد شد همان بهتر که پادشاه خراسان را از مضاف و دیکر از مستقل در کاه جهانمطاف سازند که اکر دهی و قصوری رود ده برزه دران حمل بر تهاون آنحضرت ننمایند و مجلس کفتکوی از طرفین باختصار انجامید و یافته هنکامی که نزدیک بود که نکین آفتاب از کف سلطان عصر بر ربوده فته خسرو زرین افسر سپهر دیهیم کوهر نکار مهر را از زمین زند شاه طهماسب آشفتکی خاطر

و ملال باطن ظاهر کرده از روی طرح افراز سر و مهر اصل در آورده بر زمین زد و آنحضرت چون دیدند که آنجناب طبع او ناموافق و حرکت هم
بدون اتمام کار نالایق است در مقام اعتذار توقف اختیار کرده اظهار نمودند که این مسئول مقبول پادشاه نباشد رضای ما هم منوط
برضای ایشانست گفته بودیم که پای تخت را بدست آورده حضرت پادشاهی را متمکن سازیم و اینمعنی بعمل آمده انشاء الله تعالی
دشمنان را با زمره آواره و بادیه پیمائی ساخته آن توقف را بت مراجعت افراهیم از وقایع ایام توقف اینکه خبر رسید که معتمد
که از دامغان بسفارت روم تعیین گشته بود در تبریز سفر آخرت اختیار کرد لهذا رضا قلیخان شاملو را در عوض و باین امر
و مامور و حکام تبریز و گوکیلویه و بختیاری و ولایات تابعه تعیین فرمودند چون بنحویکه سابقا نگارش یافت حسنقلی خان زنگنه
و اغورلو خان زیاد اوغلی با فوجی مامور بسمت ساوجبلاغ و قزوین بودند پیر سید ال تا چندی با انتظار کار صفاهان از شان
استعمال و متعارف انجهال شبی متخیلین را غافل نموده با کوچ و اسباب بجانب سلطانیه که در تصرف رومیه بود فرار کرده بس
حکومت قزوین و ضبط مال افاغنه بعهده و اهتمام رضا قلیخان شاملو مقرر گشته حسین قلیخان را بسمت فراهان و کلپایکان مامور
ساختند که در آن مرز بوم از جانب عسکر روم خبردار شوند و مدت چهل روز در آن ملک دلفروز مظفر و فیروز بکامکاری و حکمرانی عشرت
اندوز گشتند **در بیان توجه رایات همایون بجانب شیراز و کیفیت محاربه زرغان و انهزام افغان
و تسخیر آن ملک نزهت نشان** بعد از چهل روز حضرت ظل اللهی بنا بر تشابه خرابی کل و ناشی فرع بر اصل در صفهان تمکین
حلقت سلطنت و افاضه صورت نوعیه تشخص مملکت فرمودند بسمع آنحضرت رسید که اشرف با افاغنه بمدلول استحوذ علیهم الشیطان
فانسیهم ذکر الله ضرب دست دلیران رزم کوش فراموش کرده در شیراز مکث و مشغول استمداد در جمعیت اعراب سمعانیه و هولمه
و باقی عشایر فارس و بنادر است حضرت ظل اللهی مجدد دامان همت بدفع آن فرقه بربسته در روز سیم جمادی الآخر کوس قیامت
غریو نبرد سازی بلند آوازه و رایت جهانگیری آسمان فرسا گشته در عین شدت زمستان از راه ابرقوه و مشهد مادر سلیمان عازم
شیراز شدند شدت سرما بحدی بود که اگر قلم آغاز وصفش نماید نی بر خویش لرزد و اگر دوات بذکر برودتش دهن گشاید رطوبت
در کاسش افسرده گردد بعد از ورود موکب نصرت طراز بزرغان شش فرسخی شیراز اشرف بار تجدید جمعیت و احتشام نموده
باستعداد تمام بمقابله پرداخت و از طرفین تسویه صفوف و ترتیب اصحاب سیوف گشته نخست افاغنه بهیات مجموعی بجانب
قول حمله ور گشته خبر که از حد اعتدال گذرانیده بپیادگان جلو مقارن شدند تفنگچیان چابکدست بگلولهای جانسوز ایشان را پست
گردانیدند نوبتی دیگر بطرف میمنه هجوم آور شده با نداختن زنبورک و تفنگ غریو غلغله بچرخ فیروزه رنگ رسانیدند حضرت ظل اللهی
با فوجی از دلیران عرصه دشمن گداز پای مدد میمنه شتافته بحملات زهره گداز و صدمات طاقت پرداز اساس افکن بنیان قرار
نکرده کشته جمعی از ایشان را بخاک هلاک انداختند اشرف با افاغنه بجانب شیراز رایت فرار افراخته افواج خصم افکن در پی
تعاقب ایشان تاخته فضای هامون را از خون دشمن لاله گون و دامن دشت را بجاری مجاری رود جیحون کردند روز دیگر که میان صدق
صبح صادق از شفق زعفران برجبین سوده میا صدیق و ملا زعفران افغان با سید ال بر سلم استیمان وارد زرغان و اشرف اندرز

تقبیل عتبه خدیو جهان گشته جبهه بدست بذکر قبل ان خروج من سبیل زمین سائی عذر ساختند از جانب خدیو گردون جناب
افاده جواب باین نحو شد که در حالتی نجات با ایشان میسر است که اسرای خاقان مغفور را با اسرای ایرانی که همراه دارند ذکورا و اناثا تسلیم
نموده خود دسته در ممالک سلطانی اقامه و سرکردگان ایشان نیز در رکاب نصرت انتساب خدمت نمایند و ایشان را نوید وعده
عفو ما سبق منسوق و مرخص ساختند صبحگاهان که قطار بختی هفت آسمان بهودج زرین مهر تابان آراسته گشته و جمازه بادبان قضا محمل
کش این عماری شدند میا صدیق و ملا زعفران محمل مهد علیا را و شتر گبری را که آفتاب سایه پرور در خط الهی و ذره ناسفته درج دودمان
شاهی بودند با خواجه سرای دولت رسیا دوباره رفتند که اشرف را مطمئن ساخته بیاورند اما سید ال در روز پیش بار دوی همایون آمد
از خلاصی کوچ و منسوبان خود که در ارک قزوین محصور بودند آگاهی یافته همان شب اشرف را بانصراف گریز آورده از اهل حرم بیرون دم
شاهزاده اکتفا کرده اسمعیل و ابراهیم ولدان محمود را با سه نفر از اولاد بنی اعمام و سیزده نفر از اناث که زنان و دختران و همشیرهای
او و میرویس و محمود بودند فرصت بردن نیافته در شیراز گذاشته خواجه دیو صورتیرا برای قتل آنجماعت پرکوش تعیین و خود بکار
گریز بجانب قندهار مهمیز زده و خواجه مزبور همان قدر فرصت یافته بود که دو نفر از زوجات اشرف که یکی خواهر محمود بود بقتل رسانیده
ام لعفا و مادر محمود را زخم منکر زده نیم جان کرده بود که بعد از دخول لشکر ظفر بنیاد او نیز جان بقابض ارواح داد هنوز میا صدیق
و ملا زعفران باشرف پیوسته بودند که اشرف از غلبه اضطرار ضبط ما سکه قرار نکرده فرار و قراولان موکب نصرت شعار از سپاهی
گرد و لشکر افغان تفرس اینغنی نکرده برای اخبار بخدمت خدیو کامکار آمدند که در عرض راه بمیا صدیق و ملا زعفران دچار
و ایشان را با ده و پانزده نفر از افاغنه رفقای ایشان بار گردانیده آوردند حضرت ظل اللهی ایشان را مرخص ساخته فرمودند که چون
باختیار خود باین درگاه آمده بودند نگهداشتن ایشان در کیش مروت و شرع فتوت جایز نیست هر گاه در جنگ دستگیر میشدند
بمقتضای وقت عمل میشد بعد از مرخص ساختن ایشان با افواج نصرت نشان بتعاقب اشرف پرداختند تا بر دو فرسخی پل فسا که در
سه فرسخی شیراز واقعست رسیدند بسبب شدت ایلغار اسب غازیان از کار و مراکب از رفتار مانده شب نیز بر سر دست آمده
با انتظار رسیدن عقب لشکر عنان بازکشیده در نیم فرسخی پل فسا منزل کردند از اتفاقات چند نفر از افشاریه و اکراد
قراچورلو متعهد تمه الجیش ساخته از موکب نصرت کیش نیم فرسخ همه جا در پیش بودند در سر پل فسا از عقب افغان رسیدند
اشرف اول از رودخانه عبور و پیر محمد خان مشهور بمیاچو که پیر و مرشد محمود و اشرف و در میانه افغان صاحب عز و شرف
بود با جمعی از سرداران و فدائیان افغان که محافظت راه و ضبط سر پل را در ذمه خود گرفته او لا از آنجنگ مشغول ساخت که تا جمعیت
با خاطر جمعی از پل بگذرند و با وجود آنکه افاغنه از بیم جان متهاجم و جمعی از غلبه خوف در آب غرق گشته متاع هستی را بباد
فنا داده دو سه هزار نفر از اطفال خورد سال و شیرخواره با بسیاری از زنان در آن ظلمت لیل که روزنامه یوم یفر المرء
من اخیه و امه و بنیه و صاحبته و ابیه انداخته راه نورد طریق این المفر گردیدند و قراولان سر و زنده و اختر مرسبا
بدست آوردند و از جمله مقتولین میاچو بود که بعد از کر و فر از عقب گشتگان بسوی دیار نیستی روان گردید و از فرقه

گرفتاران میا صدیق و ملا زعفران که اجل که اجل بار برفهای ایشان زده هر دو اسیر فتراک دلاوران هر چند که مأمور بن خدمت
شایسته کردند اما غفلت عظیمی نمودند که حضرت ظل اللهی را بما توقف از آن واقعه آگاه نساختند همانا در اجل بعضی از آن طایفه
تاخیری و در انتقام نهار زود و دیر بقدر بوده و در حینی که بسیاری از آن طایفه از پل گذشته بودند آنحضرت با لشکر جهان آشوب
چون سیل بی امان بر سر پل رسیده چشمهای سرگردنکشان اکراد را عبرة للناظرین باشارهٔ انگشت خنجر خونریز از حدقه بر آورده سرگردان
افشاریه را بقطع گوش گوشمال دادند وکس برای جمع کردن اسرا و اطفال تعیین و خود با فوجی از جیش منصور بتعاقب آنگروه
ایلغار و هشت فرسخ راه طی کرده چون افاغنه بتعجیل گذشته بودند بار بشیراز عطف عنان فرموده ارقام قضا انجام باطراف
ممالک اصدار یافت که از هر راه آن طایفه عبور نماید سر راه بر ایشان بگیرند از آنجا اولاد و همشیره و زنان محمود و اشرف از راه کرمان
روانهٔ ارض اقدس و میا صدیق و ملا زعفران و باقی گرفتاران افغان را با منسوبان و اسرای خاندان خاقان مغفور که
از شیراز فرصت بیرون بردن نیافته بودند روانه اصفهان ساختند و از معجزهٔ کاری دیده دید خدیو بیهمال که صراف
نقود شناسایی و معیار حقیقت سنج دار الضرب خیالی و دانایی است آنکه در حین روانه کردن گرفتاران بزبان الهام بیان
بمستحفظان فرمودند که ملا زعفران را خوب محافظت نمایید که خود را زنده باصفهان نخواهد رسانید و بدلول ارباب اندول
ملهون صورت وقوع یافته در سر پل رود خانه شین که مجوسین متفرمین فی الاصفاد عبور میکردند ملا زعفران برای رفع ذل و خواری
خود را بسنگ از باد بآب انداخته آتش سرکش حیات را تسکین داد و بقیه را محصلان باصفهان رسانیده در میدان نقش جهان
بحکم فرمان شاه والاجاه نقش هستی ایشان را از صفحه جهان سترند و از علامات تایید اقبال آنکه شخصی اندیشه مند
بر جهانگیری خدیو بیهمال فال میزد اینکه در ایام توقف در آن بلده مینو نشان روزیکه در هنگام سواری و عبور و مرور کوکبه آفتاب
اشراق بر تکیه گاه لسان الغیب خواجه حافظ شیرازی اتفاق افتاده در سر مزار برای پیش آمد کار بدیوان آن عندلیب خوش گفتار
تفال کردند این غزل آمد

سزد که از همه دلبران ستانی باج چرا که بر سر خوبان عالمی چون تاج
ز چشم مست تو برفته جمله ترکستان بچین زلف تو ماچین و هند داده خراج
دهان شهد تو داده آب خضر بقا لب چو نوش تو برده ز قند مصر رواج

پس روان او را آتش داده بقعه او را بازاویهٔ متبرکه شاه چراغ امر بعمارت فرمودند و از صادرات ایام توقف
اینکه چون همیشه از مبادی دولت علیه گورکانیه و صفویه فیمابین اساس دوستی مستحکم بود در ایام فترت ایران که تیز رومی
و روس و هر طایفه مصدر مخالفت و کم فرصتی شدند از جانب آن دولت ابد پیوند امری که مخالف وفاق بوده باشد بظهور
نرسیده بود علیمردانخان شاملو را برای تبلیغ خبر فتح اصفهان بسفارت تعیین و روانه هندوستان و در ضمن آن مطلب اعلام
کردند از آنجا که در این مدت افاغنه قندهار نسبت بهر دو دولت والا کمال مخالفت ظاهر و باعث فسادهای متواتر گردیدند
تسخیر قندهار پیشنهاد خاطر میباشد از طرف کابل جمعی بسد راه فرار عبور آن جماعت مأمور گردند بعد از چندی که شهر شیراز از قدم
همایون فال رشک افزای نگارستان چین بوده باتفاق و انتظام امور آن مملکت پرداختند تا موسم زمستان انقضا یافته

هنگامیکه خورشید جهانتاب از پس پردهٔ سحاب آفتابی شد و آفتاب عرش پیما از کرسی خانه حوت بایوان حمل خرامید
چون نقلع مادهٔ دشمن شده فتح فارس میسر و حال خصم ابتر گردید هر چند که عزیمت خراسان در خاطر اقدس تصمیم داشت اما اگر
از راه کرمان بر میگشتند بیابان بود و راه چول را چندان علوفه و ذخیره که کفایت اردو کند در خرمن ممکنت موجود نبود و اگر
از راه اصفهان متوجه مقصد میگشتند دست ظهور تطاول افغان و عبور و مرور کوکبه نصرت نشان احتمال وقوع تحمیل دوباره
بر اهالی آنجا میرفت و همعنیز اوصلهٔ مروت آنحضرت بر نمیتافت و از دولت علیه عثمانیه نیز جواب صریح در باب رد ولایات آذربایجان
و همدان و کرمانشاهان برضا قلیخان شاملوی ایلچی داده نشد در هجدهم شهر شعبان المعظم بعزم استرداد ممالک عراق و آذربایجان متوجه
سمت نهاوند و همدان و از راه دشت ارژنه و کازرون روانه گشتند در آخر ماه مزبور منزل باست من اعمال شولستان مضرب
سرادقات غزوشان گردید **در بیان وقایع ایت ئیل موافق سال فرخنده فال هزار و صد و چهل و**
دو هجری نوروز فیروز امیثال در پنج و نهم شهر شعبان المعظم خسرو کواکب حشم یعنی نیر اعظم از نهانخانه حوت بشبستان
حمل علم افراخت و از دیوان خدیو خطهٔ امکان منشور والیگری عرصه خاک بعلم نرگس و خط ریحان بنام نامی سلطان نامیه صادر
یافت سرو صاحب لوای گلبن از غنچه و گل صاحب جیقه و افسر گردید و جنود نوای ربیعی رو بمیان کم فرصت دی که ریشه تصرف در زمین
چمن دوانیده بودند از چمن دوانیده ممالک گلزار را از دست نیکچریان فتنه جوی بهمن و عساکر فتن رانیده و لشکر شتا که در دیار گلستان
آغاز فتنه گری میکردند از بیم وصول موکب سلطان ربیع رخت عزیمت بسر منزل هزیمت کشیدند و جنود فساد انگیز سرما که گرم عازم
گلشن بودند از طنطنهٔ شوکت نوروزی آواره دیار عدم گردیدند رضا قدس گلزار از فر فریدون فروردین بانواع ریاحین مزین و ایلات
کوهساری لاله و گل و احشام صحرانشین ریحان و سنبل را فرمان قهرمان بهار در اطراف دشت و جبال گلگشت دسته دسته یورت و مکان
معین گشت و اسباب سرور و حبور در بزم چمن مهیا شد و دوشیزهٔ غنچه در شبستان باغ در آغوش گلبن آرمید و سرو سهی با گل و نیلوفر
ازدواج و عروس باغ از نوید بهجت و مسرت مزید و انبتنا فیها من کل زوج بهیج ابتهاج یافت جشن نوروزی در ا
وقوع یافته تمامی روسا و عظمای ایلات و الکات که در رکاب نصرت بنیاد بودند بخلعتهای فاخره برود دوش آراستند و مانند غنچه
مشت و جیب را پر از زر نوروزی کرده بجامهای بوته دار رنگین قامت خویش پیراسته روز آنعرصه و لغزور متقربات فیروز
از آنجا روانهٔ بهبهان و در راه مهر برد والی حویزه و مشایخ اعراب و بیگلربیگی کوه گیلویه بار و ساکنان آن ممالک ادراک سعادت
تقبیل رکاب نصرت انتساب نمودند و حسنعلی بیگ معیر الممالک نیز از جانب شاه جمجاه وارد و در ایام فتح شیراز افسر مکلل
بگوهر برای آنحضرت و سیصد دست خلعت برای ارکان دولت و سپاه آورده خبر رسانید که حضرت شاهی مهد علیا را که اشرف طلب نموده
میا صدیق و ملا زعفران از شیراز بزرغان فرستاده بود مخصوص شبستان انتخاب ساخته اند و چون شاه والاجاه در ایام توقف
در خراسان همشیره شاهزاده رضا قلی میرزا را نوید مصاهرت داد در اینصورت که معیر الممالک وارد شد مجدداً او را باتفاق
میرزا ابو القاسم کاشی که در رکاب بود روانه دربار شاهی و از حرم سلطنت از ازدواج یکنفر از بنات مکرمات خاقان مغفور را بجهة

شاهزاده رضاقلی میرزا نوید مصاهرت دولتین بصورت که معیرالممالک وارد شد مجدد با تفاق میرزا ابوالقاسم کاشی که در رکاب
بوده اند در باب ... بزم سلطنت از ازدواج یکی از بنات مکرمات خاقان مغفور با حضرت شاهزاده رضاقلی میرزا خواهش
شده پیغام دادند که چون نمازیان عراق لیسی در این دولت هست هرگاه خراسان از ممالک سلطنت موضوع و اختیار آن با نظر
محول و مرجوع گردد هرآینه خراسان سد سدیدی مابین دشمن و ممالک شاهی خواهد بود پس کوکب اقبال از راه مهر بر ساحت دزفول
دزفول پرتو وصول افکنده از آنجا وارد شوشتر و ایالت آن ولا را با ابوالفتح خان خویش محمدعلیخان قولر آقاسی رجوع و فرمودند
چون بند رودخانه شوشتر که از بناهای شاپور ذوالاکتاف بسیلاب مرور دهور قصور یافته بود همت والا که در متانت
بنا دست سد اسکندر نیست بمرمت آن بند پرداخته معماران مهندس پیشه و کار آگاهان درست اندیشه بر سر کار تعیین و اخراجات
از انبار خزانهٔ عامره مقرر ساخته چون از طائفه عرب ترکتازی بسپاه عجم واقع میشد مشایخ ایشان را گیرانیده روانهٔ خراسان
و والی حویزه را رخصت انصراف داده از آنجا عازم دزفول بعد از ورود موکب والا بآنجا محمدعلیخان بلوچ که از طرف
اشرف افغان بایلچی گری روم رفته بود در همدان استیصال دولت افغان را شنیده ناچار وارد معسکر فیروزی اثر خدیو فرخ
گشته نامه و تحفه‌ای که از جانب سلطان احمد خان خواندکار روم و اعیان آن دولت آورده بود بنظر انور رسانید
چون از دربندگی درآمده بود بعنایت خاص ارجمند و بایالت کوه گیلویه سربلند گردیده بعلت اینکه رودخانه دزفول طغیان
داشت بفرمان والا کلکها ترتیب یافته بمدد بسیار سباحان و زیردستی آب باران جنود مسعود از آن رود در چند روز بنهر
کلک مانند فوج نجوم از رود نیل فلک گذشتند و در عرض راه از ایلات کوه گیلویه و الوار بختیاری و فیلی و اعراب حویزه و باقی
طوایف هرجا که مفسد و مخالف بود تنبیه و دست‌نشان منسوب و حکام بهمگی ولایات منصوب گشته از راه خناباد و خرم آباد فیلی
وارد بروجرد شدند و در قصبه بروجرد حسینقلیخان زنگنه که بسرداری حدود و فرامان مامور بود بموجب حکم والا پنج و شش
هزار کس از زنگنه وارد اردوی نصرت طراز بایالت کرمانشاهان سرفراز گشته و عازم آن سمت باستعداد شایان گردید
و در همان منزل حسنعلی بیک معیرالممالک و میرزا ابوالقاسم کاشی از خدمت شاه جمجاه برگشته عهدنامه و والیگری خراسان را
رسانیدند مشعر بر اینکه جمیع ممالک خراسان از قندهار الی پل کرچی که راس الحد عراق و خراسانست بضمیمهٔ مازندران
و یزد و کرمان و سیستان متعلق بدولت نادریه باشد هرچند که همت سرشار آنحضرت از جیقه و افسر سرگران و طبع
بی‌نیازش از قبول اسم سلطنت و والیگری سرگران بود اما بتکلیف غازیان و استرضای خاطر اهل خراسان که جوهر
شمشیر شان را ناصر این دولت خداداد و تقویت بخش اینشوکت قوی بنیاد میدانستند رضا داده در وجه مزبوره سکه
بنام نامی سلطان اقلیم ولایت وارتضا علی بن موسی الرضا علیه التحیة و الثنا زدند **در بیان آغاز محاربهٔ خدیو**
سربلند با رومیه و فتح نهاوند چون بعد از ورود به بروجرد از جانب رضاقلیخان شاملو ایلچی روم خبر رسید
که اعیان دولت علیهٔ عثمانیه بنا بر تعلل گذشته جواب صریح که افادهٔ مدعا کند نمیدهند و نیز گماشتگان نهاوند بعرض

خدیو ارجمند رسانید که رومیه آغاز تاخت و تاز و دست تطاول بجانب عجره دراز کرده اند حضرت ظل اللهی توکل بایزد کردگار
وارد آن منزل استفتاح کار کرده در اول شب با یکه تازان جلادت شعار بر مرکب صبا سوار و بر رسم سیاه شب ده فرسخ راه ایلغار
کرده در هنگامیکه طلیعه فجر لشکر کستان روز به سپهداری خدیو خراسان خورشید بسپاه سیاهی شب تاختن آورد رایت ظفر علم
پرچم با طلیعه اختر صبحگاهی توام آشکار گشته رومیان وقتی از خواب غفلت بیدار گشتند که اجل بر سر بالین و سپاه بلا را
در کمین دیدند عثمان پاشا نام که سردار روم در نهاوند بود چون همیشه اهل ایران را مغلوب و زبون خویش دیده بود بهمان خیال عرصه
قتال آراسته بعد از اشتعال نایرهٔ گیرودار شکست یافته بجانب همدان روی بر تافته فرار و هزار نفر متجاوز از آن گروه با چند نفر از پاشایان
و روسای ینگچری و اکراد که در معسکر سردار مزبور بودند عرصه شمشیر و جمعی کثیر زنده دستگیر گشته اموال و غنایم بسیار بدست
دلاوران ظفر شعار آمده ساحت آن ولایت از وجود رومیه تخلیه یافت **در بیان فتح همدان و کرمانشاهان بعنایت**
حضرت یزدان بعد از آنکه نهاوند بحیطهٔ ضبط دولت ابد پیوند درآمد بمسامع اقبال رسید که تیمور پاشا حاکم وان و حاجی پاشا
ولد سلیمان پاشا که از دولت عثمانی حاکم سنندج بود با چند نفر از پاشایان عظیم الشان و جمعیت فراوان قریب به هزار کس از ترکی
ترکان گذشته بعزم جنگ وارد ملایر گشته اند حضرت ظل اللهی که همیشه استقبال بشارت را از عطیات ایزدی میشمردند فی الفور بهمعنانی
ظفر و همرکابی توفیق خداوند اکبر شقه گشای اعلام نصرت پرور گشته در صحرای ملایر که مکان مسطح و پهناور بود سپاه عسکر روم
نمودار شده خدیو بیهمال موافق ضابطه و قانونی که در اکثر معارک سپاه منصور را بسه دسته کرده قول را بفر وجود میمنت
نمودار آراستند رومیه نیز جمعیت خود را بسه دسته کرده پای جلادت پیش نهاده رایت فرار از عرصه کارزار و نایرهٔ فروز حرب
و پیکار گشتند چون رود آب در میانه فاصله بود از طرف تفنگ آتش فشان آهنگ رود و گرم سرود و شعلهٔ آواز برق
خرمن سوز صیانت دلیران جلادت نمود گشته همگی بازار گیرودار گرم از آتش دود تفنگ گردید دلیران میمنت قرین
از آب گذشته باشارهٔ والا بجانب میسره رومیه تاختند تیغ کین از نیام آخته بیکباعث (?) با شمشیر جنگ بسر کردند سر موج آب
از خون سر دلیران چو نصورت پیرن خضاب گرفته نهال پیکر دلیران از شکفتن شکوفه‌های شکاف جراحت گل صد برگ
گلشن مصاف گردید و سرو قامت دلاوران از خارهای تیر و سنان و گلهای جراحت گلبن سوری گردید بتوجهی بهادران جانبین
سپاه بکر درآویخته بودند که علمدار رومیه بضرب دست دلیران از پای درآمده علم نزدیک رکاب اقدس سرنگون و لشکر رومیه از پای
پای ثبات و قرار از جا بیرون شده تمامی مایعرف و دواب و اسباب خود را ریخته بجانب کوه که در چنین اوقات
پناه عافیت و گریزگاه امان دست و پا گم کردگانست گریخته بهادران خراسان که کوه و بیابان و بحر و بر در پیش اشهب برق عنان
صرصر جولان ایشان یکسانست آسنگ ولاخ آن وادی پر نشیب و فراز را خار و حریر چین پنداشتند تا نوی ترکان و جوانب همدان
ایشان مرکب دیگر برانگیخته چون اسبان رومیه در اصطبل راحت به نهیب بجور و خواب معتاد و مراکب برق تک دلاوران
سبکرو صرصر نژاد بودند با نتیجه اکثر رومیه در کام نخجیر اسیر دلاوران ظفر قرین گشته فوجی عظیم عرصهٔ شمشیر آبدار و جمعی دیگر

شتر و دو جنس ... از پاشایان معتبر زنده گرفتار گشتند غنایم بسیار و اسبان قوی هیکل بادرفتار بحوزهٔ اکتساب درآمد پس توپ
تفرکوکبهٔ نصرت قران کشته بهادران لشکر برو زنده و اخترمه را فوج فوج عرضه پیشگاه نظر ساخته مورد جوایز و عطایا گردیدند روز
دیگر که موکب جهانگشا رجناح حرکت بود بعرض والا رسید که عبدالرحمن پاشا حاکم همدان سرمایه زندگی را مغتنم شمرده با عساکر
رومیه سبکبار و جریده بیرون رفته موکب فیروزی نشان از توسیرکان وارد همدان گشته جمیع اسباب و اثاثه و توپخانه و قورخانهٔ
رومیه را که در شهر مانده بود بحیطهٔ ضبط درآوردند و ده هزار نفر متجاوز اسیر که رومیه از ولایات عراق و آذربایجان بدست
آورده در یوقت فرصت بیرون نیافته بودند خلاصی یافته خدیو جهانگیر امنای سلیم النفس تعیین نموده همگی را جمع و حصانت
و دامن عفت شانرا از آلایش لوث نگاه بیگانگان و دست تصرف متجنده صیانت کرده مرخص ساختند که روانه اوطان
خود شوند اما عبدالرحمن پاشا بعد از تخلیهٔ شهر از بیم آفت و فرط مخالفت از همدان مسندج که چپ و نیم راه است در یکشب طی
کرده از همانراه نزد احمد پاشا والی بغداد شتافته اکراد اردلان در حین عبور او سر راه برو و عسکر رومیه گرفته پانصد نفر سر زنده
از ایشان بدست آورده بودند که رؤس مقتولین با گرفتاران در همدان ملحوظ نظر عاکفان دربار عظمت مدار گردیده
رومیه سنندج نیز از ملاحظهٔ اینحال ترک سنندج کرده از آن بوم و بر تحاشی جستند و بعد از پنج یوم که کوکبهٔ عز و احتشام در
همدان مقام داشت خبر شکست حسین قلیخان زنگنه حاکم کرمانشاهان مامور شده بود رسید **توضیح** اینمقال آنکه حسینقلیخان
از سمت کوهستانات فیلی همه جا از خلاف جاده عازم کرمانشاهان و در دو فرسخی قلعه حسن پاشا نام که حاکم آنجا بود با عسکر
رومیه بمقابله پرداخته و بحسین قلیخان فایق آمده جمعی از زنگنه و کلهر را معدوم نمودند مجرد وصول این خبر بمسامع آنحضرت لوای
توجه بجانب کرمانشاهان برافراختند جمعی از دلیران دغار ابرسم منقلای یکمرحله پیشتر از موکب همایون روانه ساختند حسن پاشا
بمحض شنیدن آوازهٔ نهضت رایت منصور توپخانه و قورخانه و اسباب خود را ریخته بجانب بغداد گریخته حسین قلیخان بدون
نزاع و منازعه قلعه را بحیطهٔ تصرف درآورده و چون تمشیت کار آذربایجان مکنون ضمیر خورشید لمعان بود بعد از استماع
اینخبر از اسدآباد همدان صرف زمام عزیمت کرده کس فرستاده که در کرمانشاهان بنای قلعهٔ جدید گذاشته از جانب زنگنه
و کلهر آنچه جوانان کارآمد باشد ملازم و کار ولایت را منتظم ساخته و شهر قلعهٔ قدیم را خراب سازند و نیز ستاره امر والا
بنفاذ موسته بود که حاکم بختیاری دویست نفر خانوار از معارف بختیاری کوچانیده در حوالی اصفهان جا و سکنی دهد
و درین اوقات که آنطایفه موکب والا را دور دیده باستحکام جا و مکان مغرور گشته از راه نادانی در دادن خانوار
نافرمانی کردند پس حکم والا صادر شد که هزار نفر از آنجماعت را که در عسکر ظفر اثر سالک طریق خدمتگذاری بودند اسب
و یراق عاری کرده و بعضی از رؤسا که سرگران راه فرمانبرداری بودند مقید ساخته بتدبیر محمد سلطان حاکم جام سپردند
که بعد از اخذ مبلغی ترجمان بجای دویست خانوار چهارصد خانوار از رؤسای آنجماعت را بالتمام بجام نقل نمایند و نیز
چون طایفه درخرش در خدمت با افاغنه اتفاق ورزیده لازمهٔ شرارت و اسر و نهب و غارت بظهور رسانیده بودند

بعد از تسخیر همدان برای تنبیه تنظیم نفر جمعی مامور شده قلع و قمع آنطایفه بر وجه اکمل و تنبیع بعمل آمده و در حین حرکت از خراسان فوج ازکرگیان
کوکلان ملتزم رکاب نصرت نشان شده از آنجا که هر گرانطایفه بمتابعت یساق و تحمل سفار شاق از راه خودسری گردن نمی نهادند
و درین سفر حکم نافذ الارکان و باس شدید لعیان حضرت ظل اللهی ایشانرا خواهی نخواهی زیر بار گران کشیده بود جمعی از ایشان از
بجانب دشت ... روان گردیده فرار کردند هرچند که وجود و عدم آنطایفه غدار در جنب لشکر فزون از شمار امری بود خارج
از دایره اعتبار لیکن چون تهاون در جزئیات مورث فساد کلیات میگردد صد ورانحرکت بر خاطر خطیر آنحضرت گران آمده
طوفان نام قاجار را با فوجی بمقاودار فرستاده ... علیهم الطوفان بگرفتن ایشان تعیین و محصل مزبور در حوالی اخار بایشان دچار گشته
مضمون آیه فاخذهم الطوفان وهم ظالمون درباره آنگروه بوقوع پیوست و متعاقب آن باقرخان بغایری را روانه
ساختند که رفته سه و چهار هزار نفر از احشامات حوالی استراباد جمعیت منتظم نموده هر وقت که از ترکمانیه و دشت با افاغنه مرات
نافرمانی بظهور رسد با مر و استصواب ظهیر الدوله ابراهیمخان مراسم خدمت بتقدیم رسانند پس مدت یکماه آنوالا بنیر اقل محل
اقامت موکب نصرت علامت ساخته بضبط و ربط امور و نظام و ترتیب سپاه نصرت پناه پرداخته کارهای انجام را انجام
دادند **در بیان نهضت موکب فتح امیر بجانب تبریز عشرت انگیز و وصول خبر قتل اشرف**
غلیجائی بعد از آنکه از نظام و مهام همدان و کرمانشاهان فراغ میسر شد بهوس تسخیر تبریز خاطر اقدس شوق انگیز گشته متنقل حال
از دیوان لسان الغیب خواجه حافظ شیرازی تفال فرمودند این غزل آمد اگرچه باده فرحبخش باد گلبیز است بیانگ چنگ
مخور می که محتسب تیز است عراق و فارس گرفتی بشعر خوش حافظ بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است در غرهٔ شهر
محرم سنه هزار و صد و چهل و دو هجری مطابق ایت ئیل رایات کیتی کشا از همدان بعزم تسخیر آذربایجان وارد سنندج گشته هم در آن منزل
ملا زعفران نام از جانب حسین ولد میرویس برادر محمود وارد و عریضه نیاز مندانه مشعر بر اظهار اخلاص و استدعای خدمت
اولاد و نسوان محمود که در شیراز گرفتار شده بودند بنظر اقدس رسانیده خبر قتل اشرف را بدین نمط دیباچه صحیفهٔ عرض مطلب کرده
که بعد از آنکه آن برگشته روزگار که از شیراز مرحله پیمای وادی فرار شده بود بجانب لار رفته و چون همه جا از قائم قضا فرجام
موکد در باب منع عبور آنطایفه غرصد و ریاقه بود اهل قلعهٔ لار در بروی آنجماعت بسته راه مخالفت گشودند ایشانهم از ترس
بیم جان در جای قرار نگرفته از راه بم و نرماشیر و سیستان بسمت قندهار فرار و مردم قلعجات مزبوره همه جا بموجب امر و اشاره اقدس با
ممانعت بر سر راه ایشان رنجه بقدر مقدور پای توانائی ایشان از اینسنگ مدافعه ناتوان ساختند اشرف چون بسبب قتل محمود از قندهار
... ره جو بود در کنار رهبند از راه میانه آهنگ بلوچستان کرده حسین از بعضی آگاهی یافته با جمعیت کامل از قندهار وارد ملکی من
اعمال گرمسیر گشته ابراهیم نام ملازم خود را با جمعی بطلب او تعیین نموده ابراهیم بتفحص پی و اثر متعاقب اشرف ایلغار کرده شب
در سیاهی ظلمت بنزد کوه که در سمت شعلهای شورابک واقع و نزول اشرف نیز در آنجا اتفاق افتاده بود وارد شده
اشرف ناز نگاه در گریز را چهمیز زده بدر میرود و ابراهیم متعاقب او میرود تا اینکه با تفنگ آماده ملاقی او گشته هنگامیکه

بوی فتیله بدماغش میرسد خنجر از کمر کشیده بطرف ابراهیم میرود و ابراهیم مرتبه دستی نموده تفنگ را بسینه اشرف بسته عقده را که در دل
تفنگ گره گشته بود گشوده دل خود را مانند تفنگ از غم خالی کرده و از انجا مخدرات علیا نبات مکرمات خاقان مغفور را
برداشته بغداد میرود و بعد از ورود ملا زعفران جواب عریضه حسین پاشا بین نحو صادر شد که بعد از آنکه شاهزادگان مکرمه را روانه نما
اسرا آور ارخصت خواهد یافت و نیز از جمله وقایع اینکه در ایام توقف رایات همایون در شیراز قریب هزار نفر از افاغنه
درجزین بسمت لار فرار کرده فرمان استمالت از موقف اقبال بایشان مرقوم و مقرر شده بود که از روی اطمینان وارد دار
غروشان شوند انجماعت حکم مبارک را دست آویز کرده از لار و حوالی اصفهان خرج بار یافت و هر جا دست میافتند تاخت
سینه خراش دلهای ضعفا گشته مال ایشانرا غارت میکردند و بهمین منوال از انجا گذشته در ییلاق بختیاری بمیر محمد خان حاکم جام
محصل انجماعت بود برخورده چون فرمان مطاع را که حرز الجیب دوست و دشمن و تعویذ بازوی آشنا و بیگانه است در دست
داشتند میر محمد خان متعرض ایشان نگشته انطایفه بخاطر جمعی گذشته خود را بقلعه جات درجزین رسانیدند چون قبل از این
جمعی بتنبیه سرکشان درجزین تعیین شده بودند در نوقت که این خبر معروض خدمت والا شد بتازگی فوجی را بمعاونت مامور و قلع و
قمع انطایفه محصورین روانه ساختند **دربیان محاربه با رومیه و فتح دمدم و مراغه و تبریز بتاییدات حضرت**
داور عزیز در حینی که صفاخانه فشار مرکز دایره اقبال شد خبر رسید که تیمور پاشا حاکم وان و علیرضا حاکم مکری باتفاق پاشایان
در قلعه میان دوآب که مابین مقدم و دمدم واقعست جمعیت عظیم منعقد ساخته بتاخت و تاراج ایلات انسمت اشتغال
دارند خدیو کامکار بنه و آغروق را در همان مکان گذاشته طرف عصر با شب دولت سوار و با دلیران خونخوار ایلغار و بیست و
دو فرسخ راه طی کرده هنگام طلوع کوکبه مسعود بکنار رودخانه جغتو که آرامگاه تیمور پاشا و عسکر رومیه بود وارد شد
از انطرف رومیه نیز بتسویه الوف و تسویه صفوف پرداختند منهوران پیش آمده سدهای کلگون افراختند همینکه از این سرا لوای
ظفر نهضت یافته گرد سپاه خونخوار بچشم ایشان برآمد پای ثبات و قرار ایشان از جا بدر رفته بدون تلاقی و تلاش عطف عنان
بجانب مراغه کردند و دلیران ظفر نشان نه فرسخ ایشانرا تعاقب کرده جمعی کثیر از ایشانرا قتیل و جوقی از معتبرین ایشان زنده
دستگیر شدند و توپخانه و اسباب رومیه بدست آمده ولایت دمدم و ساوجبلاغ مکری و مراغه و دهخوارقان ضمیمه ممالک
محروسه گردید روز دیگر آغروق و بنه وارد اردوی معسکر ظفر اثر پیوست و عساکر منصوره سرو زنده و اختر مه را از نظر انور گذرا
شمول عطایا شدند بعد از دو روز که ساحت مراغه مخیم اردوی همایون بود بعرض رسید که جمعی از رومیه بسرکردگی تیمور پاشا
بدهخوارقان ده فرسخی مراغه برسم قراولی آمدند موکب ظفر قرین عازم انجا گشته رومیه بمحض ظهور اشعه ماهیچه لوای جهانتاب
بسمت فرار عنان تاب گشته بعد از طی یکفرسخ مسافت گرد عظیمی که آثار فرار رومیه بود از دامنه کوه سرخاب که در حوالی
تبریز واقعست ارتفاع یافت حضرت ظل اللهی توپخانه را با جمعی از تفنگچیان در آن مکان گذاشته خود با سپاه نصرت
پناه و جرار و دلیران ستیزه گذار بعزم اینکه راه بانگروه بگیرند از سرابه که مقصد قریب بود شتابان گشته معلوم شد

که گرد سپاه دو فوج است که یکی از سمت تبریز و یکی از دو فرسخی شهر نمایان میشود پس انحضرت فوجی از دلیران گرد پرا اعتبار
فوج پیش تعیین و خود با بقیه سواران و تفنگچیان پیاده متوجه فوج آخر شدند مخبران آن قراولان خبر رسانیدند که فوج
اول مصطفی پاشا حاکم تبریز و ینگی چری آقاسی و تیمور پاشا و سایر پاشایان است که در اول شب از تبریز حرکت کرده رخت گریز بسته
صوفیان عازم فرار اند و گرد ثانی از بقیه عسکر روم است که بقدر ده هزار کس در تبریز جمعیت داشتند بعد از فرار پاشایان ایشان نیز
بتعاقب سر خود گرفته میروند دلاوران که دنباله رو کاروان پیش بودند بسبکعنانی بادپایان برق جولان خود را بانگروه
رسانیده جمعی از ایشانرا عرصه شمشیر خونفشان ساختند و شیر دلانی که در ظل رایات اژدها پیکر چنگ و چنگال طمع بخون فوج
دوم تیز کرده بودند بدستور بانگروه نزدیک شده بمحض تقارب فئتین انطایفه تمامی زنان و نسوان خود و اسرای آذربایجان که همراه
داشتند گذاشته از بیم جان خود بدامنه کوه خواجه میرجان که در سه فرسخی تبریز واقعست کشیده و دلاوران ظفر قرین نیز از اطراف ایشانرا فرو گرفته
کار فرمای سیف و سنان تیز از باس جگر گداز نقالب قلب خصم لرزه افکن و تب ریز گشته و دامن کوه مرجان از دم الماس
فام لعل گون ساختند سوای تفنگچیان که عدت ایشان فزون از حوصله قیاس و تخمین بود سه هزار نفر زنده با زنان جور سکرد
اسرای آن منظر و غنایم و اسباب بامحصورین متصرف در آمد عددی از آن گروه گوی سر خود را بچوگان دست از میدان
هلاک و تشویش بدر بردند هنگام شام که خسرو جهانگیر مهر تیغ زبان شعاع را در غلاف و از معرکه سپهر رنگ مصاف کرد
و زبهلان که در آن نواحی واقعست جولانگاه خیول پهیل حسین و نسر کوکبه ظفر قرین گشته توپچیان حل بیت و تنقیحان ترنج صلا
بجمع آوری اسرا فرمان یافته بمکبر المتعمدان سپردند که در شهر تبریز باطلاع اعیان محکمه شرع انور باولیای ایشان رسانیده که از دم
چشم باطاله نظر دست درازی بذیل عفاف ایشان واقع نشود پس روز دیگر که بیست و هفتم شهر محرم بود لوای جهانگشا بساحت تبریز کوس نشاط
نواخته گردید و از **مؤیدات اقبال اینکه** رستم پاشا نامی که از دولت عثمانیه حاکم شتر و بود با فوجی باعانت مصطفی پاشا
حاکم تبریز آمده و در همانشب چند نفر برای ایصال خبر شتر روانه تبریز ساخته چون تبریزیان هنوز سلب لباس رومیه از خود نکرده
بودند و با طوایف سپاهیان مخلوط بودند و تمیز برای تبریزی از رومی متعذر بود لشکریان ایشانرا منصور مردم تبریز کرده متعرض نشدند
و ایشان نیز سالم از شهر فرار و رستم پاشا از انواقعه خبردار ساخته در حینی که پاشای مزبور پا در رکاب گریز شده بود عساکر نصرت
قرین در خارج تبریز با و دچار و او را با جمعی که همراه داشت گرفته بخدمت خدیو کامکار آوردند و از گرفتاران رومیه پاشایان
و معتبرین بودند بعلاوه جان بخشی مورد احسان گشته و رخصت انصراف حضر در و بقیه اسرا را بعراده کشی توپخانه مامور نمود
ازانجا که توپهای کوه بنیان و مدافع اژدر دهان آتش فشان را که در محاربات رومیه بدست آمده بود در وانه حرابان ساختند و مانرا هم
پاشا وزیر اعظم بتوسط گرفتاران پیغامات دوستانه مؤکد از مراتب صلح و صلاح فرستادند و متعاقب آن خبر خلع سلطان احمد اعنی خواندگار
روم و جلوس سلطان محمود خان برادرش و قتل ابراهیم پاشا وزیر اعظم بعرض والا رسید **توضیح انمقال** آنکه وقتی که تبریز و همدان
در تصرف مصطفی پاشا سرعسکر روم و عبدالرحمن پاشا بوده سامی قراو مراع و دکاکین دفاتر آن دو ولایت از دولت عثمانیه

بیری

بیری که باصطلاح رومیه عبارت از وثوق باشد قرار یافت و تا آن محال پاشایان باشند عالی ینکیچری و صبابان اوجاق ایشان را
و فرمان قیصری با جماعت ملیک و مبایعه کرده قیمت را که اسلحهای خطیر شید گرفته صرف عسکر کرده بودند و بعد از تسخیر اصفهان
رضاقلیخان شاملو از جانب آنحضرت بطلب ولایات بسفارت مامور و وارد اسلامبول شد سلطان احمدخان و ابراهیم پاشا
وزیر اعظم بنا بر انتشار آوازه موکب ظل اللهی راضی بقبول مصالحه و رد نمودن ولایات گشته طایفه ینکیچری و روساء اوجاق که رشته
تصرف در کل و زمین ولایات محکم کرده بودند بنوعی که غیر از دهره تیغ بید ربع قطع نهال توقع از آن سرزمین نمیکردند بدعوا
برخاستند که در هیچ ولایت را بسفر رشید و هیچ جا بجهت روی نمایند اگر متعلق بمیری هم بودی بقول اهمیتی میکردیم چه جای اینکه
بزد و داده خریده باشیم اگر شرعا خون و مال و عرض و سیرت عجم مباح نبود چرا محرک سفر عجم و باعث سفک دماء بین الامم شدند
آشوب خوابیده را بیدار و جهان آرمیده را فتنه زار ساختند اگر مباح بود چرا در انجام تهر داد و ولایات باین قیل و قال با نغ
انجام کار بود دید تا اینکه آوازه قلع اساس دولت افغانی و اعتلای لوای نادری بجانب آذربایجان انتشار یافته بقیه السیف
که از نهاوند و همدان رخت بحروسه امان کشیده بودند بتواتر وارد گردیده کیفیت حال را اندکو بیان ساختند پادشاه و وزیر اعظم
از بیم قوی دستی دولت نادری برای سد افواه رجال پایه که عزم سفر آذربایجان وارد اسکودار گشته بعد از ورود
کوکبه قیصری تا ممکان پادره نام و کلای که از زمره اوجاق بود با کسی و تا ماکسی استره جیا کی لبسنک شرارت تیز کرده تیغ بر روی
خلیفه اسلام کشیده و ابراهیمی چری اصلاح نامیده یعنی در اسلامبول احداث فتنه کرده جمعی کثیر از معرکه فساد فراهم آمده
پادشاه و وزیر اعظم ناچار برای تسکین نایره شر نقل وارد برتوس عزیمت سفر زده به اسلامبول برگشته و بهمت بیچاره جوی
رفع این فتنه گشته چون کوشش بی اصل بود پادشاه برای استرضای اهل فساد راضی بقتل داماد ینکو نهاد شده وزیر اعظم را
خفه نموده بعد از هلاک بر بالای عراده انداخته برون فرستاد

چنین ست آئین گردنده دهر ‎ ‎ نه لطفش بود پایدار و نه قهر
نپرورد کس را که آخر نکشت ‎ ‎ که در مهر نرم است و در کین درشت

با وصف اینمعنی آن طایفه ترک ازدحام و رفع هجوم غوغای
عام نکرده سلطان احمدخان از خلع و افسر سلطنت را زینت تارک سلطان محمودخان برادرزاده او ساختند القصه شهر تبریز که در دست
رومیان پامال جنود عدوان گشته بود بیکروز متصرف الویه فیروزی گشت و عزیمت تسخیر نخجوان دایره از خاطر قدسی کشورستان
تصمیم یافته عقاب رایت نصرت اثر در جناح نهضت بال و پر گشود که مقارن آن در غره صفر چاپاری از جانب
شاهزاده رضاقلی میرزا وارد و خبر آمدن افاغنه هرات بر سر ارض اقدس و وقایع آن سمت را بعرض مقدس رسانیده سبب
انصراف موکب همایون بجانب خراسان گردید

در بیان آمدن افاغنه هرات بر سر ارض اقدس و شکست یافتن ابراهیمخان

سابقا در ذکر وقایعات هرات سمت گذارش یافت که بعد از وقوع محاربه
اللهیارخان و افاغنه ابدالی مجددا ایالت هرات را باللهیارخان بتفویض افاغنه مسلم داشتند و عطف عنان عزیمت فرمودند
بعد از نهضت رایات منصور بجانب عراق و آذربایجان حسین غلجائی که در قندهار استقرار داشت چون چیره دستی

ساعد بند دولت از دیده و دانست که خمیر مایه فساد ایران بیرون نیست پدر محمود و برادر او شدند و بعد از او نیز نوبت کار او خواهد
بود با طایفه ابدالی از در سازگاری آمده اشیاء از مخالفت ترغیب و آن جماعت را وسوسه و مورث شده هوس تاخت ارض
اقدس از ضمیر شان سر بر زد اما الله یارخان بنا بر انتشار اخبار فتوحات متواتره از روی عاقبت اندیشی دست بر دل گذاشته
پا از جاده پیمان منحرف نساخت بانجهت جماعت ابدالی از وسر گران گشته در جزو کس بطلب ذوالفقارخان حاکم
فراه فرستادند و او نیز بقصد خلاف بر آمده وارد ناحیه هرات و الله یارخان از در ممانعت در آمده و دو فرقه در میان
افغان بهم رسیده سه ماه بر این منوال نایره آشوب و جدال اشتعال داشت تا اینکه ذوالفقارخان غالب آمده در سیم شهر شوال
سنه هزار و صد و چهل و دو هجری داخل شهر و الله یارخان با کوچ و اتباع روانه قلعه ماروچاق گردید پس طایفه افاغنه از حقوق
عنایات حضرت ظل اللهی چشم پوشیده و در نقض عهد کوشیده ذوالفقارخان را بحکومت اختیار و بعزم ارض اقدس اعلای
لوای افساد کرده الله یارخان نیز کوچ و منسوبان خود را در قلعه ماروچاق گذاشته با مودودقلیخان چقتای حاکم سرخس
و بعضی از حکام او یماقیه که با او اتفاق داشتند سه روز پیشتر از ورود افاغنه وارد ارض اقدس گردیدند از جانب ظهیر الدوله
ابراهیمخان شرایط اکرام و مراعات تمام نسبت باو بعمل آمده و از آنجا که ضمیر منیر حضرت ظل اللهی آئینه صورت نمای احکام
قضا و قدر و مقتضای هوشیاری تنبیهی نادیده و ناشنیده از اسرار ضمایر با خبر بود یقین میدانست که آن فرقه عهد شکن در وقت
رفع حاصل آهنگ خراسان و تاخت خواهند کرد و بعد از تسخیر اصفهان فوجی از جنود مسعود را از موکب نصرت نشان روانه
خراسان و از همدان نیز چنانچه سبق ذکر یافت باقرخان بغایری را برای جمع آوری سه هزار تفنگچیان توفنچی استرآباد و توابع فرستاده
مقرر داشتند که در حین ضرورت بعسکر ابراهیمخان پیوندند و باز ابراهیمخان نیز فرمان والا انعقاد اقتران یافت که غله و آذوقه و ذخیره
بسیار در مشهد مقدس سامان کرده بعد از ورود دشمن بنا را بقلعه داری گذاشته از معارضه اعراض نماید ذوالفقارخان با پانزده هزار
نفر از افاغنه آمده در زاویه خواجه ربیع باب نزول گشوده آغاز تاخت و تاز کردند ابراهیمخان خبر ورود ایشان را عرض نموده
روز بروز پشت بدیوار قلعه داده کر و فر میکرد تا اینکه این مقدمه در هنگامیکه سنندج مقر کوکبه مسعود بود بعرض رسیده جلال
گشته مجددا در باب جنگ میدان تاکیدات بلیغه بعمل آمده اعلام شد که بدستور در روی حزم و بیدار مشغول خود داری
باشند که انشاء الله عنقریب رومیه تبریز را از آن مملکت بیرون کرده خود را با آن طایفه کم فرصت میرسانیم و مقارن وصول
اینجواب باقرخان نیز با چریک و تفنگچیان بیرونی وارد ارض اقدس گشته بعد از چند روز با وجود اینکه از اوج سمای خاطر ظل اللهی
در باب امر جدال و قتال نکرر خطاب یا ابراهیم اعرض عن هذا نازل شده میدانستند که کلام و فرموده آنحضرت مظهر آیات
و ما ینطق عن الهوی است بتحریک جمعی از هواخواهان مغرور به نیز غلبه توسن طبع غیور سپاه منصور را بر داشتن آذوقه
سه روزه مامور ساخته در سمت کوه سنگین با کوکبه رنگین رایت جنگ افراخته افاغنه نیز بیچاره پرداخته در اثنای کر و دار
باقرخان که سرکرده تفنگچیان پیاده بود زخم از کشت فوجی از سادگان او که نوآموز راه و رسم جنگ بودند دل

از دست داده روی بر تافتند ابراهیم خان با چند نفر از آنجمله که ایشان را از راه گریز باز گردانید تعلیچیان که در پیش هنگامه
ستیز آذر گرم کرده بودند حرکت او را محول بر فرار داشته سر رشته جنگ را از کف دادند لشکریان نیز خود داری نکرده رو بـ
شهرستان هزیمت میگذارند در آن روز سواره بسیار از مرکب هستی پیاده گردیدند و جمعی از پیادگان خود را بچاه و قنوات
انداخته در ماتم خود لباس آب پوشیدند ابراهیم خان در مشهد مقدس تحصن جست و این واقعه در سیزدهم ماه محرم سنه هزار و صد و
چهل و سه هجری در سمت صحرای علم دشت و در کران مشهد مقدس اتفاق افتاد و بعد از ظهور این سانحه حیرت انگیز چون ابراهیم خان
از خجالت حالت عرض نداشت شاهزاده رضا قلی میرزا نیز مراتب را بوساطت چاپار معروض خدمت خدیو کامکار ساخت چون حضرت
شاه طهماسب مکرر بر زبان جاری ساخته که موافق عهد نامه انتظام کار عراق و آذربایجان بر ذمه اولیای دولت شاهی و خراسان را در
مملکت علیحده است و ما را بکشورگشائی ایشان کار و احتیاج نیست لهذا حضرت ظل اللهی امر فرما ساز اتمام و قضیه سرکشان سست عهد
بنا برآن لازم دانسته به تنبیه ایشان مصمم گشته مصحوب چاپار سریع السیر شاهزاده اعلام کردند که در حصار استوار و در قلعه دری
بدیوار اطمینان داده رخنه در بنیان ثبات و قرار نه بندند که بعنایت پروردگار یاوران نصرت شعار مانند چابک سوار چرخ
گیتی فروز به ابلق مهر و ماه شب و روز دو اسبه مرحله پیما گشته بر فرق خصم تیره روزگار میرسیم پس بیشتون ایک شار با بایات
تبریز و خطاب خانی و سرداری آذربایجان سر بلند و جمیع غنایم و اسباب و ذخایر رومیه را که در قلعه مانده بود صد هزار تومان
قیمت بود باو عنایت و امر والا صادر شد که جمیع ایلات افشار و مقدم و ترکمان کوچانیده در تبریز سکنی و شش هزار نفر جوانان
کار آزموده در سلک ملازمت منسلک سازد و حکومت هر یک از ولایات آنجا را به حکام کاردان تفویض و مقرر فرمودند که ولا
متعلق بحضرت شاه طهماسب دانسته بجد مساکن ادامی آن آستان بجان و جنان کوشند و در آن سفر فرخنده اثر اجاقی که از فارس
و عراق و آذربایجان کوچانیده سبب والای ع خبرگی داده بخراسان فرستاده بودند و عدت ایشان به پنجاه و شش هزار
خانوار میرسید از آنجمله ده هزار از افشار و از جمله افشار دو هزار نفر خانوار قرقلو بود که شرف ایلیت با آنحضرت داشتند
چون میاب و کوبکان نیز هنجی که سبق ذکر یافت یورت قدیم آنحضرت و مسکن طایفه قرقلو و جمعی از انطایفه کوچیده بامر
آنحضرت در ارض اقدس سکنی اختیار نموده بودند عوض ایشان را از قرقلوی جدید در میاب و تتمه افشاریه را در کلات جا دادند
و چهار هزار خانوار دیگر ترکمانیه و اکراد و بختیاری و سایر ایلات متفرقه و طوایف مختلفه بودند که بدستور آنجا آنها را اندار ک
بدهد در باقی ممالک خراسان بوطن و مسکن داده مکان ییلاق و قشلاق بجهة هر یک معین ساختند در بیان انصراف
موکب ظفر نشان از آذربایجان بجانب خراسان بعزم تنبیه افغان بعد از قبض و بسط امور و ربط و گشاد
کار نزدیک دو دوربنه و آغروق را گذاشته با یکه تازان عرصه وغا بجانب خراسان ایلغار کرده بدون مکث و در
دارد قزل اوزن گشته و آنجا چاپار از ارض اقدس وارد و خبر رسانید که بعد از واقعه ابراهیم خان افاغنه گفته بودند
که حال مرتکب این کار بی مآل شمشیر عداوت بروی این دولت کشیدیم و ستهٔ این کار را که منکسد بیرون و هنگامی

که خدیو گردون مقام عطف عنان بانصوب نموده بمقام عداوت و انتقام چه جواب خواهیم داد پس شرر انگیزی
شرارت دود از نهاد قرا و مزارع و خرمنهای محصول توابع شهر برآورده نایره بیداد فروختند که نزدیک شد که از شراره آتش آشوب
خرمن مهر و ماه و دسته سنبله و انبار کهکشان و خوشه پروین در مزرع سبز چرخ برین در گیرد و بهمه جهت سی و یکروز در حوالی
ارض اقدس بنکث عهد مکث کرده مراتع و مزارع علفه تیغ بیداد ساختند و بعد از ظهور کمال بغی و فساد روانه هرات شدند آنحضرت
از استماع این خبر ترک ایلغار کرده در شانزدهم ماه صفر وارد قزوین و آنچه قشون عراق و فرقه های مختلفه بود سوای خراسانی تماما
مصحوب محمد خان ترکمان بخدمت حضرت شاه طهماسب فرستادند که در دایره امر و نهی آن دولت بوده پرکار وار سر بر خط طاعت
شاه بلند اقتدار گذارند و در آنجا خبر رسید که ابراهیم پاشای وزیر اعظم قبل از مقدمه افساد استنبول محمد آقا میر آخور را از جانب
سلطان احمد خان پادشاه ذیجاه روم برسم سفارت بطلب صلح روانه خدمت والا نموده مقصود آنکه باین تقریب از احوال
و اوضاع حضرت ظل اللهی ملاحظه و از اراده و خیال آنحضرت مطلع شوند امر والا بوقوع پیوست که محمد آقای مزبور بعد از ورود
به تبریز روانه خراسان نمایند و سرکردگان افاغنه که در درجزین از در استیمان در آمده بشفاعت ابحی سلطان افغان که
در ایام استیلای اشرف حاکم یزد و بعد از استیصال او روی نیاز باین دولت عاجز نواز آورده بود جبهه سای سده سعادت قرین
گشته سه روز آنمکان نزهت آیین مقر کوکبه عز و تمکین گشته از راه طهران وارد ایوان کیف و چون ترکمانیه یموت
ساکن دشت قبچاق و همیشه طریق تمرد و نفاق سلوک و ترکمانیه کوکلان که در حدود کرایلی سکنی داشتند در تقدیم خدمت
و دادن فراریان همدان بنحویکه سبق ذکر یافت رسم فرمانبری متروک میداشتند از منزل مزبور تجدید منازل کرده
چهار هزار نفر از دلیران جلادت نشان را از راه بسطام روانه موکب جهانگشا از راه مازندران آشقه کش اعلام ظفر فرجام
گشته و ممهد شد که در روز پانزدهم ربیع الاول موکب والا از یورش بیدن چهار فرسخی استرآباد بر سر یموت و ایشان از
دهنه کرایلی بر سر کوکلان چپاول اندازند که تاخت هر دو طایفه در یکروز اتفاق افتاده اجتماعت بر یکدیگر خبر نتوانند
رسانید پس کوکبه منصور صبح روز موعود از آب اترک عبور و مکان مشهور بصباید در امطار عقاب نسرین شکار کوه ظفر
التوا ساخته و در آنجا معلوم شد که انطایفه توسط ترکمانان آغریجه که در میان طایفه دریا نکنی دارند توجه رایات اقبال
آگاهی یافته بسمت جوق و جماعت کوکلان بجانب الاداغ و سیماب فرار نمودند پس معاودت باسترآباد کرده
فرامین مطاعه موکده بعموم سرحدات خراسان نوشتند که راه معامله را بر ترکمانیه مسدود و مقطوع و ایشان را از گرفتن ذخیره
ممنوع سازند و در غره ماه ربیع الثانی از آب جرجان گذشته از کنار دشت و حدود دامنه و سملقان روانه خراسان و در محال
قراباغ من اعمال کرایلی جمعی از متمردین و روسای کوکلان از در عجز در آمده وارد خدمت آنحضرت و مستدعی عفو تقصیر و متعهد دادن
یورغه مال گشته مسئول آنطایفه قرین قبول و فرمان همایون نافذ شد که خانوار و یورغه مال را بتعاقب روانه خراسان نمایند
پس عساکر ظفر توامان را فوج فوج مرخص ساختند که روانه دیار و اوطان خود گشته در منتم دلو بعزم سفر هرات در ارض اقدس

حاضر شوند و در آن مکان از جانب الله یار خان افغان که در ارض اقدس بود عریضهٔ مشعر بالتماس عفو تقصیرات ابراهیم خان
بدربار مرحمت نشان رسیده و جواب او بر این نهج از کمین عزت اصدار یافت شرح فرمانی که بالله یار خان افغان
درباب عفو تقصیرات ابراهیم خان قلمی گردید آنکه عالیجاه الله یار خان بلند شرحی که در خصوص اخوی ابراهیم خان
عرض داشت نموده بود که چون مشار الیه از بیطالعی خود شرمنده و از وقوع شکستی که از قضای آسمانی بود شکسته دل و سرافکنده
پس بعد بزبان قلم او در اینباره ابراز شرمساری و خجلت زدگی خود شده که ارباب غیرت و حمیت را بدتر از آن عذابی نیست و آنکه از زخم
بر آن عالیجاه مخفی و مستور نخواهد بود که طالبان نام و ننگ را در معارک جنگ کشش و کوشش بقدر امکان در کار است اما بعد از آنکه
چهرهٔ شاهد فتح از پس پردهٔ غیب جلوهٔ ظهور نکند موجب ملامت آن طایفه که با قبض و بسط جهان منعی کاری و تقصیرات آنچنانی
ندارند و نخواهد بود زیرا که بمضمون صدق مقرون کریمه وما النصر الا من عند الله ابواب فتح و ظفر منوط بتایید حضرت داور است
بزور بیهیچ بشری وصف کسانی که فی الجمله از غیرت بهره ورند به نیزه و سنان اعدا سینه سپر بازند اما لطعنه پردازی نیزهٔ خطی کلک
امثال و اقران تن نمیدهند و تیغ تیز دشمن سرکش را گردن تسلیم مینهند و هیچ بکار خامهٔ عصای پدر و برادر در راه نمیگردند حرف
تند آنکه شنیدند بر ار سیف قاتل و درد ترش را خنجر از زهر هلاهل میدانند نظم در دور خم نیکی و نام که نبرد که آتش بگرمی عرق
انفعال نیست از صدور چنین امری مادام الحیوة در شکنجهٔ خجالت گرفتار قید ملامت بوده ممات را بر حیات راجح میشمارند
چنانکه اظهر من الشمس است که سپهدار زرین لوای مهر بعد از آنکه از معرکهٔ سپهر با تیغ کشیده رو بهزیمت میگذارد از رنگ زردی زمین
فرو میرود و هر وقت که رایات جهانگشای مهر از مرکز نقطهٔ نصف النهار منحرف میسازد از فرط شرمساری آفتاب عمر خود را قرین زوال
می بیند هرچند که بنا بر معانی مذکوره ملامت بر مشار الیه وارد نمیآید که چرا از دشمن شکست یافته و نتوانست که چراغ شمع اثبات
آنهمه سرزنش بر خود روا داشته از تیغ تیز روتافته ولیکن سخن در این است که با وصف اینکه مکرر از جانب ما درباب جنگ رو رد
ممنوع و از اوج سمای خاطر الهام مظاهر خطاب با ابراهیم اعرض عن هذا او را مسموع شده باز بر خلاف مأمول مصدر اینگونه
جهل و فضول گشته بایستی برهنمونی عقل طریق مصلحت پوید و یا راه رضای خاطر ما را بر وفق ارشاد جوید در این صورت
که سالک طریق احد الامرین و تابع مدلول وهدیناه النجدین نکته طعن و توبیخ را سزاوار و شایستهٔ رنجش و آزار است لهذا چون
آن عالیجاه در مقام شفاعت و التماس در آمده بود حسب المسئول آن عالیجاه ایندفعه بزبان قلم از آزردن او کوتاه و بهانهٔ توبیخات
سابقه او را سور دستهاه ساختیم در بیان ورود کوکبهٔ مسعود بمشهد مقدس و صادرات ایام توقف ارض اقدس
چو حضرت ظل اللهی منازل تربت مراحل طی کرده بیان آفتاب و ماه جهانتاب برسم ایوار و شبگیری پیمودند در آخر ماه
ربیع الثانی صبحگاهان که تاجدار اقلیم چهارم و سریرآرای این بلند طارم از سفر جانب غرب انصراف یافته از دروازهٔ افق
قدم بشهر بند حصار سپهر گذاشت کوکبهٔ حضرت ملک سروری بسطوت بهرامی و فر فغفوری وارد ارض فیض مدار و در عمارت جنت
سرشت چهار باغ مانند روح در قالب عنصری قرار گرفته و چون در آن اوقات حادثهٔ شکست بدلها مردم آندیار

راه یافته هنوز در ماتم کشتگان خویش بر اوتار سینهٔ ریش بمضراب ناخن چنگ زن و از جوانان با نفیر ناله و افغان
در کوس رویین فلک خروش افکن بودند و دل سوختگان طاق نمای دل را از استخوان ابنیه چوب بندی نموده از لالهای
داغ طرح چراغان ریخته شدند و برای گرمی هنگامه از سوز جگر آتشبار نیهار منابخیدند و موشک آه آتشناک شان هر شب با سیاحان معرفت
و گل عذران از دل آتشبار شان بهر طرف از آتش غم خروش میکشید صدای کوس و نقاره که آلت سور و سرور بود از
آیین غیرت دور دانسته در روز ورود اهل شهر را از نواختن نقاره شادیانه و آیین بندی و چراغان ممنوع ساخت بهمان توپهای
رعد آوازه و دبدبهٔ جهانگیری طنطنهٔ ورود را بمسامع دوست و دشمن رسانیدند و بعد از سه روز که سفرکشان از راه رنج آمده
آسایش گزین شدند نخست بملاحظهٔ سان افشاریه و ایلاتی که از فارس و عراق و آذربایجان فرستاده بودند پرداخته و جمعی
از جوانان نامی ایشان را برسم ملازمت منتخب ساخته فارسیان فروتیت پیشه و چابکسواران فرست اندیشه را برای تعلیم
فنون سپاهگری بر ایشان گماشته تا بنیت که برگ بسته چشم خوبان و مردم خنجر گذار دیده قتان دلیران با کمان ابرو ارد
و تیر دلدوز مژگان قلب شکنی و قیقاج اندازی کنند مشق و تعلیم بر وجهی در اندک روزی هر یک در فنون سواری رستم یل و در
خونخواری فرزند رشید چرخ جلاد اجل شدند اگر کار فرما زوی دستی در میان باشد بناخن سنگ را آیینه سیما میتوان کرد
و چون سفر هرات در خاطر آنحضرت تصمیم داشت الله یار خان ابدالی که تا آن زمان در ارض اقدس مهمان و نواله خور خوان
احسان میبود مستدعی آن شد که در مارو چاق توقف و مشغول دلالت افاغنه شده و باز در سر هرات بادراک ملازمت برد ازد
لهذا او را بنقود وافره و خلاع فاخره و خنجر مرصع و عطایای خاص اختصاص داده مرخص و روانهٔ مارو چاق ساخت و چون
بنحویکه مرقوم کلک بیان شد اوزبکیان کوکلان در قراباغ محال گرای بخدمت آنحضرت آمده اظهار ایلیت و تعهد
کردند که دویست خانوار برسم یوزنجه مال مشهد مقدس آورده سکنی دهند و چون در انجام این امر تأخیر بظهور رسید
احکام مطاعه الاصدار صادر شد که قشون استرآباد بهانهٔ سفر هرات آمده در نخو اسب توقف و منتظر در امر آنحضرت باشند
و حضرت در دوازدهم شهر جمادی الثانی با قلیلی از خاصان جریده و سبکبار بعزم تنبیه آن طایفه روانه و متقارن ورود
موکب والا انجو شان ترکمانیه نیز با امتثال فرمان وارد گشته حضرت ظل اللهی عطف عنان بجانب ارض اقدس
فرمودند انجماعت خانوار معهود را بارض اقدس آورده سکنی دادند و متعهد گشتند که جمعی از جوانان سپاهی ایل مزبور
در سفر هرات حاضر سازند و چون بنهجی که مذکور شد حضرت شاه طهماسب در صدف سلطنت و شهریاری فاطمه سلطان بیگم
خواهر قدسیهٔ خود را نامزد بهمین نتیجهٔ ازدواج عناصر و احرام و بهمین فرزند مادر لیالی و ایام شاهزادهٔ اعظم رضاقلی
میرزا ساخته بود در آنوقت که کوکبهٔ مقدس بیت الشرف ارض اقدس تحویل نمود ارقام مطاعه صادر شد
که تمامی امرا و حکام و سران سپاه نصرت فرجام و عظمای احشام انجم احتشام در بزم ارم نظم سور و محفل عیش
حاضر گردند پس کارگذاران بدیع طراز و نگارندان صنایع پرداز در مقام فرمان پذیری دست و بازوی

هنر پروری بازیده ودر اندک روزی عمارت چار باغ را نمونه هشت بهشت و با آیین بندی و طرح چراغان رشک چرخ مینو سرشت
ساختند در روز جمعه دهم شهر رجب المرجب در حینی که قبه خضرا در آراستگی رشک چتر طاوس بود و بسیط غبرا در فرح بخشی خجلت افزای
حجله عروس آفتاب خداوند بیت بود و قمر کدخدای خانه زهره زهرا سرود سرای چنگ و چغانه بود و مجلس طوبا بهر زبان فردوس زینت
یافته دو هزار دست خلعت گرانبها در آن روز بسر کردگان سپاه و ایران جان نثار از جامه خانه نوازش عنایت یافته بر دوش
هر یک مانند کوه آراسته خلاع خارای سنگین بر شاخ گل حله پوش اثواب بوته دار رنگین گردید گان عرصه خاک بساط
نشاط آراستند و شوخ چشمان افلاک پاکوب سر در رقص برخواستند تا بحکم نفخه رین نیم جشن و چراغان در این بندی و دلها جلا
از سواید گوناگون لذت اندوز انواع کامیابی و خرد مندی گشته این هفته را هر هفت شاهد ایام و گلگونه جمال شهور و اعوام ساختند
و در شب هفدهم ماه قران سعدین و اتصال نیرین واقع شد و این عمارت و نشیمن از پرتو وجود مسعود آن دو اختر برج سعادت
رشک بیت الشرف آفتاب گردید و بعد از سرانجام کار طوبر سم سیر و شکار بجانب ابیورد و کلات که مسکن اصلی آنحضرت بود توجه
فرموده بجناح مرحمت سایه گستر فرق اهالی آن سلکه آن دیار که خیر بخش دیده فایض الانوار بودند گشتند و چون ترکمانیه خوارزم که از دیرگاه
آمده در طرف آن گذرگاههای معموره سرحدات ابیورد است یورت اختیار و بحوالی نسا و ابیورد دراز دست تطاول و اضرار گشاده بودند اگرچه ابرا همیخان
بحکم والا با جمعیت موفور در ماخینه قرار داشت لکن در توقف و تنبیه آن طایفه مامور بود اما چون عزم بلند و همت آسمان پیوند آنحضرت هرگز
توقع امداد از کسی نداشته کار را بامید برادر وا گذاشته لهذا ظهیر الدوله را با ابیورد احضار و در بیستم شهر شعبان با فوجی از فدویان
جان نثار ایلغار و چهل و هشت فرسخ را در سه روز طی کرده در محال طرخون و طرزن بسروقت آن گروه رسید و حال ایشان عرصه
شمشیر و نهاد عورات ایشان اسیر و نهب اموال و احراق یورت و مساکن آن طایفه بوجه اکمل بعمل آمد ابراهیمخان نیز در همانجا مامور
بتنبیه ترکمانیه تکه گشته آن طایفه سرکش را بدستیاری سعی دلیران کردن فراز گوشمال کامل بخشید روی توجه بجانب ارض اقدس نهاد
و سابقا صورت نگارش یافت که حسین غلجایی در حین توجه رایات منصور بطرف آذربایجان افاغنه هرات که با این دولت
عهد بسته بودند تحریص مخالفت کرده سلسله جنبان فساد میبود در نوقت که خبر عزیمت موکب همایون بجانب هرات
رعب افکن دلها از نزدیک و دور گردید ذو الفقار خان کس نزد حسین فرستاده بنفاد الغریق یتشبث بکل حشیش از او استمداد
حسین نیز بوز نیر با گروه انبوه بعزم اعانت الملی وارد اسفزار شده که شاید بیاری یکدیگر از دم تیغ بهمور طالع فولاد پیکر
خدیو جهان پرور که جوهر و انزلنا الحدید فیه بأس شدید و منافع للناس از آن پیدا و تصورش در عالم وهم چاک افکن
قلوب اعدا است رخت بوادی نجات کشیده بنجاشاک راه برسلاب و شاخص گذر آفتاب نبند بعد از ورود باسفزار
میثاق اتحاد از طرفین صورت استحکام نیافته حسین بتخلاص اسرای خود در اوسیله اعتذار ساخته عریضه انشکات آمیز
شعر بر استدعای رخصت اولاد سلطان محمود نگاشته کلک نیازمندی ساخته مصحوب ملا زعفران معتمد خود داعی سلطان
ناصری حاکم سابق نزد که از حمله آزاد کرده های عفو خدیو یگانه بود روانه خدمت نمود و مسئول او در حرم قبول یافته تمامی اسرای

اوراکه ذکور او اناثا چهارده نفر بودند تسلیم فرستادگان مزبور کرده ایشان را با خیل مرام و حصول کام بارگردانید حسین نیز دو نفر مجدرات
سرادق سلطنت صفویه را که در شبستان اسارت و حجاب استتار داشت با ملا زعفران روانه درگاه سپهر رواق ساخته هرچند در جنگ
و صلاح درنگ و درنگ ندیده از فراه عازم قندهار گردید اما با وصف مشاهده این نوع لطف و مرحمت باینکه مادام الحیوة
سر از ربقه صداقت نپیچید بار فساد باطن را ظاهر کرده دو سه هزار نفر از غلجایی را بسرکردگی سیدال باعانت افاغنه هرات فرستاده
حضرت ظل اللهی بعد از وصول آن خبر معتمدی تعیین کرده آن دو اختر برج عفاف را از همانجا با خواجه سرایان باعزاز باصفهان
روانه کرده بحرم سرای شاهی رسانیدند در رایات افزای قلم خجسته رقم در مضمار وقایع نگور تسجیل مواقف
هزار و صد و چهل و سه هجری و حرکت فیروز بنیات بجانب هرات نوروز فیروز انیال روز
چهارشنبه چهارم ماه فرخنده صیام که نیر اعظم بعزم تسخیر شهر حمل رایت اعتلا برافراشته شفرکشان شهرستان ربیع را که از برج
پساق دی در سرای باغ و گلزار قشلاق داشتند موسم حرکت معین در رسید و فراشان باد فروشان نامیه اطراف
چمن و فضای هامون را از جوش لاله و ریحان بسترهای رنگین و خیام گلگون آراستند دلاور صنوبر را و نمایفه تشنه
و عرعر باساز برگ تمام بمعسکر خدیو بهار در آمده و افواج فاخته و قمری طوق بندگی خاقان ربیع را بگردن گرفتند سبزه و
خنجر و به برگ سپر و شمشیر برداشت و چشمه سار از موج زره در بر و درخت از شکوفه کلاه خود بر سر نهاده نوروز فیروز همچون
بدار الملک دی آورده و جنود دار دهشت را فتنه بر تغیاگران زمستان بست و هجوم سپاه شکوفه و ازهار شاخ
کرکشان شاخسار از شکست بزم خسروانی مرتب یافته دلیران آراسته خلاع زرتاری گوناگون جیب و دامان آمال آنان از زر
سرخ و سفید مالامال و مشحون گشته بعد از انقضای مجلس جشن و سرور و ایام عیش و سور روز یکشنبه یازدهم آنشهر سعادت
فرجام با فر فریدونی و کوکبه کیکاوسی از ارض فیض انتساب بمنزل طرق نصب خیام زرتن قباب کرده دلیران که چند
روزه از خونخواری دشمن چون دهان روزه دار لب فروبسته بودند از روز عید خود دانسته از لذت خون آشامی کام
جستند و دلاوران تشنه خون خصم تند خشم و بخوردن مال غنیمت گرسنه چشم بودند شمشیر کهر ابرای هلال شوال انکاشته بهر روزه را
از گنجینه دهان رزم شکستند بعد از وصول موکب ظفر فرجام بمنزل پوچ کام من محال جام نبه و آغرو قرا آگدا آراسته
موافق آداب سپاهگری و روبه رزم کتری تعیین چرچی باشی و قراول و ترتیب نیب و هراول و تسویه نقلای و ساقی
وصول نموده لشکر محشر اثر را سه قول متقرر کرده و برای هر قول ساقه و صول و طرح و کمین از نیزه گذاران رمح و فرین و تفنگچیان
پرنخ آیین و توپخانه و زنبورکخانه جداگانه تعیین و آذوقه شش روزه از راه رباط قوریان آغاز راه نوردی وادی کین شدند
و فوجی از مقدمه الجیش و گروهی از لشکر پرجوش و طیش از رباط مزبور چپاول بمحال اشش و شکیبان و غوریان اندراخته
تمامی آن محال بمعرض نهب و یغما در آمده قلعجاتی که در سر راه واقع بود بمجرد حرکت مفتاح اراده دلیران مفتوح
و مقدمه ظفر و فتوح گشت روز چهارم شهر شوال المکرم مکان موسوم بنقره سه فرسخی هرات مقر رایت نشان زرین کمر

و آهن خایان فولاد پیکر گردید دیده خصم از دور در چهار آیینه یکه تازان تیره جوانیش چهره روی مرگ را معاینه دید
بعد از سه روز با فوجی از جنگجویان نصرت طراز و دلیران کینه پرداز در حوالی شهر رایت افراز و رزم ساز گشته ذوالفقار خان
نیز برای اظهار جوهر جلادت از غلاف برآمده از فوز دلاوران نصرت نشان با وسعت حوصله عرصه تنگ نزدیک
باغات شهر با آن طایفه باغی هنگامه ساز عرصه جنگ شدند حوالی شام که طرفین دست از جنگ و حرب و پیکار
طعن و ضرب کشیدند و برگشتند سید ال علیخانی با جمعی کثیر از سواره و پیاده بعزم شبیخون نهر شکسته که باردوی همایون پیوسته
بود جاده مقصود ساخته از میان آن چون سایه دنباله رو لشکر ظفر اثر گردید چون شب تیره خروش را از پرده داری ظلمت
لیل و نهاجم کرد لشکر و خیل دیده شناسائی بسته گشته در حینی که تفنگچیان مهیب و توپچیان کیوان نهیب از ضبط صفوف و نظم
ترتیب باز داشته اکثری در منازل خویش آسایش گزین و جمعی هنوز در خانه زین بودند که آن گروه انبوه دفعه در کنار اردوی بصدای
سنان نفسکن حلقه کوب در جنگ شدند از اتفاقات برجی که در سر نهر بحکم خدیو مهر چهر احداث یافته بود آنحضرت بعد از وصول
باردوی فیروزی شمول با سطوت بهرامی و صولت ضرغامی برای تفرج اردو بآن برج بلند اساس برآمده بوجود صلابت نمود
آن انبوه برج اسد ساختند مغاران آن نیز افاغنه از میان نهر با فتیله های سوزان مانند خیل نجوم از رود کهکشان ظاهر شده
جمعی از ایشان احاطه برج کرده اغار جرکی گردیدند خدیو شیردل که زهره شیر فلک در برج سپهر از نهیب آتشش آب میشد با هشت نفر
از ملازمان تفنگچی که در آن زمان در موقف خدمت خدیو با سعادت حاضر بودند بدافعه پرداخته از بوارق تیغ و تفنگ آن برج را
برج آتشی بسان ساختند و دلیران خصم افکن و بهادران قلب شکن نیز از معسکر ظفر اثر پیاده دست بشمشیر آن تیره زوران
دراز و پنجه از جوی تیغ ابدار آب بر آتش آن فتنه ریخته جمعی از ایشان را بمنزل نیستی دور ساختند و در دیگر طرفین مستعد قتال
و مهیای جدال گشته رایت ظفر باشوکت و فرجان کوه تحت سفر قدر برافراخت و غریو نای و کوس و ولوله و خروش برجم چرخ
انبوس آمد اینست سواره و پیاده افغان سبق جسته برای ساز جنگ مانند زیر و بم نغمه بر نشیب و فراز کوه تحت سفر انداخت
آنحضرت با گروهی از تفنگچیان کیوان شکوه متوجه سرکوه گشته جنگ در پیوست بعد از آنکه از آب خوشگوار خون اعدا
اطفای نایره حرارت و تسکین شرر شرارت شده جانبین آهنگ مراجعت کردند نوبت دیگر که بوصاف آیینه خورشید شفاف
بود طرفین عزم مصاف کردند چرخ آشوب طلب بفتنه انگیزی سبقت گزین گشته طرح شورش افکنده ابر نعره برآمد
دردهد کوس حرب فرد کوفته برق با تش افروزی نایره شرارت از جا برخواست آسمان گلوله تگرگ فرو ریخت و باد
اغار تیرباران نمود جانبین لابد برآمده تشنه کام تمنا بخود باز گشتند بعد از چند روز افاغنه با ذوالفقار خان که همیشه
اسب خودسری در زیر پا و توسن جلادت را با دیمای داشت شد خود را در سکنار نونی دیده نزدیک شد که جامه جان ارتن
در بند عهد و پیمان را در میان خود مؤکد بایمان ساخته متعهد کردند که اینرفعه با جان در تن و رمق در بدن دارند بخشش و کوشش
پرواز نگشاید کوی از میان میدان توانند برد در روز دیگر که شام سیه درون رمح و سنان ثواقب کواکب از زنگ

ظلمت بجلی و تیغ خورشید زنجاکستر صبح صیقلی ساخت ذوالفقار خان نظر بعهد و وثیقه با گروه افغان یکدل و یکزبان بهیات مجموعی
بیرون آمده قلعه سلمان را که نزدیک بمعسکر ظفر نشان بود متصرف و در آن مکان توقف کرده هر روز از آنجا هنگامه آرای
جدال شدند از ینطرف نیز خدیو کشور سروری با فر فیروزی صف آرای عرصه دلاوری گشته اول تفنگچیان پیاده از دو جانب در برابر
یکدیگر زانو بر زمین و پهلو بر جلادت شیر عرین زدند تا به ساعت ابر بلا قطره ریز و برق اجل صاعقه انگیز بود هیچ یک از دلاوران از
زخمهای کاری پهلو شکاف پهلو تهی نمیکردند تا اینکه بتاییدات الهی پای ثبات دشمن از پیش بدر رفته پس گشت و بمفاد کریمه سیهزم
الجمع و یولون الدبر بظهور پیوست آنگاه یکه تازان عرصه دغا جلو ریز بر سر آن طایفه دغا حمله ور گشتند جمعی کثیر از افغان عرضه
سیف و سنان و بقیه ره نورد طریق فرار و خذلان گشته توپخانه و نقاره خانه ایشان بدست آمده چپت و دود و زور در
امکان نصرت اندوز مفر کوکبه فیروز گشته هر روزه دلیران شیر جنگ بنوید فرح مزید وعدکم الله مغانم کثیره تاخذونها و فیها
لهم یشاؤن فیها ولدینا مزید باد پیمای عزیمت را بجاول اطراف نیز تک ساخته دویست و سیصد هزار گوسفند سوای سایر دواب
و اموال بحیطه اکتساب در آوردند و بخماعت از قلعه برآمده پشت بحصار آغاز رزم سازی و از جانب دلاوران سهمگین
بخدنگ جانسوز دلنوازی و نیوک سنان سرافرازی میافتند و در روزی نمیگذشت که نیزه خطی دلیران چو خطوط اشعه مهر تابان
سری از پشتگاه فلک جاه نمیگذرانید و شبی نمیشد که صولت بهادران مانند راس الغول با دست و پنجه پر خون سرکشی نظر انور
نمیرسانید و از جمله وقایع ایام توقف آنکه اللهیار خان که سابقا از ارض اقدس فرض در ولایت مار و چاق شده بود در منزل
مزبور جمعیتی از او یافته با دغیات و مار و چاقی بهم آورده باردوی همایون پیوست و همچنین محمد سلطان مروی از منزل مذکور با سه هزار
نفر از لشکر جوخواز بتاخت توابع فراه مامور گشته بعد از ورود بآنجا مصطفی نام ابدالی حاکم مزبور را با جمعی از افاغنه مقتول و دیگر را
با گرفتاران انفاذ حضور والا و قلعجات خاش و کده را بحوزه تصرف در آورده چون همت گیتی کشا مقصود آن بود که اطراف
اربعه هرات محصور جنود منصور شود در بیست و ششم شهر شوال ده هزار نفر از سپاه نصرت قرین را بسرکردگی کار آگاهان نادم دیده
با توپخانه و اسباب سپاه داری بحراست لشکر محل نقره مامور ساخته چون آب هریرود طغیان داشت از سمت رنده خان و کبوتر
خان که گذرگاه هشت بیست بسیار جاها بهتر بود عازم پل مالان گشتند و هنگام ظهر محل موسوم بده نو محل نزول اردوی نصرت
نشان گردید افواج قاهره چند سیل از سرکشی دیده افغان گشته تصور جیاولچیان لشکر ظفر اثر نموده و دلیرانه از قلعه به پشتبانی
دیوار بست قریه شمشاد آباد که حصن عامر بود آماده جنگ شدند حضرت ظل اللهی مشتاق چنین روزی بودند فی الفور سر برد را
بدرع و مغفر لطف خدای یگانه آراسته بر ترک گردون خرام سوار و مهیای جنگ و کارزار گشته تفنگچیان پیاده و توپخانه
با قول همایون از پیش رو بمقابله افغان فرستادند که آن طایفه را مشغول جنگ سازند آنحضرت با فوجی از دلاوران غضنفر فر که بضرب
یکه او بر چوزار از دو پیکر و بارق سیف و سنان نیز خرمن عمر خشک و تر را توده خاکستر میافتند از پشت سر آن گروه برآمده مابین
ایشان و قلعه فاصل و ستونهای حایل راه گریز را حایل شدند از ینجانب دهان آتشبار توپ و تفنگ را زدم تفنده زبانه اعصا

یغماز فا حرقت مشتعل ساخت و از طرف دیگر تیغ و سنان زبان طعن دراز بخطاب هل تجزون الا ما کنتم تعملون بنوا ساز
پرداخت آن طایفه چون بقهر خدای یگانه از دو طرف خود را دچار سرپنجهٔ بلا و گرفتار شده رغا دیده آهنگ فرار کرده
شیر شکاران که تا آن زمان از تعاقب افغان قلادهٔ تیغ بر گردن داشتند باشارهٔ آنحضرت سر از سلسلهٔ خودداری کشیده از دو
طرف چنگ و چنگال دلیری باز بدیده کشتن و بستن و دریدن و شکستن پرداختند جمعی از افاغنه را دم شمشیر آتشبار از سر گذشته
بگردن رسید و جبرا از نهرهای عمیق آب بگردن رسید از سر گذشت سه هزار نفر متجاوز با جمعی از اردو نشان در خاک و آب
سر بباد فنا دادند علم و نقارهٔ ایشان را بدست آورده پس خدیو فلک جناب مظفر و کامیاب بجانب منزل عنان تاب
گشته اسب و سلاح مقتولین را بدلیران و نقد هستی گرفتاران را بمالک یزدان عطا فرمودند و از حسن اتفاق اینکه
چون جمعی از قشون بیات از سنگر نقره بضابطهٔ مقرره در آن طرف رودخانه بقراولی اقدام داشتند از هیجان گرد در فلک
نیز گرد رسید استنباط فرار آن طایفه کرده از صفحهٔ دشت سرنوشت کار آن فرقهٔ تیره روزگار را که کلک قضا بخط غبار نوشته بود
دریافته بگرفتن سر راه ایشان از حریرود و هرات رود گذشته با آهنگ رود چنگ جنگ ساز تا پای حصار هرات مخالف
نوازی آغاز کرده بمضراب شمشیر رخنه زن چاره تار پیکر عنصری ایشان گسستند روز دیگر که خسرو فیروز چنگ خورشید خاوری
با کوکبهٔ نیکواختری آهنگ سیر پل متفرعات این رود نیلفام کرد عازم پل مالان گشته در چاشتگاه بقریهٔ ناگهان که در کنار پل
واقع بود نصب خیام اقامت کرده بحکم داور دادار انگونه برجهای در اطراف اردوی ظفر قرین سپهر برین سوده هر یک از سرداران
و سرداران لشکر در سمت خود خندق و مورچل ترتیب داده جهان نوی در عرصهٔ خاک نهادند و بفاصلهٔ ده یوم که یوم هشتم
ذیقعدة الحرام باشد دلاور خان نامی که بحکومت ادره و شافلان و غور و ساغر سر بلندی داشت با سه هزار نفر از تامنی و
ادیماقیه وارد معسکر فیروزی اثر و از نوازشات خدیو بنده پرور بهره ور گشت و از غرایب امور اینکه در همین ایام
روزی که خدیو کامکار طرف عصر از سواری مراجعت کرده بودند در میان خیمهٔ همایون اسلحهٔ حرب را از خود کنده و بعزم
تفرج جانب شهر گوشک بلندی که بحکم والا بنا شده بود بر آمدند همان دم توپچیان افغان خیمهٔ مبارک را منظر در آورده
توپی انداخته‌اند که گلولهٔ آتش سقف چادر را شکافته بر جایی که مسند والا انداخته میشد در کنار فرش بزمین آمده بگرد رنج
بستر تنخاک نشست و همانا گذشتن این نوع خطا که از وقایع عجیبه است خبر بسر داری حفظ حضرت داور و دولت اقبال صاحبقران
غضنفر محملی دیگر نداشت و چون بنحویکه رقمزدهٔ کلک بیان گردید سمت غربی هرات که عبارت از منزل نقره است مقر
دلیران آهنین خا و جانب جنوب شهر که در سمت پل مالان بود مضرب خیام فلک فرسا شد طرف شرقی شهر خالی بود لهذا
در چهارم ذیقعده فوجی از دلیران لشکر ظفر اثر با توپخانه و تدارکات شایان مامور ساختند که از آب هرات رود عبور و
در محاذات راه کرخ در جانب شرقی شهر لوای توقف افراخته راه مرور بر افاغنه مسدود سازند روز دیگر که مامورین عازم
سمت شرقی شهر بودند حضرت ظل الله از مستقر جلال خود با عساکر غربی متوجه شهر شدند که افاغنه بسمت شرقی

نتوانند پرداخت و مامورین از روی اطمینان خاطر در مکان مقرر و مستقر برج و سنگر برای خود بنا نهاده ساخت
مع القصه سردار با فوجی از افاغنه غلجایی و ابدالی از در جلادت در آمده سر راه بر ایشان گرفته جنگ در پیوست دلیران میمنه و میسره
و سرکردگان قلب و طرح باقدام توکل بمدافعه اقدام کرده آن طایفه را شکست فاحش داده سر و زندهٔ بسیاری بدست آوردند
بعد از چند روز چون محل توقف اردوی شرقی از قلعه دور بود آنحضرت همت بتغییر آن مکان گماشته شب یکشنبه دوازدهم شهر
ذیحجة الحرام با جمعی از خواص عزیمت آنطرف کرده روز دیگر هنگام صبح که لشکر نجوم از معسکر فلک عزم کوچ و سلطان زرین
کلاه مهر رایت گیتی فروز از سنگر شرقی آغاز طلوع و خروج کرده از دور از آنجا حرکت داده متوجه قریهٔ اردوخان که در یکفرسخی
شهر است گشتند افاغنه بیباک مانند خاشاک که راه بر آتش تابناک گیرد بهیئات مجموعی از باب مجادلت در آمده یکه تازان طرح
بحکم والا بر ایشان تاخته تا کوچهٔ بند شهر تعاقب کرده جمعی بهلاک و جمعی از سرکردگان نامی را اسیر زخم قزاق ساخته شتر و دواب بسیار
بدست آوردند و لشکر نصرت نصیب بضابطه و ترتیب در کمال آرایش قرین با غنیمت و کسب آمده قریهٔ اردوخان را معسکر و آن
حضرت عطف عنان بمستقر ظفر برکردند و دیگر از وقایع متنوعهٔ آن ایام اینکه در شانزدهم شهر ذیحجة الحرام سه هزار نفر از دلاوران
نصرت نشان بتاخت میمنه و چیچکتو و من اعمال بلخ روانه و مامورین بموجب فرمان آن نواحی را غارت و جمعی از اشرار را که در
آن سمت منظر آثار شرارت بودند عرضهٔ تیغ تیز ساخته با اسیر موفور و غنایم نامحصور وارد معسکر گشته سرکردگان پیرایهٔ پوشش
خلاع فاخرهٔ خورشید شعاع و بهره یاب انواع احسان و اصطناع شدند و هم در آن اوان محمد بیگ مروی که سابق از دربار
گردون مدار بحکم والا نزد عبدالله خان حاکم بلوچستان رفته که او را از آنطرف بر سر قندهار بیاورد مراجعت و خبر کشته شدن
عبدالله خان را بعرض والا رسانید **توضیح این مقال** آنکه عبدالله خان بعد از وصول خطاب مستطاب خدیو فلک جناب
بدعوت انه من عبدالله انه من الکتاب لب آداب گشوده از آنجا تدارک مهمات ساخت و بتدارک سفر قندهار پرداخت در خلال
اشتغال فیمابین او و خدایار خان عباسی حاکم سند مجادله واقع شد و در آغاز اشتعال نایرهٔ حرب گلوله بر سر عبدالله خان خورده
از پای در آمد بلوچیه چون دیدند که بر سر سرور ایشان این قضیه در آمد روی از معرکهٔ حرب برتافتند و امیر محبت ولد
عبدالله خان عریضه برسوخ این واقعه نوشته مصحوب بنی عم خود در رفاقت مومن بیک فرستاده از موقف اعلی نیز فرمان ایالت
بلوچستان باسم امیر محبت که ولد بزرگ عبدالله خان بود صدور یافته و هر یک از اولاد عبدالله خان را بارسال خلاع
و اثواب نفیسه و تفقدات بی‌شمار اسعد و ر ساختند **در بیان متقدمات دارالرفاه فراه و کیفیت حصول**
آن بنحویکه سابقاً بیان شد محمد سلطان مروی که از سنگر نقره بتاخت توابع فراه مامور شده بود بعد از قتل [illegible]
و ضبط قلعهٔ خاش در همانجا توقف داشت ثانیاً مامور دیگر بیگ سالار نایب دارالامان کرمان با حاکم سیستان و قشون
کرمان و سیستانی باتفاق محمد سلطان بمحاصره و تسخیر فراه مامور و مقرر شد که ظهیرالدوله ابراهیم خان با قشون سرحدات خراسان
از راه طبس و [illegible] عازم فراه گشته بعد از ورود او تمامی سرکردگان حسب الصلاح او بتقدیم این خدمت اقدام نمایند

و در حین

و در حین آمدن اامورین بیک جمعی از قشون او بموجب فرمان اقدس بتاخت گرشک و بست من اعمال و توابع قندهار معین
شده و مامورین به قلعه بست سهولت داخل قلعه و از قتل و غارت نمودند و سرکاران آن جمعی از افاغنه علیجانی از جانب حسین سرکرده
یار و خان بابلی که در ایام استیلای افغان حاکم لار و بندر بود بدفعه برخواسته صید شیر شکاران گشتند و مامورین با اسیر و غنیمت بسیار
برگشتند و با مامورین ملحق و در کاخ سنگر ساخته بتاخت نواحی فراه پرداختند با معاودت و ورود ابراهیم خان بجد و طبس خراسان
ترکمانیه کوکلان از سنوح خبر اثر بمسامع علیه رسیده ابراهیم خان برونق فرمان آمدن خود را موقوف و عنان عزم تنبیه ایشان
معطوف ساختند توضیح این مقال آنکه چون در حین توقف موکب همایون در ارض فیض نمون اوزبکیان آن طایفه متعهد
دادن جمعی ملازم گشته در این اوان ملازمان مزبور بنحو تعهد سرانجام ورود به ساخ بعد از ورود بجد و داسفراین با عتبار انتشار
اخبار متوحش آن طایفه بانقاد بایره شرارت و دواب و اسباب رعایای آن محل را غارت کرده عنان برتافتند بنابر وصول
آن خبر ابراهیم خان بمعاودت مامور و فوجی دیگر از لشکر نصرت اثر که سرکرده اسماعیل سلطان خزیمه و علیقلی بیک سارو دیلبو
باعانت ماموری بیک مامور گشته فرمان والا نفاذ پیوست که ماموری بیک تا ورود سرکردکان سبک عنانی نکرده جلو
جلادت از جانب قلعه کشیده و ز ندماموری بر خلاف حکم والا انتظار ورود سرکردکان نکشیده برای اظهار رشادت در بیست
هشتم شهر ذیحجه به از مکان سابق پیش برده ده نوراکه تا قلعه فراه یکفرسنخ و نیم مسافت دارد سنگر کرده نزول و در روز ورود ایشان
سنگر کرده بوعلیمردان برادر ذوالفقارخان ابدالی که در فراه بود با افاغنه فراه در حوالی شیلی کوه و فراه رود سر راه بر ایشان گرفته
محمد سلطان با سرکرده قشون کرمان در معرکه مقتول شدند و افاغنه جری گشته روز دوم و سیم نیز همین معامله پیش آورده روز سیم
در اثنای یکبر و دار سرکردکان جدید و عساکری که از معسکر همایون مامور شده بودند بر وقت جنگ رسیدند و پیاسدار دولت
قدم دست قضا پنجه زن تاب و توان افاغنه گشته ایشان را شکست فاحش داده پانصد نفر از ایشان قتیل و جمیع را زنده دستگیر
کرده بقیه بجانب قلعه فراه فرار کردند ماموری بیک بسبب سوء حزم خود که لشکر را تغییر داده بود بدین تدبیر دو سه نفر سرکرده
مغلوب گشته شدند از نیابت کرمان و سرکردگی لشکر معزول و بامر سرکردکان و دلاوران با بذاء این فتح بغنایت بیکران مشمول
گشته و بعد از ورود موکب والا منزل ناگهان که رؤسای او بماقیه سعادت یاب تلثیم دربار سپهر بنیا شدند ایشان را با سرکردکی علیجانی
و لله ابراهیم خان استاجلو با فوجی از دلیران افواج قاهره مامور بمحاصره اسفزار با فاصله چند روز جمعی به سرکردکی سردار سلطان
قاجار لو نغرم دستبر در وانه ولایت مزبور و جمیع مامورین شب داخل قلعه خزان و در کمین کین نشسته هنگام سفیدی صبح
جهان افروز سعد ودی جلوه کرسیدن ظهور و مرور گشته افاغنه قلعه نیز بسپاهی اتجمع قلیل حشم نخبت سیاه کرده کاشانه
از قلعه اسب جلادت برانگیخته رزم جوبان بهرام کین از کمین کمین در آمده تیغ بر ایشان نهاده سر و زنده بسیار و دواب
و اغنام بیشمار بدست آوردند روز پنجشنبه هفدهم محرم سنه هزار و صد و چهل و چهار بار افاغنه با ذوالفقارخان تجدید
عهد کرده تا رمقی از جان ایشان باقیست در کشش و کوشش کوشند پس درب قلعه را مانند چشم بصرت خود بسته

باجمعیت تمام از رودخانه هرات رود عبور و با فراوان آغاز شر و شور کردند حضرت ظل اللهی از فراز منظری که برای تماشای
قلعه جی شهر و دشت ترتیب یافته بود بعادت هر روز مشغول نظاره بودند که بدیده باطن دیده ادراک فهم این معامله کرده قبل از آنکه
قراولان خبر رسانند بر مرکب اقبال سوار و با افواج خونخوار عازم کارزار شدند فوجی از جانب شرقی بر سر ایشان تعیین و خود با جمعی
از پیش روی آن طایفه اسب تاخته سر و زنده موفور از ایشان بدست آمده تتمه از فرط اضطراب خود را بآب زده جمعی ناگاه زنده گرفتار
در آب نشستند ذوالفقارخان نیز در رودخانه از اسب غلطیده بتیز دستی طالع بدر رفت اما اسب سواری با زین و یراق و بدست آمد و همچنین
یکدفعه بر خوی نمک زاده از سایر ماکولات در هرات نایاب بود در ظلمت شب فوجی از آن طایفه نمک نشناس برای تحصیل نمک بسمت کرخ رفته
بودند بحکم والا فوجی بتنبیه آن طایفه نمک گیر پرداخته شمشیر زهرآلود تلخی شور زخمان شیرین ایشان را بر انگیخت و هر روزه دست
قضا بر این نهج از پرویزن چرخ شور چشم نمک بر چشم آن گروه می بیخت تا اینکه زمان محاصره چهار ماه امتداد یافت سید ال
که از جانب حسین غلیجانی با فوجی با عانت ابدالی آمده بود چون اکثر لشکریانش در محاربات عرضه تیغ فنا و بقیه از فقدان
قوت گرفتار جوع و عنا و شدند در شب غره صفر جوبای منفرار شهر در آمده ره وادی گریز گردیدند در بیان تفویض
ایالت هرات باله یارخان بحکم خدیو زمان افاغنه چون پای بخت رسته و دست شکست از درست دیدند
و چند نفر از رؤسای ابدالی نزد اللهیارخان که در خدمت آنحضرت میبود روانه کرده بتوسط شفاعت او مستدعی سای کار هرات
و متعهد دادن خانوار جمعی از رؤسای ابدالی گشتند هر چند که عنقای بلند پرواز همت آنحضرت جز در قله قاف تسخیر آن ملک
دلپذیر نشیمن نمیکردند اما بنابر صلاح وقت با تمزاج کار آن طایفه بحسب ظاهر در سخت کیری و ابا در سیاده بعد از قبول و
نمودن فرستادگان ایشان چون ابراهیم خان نیز در آن وقت از اردوی همایون روانه فراه گردید مظنون افاغنه آن شد
که حسین از قندهار باعانت ایشان میآید که باعث رفتن ابراهیم خان شده لهذا از قول خود نکول کرده پیغام دادند که
افاغنه برای تحقیق این خبر کس روانه فراه کرده بعد از رسیدن خبر بمقتضای وقت عمل خواهد شد این حرکت مردود ضمان
مایه غضب آنحضرت گردیده فرمان والا صدور یافت که متعاقب این امر حواله شمشیر تیز است من بعد افاغنه از آمدن
ممنوع بوده در مخالفت و قلعه داری کوشند روز دیگر که هندوی تیره روی شب از انجم کواکب سنگ فتنه از دامن فرو ریخت
و آفتاب زرد کوشش بعد از تیغ کشیدن بر دامن چرخ منقل آن دیخت از پنج دروازه هرات از هر دروازه چند نفر
از سرکردگان ابدالی خانواده های معتلی و متعهد انجام امر متقرر و شده صد و رقتو را مان و نیاز مند تفویض ایالت
هرات باله یارخان شدند دوباره این تمنا بدرجه انجام گشته الله یارخان با ایالت سرافراز و فاد همایون از رنب
ذوق افتخار و اعتبار خود ساخته با سرکردکان در سیزدهم ماه مزبور وارد هرات شده بعد از دو سه روز اللهیارخان با پنجصد
نفر از عظمای پنجدروازه و رؤسای صاحب نام و آوازه و وارد اردو ظفر اثر و پیشکشهای لایق معروض پیشگاه نظر
ساخت و بر طبق عرض آن جماعت مقرر شد که ذوالفقارخان با برادرش احمد خان نزد بوده روانه فراه شدند

که اقامه گزین زاویهٔ اعتزال گردند و اللهیار خان رخصت انصراف بقلعه یافت عصر روز دیگر افاغنه قلعه بابوخان غفار را
عرض کردند که چهل هزار نفر از غلیجایی محمد ابدالی فراه میآیند از موقف فرمان اقدس مرخص باشند که اول تنبیه غلیجایی رد از مد چون
انحرف و سخن دروغ واهی و عمارت از فروغ و یادآوری از لاف حیله و پیغام داده‌اند تعلم آمد و لتی که مطلبیدیم سالها رسیده
راه خانه و خود بر در آمده غلیجایی و ابدالی هر دو با یکدیگر ارتباط صوری و معنوی دارند شاید با هم اتفاق کرده باستیلای نصرت
پناه در معرکه کین آزمایی نمایند و آتوقف در مجادله بروی هم کشایند پس مقرر شد که دلیران بار مستعد جدال گشته نهال نیزهٔ سنان را
که در آنچند روز بانتظار بهار سار کاری کرده در حدیقه ظفر خشک لب و تشنه کام مانده بود از جویبار خصم سیراب سازند الله یار خان
با سرکردگان ارشید ان انجر شفقه حال گشته بار دیگر نیاز بدرگاه خدیو دشمن نواز آمده چون عهد آنطایفه را مانند آفتاب زمستان و سحاب
تابستان اعتباری نبود عبدالغنی با بعضی از سرکردگان مامور توقف در اردوی همایون و الله یار خان رخصت انصراف شهر یافت در دوم ربیع الاول
عریضه از جانب سرکردگان اسفزار رسید مبنی بر اینکه ذوالفقار خان بعد از ورود باسفزار باسید الله که از وقت فرار در آنجا
توقف داشت افاغنه اسفزار را کوچانیده روانهٔ فراه ساخت چون اینمعنی از دلایل واضحه نفاق بود و یوسف سرکرده باربکزائی را با
از جاکران دربار روانهٔ قلعه ساخت که الله یار خان و سایر سرکردگان تهدیدات و حشت انگیز و پیغامات دهشت آمیز فرستادند و سرکردگان
بازگشته خبر رسانیدند که افاغنه با الله یار خان بطغیان همداستان گشته در مقام سرکشی میباشند پس عبدالغنی را با چند نفر از سر
دکان که در اردوی همایون بودند حبس نظر ساخته باقی سرکردگان را که آزموده جبل سرکشی بودند مانند مار سیاه جبال بحکم
یکفلم خط بطلان بر اوراق سازکاری کشیدند یوسف مزبور چون دوباره قصد فرار ورزید بود بحکم اقتلوا یوسف و اطرحوه مصون
مانده رخصت معاودت یافت **در بیان سرکشی و طغیان و محاربهٔ اللهیار خان** چون اللهیار خان
بسهیدارای حصانت حصار و سخت روی متانت دیوار کار خود را در نفاق و دوروئی یکرو کرده دست امید خود را از حبل المتین امید در
پایدار گسیخت و بمرمت بروج و استحکام در بندها پرداخت و زنگ تیزه روی ریخت در بیست دهم ربیع الاول فوجی از زرد
کوشان نفاق تنبیه در شب سیاه بسمت قلعه سفید فرستاده آنطایفه از تیغ تیز دلیران روی خود را سرخ یافته مجدداً جمعی
بطرف بادغیث روان کرده ایشان بیارقه سرباز آمدند و همچنین موی دانکه با جمعیت کامل شب از جوالی چشمه نقل ساخت
بادغیاث رفته فی الفور بامر والا جمعی بتعاقب و مامور و گوگبه والا با فوجی از بهادران جرار که هر یک در قبض روح
ثانی عزرائیل بودند عازم محل موسوم بجبرئیل که معبر جبادولچیان بود گشته افاغنه تیر بهیات مجموعی از قلعه بیرون آمده
بیادگان ایشان از جانب کوه و سواره از پشت دیوار بست تا یکساعت شب آغاز جنگ کرده شب تار را ستاره
ریزی گلوله نمونهٔ روز قیامت و بشهب شعلهٔ تفنگ و زنبورک سطح زمین را نمونهٔ چرخ نیلفام ساختند و آنشب را تا بو
فرد روزگار در همانمکان که بهنا و رود وسیع بود بر روز رسانیدند صبحگاهان باز اللهیار خان آمده در معرکه
خیره سری دست جلادت گشوده پای قرار افشرده از ضرب دست دلاوران سرکوب تیغ یافته راه گریز سر دو در را

بعرض رسید که دلاورانی که مامور بتعاقب بودند برخورده از شعشعهٔ تابناک سیف لامع که بنصرت دلیران بر پا بستند قاطع
بسیاری از افاغنه سایه نشین دیوار عدم و باشا بدفنا بهم دم شدند پس آنحضرت عطف عنان بمستقر دولت فرمودند و نیز دلاوران
یکدفعه خاک عرصهٔ سیاوشان از ابر افشانی تیغ روئین تن چون خون سیاوش رنگین و بار دوش زمین را از اجساد کشتگان سنگین
ساختند و یکبار هم الله یار خان در سمت کوزان در جنب هرات رود با خورد و بزرگ قلعه هنگامه آرای عرصه کارزار گشته کوس
والا با توپخانه بمقابله پرداخته از باغستان صفوف خصم باغی تیز دستی توپچیان آتشین دم بدم بر میدند و در لب برو و دهان
زنبورک زبانه آتش بزربانا میرسید تفنگچیان قدر اندازه در بازار تیغ و شر نقد جان نرخ زخمهای کاری بیشمار از خزانهٔ تفنگ بر تکند
بیشمر دند و دلیرانیکه تا از حرف هستی اعدارا از روزنامچه ایام بکزلک تیغ جانستان منر دودند هنگام شام که صولت قلعه دار سپهر یعنی
مهر زرین چهر شکست طرفین عازم جا و مقام خویش گردیدند و همچنین هر روزه آن گرسنه چشمان دیار قحطی در راه تحصیل آذوقه
از خوردن زخم سیف و سنان از جان سیر میگشتند و با وصف آنکه هر طرف که از گریبان حصار سر بدر میکردند تیغ مغفر شکاف دلیران
در سر زنش ایشان سر موئی خودداری و نیزه بلند بهادران کوتاهی در دل آزاری نمیکردند باز از شصت جوع در دل شهادت آمده
از بی خوشه بر خوشه پروین دزداو گیختند و در گرامی گاه گاه خرمن کهکشان می بستند بجادهٔ مهتاب می لیسیدند و شوق تیر ان
تنبا شیر صبح چشم سفید میکردند لقمهٔ گلوله که از دهان توپ بمحبت بجان و دل تفنگ میکردند و در عوض ماکول نیش تیغ
و سنان از نوش جان کرده زخمهای کاری میخوردند و روزی بشام و شبی بصبح میرسید که سی و چهل نیزه سر معروض عرض
حضور میشد و اسیر و مال و غنیمت زیاده از حد و حصر عرضهٔ خدمت آنحضرت میگشت چون کوچ و متعلقات اللهیار خان
در ماروچاق بودند حضرت ظل اللهی جمعی با ستحکام بادغیاث بمحاصرهٔ قلعهٔ ماروچاق مامور ساخته مامورین قلعه را متصرف و کوچ
و کسان او را بدست آوردند **در بیان جنگ سمت کبوتر خان و وقوع فتح نمایان بتایید حضرت**
ایزد سبحان در بیست و یکم شهر ربیع الثانی بتاز که جمعی از افاغنه راه هوای بلند پروازی بسر افتاد کبوتر خان بال پرواز گشوده از حسن
اتفاقات آنشب جمعی از شاهبازان اوج دشمن شکاری بقراولی آنسمت مامور گشته بودند طرفین مانند شیشه و حجر و پنبه و شرر
ملاقی یکدیگر شده جمعی از آنگروه بمطمورهٔ عدم نوطن و تقیه بویرانهٔ حصاری که در نزدیکی قریهٔ گزران بود تحصن جستند دلیران
نیز با جاطهٔ آنمکان پرداختند هنگام طلیعهٔ فجر که خسرو زرین افسر مهر با پرکاب اشهب تیز گام سپهر گذاشت قهرمان جهان
از سرکین و قهرمان دلاوران ظفر قرین متوجه آنجا گشته اللهیار خان نیز از قلعه بر آمده فوجی از تفنگچیان گزین را بمدد محصورین
تعیین کرده آنطایفه همه جا دوش بدوش رزم ساز و حرب کنان با دلوله و افغان رو بآنمکان گذاشته دریای
لشکر فیروزی اثر که محیط آن ویرانه بودند بتحریک عصای موسی اعجاز اعنی انگشت اشاره والا بمدلول فانفلق البحر فکان
کل فرق کالطود العظیم کوچه دادند تا آنطایفه حصار گشته بیاران خود پیوستند پس آنحضرت سواران خونخوار و دلاوران
نیزه گذار را دو دسته کرده هر دو دسته را در سر راه ایشان بیکسمت تعیین و تفنگچیان چالاک و زنبورکچیان جیباک را

در محاذات راه بار داشتند افاغنه بعد از لمحه در تنگ پشت به پشت داده مانند موج از پی یکدیگر روان و چون سیل کوهساران عربده کنان بجانب قلعه شتابان گشته چون بحر خروشان بمضمون غشیهم من الیم ما غشیهم اطراف ایشان را فرو گرفته و بمودای وحال بینهما الموج فکان من المغرقین بظهور آورده جمعی کثیر از افغان غریق لجه فنا گشته آب نیزه دار از سر ایشان گذشته و جمعی هم بقید اسار گرفتار گشت روز دیگر مجلس مینو مثال آراسته عبد الغنی و باقی سرکردگان افغان را که در اردوی فلک مثال بودند بمحفل اقدس بار داده هنوز آفتاب یک نیزه بلند نگشته بود که هزار و سیصد نیزه سر بر سر نیزه بلند گردیده سرکردگان مورد عطایا و نوال و رؤسای افغان سر بزیر افکنده غریق بحر خجالت و انفعال گشتند **در بیان تصرف کردن افاغنه قلعه اوبه را** بعد از وقوع این فتح دلاویز در همان روز از طرف شام خبر رسید که افاغنه قلعه اوبه را متصرف کردند اسمعیلخان استاجلو که بشهر اسفزار مامور باستحفاظ آنجا شده بود با میرزا ابراهیم کلانتر هرات که در آن وقت بحکومت غوریان سرافرازی داشت و رفقای آن بقتل رسانیدند **توضیح** این اجمال آنکه چون فارسی زبانان اوبه در خروج با افاغنه دمساز و در شرارت همراه بودند اسمعیلخان با رفقا بتحقیق احوال ایشان مامور گشته با علام کلانتر اوبه بدو هزار نفر افغان لشکرکشی شدیدم و اشرف سلطان و ایار نام از هرات عازم اوبه در خارج قلعه کمین کرده هنگام صبح که دریچه مهر انور مفتوح و دروازه قلعه گشاده شد افاغنه از کمینگاه بیرون آمده قلعه را متصرف کرده و اسمعیلخان و رفقای او را بقتل رسانیدند و چون قلعه مشحون بذخایر و افر بود بنا را بقلعه داری گذاشتند پس حضرت ظل اللهی فوجی را بمحاصره قلعه مزبور تعیین و فیمابین مقاتله واقع گشته شیدم و ایار با جمعی بقتل رسیدند و نیز در خلال این احوال خبر گرفتاری درویشعلی خان هزاره بعرض والا رسید **توضیح** این مقال آنکه بعد از ورود موکب والا بحدود هرات چون درویشعلی خان بنا بر مجاورت با افاغنه قندهار از جبهه سائی درگاه آسمان جاه سر باز زده دلاور خان تایمنی با جمعی از دلاوران خراسان بتنبیه او مامور گشته مامورین یورش برده قلعه قرار را که مسکن او بود تصرف و او را دستگیر ساخته بدرگاه معلی فرستادند و مومی الیه در روز ورود در دربار دولت که بوسه گاه سرکشان بود تیغ تیز گردن تسلیم نهاده دوش را از خجالت بار گردن کشی پرداخت **در بیان تسخیر دار السلطنه هرات و انجام کار افاغنه** در اوایل شهر رجب المرجب اللهیارخان شیخ الاسلام افاغنه را با سعادت نام معتمد خود در آستانه دربار عظمت مدار ساخته تعهد نمود که هرگاه افاغنه که در قلعه اوبه محصور سپاه منصورند با کوچ او که در اردوی معلی است مرخص کردند بدون عذر جبهه سای آستان آسمان قدر خواهد بود از جانب آنحضرت نیز این مسئول پذیرای و وسایط مامور توقف گشته فرمان والا در باب رخصت کوچ اللهیارخان و اطلاق محصورین او عز صدور یافته بعد از حصول کام و نیل مرام اشیوه مردی را کنار گذاشته زن خود را طلاق ساخته باز پیر شیرمی بر کشیده رایت مخالفت برافراخت در چهاردهم ماه مزبور که آنحضرت با فوجی بسمت کازرگاه توجه فرموده بودند از راه جهل و غرور آوازه بلند آوازی بل تجوانی عشق و نفور نکوهش دلیران غیور رسانیدند مابین تخت سفر و کازرگاه معرکه جنگ شگفت و جامه عمر بسیاری از افاغنه فتنه جوی از خون نیاب

شمشیر آبدار شست و شوی یافت و حمزه سلطان فوفلزائی در حینیکه ایالت هرات بالتبه یارخان مفوض بود در مرتبه و کالت اختیار داشت اللهیارخان بقلعه نرت شتافت و از این آستانه بر نافته خشا متردد و اسکبار التبه یارخان شده بود در اثنای فرار گرفتار حقوق خداوند کامکار گشته چونکه مخافظت یکدروازه از جانب اللهیارخان بطایفه فوفلزائی مخصوص بود متعهد گشت که هرگاه از قتل او اغماض شود طایفه مزبوره دروازه را برروی کمانشکان ابد دولت خواهند گشود برای امتحان این ادعا در شب چهارم رجب قبول فرمودند امان فوفلزائی که از جمله اعاظم افغان بود چند روز از اللهیارخان رو گردان و دخیل دار الامان دولت ابد بنیان گشته بود از خدمت آنحضرت مستدعی تقدیم آن خدمت گشته روانه شد اللهیارخان دانست که حمزه در کجا نبشت از در منع و جدال در آمد امان در اثنای محاربه بقتل رسید بعد از ظهور این واقعه حمزه نیز بحکم فرمان قهرمان تیغ قصاص بی امان از عقب امان شتافت پس در هر طرفی از اطراف شرقی و جنوبی و شمالی هرات نزدیک بقلعه بنا رکنی قلعه بلند اساس بنیاد نهاد در هر یک فوجی از دلیران بقلعجات مزبوره مامور و مقرر فرمودند که بشدت محاصره کار را بقلعگیان تنگ و غذای ایشان را منحصر بگلوله توپ و تفنگ سازند بعد از چند روز که انجماعت دیگر مفری و سوای مقام اطاعت مفری ندیدند از باب استیمان در آمده مستدعی رخصت اللهیارخان و عفو زلات و متعهد استرداد تلافی مافات شدند پس در غره ماه صیام که باشاره ابروی هلال شمشیر دلیران لب از خون آشام فرو بسته از نقاره خانه اقبال آوای نصر من الله و فتح قریب برخواسته گردنشه فروشست ندای بخشش آویزه گوش مخالفان گشته یا قجیان کیوان صلابت برای ضبط دروب و تخلیه قلعه تعیین و طوایف افغان بهر از دروازه سمت خود گروه گروه آغاز در آمدن کرده بمضمون لو یجدون ملجا او مغارات او مدخلا لولوا الیه و هم یجمحون رخت بخارج قلعه و قرای نواحی کشیدند اللهیارخان در رفقای او که مشمول عطیه امان شده بودند بامنشور عفو و بدرقه عنایت سالم و غانم روانه ملتان گردیدند و برای حمل کوچ باقی افاغنه هم دواب و الاغ سرانجام یافته از ابتدای ارض اقدس و ابیورد الی نهایت تمام امکنه بجهت ایشان تعیین و ایشان را با فوج روانه خراسان ساخته پیر محمد خان حاکم جام که کیفیت احوال ارتقلعه نگاشته لوحه تحریر گردید بایالت هرات سر بلند و بخطاب خانی فایض و بهره مند گردیدند در هفتم ماه مبارک رمضان با جنود نصرت قرین و دبدبه و آیین داخل قلعه باطمن گستردند **در بیان تتمه وقایع فراه و کیفیت تسخیر آن قلعه بعون حضرت آله** نحو یکه سابقا نگارش یافت ظهیر الدوله ابراهیمخان بعد از مراجعت از طبس بتسخیر فراه و تنبیه طایفه کوکلان مصمم گشته بعد از ورود به نخواست ایلغار کرده خود ایشان فاتح ابواب استیمان شده جمعی که برای سفر هرات تعهد کرده بودند در دربار فلک مدار رخصت ملازمان مزبور در غره محرم وارد درگاه جهان پناه و مامور بفراه گشتند و ابراهیمخان نیز بعد از انجام امر منظم مهمات سرحدات خراسان بموجب اشاره والا بابیورد و سرحدات و ارد اردوی فلک جاه و از انجا روانه فراه گردید در بیست و دهم ربیع الاول بر سر قلعه فراه تحریک لوای نصرت انتوا کرده فیمابین محاربه واقع و شکست فاحش بحال نظامیه راه یافته سرکرده افاغنه با جمعی معرض فنا در آمدند پس ابراهیمخان باشاره همایون در مقام تعمیر لشکر در آمده قریه موسوم بتقی بر برای نزول اختیار و با تواز دلیران نامدار آمده مشغول بنای برج و حصار رسا حصن شد افاغنه از مشاهده این حال فوجی از قتال گشته از قلعه بر آمده از دو طرف هجوم آور شدند دلیران

خراسان نیز نیاید کرد کار جهان و اقبال خدیو کامران صف آرای معرکه کارزار گشته از گرد لشکری یلان که مظهر آثار و حتف الموبود

فتنه دور قیصر نیلوفر زد و لوله در ثبوت معیار در آن که حالی از مدلول و یقول الانسان یومئذ این المفر بود قیام قیامت هویدا گشته در زیر تحیات عیب

هزار و چهار صد نیزه سر در رسید آن چون گوی غلطان گشته سرکردگان و جانبازان ایشان العطایای خاص اختصاص یافتند و چون در آن اوان مذکور مسموع شد

که فراهیان از حسین غلیجائی استمداد کرده از جانب او جمعی باعانت ایشان می‌آمدند و تاخت بلوچیه گرمسیرانی که از حوزه تصرف و اختیار حسین بیرون بود

مطمح نظر آفتاب اثر بود لهذا طهماسب بیگ جلایر چرخچی باشی لشکر ظفر اثر را با فوج چرخچی روانه فراه ساختند که اگر از افاغنه قندهار اثری ظاهر

شود باتفاق ظهیر الدوله ابراهیم‌خان بمدافعه پردازند و آن طهماسب بیگ نیز از راه چاه نجم الدین و بابائی تاخت قلعجات بلوچ را بت

عزیمت افراز بعد از روانه شدن طهماسب بیگ چون مجددا کسان حسین برای اظهار اطاعت و اخلاص با پیشکش و تنسوقات لایقه وارد دربار

فیروزی اختصاص گردیدند امنای اعلیحضرت ضمیر خاقانیت شناس اقدس اقتضای تاخت گرمسیرات نکرده طهماسب بیگ را بمعاودت مامور ساختند

اما مردم فراه بعد از آنکه همراهان را در مانده روز خویش و گرفتار حرب و تشویش دیدند از مدد ایشان مایوس گشته چند نفر از رؤسای

فراه بسم استمداد نزد حسین فرستادند حسین نیز دو هزار نفر از جوانان نامی خود را بسرکردگی سیدال بمعاونت ارسال داشته بود متعاقب آن

آلتیاز خان وارد فراه و اهالی آنجا از فتح هرات آگاه شدند بمظاهرت سیدال طاعت اندیشیدند و تمرد در حوصله قبول امر محال دیده

افاغنه غلیجائی از آنطرف هنگام شام داخل قلعه و فراهیان نیز از آنطرف آغاز کوچ کردن کرده بار بر نخچیر فرار و میان گریز بعزم

قندهار استوار بسته نصف شب آن نخچیر ناپیدای فراوان بعرض ظهیر الدوله رسیده در ساعت جمعی از سربازان عرصه دلیری را بتعاقب

ایشان فرستاده سر و زنده بسیار بدست آورده چون اکثر سپاه [illegible] غلبه طمع در چنین اوقات حجاب دیده بینائی

و پرده راه شناسائی میباشد بترتیب غنیمت پرداخته بودند بقیه السیف خود را بمنزل نجات رسانیدند و قلعه فراه با الکات و ولایات

و توابع بحیطه تصرف در آمده تمامی اموال اهل قلعه بجا مانده بود بدلیران ظفر قرین عنایت و مرحمت شد و مقرر کردند که ابراهیم خان با اولیای

نصرت نمون روانه موکب همایون گردد پس حضرت ظل اللهی بعد از فراغ از ضبط و بست امور خاص و عام در نوزدهم ماه فرخنده

فرجام صیام بسیر شهر آهنگ و خاک و سنگ آن دیار را از خرام شبهب صرصر تک عنبرین رنگ و بالعل بدخشان هم سنگ فرمودند صفحه

از کون بر روز این ظلمت و نور آثار فمحونا آیة اللیل و جعلنا آیة النهار مبصرة بظهور پیوست و نقش جاء الحق و زهق الباطل در

وقوع نشست خدیو فلک قدر مانند بدر از میان شهر گذشته تا بامی [illegible] خارج شهر بند تشریف برد طرف عصر بمقر دولت

مراجعت فرمودند

در بیان رفتن شاه طهماسب بر سر قلعه ایروان و بی نیل مقصود و مرام باز گشتن ایشان

بنگارش نگار باید که حضرت ظل اللهی بعد از فتح تبریز بسمت و وصول خبر بهجت اثر فتح عزیمت سمت ایروان و نخجوان کرده لوای نصرت

بجانب ارض اقدس افراختند بایشان جهت دست روسیه که از کار رفته بود کرامی و دل از دست رفته شان را تسکین حاصل شده با طمانینه

تمام و خاطر جمع بضبط ولایات پرداختند و چون شاه طهماسب مکرر اظهار میکرد که حضرت ظل اللهی از مملکت جداگانه است

و در انتزاع ولایات آذربایجان احتیاجی بوجود ایشان نیست بعد از آنکه رایات عقاب پیکر بجناح تعجیل بال کشا برحم ظفر

بجانب

بجانب خراسان گردید بنای دولت شاه والاجاه بمضمون آنکه بهای همت و دست فتانی ایشان طایر شکسته بال زدیده از آشیان

قلاع رم کرده مرغ مراد در بند دام و گنج تمنا در بند بدست تمام شان در خواهد آمد منور ارض اقدس نغمه کوکبه دولت بود

برای رفع ما بقال رادۀ خاطر و مکنون ضمیر را انجد بر کشور گیر اعلام کردند از آنجا که آنحضرت اعیان دولت شاه را مرد میدان

جنگ جویی و مملکت داری نمیدانستند با ملک کبری چه رسد در مقام منع آمده و ایشان را تحمل و تامل امر فرمودند لیکن چون حرف

آنحضرت در حریم کاخ صماخ امرای صاحب رای شاهی بار قبول نیافته و در ایامی که موکب والا مشغول محاصره و تسخیر هرات بود تقلید

آنحضرت کرده اجتهاد در میان بسته در ماه جمادی الاخر هزار و صد و چهل و سه هجری مطابق ایت ئیل از اصفهان با کوکبه تمام و احتشام مالا

کلام بعزم تسخیر باقی ولایات آذربایجان رایت افراز غرور گشته بعد از ورود بهمدان ولیقلی خان را برای تهنیت جلوس سلطان محمود

خان با نامه عنبرین شمامه و یکعدد شمامه عنبرین روانه دیار عدم ساخته خود وارد تبریز و در آنجا ایالت تبریز را زبیلی تیمور تنک

اوقار که جمعیت کامل مستعد و اهل و احتشام را بهوای خود نسکذاری منعقد ساخته بود تغییر داده حکومت تبریز را بمحمد قلیخان تفویض نمون

و از تبریز با تمامی قشون عراق و آذربایجان و حکام ولایات آنطرف رود ارس که عدت ایشان بهیجده هزار نفر میرسید

بجانب ایروان تکاور انگیز گشتند جماعت روسیه رود باد و نخجوان از اهالی گرده بقلعه ایروان نزد علی پاشای حکیم اوغلی که در آن اوان

از دولت عثمانیه سر عسکر روم و با تیمور پاشای قلعه متحفظ آن مرز و بوم بود رسانیدند علی پاشا نیز از ایروان برآمده در کنار رود خانه کرنی سه فرسخی

ایروان مور چل و متاریس ترتیب داده و در راه آمد و شد را بر جنود قزلباشیه بسته کوکبه شاهی با دریای لشکر از کرنی چای تند تر از سیل گذشته

بور و علی پاشا نیز بمقابله آمده فیما بین ملاقی واقع و در دو ساعت تاب صدمه فوج منصور نیاورده مغلوب و توپخانه و اردوی خود را گذاشته

بجانب ایروان منهزم گشته قزلباشیه بضبط توپخانه و اثاثه ایشان پرداختند بعد از آن خدیو موکب شاهی از قلعه ایروان گذشته در جانب

غربی قلعه در سه فرسخی در محل موسوم بخیار کر خیام نزول افراختند و بعد از چند روز چون قزلباشیه از توسن جلادت سرکش و نعل بازگونه

غرور ایشان در آتش بود عنان خودداری از دست و پای قرار از جا رفته روی برتافتند و بجانب اردوی خود شتافتند هیجده روز در آن مقام

معسکر کوکبه شاهی گشته چون راه آذوقه مسدود بود غلات را بانحطاط و غلا را بارتفاع روی آورده دیگر در آن مکان مکث و توقف نکرده

حرکت و از راه دو قور نیو بوم از ارس گذشته از راه خوی و سلماس وارد تبریز شده و در آنجا خبر رسید که علی پاشا از جانب ایروان و احمد پاشای والی بغداد امیر

عسکری منصوب و تسخیر آذربایجان و عراق مامورند موکب شاهی از تبریز عازم زنجان و سلطانیه گشته بعد از ورود بمنزل ابهر محمد علیخان قوللر آقاسی

بیگلربیگی فارس با قشون خود باردوی شاهی پیوست و [illegible] مایه اعتضاد و ماده استظهار ایشان گردید در آنجا اندیشه در جزین عازم همدان و تجمع

قشون و حربگاه آن و ولایات و نواحی پرداختند در قریه موسوم بکورخان من اعمال همدان خیام توقف برافراختند و احمد پاشا نیز بعد از استماع خبر نهضت

شاه والاجاه جمعیت خود را مستعد و درست نموده حرکت و بدو منزلی اردوی شاهی رسید از آنجا اظهار صلح و التیام کرده امنای دولت که تهی

دستان متاع خرد و سرمایه باختگان قماش عقل و شعور در بازار تزویر نیرنگ و بد بودند نقد جان خریدار کالای [illegible] گشته یکی از عظما را دو برای

سفارت نزد احمد پاشا فرستادند و دیگر طلبیه عسکریه نمودار گشته امنای شاهی که گریبان ضمیر شان در کشاکش سرپنجه خوف در جای صلح

دخیل

و جنگ و دامان خاطرشان گرفتار خارخار گریز و درنگ بود ناچار سوار گشته بهمان کمانه ارسیده و در این حال فرستاده از طرف قلب عسکر روم
با ابلاغ مژده مصالحه عرق آلود شتابان آهنگ ایاب کرده هنوز باردوی شاهی نپیوسته بود که از آن طرف نفیر جوش تقریر توپ کوه کوب
گرم اضطراب گشته باواز بلند صیت تهور قزلباشیه ابکوشش رومیان رسانیده در آن اثنا در حضرت شاهی قلب را محمدخان بلوچ و میمنه را
بباقی امرا سپرده خود در جانب یسار مانند قلب قرار گرفت و چون تدبیر امور جنگ برای تدبیر محمدخان بود مشارالیه با جمعی از قول جدا
میان حرب و ناوک طعن و ضرب غلتان جانب هر گشته توسن تیزگام خوف سرکشی کرده بهیره خورده نظم قرار هیره از که مستقر لوای خاص
پادشاهی بود از تورک انداخته و بعد از آن رومیه بجانب قول هجوم آورده رایت فرار شان را منکوس ساختند چهار و پنجهزار نفر از سواره و پیاده
در آن معرکه قتیل و گرفتار و تمامی توپخانه و اثاثه شاهی واصل اردو متصرف رومیه درآمد پس بقیة السیف لشکر فرار کرده هر یک بدیار و اوطان
خود شتافتند پادشاه با قلیلی از خواص عازم اصفهان و احمد پاشا کرمانشاهان و همدان را بدستور تسلط ایام افغان بحیطه تصرف درآورده
علی پاشا هم از پس گذشته از راه خوی و سلماس آمده قلعه دمدم که مسکن و یورت افشار است محاصره کرده امارخنه در اساس قلعه داران
استوار نتوانسته افکند بعد از سه ماه مراغه و تبریز را متصرف کرده محمدخان در منزل اروجاق من محال قم بی نقایح افعال خود در ده با جماعت
بلوچ و هزاره فرار و تمرد اظهار کرده بالاخره باستمالت محمد علیخان و غیره بازگشته بخدمت پادشاه آمد **از وقایع عبرت انگیز آنکه**
شاه طهماسب برادری داشت موسوم باسمعیل میرزا در حینیکه محمود غلیجائی امر بقتل شاهزادگان نمود الماس نام که سابق خدمت دیوان
قاپو و مستحفظ شاهزادگان بود چون اسمعیل میرزا را الفتی داشت او را از کمار و در جوالی کرده از میان شاهزادگان که مقتول بود بیرون برده
اسمعیل میرزا اخر از بهر طرف تک و پو میکرد تا عبورش بولایت کوهکیلویه اتفاق افتاده صفی میرزا نام مجهول که خود را برادر شاه طهماسب
نامیده بود در کوه گیلویه لوای عناد افراشته بود صفی میرزای مزبور بر او اطلاع یافته او را احضار و گوش و بینی او را بریده مرخص اسمعیل میرزا را
مدتی صحرانوردی وادی حیرت میبود تا اینکه در اصفهان در محله عباس آباد ساکن گشته امادر اوقاتی که شاه طهماسب انیس سفر اردستان را جهت
نموده بود موکب همایون مشغول محاصره هرات میبود مدعیان دولت شاهی رقعه رقعه بر نمیض مطلع و تحقیق احوال و نموده بعد از
ظهور صحت نسب او در جریان و آمرش گشاده همداستان شده بودند که شاه طهماسب را از طرف و او را بر اورنگ شاهی متمکن سازند
یکی از اهل توطیه نقض عهد کرده شاه طهماسب را از این معنی وقوف داد در روزیکه متعهد بودند که مکنون ضمیر را ظاهر سازند پادشاه بعقیب
جسته در هنگامیکه اسمعیل میرزا در حمام بود جمعی فرستاده برسر او ریخته او را دستگیر و بحضور طلبید بعد از جواب و سوال و تحقیق علامات حال از صدق
مقال اسمعیل میرزا استعجال نموده در حضور خویش او را تیغ جفا کردن زده خون او را بگردن گرفت **در بیان مصالحه**
شاه طهماسب با امنای دولت عثمانی و فسخ آن از جانب حضرت ظل سبحانی و چون سابق که
نگارش یافت رضاقلیخان شاملو از اصفهان از جانب جناب نادری بطلب ولایات و ولیقلی خان کنگرلو از طرف شاه بتهنیت
جلوس سلطان محمود خان پادشاه دیجاه روم بامرز و بوم مقرر شده بود بعد از آنکه خبر ورود موکب شاهی بر برابر روان شکست
او باولیای دولت عثمانی رسید رضاقلیخان را بقلعه ماردین و ولیقلی خان را بجزیره فرستاده محبوس و انتظار صلح و جنگ را با احمد پاشا

والجمله تفویض نموده بعد از سنوح واقعه شکست همدان باحتیاط اینکه مبادا جناب ظل اللهی دوباره از خراسان بعزم اعانت حضرت
و قصد دفع و کینه جوئی متوجه روم شود احمد پاشا باذن و فرمان پادشاه والاجاه روم راغب صلح گشته رئیس افندی دفتردار بغداد را با سفارت شاهی
فرستاده که امر مصالحه را انجام دهند در دولت شاهی نیز محمدرضاخان عبداللوکه در آن اوان قورچی باشی بود مامور باتمام این امر گشته باراغب
افندی روانه بغداد شد و مقدمه صلح را برین نهج بنا گذاشتند و ولایاتیرا که جناب نادری مفتوح و استرداد کرده اند اولیای دولت صفویه
متصرف گشته انطرف رودارس با ایران و انطرف بدولت عثمانی متعلق باشد بعلاوه آن نیز محلی از کرمانشاهان با ایران بوده بصفحه
اردلان بسرکار احمد پاشا مقرر گردد بدین دستور حد و سنور فیمابین قرار یافته از طرفین وثایق معتبره مرقوم قلم معاهده شد
سواد صلحنامه را مصحوب حسینعلی بیک معیرالممالک و میرزا کافی خلفا بدرگاه معلی فرستاده و چگونگی را اعلام نموده مشارالیهما آخر
ماه شعبان در حینی که کار هرات نزدیک باتمام بود وارد دربار سپهراحتشام خدیو گردون غلام شدند چون انتظام مصالحه خصوصا بعد از
شکست بر طبع غیور حضرت ظل اللهی درست نیامد نامه صلحنامه مزبور را بامضای قبول مقرون نساخت در اواسط شهر رمضان المبارک
محمد آقا نامی که در عهد سلطان احمدخان برسم سفارت از جانب ابراهیم پاشا وزیر اعظم آمده بسبب خلع سلطنت از سلطان احمدخان
و قتل ابراهیم پاشا جواب آن در عقده تعویق مانده محمد آقا در ارض اقدس توقف داشت او را بهرات طلب فرموده باستعجال روانه
و بپادشاه والاجاه روم اعلام کردند که یا تمامی ولایات ایران را رد نماید و یا آماده جنگ شوند و خبر توجه موکب والا را با نجابت تعلیقه جمعی باحمد
پاشا نیز نوشتند که در تهیه کار بوده مهمان پذیر باشند و معتمدی از افشاریه از هرات روانه اصفهان ساخته باعیان دولت شاهی نوشتجات نوشته و سلاطین
ایران ارقام منیعه مشعر بر توجه موکب ظفر اثر باین مضمون غراصدور یافت **شرح فرمان همایون که بولایات ایران انگاشته**
کلک دبیران بلاغت نشان گردیده بود مورخ آنکه کلانتران و اهالی و اعیان ممالک محروسه بتوفیقات یزدانی
موفق و بتوجهات خاطر والا منسوب بوده بدانند از آنجا که برکات و عنایات ایزدی و از حبل شاه العزیز و یمن تولای خاندان ائمه اثنا عشر
علیهم الصلوة والسلام تیغ فلک سای هلال آسای والا را در فتح شهرها خاصیت ماه نو و موکب سعادت قرین را همیشه نصرت و ظفر شریک و چون
اقبال نوش از سروش غیبی رهبر و بازوی بانیروی بخت فیروز را در گشایش قلاع و بلاد دست دیگر اندرین اوان بمیمنت شان باالطاف
قادر منان افاغنه ابدالی هرات از دم شمشیر غازیان غضنفر و بهادران اژدر در کانهم حمر مستنفرة فرت من قسورة فراری و مصداق
وظنوا انهم مانعتهم حصونهم در قلعه هرات متحصن و متواری بودند بمفاد وقذف فی قلوبهم الرعب گونه احوال متبدل و بمقتضای و زلزلوا
زلزالاً شدیدا ارکان صبر و قرار ایشان تزلزل یافته از شدت جوع بجان و از خوردن زخم سیف و سنان بجان آمدند تا بمضمون و ان احد
من المشرکین استجارک فاجره و مدلول احسن العفو عند القدرة آن طایفه را امان و بکوچیدن از قلعه هرات فرمان دادیم و ده
هزار خانوار از ایشان آنچه تا حال در عرصه فلاکت و در ورطه هلاکت بودند بمکیسی بی خانه و کوچ کانهم جراد منتشر متفرق ساحه
ممالک خراسان الی خوارزم و شهرها فرستادیم بحمدالله تعالی بتائیدات ایزدی فتح قلعه هرات میسر و تمامی اهل مزبور با طوایف
غلجایی قندهار که با آن طایفه اتفاق ورزیده بودند مطیع و مسخر گشته طوق اطاعت و چاکری و حلقه خدمت و فرمانبرداری بگردن گرفتند

در خلال

خودرفته در روز حرکت رایات مهر اشراق بجانب عراق با اسب یراق من حیث الاتفاق در موکب فیروزی اثر ملحق
حاضر باشند در هفدهم شهر ذیقعده بعزم تماشای و انتظام ضوابط دشت و ابیورد که یورت قدیم آنحضرتست از راه
کلات عازم ابیورد گشته دو روز در کلات که قلعهٔ خدا آفرین و از امکنهٔ عزیزهٔ روی زمین و در وسعت و رفعت
نمونهٔ چرخ برین است بسیر شکار پرداخته و از آنجا بجانب ابیورد توجه فرمودند در آن خطهٔ دلگشا ابراهیمخان نیز با سرکردگان
و رؤسای عساکر سرحدات از حدود وارد حضور علی گشته ضبط و ربط مهام خراسان و بستن بند مرو سلطانی شاهجهان با و مفوض و بعد از
یکهفته از راه دره جز و میان کوبکان و خرم دره که مرتع ایلخیان خاصه بود مرکب زرین لگام صرصر خرام ساخته
از نژادهای گلگون نژاد شبرنگ و خانه زادهای رخش پیکر هامون نورد بلطف زبان رکاب عنایت چون محل موسوم بود کان
که در دوازده فرسخی ارض اقدس واقع و از حیثیت آب و هوا بر اکثر ولایات خراسان راجح است از متحدثات معماران همت بلند
و بناهای مهندس طبع ارجمند آنحضرت ساقا در لغرصه دلپذیر عمارات عالیه که در نزهت و صفا شبیه و نظیره در رفعت
و اعتلا همرنگ خورنق و سدیر است طرح افکنده بودند و اردو امکان گشته تجدید آن ابنیهٔ دلنشین بیمن قدوم میمنت لزوم
غیرت افزای ارم و بهشت و فروردین ودرپنجم ذیحجة الحرام ارض اقدس را مستقر کوکبه سپهر برین ساختند مقارن این پیکسانی نجیب
و کوکلان که هنوز کشیدن بارگران اطاعت تن در نداده بودند وارد ارض اقدس گشته هر عالا تصدور بیوت که کوچ خود را
از سمت شمالی رود خانه ماه بجانب جنوب آورده از زمانه الحد گرایلی سکنی و هزار نفر از جوانان کار آزموده سفر عراق در عرض
راه حاضر سازند و در دهم ماه مزبور آدم از جانب سرداران روسیه که در رشت بودند با پیشکش و تحف لایقه
وارد گشته عرایض ضراعت آمیز بنظر رسانیدند مبنی بر اینکه مقدمهٔ تخلیهٔ گیلانات حواله برای زرین اقدس و موقوف با شارهٔ
و امر مقدس است **توضیح** این مقال آنکه سابقا تحریر یافت که حضرت نادری در حینیکه باز ندران را مستقر کوکبهٔ فیروزی ساخته
ایلچی بطلب ولایات دار المرز نزد پادشاه خورشید کلاه روس فرستادند بعد از آنکه خبر فتح اصفهان و تبریز و غیر
ممالک روسیه بانظار رسیده بود تخلیهٔ رشت و لاهیجان را قبول و انجام این امر را بسرداران خود که در گیلان بودند محول
و موکول و ایلچی را رخصت انصراف داده در هنگامی که هرات مضرب سرادقات دولت بود ایلچی معاودت و حقیقت حال را
معروض و مشتهر و از آنجا بموجب اذن و فرمان همایون روانهٔ اردوی پادشاهی شده فیما بین اعیان دولت شاهی
و سرداران روسیه هر مصالح چنین انعقاد یافته که محال گیلان تا طرف حالیا متعلق بایران بوده بادکوبه
و دربند و سایر محال آن طرف کر بعد از آنکه ایروان و دو ولایتی که در تصرف رومیه است انتزاع یابد بتصرف نیند دولت
داده شود از جانب شاه والا جاه وزیری اهم برشت فرستاده شد چون دوست و دشمن استوانهٔ ذات نادری را
باعث قوام بنیان و موجب قرار و ثبات اساس و ارکان دولت ایران میدانستند و هنوز کار هرات فیصل
نیافته نزدیک و دور چشم براه انتظار و گوش بآواز مآل کار میبودند لهذا روسیه در تخلیهٔ ولایات مزبوره را بدفع الوقت گذاشته

وزیر مذکور در لاهیجان بصفحه شماری افراد و دفتر حیرت روز و شب بسر میساید تا آنکه کار هرات انجام و توجه موکب والا
بطرف عراق تحقق یافته سرداران روسیه از راه عاقبت اندیشی کس روانهٔ خدمت اقدس نموده تمشیت این امر را منوط با مر
و فرمان آنحضرت ساختند پس از جانب آنحضرت دو نفر از یساولان مامور شدند که رفته روسیه را از دار المرز اخراج کرده
هرگاه آن طایفه بنابر شورش تنجه طوفان بادبان کشتی عزیمت بفرار ندهند و در دریا کنار طمع لنگر توقف اندازند چگونگی احوال را
و سریعا بعرض والا رسانند **در بیان نهضت موکب آفتاب اشراق بجانب عراق به تادیب**
مالک الملک باستحقاق چون بهمه جهت فراغ کلی از انتظام مهام خراسان حاصل شد در جمعه بیست و ششم
شهر ذیحجة الحرام سنه ۱۱۴۲ مطابق سیچقان ئیل بحکم فرمانفرمای خطه قضا بیست و چهار دقیقه از ظهر بقضا یافته از عمارت
چارباغ عزم طواف روضهٔ رضیهٔ رضا و استمداد از روح مطهر آن پادشاه کشور ولایت و ارتضا نموده عمارات قدیم را با شقه
ماه سر علم ریاست سپهر اشرف نیر اعظم و در شب هفدهم ماه محرم بشوکت کسری و جم خارج شهر را مضرب سپاه انجم حشم
و مستقر اردوی کواکب خدم ساختند و از منزل اردکان توپخانه و قورخانه را از راه سبزوار فرستاده موکب همایون از جاجرم و سملقان
کوچ بر کوچ عازم مقصد گردید چون ترکمانیه تا آن زمان هزار نفر معهود را بر وفق فرمان حاضر نکرده بودند بعد ورود بجاجرم
آغوز قزا با افواج قاهره از راه بسطام روانه و خود عازم شهرک گرایلی شدند مقصود آنکه اگر ترکمانیه در ادای تعهد خود
تهاون و تمرد نمایند از راه دشت بتنبیه بنا پرداخته با سترابادی منصرف و اگر روسیه نیز در تخلیهٔ ولایات اهمال نمایند در استرآباد
و مازندران بلاها آنکه ساخته نوازل آسمانی یعنی دلاوران عرصهٔ نبرد جانشان را بر در خانه شان مهمان سازند در روز ورود
بجاجرم پانصد نفر از ترکمانیه مامور بسیم سپاه شده در موکب فیروزی شتافته کشته بقیه بسمت دشت فرار کردند چون موسم
شدت تابستان و آب در دشت نایاب بود هزار مادیان از اسبان سواره غازیان انتخاب و دو هزار نفر از دلاوران نصرت
انتساب را رفیق رکاب ساخته با آب و آذوقه ده روزه قدم بوادی ایلغار گذاشتند چون در حین حرکت از جاجرم مقرر شده
بود که طهماسبقلیخان جلایر را که در چنداول مشغول ساختن قلعه بود از راه دشت بجنود ظفر نمود ملحق شود مشار الیه با جمعیت خود عازم
خدمت خدیو کامکار و در عرض راه جمعی از ترکمانیه موت را از سطوت سپاه نصرت شعار فرار و در آن مکان اقامت اختیار کرده بودند
دو چار و هر دو از ایشان را طعمهٔ شمشیر آبدار و نسوان ایشان عرضهٔ اسارت گشته با غنایم بسیار بموکب والا پیوست تا حوالی ایلجان و مشهد مصریان
بتعاقب آن طایفه ایلغار فرموده مانند زنگ پریده و مرغ رمیده نشانی از آن طایفه ظاهر نشد لهذا صرف عنان عزیمت نموده در حین انصراف
طهماسبقلیخان بتفویض افسر سرداری فرقهٔ ها سرافراز و مقرر فرمودند که رفته قلعهٔ چنداول که از آب و آبادی دور است خراب و از آنجا
عازم هرات گشته او و پیر محمد خان بیگلربیگی هرات هر یک شش هزار نفر از ایلات و طوایف ملازم کار آمد گرفته باتفاق یکدیگر
مهمات آن سمت را انتظام داده مهیای کارزار قندهار و باظهار شوکت و اقتدار رعب افکن دلهای سرکشان آن دیار باشند و او را از همانجا مرخص
ساخته موکب والا از راه اترک منعطف و در بیست چهارم ماه بکنار رود جرجان وارد گشته از آنجا توجه بسمت کمیان و در خاطر والا

تصمیم داشت که عریضهٔ محصلان و اهالی گیلان رسید مشعر براینکه رستهٔ بعضی اشرار آوازهٔ حرکت موکب منصور را بگیلان از اهالی
کرده پیرو ند پس حکم همایون نشان باحضار عمال و روسای گیلان عز نفاذ یافته و از راه علی بولا دامغان روانه
و در منزل قوشه باردوی همایون ملحق گشتند و از آنجا بولایت طهران مخیم حشم محتشم گشته عمال و اهالی گیلان و ازمکان
شرفیاب تقبیل عتبهٔ سپهر بنیان گردیدند بعد از تنقیح محاسبات و تشخیص معاملات آن ولایت اتیان امر حق و شروع
بسان سپاه فیروزی نشان کرده پنجاه هزار تومان برای تجدید اوضاع و تدارک اسباب برسم انعام بحاضرین
رکاب عنایت فرمودند و در منزل شهریار محمد خان بلوچ که از جانب شاه والاجاه بایالت کوه گیلویه سرافرازی
داشت بخدمت والا فایز گشته چون طایفهٔ بلوچ و اهالی ولایات از بی حسابیات او ابواب شکایت گشودند لهذا بمعرض
مصادره آمد و محمد علیخان بیگلربیگی فارس نیز جمعیت کاملی از قشون فارسی و عراقی منعقد ساخته در قم بموکب والا
پیوست و منظور نظر اقدس آن بود که از راه فراهان عازم مقصد شوند چون بحضرت شاه طهماسب تکلیف آمدن
بقم و طهران شده بود و از همین جهت نفاق کیشی و بداندیشی نهاده کس نزد احمد پاشا والی بغداد فرستاده بار دیگر
بنای سازش گذاشت چون در چنین وقتی که امر خطیری مثل سفر روم پیشنهاد همت والا بود مخالفت حضرت شاه
فعل فاسد و متضمن مفاسد بود برای احال و عطف عنان بجانب صفهان کردند بنابر آنکه عبور لشکر منصور بسبب عدت آب
قهرود متعذر بود پیش از حرکت موکب والا افواج قاهره فوج فوج برخی از راه قهرود و بعضی از راه نطنز متوجه
صفهان گشته متعاقب لوای آسمان سای اعلام فلک فرسا حرکت کرده باغ هزار جریب برای نزول کوکبهٔ پر فر و زیب
تعیین گردید

در بیان ورود موکب والا باصفهان و خلع خلعت سلطنت از شاه طهماسب و تفویض پادشاهی بشاهزاده عباس میرزا ولد او

چون خدیو والا جناب بسبب شدت گرما
و تابش آفتاب جهانتاب که با افواج کواکب شباطی منازل نماید برسم شبگیر قطع مسالک و مراحل میفرمودند
در شب سه شنبه چهارم ربیع الاول دو ساعت قبل از طلوع صبح از منزل خیر حرکت و همراهی که از جانب شاه باستقبال
آمده بودند از دور باشش سطوت باهره و ازدحام جیوش قاهره عز رکاب بوس دریافته هنگام طلیعهٔ فجر رایت
ظفر آیت نورپاش فضای شهر گشته در حین ورود کوکبهٔ والا توپهای اژدر دهان کوه توان که در بروج شهر و میدان
نقش جهان و جلوخان صفهان تعبیه بود غرای آن سپهر بنیان دشمنان عقدهٔ غمی که در دل کرده بودند باز و مانند
لولهٔ شعبده باز در عرصهٔ نشاط از دهان آتش افشانی آغاز کردند و از غریدن توپهای آتشین دم اهالی صفهان
که مانند بخت خود در خواب بودند بیدار و از سیه مستی طالع هشیار گشته بتماشاگاه آن سرور شتافتند و صبح دولت برا
دیگر زنان طالع آیات هشید حضرت ظل اللهی باغ هزار جریب را از نزول موکب مسعود سعادت آباد ساختند شاه والاجاه
نیز وارد سر منزل قدس و بهره یاب ملاقات گشته بعد از تقضای مجلس در عمارت خلوت بساط نشاط گسترده

افزا

آن روز و آن شب با خاصان عشرت طلب جرعه قدح راح ریحانی و نوشیدن بادهٔ ارغوانی پیمودند و غرض از بزم خلوت آن بود
که آن شب را حضرت شاه پیمانه پیمان پیموده بادهٔ اطمینان نوشد و از گذشته ها در گذشته بمصادقت و وفاق کوشند تا بعد از
انجام کار روم و انصراف آنحضرت بخراسان باز حضرت شاه بدستور سابق بر وفق خاطر خواه بکار مملکت پردازد و هر یک
از رخنه گران ملک را که خواهد کفیل و دخیل دولت سازد هر چند آنحضرت از در الحاح در آمد شاه والاجاه بالقای جوابهای
ناحاصل پرداخت چون آنحضرت این وحشت و نفرت را در طبع او ملکهٔ راسخ دیده روز دیگر باحضار سران سپاه و روسای کار
آگاه فرمان داده مجمع کنکاش آراسته گفتگوهای دوشینه را بیان کرده فرمودند که اگر در مدافعهٔ دشمن کوتاهی و دقیقه
واقع شود مفاسد عظیمه متصور و اگر اقدام باین شود در صورتیکه پادشاه همه جا برای ما مخالف و با مخالف موافق باشد چگونه
اطمینان برای ما میسر خواهد بود اعیان و ارکان دولت همه عرض کردند که سررشتهٔ نظم دولت ایران بکشاکش دشمنان
قوی پنجه از کف رفته بود بروز بازوی حضرت بدست آمد شاه والاجاه از رای و اقبال بری و قامت قابلیتش عاری از طراز
سروریت ممالک رونق از توجهات و سلطنت حق ثابت آنحضرت از قبول آن تحاشی کرده و چاره را در تغییر او و جلوس
شاهزادهٔ عالی گهر عباس میرزا ولد شاه والاجاه که در آنوقت هشت ماهه بود دیدند بنا بر نظام کل و مصلحت ملک فرخ خطاب
شاه میرزا بر عباس میرزا گذاشته نوبت سلطنت را بنام او بلند آوازه ساختند و ارض اقدس را بجهت سکنی شاه طهماسب مقرر داشتند
که در آستانهٔ مقدسهٔ رضویه جبهه بپای زمین سای شانه و بندگی پادشاه بنده نواز که سلطنت عالم معنی عبارت از آنست بسر برد
و در چهاردهم ماه مزبور او را باتفاق اهل حرم با تخت روان و تدارکات شایان از راه یزد روانهٔ خراسان
ساختند روز دوشنبه هفدهم آنماه در تالار بزم خسروانه ترتیب داده پنجهزار دست خلاع گرانمایه و اثواب جهر
فراخور رتبه و پایه بامیران عظام و سرکردگان کیوان مقام عنایت فرمودند چون سابقا از فارس علیمردان خان
شاملو را بسفارت روانهٔ هندوستان ساخته بودند درینوقت نیز محمد علیخان قولر آقاسی بیگلربیگی فارس برای ادای
همطلب و احمد خان ... آقاسی پسر ال خان را بجانب روس برای تبلیغ خبر جلوس مأمور گشته دارالسلطنهٔ قزوین بجهت
توقف اعلیحضرت شاه عباس و پردگیان حرم سلطنت مقرر گردید در خلال این احوال خبر طغیان جماعت
بختیاری و مقتول شدن احمد خان حاکم ایشان معروض سدهٔ سپهر مهد و محرک موکب منصور باتخاذ دو گردید

تبیین این احوال

آنکه بعد از ورود رایات همایون باصفهان احمد خان ولد قاسم خان بختیاری که در سفر هرات
از سعادت اندوزان خدمت رکاب بنصرت انتساب بود بحکومت بختیاری منصوب گشته مومی الیه بعد از ورود بخلیل آباد
در مقام ستم و ضرب بخیر بختیاری در آمده شخص مزبور در زیر چوب مقتول شده اقوام او برسر او ریخته احمد خان را
از پای در آورده کوچ کرده بجانب گرمسیرات فرار کردند فرمان والا بنفاذ پیوست که سردار حویزه که در بهبهان
بود با جمعیت خود عازم شوشتر و بابا خان چاپوشلو سرکردهٔ لرستان نیز با نظرف رودخانه که معبر آن طایفه است

آمده

آمده سر راه بر آن طایفه مسدود نمایند و در بیست نهم ماه ربیع الثانی بصفاهان تایید سبحانی با فوجی از جنود ظفر نمود بعزم تنبیه
آن طایفه روانه و مقرر شد که اردوی معلی با توپخانه شش روز بعد از حرکت موکب منصور متعاقب از صفهان روانه گشته
در زاویه مقدسه امامزاده اسمعیل توقف و منتظر صدور امر مجدد باشند و در روز نهضت لوای آسمان سا محمد خان بلوچ را منظور
نظر مرحمت فرموده بحکومت کوهگیلویه سرفراز و مقرر ساختند که باتفاق امیرخان قرقلو نایب فارس تنبیه شیخ احمد مدنی
و اعراب هوله و سایر اشرار سمت فارس بپردازند و پس از راه سرچشمه متوجه کوهستانات بختیاری که در رفعت و بلندی
پهلو بچرخ برین میزد گشته مرتجبین امر مزبور بخت بقله قاف فرار یعنی قلعه بوار کشیده محصور شدند بعد از بیست یکروز
که سرکشان تنگ آمده از قلعه برآمده قاتلین بحکم شرع انداره انتقام بسیار رسیدند و مقرر گردید که سه هزار خانوار از جماعت
هفت لنگ و چهار لنگ کوچانیده روانه خراسان سازند پس حکومت آنجا با بو الفتح خان ولد دیگر ... عنایت گشته رایات
جهانگشا از میانه لرستان فیلی از راه ایلان وارد کرمانشاهان و در روز نهم جمادی الاخر اردوی همایون و توپخانه نیز از زاویه
امامزاده اسمعیل حرکت کرده در کرمانشاهان بخدمت اقدس پیوست و نیز سعید خانوار زند که از ایام استعلا و استیلای
افاغنه تا آن زمان در بیست سرحد و میلاخور بسرکشی و شرارت مشغول بود حکم والا بعهده باباخان چاپشلو و سرکردگان
که در بروجرد بودند عز صدور یافت که بر سر آن طایفه رفته تنبیه کامل بعمل آورده و چند نفر از عظمای ایشانرا بقتل رسانیده
مابقی کلهر و هزاره را روانه خراسان سازند و مامورین حسب الفرمان والا بر سر آن طایفه ایلغار رفته لازمه تنبیه در باره ایشان
بعمل آورده جمعی از زنوسا آن طایفه را مقتول و بقیه با خانه و کوچ روانه خراسان نمودند بعد از آن افواج قاهره
که در لرستان و بروجرد و همدان با مرد الامراء معسکر نصرت اثر که در کرمانشاهان بود حاضر گشته چون قطره بدریا پیوستند

در بیان توجه موکب همایون بجانب کرکوک و بغداد و صادرات آن ایام

خجسته فرجام از کرمانشاهان اعلام گیتی نورد و فلک فرسا و طنطنه شوکت در بسیط زمین آسمانسا
گشته در بیست و دوم ماه مزبور که اواخر قوس بود برج حوت محل کوکبه نیر اعظم یعنی صحرای ماهیدشت منزل ماه
سر علم گردید چون احمد پاشای باج آلان از جانب احمد پاشا والی بغداد بحکومت زهاب که در شش منزلی کرمانشاهان
وقعست منصوب و جمعی از پاشایان و عسکر عثمانی در آن مکان بمحافظت مامور بودند بعزم قرق اردوی همایون و توپهای
از در جهابت از ماهیدشت گذشته مقرر کردند که کوچ بر کوچ متعاقب بیایند و باشند خود بدون مکث
با فوجی از نهنگان بحر جنگ از ماهیدشت ایلغار و بعد از وصول بمنزل معلوم شد که جمعی از رومیه در طاق گرا و در اعلای
معروف که گذرگاه لشکر فیروزی اثر متوقف شده بقراولی اقدام دارند آنحضرت بعد از ملاحظه اطراف یمین
و یسار در آنجا جنوب کوه بلندی برف دار که بکوه کاروانشاهان اشتهار داشت بنظر در آورده بعلاوه الهام ربانی و راهنمای
تاییدات سبحانی عنان عزیمت بآن طرف منحرف ساختند با حرارت بیشه که صحرا گرد و کوه نورد الواد قریه بقریه

و پیشه بپیشه بودند بدود دست الحاح و نیاز بعنان توسن عزم خدیو صاحب اندیشه در آویخته عرض کردند که طایر وهم عقاب
عزم هیچ گردنفرازی بقله قاف این کوه فلک شکوه آهنگ صعود ننموده آنحضرت قبول این معنی نکرده باز بلند پرواز در هوای عبور آن مکان
پر و بال گشوده هر جا اقبال شاهنشاهی پیش لشکر افتاده گریوه کوه و پچوله های آن موضع پرستوه را که پیاده و گاه سوار پیموده
و اسبی بود بس صعب المسالک که راه عبورش چون چشم بخیلان تنگ و پای شهب اندیشه از تصور بیست بلند جبالش لنگ بود
آسمان نظاره رفعتش هر روز کلاه آفتاب از سر میگردد و باز سرگردان آن هر محال ست و چرخ از قوس هر شب بقصد قله رفیعش
ناوک شهاب انداخته تیر مرادش در پای آن بسنگ میآید باز سرگشته همانجا است القصه آن کوه بلند و قله آسمان پیوند را
بصعوبت طی کرده هنگام غروب آفتاب بپشت آمدند چون پای کوه بنفر نزول خدیو فلک شکوه سر بر سپهر برین شود نظم افواج منصور را
دست بدست مرتب کرده با دو جواد تیز تک راه مرحله پیما ساختند در عرض راه بنابر پرده ابر ظلمت اللیل سررشته جاده از نظر
گم گشته آنحضرت خود بجستجوی راه پرداخته بقدر پانصد شش صد نفر از دلاوران که در اطراف رکاب والا جمع و در بنشست
تا پروانه جان پر آن شمع بودند از خدمت اقدس غافل نگشته بقیه لشکر از عقب میآمدند بعلت اندک گمی که در طلب جاده واقعند
دیده بخت شان مغلوب راه زنان خواب و حرمان پذیر فیض رکاب ظفر انتساب شدند مقارن طلیعه صبح که آنحضرت بحوالی
قلعه میرسیدند یعنی معلوم رای جهانگشا گشته از آنجا که همیشه آنحضرت جنود غیبی را یار و سپاه تایید الهی را مدد کار خود دانسته
در قید قلیل و کثیر قشون و حشر متنظر نمیباشند با حاضرین رکاب بر سر زهاب چپاول آغاز و مرکب ترکتازی جلوه ساز
رومیه از صهیل اسبان دلاوران بیدار گشته سراسیمه آهنگ گریز کرده جمعی از ایشان عرضه تیغ کین گشته و احمد پاشای باج آلان
با اکثر سران و معارف رومیه زنده گرفتار کمند قهر و اسبان فلک خرام جوزا بند و مادیانهای خاک نورد آتشین سم و بار حرمه
و کسب بسیار نصیب یلان ظفر شعار گشت اگرچه از ماهیدشت تا زهاب بره بیست و چهار فرسخ مسافت اما از بیراهه و کوه
سی و پنج فرسخ میشد که آنحضرت با وصف اینکه کوه از برف بسیار گرفته بود بعون الهی تا یید در یکشبانه روز طی نموده بنیه ...
نیز بعد از پنج روز بموکب والا پیوسته اطراف قلعه زهاب را برجهای مستحکم ترتیب داده جمعیرا بر ضبط و جمع محصولات در قلعه دادند
و فوجیرا بر ضبط غله و ذخیره و ما خرج نواحی حوالی بهر زیتعین نموده فرمان دادند که لطفعلی بیگ کوسه احمدلو نایب تبریز با
آذربایجان حرکت و قشون آنجا و اردلان همدان را در سر راه با خود رفیق ساخته از راه قراچولان روانه اردوی معلی شود بعد از
انجام این مهام روز جمعه غره رجب المرجب از زهاب باهتزاز لوای ظفر انتساب کرده چون استحکام قلعه بغداد معلوم و محقق
بود که اگر موکب والا متوجه بغداد شود احمد پاشا بقلعه داری و تحصن خواهد پرداخت منزل بمنزل آمده قلعه علی بیک عازم کرکوک
شدند که شاید احمد پاشا باین تقریب میدان وسیع دیده بمعرکه جنگ برآید مفید نیفتاده و از اینکه ماه ... بعضی
از اسبان و دواب ایل اردو در حین عبور از آب دیاله بباد رفت آنحضرت که در بسیط خاک تیز دستی ادراک ...
سالم از آب میگذرانند لشکر نهنگ پیکر را از عبور منع و بقدر یکفرسخ بالاتر بر هیات ایزد و اوراز معبر خالی از خطر پیدا کرده

اردو را بدون آفت گذرانیده اند و در منزل خرما تو قباب خیام عز و تمکین بذروهٔ چرخ برین پیوسته هزار نفر از بهادران
شب دو به دسته مرتب ساخته هر فرقه را از اتباع سمتی تعیین و خود قوچی را گرفته بجانب کرکوک یلغار و هنگام طلوع
صبح چپاول بسمت قبیله انداخته سرور زنده و غنیمت بسیار بدست آوردند افواج مأموره نیز بسمت مأموریه تاخته
با سرور زنده و اسیر و مال کثیر باردوی همایون ملحق گشته دو هزار نفر از لشکر منصور را بمحاصرهٔ قلعه کرکوک مأمور نموده
لوای نصرت آثار را بجانب داش کرپی نهضت داده از راه قراتپه عازم بغداد گشته و در قراتپه لطفعلی بیک
نایب تبریز با شش هزار نفر از عساکر آذربایجان و دو هزار نفر از اکراد اردلان وارد اردوی ظفر نشان گشته چون راه بسیار
تنگ بود مقرر شد که لطفعلی بیک برسم منقلای از داش کرپی گذشته قراولان جلادت اثر در دو فرسخی اردوی ظفر گستر
سیاه فوجی از رومیه را دیده خبر رسانیدند فی الفور خدیو فیروز جنگ با جمعی از یکه تازان بر اثر ایشان شتافته معلوم
گردید که فتاح نام سرکرده عسکر دیار بکر است که با دوازده هزار نفر از رومیه از جانب احمد پاشا بقراولی آن ناحیه آمده
دلیران مانند گرگ گرسنه که بر فوج غنم تازد بحمله بگرفتن استفتاح کرده جمعی را هم [illegible] در پیش انداخته باردوی همایون
آورده گرفتارانرا در سلک غزاده کشان انتظام یافته روز دیگر بغداد زده بمنزل خان سیزده فرسخی بغداد اردوی
همایون زاد بینجه مأمور بکش نمود فرموده خود هنگام شب که افواج نجوم سماوی قطره زنان از جسر کهکشان آغاز
عبور و خیل کواکب از شوارع مدارات فلکی عزم مرور کردند با فوجی از یلان منصور متوجه بهرز گشتند که جسر بهرز از متصرف
مستحفظان دراندازند تا حوالی صبح یلغار کرده ظلمت شب مانع وصول مطلب گردید از انجا بسمت بغداد چپاول انداخته در بینجه
جمعی از قراولان رومیه بمعرض قتل درآمدند و جمعی از اعراب کناره دجله که در کار عبور بودند با سر و نهب درآمدند
چون بسر حد یقین پیوست که احمد پاشا درگاه دلیران از غبار تفرقه و تشویش خاک بر سر ساخته بقلعه داری پرداخته از انجا بجانب
بینجه که قرارگاه اردوی ظفر نشان بود عطف عنان فرمودند از **نوادر اتفاقات** اینکه خبر گرفتاری
فتاح و ساخته قراولان که ببغداد رسیده بود محمد پاشای حاکم کوئی با جمعی از پاشایان و روسای رومیه و دو هزار نفر سوار
جرار نیزه گذار از جانب احمد پاشا برای استخبار احوال جنود ظفر نمود و تحقیق مفر کوکبهٔ مسعود از راه بجانب بینجه عزیمت
کرده آنحضرت از سمت دیگر بر سر بغداد قدم فرسای شب توجه شده تا هیچ یک از آمد و رفت یکدیگر واقف نشده بودند
صبح که آنحضرت زمام عزیمت بمستقر دولت انعطاف دادند نشان پیکانه مشهود و دیده دلیران افروخته گشته
بآثار آن راه و عسکر رومیه نیز گرد سپاه اردوی کیهان پوی را در سمت بینجه دیده سراسیمه بسمت بغداد برگشتند که در عرض
راه فریقین دچار یکدیگر گشته اولا خدیو کامکار با سه هزار نفر از دلیران کارگذار که چون شیاهین صید کار و دشمن شکار را
هر یک شهباز تیز پرواز بودند بآیین دراز دستی که هر شتر شیری و هر ضرب دست دلیری را یادگار آورده همه
فرار کردند تا چون جنگجویان رزم ساز در میان انجروده و قلعه فاصله بودند انجروده را که گریز نشاید در طرفه

العین همگی ایشان عرضهٔ تیغ کین و بسته خم کمند افواج ظفر قرین گشتند محمد پاشا نیز دستگیر و بسلسله گرفتاران پیوست پس رایات جهان گشا
بفتح و فیروزی وارد منزل بینجه گشته یکروز برای تقسیم غنایم در آنمکان توقف رفته روز دیگر از انجا حرکت برای تعیین مکان نزول جنگ
فلک سیر نظر را در اطراف قلعه گرم جولان ساخته سران تپه را که در محاذی فراز مطهره روضه منظره امامین همامین کاظمین علیهما السلام
که در دو فرسخی بغداد واقعست اختیار و در غرهٔ شعبان شادروان شوکت ایشانرا همدوش سپهر دوار ساختند از **بدایع وقایع**
اینکه در روز پیش که قراولان روم با محمد پاشا صید شیر شکاران گشتند بنده علی نام افشار یکنفر عثمانلو را از مرکب هستی انداخته
سرش را آویزهٔ فتراک جلادت ساخته سرگرم تعاقب بود که از قضا دور افتاده سر رشته جاده را از دست داده شب در آنصحرا
سرگردان بسر برده در هنگامیکه ترک تیغ بند صبح سر بریدهٔ خورشید را از دامن در آورده بنده علی خود را در کنار قلعه بغداد دید
مقارن آن چند نفر از عثمانلوی اهل قلعه بسر وقت او در رسیدند چون پای گریز نداشت شیردستی کرده سر را در گوشه پنهان و دلیرانه
بر ایشان ملاقات کرده گفته بود که از خدمت آنحضرت میآیم و با احمد پاشا پیغام نابانده دارم پس او در قلعه نزد احمد پاشا
برده در مشارالیه باین نهج از جانب آنحضرت ادای پیغام و رسالت نموده که چند روز است که بولایت جولانگاه جیوش
دلیران ظفر نشان است یا بیرون آمده جنگ کن یا قلعه را بسپار در جواب گفته بود که آنحضرت بزرگ و فرمانروای
ممالک ایران و دارا ندولت صاحب اختیار حل و عقد امور است لیکن ما از حضرت قیصری بسپردن قلعه مأذون نیستیم و به جنگ
کردن مأموریم پس جمعی از ینگچریان همراه کرده او را از حوالی قلعه میر ساختند بعد از آنکه مقدمه معروض خدمت والا گردید فتاح
سرکرده دیار بکر را بعد خواهی اینکه تبلیغ این پیام بالقاء خدیو خجسته فرجام نمود صورت واقعه نحو دیگر است
نزد پاشا فرستادند و در چهاردهم شهر شعبان المعظم جسر متین محدوده که بهکاشان برای [illegible] بهرز صورت انجام
داد تمام قیت و جمعی از جزایرچیان بمحافظت امام اعظم ابوحنیفه معین گشتند که احدی از عوام مصدر اذیت و خلاف
احترام نگردد چون قلعه گیان ذخیرهٔ آن نواحی پیش از وقت بقلعه کشیده بودند مقرر شد که دواب سپاه فیروز ماه آب
رفته از خرما و منسلیج آذوقه حمل و نقل اردو نمایند و بنا بر آنکه کشتیهای دجله را تماما رومیه در آنطرف دجله جمع
و ضبط کرده بودند بعد از تفحص بسیار چند فروند کشتی در میان دولابها یافته شده بود جمعی از افاغنه را سوار آنکرده بآن طرف
آب فرستادند که شاید لنگری در آنسمت ساخته توانند فوجی از قلعه گیان بمدافعه ایشان پرداخته چهل نفر را مقتول
و بقیه بکشتیها نشسته خود را بساحل نجات رسانیدند چون احمد پاشا والی بغداد و قره مصطفی پاشا والی عرفه از جانب
احمد پاشا والی بغداد آب دجله را درمیانه حاضر دیده با فوجی از رومیه از سمت کهنه بغداد در محاذات اردوی
معلی در آنطرف آب مورچل و سنگر بسته با توپخانه و اسباب کارزار لوای قرار نصب کرده بودند بکمین خاطر اقدس
آن بود که شاید ایشانرا اینجبر دریابند با آب ریسمان بسته تیغه فرنگی پل چوبی بطریق جسر بر روی آب تعبیه یافت که اسب و شتر
بالای آن میگذشت **تفصیل این اجمال** آنکه در خلال این احوال شخص مزبور برسم سفارت از جانب احمد پاشای حاکم

بهیئت وارد دربار عظمت مدار گشته بتعلیم او و بحکم محکم حضرت ظل اللهی فرمانبران چالاکدست از نخلستان آن ناحیه تختهای عظیم
و چوبهای بزرگ و ضخیم بطول چهار و پنج ذرع قطع و حمل شتران کوه کوهان در محل موسوم بدوخاله که در سه فرسخی بغداد
و جهت حاضر کرده خدیو ثریا جناب بعد از نقل اسباب هنگام شام با دوازده هزار نفر سپاه خون آشام روانه و هر یک از
سواران تخته چوبی پیش زین گرفته صبح وارد حوالی نهروان ده فرسخی بغداد گشته آلات خشبیه را با ریسمانهای محکم و طنابهای
قوی بجد گره بسته و خیکهای بزرگ را پر باد کرده در آن چوبها بسته بر روی آب کشیده دو طرف آنرا بقائمه‌های چوبی
بزرگ محکم کرده بعد از آنکه خدیو دریادل با دو هزار و پانصد نفر از آب عبور کردند هنگام شام که در غره ماه صیام
از کشیدن تیغ هلال بر حضرت خاقان بلند اقبال برآمده استهلال میکرد چون آنحضرت را از سپاه و از نزول
جنود لم تروها از عالم غیب مژده‌ها شنیده یکی و بسیاری لشکر یکسان با همان فوج قلیل آهنگ راه کرده مقرر
داشتند که بقیه لشکر هر قدر که میسر باشد از پل یا از کلک از آب گذشته بتعاقب موکب فیروزی اثر ملحق گردند
تا ظهر روز دیگر هزار و پانصد نفر فرصت عبور یافته که پل سررشته طاقت را در زیر پای لگدکوب فراوان از دست داده
گسیخت فوج ثانی هم متعاقب موکب اقدس روان گشتند حضرت ظل اللهی شب تا صبح ایلغار کردند که شاید غفلة بسر رومیه
پاشایان که در مقابل اردوی همایون و خطه حضرات امامین همامین کاظمین علیهما السلام پای اقامت افشرده اند برسند بسبب
سستی بلدها و اعوجاج و کجی راه هنگام طلوع فجر بمحاذات پنج شش فرسخی بغداد رسیده قراولان طرفین دچار یکدیگر
گشته دو نفر از قراولان رومیه از دم تیغ دلیران زنده بدر رفته خبر عبور سیل جهان آشوب را از آب برومیه رسانیدند و در
غفور بند و عزم فرار ریخته سراسیمه بجانب بغداد شتابان گردیدند چون در آنصورت ایلغار بیفایده بود آنحضرت
آنروز در آن مکان توقف و طرف شام از آنجا عازم بغداد حوالی صبح که روز سه‌شنبه دوم شهر رمضان بود بحوالی مسجد براثی
رسیدند هرچند که آن مکان مشتمل بر نشیب و فراز بسیار بود ولیکن از هنگامی که تأییدات آسمانی یار و بازوی اقبال پایدار و مددکار
باشد هر پست و بلند در نظر همت عالم نورد سهل و هموار است حضرت ظل اللهی افواج اندک را که پروانه‌وار بر دور
شمع جمال افروز خدیو فیروز بودند بهفت قسم انقسام داده رایت ثبات و قرار افراختند احمد پاشا ملاحظه کم سپاهی
لشکر نصرت اثر نموده بقلت ایشان و کثرت خود را مستظهر نموده حصار قلعه را امن داشته سه هزار نفر سواره و پیاده
رومیه و ینگچری را با توپخانه و استعداد تمام سر کرده که احمد پاشا و الاغوه و قرا مصطفی پاشا بمقابل فرستاده
فوج فوج از اطراف شیران بیشه مصاف بصولت زهره شکاف طرح جنگ افکنده بخت اکراد قراچورلو مأمور
گشتند که دست بشمشیر تقلب آن گروه تازند و در آن خاک پرمغاک که از کثرت چاه و سوراخ حکم خانه زنبور داشت
بنیش سنان لذت شهد زندگی را در کام ایشان تلخ سازند پیادگان رومیه که باشه را بر تفنگ سوار کرده در کمینگاه
انتظار بودند دفعة شلک تفنگ تهی دم دلیران شیر دل مانند شرار آتش رم کردند پس ترکمانیه کوکلان را بمقابله ایشان

مأمور ساختند آنها نیز بهمین منوال روی بر تافتند و همچنین دسته دسته با مرشد الامر کمر جلادت بمیدان تاخته و تاب ایستادگی تیر تفنگ
نیاورده بازگشتند سوای دلاوران افغان که در جای خود شیوه پایداری پیش گرفتند هر دفعه که رومیه با ایشان حمله میکشیدند سینه‌ها
هدف تیر بلا و آماجگاه سهام قضا ساخته بزبان سنان و دهان تفنگ جواب ایشان میدادند چون افواج رومیه اکثر پیاده و کثرت
عدت شان از حد زیاده و توپخانه و استعداد شان آماده و سپاه این طرف بسیار کم و همه سواره و چند روز بود که در سعی
و تردد و قدم فرسا بودند آنحضرت در مقام دلداری آنها برآمده ایشان را بصبر و تحمل امر فرمود هرچند معلوم دلاوران میبود
که اگر از دشمن روی بر تابند مانند دجله عدوی خونخوار در رفتار آما چون معامله کم با بسیار کمتر موفقیت پذیر و دامن انحراف
شنگرف بر آتش افسرده غیرت غازیان باز گشته نزدیک بود که باصابت عین الکمال گرفتار گردند خدیو بحر حوصله را
از این واقعه دل در بر مانند ماهی در شبکه اضطراب افتاده لحظه بلحظه در خاک خضوع جبهه سای نیاز و طالب امداد از خدای
کارساز بودند که در خلال این حال گرد و سیاهی فوج ثانی که از آب گذشته بود آمدند از چند میل راه عیان گشته سرمه چشم ظفر و غبار
دیده خصم خیره سر گردید خدیو صفدر و سرهنگان جهانبان پیمان را پیش تاخته الغور ایشان را در گرفته مانند لمعه برق و نفخه صرصر از
یکسمت و دسته غازیان از یکسمت دیگر بجانب رومیه حمله ور ساخته بتأیید الهی و سطوت اقبال ظل اللهی اساس وقار رومیه
منهدم و بجانب قلعه بغداد منهزم گردیده بتیغ بیدریغ تا پای قلعه سرافشانی کرده پنجهزار نفر متجاوز از ایشان را بآتش و دمی سیف
و سنان بجون از پشت باد پایان بخاک هلاک افتاده توپخانه و اسباب ایشان با الکه بغداد بسر حد تصرف در آمده هنگام
شام با نیل ظفر و بلوغ مرام بمحاذی اردوی ظفر فرجام که لشکر رومیه بود بازگشته نصب اعلام نصرت ارتسام فرموده و در آنروز
طایفه افاغنه چون مصدر خدمت شایان و در حقیقت منشأ این فتح نمایان شده بودند بهره یاب جایزه و احسان و مشمول
عنایات بیکران گشته چند نفر از قراچورلو و ترکمانیه که روی از دشمن بر تافته بودند عرضه تیغ سیاست گشته سرکردگان ایشان را
بطعن سنان زبان زخمهای کاری بر دل و جان زدند و فوجی بسر من رای و حله و نجف اشرف و کربلای معلی و دیگر تعیین
نموده همگی آن محال بحیطه تصرف در آوردند و همان قلعه بغداد در تصرف احمد پاشا باقی ماند که آنرا هم توپ و خمپاره سرکوب بسته
هر روزه تزلزل در اساس خاطر قلعگیان میافکندند پس حکم همایون صادر شد که اسباب پل چوبی را که از نهروان از روی آب
با آنمکان آورده بودند در برابر روضه مقدسه کاظمین علیهما السلام بهمان طریق که مذکور شد از نو ببندند که افواج ظفر قرین
باین طرف آمد و شد توانند کرد پس از سر آن تپه کوچ کرده در نزدیک امام اعظم قبه شادروان عز و تمکین را سایه گستر فرق بهمن
برین ساخته و از جانب حله و در ناحیه کشتیهای بسیار فراهم آورده جسر متین ترتیب دادند و نیز معمار عزم متین قلعه محکم در
جانب غربی کهنه بغداد در طرف سفلا و قلعجات دیگر از جانب جنوب و سمت شرقی چون استوار در کنار دجله صورت اتمام
یافته بهر یک از قلعجات فوجی مأمور شدند و در سمت شمالی قلعه در کنار دجله قلعچه ساختند و جمعی را بمحافظت آنجا مأمور و کشتیهای
فلک رفعت علیحده ترتیب داده تفنگچیان قدر انداز بر آنها سوار کرده در میان لشکر انداختند که بهمه جهة راه بقلعه گیان مسدود

باشد

باشد که انزد و می آب بسمت بصره و غیره تردد شوانند کرد و در آن اوان شیخ عبد الله شیخ المشایخ بنی ام که صاحب جمعیت زیاده
و همیشه تابع بغداد بوده در کاه متعلقه گشته معروض شد که با والی حویزه سلک جمعیت خود را انعقاد داده متوجه تسخیر بصره شوند و از
صادرات امور آنکه غنی خان حاکم جهرم با میرخان بیک نایب فارس غائبانه مخالفت کرده و از در خود در آمده میرزا باقر
کلانتر لار نیز جمعی از اعراب قلعه عوض که مسکن شیخ احمد مدنی بود جمع و بر سر دلیجه خان بیکدلو حاکم لار ریخته او را مقتول و اموال او را
غارت کرده بجزیرات نزد شیخ احمد مدنی گریخت لهذا احکام و سرکردگان حویزه و کرمان باتفاق امیرخان بیک تنبیه آنها و مفسدان مذکور
گشته مامورین هر دو را بزاویه عدم فرستادند **در ذکر وقایع اودئیل مطابق سال فرخنده فال هزار و**
صد و چهل و پنج هجری نوروز فیروز خیال بعد از آنکه سر عسکر کینه خواه دی از جوش و خروش سحاب طهار رعد و برق و معاف
باد و آخر آن زمین شرق نموده با فضای نصارلیف زمان جنود گلشن نیز با ورق و ترکمان فیروز جنگ جهنرا ابر کتازی
عامی از جوش ورن شاخه سپهدار انجم احتشام چرخ چهارم در بیستم شهر شوال هزار و صد و چهل و پنج هجری بعزم تجدید اوضاع
جهان بسر منزل حمل تحویل کوکبه عز و شان کرده ساز و برگ قوای ربیعی نموده کرد نفر از آن گلستان را از عزیمت موی بر تن خار شده و چون
حمیت در عروق جهنده لاله و شقایق بجوش آمده نیزه داران شاخسار بقصد کینه جوئی بشاخ شانه برخواسته و بیاقچیان
رعد آواز از افواج ریاحین در ساحت دشت و گلزار صفها برآراسته یلان نیلوفر و فرودین با لشکر بهمن آغاز محاربه نمودند
و در و میانیز منغز سر مار الماس ثابت و فرار خراب و یخچر یافته اخیر برف و یخ را از ظهور طلیعه اردیبهشت زهره آب گشته و راه
عدم پیمودند جشن نوروزی بصد فر و زیب در خارج قلعه بغداد ترتیب یافته نثار کامل عیار درخشانتر از خور در طبقهای سیمین
صافی تر از آسمان نثار اهل بزم بذل و نثار و هفت هزار دست خلعت مهر شعشعه و الوان خورشید ببر آن لشکر و عطای عسکر عنایت
گشته در آن اوقات از شدت محاصره کار قلعگیان بغداد بحد اضطرار انجامید نوعی آتش غلا بالا گرفت که هر روز جمعی
از فرط گرسنگی از بالای حصار و بروج خود را بزیر انداخته وارد معسکر ظفر اثر میگشتند و از جانب خراسان لار و شوشت و اجان
قاآنی سیر چشم مؤید گونا گون گشته مطلق العنان در بار دولت همایون بسر میبردند و در آخر محرم رغب قندهار و محمد آقا
کدخدای بغداد از جانب احمد پاشا برسم ایلچیان وارد و در باب چپر اجتمال و در باب سپردن قلعه بغداد تا آخر ماه صفر
تعهد و استمهال کردند القصه هر روز آمد و رفت سفرا و ابواب گفتگو در میانه احمد پاشا و امنای دولت ابد مدت والا
مفتوح بود در خلال آن احوال توپال عثمان پاشا صدر اعظم سابق که وزیر اعظم و سر عسکری منصوب بود با صد
هزار نفر سپاه کینه خواه روم وارد کرکوک و جواهیش در لباس تزلزل انجمن از القلعه رسانیده احمد پاشا در ایفای عهد سست
و در قلعه داری سخت گردید بعد از ورود سر عسکر مزبور بامره حضرت ظل اللهی دوازده هزار نفر جنود قاهره را
بسر کردگی امیران کار آگاه بمحاصره و محافظت بروج و قلعجات که در اطراف قلعه ترتیب داده بودند مامور ساخته
تجدید ضابطه را مضبوط کردند که بر قلعگیان معلوم نگردد که قطره از آن بحر بیکران و ذره از پرتو خورشید تابان

گشته افواج نصرت پژوه فوج فوج گروه گروه قبل از حرکت رایات ظفر آیات با پیکر سعادت و تمول بالجمله یکروز اولاد و معلات
لشکر ستاره شمار روانه و خود در شب یکشنبه ششم ماه صفر با بقیه افواج بحر امواج از خارج بغداد برسم ایلغار حرکت کرده
حوالی صبح بقشون پیش ملحق گشته در آنطرف نیز کوکبه سر عسکر بکنار دجله نمودار گشته چون رومیه از کوبه جیب جائی که
دجله را معبر عبور خود ساخته بودند همینکه آن دو بحر خونخوار و دو دریای آتشبار قرین یکدیگر گشته در همان مکان که موضع شحته بامون
و سمت غربی آن تا دجله ذخار بود نصب خیام قرار و سه طرف دیگر را بمورچل و منظریس قرار داده قلعه آهنین و حصاری
از عراده و توپ بادلیج در اطراف منظریس بنا نهاده قوایم آنها را بزنجیرهای گران بیکدیگر داده بنوعی که مقام اقامت و
استقرار توپچیان و تفنگچیان کردند پس تیر اندازان ایشان بمقابله پرداخته چرخچیان لشکر جلادت اثر که هیئت آنان سیاره بهر که مشتری و کیوان
خورشید نور و ظفر بصولتی که ترک نیزه گذار و حر سپاه شام ظلمت را هزیمت دهد بیک حمله ایشان را از پیش برداشته شعشعه تیغ
و سنان برق فشان خرمن هستی جمعی از ایشان سوخته تتمه بدون آنکه به پناه لوای سر عسکر گریزند از همان جا که بجانب کرکوک
شتافتند دیگران طرح بابارزه والا نامتناهی افواج نجوم بالمره چرخچیان انجم کوکب لعقب رومیه سباب نیز بهجوم گشته طایفه عثمانی پایداری
از دست داده بمنظریس خود تحصن جسته از اطراف آن شروع بافروختن نایره توپ و تفنگ و به پشت گرمی توپخانه آتش
فشان آغاز جنگ کردند زمانی ممتد هنگامه گیر و دار گرم بود تا آنکه حضرت ظل اللهی بضبط توپخانه آن طایفه میان همت بسته
پیادگان تفنگچی را از سه طرف مامور به یورش ساخته خود با فوجی از تفنگچیان چالاک فاخفه بیباک بسر آتخضن آتشین حمله ور گشتند چند نفر از
رومیه خیره سر را تارک و مغفر بضرب شمشیر برق اثر در هم شکافته داخل توپخانه و بعضی از توپخانه تصرف کرده از سمت دیگر
متوجه منظریس ایشان گشتند مقصود آنکه در همان روز کار آنها را بانفصال رسانند رایات عقاب پیکر نصرت قول بزرگ در سایه جناح
آن استقرار داشت به بلند پروازی سرکردگان جلادت گستر هوای ظفر از پرچم زرین بصیدگاه خصم افکنی بال و پر گشوده بدون
امر قدر مقرون از مکان مقرر پیش آمده سوار و پیاده بیکدیگر آمیخته و هر کس تمنای خودسری اقتضای سمتی بر انگیخته القصه زبان حرب
و اوان طعن و ضرب از چاشتگاه تا عصر شنک امتداد یافت چون موضع جنگ در سمت شرقی و معسکر رومیه در جانب
دشت نفاق فتاده آب دجله در تصرف رومیه و موسم شدت تموز بود و از یکطرف لشکر شدید القوله سورت گرما دارای بکجانب
سپاه قلب سوز عطش بحدی نایره کین را اشتعال داد که حوت در تابه فلک بریان و عین الثور بر تشنه کامی شیران و خاکریزان گشته

ز خورشید گردون مشوش همه | که بود آب را چشمه آتش همه
چنان تاب آتش فروختی | که نامش زبان در دهان سوختی
چو مرغی شدی در هوا جلوه گر | ز تاب خورش سوختی بال و پر
دل خاره کز ارتفاع تاب بود | سر کوه را چشمه آب بود
سمندر ز تفش فروختی | اگر سوی آب آمدی سوختی

القصه خدیو سپهدار در حینی که با فوج پیادگان در سر منظریس مشغول گیر و دار بود
دو نفر تفنگچی از پیادگان رومیه در زیر پا دولت شهب زرین ستام آنحضرت در آمد چرخ سفله نواز از اشاره اندازی بخاطر رسید
مرکب تازی نژاد همایون در زیر پای آنسرور | سکندری یافت پس جا بجا کرده بدستگیری تایید کردگار غنا در رکاب اقبال

سوار و متوجه کارزار گشتند چون شعشعهٔ طلعت شهریار مهرگستر که در میان انجمن لشکر بمثابهٔ خورشید انور در برابر فوج ... ظاهر بود
مشهود دیدهٔ رومیه گشته دیدند که خدیو بحر و بر مانند سمندر از آتش نبرد تاب نیاورده گرم ستیز گشت از اطراف آنحضرت تفنگ
پرخالی کردند حفظ الهی سپرداری و عنایت حضرت باری نگهبانی آنحضرت نموده گزندی بذات مقدس نرسیده خدیو همایون در میدان
سفینهٔ عزمش بباد ناخدای قوایم بادپای بحر نورد در لجهٔ آتش نبرد دریای نبرد شناور بود چندان از دلاوران رومیه را بنوک سنان جانستان
بخاک هلاک انداختند که آنحضرت را به نیزه زدند که هر دو مرکب هر دو بصدمهٔ ضرب آنحضرت بسر غلطیده برش پرلویش نیز سرکشی
کرده بر مرکب دیگر آن شخص خورده دوباره بسر آمده جنیبت کشان از جانب خاص پیش آورده آنحضرت باز قدم در حلقه
چشم رکاب گذاشته سوار شدند چون لوای عطش لهیب افکن شیخ و شاب بود و قلب سپاه چون قلب مشتاقان از فرط تشنگی
بیتاب بود غلطیدن اسب گرد و خرام آنحضرت نیز علاوه گشته دلیران از آن گمان نشد که گرسر و کشور تا جدار از زخم کاری
دکل قبالش با در کاکش دو رنگ جهان موسم حار رسیده زمام اختیار از دست داده تفنگچیان رخش پیکر و پیادهٔ تفنگچیان مریخ منظر از
ضبط نظم لشکر عاجز شده دست بار دوش خدیو گردون توان ناچار از مشاهدهٔ اینحال جنگ کنان عطف عنان کرده
کس فرستاده که اردوی همایون و اهالی قلعجات از طرف کوچ کرده بموکب همایون ملحق شوند و خود نیز بجانب تبریز توجه فرمودند
و در آن معرکه جمعی از دلیران از شدت آب دل دریا کرده خود را بآن دریای آتش زده جرعه نوش بادهٔ فنا گشتند و برخی دیگر از حباب
با دهان خشک و زبان تفته بلب دجله روان گشته دست از آب روان زندگی شسته ملخص سخن آنکه بهمه جهة دو لک و ده هزار نفر از دلاوران
لشکر و پیادگان تفنگچی و عملهٔ توپخانه عرضهٔ تلف گشتند و توپخانه بتصرف رومیه در آمده جمعی که در سمت شرقی دجله بودند بنا بمانع
آغاز کوچ کرده در تبریز بموکب والا پیوستند چون پیش از وقت بکثیر ازرومیه که بخیه انجمن را ببغداد برده بود جمعی از قلعه گیان بر دو
آمده جسر دجله را قطع کرده جمعی که در جانب غربی دجله و قلعجات آن سمت اقامت داشتند راه عبور بر ایشان بسته دیده با جمعیت از راه
حله و حکه با عانت طایفهٔ بنی لام و بلد شیخ داود خود را با من فتنیر ... رسانیدند سر عسکر بغداد از نتیجه ... آمد و سه روز مکث کرده
رایت عزیمت بجانب کرکوک افراخت و موکب همایون بعد از ورود همدان چون الواب مشاوره با کهتران و سران و سرکردگان لشکر
گشوده فرمودند که این شکست امری بود مقدر و در پردهٔ غیب مستتر سر از رشتهٔ تقدیر نتوان پیچید و از حکم قضا نتوان رنجید چنانچه
هاتف گفته ممکن که کند تجنب دولت آسمان بجرم جنابت گران تا کرد آن من و سر نوشت ازل هر چه هست
سرکردگان و سران سپاه بالقاء هاتف غیب با عقیدهٔ صاف و اخلاص خالی از ریب بخدمت آنحضرت عرض کردند تو آنی
بر زمین از حد فزون که دارد در آیهٔ منزل همای اشارت ز تو کین کدار زما بشارت ز تو جانبازی زما ندیدم اندیشهٔ کار
تن ما و تقدیر پروردگار پس آنحضرت با اخلاص کیشان بدین عزم فاتحه خوانده آنچه از خیمه و دواب و اسباب بقیهٔ تاراج
که در آن معرکه عرضهٔ تلف و تاراج شده بود نوبیت حواله گشته فرامین موکده در باب سرانجام آنها با طراف مملکت در قلم آمده و نیز بالکا
ارستان فیلی و کرمانشاهان و همدان حکام صداقت اندیشه و امینان خلاص پیشه تعین کرده ایالت کوهگیلویه بمحمد خان بلوچ که از ایام

خیابات شجاعت آیات علاوهٔ شوشتر و دیزفول کرامت فرموده مقرر فرمودند که باتفاق امیر خان بیک نایب رئیس روانه گشته تا مدت
دو ماه تجدید اوضاع سپاه خود کرده بموکب والا ملحق گردند و نیز حکم همایون شرف صدور یافته که پیر محمد خان بیگلربیگی هرات
با شش هزار کس در هرات بوده بمدافعه حدود قندهار پرداخته و طهماسب قلی بیک جلایر سردار قندهار با حکام فراه
و قاین و تون و غیر آن با شش هزار نفر لشکر فیروزی اثر که تابع امر و فرمان او بودند در موعد مقرر در همدان حاضر
باشند و همچنین جمعی از جوانان غیرت منش خراسان که تربیت یافتهٔ رکاب و کار آزمودهٔ خدمت خدیو ثریا جناب و شیر بیشه
معرکهٔ جنگ آوری بودند باستعجال وارد اردوی نصرت اشتمال کردند و از مشهد همچنین وارد همدان و در مدت دو سیم
ماه صفر وارد آنخطهٔ نزهت بنیان گشتند و چون ساق تقرب افکوچانیدن افشار و الوار فیلی و اکراد اردلان و بدر کی
و قندهاری بایشان صد هزار تومان زر نقد در نزد محصلان موجود بود بسبب آنکه کار در سمت عراق اتفاق فتاد تخلیه
حدود عراق از ایلات و حشام مقتضای مقام و مناسب وقت و هنگام نبود کوچانیدن طایفهٔ تیموری ... توجه
بعلاوهٔ صد هزار تومان دیگر برای تجدید لشکر و جبر نقصان سفر دسته بدسته و جوق جوق بجنود مسعود از خزانهٔ جهان
گشته جیب و دامن لشکریان از نقود و عنایات مالامال و هر کرا که اسب و ده تومان اسقاط شده بود اسب و پنجاه تومان عطا
و همچنین از شتر و استر و خیمه و چادر و شمشیر و سپر و جوشن و مغفر و باقی آلات حرب و اسباب سفر حتی نعل و میخ دواب
و جزویات دیگر که بروفق فرمان و همه تنی قدر از ممالک محروسه روز بروز میرسید فیمابین آنگروه جلادت پرور
بقدر قیمت انعام یافته در عرض شصت روز جمیع امور که موقوف علیه نهضت رایات نصرت فرجام بود صورت
انجام یافته و لشکر فیروزی اثر و افواج جمعیت گستر در میعاد موعود متوالی یکدیگر مانند ابر بهاری و سیلاب کوهساری که بحر زخار پیوندد
وارد اردوی نصرت پرور و داخل معسکر شوکت اثر گشتند از سوانح حیرت افزا آنکه در ایام توقف موکب والا
در همدان بوقوع پیوست که تیمور پاشای ملی حاکم وان بعد از وقوع واقعهٔ بغداد از جانب سر عسکر با فوجی از اکراد و جنود رومیه
عازم تبریز گشته در سمت قراجه داغ توسن جلادت جلوه داده تبریزیان با قشون مأموره بمجرد شنیدن آوازهٔ حرکت
تیمور مزبور در صدد تخلیهٔ قلعه و شهر تبریز در آمده آغاز کوچ کردند هر چند لطفعلی بیک نایب تبریز مبالغت بر حوالی
بود مفید نیفتاد و شهر را خالی و اظهار ناموافقت و بدسگالی کردند لطفعلی بیک آن روز تا شام با معدودی از افشاریه و غلامان
خراسان که همراه داشت در شهر بند حیرت بسر برده چون صیانت قلعه با جمع قلیل در خور امکان خود نیافته ناچار با اتباع بجانب
مراغه شتافته عبدالرزاق خان مقدم که در آنوقت از جانب ظل اللهی حاکم آن مملکت بود در برابر لطفعلی بیک بسته
راه بدیختی گشود و لطفعلی بیک ناچار عازم خلخال گشته حقیقت حالرا بمعرض اقدس والا رسانید پس از وقوف فرمان بعضی
از عساکر منصوره بمحافظت حدود دارالمرز مأمور و پیکتاش بیک قرقلو عم آنجناب که در ابیورد مشهود بمجالس فاطرو سردار
دارالمرز و ایالت استرآباد و سرافرازی یافت و با جمعی از سپاه خراسان روانهٔ گیلان و بسیاری از ملازمان آذربایجان

که بر عن

که برهمزن هنگامه دولت گشته از معسکر لطفعلی بیک فرار و در زوایای جنگل و ارهمز متواری شده بودند بموجب امر والا بدست
آورده در ایذای این جماعت تیغ سیاست برایشان جاری ساخته و جمعی هم در اطراف و ولایات دستگیر گشته تا دو بی کشته شدند و نیز طوایف
بختیاری که از کوهستانات خود نژاد و نشین سپوله تواری بودند از استماع وقایع بغداد دست از گردنکشی و خمول بر آورده یکباره ترک حالت
و فرمان برداری کردند چون پیوسته منظور نظر همت والا آن بود که بعد از فراغ از مهمات سمت روم با حضرت شاه طهماسب
جالس سریر سلطنت ساخته بمفاد الارض لله و شاهباز بلند پرواز کشور ستانی در هوای فضای اقالیم دیگر بال گشا سازند
در ایام توقف کوکبه ظفر در بغداد که کارها صورت نوعی و کسوت تحصیل ظاهر یافته ملا علی اکبر ملاباشی و میرزا کافی خلف ارا
برای آوردن حضرت شاهی روانه ارض اقدس ساخته مامورین نیز در بیست و سیم ماه صفر المظفر از مشهد مقدس حرکت داده
در عرض راه بودند که سانحه بغداد حادث و تعویق مطلب را باعث شد چون سلطنت او در چنین وقتی که عزم همایون ظل اللهی
معطوف بانتظام و تمکین خواهی بود از مصلحت دور و عایق بعضی امور بود فرمان والا صدور یافت که مامورین از راه دامغان
در موکب شاه طهماسب وارد مازندران و مخدرات سرا پرده سلطنت نیز با شاه عباس که در آن وقت سکه و خطبه بنام او بود از قزوین
حرکت کرده روانه مازندران گشته انحطاط حضرت نشان را مستقر کوکبه عز و شان سازند و طهماسب قلیخان جلایر را که بحکومت صفهان
سربلند و زمام مهام عراق را بقبضه اختیار او تفویض و جمعی از سپاه نصرت پناه را همراه او مامور و مقرر شده بود امر والا صادر
که ده هزار نفر دیگر از ایلات و احشام ملک عراق که در سلک ملازمت انتظام داده در مملکت عراق که وسط ممالک محروسه است
مهیا و مستعد بوده از هر طرف فتنه جوی که سر بسرکشی کردن فرازد با جمعیت خود تنبیه او پردازد و جمعی هم بحدود سلطانیه معین
و مقرر شد که بکتاش خان سردار گیلان و لطفعلی بیک با حکام قبار و غیره ولایات هر یک از حدود و ولایت خود خبردار
بوده در هنگام ضرورت با عاملان بیگلربیگی اقدام نمایند

در بیان نهضت رایات نادری در مرتبه ثانی بجانب روم و قضایای آن ایام و رفتن موکب والا از آنجا بکرکوک بعد از اجتماع سپاه منصور

و انتظام و اتساق امور در بیست و دوم شهر ربیع الثانی بهمعنانی تاییدات سبحانی با شوکت اسکندری و فر سلیمانی بشوق ملاقات
عثمان پاشا سرعسکر از بلده همدان رایت افراز لوای کین جویی و مملکت ستانی شدند در روز ورود بکرماهان با بهای منهیان
رهبت بیان خبر رسید که فولاد پاشا والی ادرنه و ممش پاشا و محمد پاشا و چند نفر از پاشایان معتبر و بیست هزار نفر از عساکر
روم و سپاه هزر بوم از جانب سرعسکر که در قلعه کرکوک توقف داشت در کنار آب یا له هشت فرسخی دو آب در مکانی که بیم شاه
اشتهار داشت نصب خیام اقامت کرده منتظر اند که اگر موکب والا از آنجا بتبریز نهضت کنند ایشان بجانب کرمانشاهان رایات اجلال افرازند و چه
متوجه کرکوک و بغداد شود بمقابله پردازند خدیو فریدون فر بمجرد استماع این خبر بنه و آغروق را گذاشته با فوجی از دلاوران
بهادران ظفر قرین ایلغار روشنت منزل را در دو شبانه روز بموطی جیول با دو رفتار رسا طی ساختند هر چند که مطمح نظر آن بود که روز را
بشبیخون بر طایفه تیره سازند اما برعدت لشکر و بکثرت مع افواج کواکب اختر از جاده مدارات فلکی زود تر گذشت و با هیچ

لوای سپهدار روز گیتی فروز پیش از ظهور کوکبه فیروز جلوه گر عرصه ظهور و بروز گشته آن نیر جهان افروز شهر کشور ستانی که همه جا
مانند ظفر پیشاپیش لشکر نصرت اثر بود بر اهتمام رای آفتاب پیوند بر فراز تپه بلند که در آن نزدیکی واقع بود صعود و بدیده
تحقیق ملاحظه فرمودند اندیشه لشکر که در کنار آب دیاله بر اوج سپهر نیلگون موج میزد از لطمه اضطراب خیام رفیع قبا را حباب
وار نگونسار بحر انقلاب دیده و دانستند که آن گروه از هیجان غبار و گردی که بر چرخ تیز گرد میرسید استنباط وصول خصم کرده از غلبه اضطراب
دست از عنان و پا از رکاب نشناخته سراسیمه بر پشت توسن گریز آمده بودند دلیران خون آشام باشاره والا جلو ریز بان طایفه تا
پنج فرسخ نشان از تعاقب و سروزنده بسیار و خرمه بیشمار بدست آوردند و جمیع احمال و اثقال و خیام و اسباب آن طایفه بحجاب
بحیطه ضبط در آمد و دلیران که ده شبانروز با هب و تحمی مرحله پیمای وادی طلب و قدم فرسای بوادی تعب بودند مالک قطار و جهار شده
آسایش گزین خیام راحت و سایه نشین شادروان استراحت گشتند و بعد از ورود در همان مکان خبر حیرت فزای طغیان محمد خان بلوچ
و مرحمت او از عرض راه بعرض والا رسید توضیح این مقال آنکه محمد خان بلوچ بنحوی که در ضمن صادرات احوال فاغنه اجمالا
اشارت رفت باتفاق محمود غلجایی از قندهار برآمده بود بعد از آنکه نوبت سلطنت مستعار باشرف افغان رسید از جانب او بسفارت
روم مامور شده بود تا برگشتن او از آن مرز و بوم نجم اشرف نیز برگشته بود محمد خان چون دست خود را از دامن دولت افغانیه
گسیخته یافت لابد وارد صفهان و از آنجا با نامه و هدایا که برای اشرف آورده بود بقدم امید واری باین درگاه آسمان جاه شتافت
خدیو فرخنده فر که در عرصه غبرا دولت نادره اش مهر آسا نور پاش هر نشیب و فراز دلیست و بلندیست با او از در عاطفت در آمده
بایالت کوه گیلویه سرافراز و بیش داوند بعد از معاودت موکب والا از خراسان آرزوی سیاه که در میان اعیان دولت شاهی باظهار خود نمایی
کار تیغ سیاست میکرد بجهاد حوزه را اظهار ساخته در جنگ میدان ایروان و همدان فنا شکست قزلباشیه و مصدر بجاپاب شده
در حین ورود کوکبه والا بعراق که حقیقت حال بعرض همایون رسید که چه جهر غرتش بعد از چند روز او را فرا ولیکن باز در
حرکت موکب جهانگشا از صفهان نیر جهانتاب لطف خسروانه که در ذره پروری بیان خورشید عالم فروغ بخش ساحت احوال
و بد عاقبت دوباره بدر شبستان روز تیره اش گشته او را حاکم کوهگیلویه و شوشتر و دیزفول ساخت بعد از وقایع بغداد که امیر خان بیک قرقلو
نایب فارس و محمد خان با قشون کوهگیلویه و فارس مامور رکاب گشته برای آنکه الولایت خالی از وجود شخص نباشد از همدان احمد سلطان
کهرکوهی مرویل لغارس و قاسم بیک قرقلو را که برتبه چهرداری سرافراز بود بکوه گیلویه تعیین و روانه ساختند در حینی که محمد خان خائن
بعزم اردوی معلی وارد جایدر و توابع لرستان حقیلی شدند با امیر خان بیک و قشون فارس سر پنجه برگشته بجهت کرپا بخیر حال محمد خان
و خار خار اندیشه‌های باطل خار زیر دم عزمش گشته با فتنه جویان فارس و شوشتر و بلوچ و هزاره از کعبه مقصود رو گردان و بهوای
افساد متوجه فارس روانه و امیر خان بیک با قشون افشاریه و خراسانی که همراه او بودند عازم درگاه معلی گشتند اگر چه در چنین
وقتی که هنگام یاری و زمان خدمتگذاری بود صدور این حرکت فساد انگیز از آن فدویان در تخلیه تبریز و ظهور این امر حیرت
آمیز از فارسیان در موافقت محمد خان باعث شد که در عزم قوی اساس موکب این قصور و موجب خلل و فتور گردد اما چون وقوع

اینگونه حوادث در پیشگاه دل دریا حوصله اش حکم جنبش خار و خس و در برابر لجه ژرف دلتنگی کاه خشک در بحر شگرف دارد بمطلقا
واهمی در عزم و تزلزلی در خاطر آنحضرت راه نیافته متوکلا علی الله تعالی با نیت راسخ و همت ثابت بعد از پنجروز که بنه و آغروق اردوی
همایون ملحق شد که بقصد مقابله سرعسکر کوچ داده در یازدهم جمادی الاولی وارد حوالی ایسلان سه فرسخی کرکوک گشتند روز دیگر که سلطان
خاور ماهچه لوای انجوق بر اوج عیوق افراخت تماشای لقای سرعسکر با لشکر جهان و جهان لشکر در حوالی موسوم بعلیدران که در محاذات
قلعه کرکوک و جهت تسویه صفوف ظفر و تسوید الوف جنود فتح و شوکت و فر کرده عساکر فیروزی آثار را بآیین روز قتال فوج فوج
گروه گروه نظم بیارا داد طنطنه دلاوران و ولوله رزم کستران و دبدبه کوس روئین و غریو نای زرین بذروه چرخ برین
رسید کوکبه والای کارزاران سلک و نظم و فر و شکوهی از آن رای و عزم مشهود دیده ارباب بزم گردید تماشا با هزاران چشم بنظاره آن
حیران و زبان دوست و دشمن در عالم انصاف بنادره کاری آن همت بلند آفرین خوان گشت نظم سلیمان بدین
گونه لشگر ندید آن چنین دستگاهی سکندر ندید کس این رسم و ترتیب و آیین ندید فریدون که با آن شکوه این ندید
عثمان پاشای سرعسکر که بعد از معاودت از بغداد انواع افتخار و مباهات مینمود در قلعه کرکوک خارج قلعه بجبر صولت لشکر ظفر شعار بر
نصب خیام قرار و رفع لوای اقتدار او طرف اردوی خود را بحفر خندق استوار کرده بود مدتی کار را در تمارض و بیماری بهانه
پهلو تهی کرده پهلو بر بستر ناتوانی نهاده جمعی از سران لشکر رومیه بفرمان او پشت بقلعه و رو بجنگ آورده دلاوری آغاز نهادند
از اینطرف نیز دلاوران فیروز جنگ روئین چنگ بصولت شیر و جرئت پلنگ بدون تامل و درنگ بمعرکه کین آهنگ و بنیاره
تیغ و سنان و اندخش توپ و تفنگ آتش افروز نایره جنگ شدند جمعی از طلایه سرها مانند گوی در خم چوگان قوایم مرکبان
غلطان و برخی دیگر سر خود برگرفته از همان راه بسمت اردو شتافتند و از رومیان کشته نقیه در قلعه تحصن جستند رایات منصوره عصر بیک در دو
جنگ گاه اقامت افراشته به پنجه گوهر نگار آهنچه زرین آن گروه را امیدوار گیتی بشارت میکردند چون آثار معسکر سرعسکر بظهور
نرسیده و در همان مکان متمکن گشته تراز تیر و برنده تراز شمشیر مضمونان ستیک گلوگیر بجناب سرعسکر بسلک تحریر در آورده مصحوب
یکنفر از گرفتاران فرستادند شعر بر بیگانه بر شوق ملاقات آنجناب راه دور و دراز طی کرده آمده ایم اگر ارتضای فرد شان دارید بمعرکه
رزم قدم رنجه سازند و نشان نمک وجاق عثمانیرا بر خود حلال سازید پس از انتظار جواب زنان در رنگ کرده از آنجا که وقت
ماشیندل عذر تنگ بود عطف عنان بمستقر غزو شان فرمودند و دو روز دیگر بهمین منوال هر روزه بر سر قلعه رفته چون
کمیت عزم توپال پاشای سرعسکر را در مضمار گیر و دار لنگ دیدند مقید بانجام کار او گشته تسخیر قلعه سورداش را که در دو منزلی
کرکوک بر فراز کوه بلند اساس و مقام جمعیت اکراد دبه و بلباس و مشحون بذخیره و غله بیقیاس بود وجهه همت بیهمال
ساخته از راه اقابند متوجه آن سمت گشته که شاید بهمین محرک سلسله جرأت سرعسکر گشته از در مقابله در آید در روزیکه موکب جهانگشا
سایه وصول بآن مکان انداخت قلعه مزبور بحیطه التصرف در آمده جمعی از اکراد با ایلات که از محال بعیده باستظهار متحصن آن بودند
سیلاب شور انگیز سطوات جنود قاهره بناه بآن قلعه استوار برده بودند معروض تیغ آبدار و بسیاری از ذکور و اناث بقید اسار گرفتار

گشت غنایم موفور بسپاه و تاراج سپاه منصور که انتصاب جهانیان برابر بود شهقال باعث چون محاصره بغداد پیشنهاد خاطر حق بنیاد بود فرمان
مطاع بعز نفاذ پیوست که امیر خان بیک باقشون خراسان و افشاریه کرمان که در قلعه سلطان کرمانشاهان منتظر فرمان بودند آمده کنار
آب دیاله در چشمه کرار مکان اردوی فولاد بنیاد بود رحل اقامت انداخته بروج مستحکم در آن مکان ساخته احکام اردو را و کرمانشاهان بیرابه جمعیت
خوردفته علات بشهر زور و توابع آن برای ایام محاصره بغداد ضبط و از کردستانات و نواحی آن دواب و الاغ رفته علات
مزبور را نقل معسکر امیر خان بیک نموده در بروج آنجا رسانیده بعد از سه روز اعلام ظفر طراز از آن مکان آغاز اهتزاز نموده در منزل
دوم مجمع کنکاش انعقاد داده در باب عزیمت بغداد و تبریز استشاره کرده فرمودند اگرچه اهل خراسان از راه صعب در پیش
و بار گرانیت بر دوش خویش گرفته اما هلال لاغر تا تن بسیر سفر ندهد بدر کامل نگردد و قطره نیسان تا در دل دریا بطی نگردد
با گوهر شاهوار در نیاویزد گوهر شاهوار نشود در اینحالت که اهل قلعه از معاودت سرعسکر مایوس و بتشویش قحط و غلا مانوس هرگاه این
سیل خونخوار شجر ساس قلعه بغداد روان و اهل محال عشکریه امان شود حکم خانه حباب پیدا و نوای قلعه گیان صورت نقش
برآب خواهد شد نظم بازی ما گرچه اول خام مینماید بچشم در عقب دارد تماشاها بگین نرد ما پس همگی متفق اللفظ
عرض کردند که ما را تا جان در تن است پا از طریق سرباری نخواهیم کشید و در جانسپاری و فرمانبرداری خواهیم کوشید بعد از این
مکالمات جزو الا بصدور پیوست که اهل اردو دواب زاید خود را روانه شهر زور و غله یکماهه را حمل کنار دیاله نمایند
که بعد از ورود موکب والا به بغداد از آنجا بدفعات نقل معسکر ظفر بنیاد شود

در بیان آمدن توپال پاشای سرعسکر بمقابله جناب نادری و وقوع محاربه و بقتل رسیدن سرعسکر مزبور

پس موکب والا وارد محل موسوم بقراتپه گشته اکراد ملاحظه کردند که سپاه نصرت پناه ذخیره و غله کنار دیاله جمع و از آن لوای نهضت
کوشش کرده بیرون ندگمان کردند که ضعف و قصوری بحال اینطرف راه یافته و یا امری در جانب ایران حادث شده که موجب
عطف عنان عزیمت آنحضرت گشته سرعسکر را از اینخبر آگاهی دادند او نیز این معنی را قبول و بر ضعف حال آنحضرت محمول ساخت
چون زوال دولت او و اعتلای دولت ظل اللهی مقدر بود همش با نامی که عمده پاشایان بود با دوازده هزار نفر و ستاد تفنگ
همه جا دو منزل متعاقب اردوی همایون توسن جلادت جولان میداده تا چون قراتپه مقر کوکبه جلال بود او نیز در آغ تپه
دربند هفت فرسخی سرداشترا که مکان مستحکم و در میان دو کوه واقع و معبر آن منحصر بیکراه بود مامن خود ساخته خیام
اقامت برافراشت این مژده دلپذیر بانهای قراولان بعرض خدیو کشورگیر رسیده روز پنجشنبه غره ماه جمادی الآخر از طرف
عصر با فوج گزین از راه بازین که جاده غیر متعارف بود و مظنه عبور از آنطرف نمیرفت مرکب ایلغار را تیز تک ساخته
از اتفاقات خواب غفلت دیده بصیرت قراولان رومیه را که در خارج راه بود دبسته از عبور موکب منصور واقف
نگشته هنگام صبح در وقتی که جهاندار مهر انور بلند بنداق کوکبه وصول افکند نظم خدیو عدو بند کشور گشای
ز دربند افرخت زرین لوای بخنت جمعی از جزایرچیان پلنگ صولت پلنگینه پوش و تفنگچیان برق دنب رعد خروش

ازدحام

تا زدو طرف برفراز کوه جا داده و داخل معرکه شدند رومیه مطلع گشته سراسیمه فوج فوج صفوف پرداخته شدند از طرفین نیران
قتال اشتعال و دست و بازوی دلاوران بخشم پلنگی و خونریزی اشتعال یافت از اتفاقات نادره آنکه سرعسکر بعد از رد
کردن حمله‌های پاشایان بخیال اینکه مبادا حمله‌های پاشایان بحضرت نادری غالب آمده گوی نیکنامی از میدان رباید دست اجل برعنانش
زده تفنگ بسبب امداد متعاقب یکدیگر فرستاده در حین گیرودار که بارقه تیغ و تفنگ چشم چهره ماه را خیره کرده و غبار عرصه کارزار روی
سپهر نیلی را تیره ساخته بود طلیعه رایت سرعسکر نمودار و سپاهی لشکر او محاذات آن در نبرد ترجمان یولج اللیل فی النهار گردید هر چند
وصول کوکبه سرعسکر و رسیدن چنان فوجی بچند و در آن هنگام و بحبوحه معرکه حرب و ستیز بالتی که موجب دلیری رومیه و تفرقه
خاطر دلیران ظفراثر گردد اما بمدلول رنج و راحت اوان که شد مطلب بزرگ گرد گله توتیای چشم گرگ حضرت نمیعی اعنی
عین مدعا دانسته جنود عظیمی را عنایت آن عزم جهان پرور کوکبه آن فتح و ظفر گشته قیضمت تا ربع فرسخ رسیده بود که حملات
مردانه و صدمات دلیرانه افواج نصرت پرور صفوف رومیه را از پیش برداشته لقلب سرعسکر از مشاهده این حال
در احوال سرعسکر اضطراب و در سلک قرارشان انحلال راه یافته سرباپای هرب گریز کشیدند سرعسکر با کمال شوکت و شان
در تخت روان آمده ناچار بر جنیبت برق رفتار سوار و عازم فرار گردید که دلیران سهمگین و یلان عرصه کین متعاقب رسیده بایشان
در آویختند و چون حضرت ظل اللهی بعد از ورود به دربند فوجی را با دلیران افغان ابدالی از جانبین کوه در بند
مامور ساخته بودند که بعد از ظهور علامات شکست سر راه بر آن طایفه ببندند مامورین نیز از دو جانب بخشم پلنگی پرداخته سر و سینه
آن طایفه را حواله گاه تیغ و سنان ساختند قریب ده هزار نفر از آن گروه عرضه شمشیر و سه هزار تن زنده اسیر سلسله تقدیر گردید
سرعسکر در اثنای هزیمت الله یار نام کرایلی از مرکب هستی انداخته سر او را بسر دار سنان و منظر انظار سرداری ساخت و جمیع
اردوی حشمت پاشا از احمال و اثقال و توپخانه و خزانه سرعسکر بکیسه تصرف لشکر نصرت اثر در آمد چون احترام سران بکردن سرداران
لازم بود سر سرعسکر با نعش او ملحق و مصحوب عبدالکریم افندی قاضی عسکر عثمانی که از گرفتاران معرکه بود با تخت روان بسمت روم
روان ساخته که برده در مملکت روم مدفون سازند و از آنجا بازقراتپه که مستقر کوکبه غزوشان بود مظفر و کامیاب عطف
عنان کرده باباخان چاوشلو بیگلربیگی لرستان را با جمعی تعیین کرده که در حوالی سرمن رای سال و ملک بسته از دجله عبور و حله
و نجف اشرف و کربلای معلی را بحیطه ضبط در آورده ذخیره را از آنطرف آب بر قلعه کیان مسدود ساخته منتظر ورود موکب
والا باشند چون اساس خصم قوی برانداخته و ساحت ملک از وجود دشمن چیره دست پرداخته شد به تنبیه تیمور پاشا که در میان
رومیه بوفور جوهر جلادت مشهور بود با فوجی از نبادران جریده و سپاهی بجانب آذربایجان عازم گشتند بعد از ورود
رایت جهانگشا بیانه از یا و چلاغ کری خبر رسید که تیمور پاشا بمجرد استماع ورود خبر شکست فولاد پاشا که در کنار دیاله
بوقوع پیوست تبریز را خالی کرده بدیار وان روان گشته لطفعلی بیک نایب تبریز که در آن هنگام در مراغه توقف داشت
وارد تبریز و قلعه را تصرف کرد چون آنخبر بصورت تحقیق یافت عنان عزیمت بجانب قراتپه که قرارگاه اردوی همایون بود

انعطاف داده از راه ییلاق وارد خرماتو گشتند و در آنمکان خبر اقتدار محمد خان بلوچ بتواتر معروض خدمت والا شد

توضیح مقال آنکه بنحوی که سبق ذکر یافت بعد از آنکه محمد از جانب لرستان برگشته بعزم فساد در آب استبداد برافراشت
در ابتدای کار فتنه‌های جابرانه را جیب کرده قاسم بیک که در قلعه دزفول بود بمقتضای سرشت زشت در دعوی همراهی
نوشت قاسم بیک زمانه احوال و استنباط آثار نفاق کرده از دزفول عازم شوشتر گشت شوشتریان باره محمد
او را تمکین ندادند قاسم بیک روانه بهبهان گردید بعد از چند روز محمد بر سر او رفته او را با اتباع بدست آورده محبوس ساخت
و ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر خویش محمد خان قوللر آقاسی را بحکومت شوشتر فرستاده اهالی آنجا مقدم او را مغتنم
شمرده حباب ساکنان نشاط برهوا انداختند غافل از آنکه آسمان عشق پیشه هوار از ایشان بیرون خواهد کرد و اشتعال
آتش طرفه بخته کاشانه ایشانرا ملو خواهد ساخت اعراب و مشایخ حویزه نیز با او سر موافقت پیش آورده دست متابعت
داده والی حویزه را بسید رضا برادر سید علیخان و کوه گیلویه را بشیخ فارس آل کثیر تفویض نموده آهنگ شیراز کرده در
شیراز احمد سلطان مروی با فوجی از قشون فارس و خراسانی وغیره که عدد ایشان به هزار کس میرسید بمدافعه بر آمده مغلوب گشته تحصن جست
و بعد از سیزده روز که در قلعه مزبور محصور بود از نقصان آب و آذوقه عاجز شده طلب راه نجات نمودند محمد قبول کرده که احمد
سلطان بالضروره با اتباع بیرون آمده روز دیگر ایشانرا تاراج و بارها در مجلس ناکامی پهلونشین قاسم بیک ساختند اهالی
و اعراب بنادر نیز با او موافقت ورزیده شیخ احمد مدنی و شیخ جبار که رؤسای القوم بودند دم از یکرنگی و وفاق او زدند
رفته رفته اقتدارش ارتفاع یافته عدت لشکریانش به ده هزار رسید بعد از وصول اخبار مزبوره چون محاصره قلعه بغداد
محتاج جمعیت زیاده نبود محمد حسین خان قاجار بیگلربیگی استرآباد را بسرداری خوزستان و تادیب مفسدین اعراب تمکین سید
غیلانخان والی حویزه مامور و قشون استرآباد و غیره از راه حسان آباد روانه و اسمعیل خان خزیمه حاکم قاین را بایالت
کوه گیلویه سرافراز و بهریک از ولایت فارس حاکم جداگانه از رؤسای خراسان تعیین و دوازده هزار نفر از عساکر فیروزی اثر را
بمرافقت حکام مزبوره روانه فارس ساخته و حکم والا نافذ شد که طهماسب قلی خان جلایر که صاحب اختیار عراق بود بسمت اصفهان
و اسمعیل خان خزیمه از سمت کوه گیلویه با حکام و جنود انجم احتشام وارد دشتستان با جمعیت یکدیگر ملحق شده بدفع آن فتنه
و رایات جهانگشا از خرماتو عازم سرمن رای گشته شرف اندوز زیارت امامان فیض نشان شدند و در آنجا عریضه باباخان
چاوشلو بنظر حجاب بارگاه سپهر جناب رسید که بعد از عبور از دجله یکشب در حوالی کهنه بغداد با انتظار رایحه تا اید سرعسکر رومیه
از قلعه عازم مقابله شوند مکث کرده چون قلعه کیان از محاربه سابق که در همکان واقع شده بود بلکه خرد پروا
خوف چنان هوش ربای دماغ شده بود که اگر عشر آن لشکر در سراچه آن بوم و برابر باتیغ جوییدند لهذا قلعه کیان را
میزد نفس کشیدن باز جواب نشنیده‌اند لهذا روز دیگر که ترک تیغ بند صبح مرصع کمر حمله بر نگار چهر افروز به برگرد باباخان
بجانب مقصد روان گشته اهالی قلعه و ساکنین متعدده تمام باج گذار راه انقیاد شدند و موکب جهانگشا از سرمن رای

عازم

عازم بغداد و در بیست ششم شهر جمادی الآخر سنگر قدیم مقر کوکبه فیروز بنیاد گشته سرادقات جلال تبیز دستی فراشان
موکب اقبال زنتری سر بثریا افراخت اطراف و جوانب آن منزل محل قرار و مقام استقرار عساکر ظفر شعار شد احمد پاشا
بعد از سه روز معتمد را از راه اعتذار بدربار فلک مدار فرستاده اظهار عجز و خجلت و از دولت عثمانیه در باب
استقرار حدود و ثغور قدیم ادعائیه کفالت برا از فرمان وکالت نموده بعد از تکرار معاهده که چند روز این ملتمس
بزبان نیاز معروض خدمت خدیو عاجز نواز میکردید مکارم خسروانه پذیرای این مسئول و تمنای او در پیشگاه رای
انور قرین قبول گشته احمد پاشا فرامین موشح بخط شریف و قانون عثمانیه بپاشایان گنجه و شیروان و تفلیس و ایروان و غیره
در باب تخلیه قلاع نوشته با معتمدان خود و همراهی کماشتگان این دولت روانه کرد اگرچه در باب بیرون آمدن
از قلعه که منافی قانون دولت عثمانیه بود معذرت خواست اما پیشکشهای لایق گذرانید و گرفتاران این طرف را که در جنگ
همدان از لشکر شاهی و در جنگ عثمان پاشا از لشکر ظفر اثر در کنار شط بدست رومیه افتاده بودند مصحوب عبدالله افندی
قاضی بغداد روانه ساخته لوازم خدمت بتقدیم رسانید از این طرف نیز تمامی رؤسا و سرکردگان اوجاق و طبقات رومیه
که در محاربه عثمان پاشا و توپال و آق در بند گرفتار دلیران ظفر پیوند شده بود تماما مخلع و مرخص گشتند اگرچه در سفر
اول منظور نظر اقدس آن بود که بعد از فتح بغداد توفیق زیارت نجف اشرف و کربلای معلی دریابند السعادت میسر نگشته بود در این وقت
که این امر حصول یافت بلافاصله عازم زیارت امامین همامین کاظمین علیهما السلام و از آنجا از راه حله بادراک طواف مشهدین شریفین
نجف اشرف و کربلای معلی فایز گشته عطف عنان عزیمت ببارگاه دولت و مقر سلطنت فرمودند

در بیان توجه موکب همایون بجانب فارس بعزم دفع محمد خان بلوچ و وقایع آن زمان

چون رایات
جهانگشا روز پانزدهم رجب حین شدت زمستان از ظاهر قلعه بغداد کوچیده توپخانه را از راه خرم آباد و فیلی روانه
صفاهان ساختند ابو الفتح خان حاکم سابق شوشتر بختیاری که بیمایه آن شد بنیل روسیاهی بر جبین و خط بطلان بر صفحه دنیا و دین
کشیده از جانب محمد قلعه شوشتر را ضبط کرده و مشایخ حویزه نیز با او همداستان و نفاق اندیش این آستان گشته طایفه کعب
و بنی تمیم حوالی دیزفول را غارت و افشای شرارت کرده بودند و کار سرکار حویزه نیز معلوم نبود بکجا منجر شده لهذا از دار
با عنان لوای گیتی گشای اهتزاز یافته بعد از ورود بقلعه بیات بنه و آغروق را روانه دیزفول و جمعی را بشوشتر تعیین کرده
خود با فوجی از دلیران از راه بیابان بجانب حویزه شتابان گشته روز دیگر طرف صبح وارد حویزه گشته محمد حسین خان سردار
که تا آن زمان کلاه جلادت برگشته در میان قلعه نسبت باعراب مطیع سرکار نمیکرد چنانچه فارس آل کثیر که در قلعه خود تحصن و در مقام مخالفت
تمکن داشت مامور ساخته روز دیگر در آن مکان بنظم مهمات پرداخته عطف عنان بجانب شوشتر فرمودند در عرض راه خبر رسید که اهالی
شوشتر از وصول خبر توجه موکب همایون ششدر حیرت افتاده جز اطاعت چاره ندیدند پس خدیوار جمعید دار وان قلعه سپرده بودند
گشته روز دیگر سلطان سیارگان در خلوتسرای افق بلباس سرخ و شعشعه جلوه آرا گردیده در صدد ظل فیروزه فام فلک قرار گرفت

فرمان قضا نشان قهرمان بقتل ابو الفتح خان و تاراج شهر صادر گشته بعد از غارت شوشتر و قتل آنجا و سرجاکی از روسای خراسان با الوات
تعیین و چون طایفه بختیاری بخونیکه ایمایه آن شد در کوهستانات بجود سری سر برآورده بودند بابا خان چاپلوی فیلی را
با حکام اردلان و همدان و کرمانشاهان به بیست چهار هزار نفر ملازم بمجاری ایشان بر تنبیه آن طایفه مامور کرده از راه دشت
که دار الملک کوهکیلویه است متوجه شیراز شدند و بنه و آغروق را در راه جهیرزه گذاشته مقرر داشتند که منزل بمنزل از عقب
موکب منصور روانه آنجا شوند و در مخیم لی بهبهان خبر رسید که طهماسب قلی خان از اصفهان و اسمعیل خان خزیمه بیگلربیگی
کوه کیلویه از مقر حکومت حرکت کرده اند که بیکدیگر ملحق شده بدفع محمد خان پردازند و محمد خان نیز از شیراز با جمعیت خود
بمدافعه ایشان میآمد لهذا بتعجیل از بهبهان گذشته وارد خیر آباد و امر والا با حضار خوانین مزبوره و سپاه ایشان صادر گشته
مامورین نیز در محل موسوم بدو گنبدی باردوی ظفر نشان پیوستند در آنجا معلوم شد که محمد خان آمده در دربند شولستان
توقف و جمعی را بمقدمة الجیش فرستاده قراولان این طرف با ایشان دچار و بزبان نیزه و سنان بهر عضوی از اعضای
ایشان شرح درد جدید را تکرار کرده جمعی از آنها تیر عنانی نموده فرار و خبر ورود جنود مسعود را در دربند بگوش محمد رسانیدند
محمد چون از توجه موکب اقدس خبر نداشت و سوای دلیران نصرت کیش دشمنی مانند کفران نعمت و ولی نعمت خویش نداشت
آنفوج بلا را طلیعه سپاه سردار تصور کرده باستحکام دربند و عدت خود مغرور گشته اطراف کوه را تفنگچیان پیاده و جمعیت از حد
زیاده فرو گرفته راه عبور بر لشکر منصور فرو بست آنشب خدیو فیروزمند در نیم فرسخی دربند توقف و صبحگاهان بعزم دفع اعادی
لوای جهانگشا کرده با خنجر گذاران مریخ صولت و نیزه داران سماک سطوت در محاذات دربند رایت سعادت افراختند
و تخت جزایرچیان بهرام کین و تفنگچیان صلابت قرین را از جانب شرقی و غربی کوه بیورش مامور ساختند و فرمابران بموجب
امر خدیو جهان از دو طرف نایره کین افروختند مانند شعله آتش که میل بصر کند آهنگ صعود کرده هرچند که تفنگچیان محمد
از فراز کوه ژاله تهیی از غمام تفنگ فرو ریختند دلیران آنرا قطرات ابر بهاری و رشحات کوهساری تصور کرده تیز دستی و قدم
برتر گذاشتند و بپای مردی استعلا بر آن قله بلند که سر بر سپهر میزد دست استیلا یافتند و بجماعت کامل از طرفین نوایر شور و شین اشتعال گرفت
تا اینکه محمد بعزم نظاره لشکر نصرت اثر ببالای کوه برآمد همینکه حدقه زمرد نگار همایون مشهود نظر آن افعی خصال گشته دیده اش
کور و چراغ زندگیرا بی نور دیده دانست که توسن بختش پی و مرحله عمرش طی شده این المفر گویان شبدیز گریز را بمهمیز ترس تیز
داده دلاورانی که مانند تشنه بخون او تشنه بودند بحکم والا فوجی از راه نهلیان و جمعی از راه تنگ آیه بتعاقبش پرداخته
تا ده فرسخ شهپر دلاوری را عنان و الی هنگام شام در بستن و زدن و کشتن سپاه آن روسیاه دست از دست تیغ و
سنان باز نکشیدند و چون محمد زیرا که بدرقه بود هنگام شام صرف زمام استقرار و مقام کرده سه هزار نفر متجاوز از
تفنگچیان محمد که فرصت فرار نیافته بودند در فراز کوه از راه اضطرار جنگ بگریز میکردند تمامی دستگیر دلاوران و از کوه بزیر
بطعمه تیغ روان گشتند و جمیع اسباب یعنی آن قشون و لشکرش بمعرض کسب در آمد و از همان مکان طهماسب قلیخان

جلایر سردار را با فوجی بتعاقب او مأمور ساخته شد اما او از آن جمله بود با چند تن از اعوان خود را بکوه کشیده شب همه جا بر خلاف
از راه باشت و ممسنی به مبادا به اراده وارد شیراز شده زنان خود را که در شیراز گذاشته بود برداشته از راه جهرم عازم لار گشته
سردار نیز بعد از ورود به شیراز چون محمد خان سابقا اهالی و اثقال خود را با جبه خانه و آذوقه وافر در قلعه شیراز گذاشته بود
جمعی از افغان و بلوچ را بمحافظت آنجا گماشته بود متحصنین از باب بیتان در آمده قلعه را تسلیم و قاسم بیک و احمد سلطان را
از حبس بر آورده مرخص ساخته بملازمت سردار کمر استوار بستند سردار نیز بکرفتند با انتظام جمعیت سپاه مکث و باز بتعاقب
او با یکه تازان کرین توسن عزم را زین کرده روان شد و محمد بعد از ورود بحوالی لار یحیی خان بلوچ را برسم استمالت نزد
اهالی آنجا فرستاده کوتوال قلعه یحیی را با رفقاء او گرفته محبوس و محمد خان را به پیغام تعلل از اعانت مأیوس ساخته محمد ناچار
بجانب گرمسیر شتافته مقارن آن سردار که تا خطه لار ضبط زمام انجا را بکرده بود وارد شده گرفتار او را روانه دار البوار ساخت
رایات نصرت طراز بعد از رحلت محمد منزل بمنزل عازم شیراز و در بیست ششم شهر شعبان المعظم وارد شهر و آغروق قارد دو همایون
که از راه جهرم جدا گشته بود در هشتم ماه صیام بموکب والا پیوسته خبر فرار محمد بحر بیسارت بعرض خدیو کردون سریر رسیده
امر همایون بنفاذ پیوست که طهماسب قلی خان عساکر نصرت شعار را در بنادر و جهرم گذاشته خود با چاپار عازم درگاه جهان
پناه شود سردار نیز در هفدهم ماه مزبور وارد و با مور عطیه و سفارشات بهیه ارشاد یافته مأمور شد که با استعداد تمام رفته
از روی انتهاز فرصت به تنبیه محمد و دفع شیخ احمد مدنی و باقی سرکشان اعراب گرمسیر و قلع قلاع ایشان پردازد و در بیست و پنجم از
عریضه از جانب سردار حویزه رسید مشعر بر اینکه سرکشان و مشایخ اعراب که در قلعه کو با سکنی داشتند با فارس آل کثیر طالب
امان و متعهد خدمات گشته اند مقرر شد که مشایخ مزبور را با اولاد فارس کوچانیده از راه خرم آباد روانه استرآباد ساخته
با عساکر منصوره از راه شوشتر وارد اصفهان شود و در آن اوان شاهزاده نصر الله میرزا که بموجب فرمان از خراسان
مأمور بحضور شده بود وارد شیراز و بتقبیل بساط گردون نشاط اقدس سرافراز گشت **در ذکر وقایع پارس شیل مواهب**

سال فرخنده فال هزار و صد و چهل و شش هجری نوروز فیروز اقبال همایون فال در چهاردهم شهر شوال در هنگامی
که خطه دلگشای شیراز مقر کوکبه ظفر طراز بود خسرو فلک اورنگ اعنی مهر منوچهر چهر بایوان حمل خرامیده بر تخت جم سپهر بر آمد
و کوکبه سلطان بهار بعزم جهانگیری نهضت نمود و طفل غنچه از مشیمه گلبن قدم بعرصه ظهور گذاشته در مهد بستان از پستان دایه
ابر بهاری شیر نوشید و برید صبا نرگس شهلا را از این مژده چشم روشنی گفت و فساد پیشگان دی که رخنه گر قلعه باغ بودند بحکم فرمان
قضا از بندر هستی قلع گشته و خاقان گیتی ستان قوای ربیعی بعزم دهستان لاله و شقایق بگران بسخیر یا و شمال را جولان
داده و قلعه شامخ قله شاخه که از انگاه جنود تطاول شباط بود و هجوم جنود خرداد مسخر و لکریه کوه نشین بهمن را از دهستان
کوهستان براند اخت جشن نوروزی ترتیب یافته هر یک از سران سپاه و امیران لشکر بخلاع زرنگاری آراسته پیکر داز شعشعه
لباس و خفتان زربفت همدوش آفتاب انور شدند چون از جانب احمد پاشا والی بغداد که بوعده دو ماه برای آوردن وثیقه

صلح از دولت عثمانی استمهال کرده بود خبر صریح و جواب صحیح بر نیامد و بوضوح پیوست که اولیای آن دولت بسبب انقلاب
فارس در امضای صلح و استقرار سنور بدفع الوقت میگذرانیدند لهذا قبض و بسط مهام خوزستان و بنادر فارس و کرمان را
و کرمان را بطهماسب قلی خان موکول و اتمام مهم محمد بلوچ و شیخ احمد را با او محول و میرزا تقی شیرازی که تا آن زمان با بیگلربیگی
فارس سرافرازی داشت بنیابت آن ولایت سربلندی داده و خاطر از انتظام امور آن سمت جمع کرده در چهاردهم
ذیقعدة الحرام بعزم استخراج و انتزاع ممالک که در تصرف روسیه و روسیه بود رایات نصرت آیات ظفر طراز از خطه
شیراز بجانب اصفهان اهتزاز یافت در منزل سپاس من محال یزد خاصت چاپار از اصفهان وارد و خبر بهجت اثر
ولادت نوباوه بهارستان دولت و اقبال شاهرخ میرزا خلف ارجمند شاهزاده رضا قلی میرزا را رسانید که روز یکشنبه دوازدهم
شهر شوال مطابق هزار و صد و چهل و شش هجری بعد از انقضای سه ساعت گری از بطن مخدره سرادق سلطنت فاطمه سلطان
بنت خاقان شهید شاه سلطان حسین برد الله مضجعه قدم بعرصه وجود گذاشته از وزیدن نسیم بهجت شمیم این مژده روح پرور
گلهای رنگارنگ نشاط و شکوفهای شکفتگی و انبساط در حدایق دلها شکفته گشته مؤلف این تاریخ در حین وصول این نوید
دلپذیر در حضور اقدس بی نظیر مستقبل حال فرخنده مآل آن غصن برومند حدیقه اقبال را بقرآن مجید تفأل نموده این آیه
وکذلک مکنا لیوسف فی الأرض ولنعلمه من تأویل الأحادیث والله غالب علی امره ولکن اکثر الناس لا یعلمون و چون از القرآن بر آمد
اقدس بضبط آیه مبارکه مأمور شد و از منزل مزبور در کمال بهجت و سرور نهضت کرده در بیست و پنجم ذیقعده صفاهان را
مقر کوکبه جهانگشا ساختند و اهالی اصفهان بگرمی هنگامه صفاهان پرداخته میدان نقش جهان و راسته بازار از انخطه ارم
نشان را از در و از حوالی اجلال طوقچی بحر اغان و آئین بندی بساط گلدوزی کشیدند اهل نغمه و ارباب طرب در هر جا فوج فوج
مشغول رامشگری گردیدند و رونق شکن بازار زهره و مشتری گشتند و در آن اوان عبد الکریم افندی قاضی عسکر روم
که در محاربه توپال عثمان پاشای سر عسکر دستگیر و نعش پاشای مزبور مصحوب او ارسال شده بود از جانب وزیر اعظم دولت عثمانیه با نامه
اخلاص آمیز برسم سفارت بدرگاه جهانپناه آمده در اصفهان توقف داشت حضرت تقبیل بساط مقدس یافته چون مضمون
نامه وزیر اعظم مشعر بر این بود که عبد الله پاشای کوپرلو اوغلی از در بار قیصری بسردار مأمور بصلح و جنگ مأذون که در دیار بکر
توقف دارد معتمدی نیز از این طرف نزد پاشای مزبور رفته اموریکه مقرون بصلاح دولتین علیتین باشد طی نماید هر چند که ضمیر
الهام پذیر والا لایح بود که غرض اولیای دولت عثمانیه تأخیر و دفع الوقت است که شاید در آن هنگام رااز نقیصه منحرف
ساخته بهانه اظهار دوستی رشته های کار خود را درست نماید چون حضرت ظل اللهی میخواست که ابواب مطلب بمفتاح سازگاری
مفتوح شده بدون تضییع نفوس و نهب دماء مدعا بحصول پیوندد برای اتمام حجت حدیرا همراهی افندی از راه بغداد نزد
عبد الله پاشا روانه و پیغام دادند که مقصود ما ولایاتی که از طرف آب رس است اگر بتصرف دادند فبها والا مهمان پذیر باشند که ما خود در آن
اوقات انشاء الله تعالی وتقدس بملاقات ایشان رسیده بنا گذار امیکذاریم و چون قلمرو اعیان دولت روسیه گیلان را

بموجب اشارهٔ آنحضرت خالی کرده و سپرده در باب تخلیهٔ دربند و بادکوبه تا استرداد قلعهٔ ایروان استمهال کرده بودند
در صفهان کناس معتبری از جانب پادشاه خورشید کلاه روس بسفارت مامور و وارد درگاه معلی شده مقرر گردید
که همه جا در موکب همایون باشد

در بیان حرکت موکب همایون از اصفهان بعزم تسخیر شیروان و وصول خبر گرفتاری شیخ احمد مدنی و محمد بلوچ و وقایع عرض راه

بعد از انتظام امور صفهان در دوازدهم شهر محرم الحرام سنه هزار و صد و چهل هفت هجری لوای عزیمت از راه همدان بجانب مقصد افراشت در عرض راه خبر رسید که طهماسبقلی خان سردار بعد از مرخصی از درگاه جهان پناه بتسخیر قلعهٔ خنج و قلعه عوض که
ماوای اعراب بندر بود پرداخته بعد از انجام کار ایشان بمحاصرهٔ قلعهٔ باغ مشغول شده چون قلعهٔ کمک متعلق بشیخ احمد مدنی
بود و مهمات الیه راس الرئیس مخالفان و فی بود و جمعیت کامل از اعراب سیقانی و افغان در جرین دشت محمد بلوچ که در آن
اوان در قلعهٔ دشت بود از ورود سردار آگاه گشته بعزم استعانت از شیخ احمد عازم کمک شده در بخفر بختی ان با جمعیت
خود که عدد ایشان به پانصد نفر میرسید رایت قرار افراخت سردار از این خبر دار گشته جمعی را بمحاصرهٔ قلعهٔ باغ و کوشمال طایفه تعیین
نموده خود با فوجی به سر محمد ایلغار و جمعی از اعوان او را قتیل و گرفتار ساخته محمد با معدودی بسمت ساحل فرار کرده و چون
از مبادی احوال همیشه منشا اختلال امور سواحل بنادر و مفاسد کلیه از وصادر میشد سردار بتسخیر قلعهٔ او عازم گشت و در اندک
روزی حواله بر قلعهٔ او صرف گشته شیخ احمد با تمامی اهل قلعه دستگیر و جمیع قلاع و مساکن آن جماعت که در بنادر بود بتصرف جنود
مسعود در آمده سردار بعزم ان والا قلعه جات که آشیانهٔ فساد بود ویران و اهل قلعه را کوچانیده از راه کرمان روانهٔ خراسان
و احمد مزبور را با چند نفر امرا و تابین اشرار بدربار سپهر اقتدار روانه فرستاده در روز ورود بار دوی مسعود شربت سیاست چشیده سر
بگریبان نیستی کشید اما محمد بعد از فرار از حوالی قلعهٔ کمک که راه چاره را مسدود یافت بجانب سواحل شتافته از آنجا بکشتی
نشسته بجزیرهٔ قیس که مسکن اعراب هوله است گریخت شیخ علاق ولد شیخ راشد هوله که کوچ او در بندر کنار در دست
غازیان شده بود محمد را بر رضای او اسیر کند تدبیر و دست آویز نجات گرفتاران خود ساخت و در ابتدای آنجناب به
نوازش و احسان وحصول لطف بهره مند گشته و سردار محمد را بر وفق فرمان مقید روانه صفهان ساخت چون مکرر حضرت
ظل اللهی عین اغماض بتقصیرات او پوشیده و بود منظور نظر عنایت و صاحب مملکت قوم لایت ساخته بودند در اول مرتبه
که از صفهان عزیمت بغداد داور ا بنیابت کوهکیلویه تعیین و روانه فرموده بودند در عالی قاپو کنایات او را ایلیک با و سپرده
فرموده بودند که گر این مرتبه مصدر خیانت و شور بختی شوی چشمهای تو نمک گیر این اوجاق خواهد شد او نیز انگشت قبول
بر دیده نهاده مرخص شد درینوقت که این فساد ظاهر و از و بظهور رسید بعد از ورود او باصفهان باشارهٔ همایون
در همانجا که این وعده و وعید بعمل آمده بود چشمهای آن تیره بخت را عبرة للناظرین از حدقه بر آورده چون از حق احسان
مولای خود چشم پوشیده بود جزای عین را بچشم خود معاینه دیده بفاصلهٔ دو سه روز با کوری قدم براه عدم گذاشت

و در سیزدهم ماه صفر موکب همایون از همدان حرکت و چون مقرر شده بوده که عاشور خان پاپالو که در آن وقت
حاکم ارومی بود سه هزار خانوار از قشار یه ارومی را کوچانیده در صحرای قلعه که محل عبور موکب منصور است حاضر نماید
مشارالیه بر وفق فرمان عمل کرده رایات جهانگشا از جانب سنندج وارد آن مکان و خانوار مذکوره را نیز کوچ
دیده روانه خراسان ساختند و از آنجا عازم مراغه کوچ بر کوچ روانه مغان گردیدند چون معتمدان احمد
پاشاء والی بغداد که با فرامین قیصری برای تخلیه ولایات گنجه و شیروان و ایروان رفته بودند پاشایان بحکم غرور
ایشان را جواب داده در تبریز معطل بودند در روز ورود موکب اقدس بمراغه عرق فشان خجالت و سعادت
تقبیل عتبهٔ خواقین مطاف و رخصت انصراف یافتند و لطفعلی خان قرقلو سردار دار المرز را با جمعی از حکام
و خوانین مامور به تبریز حکام افشار و مقدم و دیگر را مامور بدهم ساختند که هر یک با جمعیت خود در آن ناحیه توقف
کرده منتظر خبر صلح و جنگ و مترصد صدور امر خدیو با فر و اورنگ باشند و چون جمعی از طوایش که در حدود استارا
و جایهای سخت و بیشهای پر درخت مسکن داشتند از راه زبون بختی در اوامر خاقان فیروز بخت مخالفت کو به نظهور
رسانیده بودند لهذا احکام استارا و اردبیل و کیلانات با جمعیت آن نواحی و فوجی از جزایرچیان جلو ظفر پیوند به تنبیه
ایشان معین گشته آنگروه هر که در بیشهای جنگل و کریوه های کوه بتحصن و اختفا اختیار کرده بودند بر وجه بلیغ گوشمال
دادند و در نوزدهم شهر ربیع الاول خطهٔ اردبیل مقر کوکبهٔ جلال گردید

در بیان تسخیر شیروان و فتح غازی قموق و تنبیه لکزیه داغستان و فرار نمودن سرخای

بعد از ورود موکب جهانگشا باردبیل
تاتار و چاپار از جانب عبدالله پاشای سرعسکر وارد و عریضه مشعر بر اینکه تا دو سال مطالبهٔ ولایات را موقوف داشته
بعد از دو سال ایلچی معتبری بدربار عثمانی فرستاده ولایات را طلب نمایند تا اولیای دولتین در برابر قرار فرمان
بی نزاع و جدال وضع منت کرده ولایات را بسپارند و از خارج بوضوح پیوست که فرستاده این طرف آثار
جواب حسب نظر کرده و سایر پاشایان هم بتوجیه سبق ذکر یافت بفرامین قیصری اقبال بکرده فرستاده کان احمد پاشا را راه
گفتگو نداده و بدستیاری چاپلوسان سعی کمند پر چم این گفتگوها در کنگرهٔ دماغ سرعسکر و پاشایان دیگر جاگیر نیست و قلاع
سخت بنیان آثار از هجوم جنود نصایح رخنه پذیر نیست چون از جمله پاشایان مزبوره که فرمان معنون بخط شریف با اسم
ایشان موافق قانون دولت عثمانی اصدار یافته بود سرخای لکزی بود که در آن اوان از دولت عثمانی والی ولایت شیروان
و داغستان و در حوزهٔ اقتدار داشت موسی خان حاکم طالش استارا امر بحکم همایون آن فرمان را مصحوب بخیر آدم برای
سرخای ارسال و سرخای حامل فرمان را کشته جواب لاطایل که از دهان حوصله اش افزون بود نوشته در آنجا درج کرده بود
که ولایت شیروان را بضرب شمشیر شیران لکزیه مسخر کرده ام احمد بغدادی و غیر او را چه حد است که ازین مقوله موردم و در
ادای اظهار اینمدعا قدم زنند لهذا آنحضرت تادیب آن خیره سر را پیشنهاد ضمیر انور و فتح شیروان را از فتح الباب قلاع دیگر دانسته

در بیست و پنجم ربیع الاول ورود موکب همایون بکنار کر واقع گشته سرخای از آوازه توجه آن دریای خونخوار و نهنگ جهان
آشوب آن بحر زخار که رو بدیار شیروان گذاشته بود رخت بقلل جبال داغستان گذاشته فرار نمود و در بیست و نهم
ماه مزبور لوای جهانگشا پرتو وصول بر ساحت شماخی افکنده محمد قلیخان سعدلو حاکم اردبیل بایالت آن مملکت سربلندی
یافت و چون بعرض رسید که جمعی از لکزیه داغستان در محل موسوم بایلچی که در سه منزلی شماخی و قلعت و صعوبت
سلسله جمعیت انعقاد داده در کمین فسادند فوجی از سپاه نصرت مآثر رو بتاخت ایشان تعیین نموده پانصد نفر سر
زنده و اسیر بسیار از ایشان بدست آمد ثانیا عفو خطاپوش شهریاری باطلاق اسیران فرمان داده بیگلربیگی شیروان
آنها را بدستور خدیو فلک سریر بصاحبان اسیر و اصل ساخت و چون بعد از گرفتاری محمد و شیخ احمد و انجام امور فارس
امر موکد صادر شده بود که طهماسب قلیخان سردار فارس با بعضی از خوانین بچاپاری وارد دربار سپهر اقتدار شوند
مشار الیهم در شماخی شرف آستان بوسی دریافتند و در خلال آن احوال خبر رسید که جمعی کثیر همراه سرخایخان
در قبله جمعیت کرده لوای افساد برپا کرده پس شهریار کشورگیر بنه و آغروق را با شاهزاده نصرالله میرزا در قلعه شماخی
گذاشته چون قموق که در پانزده منزلی شماخی واقع و اشهاد داغستانست و داوان مسکن و مقام سرخای و گریزگاه ایشان
در حوزه ای بود برای اینکه او را بیچاره موجه اضطراب ندانند تدبیر تسخیر امکان او جه همت ساخته روز شنبه نوزدهم
ربیع الثانی با توپخانه جلو و دوازده هزار نفر از نبهادران رزم آزما جریده و سبکبای آهنگ قموق کرده مقرر شد
که طهماسبقلیخان سردار روز بعد حرکت فیروزآباد با دوازده هزار لشکر دشمن سوز بعزم تنبیه سرخای خان متوجه قبله
و بعد از انجام آن امر مقید بمعاودت موکب والا و اذن مجدد گشته از راه فارس و سیستان روانه هرات
گشته بدستور سابق سرداری قندهار و سپهسالاری آن سرزمین را مخصوص خویش دارند در یکمنزلی قبرک من محال داغستان
خبر رسید که سرخای در موضع دده باطن که مابین قبله و شماخی و قعت با سردار جنگ کرده شکست فاحش یافته
روانه قموق است **توضیح** انتقال سرخای بعد از واقعه فرار از شماخی جمعیت خود را از لکزیه و غیره منعقد ساخته
وارد قبله و در آنجا نیز لکزیه جار و تله را جمع و از علی پاشا والی گنجه و اسحق پاشا والی تفلیس استمداد نموده اسحق
پاشا بنا بر مخالفت والی زادهای گرجستان از اعانت پهلوتهی کرده اما علی پاشا ولد خود را با مصطفی پاشا
و توپوز پاشا و فتح گرای سلطان تاتار و هشت هزار نفر از رومیه و تاتار بمعاونت سرخای فرستاده بهمه جهت بیست
هزار کس در معسکر سرخای فراهم آمده سردار نیز بر وفق امر همایون در روز مقرر از شماخی حرکت کرده سرخای
پیش از وقت جمعی از تفنگچیان خود را در منزل دده باطن که از یکسمت بکوه و از یکسمت به جنگل اتصال دارد بر سر راه
جنود منصور تعیین کرده پشت ایشانرا بوجود فوجی دیگر استظهار داده از آنطرف پیشتازان سپاه سردار بر جمعیت
اول ایشان برخورده چون میان جنگل بود از انبوهی دشمن خبر نداشتند بتقریب آنکه فرات نام غلام سرخای

که بمقابله پیش آمده دلیرانه با ایشان بستیز و آویز پرداخته ایشانرا مغلوب و منهزم ساخته بفوجی که در پشت
آنگروه لوای قرار افراخته بودند در آویختند لکزیه را الکان انکه ظل الله است که با این جرئت بسر
وقت ایشان رسیده عنان شکیبایی از دست داده روی بر تافتند از هزیمت آنگروه قلب لشکر سرخای
بیپا ایشان بهم بر آمده سلک قرار ایشان از هم گسیخت و جمعی کثیر از ایشان عرصه تیغ بیدریغ گشته رومیه
بسمت گنجه فرار و سرخای با معدودی بجانب غازی قموق گریخت و تمامی اسباب و ادوات ایشان و اوبجه که بسبب دلیران
ظفر نصیب گشت و از انجا رفته قلعه چاحموزر را که احداث سرخای و مکان بسیار معمور بود نهب و غارت کرده آتش
زده توده خاکستر ساخته خدیو عصر قبل از وصول اینخبر جمعی را بر سر راه فرار ایشان فرستاده سرخای چون از عزیمت موکب
همایون بسمت قموق مطلع بود بعد از شکست هیچ جا ضبط عنان قرار نکرده مرکب گریز را تیز تک ساخته بهمانشب از راه
میان کوه گذشته بود که دلیران هنگام صبح وارد آنمکان گشته جمعی از لکزیه و تاتاریه که از راه وحشت طریق
فرار را گم کرده بودند بسمت قموق افتاده در نشیب و فراز آن راه دور و دراز بناتوانی قدم فرسا حیران بودند
دچار لشکر منصور گشته سیصد تن بزیر زخم شمشیر زن و حلقه کمند خصم افکن در آمد هنگامی که سلطان بلند اختر مهر از جنگ
سپهر آهنگ نزول کرده موکب والا وارد آنمکان گشته بعد از لحظه درنگ با فوجی از دلاوران نیزه گذار و جزایرچیان
خونخوار بتعاقب سرخای سمند کوه پیکر دریا نورد با دو رفتار و در عرض راه بسیاری از انجماعت را که افتان و خیزان طی
مسافت میکردند قرین هلاک و اسار ساختند و تمامی ایلچیان و غنایمی که در کوهستانات بحت سر راه بود بتصرف لشکریان
در آمد القصه در عرض ده روز پانزده منزل صعب المسالک را با توپخانه طی کرده در اکثر منازل توپ و آلات عراده
بدوش پیادگان از قلل جبال بحجر بتقیل نقل و تحویل میشد و بران نهج وارد قریه چکوک یکمنزلی قموق گشته روز دیگر جوادا
با دو رفتار رزنین ستام آغاز حزام کرده در عرض راه عریضه سرخای مشعر بر استدعای عفو تقصیر و صدور منشور
امان و تاخیر حرکت موکب نصرت توامان رسید چون در دار الضرب طبع همایون نقد روی اندود حرف
او قابل سکه قبول نبود حکم والا صادر شد که در صورتی که در پناه عفو و بخشایش ما خواهی بود که جبین سای پیشگاه حضور
اقدس شوی و الا راه این سیل پرآشوب را بنجار و خس اینگونه حیله نتوان بست و بافسون و فسانه از دم آنفوج اژدر
جهانبت [illegible] نتوان رست اما سرخای با تمامی لکزیه داغستان تجدید جمعیت نموده در کنار رودخانه [illegible]
قرنجی قموق سیبه بسته و پلرا که معبر منحصر در آن بود شکسته مهیای جدال و دفاع شد و آن رودخانه است میان
دره بس عمیق جاری که آینه موج روی آبش چهره نمای پشت ماهیست و از بعمق مغرش کار غوص اندیشه در تباهی
بعد از زمانی که شعله آواز شمخال و زنبورک و تفنگ از طرفین هنگامه جنگ را گرم کرده عبدالغنی خان حاکم ابدالی
با طایفه افغان مامور بعبور شدند و بسعی بسیار راه باریکتر از مژگان دیده مور پیدا کرده چون نور بصر در طرفة العین

از رودخانه که شهد سرخای و لکزیه را از ملاحظه اقبال زمام قرار از کف رفته روی بر تافته و کوکبه مسعود متعاقب
فوج خصمان آغاز عبور کرده تا رسیدن لشکر ظفر اثر لکزیه خود را بکوه رسانیده هرچند که جمعی از ایشان خانه زین خالی کرده رخت
به بازار عدم کشیدند لیکن سرخای که سرفتنه بود با معدودی کوچ و کلفت خود را جریده و سبای از قموق بر داشته بدیار چرکس
و آواره شد پس آن دریای لشکر پرشور و شر در خانه و سرای او ساحت فضای قموق موج زن و قصور و بیوت عالیه را
اساس افکن گشته گنج کاوی خنجر سعی دلیران آن وادی هر راز نهفته و سربسته که در درون پنهان داشت آشکار کرد و خزینه
و دفینه سرخای و اهالی آنجا آنچه در ظاهر و باطن بود دربسته بر طبق عرض گذاشته و خاص فولاد خان ولد عادل گرای خان
شمخال که بزرگ داغستان بود در آن سرزمین شرف اندوز تقبیل عتبه سعادت قرین گشته بمنصب عالی شمخال و خلاع
فاخره سربلندی یافته متعهد خدمت و مستدعی عفو تقصیر اهالی آن زمین گردید چون جنود بهمن ورود پا برکاب وصول
و در تنگنای جبال و طرق مانع عبور و نزول بود و کار سرخای نیز قابل آن نبود که خود را معطل سازند بعد از آنکه
مال آن وادی براندوخته و بنیاد دشمن برانداخته شد جمعی از لکزیه را که در قید اسار گرفتار بودند ذکورا و اناثا بشمخال بخشیده
و رقم عفو بر جریده آثام اهل قموق کشیده صرف زمام عزیمت کردند و بعد از ورود بمنزل آخچی پاره داغستان معلوم شد که
لکزیه آنجا سر طغیان پیش آورده پل رودخانه سمور را که معبر کوکبه منصوره است شکسته قلعه کوه را استقاق کرده اند موکب والا
از فوز در سمت رود فرود آمده بجمع کردن چوب و اسباب پل فرمان داده تا وقت غروب پل در کمال استواری بر آن
آب بسته افواج منصوره را فوج فوج مامور بعبور فرمودند هنگامیکه مهر زرین لوا از رود نیل فلک گذشت رایات جهانگشا
با سپاه انجم کوکبه عبور و در دامنه کوه نزول کرده روز دیگر هنگام صبح که آفتاب جهان آرا از پشت کوه افق تیغ برکشید
بعزم تسخیر یتقاق الجوه صعود بر درجات الجوه فلک شکوه بر فراز کوهی زرین قرار گرفته جمعی را از دامنه کوه بهموضعی
که زنان و لشوان آن طایفه متحصن بودند روانه ساختند آن جماعت را پای تحمل از جا رفته آغاز گریز کردند و آنحضرت با جمعی
از دلاوران بتعاقب فراریان پرداخته و آن روز از بام تا شام طی پست و بلند آن وادی هولناک کرده بسیاری از آن طایفه را
از شعاب جبال بمغاک هلاک افکندند و جمع کثیر اسیر گشته تتمه لکزیه اطفال شیرخواره پنج و شش ساله را از فرط دهشت در میان
دره ها و آب انداخته نیم جانی از برای مغتنم شمرده خود را بقله قاف نجات کشیدند تا آنکه خسرو شیر سوار خورشید از این قله
بلند رخت بسر منزل غرب کشیده خدیو کشورگیر بعزم آسایش از باره کوه بسیر بزیر آمده منزل گزید چون بسبب صعوبت کوه بهمانا
آمدن اردوی همایون از آن راه متعذر داشت امر والا بصدور پیوست که بنه و آغروق از راه گنجه و شاه داغی و لهزز
روانه قبله شود و روز دیگر آنحضرت از راه چاچمور روانه قبله گشتند و آن راهی بود غیر مسلوک که سرخای بر بعضی مواضع
کمر کوه را از سنگ و خشت و آجر و ساروج بر آورده احداث راهی کرده بود و پیاده بیگ در کمال وحشت و خطر از آن
میگذشت و سه فرسخ ارتفاع و چهار فرسخ مسافت آن راه است آنحضرت با ملتزمان رکاب تمامی آن کوه را طی کرده بهمیگی

ناخن همت گره از رشته سر و کم آن راه پر پیچ و خم گشوده در شانزدهم جمادی الاولی محل موسوم بقونقاش من محال
قبله را منقش قدم قبله گاه امم ساختند و بعد از سه روز بقیه لشکر فیروز که از شاه داغی میآمدند با اردوی بزرگ و بنه
و آغروق که در شماخی بود بر وفق فرمان بموکب فیروزی نشان ملحق شدند و طهماسبقلیخان که بسرداری قندهار اختصاص
داشت بعد از شکست سرخای بموجب مقرر از شماخی عازم هرات شده بود غنی خان حاکم ابدالی را نیز با فوجی از ابدالی
روانه ساختند که در حوالی تون و در هرات بطهماسبقلیخان ملحق شود و در منزل مزبور عریضه از طهمورث میرزا ولد نظرعلیخان
والی گرجستان و علی میرزا برادرزاده او رسید مشعر بر آنکه در حینی که سرخای بسبب جنگ از پاشایان گنجه و تفلیس
استعانت کرده بود اسحق پاشا والی تفلیس با جمعی از عسکر رومیه حرکت کرده بامداد و میآمده بعد والی زاده های مزبور
با فوجی از گرجیه جمعیت و در عرض راه کاخت بر سر ایشان ریخته پانصد نفر از رومیه قتیل و اسیر و سالک جنت بقیه رومیه
تفرقه پذیر گشته پاشا فرصت خود را سازی نیافته بقلعه تفلیس فرار نمایند والی زاده گان در ازاء این خدمت بخلاع مهر شعاع
و انواع نوازش و طمطراق بهره مند شدند بعد از هفت روز از قبله بعزم تسخیر گنجه لوای عزیمت افراخته در بیابان

توجه موکب نادری بجانب گنجه و محاصره قلعه گنجه و وقایع آن ایام

چون از نظام امور شیروان و تنبیه لکزیه داغستان فراغ حاصل شد در بیست و چهارم شهر جمادی الاولی اعلام ظفر فرجام بصوب
قلعه گنجه پرچم کشورگشا یا گشوده بامر والا در محاذات گرجیستان ترتیب یافته کوکبه غزو تمکین با افواج ظفر قرین عبور
و روز چهار شنبه بیست و ششم جمادی الاخری در سمت کلیسا کندی گنجه قباب بارگاه عز و جاه بذروه چرخ و ماه افراشته شد علی پاشا
که در آن اوان از دولت عثمانیه بایالت گنجه منصوب و با فتح گرای سلطان تاتار و جمعی از رومیه و تاتار بمحافظت قلعه
مزبور مامور شده بودند شهر را خالی کرده بنا بر تحصن و قلعه داری گذاشت خدیو اسکندر مقام کمیت فلک سیر را
بجانب قلعه سبک خرام ساخته مکان سیبه و اطراف قلعه را بدیده دید دیده روز دیگر از جانب جنوب زمین میدان شهر
که تا پای قلعه تخمینا صد و بیست ذرع فاصله بود طرح سیبه و خرابه چیان خون آشام دست بدسته بر سر سیبه تعیین و از سه
طرف دیگر مورچلها معین و مقرر گشته هر فوج بسمتی و هر گروه بمکانی اختصاص یافت و جمعی از خرابه چیان قدغن
منارهای مسجد خارج قلعه را که مشرف بقلعه بود و در تیررس آن حصن حصین واقع بود حواله گاه ساخته در سر منارها
آغاز گلوله اندازی نموده نخست توپچیان رومیه منارهای مزبور را هدف گلوله آتشبار و با آتش دستی ... در عرض دو روز
با سطح زمین هموار کردند پس توپچیان این طرف منارهای قلعه را که رومیه سرکوب سیبه داران ساخته بودند
صاعقه بار و در اندک روزی رایت سرافرازی آن منار را نگونسار ساختند برات حیات بالانشینان آن برج را
حواله بقابض ارواح ساختند و آن فواره های آتشین را که در جویبار خونخواری سر بر فلک کشیده بودند از جوش
باری تسکین دادند بعد از آن حوالیها سربلند سپهر پیوند گلوله باران گردیده نازل نزله زلزله آسمانی بود و در خارج شهر

چوبهای قوی ترتیب داده شبها بپای قلعه کشیده سرکوب قلعه کیان میساختند اما هنگامیکه آن قلعهای چوبین قامت
استعلا علم میکرد از برج قلعه پاس سر بلندی آنها را بصدمهٔ توپ گران سنگ از پای آورده چنان هیئت عظیم را نمونهٔ
عظم رمیم میکردند پس منجنیقهای گردون توان مرتب گشته از دهان خمپاره و دهان منجنیق آیهٔ و امطرنا علیهم حجارة
من سجیل بر قلعه کیان قرائت میشد و فرمان پذیران کوه‌کن پیشه بردن جر و سیبه کوشیده از طرفین کندن نقب
داد فرهاددستی میدادند دو سه دفعه از جانب سیبه داران نقب بجانب حصار کشیده آتش زدند خاک هنا و حصار
و جمعی از مستحفظان بباد فنا رفت یکدفعه نیز هفت نقب بنقبهای مختلف بناکردن نشسته نقابان رومیه یکی از نقبها منقطع
شده باطل نمودند اما در آتش نقب دیگر که سه هزار و پانصد من باروت بکار رفته بود غافل شدند حوالی برج مستحفظان
ثوابت و سیار بر فراز نیلگون حصار با فروختن مشعل نور و ضیا سرگرم کار بودند او لا تحکم و الا یکنقب را آتش
داده از اطراف قلعه ولوله و شورش در افکندند قلعه کیان از قصور اینکه همان یکنقب بود که شرارهٔ آتش فرو نشست
از خوف یورش بروج و حصار از دحام و هجوم کرده اینکه فراز آن قلعه استوار مقام استقرار مردان کار
دیده کردید شرارهٔ از آن آتش جانسوز به نقبهای دیگر افتاده و در گرفته در نهاد اهل قلعه افتاده خرمن حیات
هفتصد تن از حارسان برج با کوکب عمرو لد علی پاشا والی گنجه احتراق یافت از انطرف رومیه نیز دو دفعه
نقب بپای سیبه آورده یکبار سیبه داران مطلع شده باطل کردند نقب دیگر عقدهٔ دل را شکافته از آتش درون
خانمانسوز چهل تن از جزایرچیان سیبه دار کردید و چند مرتبه نقبهای طرفین بیکدیگر رسیده در همان تنگنای نقب
با کارد و خنجر و طپانچه دست و گریبان شده و یکدفعه نیز وقت عصر در وقتیکه مستحفظان در پشت سیبه مشغول حراست
بودند رومیه با خمپارهای دستی و تیغ آخته غفلة از قلعه بیرون دویده خمپاره‌ها را آتش داده بجانب سیبه دران
انداختند با تیر و تفنگ و تیغ و تفنگ هجوم آورشده اهل سیبه را تا نیمهای میدان پس انیدند از انطرف سرداران
اکراد و دلیران جلادت بنیاد با تیغهای کشیده برومیه در آویخته جمعی را در خاک و خون کشیده از سر سیبه دور
کردند چون شهریار تاج بخش کشورگیر هر روز بر سر سیبه‌ها قدم توجه رنجه کرده بکار هر یک از کارگذاران و فرمان
بران چهره حسن میفرمودند قلعه کیان ایمنی را یافته در آن وقت بنحوی نایرهٔ توپ و تفنگ را شعله ور میساختند که اگر خرم
خدیو اولوالعزم دستی از دور بر شعلهٔ آن اخگر پر شور و شر میمندشت خرمن عمر بسیاری را از راه روان طریق جانبازی
بآن آتش جانسوز در میگرفت دو دفعه چنان اتفاق افتاد که وقتیکه سرور گردون فراز به پشت سیبه روی توجه
آورده به همدستی اقبال پایدار سررشتهٔ کارزار بدست کارگذاران هشیار میدادند گلولهٔ توپ شخصیرا پرانیده مغز و خون
سر آنشخص بسر و صورت آنحضرت پاشیده در همانجا تجدید جامه کردند یکدفعه نیز در مسجد بیرون قلعه آنحضرت از سر
سیبه روزها بآنجا آمده آسایش میکردند گلولهٔ خمپاره از قلعه بمیان مسجد افتاد و نفری از ملازمان را از پا در آورد و در همین

بنج مدت نیران قتال و جنگ التهاب داشت و از هیچ طرف تقصیری در زد و خورد نمیشد و گهر ارز رومیه اهل
قلعه را با گلولهٔ توپ و تفنگ و خمپاره اساس هستی از هم فرو میریخت و از انجمله قوچ علی پاشا حاکم گرجستان
بود که در سر حصار با ضرب گلولهٔ توپ از پا در آمد و دیگر علی پاشا بود که با آتش نقب سوخته جگر پدر را کباب
کرد و از انطرف نیز علیخان توپچی باشی که در سر توپخانهای سیبه بود بگلولهٔ خمپارهای قلعه کیان راه فنا پیش
گرفت و تا غرهٔ ماه رمضان المبارک اوقات شبانه روزی صرف بردن سیبه گشته خندق قلعه را بچوبهای عظیم
و سنگهای ضخیم انباشته سیبه را از خندق گذرانیده بپای شیر حاجی رسانیدند چون سیبه ... و باران توبرهای
سیبه از هم پاشیده توده خاک شده دست از بردن سیبه برداشتند رنگ تدبیر دیگر در آب ریختند بر بن بنج
که این سمت مشرق و جنوب قلعه را که آب میگرفت سد سدید ترتیب داده آب بستند دیوار شیر حاجی با حصار
بروج نسبت انهدام یافته قلعه را آب فرو گرفت و ابنیه و عمارات در روی آب حکم مونهٔ خانه حباب شد
اما محصورین باستظهار امداد عبدالله پاشا کوپرلو اوغلی که در آن اوان سر عسکری منصوب و آوازهٔ آمدنش روز
بروز میآمد پشت بدیوار امیدواری داده دست از ضبط قلعه داری بر نمیداشتند و در این چند ماه آنچه
لازمهٔ کوشش و تمهید بود در باب تسخیر قلعه بعمل آمد از انجا که کلید گشایش امور در دست کوتوال قضا و مفتاح
ابواب مقاصد در کف تقدیر ایزد بیهمتاست تسخیر صورت تیسیر نیافت چون یورش هیچ وقت راه و رسم
خدیو کشورگشا نبود فوجی از دلیران خون آشام و عساکر بهرام انتقام را سر کرده که چند نفر از خوانین کرام
در قوسای انجم احتشام باطراف قلعه مامور و انحصار استوار را در کمال شدت محصور ساخت جمعی از سرداران
صفی خان بغایری روانهٔ تفلیس فرمودند که باتفاق نادادان و ارنا و ران گرجیه مشغول محاصرهٔ تفلیس
باشند چون تسخیر قلاع مزبوره بروز بازوی پنجهٔ اقبال یزدال خسرو دادگر در سال بعد میسر گردد مجاری
حالات انید استان دلپذیر انشاالله وحده العزیز در ضمن وقایع سال آینده نگاشتهٔ قلم صدق متعال
خواهد شد سالموالملکم منه ذکرا و از شتاب قوت اقبال آنکه در ایام محاصرهٔ گنجه چون اردوی همایون
در تیررس واقعشده بود شد سدیدی در برابر خیمهٔ خسروانه کشیدند که تیر مرا و توپچیان لنگ آمده باشد
از اتفاقات در خیمهٔ حرم محترم روزی در بستر آسایش نشسته بودند عزم دیوان‌سرای همایون کرده همینکه
از جا برخواستند روانه شدند بدستوریکه در ایام محاصرهٔ هرات اتفاق افتاده فی الفور توپی از قلعه
انداختند که گلولهٔ آن در پهلوی مسند مبارک بر زمین آمد و چنان آفت به نگهبانی حفظ الهی از ذات
بیهمال اقدس گذشت **در ذکر سرکشان لگزیه جار و تله و باقی صادرات امور ایام توقف**
گنجه در حینی که رایات جاه و جلال در خارج قلعه توقف داشت جمعی از روسای لگزیه جار و تله وار ذد بار

شوکت

شوکت مدارکشته بمیعاد مبت روز تعهد کردند که جمعی ملازم ارسباق در رکاب آفتاب اشراق حاضر سازند و چون
در آمو عدا اثری بظهور نرسید جمعی از خوانین و حکام نصرت فرجام را که در حدود آغذاش مستعد و منتظر فرمان
بودند به تنبیه آن طایفه تعیین کرده فوجی هم از معسکر فیروزی اثر بمعاونت ایشان نامزد و جمعی از کرجیه کاخت نیز کرده که
علیمرزا ولد قلیخا از آنست رودخانه کر باین امر مامور شدند و مامورین بعد از انعقاد جمعیت متوجه بکنی انجماعت
گشته آن طایفه نیز از قلاع و مساکن خود درخت بحصن بقلعه کوهی که همین فرزند البرز بلکه البرز پرورده دامان خویش
بود کشیده مانند کوه کمر بجنگ بسته و دست بخیره سری گشودند و علی الغفله با سواره و پیاده خود بلشکر فیروزی اثر
هجوم آور شده اورود و انجم حشم را آنجاه کلوله تفنگ ساختند تا خود را نشانه تیر ملامت کرده جمع کثیر از ایشان بمعرض
تلف در آمده روی بر تافته و سنقاق خود شتافتند پس سرکردگان یکصد و پنجاه تن از آن طایفه را که در دست
داشتند از پای در آورده بکند و کوب در رفت و روب پرداختند و تمامی قرا و مساکن ایشان را آتش زده اموال
و اسباب ایشان را عرضه نهب و خسارت و اناث و ذکور آن طایفه را که فرصت فرار نیافته مورد قتل و اسار ساختند چون
موسم زمستان رسیده خیل سرما کره زمهریر را اگر میرشمرده به ییلاق امکان رخت نزول کشیده و راه آن نیز منحصر
بیک ممر بود که آنرا هم لکزیه بدرختهای عظیم و چوبهای قوی مسدود نموده آب بسته بودند هرچند که از یخ بندانه صیقلی
شده بود اما یورش صورت امکان نمی نمود لهذا الحکم والا غازیان برگشته جمعی هم از نوسای الخروه که در اردوی
کیوان شکوه بودند بحبس و قید آمده انجام کار ایشان بوقت دیگر حواله گردید و نیز بعرض رسید که جمعی از طوایف
بختیاری که مامور خراسان بودند از غرض راه فرار و در کوهستانات بختیاری اظهار سرکشی و استکبار کردند از
موقف اعلی بابا خان چاپوشلو بیگلربیگی لرستان فیلی به تنبیه آن طایفه خیره سر مامور گشته بود در محل موسوم بزرد قلعه
کوهی که سنقاق آن جماعت بود پیاده از اطراف کوه یورش برده بعد از کوشش و کشش بسیار آن طایفه مغلوب و جمعی از ایشان
برودخانه آن ناحیه غریق و فوجی بپاره شمشیر صاعقه بار و دیران حریق گشته تتمه با عیال و اطفال دستگیر شدند و باشاره
آنحضرت بالوار سکنه خلیل آباد کوچیده روانه خراسان و در ولایت جام بهلو نشین انیت رها کردند و همچنین حکام
کرمان و سیستان را با فوجی تنبیه بلوچیه بلوچستان و دیزک مامور فرمودند با نهای عریضه حکام مزبور معروض عتبه
علیا شد که بپایمردی بخت چیره دست خاقانی سرکشان بلوچ و دیزک را قرین خذلان و هوان و جمعی را
تیغ کج براه راست عدم روانه ساختند و قلعه دیگرانیز تصرف کردند **در ذکر وقایع سال فرخنده**
فال هزار و صد و چهل هفت هجری مطابق توشقان ئیل چون وقت آن شد که دار الملک زمین
و قلعه های شکوفه و ریاحین که در تصرف لشکر بیگانه دی بود بهجوم سپاه آذری و قلعه گشایی جنود ربیع بهاری
گشوده از دربار قوت نامیه آب رفته بجویبار عروق اشجار و آب تازه بروی کار آمد و بنی الاصفر بهمن

که خار تحمل گلهای ابیض و احمر گلشن ثبت به تهی دستی راه و یار ناکامی پیماید سلطان سیارگان روز سه شنبه بیست و چهارم
شهر شوال سال هزار و صد و چهل هفت هجری علم افراز خطه حمل گشته باب الابواب لاله و گلرا که کلیدش از آتش
در بند نقل و تحویل او بود اهتزاز جیوش ریاح ربیعی بروی باغ و بستان گشاد و سر عسکر شتا که عرصه میدان را
از کوکبه فروردین خالی دیده سه ماه متوالی در قلعه قارص گلزار بمخالفت بنجی قرار و بیدق اقتدار افراشته
بود از خلاف خرچنگان برگ بید ثمری نخورده قلاع اربعه ربع مسکون و چهار حد اقالیم سبعه مسخر داور لعل افسر گل
و خدیو زمرد سریر سنبل گشته دشمن یاغی باغ از شوکت نا بهره بهره بزد مجلس خسروانه که گلزار بهار استعاره
آب و رنگ از آن گلشن رنگین و باغ ارم کتاب نزهت از آن حدیقه خلد آیین میکرد و دغستان لاله و شقایق
داغ رشک بر دل میسوخت و سرهای گل سرخ از خجلت صفای آن فضا بناخن خار میخارید و او سمی بنفشه از غیرت
کبود گشته سر بزیر افکنده و در حیرت چه بود که مشحون بانواع خواسته و بر دوش رؤسا و سران سپاه از ارباب
گلگون و خلاع زر تار رنگارنگ آراسته گشته بهارستان دیگر بنظر آمد و بعد از انقضای جشن نوروزی نوبت
آرایش گلزار پر رنگ و بوی دولت ابد پیوند رسیده در آن روز فیروز بخت استفتاح قلعه گیری و استرداد ولایت دربند
و بادکوبه گردید **بتبیین انتقال** آنکه سابق سمت ذکر یافت که کناس ایلچی که از جانب پادشاه خورشید
کلاه روس بسفارت در صفهان بهره یاب تقبیل عتبه علیا گشته از ملتزمان رکاب همایون میبود چون
بعد از تسخیر قلعه شماخی خیال انتزاع قلعه دربند و غیره که در تصرف روسیه بود از ضمیر انور میگذشت ایلچی مزبور
از عزیمت خاطر اقدس آگاهی یافته در باب انجام آن امر سه ماه استمهال کرده بدولت روسیه بیان حقیقت
حال را عرض نموده پادشاه خورشید کلاه دانست که اهمال و تعلل در اسودی و عاقبت کار را بهبودی نیست
در باب تخلیه ولایات فرمان فرستاده کناس را بتخلیه ولایات ماذون ساخت لهذا در آن روز میمنت اندوز عهد
مصالحه فیما بین دولتین علیتین بوقوع پیوست از طرف قرین الشرف حضرت ظل اللهی حکام ولایات تعیین و دربند
و بادکوبه و سالیان را ضبط و مقرر گردید اسرائیکه در دست روسیه باشد جمیعاً باز یافت و ولایات را تا قلعه
سولاق که راس الحد ممالک جانبین است تصرف و سرداران روسیه را بدون مزاحمت روانه روس نمایند
و مامورین بنحو مقرر فرمان پذیر گشته ولایات را بحیطه ضبط در آوردند و بعد از طی مرحله اینها چون اصل بنای شهر
و قلعه شماخی در جای مناسب اتفاق افتاده دست تصرف و تسلط لشکر بیگانه سرکوب حصار آن قیولنت شده بهمت
والا تغییر امکان تعلق گرفته بوقوف و بلدی دیده وران صاحبنظر در چهار فرسخی شماخی در محل موسوم به آقسو که مابین
رود کر و شهر قدیم واقعست و بحسب مکان امتیاز داشت معین و مقرر گشته بفرمان خدیو زمان بنایان مهارت
پیشه و مهندسان درست اندیشه با تمام آن بنای خیر فرجام دست اهتمام یازیده در اندک روزی کنگره آنحصن

متین را

مبین را همدوش قلعه ذات البروج چرخ برین ساختند و سکنه و اهالی قلعه قدیم را کوچانیده در اماکن زینت نشان
سکنی و نقلعه دار الملک حکام و بیگلربیگیان شیروان قرار دادند و از اخبار بهجت پرور آنکه ایلبارس
خان والی خوارزم حسین وکیل یموت را با سه هزار نفر از ترکمانیه بتاخت حدود خراسان فرستاده انجماعت
دو فرقه گشته گروهی بجلگای مانه و فوجی بسمت الاداغ و سملقان که مسکن اکراد چمشکزک است رفته که آنطایفه مشغول
گاوتازی و سرگرم دست درازی بودند حکام آن ناحیه بجمعیت کامل بر وقت ایشان رسیده جمع کثیر را عرضه
تیغ ساخته در ایذاء انجماعت بنوازشات خدیوانه اختصاص یافتند در بیان **نهضت موکب نادری**
بجانب قارص بعزم تنبیه عبدالله پاشای سرعسکر و وقوع محاربه در خارج
قلعه ایروان و مقتول شدن سرعسکر چون مدتی بود که عبدالله پاشای سرعسکر روم با افواج قضا
هجوم از ارزروم بقارص آمده هر چند آوازه اندیشه برسبیل کوهساری در مسارعت و اقدام مینمود اما کوه پا برجا
از نهضت موکب گرانجانی بغارت میگرفت بعد از ورود رسول سلطانی که ایام محاصره گنجه امتداد یافت سرعسکر از گریبان
خمول سر برنیاورده اولا فوجیرا بتاخت نواحی قارص تعیین فرمودند که شاید سلسله جنبان عرق حمیت سرعسکر
گشته از قارص متوجه گنجه شود سرعسکر بر تجاهل پرداخته از معارضه اعراض کرد پس توجه عزیمت بآنسمت در خاطر والا
تصمیم یافته جمعی از دلیران کیوان مهابت و نیزه گذاران رمح صلابت بسرکردگی چند نفر از خوانین بتحدید طرق
و ضبط ضابطه محاصره گنجه مامور ساخته فوجیرا هم مقرر داشتند که رفته در اقداش توقف کرده هر گاه لکزیه
جاروتله با داغستانیان که همیشه در کمین میدان خالی اند بخیر فساد نمایند بیگلربیگی شیروان و حکام آن ناحیه بتنبیه
ایشان پردازند و کرد هیرا نیز به آصیانت و محافظت بسمت ایروان بجانب نخجوان تعیین فرموده بعد از نسق
امور و انتظام کارهای نزدیک و دور در روز جمعه سیزدهم ذیحجه الحرام طرف عصر از حوالی گنجه بحر ذخار اردوی
همایون در جوش و آن دریای بیکران در خروش آمده در منزل آلاکوی من محال شمس الدین بعرض اقدس رسید
که تیمور پاشای ملی حاکم وان با شش هزار نفر از عسکر روم و اکراد وان روانه تفلیس است خدیو جهان پرور از شنوده
این خبر بهجت اثر با فوجی از دلاوران رزم آور بعزم آنکه شاید سر راه بر آنخیره سر گیرند عازم تفلیس گشته اردوی همایون را
مقرر داشتند که کوچ بر کوچ رفته در قلعه لوری بار اقامت گشوده منتظر انصراف موکب اقدس باشند بعد از ورود
موکب جهانگشا به فرسخی تفلیس معلوم شد که تیمور پاشا برای اهل قلعه و محصورین ذخیره برده و سپرده است
و کار را انجام داده مراجعت کرده آنحضرت اراده فرمودند که از میان کوه بقابقلو از بیراهه بر سر قارصان
چاپیده که حدود نواحی قارص واقع و محل توقف رومیه است غفلتا رفته آنطایفه را تنبیه نمایند باوصف آنکه در آن زمان
که تازه آفتاب در درجات ثور گرم گاوتازی بود میان کوهسار و دره ها بنحوی مالامال برف بود که گوه زدن

و چاه از زه آن تشخیص نمییافت آنحضرت پیادگان را در آن راه بکوبیدن برف مامور فرموده دو شبانه روز الفوج
فیروز قدم فرسای سعی گشته سپاه کینه خواه دیرا که در آن وادی هولناک کوه کوه برف بر روی هم متراکم بود
پامال نموده که شاید رشته عبور بدست جنود منصور افتد میسر نشده هر چند رخش هامون نورد و ورق آسا بادپای
قوایم تیز کرده با آن دریای بیکران اندیشه چنان شد که تخته پاره از استخوان سپیدی هیچ یک بکنار نیاید پس مراجعت
کرده در قلعه لوری باردوی همایون پیوستند و از آنجا مکنون ضمیر اقدس را مصحوب یکی از گرفتاران رومیه بسرعسکر
نوشته او را از توجه موکب منصور بآنسمت آگاهی دادند و با دوازده هزار نفر از عساکر نامدار و دلیران عرصه گیر و دار
عازم مقصد گشتند و در غره محرم الحرام بکفری قارص را مقرر اردوی انجم احتشام ساختند سحرگاهان که زد چرخ
بکوکب نذری کوس کوس رحلت شب آوای نای و غریو کرنای غلغله بر چرخ برین انداخت و اعلام ظفر آثار
و رایات ازدها پیکر سر بقبه خاک و قبه افلاک افراخت و آئینی که جهانیست و فر و شکوهی که هیئتیست در برابر قلعه
صفوف کرده پرچم اعلام زرنگار گشودند چون سرعسکر پیش از وقت باعلام خدیو مهرفر از نهضت کوکبه ظفر اثر
واقف گشته حصار قلعه داوریرا مأمن عافیت ساخته و باستحکام درون و بیرون شهر پرداخته خود در قلعه توقف
و عسکر رومیه که شمار افواج بیست و پنج هزار میرسید با تیمور پاشای ملی بخارج حصار فرستاده بود که از روی
حزم پشت بدیوار آغاز رزم نمایند تا عصر نفسه جویه رزم سامان و شورش آنخیری جانبازان سعی و تلاش شد
که شاید آنطایفه از حصار بند قلعه دور و بهم آورد لشکر منصور گردند مفید نیفتاد چون وسعت قلعه قارص توقف
آن عسکر پرشور و شر بر نمیتافت جمعی از ایشان بر فراز تلی رفیع که مشرف بقلعه بود بنصب خیام قرار و اطراف آنرا با منظر
و خندق استوار کرده بودند ناید توپخانه جلو را با مرهالیون بر حوالی قلعه کشیده و بقلب معسکر بیرون نشینان بستند و بعد از
آتش افشانی آن اژدرهای ثعبان دهان نوبت کار بزبر چشم تیغهای افعی پیکر رسید سواران و پیادگان بسیف و سنان
صاعقه بار بر آنطایفه حمله ور گشتند بمحض تهاجم لشکر فیروز اثر آنطایفه روی بر تافته فوجی دیگر از همان خارج قلعه
بجانب وان و ارزنه الروم شتافته تتمه خود را بقلعه کشیده بار تحصن گشودند چون شب سیاه خیمه اطلس ظلمت اعتبار
از برای آسایش طناب در کشیده خدیو فیروز روز عطف عنان بجانب اردوی سپهر بنیان کرده سه روز دیگر در آن مکان
مقر کوکبه گردون احتشام و تمامی نواحی قارص را پامال سم سمند جنود ظفر فرجام ساختند و مکتوب مشتاقانه حضرت
سرعسکر نوشته مصحوب یکی از گرفتاران رومیه فرستاده او را بمیدان دعوت و ترغیب کرده جواب از او بر نیامد معلوم شد
که بنای او بر تغافلست چون قلعجات گنجه و تفلیس محصور سپاه منصور و همت والا بمحاصره قلعه ایروان معطوف بود
صرف زمام توجه بجانب ایروان کردند که شاید سرعسکر برسم امداد یکی از قلعجات محصوره جلوه گر
میدان ظهور شود کوچ بر کوچ جنبان اوج کلیسا را با فراختن قبه بارگاه پهلو نشین اوج مهر و ماه ساختند و بعد از ورود

پیکر نخجی

پیکفر نخجی ایروان نزول کوکبهٔ اجلال فرمودند حسین پاشا والی ایروان بقلعه داری پرداخت و فوجی از دلیران رزم ساز
بموجب حکم سرور گردون فراز قلعهٔ بایزید را معروض تاخت و تاراج ساخته عثمان آقا حاکم بایزید را دستگیر و سر زنده بپایهٔ
بپایه تخت گردون نظیر رسانیدند عبدالله پاشای سرعسکر از کار سابق تجربه اندوز گشته بمفاد اذا جاء القدر عمی البصر
انصراف موکب حضرت را بر ضعف حال دلیران و سنوح حادثه در سمت ایروان محمول داشته مجدداً جمعیت لشکر را شکسته
درست کرده با کثرت و عدت تمام که موافق ثبت دفاتر رومیه و تحقیق محمد آقای ذخیره چی که در محاربه بدست آمد هشتاد
هزار سوار و پنجاه هزار پیاده ینگچری بود عازم ایروان شد و بعد از عبور عسکر روم از ارپه چایی این نوید دلپسند و مژده بهجت
پیوند معروض خدمت خدیو ارجمند گشته برای سبکباری غازیان بنه و اغروق را در اردوی همایون گذارده در کوکچه ساخته موکب
والا که عدتش پانزده هزار میشد بقصد استقبال حرکت و سرعسکر بهزار کوکبه و دفعتاً آمده وارد محل موسوم بباغ آورد من محال
ایروان گشته چون دست از دامن حزم بر نمیداشت شب با گروه انبوه در دامنه کوه فرود آمده کوکبه والا نیز بتپه که در دو
فرسخی انجاه در جنب قریه اخی گندی ایروان واقع و بین العسکرین میدان مسطح بود برای اختیار نمود سرعسکر که طائر بخش دو هوای
خیال معارضه از آشیان عارض می‌پرید بخیاص باد برودت در قلهٔ قاف بلند پروازی قرار گرفته شب هر یک از شیر
شکاران صید فتراک و هر دلیری را گرفتار کمند بلای تصور میکرد اما حضرت ظل اللهی که کوه پا بر جا جهان بیلی و لنگر کشتی
دریا دلی بودند آمدن ایشان را دلیل آمد کار و از عطایای حضرت آفرید کار دانسته با دل قوی و حوصلهٔ شگرف و عزم ثابت
و همت ژرف تا نصف شب بانتظام امور لشکر پرداخته منتظر ظهور صبح فیروز بود شب در عالم واقعه دیدند که جانوری مهیب
که بگاو میش و پلنگ شباهت دارد در میان خیمهٔ رشیدی که مخصوص آنحضرت در منازل زده میشد رو بآنحضرت کرده
خدیو شیر صولت نیز با وحمله در گشته قفای گردن او را گرفتند آنجانور هم بشروع بتلاش کرده او را محکم کشیده بزانو
آوردند اما پاهای جانور قایم بود آنحضرت با وجود آویخته لشکری را که در آنجا حاضر بود اشاره کردند هنوز از ایشان
اعانت بظهور نرسیده بود که آنحضرت بقوت بازوی شیر افکنی او را از پا در آوردند هنگام صبح سران و سرخیلان سپاه را
احضار کرده اولا جام هوش و ساغر گوش شان را از بادهٔ تلخ این بیان پر ساختند که دشمن سرمست می غرور و بادهٔ جمعیت
پرزور است که در پیش رو نشسته و دو طرف اردو بقلعهٔ ایروان و زنگی چای پیوسته اگر فتوری در عزم و قصوری در رزم
واقع شود راه نجات از هر طرف بسته خواهد بود و بعد از آن خواب شبانه را بیان کرده دلیران را بمژدهٔ خصم افکنی
دلداری و بفتح و ظفر امیدواری دادند مقارن آن رومیه از قلعهٔ ایروان بیرون آمده از پشت سر اردوی همایون
کنار زنگی چایی را فرو گرفتند که هر گاه کوکبهٔ والا از بالای تپه بمقابل پردازند ایشان بمعسکر حضرت اثر در آورند
اردوی سرعسکر نیز از پیش رو آغاز کوچ کرده هنگامی که موکب والا در عام براه افتاد خدیو بلند اقبال که با افواج
خونخوار مکمل و آراسته در کمین کین ایستاده بودند از فراز تپه مانند عقابهای خروشان و چون سیل کوهسار جوشان

آهنگ نشیب کرده رو بلشکر رومیه آوردند سرعسکر روم توپخانه را دو دسته کرده یک دسته را بجانب یسار داشته و دستهٔ
دیگر را بر سر تل که در فضای میدان واقع بود قرار داده خود در پناه تلی ایستاده از دو طرف برخروشنده جنگ یعنی توپ
و تفنگ را صاعقه بار ساختند شهریار کشور گیر با فوجی از جزایرچیان بهرام صولت بر سر توپخانهٔ بالای تل که سرعسکر آنرا
پناه خود کرده بود یورش برده جمعی را نیز بر سر توپخانهٔ جانب چپ مامور ساخته قول همایون را بر قلب لشکر رومیه در حرکت
آورده توپخانهای جلو را بر سر ایشان بعد تخت جزایرچیان بهرام کین بپشت گرمی اقبال خدیو ظفر قرین هجوم
آور شده توپخانه روی قدر الطرف کردند بنیان پایداری قلب سرعسکر نیز از صدمات توپهای گران در هم شکسته رو
بوادی انهزام آوردند که تا ران جلادت ایمن و نیزه گذاران ظفر قرین که در طرح و کمین مهیای کین بودند با
خدیو روی زمین از یسار و یمین تعاقب سواران پرداخته فوجی نیز به پیش پیادگان بر آمده صیدهای بدام
افتاده را چرکه وار احاطه کرده بسر افشانی دست یازیدند و کار بجایی رسید که یک نفر تفنگچی هر یک ده نفر ینگچری
پیلتن را پیش انداخته می‌آوردند و سواران لشکر تا کنار آرپه چایی از عقب ایشان شتافته در آنروز پنجاه هزار نفر متجاوز
از آنگروه عرضهٔ تیغ هلاک و اسیر خم کمند فتراک شدند و عبدالله پاشای سرعسکر را رستم نام قراچورلو دست آویز
کرده زنده می‌آورد او را جمعی شناخته چنانکه عادت اوباش است با وی در آویختند پاشای ناتوان از هجوم کشاکش
ایشان از اسب درغلطیده سر سرکشش بسنگ در آمد نیم جان گشت قراچورلو چون صید خود را نیم بسمل دید او را ذبح
کرده سرش را بنظر انور رسانیده و چون طالعش در محافظت آن بزرگ نا سازی کرده بنوازش کامل سرافرازی
نیافت و سلطان مصطفی پاشا والی دیاربکر را که مصاهرت سلطان محمود خان پادشاه روم اختصاص
داشت جلیل بیک پیشدست خراسانی از اسب انداخته چون زخم کاری یافته بود در عرض راه وفات یافت
که نعش او را باردوی ظفر قرین آوردند و دوازده هزار نفر دیگر از پاشایان و سربلوکان و میران ینگچری بهمین
نهج سر بر سر تیره رایی کشته شدند و تمامی توپخانه و احمال و اثقال و خیام و آلات و دواب و اسباب عسکر
و لشکر یانش فزون از خیطهٔ حساب بمعرض کتاب در آمد و این فتح روز یکشنبه بیست و ششم محرم الحرام اتفاق
افتاد اما تیمور پاشای تلی در آغاز اشتعال نایرهٔ جنگ با اکراد وان سبقت بگریز و هزیمت جسته با فوجی از
جانب اوچ کلیسا و فوجی از راه کریوه و اشتراک راه فرار پیمودند ارامنه دهات آنحال در دره حوالی اشتراک
سر راه بر ایشان گرفته ارامنه از پیش رو بچوب و سنگ و دلیران از پشت سر بتیر و تفنگ سبب هستی ایشانرا
رم داده سه چهار هزار نفر از ایشان از بیم جان آغشته بی پایان افتاده مرده مرکب بجاهسار عدم شتافتند
الحاصل برای ضبط و تقسیم غنایم و عطای جوایز و عطایا در آنمکان فیروزی نشان دو روز مکث و اهمال
براد تپه موسوم و نعش سرعسکر را با سر او ملحق ساخته مصحوب محمد آقای ذخیره چی بقارص و نعش سارو مصطفی پاشا

وامور قلعهٔ ایروان روان کردند و جمعی گرفتاران رومیه را خرج داده و بدرقه همراه نموده روانه اوطان فرمودند و چند نفر گرفتاران رومیه را برای نقل این سرگذشت روانه گنجه و تفلیس و ایروان ساخته بمعانی فتح و ظفر و همرکاب تأیید ایزد داور کوکبهٔ فیروزی اثر بجانب ییلاق ایروان حرکت کرده تپه تخماق خان را مقر کوکبه نصرت پژوه و شوکت آسمان فرسا آن تپه را کوه البرز شکوه ساختند و بابا خان چاپشلو بیگلربیگی لرستان فیلی را که بعد از مقدمهٔ فتح و ظفر بموجب فرمان والا باردوی معلا پیوسته بود با ششهزار نفر از دلاوران رزم گستر بمحاصرهٔ قلعهٔ ایروان مأمور و مقرر فرمودند و در آن مکان شاهزاده رضاقلی میرزا که با حرم محترم از ارض اقدس مأمور بدرگاه معلی شده بود وارد و بشرف تقبیل بساط اقدس فایز شد

در بیان تسخیر قلعجات گنجه و تفلیس و ایروان و وقایع آن اوان خیریت نشان

چون مشیت واهب منت که بست و گشاد امور حصن حصین جهان و قبض و بسط مهام قلعه متین حیات ارکان در دست قدرت اوست بحصول امری تعلق گیرد بدون سعی و طلب کلیددار الممالک مطلب بدست میاید و در جهانی گشوده از هر طرف بسته گشته درهای بسته از هر باب گشایش میابد مصداق این مقال مقدمات قلعهٔ ایروان و گنجه و تفلیس است که درین چند سال نهال پابرجای انطایفه در زمینها ریشه تصرف دوانیده بتجدید شاخ و برگ سرکشی افراشته بود که بکشاکش اراده آمد و رفت ایلچیان و دهره حرف و صوت سفرا هیچ چه از پا در نمیامد درینوقت که اهمیهٔ سرکشان رومیه بپامردی جلادت سر در پای قلعه گذاشته دست از قلعه داری برنداشتند درینوقت که خبر قضیهٔ سرعسکر بگنجه رسید اوغلی علی پاشا والی آنجا میرزا پاشا نامیرا با چند نفر از روسای اوجاق بدرگاه کیوان رواق فرستاده طالب امان شد این سئوال از حضرت ظل اللهی موقع قبول یافته عبدالباقی خان زنگنه را بهمراهی ایشان با فرمان امان روانه ساخته بعد از وصول فرستادگان مزبور پاشای مشارالیه در هفدهم صفر قلعه را تخلیه و بموجب اشارهٔ اقدس توپخانه و جمیع اسرای ایرانی تسلیم و استدعا نموده که فتحگرای سلطان ولی زادهٔ تاتار کام دل از تقبیل عتبهٔ علیا دریابند و بعد از حصول این سربلندی بجانب مقصد شتابند مقرر شد که پاشا و فتحگرای سلطان باتفاق عبدالباقی خان روانه دربار سپهر بنیان و جمعی از غازیان فیروزی نشان رومیه قلعه را از آنجا به چالگه تهدید سوزنیست کنند اینده معاودت نمایند علی پاشا و فتح گرای سلطان بعد از ادراک سعادت کورنش و تقبیل و شرف پای بوسی و تسلیم پیشکشهای لایق گذرانیده بنوازشات خاص غرّ اختصاص یافته علی پاشا متعاقب لشکریان خود را از راه قارص و فتح گرای سلطان تاتار که ولایتش دار الملک قدیم بود از راه تفلیس طریق مقصد پیموده بعد از تخلیه گنجه اسحق پاشا والی تفلیس نیز بهمین نهج مورد عفو و امان گشته در بیست و دوم ربیع الثانی قلعه را خالی و تخلیه قلعه را با اسرای ایران و گرجی و توپخانه و قورخانه بتصرف سرداران اینطرف داده خود با رومیه قلعه عازم خیمه گردید گزنوئید اما حسین پاشا والی ایروان در سپردن قلعه ایروان جهل و زجهالت خواسته چون ابا

از پاشا محول بعد از یشد تسخیر قلعه را بعهده مأمورین امر نموده در دوم ربیع الثانی از ییلاق تخماق خان بجانب قارص لوای کشورگشایی افراختند و هم ماه مزبور جانب غربی قارص که معبر ارزنة الروم است مخیم اردوی کیهان پوی گشته تیمور پاشای علی حاکم وان که از معرکه پرآشوب جنگ مراد تپه بپامردی سعی تیزدستی کرده سر عافیت بدر برده در قارص بود با حاکم قارص و قلعه داران بقلعه داری پرداختند و از کنار آرپه چای الی ارزنة الروم تمامی ابنیه و قری و مزارع و توابع آن مرز و بوم عرضه غارت گشته چون بعد از مقدمه قتل سرعسکر ثانی عثمان دولت عثمانیه احمد پاشا والی بغداد را به تهمت تقصیر منسوب ساخته از ایالت بغداد معزول کرده بودند مجدداً بسرعسکری منصوب و بجنگ و صلح مأذون ساخته او نیز در ارزنة الروم توقف و اشتعریضه فرستاده متعهد انجام امر مصالحه شد پاشا و اهالی قارص و ارزنة الروم نیز عرایض ضراعت آمیز بدرگاه جهان پناه فرستاده تعهد کردند که کار ایروان را صورت دهند مشروط بر آنکه خدیو بیهمال فسخ عزیمت آنحدود کرده پیرامون ایذا و ضرار ایشان نگردد چون بهمت انصاف گزین آنحضرت که از علو طبع خطا جز خاقان چنین نگیرند سخن با حضرت قیصر و زیردستان روم داشت نه برعایای عاجز زیردستان آن مرز و بوم عرض و التماس ایشان را پذیرفته نقیب الاشراف و قاضی ارزنة الروم با چند نفر از روسای اوجاق ارد قارص و باتفاق علما و معتبرین آنجا کامیاب تقبیل آستان سپهر نشان و با فرمان امان روانه ایروان گشتند حسین پاشا اگرچه رشتهٔ امیدش از وهمی گسسته بود اما چون قلعه داری را سود ندید آن منشور شفقت و حرز حجت نجات خود ساخته شروع بتخلیه قلعه کرده در پانزدهم جمادی الاولی آن حصن حصین سپهر آیین را با توپخانه و قورخانه و اسرا بکارگذاشتگان این دولت جاوید بنیان سپرده خود با اتباع و مستحفظان قلعه روانه دیار روم گردید حکم والا بعز نفاذ پیوست که بابا خان بیگلربیگی لرستان و سرکردگان که در کنار زنگی چای ایروان مأمور بمحاصره قلعه بودند رفته در شمس الدینلو توقف و منتظر صدور امر مجدد باشند

و از وقایع آن ایام

آنکه جمعی از لکزیه داغستان را هوای افساد انگیزی سر از گریبان ضمیر بدر کرده با چند نفر از اشرار قبه اتفاق و در زید قلعه قبه را محصور ساخته بودند خاص فولاد خان شمخال از آنطرف و حاکم دربند از این طرف با جمعیت کامل بمدافعه ایشان شتافته سیصد سر و زنده از ایشان بدست آورده و بقیه تیغ از آنجا هزیمت پیش گرفتند شمخال و جمعی که مصدر خدمت شده بودند بنوازش و انعام سربلندی یافتند هم در آنوقت که شمخال آمده در دربند بود (اوسمی) اوررا با جمعی از لکزیه بر سر قلعه ترخو که مسکن شمخال است آمده با اتباع شمخال مجادله کرده اوسمی مزبور با جمعی بمعرض قتل در آمده تتمه بدیار فرار شتافتند و از مؤیدات اقبال آنکه بنا بر مصلحت ملکی دربند و طغیان سیل و آشوب تاتاریه و شورش مردم شاهجان بند سلطان مرد بحکم والا انهدام یافته بود بعد از آن چند دفعه به بستن آن امر فرمودند آب بروی کار نیامد ظهیر الدوله ابراهیم خان که مأمور به بستن

آن بند کشته بود بند مزبور را بسته و آب القلعه جاری ساخته تشنگان مزارع و بساتین آن سرزمین از ورود آن رود
سیراب و کامیاب اندوخته شدند و نیز کاغذ ایلچی روسیه که سابق ذکر یافت در صفهان شرف اندوز خدمت اقدس
گشته در موکب همایون بود و در حینیکه رایات نصرت آیات از ییلاق ایروان عازم فارس شد او را رخصت
انصراف داده میرزا کافی نصیری خلفا بسفارت تعیین و با یک زنجیر فیل و بعضی هدایا برفاقت او روانه دولت
روسیه فرمودند

در بیان حرکت موکب همایون از فارس بجانب تفلیس و دربند و انتظام مهام گرجستان و تنبیه اشرار داغستان بعد از استرداد قلعجات ایروان

و گنجه و تفلیس و انتظام و انجام امور گرجستان پیشنهاد خاطر اقدس گردید و در پنجم جمادی الاول از فارس عطف عنان
بجانب تفلیس کردند و مقرر فرمودند که سرکردگان که در تفلیس بودند باتفاق طهمورث میرزا و علی میرزا و سه هزار نفر
از تاتاوان و از ناواوان کارتیل و کاخت برای انبای کار گرجستان روانه دربار فلک بنیان شوند ماتورن
حسب الفرمان در عرض راه ادراک خاکبوسی آستان عرش جاه نمودند هرچند طهمورث میرزا بتفویض والیگری اولی
و احق بود و بمملکت داری الیق اما چون علیمرزا از فرقه گرجیه بشرف اسلام مستسعد و برادرش محمد پاشا در جنگ عثمان
پاشای سرعسکر بقتل رسیده بود والیگری کارتیل را علاوه کاخت بعلیمرزا عنایت و او را بخطاب خانی سرافراز
و با جمعی روانه ساخته مقرر فرمودند که طهمورث میرزا با تاتاوان از ملتزمان رکاب بوده در ظل ظلیل الهی
بسر برده و در دو منزلی تفلیس از مکان برات ایل طهمورث میرزا را مرخص فرمودند که رفته کوچ خود را از کاخت
بتفلیس آورده و طهمورث که توقع والیگری را باسم خود داشت و در مقدمات اسحق پاشا خدمت کرده صاحب شمشیر
و تدبیر بود چون اینمعنی از قوه بفعل نیامده مأیوس گردیده بود با روسای گرجیه توطیه نموده بدون آنکه وارد تفلیس شود
بخانه خود شتافت و جمعی از تاتاوان نیز از همان منزل فرار و کوچهای خود را بسمت قراقلخان و روس
و چرکس که از امکنه صعب المسالک است بدر رفتند خدیو بیهمال بعد از ورود بمنزل سوغانلوق سپاه نصرت پناه را
فوج فوج کرده هر فرقه را بسمتی برای منع و استمالت طوایف گرجیه تعیین و در بیست و نهم ماه مزبور شعشعه چتر
آفتاب قباب پرتو وصول بساحت تفلیس افکندند و از انجماعت جمعی که در مقام اطاعت بودند معهود و امان
گشته سرکشان بمعرض مواخذه در آمدند و شش هزار خانوار ایشانرا کوچانیده روانه خراسان ساختند پس از ورود
تفلیس مقر کوکبه نصرت قرین گشته از آنجا بعزم تنبیه والی قدیم رایت نهضت بجانب دربند افراختند توضیح اینمعنی
آنکه در حینی که عبدالله پاشای سرعسکر از دولت عثمانیه بسرعسکری منصوب و عازم حدود ایروان گردید فرمان
و نشان قیصری بنفاذ اقتران یافته بود که خان قدیم سلک جمعیت خود را از تاتار منعقد ساخته از راه
سولاق و دربند متوجه ایروان شود خدیو بیهمال بعد از استماع این خبر علیقلیخان سارو و لیسلو بیگلربیگی شیروان را

با حاکم و قشون استرآباد و فوجی از جنود مسعود پیش از وقت بدربند مامور فرمودند که اگر از خان قدیم اثر
ظاهر گردد در آن نواحی مشغول خودداری بوده معارضه و جنگ رو برو را موقوف داشته مترقب
طلوع طلیعه نیر پرزوال و سطوع اشعه ماهیچه رایات نصرت اشتمال باشند و در تفلیس معروض شده
شد که والی مزبور با عساکر غیر محصور بحدود سولاق که سنور مملکت ایران و روس است وارد گردیده اما پادشاه
اسکندر جاه روم بعد از اینکه مشاهده میکرد که ولایات خواهی نخواهی از تصرف آندولت بیرون رفته
خواهش مملکت روم خواهد بود علی پاشا والی گنجه را که از خدمت اقدس مرخص گشته بدربار عثمانیه رفته بود بوکالت
از دولت علیه روانه ساخت که باطلاع احمد پاشای سرعسکر حد و سنور را بدستور قدیم بین الدولتین استقرار دهد
و فرمان هم بخان قدیم بخط شریف نوشته مصحوب اسلام گرای سلطان برادرزاده خان مزبور که وزیر او بود باز
قیصری میبود بچاپاری فرستاده اعلام داشته شد که چون حال در میان آندولت بنای صلح و دوستی است
آمدن خود را بجانب ایروان موقوف و اسلام گرای سلطان در عرض راه سرعسکر را ملاقات و سرعسکر نیز
معتمدی را رفیق او ساخته با عریضه اخلاص آمیز روانه درگاه معلی کرده کیفیت حال و مقدمه آمدن علی پاشا
از دربار قیصری بطلب صلح معروض شده جلال ساخت اسلام گرای سلطان و فرستاده سرعسکر در تفلیس شرف اندوز
تقبیل درگاه سپهر منظر گشته سلطان مزبور برای ایصال فرمان اعلیحضرت پادشاه سکندر جاه روم از خدمت همایون
رخصت طلب شد چون صدور این جسارت از خان قدیم آتش افروز مزاج اقدس شده بود مانع رفتن سلطان
مزبور شده فرمودند که همیشه با آب شمشیر تیز آتش فتنه افروز ناشده‌ام و خصمان شور انگیز را که از شکرآبی که در پیاله
ساخته بودند شربت فنا چشانیده برای برگشتن خان قدیم شفاعت قیصری درکار نیست و این حکم را چون تقویم
پارینه اعتبار نه پس سلطان مزبور را روانه گنجه و عبدالباقی خان زنگنه را مامور ساختند که در تفلیس توقف کرده
علی پاشا را که برای مصالحه از دولت عثمانیه میآید بگنجه برده در آنجا منتظر فرمان مجدد باشند و رایات جهانگشا روز شنبه
نوزدهم جمادی الاخری از تفلیس حرکت و از راه جاروتله عازم مقصد شدند که بعد از عبور از آب قانق چون لکزیه
جاروتله از کوشال در کار بوده آنجا اردوی همایون را در کنار آب گذاشته عازم تنبیه آنجماعت شدند و ایشان
پیش از وقت مساکن خود را خالی کرده برفراز کوه البرز که در رفعت و صعوبت مشهور عالم است سغناق نموده بودند
باشاره والا تفنگچیان و جزایرچیان از اطراف کوه بیورش پرداخته با کوه ملک شکوه صعود و آتش افروزی
نایره جزایر و تفنگ قله زهره را جبلرا کره نار نموده بحیمت سغناقرا متصرف کردند لکزیه چون الفتوح را
با خود دست و گریبان و بر خلاف عادت بلا را از زمین صاعد آسمان دیدند بشواخ و ذروه جبال متفرق گشته
خود را بجانب آوار کشیدند و جمعی کثیر از ایشان مقتول و ذخیره و بنه و منزل ایشان احتراق یافت پس کوکبه قا

ازراه

ارزاه شکی وارش ره نورد وادی ایلغار و از انجا عازم اردوی نصرت شعار گشتند بعد از ورود شماخی خبر رسید که خان
قدیم بخارج دربند رسیده بود آوازه توجه موکب جلال را شنیده عنان عزیمت برتافته و دو منزلی یک کرده بجانب قدیم
بنا بر آن حکم والا نفاذ پیوست که اسلام گرای سلطان که در گنجه توقف دارد از همان راه معاودت و فرمان قیقیر زاده
با مناهی اندولت والا بسپارد و چون خان مزبور بعد از ورود بحوالی دربند ایلدار نامی از شمخال زاده های سابق را
بشمخالی داغستان منصوب و ایالت شیروان از ابن خان و حکومت دربند را باحمد خان اوسمی تفویض و ده هزار و پانصد
تومان با تیرکش و شمشیر کرک بانها داده سرخای نیز ولد خود را با پانصد نفر سوار گزین بهمراهی خان مزبور تعیین و
بعضی از اشرار آن طایفه عرصه را خالی دیده با خان دم از وفاق زده بودند هر چند که ابتدای زمستان کوهستان داغستان را
تمام برف گرفته بود عبور از معابر آن باسانی مقدور نبود اما حضرت ظل اللهی که پست و بلند جهان را مانند خورشید
جهانتاب در نظر انور یکسان میشمارند بعزم بلند و همت ارجمند مقید بسختی راه و اشتداد شتا نشده تنبیه آن طایفه کم
فرصت را پیشنهاد خاطر اقدس ساخته ارزاه آلتی اقاج شماخی روانه و بعد از ورود بمنزل دره کندی فرمان همایون
بنفاذ پیوست و مقرر شد که سردار داغستان از دربند آمده وارد منزل دره من اعمال طبرسران گشته و
مشغول جمع کردن غلات باشند بنه و آغروق را در موکب شاهزاده رضاقلی میرزا از راه شابران روانه و خود با جمعی
از لشکر نصرت اثر والا عازم تنبیه هشتار بدوق و خالیق گشته شش هزار نفر از افواج منصور را نیز بسمت دوقوز
پاره و آلتی پاراه و جمعی را هم مامور ساختند که در سمت عزیه سر راه بر فراریان گیرند و بعد از انکه لوازم قتل و نهب بعمل
آمده عطف عنان کرده در محال قبه باردوی همایون پیوستند و در پنجم شهر رجب بسمت شمال قلعه دربند مضرب خیام
سپهر مانند گشته چون بعرض اقدس رسید که ایلدار خان شمخال جدید و اوسمی و سرخای سلسله جمعیت را انتظام داده
اراده دارند که بر سر خاص فولاد خان شمخال روند لهذا رایات جهانگشا از دربند تکبیر کرده وارد حماس که خان محمد
ولد اوسمی در آنجا توقف داشت گشته خان محمد نیز با لکزیه سر حماس را فرو گرفته آغاز ستیز و جمعی قتیل و اسیر گشته تتمه
گریز پیش گرفتند و تمامی آن محال با مال وافر و غلات و ذخایر بتصرف لشکر فیروزی مظاهر در آمده روز دیگر از انجا
حرکت و منزل بمنزل بهمین نهج قتل و اسر و نهب و احراق قری و محال لکزیه میشد تا وارد قریه کیدن که متعلق
بخاص فولاد خان شمخال بود گردیدند لیکن سرخای و اوسمی و ایلدار از وصول کوکبه منصور آگاه گشته هر یک
سر خود را گرفته بسمتی فرار کردند و خاص فولاد خان با فوج خود در کیدن بموکب همایون ملحق و بشرف جبهه سایی
آستان عز و شان سرافراز گشته از انجا اعلام ظفر فرجام قاآنی بعزم تنبیه سرخای بجانب قموق اهتزاز یافته
در دهم ماه شعبان بدوزاق سه فرسخی قموق وارد و سرخای نیز جمعیت موفور فراهم آورده قلل جبال را سنگر
کرده دره را که معبر جوش دریا خروش بود فرو گرفته باعتقاد خود سر راه بر آن خیل بلا بابت خدیو جهان

تفنگچیان را از چهار اطراف مامور بیورش ساخته اتوکا دلیران افغان غراز کوه را از آن طایفه گرفته آتش جنگ بستیز
و احداث نشور رستخیز کردند هنوز افواج دیگر در دامنه کوه در کار صعود بودند که لکزیه تاب مقاومت نیاورده
فرار و تکیه تازان گزین از کمین کین تعاقب پرداخته تیغ تیز با ایشان جاری ساختند و سر و زنده بسیار بدست آمد
چون باعتبار تنگی وقت و ضیق معبر عبور عسکر نصرت پرور در آن روز از ان تنگنا میسر نبود جزایرچیان رجل تمالرا
بصیانت جبال مامور و همانجا را محل نزول کوکبه منصور فرمودند و در آن اثنا ایلدار از لکزیه داغستان و آوار
جمعیت منعقد ساخته از سمت دیگر بمعاونت سرخای میآمد چون از شکست سرخای خبر نداشت جزایرچیان کوه را
لکزیه تصور کرده در کمال طمأنینه آمدنی شدند بعد از انکشاف بعمل آمد خود را با اجل دست و گریبان یافته با چاره
آغاز زد و خورد کرده باندک کر و فری راه یاران خویش پیش گرفت و جمعی که سرکشان سر مار دوش بودند گردن
بزیر تیغ نهاده یکباره بدیار عدم شتافتند روز دیگر لوای جهانگشا بجانب قموق شقه افراز نهضت شد مقارن این
رؤسا و معتبرین قموق وارد اردوی همایون و طالب امان گشته بعرض رسانیدند که سرخای کوچ خود را قبل از
پیش از این بجانب آوار فرستاده خود نیز با اولاد بعد از مقدمه شکست بسمت آوار و چرکس گریخته و ما بندگان خود را
از سال گذشته آزاد کرده عفو و احسان خدیو جهان میدانیم چون فرار سرخای بسر حد یقین پیوست و اهل قموق قبل از این
در سال پیش مورد امان ساخته بودند لهذا انکار ایشان پرداخته بعزم تنبیه احمد خان اوسمی عطف عنان بجانب قلعه
قریش فرمودند و چون در وقت توجه موکب همایون بجانب غازی قموق قاضی آق قوشه و اهالی آنجا در سر راه از
در استیمان در آمده و بعد از گذشتن کوکبه منصور بمقام مخالفت بر آمده بمعاونت سرخای فرستاده بودند
مروحه جنبان نایره غضب خاقانی گشته تنبیه قاضی و جماعت آق قوشه جمعی را مامور و قاضی با جمعیت خود در صدد
جدال بر آمده و شکست فاحش یافته مغلوب و مقهور و تمامی اهل آق قوشه غارت زده و منهوب شدند روز دیگر قاضی
بعذرخواهی ایام ماضی بشمشیر ندامت آویزه گردن بندگی ساخته وارد اردوی معلی گشته اهل و اسرای آق قوشه را
که در تصرف سپاه منصور بود رد فرمودند پس حوالی قلعه قریش مضرب سرادقات جلال گشته اوسمی حیله و دختر خود را
برسم کنیزان شبستان دولت و چند نفر از معتبرین خود را بدربار گردون اقتدار فرستاده مستدعی عفو
و بخشایش و متعهد امتثال حکم و فرمایش گردید لهذا تقصیر او مقرون بعفو گشته بنا بر آنکه لکزیه بسمت دوقوز پاره
هزار اسب بعنوان پیشکش و خانوارهای معتبر برسم گرو داده بودند و همچنین کدخدایان معتبر طبرسران
خانهای فرمایش را بجلان سپرده متعهد خدمت و انقیاد گشته بودند و امور داغستان اهم بهر جهت صورت انجام
یافته بود خاص فولاد خان شمخال و باقی کدخدایان و سران داغستان که بموکب والا پیوسته بودند بنوازشات
شایسته بهره مند و برخصت انصراف خورسند و خانوارهای داغستان و طبرسران را مامور بدربند ساخته تا تمام شهبخت غرض را

ارزانی شروان بجانب صحرای دلگشای مغان انعطاف دادند **در بیان ورود موکب مسعود بمغان**
وطرح بنای سلطنت در آن موضع میمنت نشان در هنگامی که سرابستان نزهت نشان
ایران باستیلای خزان حوادث رو بافسردگی گذاشته از هر طرف سرکش دیگر قوی شاخ مانند شجر سربرافراخت
وهجوم سبزهٔ بیگانه ریاحین پررنگ دیگر این گلستان را در میان گرفت باغبان بی اندیشه و بوستان سرا غفلت
پیشه از پرورش باغ بهوای زغن و زاغ و صفیر بانگ کلاغ مشغول گشت اگرچه خدیو گردون فراز که سرتاج سلطنت
صوری فرونیاورد پنهان همت والا آن بود که بعد از استرداد ولایات مغصوبه این باغ را بآن باغبان ارزانی
دارد و ملک ایران را باقلاع مغصوبه دربسته بصاحب ملک سپارد چه در کلات و ابیورد که مسکن مألوف آنحضرت است
در اورنگ انزوا نشسته بپادشاهی عالم معنی پرداختند در آنوقت که بقوت سرپنجه تایید الهی و نیروی بازوی غیرت آنخدیو
عالم آگاهی کلید فتح تمامی ممالک از دست رفته بدست آمده و بزور بازوی اقبال همایون فال ایرانیان را از زیر بار
گران این ننگ برآورده سزاوار سرزنش و توبیخ اعیانند شمشیر آن عزم بلند از سر این فرقه ملامت کیش کوتاه کردند
برای کنکاج این امر خطیر که چون حوصلهٔ وسعت هیچیک از بلاد گنجایش توقف موکب گردون بسطت را نداشت جولگاهی
مغان که عرصهٔ دلپذیر و در وفور آب و علف و وسعت صحرا و نزهت مکان بی نظیر بود قشلامشی مقرر گشته فرامین
مطاعه بجمیع ممالک محروسه عز صدور یافت که حکام و روسا و قضاة و علما و اشراف و اعیان ولایت در بیستم
جمادی الاخری در صحرای مغان در پایه سریر فلک مسیر نوروز بیلاقی حاضر شوند و نیز حکم همایون بنفاذ مقرون شد که
نزدیک بجسر جواد در مکانی که رود ارس و کر بهم می پیوندند دوازده هزار دست رواق و منظر و سرای نزهت پرور از چوب
و نی برای خاصان و روسای لشکر با انضمام حمامات دلگشا و مساجد روح بخشا و رباطات با صفا و میدان و بازار دلپسند
بفضا ترتیب دادند عمارت عالی نزهت نشیمن بر حرم سرا که شایستهٔ چنان خدیو کیوان ایوان بود و برای نزول آنحضرت
با چوب و ستون بآیین قبه بستون برافراختند در آنوقت که از انتظام امور داغستان و تنبیه سرکشان آن کوهستان فراغت
روی داده عطف عنان فرمودند بعد از فتح قلعهٔ جس با معدودی از خواص از اردوی همایون پیش افتاده شش منزل
صعب المسالک طی کرده وارد قلعه آق سو شده و از آنجا در شب پنجم شهر ذی الحجه صیام صحرای مغان را مقر رایات
جهانگشا ساختند و علی پاشا که از دولت عثمانیه بطلب صلح آمده بود بهمراهی عبد الباقیخان در گنجه توقف داشت بمغان
آن وارد گشته شرف جبهه سائی آستان سپهر بنیان دریافت و مأمورین ولایت هم آغاز آمدن کرده هر روز فوج
فوج سر بسر افرازی بتقبیل آستان آسمان اوج بر اوج آسمان میسودند و در میعاد مقرر جمعیت کل عظما و اعیان که
عدت ایشان بصد هزار میرسید در درگاه سپهر اشتباه نظم انعقاد پذیرفت پس آن طایفه را بدرگاه جهان پناه احضار
و بوساطت معتمدان مکنون خاطر اقدس را بایشان اظهار کرده فرمودند که شاه طهماسب و شاه عباس هر دو پادشاه

و پادشاه زادهٔ ایشان در مهد بقا موجودند ایشان را و یا هر کس را که برازندهٔ افسر سروری دانند برپایت سلطنت
بردارند ما آنچه حق کوشش بود درین چند سال بجا آوردیم و ولایات ایشان را با اسیران ایشان از دست عثمان
و روس و روسیه رها کردیم حافظ حالیا مصلحت وقت در آن می بینم که کشم رخت بمیخانه و خوش بنشینم بعد از ابلاغ
این پیام همگی آنجماعت دست خود را ز ابد امن عجز زده عرض کردند تا زمیخانه و می نام نشان خواهد بود سرما
قدم پیر مغان خواهد بود امروز پادشاهی حق آنحضرت است که بآب شمشیر آتشبار خاک ایران را از دشمن باد پیما پرداخته
و ببرق تیغ صاعقه بار آتش بخرمن هستی اعدا انداخته هرگاه حضرتش دیده از ما خاکساران برگیرد ما دیده از خاک آستان
درگاه او برنگیریم از آستان پیر مغان سر چرا کشیم دولت در این سرا و گشایش در این در است آنحضرت فرمودند
ما را هوس تاج و افسر و هوای سروری در سر نیست این نوع سخنان را موقوف دارند که منافی رضای خاطر و دور از
باطن و ظاهر ماست تا یکماه گریبان این مطلب در کشاکش سرپنجه گفتگو بود و چون مبالغه از حد گذشت حضرت ظل اللهی فرمودند
که از زمان رحلت حضرت سید المرسلین و خاتم النبیین چهار خلیفه بعد از یکدیگر متکفل امر خلافت شده که هندوروم
و ترکستان همگی بر خلافت ایشان قایلند و در ایران نیز هم سابقاً مذهب اهل سنت رایج و متداول بود خاقان گیتی ستان
شاه اسمعیل صفوی طاب ثراه در مبادی حال بنا بر صلاح دولت خود آن مذهب را متروک و مذهب
تشیع را شایع و سلوک ساخته بعلاوهٔ آن سب و رفض را که فعل بیهوده و مایهٔ مفاسد است در السنه و افواه عوام
و اوباش دایر و جاری کرده شرر شرارت بر چقماق زده بر همزنه برانگیخت و خاک ایران را چون فتنه و فساد آمیخت
و مادام که این فعل اشتهار داشته باشد این مفسدهٔ عظما از میان اهل اسلام رفع نخواهد شد هرگاه اهل ایران
بسلطنت ما رغبت و آسایش خود را طالب باشند اینملت که مخالف رویه اسلاف کرام و آروغ عظام نواب همایون ما است
تارک کردند لیکن چون امام همام جعفر بن امام محمد باقر علیه السلام امام بحق ناطق است در فروعات تقلید طریقه
و اجتهاد آنحضرت باشند ایشان نیز متفق الآرا الحکم لله السمیع رضا اصغا داشته کل جعفری المذهب حنیف را آرایش
دستار و فکار خود ساختند و وثیقه برای تاکید و استقرار این مطلب مرقوم و بمهر پاک اعتقادی مختوم ساخته بخزانهٔ عامره
سپردند آنحضرت نیز مسئول ایشان را بپذیرایی قبول و گلشن آرزوی ایشان را بار ور و میوهٔ حصول ساخته فرمودند
که چون پادشاه والا جاه روم خادم حرمین شریفین است و با ما در مقام دوستی و یکجهتی که از جانب شما بعمل آید هم
بحضرت پادشاه والا جاه روم ایلچی فرستاده بشرط قبول پنج مطلب بنای مصالحه میگذاریم که رفع اختلاف
صوری از میانهٔ امت سید الثقلین و خیر الاولی و الآخرین محمد رسول رب العالمین گشته من بعد رسم مؤالفت
فیمابین ایران و روم مسلوک دارند مطلب اول آنکه چون شما از عقاید سابقه نکول و طریق تقلید امام بحق ناطق
جعفر صادق که از ائمهٔ برحق است اختیار و قبول کرده اید قضاة و علما و افندیان کرام روم اذعان

بصحت آن کرده آن خامس مذاهب شمارند مطلب ثانی آنکه چون در کعبه معظمه ارکان اربعه مسجد الحرام بائمه مذاهب
اربعه تعلق دارد ائمه مذهب نیز در رکن با ایشان شریک بوده بآیین جعفری نماز گذارند مطلب ثالث آنکه هر سال از طرف
ایران امیر حاج تعیین شود که بطرف امیر حاج مصر و شام در کمال اعزاز و احترام حجاج ایران را بکعبه معظمه مقصود رسانند
از دولت عثمانیه با امیر حاج ایران بدستور امیر حاج مصر و شام سلوک شود مطلب رابع آنکه اسرای هر دو مملکت
نزد هر کس بوده باشد مطلق العنان بوده بیع و شری بر ایشان روا نباشد مطلب خامس آنکه وکیلی از دولتین در پای تخت یکدیگر
بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل میداده باشند انتهی المطالب پس اهالی ایران در ادای این مواهب خاص سر زمین عبودیت
بنقش جبین گلریزان ریاحین شکر گذاری کرده بدعای بقای دولت و اقبال خدیو بیهمال پرداختند در انجمن سبز بهاری

و محفل آرائی شرح جلوس خدیو عالم و نشر روایح وقایع آن اوان بنور فتیله قلم خجسته شیم و مجمره گردانی دوات مشکین رقم

نظم
بیا که باد نوروز پرده بر گرفت
کار چراغ خلوتیان باز در گرفت
بار غمی که خاطر ما خسته کرده بود
عیسی دمی خدا بفرستاد و بر گرفت

چون رصدبندان دقیقه یاب و اختر شناسان بطلمیوس خطاب روز پنجشنبه بیست و چهارم شهر شوال سال هزار و صد و چهل و هفت
هجری مطابق توشقان ئیل که دوازده روز بنوروز فیروز مانده بود برای جلوس همایون معین کردند و کارکنان قوای
نباتی در صحن چمن مسند زمرد فام سبزه گسترده رنگین قبایان ریاحین دوش بر دوش در بزم گلشن صف آرا گردیدند
گردنفرازان اشجار از غنچه و ازهار تاج طوماره بر سر کذاشتند در لباس شجر لوبه وار در حاشیه مجلس زانو بزانو نشستند
بزرگان چناره دستهای نیاز بر کمر زده در پیشگاه چمن تهیه گرنش کشیده دیاولان سرو آزاد و کنگ زمرد پر دست
بر بندکی بر سر پا ایستادند و هیئت کشیکان گلهای همیشه بهار بر لب جویبار صف کشیدند و جارچیان بلند آواز عرعر و صنوبر
و تنوبر وشش پر از بار خویش بر دوش گرفتند و ریکایان بید مجنون بکلاه قورو قه شلاله و قبای کوه دامن شاخ سر
برافراشتند سقایان ابر آذری بتر دستی جو اصحن چمن را تازه و تر ساختند و فراشان باد بهار ساحت گلزار را بیک
روبی از خار و خس مبرا ساختند پس فراشان با فروشان بافراشتن بارگاه انجم اوتاد و مجره طناب و آراستن بزم فلک شکوه
خورشید قباب دست و بازوی کارنمای از آستین بر آورده اورنگ گوهر نگار شهریار جهان را در صدر انجمن بهمدوش
فرقدان ساختند سران سپاه و عظمای بارگاه و خدمتگذاران جانسپار و حجاب و خدمت پیشگان دربار خصت بار
یافته مانند انجم هاله بدور آن دایره گشتند در آن روز فیروز بعد از انقضای هشت ساعت و بیست دقیقه طالع آفرینش
درجه ایمد خدیو گردون وقار فرق فرقد از افسر گوهر نگار آراسته با فر فریدون و شکوه سلیمانی قدم بر فراز
تخت جهانبانی گذاشته زبان حال را با نیقال گویا فرمودند نوبت بمن افتاد گویند که دوران آرایش

از نو بخند مسند جم را غریو تهنیت از نقاره خانه و لوله مبارکباد از کوس و کرنا مای شادیانه بر خوبت و فتنه باید
که از گردش آسمان در ایران برخواسته بود فرو نشست بهمدستی تاییدات الهی دست و بازوی قدرت کشوده دست
آشوب زمانه را بر پشت بست فر سلطان گل پدید شد از طرف چمن مقدمش یا رب مبارکباد بر سرو سمن خوش
بجای خویشتن بود این نشست خسروی تا نشیند هر کسی اکنون بجای خویشتن روس هنار دو جوه و نا نیز بنام
نامی و القاب گرامی آنخسرو دادگر زیب و فر یافت و انوار آفتاب جهانداریش بر در و دیوار شبستان معموره
جهان تافت و جناب سیادت مآب هدایت اکتساب میرزا قوام الدین محمد القزوینی الخیر فیما وقع را تاریخ جلوس
یافته و بعضی از نکته سنجان قزوین لا خیر فیما وقع را خواندند و تاریخ قوامیرا سکه دار تصرف کرده بر دیگر آیات
السلطان ما در نقش کردند الهی تا درین فیروزه منظر بود بافه نشان تخت و افسر بزیر پای تخت شاهیش باد
تبارک تاج ظل اللهیش باد چون عزیز قلی بیک داد خواه اند خود من اعمال ام البلاد بلخ که از انشاریه انجا بود
در ابتدا احوال بارض اقدس رم تمثال آمده از متظلمان کوی آنجا تمنا گردیده بود حکم اعلی بعلیمردان خان حاکم اندخود
نافذ شده بود که در عالم ایلیت کوچ و ایل او را روانه ارض اقدس سازد علیمردان خان از قبول این امر سر باز زده
همینمعنی بر طبع همایون گران آمده تنبیه او نصب العین ضمیر انور گشت درینوقت که آغاز بهارستان دولت بود و
و استحکام آرایش باغ و گلزار سلطنت از شوک شوکت سرکشان فساد پیوند بود زمام امور خراسان ببرخی
اقتدار رضا قلی میرزا تفویض و اختیار جهات آنسرکار را بطهماسبقلیخان جلایر که از معتبرین این دولت ابد بنیان بود
عنایت فرمودند و با فوجی از جنود ظفر نمود روانه و مقرر گردید که در ارض اقدس تهیه اسباب استعداد و احتشاد کرده
از راه با دغیس و مار و چاق بعزم تنبیه علیمردان خان متوجه اندخود و ترکستان شوند و سپه سالاری و اختیار کل ممالک
آذربایجان را بظهیر الدوله ابراهیم خان برادر والا گهر عنایت و مقرر داشتند که تمامی بیگلربیگیان و حکام و ولایات
آذربایجان از حد قپلان کوه الی ارپه چایه و منتهای داغستان تابع امر و نهی او باشند و ایالت هرات بتغییر
پیر محمد خان ببابا خان چاپوشلو مرحمت گشته میرزا محمد تقی شیرازی با یالت فارس و مهدی بیک خراسانی یوزباشی
زنبورکچی بایالت شروان و خطاب خانی و امیر الامرایی سرافرازی یافتند پس علی پاشا والی موصل که بطلب
صلح آمده بود مشمول عواطف خاقانه و رخصت انصراف ارزانی داشته عبد الباقی خان زنگنه را که از امرای
معتبر بود بسفارت تعیین و باتفاق میرزا ابو القاسم و ملا علی اکبر ملاباشی با نامه همایون و یک زنجیر فیل
با هدایای نفیسه روانه دربار فلک اقتدار عثمانی و خبر جلوس میمنت مانوس همایون را با صورت ماجرا بعلیحضرت
پادشاه سکندر جاه روم اعلام و انجام امر مصالحه را متعلق بشروط خمسه مذکوره فرمودند و ایلچی نیز
برای تبلیغ پیغام مذکور بجایای نزد پادشاه خورشید کلاه روس فرستاده رضا قلی میرزا از انجا از جمله

ورود بمقر حکومت و حکمرانی شتافتند و حکام و قضاة و اشراف و اعیان ممالک را که بشرف تقبیل سده والا در آمده
بودند بخلاع و انعامات فایز گشته رخصت انصراف یافتند در بهار آرائی قلم خجسته رقم باظهار
ازهار ریاحین وقایع بهجت قرین لوی ئیل مطابق سال سعادت اشتمال هزار و
صد و چهل هشت هجری دگرباره جهان از بخت فیروز طراوت یافت چون ایام نوروز بهار
و ملک از کامرانی نشاط افزود چون دور جوانی خسرو گردون سریر نیر اعظم بتاریخ روز شنبه هفدهم ذیقعده
الحرام بعد از انقضاء هشت ساعت و پنجاه هفت دقیقه از نهانخانه حوت بتختگاه حمل خرامیده باورنگ جهان
آرای نشست و گلهای ربیعی بتاثیر قوت نامیه نشاط برخواست طنطنه کوس نوروزی و غلغله فتح و فیروزی بر فلک
اثیر پیوست و بحکم همایون مجلس خسروانه آراسته گشته قوایم سریر فلک سیر شکوه طلعت خدیو ثریا منزلت سر
بر سپهر برین میسود صنادید ملوک و اعاظم امرا و سران سپاه و مقربان درگاه و طبقات خلایق مانند گلهای بهاری
سر و بر را باثواب رنگارنگ و خلاع زرتاری آراسته چون غنچه جیب و بغل را از نثارهای سرخ و سفید آن
انجمن پرزر ساخته و بعد از انقضای مجلس که هنگام شکفتن گلهای اردیبهشت دولت و آرایشگری بستان نزهت
بنیان سلطنت علیا بود تیمنا استفتاح کار و افتتاح سخن بتدبیر قلعه قندهار فرمود افاغنه را که بلدیت و اختصاص
داشتند احضار و مکنون خاطر اقدس را اظهار و کیفیت منازل آب و آذوقه معابر را استفسار و رؤسای لشکر را
مامور بتهیه و تدارک سفر خیریت اثر فرمودند و چند روز که از اشتغال جهانبانی روی فراغ داد بارگاه فلک اساس
سلطانی را که نقش بدیع میمنت قرین بود همدوش خیمه زنگار گون فلک نموده آسمان دیگری بر روی زمین افراختند
و چرخ اعظم را که حاوی این نیلگون قباب بود محوی آن خیمه کهکشان طناب فرمودند و رصد بندان اختر شناس را از تعدد
فلک اطلس در شبهه حیرت انداختند و با وصف آنکه مشرب شراب مخالف مشرب آنجناب بود در آن چند روز
برسم تفنن و آب و گردش هر روز در آن بزم سپهر بسطت بگردش اقداح راح ریحانی پرداختند نظم در سرای مغان
رفته بود آب زده نشسته پیر صلای شیخ و شاب زده سبوکشان همه در بندگیش بسته کمر ولی ز چتر کله چتر
بر سحاب زده شعاع ماه قدح نور ماه پوشیده عذار مغبچگان راه آفتاب زده صحرای مغان چون سرای مغان
نشاط خیز و طبع جویان چون دم پیر مغان نشاط انگیز در دوم ذیحجه الحرام نهال فرخنده فال رایت نصرت آیات
بعزم تسخیر قندهار از بولکای مغان در اهتزاز آمده از گرمرود و هشترود که بوفور آب و علف اشتهار داشت روانه
قزوین و نامه همایون بتعزیز نفاذ پیوست که ابراهیم خان در منزل قراچمن از توابع گرمرود با سپاه آذربایجان
بموکب فیروزی نشان ملحق شوند بعد از ورود بقراچمن ظهیرالدوله ابراهیم خان نیز بسعادت اندوز رخصت گشته
چون طایفه بلباس فزون از حد و قیاس که متعلق بخاک رومند مصدر حرکات زشت اساس شده بودند

فوجی از حکام کرام و سپاه انجم احتشام را سرکرده که شاهزاده نصرالله میرزا و جناب ظهیرالدوله از راه
ساوجبلاغ مکری برسم ایلغار بتاخت انجماعت مامور ساخته در عرض دو شبانه روز چهل فرسخ راه طی
کرده دار و مسکن انجماعت گشته هزار خانوار آن طایفه را که فرصت فرار نیافته بودند تاخت تیغ کرده براحدی ابقا
نکردند و بقیه ایشان در موضع مشهور تبرکش من اعمال مکری سرکوهی استفاق نموده دست بر تیرکش جلادت زده
جبهای مدافعه گشتند دلیران نصرت قرین از اطراف کوه یورش برده ستفاق ایشانرا که مکان بسیار صعب بود بتایید
یزدانی بکمال آسانی بحیطه تصرف در آورده هزار نفر بیشتر از ایشان با دو نفر سرکرده معتبر عرضه شمشیر تیز کرده
تتمه خود را بقلل جبال کشیده فرار نمودند ابراهیم خان با عسکر آذربایجان روانه تبریز و شاهزاده نصرالله میرزا با قشون
رکابی عازم موکب والا گشته در روز ورود موکب همایون بدارالسلطنه قزوین عشرت قرین باردوی ظفر آیین پیوست
و از اشارات مسرت افزا که در خلال این احوال معروض سده سپهر مثال شد فتح بحرین بود تبیین این مقال آنکه در حینی
که محمد تقیخان بیگلربیگی فارس در جلگای مغان از درگاه عالمیان مطاف رخصت انصراف حاصل میکرد حضرت ظل
اللهی در باب استخلاص و انتزاع بحرین چند سال بود که در تصرف شیخ جبار هوله بود بلفظ مبارک تاکیدات بلیغه فرموده بودند
محمد تقیخان بعد از ورود بشیراز فوجی از قشون فارس را بقلعه نادریه بعزم تسخیر بحرین پیش از خود فرستاده خود نیز در شرف
حرکت در آمد چون قبل از ورود بیگلربیگی شیخ جبار عازم کعبه معظمه گشته قلعه را بنایب خود سپرده بود نایب مزبور بعد از
مجادلات متواتره طاقت قلعه داری را از خود مسلوب یافته فرار و بیگلربیگی قلعه را تصرف کرده کلید آنرا بدرگاه معلی
ارسال داشت و در ازای این خدمت بخلاع فاخره عز اختصاص یافت و ولایت بحرین نیز علاوه ولایت ضبط و حکمرانی
بیگلربیگی مزبور گردید و در اثنای این حال عریضه از جانب دلاور خان تایمنی مشعر بر اظهار ندامت و عفو تقصیر خود را
بسته عاکرده بپایه سریر گردون مسیر رسید توضیح این مقال آنکه مشارالیه از قدیم الایام با اهل تایمنی در محال
چغچران من اعمال زمین داور سکنی داشته در ایام استیلای افاغنه بنابر زیاده سری سر باطاعت افغان فرود نیاورده
خودداری تا آنکه بعد از ورود موکب والا بهرات بنحویکه سبق ذکر یافت در منزل ... باجمعی بمعسکر ظفر اثر
پیوسته بحکومت اوبه و شاغلان و غور و سایر سرافراز گشت و بعد از تسخیر هرات که رؤسای اکراد و ایماقات بنا
بر ضابطه ملکی مامور بسکنای هرات شدند درباره او نیز چنین فرمان یافت او بنابر استیزه کاری که آن
طهماسب قلیخان جلایر سردار و پیر محمد خان بیگلربیگی مدتی با او بمدارا عمل کرده چون دانستند که بناخن کافر نعمتی سر
زیاده سری میخارد تا بدستیاری اقبال بدپایدار او را گوشمال ندهند پا براه ادب نمیگذارد او را بحسن تدبیر
بقلعه هرات برده با هشت صد نفر از کسان او گرفته محبوس کردند و ولدان دلاور که در اوبه شاغلان بودند
بمحض استماع این خبر کوچ و بنه او را با اهل و اتباع برگرفته بسمت غرجستان فرار کردند در حینی که موکب والا مشغول

بمحاصره بغداد بود دلاور را بحکم اقدس بدرگاه معلی آوردند و ایل او را که از هزار خانوار بیشتر در دست بودند
بخبوشان روانه ساختند بعد از ورود مشار الیه بموکب همایون حضرت ظل اللهی بنا بر ملاحظه حق سبقت خدمت که
در آمدن برکاب فیروزی مآب داشت او را مورد بخشایش ساختند و مشمول نوازش فرموده تشریف خاص
و اسب مکمل با زین و یراق طلا باو عنایت کرده رخصت مراجعت دادند و مشار الیه متعهد شد که در ازاء این
مواهب بعد از ورود بهرات کس فرستاده کوچ و اولاد خود را آورده بهرات سکنی دهد هر چند که از خط
جبین او نقش بنویات درونش معلوم و خوانا بود ولیکن از برای اینکه بر خاطر جهانیان عالم صورت که از
کنه معانی بی خبرند حالت آن تیره درون روشن گشته وقوع غدر آن سلوک را حمل بر نقص مروت نسازند بسردار
دبیگلربیگی مقرر فرمودند که آنچه از مال و ایل و بمعرض تلف در آمده باشد رد کرده او را با تمام ایل او که در هرات
و خبوشان باشد مرخص سازند که روانه غرجستان گردد مشار الیها بموجب فرمان عمل کرده دلاور نیز بمصاحبت قوم (?) چند
با اهل و اعوان روانه غرجستان گردید و در آنجا دست از آستین جرئت و سر از گریبان خود سری بر آورده اولا
با فوجی بر سر او به آمده نایب او را با شصت و هفتاد نفر از مستحفظان علی الغفله بقتل رسانیده و آن اوان سردار
مامور بفارس گشته بود و حاکم هرات با فوجی از غازیان بتعاقب او پرداخته دلاور از غرجستان بسمت کوهستان
بلخ گریخت حاکم هرات ضیاع و عقار الطایفه را بمعرض تضییع در آورده مراجعت کرد و دلاور خان باز عود بمکان خود
کرده مقارن آن سردار نیز از تمام کار فارس فارغ شده بود از راه کرمان وارد هرات و جمعی را با دو نفر از
سرکرده روانه ساخر ساخت که با حاکم ساخر بمحافظت آنجا پردازند دلاور رمحمد (?) را بر سر ساخر فرستاده در کمین
کمین نشست آمده و نفر سرکرده با حاکم آنجا با بالکانه از قلعه بر آمده هنگامی که دست ایشان از دامن قلعه کوتاه گشت دلاور از کمین
گاه بیرون آمده سه نفر از سرکردگان با جمعی از مستحفظان از شمشیر گذرانیده و از آنجا بجانب غرجستان رفت
سردار نیز بتعاقب او پرداخته دلاور پای ثبات بند نکرده بسمت بلوچ و مرازه گریخت سردار چون در تعاقب او
سودی ندید برگشته احشامات غرجستان را که همیشه بر گرد نخشی عادت و سر عصیان میافراختند گوشمال بلیغ داده
از آنجا بجانب میمنه و چیچکتو من اعمال بلخ رفته آنجا را غارت و هزار خانوار از سکنه آنجا کوچانیده روانه هرات
ساخت بعد از آنکه دلاور بطرف بلوچ و مرازه گریخت افاغنه قندهار باعانت او آمده او را در محل موسوم بقره جنگل که
در هشت فرسخی زمین داور واقعست سکنی دادند چون با حسین غلجای طریق مولفت می پیمود حسین تزویج دختر او را پیشنهاد
خاطر ساخته دلاور نیز بر طریق مبادله قبول همعامله نکرده حسین از این جواب شعله جمیر (?) افروخت یقین نموده و چون
در خود آثار توقف ندید باز فرار کرده بغرجستان آمد از آنجا شاهزاده رضاقلی میرزا را شفیع گناهان خود ساخته عریضه
اعتذار آمیز بدرگاه معلی فرستاده بنا بر آنکه رایات جهانگشا عازم قندهار بود کار او بوقت دیگر حواله گشته جواب از موقف

اعلی عرصه ارتیافت **در بیان توجه موکب نادری بجانب کوهستانات بختیاری براهنمائی توفیق حضرت باری** سابقا کیفیت احوال بختیاری نگاشته کلک وقایع نگار
که بعد از تنبیهات مکرر محال جام و لنگر نشینهای انجماعت مقرر گردیده مجدد جمعی از ته جنبه و گریخته از طایفه
که در زوایای جبال و مکان خمول متواری بودند جمعیت منعقد ساخته از ملازمان رکاب ایشان نیز جمعی همراه ایام
با ایشان پیوسته علیمراد نامی بود قاید راه روسیاهی و پیش آهنگ طریق گمراهی ایشان گردید بختیار از دربار
معدلت معلی جمعی به تنبیه ایشان مامور گشته در محال زرد آنجماعت مغلوب شدند ثانیا بابا خان چاپوشلو
با جمعی از خوانین و حکام بدفع ایشان نامزد گشته با ایشان محاربه و غالب آمده و علیمراد با معدودی سالک
طریق فرار گردید بعد از آنکه بابا خان حسب الامر مطاع مامور بارسپهر ارتفاع گردید علیمراد باز فرصت
جسته سلک جمعیت خود را ترتیب داده در سمت کوهستان دست بدزدی و افساد برکشود و بعد از آن سلطانعلی
بیک ابیوردی و نجفقلی بیک سرباشتران با فوجی باتفاق حاکم شوشتر و نایب کوهگیلویه بامر اقدس عازم گوشمال
ایشان گشته در پای کوه مشهور بمالمیر نزول و چون بسر حد وضوح پیوست که علیمراد قله کوهرا که سر بر سپهر میزد وثاق
خویش ساخته در انجا تحصن پرداخته قشون کوه کیلویه و شوشتر در پای کوه توقف سلطانعلی بیک و نجفقلی بیک
با پیاده چند آهنگ فراز کرده بعد از آنکه آن سنگلاخ صعب را بقدم سختی پیموده به نیمه راه کوه رسیدند
انطایفه جمعی از قله کوه و جمعی از کمر کوه شاپیزا در میان گرفته بانداختن تفنگ و غلطانیدن سنگ مشغول گشته
هر سرکرده را با جمعی از عساکر و غازیان مقتول ساخته و بقیه سپاه که در پای کوه سالم مانده بود روانه ولایت
خود شدند چون در ان آوان موکب جهانگشا مشغول تسخیر ایروان بود بدفع شاپیزا بدفع الوقت انداخته
در نیوقت که کوکبه همایون از قزوین حرکت کرده وارد محال چاپلاق خبر در روز کردید علیمراد سراسیمه و بوادی
نامرادی گذاشته با جمعیت خویش که عدت آن بچهار و پنجهزار غول و دیو افکن پیلتن میرسید در محل موسوم بسردک که
صعب ترین امکنه کوه بختیاریست سنقاق کرده تحصن گزید پس همت والا عازم تنبیه آن سرگشتگان بادیه ضلال گشته
فوجی از غازیان رکاب را با قشون فیلی و اردلان و همدان از جانب ولایاتیکه متصل بکوهستانات فیلیست و جمعی
از جزایرچیان کوه بود در از راه شوشتر از طرف دشت گرگان و فرقه عظیم از افواج قاهره را از طرف بارد (?) است
و کرده ابوه (?) با عساکر کوه کیلویه و جمع کثیر از راه اصفهان بنجاه هزار چم بختیاری مامور و مقرر داشتند که هر جمعی
از سمت خود زوایای جبال و پیغولهای کوهرا بپای سعی در نوشته جسته و گریخته اشرار را که شرر آسا در میان سنگ
باشند در آرند و با عز و فر باتفاق شاهزاده نصرالله میرزا در منزل چرپاس بر ورود گذاشته خود
با سعادت و ظفر در هشتم جمادی الثانیه سنه هزار و صد و چهل و نه هجری از منزل مزبور عازم کوهستان گشتند و بمجرد ورود

بحوالی کوهی که جمعی از ان طایفه سنگری ساخته پای قرار استوار کرده بودند وارد گشته جمعی از اکراد و فاجعه را
بتنبیه و دفع ایشان مامور فرمودند آن طایفه بمتانت مکان مغرور گشته بمدافعه پیش آمده مغلوب و مقهور شدند و شب
از آن موضع بنگر بروک که قلعه و ستغاق بزرگ ایشان بود شتافته از انجا جمعیت خود برگرفته از آب چروگ که بپل
قول جریان دارد عبور کرده پل را شکستند چون جمعی از لشکر منصور مامور بودند که از راه هزار جم از انطرف رود خانه
آمده بضبط پل پردازند مامورین اگرچه در وقتی که ان طایفه از آب گذشته بود بسر وقت ایشان رسیدند اما با پدید آمدن
بمجادله پرداخته ششصد نفر از آن گروه را معرض قتل و اسر در آوردند و روز دیگر کوکبه مسعود وارد سر پل گشته فرمان
باشاره آنحضرت بساختن پل پرداخته موکب اقدس عبور و فراز کوه غار پناه مقر جنود منصور گردید و در آنجا عساکر
فیروزی قرین را منشعب ساخته دسته دسته بجستجوی احوال آن طایفه بقلل جبال آسمان تمثال تعیین فرمودند و مامورین
جمعی از ایشان را در گوشه و کنار کریوه بخاک هلاک افکنده بقدر سه هزار خانوار بقید اسار گرفتار گردیدند و از آن مکان
بمحل موسوم بدردره متوجه گشته فوجیرا بکوه تالی آنجا گذاشته از آنجا بکدرگاه تلاب روی توجه آوردند و از آن مکان
فوجیرا با قشون الوار مامور بجبال سمت زندیه و میمونه تا حدود لرستان ساخته بازسالم و غانم صرف عنان بجانب
کوه سالم فرمودند و به منزل وارد محل گردیده شدند و با انتظام ضابطه مامورین آنحدود پرداخته ساحت جوار
مطلع رایات خورشید انور ساخته از انجا وارد دو منزلی للر گردیدند و از مؤیدات اقبال و حسن اتفاق
آنکه علیمراد در سمت کوه کورکش که با لکای لورستان فی الجمله پیوسته است در پیغوله کوهی پنهان گشته چند تن از رفقا
او بطلب آب هر سو قطره زن و عرق ریز شتاب بودند که بپای آنکوه گذار و جمعی از غازیان که تشنه کام جستجوی او
بودند دچار گشته او را با کوچ و عیال و جمعی دیگر که با او بودند گرفته بخدمت اقدس آوردند پس فرمان قهر
قهرمان زمان بقطع دست و پا و چشم کندن او صادر شده دو روز در صحرای هستی بی دست و پا دست و پا میزد
تا جان بقابض ارواح سپرد و قلیلی از ایشان که در زوایای کوه ازین خطاکاری سر بسنگ میزدند با التماس و استدعا
روسای بختیاری که در رکاب همایون مقلد بقلاده جانسپاری بودند مورد عفو خدیو دوران احتشام و بدستور سایر طوایف
خود مامور بسکنای جام گشتند بجایگاه کوهستان آسمان پیوند بختیاری میر سپهر خورشید احتشام خدیو گردون سریر
گردیده و از آنجا وارد سرچشمه زاینده رود و باردوی مسعود پیوستند و از انجا رایات نصرت آیات بجانب
صفاهان نهضت فرموده در نهم جمادی الآخر صفاهان بتاثیر قدم اشرف اقدس سرمه دیده مهر و ماه گردید و در

بیان تعیین افواج قاهره بصوب بلوچستان و نهضت موکب فیروزی شعار بجانب

دار القرار قندهار چون مدتی بود که تنبیه و تادیب سرکشان بلوچستان مطمح نظر انور بود پیر محمد خان
بیگلربیگی سابق هرات و ایلمش خان بیگلربیگی سابق تفلیس را با سرداری بلوچستان تعیین و با توپخانه و استعداد کامل

روانه ساختند و در هفدهم شهر رجب از صفاهان حرکت فرموده از راه ابرقوه و کرمان و بیابان کرک لوای
کشورستانی بجانب قندهار افراختند و در حوالی سیستان مراد سلطان استاجلو حاکم باب الابواب دربند بسبب ساختن قتل
مهدیخان بیگلربیگی شیروان مقید بدربار فلک اقتدار آوردند که در ازاء سزای عمل بپاسا رسیدند توضیح اینمقال
آنکه در حینی که موکب همایون از کوهستان بختیاری منصرف و وارد سرچشمه گردید بعرض رسید که مهدیخان برای انتظام
بعضی امور بدربند رفته بود مراد سلطان استاجلو که در آن اوان بحکومت آنولایت سرافرازی داشت بنابر سابقه
نقاری که فیمابین او و مهدیخان بود امر بیمایه را دست آویز فساد ساخته مردم آنولایت که بسبب مجاورت لکزیه
بهرزه پوئی و باد پیمائی معتاد بودند در خروج و تحریک بشورش کرده مهدیخان را بقتل رسانیدند صدور اینحرکت از اهالی
دربند دامن زن آتش غضب خدیو فیروزمند گشته سردار بیک قرقلوی توپچی باشی جلو ظفر پیش و را با ایالت شیروان
تعیین و با فوجی از جزایرچیان بهرام کین روانه و حکومت دربند را بنجف سلطان قراچورلو عنایت و مقرر
فرمودند که سردار خان مزبور کینه را بدست آورده تادیب و گوشمال کامل داده نجف سلطان را متمکن سازد و در ورود اصفهان
چند نفر از رؤسای دربند وارد درگاه معلی و معروض سده سنیه والا ساختند که بعد از آنکه پیمانه عمر مهدیخان بدست
اهالی دربند پر گشته بود آنها که ساقی این بزم و مجلس آرای این قصد و عزم بودند از مستی غفلت هشیار گشته و دانسته بودند
که عاقبت کاسه در سر ایشان خواهد شکست و احتساب شحنه بازخواست خدیو جهان دست مراد ایشان بر قفا خواهد بست
فرار کرده براحمد اوسمی قیطاق توسل جسته بعضی هم گریخته بارک قلعه دربند تحصن جسته جمعی که از اهل دربند در این امر اتفاق
ایشان چیده بودند ایشان را از ارک بنابرین قلعه عدم فرستاده و مراد سلطان را که سرمایه فساد بود گرفته دربند
دادند فرمان همایون خطاب باوسمی مزبور از موقف اعلی عز صدور یافت که جمعیرا که باو توسل جسته بودند مقید ساخته
نزد سردار خان روانه نماید اوسمی بر وفق فرمان عمل کرده سردار خان ایشان را با بقیه اشرار که کوچه گرد شهرستان فساد
بودند بر سر بازار سیاست از پا در آویخته اجساد ایشان را طعمه کلاب ساخته و جمعیرا که شایسته سیاست نبودند بحکم والا کوچانیده
بقلعه جدید شیروان سکنی داده طایفه صورر انجائی آن طایفه کوچانیده و برده در قلعه دربند ساکن و نجف سلطان را در امر
حکومت تمکن داده و مراد سلطان را مقید بدربار سپهر اقتدار فرستاده که مشار الیه در روز ورود بتیغ تیز سر بر آستان تسلیم گذاشت و
بعد از ورود کوکبه گیتی ستان بسیستان حرم محترم و آغروق و بنه را بسرکردگی اموردی بیک قرقلو که در آن اوقات شغل نظارت
بیوتات خاصه سرافرازی داشت با جمعی از تفنگچیان فیروزی انتساب در سیستان گذاشته در دوم شهر شوال [illegible] اقبال از سیستان
رایت افراز لوای همایون فال گشته از راه دل خک و دلارام روانه و در بیست سیم ماه مزبور خارج قلعه گرشک را مضرب خیام
سپهر احتشام ساختند قلعه آنمکان از در قلعه داری برآمده توپچیان فرنگی نژاد آتش دست باشاره همایون توپهای کوه تاز
باطراف قلعه کشیده رعد آوا و صاعقه بار ساختند زلزله در بنیان قرار بروج و حصار انداختند قلعه گیان از بیم قاهره استیمان

آوتیخه قلعه را سپردند و از آنجا کلبعلی خان افشار ولد بابا علی بیک بسرداری هزارجات و زمین داور مامور و جمعی از لشکر را نیز بتسخیر
قلعه بست تعیین و با توپخانه و استعداد تمام روانه و در پنجم ماه مزبور کوکبه منصور از آب هیرمند عبور نموده چون بسبب موسم
زمستان صحرا خالی از علف و بعضی غلات را حسین بقلعه قندهار کشیده تتمه را باتش تلف کرده بود لهذا از کوشک نخود عازم شاه
مسعود گشتند که دو آب پل رود را معسکر فرموده رفقه از هزارجات غله حمل و نقل معسکر فیروزی اثر نمایند شاید باین تقریب
حسین جلوه گر میدان جلادت گشته از قلعه بمیدان آید ده دوازده روز آنمکان مقر کوکبه عزوشان گردید و از آنجا کنار ارغنداب
محاذی مزار بابا ولی مضرب خیام دلیران عرصه پیکار گردید و در آن شب حسین با فوجی گزین شیر رنگ جلادت را بعزم شبخون زین
کرده از گذرگاه آب تیز دستی سیل بهار بر سر اردوی ظفر شعار آمده در حوالی اردوی ظفر اثر شورش هجوم در انداخت
طلایه داران خنجر گذار که مانند مژگان از جبین بیدار در اطراف اردو نیزه و سنان بر کف صف بر صف پیوسته و بسان دیده انجم
دختر طرفه العینی از نگهبانی نظر نه بسته بودند با ایشان در آویخته جمعی را بخاک هلاک افکندند بقیه خائف و خاسر بجانب قندهار
فرار کردند اگرچه آنشب در حوالی اردوی کیهان پوی های و هوی بلند شد اما صبحگاهان که پنجه خورشید پرده از روی کار برداشت
معلوم شد که حسین بود بقصد شبخون آمده بود پس رایات نصرت آیات از آنمکان در اهتزاز آمد چون آخر سال بود و اوان
طغیان دشت سرور گردون فراز بلند اختر آنشب کرده و بخرام او در لجه سعی شناور گشته براهنمائی حدس و فراست از برابر قریه کوکران
دو فرسخی قلعه قندهار گذری پیدا کرده آن لشکر انجم حساب بابنه و آغروق سالما از آب گذشته و از سمت کوهی که بجانب قلعه
برفراز آن وجهت آغاز عبور کرده اگرچه توپ قلعه بترتیب میرسید اما خدیو ثریا جناب رعد و برق توپ هارا صدای اذان نمی انگاشته
بدون اینکه چین در جبین فوج خونخوار و یا موجی در آن بحر جبان آشوب خارج ظاهر شود در کمال شوکت و وقار گذشته
در سمت شرقی قلعه بر افراشتن بارگاه عزوشان پایه زمین را باسمان رسانیدند **و در ذکر وقایع سیلان ئیل**
مطابق سال هزار و صد و چهل و نه هجری شب پنجشنبه نوزدهم شهر ذیقعده الحرام بعد از انقضای پنجاه و هفت
دقیقه داور خاور مقام شرقی انتساب یعنی آفتاب عالمتاب بر تخت زمرد فام فلک قرار گرفته جنود دهوای ربیعی
بمحاصره دارالقرار چمن و احاطه قلعه گلشن پرداخت و از منه و ساعات بهمن و دی را وقت لبت رسیده افواج
سبک روح نسیم فروردین فاتح قلاع غنچه و قیتول شکوفه گشته عرصه جهان را از هجوم لاله و ریاحین شهر صفا سا و جنت بحکم
خدیو زمین داور مجلس خلد آیین برای جشن نوروزی در کمال فیروزی تزیین یافته آن بزم ارم نشان از طبقهای زر سرخ
و سفید گلزار مشحون بلاله عباسی گشته سران و سرکردگان لشکر از جامه خانه همت سرشار بخلعتهای گرانمایه آراسته گشتند بیگمر
روز دیگر فتحعلی خان افشار را که بحرچی باشی گری لشکر فیروزی شعار سرافرازی داشت با فوجی از چابکسواران بتاخت قلات
مامور ساختند شب بیستم اسیری از قلعه فرار و خبر آورد که حسین از رفتن غازیان خبردار گشته هنگام شام سیدال را با چهار هزار
نفر از دلاوران نامی افغان بتعاقب ایشان روانه کرده خدیو سپهر [illegible] پای فلک فرسا را بحلقه چشم رکاب آشنا

ساخته سوار و با جمعی از دلیران خونخوار عازم ایلغار گشته از شهر صفا عبره **از اتفاقات امور اینکه** فتحعلی خان
قاطع کرده بی پایان وقراول و نگهبانان و جنداول و دره ائینه کوهی بار نزول گشوده بیدل غیر متعاقب وارد و چون غازیان
از اندیشه حزم عاری و خواب غفلت را در چشم ایشان طاری دیده بقصد اینکه علی الغفله بر سر ایشان تازند و نظم ایشانرا از هم اندازند
و در کمین کین بخود سازی پرداخت مقارن آن رایات ظفر آیات آشکار گشته افاغنه آهنگ فرار کردند و دلیران بتعاقب
ایشان مراکب خاک نورد آتشین سم را با درفتار و بسیاری از الکره را عرضه تیغ آبدار ساخته جمعی از افاغنه را بدامنه کوه متفرق
و بقیه با سیدال خود را بقلات رسانیده تحصن اختیار نمودند خدیو نامدار مظفر و کامکار عطف عنان بمقر آمده کرده امیر مزبور که
این خبر را آورده بود موسوم بر سول و دهن آمال او را ببریز نقود حصول فرمودند در هشتم ذیحجه الحرام از آنمکان مزبور بتحریک لوای
منصور نمودند در مکان موسوم بسرخه شیر که بالفعل نادر آباد اشتهار دارد شادروان عزوشانرا باوج آسمان افراختند
در آنمکان نزهت بنیان بمعماری رای رزین و مهندسی طبع سعادت قرین قلعه وسیعه مشتمل بر عمارات رفیعه و بازار و چارسو
و آب انبار و حمامات و مساجد و رباطات و قهوه خانه طرح انداخته آب تورنک را که در لطافت آبروی کوثر و تسنیم بود
در آن جاری ساختند بنایان چابکدست که از اطراف ممالک محروسه جمع آمده در معسکر فیروزی اثر حاضر بودند دست و بازوی
اهتمام بازیده آغاز کار کردند که در اندک روزی قلعه مزبور در کمال متانت و استحکام بهم رسیده صورت ابنیه و عمارات آن بر وضع
دلنشین سمت انجام یافت و شهر معموره خلد مثال که سواد آن طعنه بر غره بیضای شهر شوال میزد بعرصه ظهور آمده مانند
ماه نو بخوبی طاق و انگشت نمای آفاق گشته بنادر آباد موسوم گردید و در پنجم ماه مزبور اشرف سلطان غلجائی که در عهد
پادشاهان سلف حکومت غلجائیه به پدران او اختصاص داشت از قلعه فراز و جبهه سای دربار سپهر اقتدار گشته منظور نظر عنایت شد
متعاقب آن معروض سده سنیه والا گردید که فوجی از غلجائیه بعزم دست برد بخبار از غداب برآمده اند فوجی از دلیران
بدفع ایشان نامزد گشته طومار حیات بسیاری از ایشانرا از زلال سیف آبدار بآب بالیدند چون چندروزه میدان باستان
داده بود که شاید قدم جرئت از قلعه بیرون گذارند بعد از وقوع این شکست دیگر سر از گریبان حمول در نیاورده بسر پای
متانت حصار بخودداری پرداختند پس همت والا بمحاصره قلعه قندهار مقصور گشته در اطراف آن قلعه سپهر مانند بفاصله
ربع فرسخ قلعجات محکم که دایره محیط تمام قلعجات شش و هفت فرسخ میشد ترتیب داده بهر قلعه فوجی مامور و در هر صد قدم
برجی استوار احداث و بهر برج جمعی تفنگچی بحراست معین گشت و ثانی الحال چون پیادگان افغان در ظلمت شب بعنوان آمد و
از میان برجها میگذشتند با این هر برجی دو برج دیگر بنا شده راهرا بالکلیه بر قلعگیان مسدود ساختند بهر یک از ایشان که
تحصیل دانه غله مانند دانه سر بر میاوردند مستحفظان بروج ایشانرا بداس شمشیر چون خوشه از پا درمیآوردند در نهم محرم
الحرام سال هزار و صد و پنجاه هجری عریضه از سرکردگان که مامور بتسخیر قلعه بست بودند رسید که افاغنه از حوالی توپ چمباره
که در قلعه بسته شد از ورود لشکران در آمده قلعه را سپردند از موقف اعلی حاکم بضبط قلعه تعیین گشته لشکر فیروزی اثر افاغنه را گرفته

وارد دربار سپهر اقتدار شدند و چون در هنگام تعاقب سیدال از جنب شهر صفا عبور موکب منصور واقع شد چون توپخانه همراه
نبود بکار آن نپرداخته بودند بعد از مراجعت فوجی با توپخانه و استعداد به تسخیر شهر صفا تعیین گشته و در چهارم ماه مزبور معروض رأی
دادشان عتبه علیا شد که مامورین شهر صفا نیز توپهای کوه توان و خمپاره های آتش افشان برق خرمن جان قلعه گیان
ساخته در عرض یک روز قلعه را مسخر و افاغنه آنجا را اسیر و فرمان روا ساختند جمعی از دلیران بمحافظت قلعه مذکور و بقیه لشکر بانصراف
اردوی همایون مامور شدند و در آخر ماه مزبور حرم محترم و بنه و آغروق که در ماه شوال از موکب نصرت اشتمال جدا مانده چندی
در بیستان و از آنجا آمده در فراه توقف داشت بحکم اقدس وارد اردوی معلی شدند چون سیدال که قبل برین از قندهار برآمده
از صدمه دلیران ظفر شعار فرار و در قلات تحصن اختیار کرده بود با محمد ولد حسین و جمعی از تفنگچیان افغان در قلات بود فوجی
از بهادران عرصه دغا را بسرکردگی امام ویردی بیک قرقلو بتسخیر قلعه مزبوره مامور ساخته امام ویردی بیک بعد از چند روز یورش برده
برجی را که در سمت شرقی قلعه واقع بود تصرف و افاغنه در ارک تحصن جسته مدت دو ماه بجلوداری پرداختند چون دیدند که سیلاب
مرور زمان کوه البرز شکوه قرار دلیران را از جا در ربا آورد از باب استیمان در آمده قلعه را تسلیم نمودند و امام ویردی بیک باشاره اقدس
جمعی از تفنگچیان را بمحافظت قلعه تعیین کرده محمد ولد حسین را با سیدال و دو سه افغان که در آنجا بود باردوی معلی فرستاد و چون سیدال
بنحویکه در تلو صادرات احوال اصفهان و هرات ذکر یافت مرد فساد پیشه هنگامه طلب بود باشاره والا دیده کج بین او از حدقه
برآمده بصیانت حال محمد ولد حسین از روی اعزاز و اکرام پرداختند **در بیان احوال بلوچستان و مال کار
سرداران و سرکردگان آنجا** بنحوی که ذکر یافت که از اصفهان پیر محمد خان و علمش خان را بسرداری بلوچستان
تعیین و با توپخانه و استعداد موفور به تنبیه اشرار مامور ساختند و بعد از آنکه ساحت قندهار مقر اردوی عز اقتدار گردید محمد علی
بیک سارو علیلو ایشیک آقاسی را در نهم ذیحجه الحرام با جمعی به تنبیه اشرار بلوچ و بلوچیه شورابک که در مقام شورانگیزی بودند
روانه فرمودند و در دو فرسخی شورابک طایفه بلوچ از وارد شدن لشکر منصور مطلع و جمعیت کرده با عساکر فیروزی مآثر محاربه
و آغاز ستیز و آویز و هشتصد نفر از ایشان عرضه شمشیر تیز و اسیر و شتر بسیار بحیطه ضبط و کیب در آمد بعد از استیصال
آنگروه چون طایفه شیرخان که در حوالی خاکه بلخ داشتند بروباه بازی در آن نواحی تاخت و تازی میکردند شیر شکاران به تنبیه
ایشان ایلغار و حوالی فجر در هنگامیکه چرخ پلنگ خو هنوز دم گرگ از کنار افق برون و اظهار نکرده و شیرخان در گوش
مثل جواب خرگوش کرده بود بپای جلادت بر سر ایشان ریخته فوجی از ایشان را با شیرخان سرکرده آنجا عرضه تیغ از پای
در آورده تمامی مساکن و اماکن ایشان را معرض نهب و اسر در آوردند حکم والا بعز نفاذ پیوست که محمد علی بیک با مامورین
رفته در خاش و خاران بسرداران بلوچستان ملحق شود بعد از انجام کار آنجا شود عازم شورابک و بتسخیر قصبات
آن نواحی پردازند در سیم ماه محرم سال هزار و صد و پنجاه هجری امیر محبت خان و امیر تیاز ولد عبدالله خان که حقیقت
خلاص و رزیهای او نسبت بایند دولت ابد پیوند سابقا نگاشته کلک اجمال شد وارد دربار سپهر مدار و بخلاع و هبت و شمشیر

ونوازشات

و نوازشات دیگر قرین افتخار گشته مجددا امیر محبت خان برتبه ایالت بلوچستان سرافرازی یافت و حکومت شورابک
بمحراب سلطان نامی که بقدمت خدمت اتصاف داشت عنایت گشته با جمعی از غازیان مامور گشت که بمحافظت قلعه و ضبط
قلات قوشنج پردازد و دو هزار نفر از فرقه کاکری و ترین جمعیت کرده آمده قلعه قوشنج را محصور و از آنطرف نیز فوجی بمعاونت
محراب سلطان و رفع اشرار مامور گشته جماعت اشرار راه فرار پیمودند اگرچه سرداران مصدر کارهایی که در ایام سرداری شدند این بود
که قلعه خانقرا که بمتانت حصار اشتهار داشت یورش برده بحوزه تصرف در آوردند اما چون پیر محمد خان سردار بزرگ بود
کم عقل و زیاده سر و شخص وجودش بنا سازی و ستیزه رایه مخمر بود بجهت لجاج از علمش خان جدا گشته بر سر خاران رفته
غازیان را بدشت و کریوه پر مهالک خطر انداخته و جمعی از لشکریانش بتشنگی و بی آذوقگی تلف و دواب و اسباب ایشان را
برطرف ساخته بود لهذا فتحعلی خان چرچی باشی و محمد علی بیک قرقلو نایب ایشیک آقاسی باشی بحکم والا بچاره ای رفته پیر محمد
خان را گردن زده سر او را با قشونهای مزبوره بدرگاه معلی آوردند **در بیان تسخیر ام البلاد بلخ و وصول
عمر بدخواهان از غره بلخ** سابقا صورت تحریر پذیرفت که شاهزاده کامکار رضاقلی میرزا از موقف اعلی
مامور به تنبیه علیمردان خان اندخود که در دادن کوچ عزیز قلی بیک داد خواه و باقی افشاریه انجا از باب امتناع در آمده
بود گردید بعد از آنکه ساحت قندهار مقر الویه نصرت شعار شد شاهزاده نیز در خراسان تدارک توپخانه و استعداد و سرانجام
اسباب سفر خیر بنیاد کرده از راه بادغیس و مروچاق متوجه اندخود گشت چون ولایت اندخود که معظم ولایات بلخ
بود بلکنای ایل افشار اختصاص داشت بورود موکب مسعود شاهزاده بدو سه منزلی بلخ افشاریه آنجا علیمردان خان
حاکم خود را گرفته دست آویز خود ساخته باستقبال موکب شاهزاده شتافته کلید قلعه را سپردند سکنه شبورقان نیز چون
طایفه جلایر بودند در عالم ایلیت از باب اطاعت در آمده رسم انقیاد بجا آوردند شاهزاده بعد از انتظام امور آن ولایت
علیمردان خان را با چند نفر از روسای آن طایفه روانه دربار معلی ساخته خود متوجه آقچه شد اهالی آنجا نیز شرط خدمت
بجا آوردند در غره ربیع الاول بنه و آغروق را با جمعی از تفنگچیان در شش فرسخی بلخ گذاشته خود در سه فرسخی نزول
و صبح روز سیم که خسرو خاوری علم بر طارم چارم زد با کوکبه و احتشام و استعداد تمام رایت توجه بجانب بلخ افراشته
طلیعه سید ابوالحسن خان والی بلخ نیز در یک فرسخی شهر از میان باغات ظاهر گشته چون جمعیت مشارالیه موفور و نهرهای
عمیق در سر راه مانع عبور بود شاهزاده سپاه منصور را دسته بدسته پیاده کرده در آن نهرهای تنگ و باغات متراکم
بستیز و آویز مشغول ساخت مخالفین روی بر تافته ببالای بروج و حصار برآمده بمدافعه پرداختند دلیران سپر جلادت بر سر
کشیده قدم بر فراز حصار گذاشته دست و تیغ خصم افکنی یازیده بسیاری از شهر بند هستی دور و غازیان دروازه را بتصرف
گروند ابوالحسن خان و روسای بلخ بارک تحصن جسته بجلوداری پرداختند از آنطرف نیز فرمان پذیران بحکم شاهزاده توپهای
قلعه کوب و خمپاره ها بارک بسته شبانروزی رخنه افکن حصار و آتش افروز خرمن ثبات و قرار سکنه ارک بودند تا اینکه قلعگیان را

بالکلیه

باکلیه سلب صبر و توان گشته از در عجز درآمدند و تمامی اهالی با قضاة و سادات و اکابر و اعیان جبهه سای دربار شاهزادهٔ
والاتبار گشته قرین عفو و بخشایش و بعضی سران و سرکردگان اوزبکیه و طوایف بلخ و توابع فوج فوج و بلوک بلوک بموکب
شاهزاده پیوسته مشمول نوازش گردیدند و جمعی زخود اینی که بعد از شکست والی بچاپول و تاخت سغناق مامور گشته بود
اکثر محال را عرضهٔ نهب و اسر ساخته شادمان و قلعه مور را بتصرف درآوردند و اهالی قندوز که در سمت و پنجم بلخ
واقعست تا حدود بدخشان از انتشار آوازهٔ غلبه و قهر شاه ظفر دستگاه در صدد انقیاد درآمده آن ولایت نیز ضمیمهٔ ممالک
محروسه گردید و در روز هشتم ربیع الثانی آن سال همایون فال چاپار از جانب شاهزاده کامکار وارد و خبر فتح بلخ را معروض عاکفان سدهٔ
جلال ساخت اگرچه شاهزاده خلاع و اسبان که چنان سرکار را لایق و سزاوار باشد همراه داشت لکن در ازای
این فتح نمایان دو الف و چهل هزار نادری که باصطلاح متعارف دوازده هزار تومان باشد با سیصد دست خلعت
و چند راس اسب با زین و یراق طلای مکلل بجواهرات گرانبها نزد شاهزادهٔ عالیمقدار ارسال داشت که فراخور خدمت بهر یک
از سران و سرکردگان سپاه عطا نماید اما در باب عبور از آب آمویه امری از موقف فرمان صادر نگشته مقرر
گردید که اوضاع بلخ را منتظم و آذوقه وافر سرانجام کرده و تدارکات بلیغه بعمل آورده چگونگی را عرض نماید شاهزاده باشتاب
جواب نپرداخته بلخ را فی الجمله انتظامی داده از آب آمویه عبور نموده انداه قرشی عازم بخارا گشت از آنطرف نیز ابوالفیض
خان شاه افراسیاب جاه بخارا از ایلبارس والی خوارزم استمداد و چهل و پنجاه هزار نفر اوزبکیه و ایلات ترکستان را در سلسلهٔ جمعیت
انتظام داده در کمال استعداد وارد قرشی گردید هرچند تعداد جمعیت لشکر نصرت اثر شاهزاده زیاده از دوازده هزار نفر
نبود اما بمؤدای الفتح یخبر عن الآلاف شاهزاده عدت خصم را در برابر فوج نصرت اشتمال مانند فوج غراب در جنب شاهباز تیزچنگال
دانسته متهورانه بکوشش پرداخت پادشاه بخارا مغلوب و جمع کثیر از لشکر او مقتول گشته در قلعهٔ قرشی متحصن شد و لشکر خوارزم بدون
تلاش و رزم بسمت هزیمت عزیمت نمودند پس شاهزاده بقصد تسخیر شد که در نزد قرشی واقعست و در سر راه سپاه نصرت پناه
بود رایت نهضت افراخته از چهار جانب طرح یورش انداخته بقهر و غلبه بر قلعه متولی شده اهالی آنجا را عرضهٔ شمشیر و اسیر نیز
بحیطهٔ تسخیر درآورده لکن باباخان چاپوشلو که از دوستان لشکر و بیگلربیگی هرات بود در اثنای یورش بضرب گلوله وداع
هستی نمود و از اتفاقات در همان اوان که از کار قرشی فراغت روی داده بود شخصی از اشقیا و فتنه جوی او بیک از جور روان جان
طمع بسته خود را دفعتا بنزد قلی بیک دادخواه رسانیده و او را بزخم کاری از پا درآورده حاضران نیز فی الفور درآویخته او را در همانجا
پاره پاره و طعمهٔ خونخواره از دیار هستی آواره کردند چون این خبر بعرض اقدس خدیو دادگر رسید فرمان همایون خطاب
بشاه افراسیاب جاه بخارا و بزرگان ترکستان عز صدور یافت مشعر بر اینکه چون آن سلطنت تا سلسلهٔ سلطنت چنگیزخان
و دودهٔ خاندان ترکمان چپاشنغ مقرر و منوط بوده شاهزاده بکار بخارا نپرداخته از آنجا که در عالم ایلیت تمکن ابوالاجاه برادرانه
سلطنت مورد منظور نظر اقدس چپاشد چند نفر از دوستان معتمد را برای انجام کار و استقرار امور مملکت روانهٔ دربار سپهر اقتدار

سازند و نیز حکم همایون بشاهزاده مرقوم شد که منشور عزت را برای شاه والاجاه ارسال داشته خود معاودت ببلخ نموده
بانتظام و اتساق امور آن مملکت پرداز و هرگاه اهالی توران راه فرمان باقدام اذعان بپیمودند فبها المراد و الا تنبیه
آنها از دست جنود قضا کوشما خواهند یافت پس شاهزاده فی الحال بشاه والاجاه ارسال و ترک محاصرهٔ قرشی کرده
از آب آمویه عبور و ساحت بلخ را مقر کوکبهٔ منصور ساخت اما حقیقت حال زمین داور اینکه در حین ورود کوکبهٔ مسعود بگورشک
سرداری زمین داور و هزارجات را الله ویردی بیک کوسه احمدلو منسوب گشته او را با توپخانه و استعداد تمام روانه ساخته شد
و مشارالیه مدت نه ماه بمحاصرهٔ قلعه پرداخته کاری نساخت و در آخر کار بنای یورش گذاشته بعضی از افاغنه نفاق اندیش را
که در معسکر او بودند نزد خویش طلب داشته با ایشان همعهد و معهود نموده بود که رفته افاغنه را که متحفظ برج اند باخود همداستان
سازند که در حین یورش برج دروازه را بدست دهند آنجماعت باین بهانه رفته قلعگیان را خبردار و بعضی را در وقت کار
آماده ساختند بعد از آنکه غازیان در شب معین از بیرون بعزم قلعه گیری دامن جلادت بر میان زده و سپر بیباکی بر سر
کشیده باقدام تهور بجانب قلعه دویدند هر یک خود را هدف چندین گلوله جانسوز دیده تدبیر را مخالف تقدیر یافته جمعی کثیر
از قشون و چریک لکزیه فراه بقتل رسید لهذا سردار را در ازای این سوء حزم و قصور عزم معزول و بدرگاه معلی طلب فرموده
برای اصلاح کارش حکیمانه چوب تادیب که حکم چوب چینی داشت موافق مزاج یافته و پای سر دستی برا و گرفتند هر یک از جا
که سر بر فلک رسیده بود او را با فلک رسید بحاصل دیوانقلی بیک افشار علمدار باشی را باتفاق یاری بیک سلطان توپخانه
باشی بانخدمت نامزد و با اسباب نقب کندن و آلات یورش بیرون روانه ساخت تا سور زمین از روی جد و جهد بکندن نقب
و بردن سیبه پرداخته در دهم شهر شوال آن سال خجسته مآل بدرخان افغان که از جانب حسین بحکومت زمین داور منصوب
بود ندای امان بگوش غازیان رسانیده ولد خود را بعزم مهمان بپایهٔ سریر فلک بنیان فرستاده قلعه را تسلیم سرکردگان
نمود بموجب حکم همایون افاغنه که متحفظان آن حصار بودند باتفاق یاری بیک سلطان بدرگاه معلی شتافت
و از جان و مال بخشش یافت و چون افاغنهٔ قندهار چند سال بود که در جمع ذخیره و تهیه اسباب قلعه داری میکوشیدند
بکثرت آذوقه و عدت خود و متانت مکان مستظهر گشته پشت بدیوار اطمینان داده در پناه حصار قلعه داری
تحصن و تشدد تا مدت محاصره دو ماه کامل امتداد یافت در نهم شهر شوال عزیمت یورش در خاطر اقدس
تصمیم یافت اولا جمعی از سربازان معارک جلادت بتسخیر برجهای خارج قلعه که در حیطهٔ تصرف افاغنه بود مامور گشته
یکیک را بحوزهٔ ضبط و تصرف درآورده از آنجمله برج عظیمی که بر فراز تپهٔ رفیع واقع و فوجی از افاغنه با چند توپ
متحفظ آن برج بودند آنرا نیز بتایید الهی مسخر کرده تمامی متحفظان را زنده بدست آوردند و بعد از آن بتسخیر برج
سنگین پرداخته آن برج را که در سمت شمالی قلعه در جانب چهل زینه در قله کوهی بلند واقعست که بقلعه قندهار اشراف
دارد دلیران بحکم همایون دامن جلادت بمیان زده بپای مردی عزم بلند آن برج را با چهارده برج دیگر که از بروج فلک

افزون

فرزون و رفراز آنکوه سپهرنمون طعنه زن چرخ نیلگون و سیصد نفر از افاغنه قدر انداز بمحافظت آن اقدام داشتند
یورش برده تصرف بکمند اقتدار در شرفات متسخر آن قرار گرفتند و افاغنه برج تماماً معرض قتل و اسر در آمدند و خمپارهای
ثعبان توامان و توپهای کوه توان که گلوله های هر یک بوزن هفت و هشت من بود از چنان راهی صعب که پیاده را عبور
از ان بسهولت ممکن نبود بهزار جر ثقیل بالا کشیده بر قلعه کیان و برج مشهور ببرج ده ده که در جانب غربی قلعه است و
الحق عقل محال اندیش از وقوع این امر غریب در وادی حیرت و شکهای سرگردانیست و هر کس از راه تنگ فضای پرپیچ
و آنکوه سپهرشکوه آسمان توام را ابرای العین دیده باشد بیقین خواهد دانست که بالا بردن توپهای کوه انند از چنان
مکانی که عنقای فلک سیر واهم از تصور رفاف قله اش پر میریزد منوط بنفاذ امر پادشاهی و چنین حکم الله تعالی حکم الهی خواهد بود
از برج سنگین توپ و خمپاره را بر حال قلعه کیان مظهر محوای صدق اسمای و قودها الناس و الحجارة ساخته هیولای برج ده ده را
از صورت جسمی انداختند و بعد از انکه بنیان قرار برج ده ده تزلزل پذیرفت چون جماعت بختیاری با سنخاط نسبت اقدام
داشتند مکرر داد طلب و مستدعی اذن یورش بودند از طایفه مزبور و اکراد چمشگزک و افغان ابدالی از هر طایفه سیصد نفر در یوم
پنجشنبه بیست و دوم شهر ذیقعده الحرام با مر همایون مهیای کار گشته بهنگام طلوع فجر بجانب آن برج یورش بردند چون یورش
از وقت مطلع گشته مهیای دفاع بودند قریب دویست نفر از داوطلبان مقتول و مجروح گشته عروج بشرفات میسر نشد
میسر نگردید پس دو ماه بعزم یورش مصمم گشتند که بعد از انقضای جشن نوروز فیروز سلطانی یورش انداز ندر ذکر

قایع یونت ییل موافق سال فرخنده فال سعادت اشتمال هزار و صد و پنجاه هجری انسکه

شهرستانیان سیاه و سفید لیالی و ایام شهر ذیقعده از ماه طالع از غره سلخ بوبت نوروز کامرانی رسید یعنی در شب جمعه سلخ ماه مرقوم بعد از
انقضای شش ساعت و کسری داور زرین افسر مهر بر سم شبیخون عزم تسخیر دار القرار حمل کرده ببرج حمل در آمد و افواج سبک روح صبا
و شمال بصبا لوای سرو سهی و رایت افراز بهار بچهره دستی چار چهیای یورش گشته بجانب دار الملک گلشن رو آورد و بیلو قربا جو
و فرقدم بر فراز کنگره شاخ بلند گذشت و زنبق بر سر حصار چمن بیدق منقش پرچم بر افراشت فغان غراب و کلاغ بنغمه قمری
و عندلیب تبدیل یافت و ناله جغد و بوم از بوم چمن بصفیر بلند و سار که معاوضه شد طوطیان شکرخای که از شور انگیزی در تلخ
مذاق بودند در قند زار شیرین بیان شکرافشان شدند و افواج زاغ و زغن که در عرصه چمن مسکن گرفته بودند وطن از غراب البین پر کشیده
در حسرت آشیان مانند فاخته کوکو زنان گشتند چون خسرو گیتی ستان آفتاب جهانتاب بند ظلمت استخر و دار الخلافه جهان
بنور وجود خود منور ساخت جنود هندی انجم و کواکب از مدارات بروج راه تواری گرفتند ممالک سبک بهار نوروز و قلعه
ظفر بروی جهانیان گشاده گشته قلع قلعه بهمن از دیوان قضا صوبه بهار و بلاد سنبل و حصار فیروزه سبزه بیچاکری نفس نباتی
مقرر و معین گردید فراشان با فروشان بافرختن بارگاه آسمان سا و نصب اورنگ عرش فرسا فلک اطلس در عرصه
غبرا ظاهر نموده پایه زمین را بر آسمان افراختند و مجلس آرایان محفل ارم نگار در کمال فر و زیب بنظم و ترتیب بزم نوروزی

دست گشادند و سالکان و کبرای عسکر و امرای هزاره و عظمای کامکار از جامه خانه همت سرشار مانند زرین کلاهان انجم و اختر
و نوازنده لباسان ثوابت و سیاره بخلعتهای طلاباف و البسه زر تار بر دوش آراسته در حواشی آن محفل مینو مثال فراخور رتبه و شان
نشستند و ایستادند و گلعذاران کامل عیار طبقهای اشرفی چون طباق چرخ هشتمین نثار آن بزم ارم قرین ساختند و بعد از غنچه گشایی
باغ و گلزار نوبت قلعه گشاید اقبال بد مدار گشته در همان روز فیروز تهیه اسباب یورش پرداختند و چون طایفه بختیاری در اول مرتبه
داوطلب گشته کاری نساخته بودند باز ایشان را باین امر مامور و سه چهار هزار نفر از دلیران خونخوار و سربازان عرصه گیر و دار انتخاب
کرده در شب دوم و یکجه خود همراه رفته در اطراف قلعه در بیغولهای سنگ و زوایای کوه و خفایای جبال در کمین گذاشتند و خود
انشب در برج چهل زینه در پناه کوه در جایی که از نظر قلعه کیان مستور بود بانتظار طلیعه سلطان روز که زینت شب وصل مهوشان دلفروز
بود اختفا گزیدند تا هنگام ظهر آن روز بدون اینکه قلعه کیان ادراک این معنی نمایند در همان بیغوله توقف فرمودند در اول ظهر که ادای
عصر سرپوالرادم دلپسین بود نماز ظهر را ادا و استعانت از ایزد سبحانه کرده نخست از جانب برج ده ده سوران انداخته یورش
یورش در افکندند چون سینه آشفت بطایفه بختیاری متعلق بود ان گروه هر انجست یاری کرده قدم بر فراز سلم معصود گذاشته برج را
تصرف کردند و از آنجا بجانب برج مشهور بچهار برج الهجوم آور گشته تا مستحفظان آنجا نجود پرواز نمبرق اشتیاد از ممکان فرار جستند
افاغنه سه مرتبه بهیأت مجموعی بجانب چهار برج متهاجم گشته لازمه خیرگی بتقدیم رسانیدند اما چون فوج فوج از جزایر چیان
و تفنگچیان آتشین دم و خنجر گذاران مریخ توام برسم کومک بدلیران قلعه گیر میرسیدند هر دفعه ان طایفه از چیره دستی جنود
قاهره سرکوب بلیغی یافته روی بر تافتند بهادران نصرت قرین نیز که در کمین کمین بودند از اطراف زور آور شده بپایمردی
تلاش از نردبانها که ترتیب یافته بود بحصار قلعه صعود و عروج و ضبط دروازه و برج را کردند قلعه بحیطه تسخیر در آمد حسین با قلیلی
از افاغنه فرصت جسته بعضی از زنان خود را برداشته بقیتول که در جانب جنوب قلعه در فراز کوه واقع بود گریخت و بقیه الطایفه
و کوراوانا ناعرضه شمشیر و اسیر کمند تقدیر گشتند با شاره والا توپهایی که در بالای کوه و حصار قلعه بود بر قیتول بسته از ان آوازهای رعد
خروش انهدام اساس دولت و قصور قصر شوکت حسین را اخبار و از خواب غفلتش خواهی نخواهی بیدار کردند روز دیگر که شمع جهان
خورشید از شبستان لیل حجاب از زیر پرده احتجاب بر آمد زینب نام خواهر بزرگ خود را که عاقله او بود با چند نفر از سرکردگان غلیجایی
برسم ننوات که باصطلاح افغان عبارت از دخیل بوده باشد بحضرت اقدس فرستاده فرمان امان از موهب عفو جهان جاودانی
زمان حاصل کرده روز بعد با ولدان محمود و اقوام و اتباع خود و تمامی روسای افغان آن کشور را تاج تارک افتخار و سرمایه
اطمینان و استظهار کرد و در بارگاه زرین قبا که در خارج دروازه بابای ولی مخصوص نشیمن آنحضرت بدروده عیوق افراز بودند
بشرف پابوسی بلند و نوید جان بخشی و مرحمت بهره مند گشت و همت بحر خاصیت و الانظر قبول بحال و خاتم قلعه کیان که از
تعداد و اندیشه محاسبان بیرون بود منعکنده همگی آنها را بدلیران جان سپار عنایت و حسین را با اولاد و اقربا و بنی اعمام و ما
که مالک بودند روانه مازندران و سکنای ایشان را در ان ولایت مقرر داشتند چون ذوالفقار خان ابدالی با احمد خان برادرش

که تا.

که سابقا از هرات فرار کرده بقندهار رفته بودند حسین آنها را گرفته محبوس میداشت و در روز فتح قلعه ایشان نیز از محبس نجات یافته بدرگاه آسمان
ظل اللهی توسل جستند لهذا مرحمت بیکران خاقانی ایشان را مامور بمازندران و از مالیات دیوانی معیشت بقدر کفاف در وجه هر یک
مقرر فرمودند طایفه غلجائی مشتمل بر دو گروه پانصد نفر که گروه موسوم به هوتکی متعلق بحسین و فرقه دیگر توخی منسوب باشرف سلطان
میبودند چون اشرف سلطان به نهجیکه سبق ذکر یافت در آخر از کوی سعادت سبقت جسته در بدو ورود موکب والا بقندهار شرف
اندوز خدمت خدیو کامکار شده بود حکومت ایل توخی را بعلاوه قلات باو تفویض و قلعه قندهار را که سمت غربی آن در فراز
کوه واقع و فی الحقیقه در حصانت جامع و تثلیث بنا لکه رخسار دیار و امصار بود بحکم والا ویران و بخاک تیره یکسان و بنیان نادر
آباد در دار الملک و مقر آن ایل ممکن از ولایت سابق چون عهد کرده بودند احدی را از اهل اسلام گرفتار قید اسار نسازند هر دو الکا
رقاب تمامی اسرای قلعه و تعهد آن بنا بصاحبان اصدار یافته ایالت آن ولایت را بعبد الغنی خان حاکم ابدالی که سالک طریق
اخلاص ورزیده و خدمت بسزا نموده مرحمت و بکر ترک و زمین داور و بست نیز از روی ابد الاحکام تعیین و جمعی از جوانان
کار آمد غلجائی را سان دیده انتخاب و ملازم رکاب ساخته فتحنامه جات بتمامی اهالی دیار ایران و ممالک محروسه بدین نهج
عز اصدار یافت **صورت فتحنامه قندهار که بظهیر الدوله ابراهیم خان قلمی شده** اعوذ بالله تعالی فرمان همایون
شد آنکه عالیجاه رفیعجایگاه اخوی ام محمد ابراهیم خان سپهسالار اعظم الاقتدار آذربایجان و حاکم دار السلطنه تبریز بالطاف گوناگون
شاهی معزز و مباهی بوده بداند که لله الحمد از روزی که ابواب دار القرار این دولت نادره بکلید غایات سبحانی بر روی
روزگار همایون ما گشاده بهر طرف که سمند عزم خسروانه جلوه گر گشته اگر دریا بوده صحرا و اگر خاک در چشمش انباشته ایم و بهر جانب که خصم
همت شاهانه روی نهاده اگر کوه بوده چون کاه از پیش برداشته ایم و درین اوان فیروزی توامان که امتداد ایام محاصره قلعه
قندهار بحد کمال رسیده اولا بر تمثال امر شریف ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة افاغنه محصور قندهار را بشاهراه
الطاعت دعوت نمود چون آن طایفه معتصمان و ظنوا انهم مانعتهم حصونهم بمتانت بروج و استحکام قلعه که سر رفعت بر چرخ
ذات البروج میزد مغرور و بنا بر کثرت غله و ذخایر و عدت خود که در جنب شیر شکاران کاهی بود حکم عوج زبابی در برابر غراب
داشتند دل لبته شر و شور و سر از ادای انقیاد و تسلیم دور کشیدند همت گیتی گشای تسخیر قلعه مقصور ساخت فوجی از غازیان مامور
بیورش و تسخیر برج پیکه و سایر بروجی که بر فراز کوه در خارج ده ده واقع بود مامور ساخته بعد از تصرف بروج مزبور توپ و خمپاره ها
بر خرمن هستی قلعه گیان کصیب من السماء فیه ظلمات و رعد و برق آتش افشان ساخته بفاصله پانزده روز از تصرف بروج مذکور
روز دوشنبه سیم شهر حال در اول ظهر که اعدا را هنگام دولت دوم لبین بود دلیران اژدر در و بهادران غضنفر فر از نظرف
کوه قلعه مامور بیورش چون توپهای قلعه کوب رخنه در بنیان برج مشهور بده ده انداخته محافظت آن سمت بجماعت بختیاری
متعلق و داشت آن طایفه را بخت یاری و عون مددکار و سایر غازیان پیشدستی کرده برج ده ده را از تصرف قلعه گیان بیرون
و بعون و عنایت قادر ذو المنن بپایمردی مردانگی هجوم آور گشته دروازه های قلعه را مفتوح و کل قلعه قندهار را بتصرف در آوردند

این خبر بهجت پرور موجب سرور هواخواهان این دولت روزافزون و پیوسته چشم براه وصول اخبار تازه و گوش بر آوازه فتوحات پی در پی
چنانچه شد لهذا عمدة الاعیان صفی یار بیک غشار یساول صحبت را برای ابلاغ این مژده فرح بخش روانه فرمودیم در وقوع اینگونه فتوحات
نثار مژده لوق رسمی بجا شد ولیکن چون اهل هر ولایت مژده لوق این فتحرا که عبارت از وجه مدد خرج سه ساله بوده باشد من
از وقت بجان منت داشته داده اند بجاید بوصول رقم اشرف مبلغ دوازده تومان نقد و یکدست خلعت بجامل رقم از عین
اموال سوای آن توجه بعلت مژدگانه و نثار بموجب الیه واحدی ندهند و حکم شرف را سواد کرده بجمیع ولایات آذربایجان بفرستد که ایشان از این
فتح بهجت آثار و نقاره شادکامی بنوازش در آورده از الطاف روزافزون الهی استبشار حاصل کرده و تسلم نادر آباد و بکنبای ایل

تواریخ

ابدالی که در نیشابور و باقی ولایات خراسان توطن داشته اختصاص داده مقرر کردند که ابدالی کوچیده آمده در امکان توقف و طایفه
هوتکی غلجائی رفته در امکنه ایشان سکنی نمایند و انجا عقرا در بیت چهارم ماه عزبور از غذاب گذرانیده روانه مکان مقرر ساختند

در بیان ورود ایلچیان پادشاه سکندر جاه روم باتفاق سفرای این دولت ابد پیوند

بدرگاه خلایق امیدگاه سابقا سمت تحریر پذیرفت که بعد از شورای کبرای صحرای مغان عبد الباقی خان زنگنه
باتفاق میرزا ابو القاسم صدر و ملا علی اکبر ملاباشی از حضور باهر السما اقتدار بسمت اعلی پاشا بسفارت روانه دولت عثمانیه
شده بودند از طرف قرین الشرف پادشاه سکندر جاه روم لوازم اعزاز و احترام بسبب ایشان مرعی و مبذول و مصطفی پاشا
والی موصل که از وزرای معتبر آن دولت بود باتفاق عبد الله افندی صدر اناطولی و خلیل افندی قاضی اورنه بایلچیگری تعیین
و بهمراهی سفرای این دولت از راه بغداد وارد اصفهان گشته از سمت کرمان مامور بدرگاه فلک بنیان شدند و در نوزدهم
ماه محرم هزار و صد و پنجاه و یک که پنجاه روز از نوروز فیروز گذشته بود سفرای دولتین وارد نادرآباد و بعد از دو روز
باریافته پیشگاه اقدس شده اسبان کوه توان تازی نژاد مکمل مع یراق و اسباب مکلل و هدایای نفیسه که پادشاه والا
جاه روم بتهنیت جلوس همایون مصحوب مصطفی پاشا فرستاده بود از نظر انور گذشته و تبلیغ پیغامات و سفارشات نمایانی
نموده باعطای کورک سمور و اسب با زین و یراق طلا سرافرازی حاصل کرده زیاده بر معمول سلف مشمول عاطفت و احسان شدند
چون در نامه پادشاه والا جاه روم در باب مذهب امام جعفر علیه السلام اذعان صریح نکرده در باب رکنی از ارکان مسجد
الحرام بائمه این مذهب متمسک بعذر گشته اعلام نموده بودند که هر رکنی از ارکان اربعه از متعلق بیکی از ائمه مذاهب اربعه است
تغییر آن موجب مفاسد میگردد و در رفتن امیر حاج ایران از راه شام متضمن وقوع فتنه بود و خواهش کرده بودند که عذر دو ماده
اولی متلقی بقبول شده مقرر گردد که امیر حاج ایران از راه نجف اشرف حجاج الکعبه مقصود رسانند حضرت ظل اللهی رفتن
امیر حاج ایران از راه نجف اشرف پذیرفتند بشرطی که محافظین بغداد و آنرا همراه آباده ما یحتاج حاج را هر ساله حاضر و آماده
سازند و ایلچیرا با افندیان عظام مورد اعزاز و اکرام ساخته بنوازشات بندگان درگاه این امور را با ایشان گفتگو و بوجوه شرعیه
اقامه دلیل و برهان کرده از نقد و جنس و فواخر اسباب اضافه بر آنچه در سلف زمان با ایلچیان روم عطا میشد با ایشان مرحمت

وچون مقدمهٔ تخمس مذهب وتعیین رکن بمعاذیر شرعیه ومحاذیر ملکیه محول وموکول شده بود ورکن اعظم بنیان مصالح بود لهذا برای
مذاکرهٔ آنها علیمردانخان بیکلربیکی لرستان فیلی را برسالت تعیین ورفیق مصطفی پاشا وافندیان ساخته درغرهٔ شهر صفر رخصت نهضت ارزانی
وروانهٔ دربار شوکت مدار عثمانیه فرمودند

گفتار در بیان توجه موکب منصور بجانب هندوستان وتسخیر غزنین وکابل بتوفیق خالق جزو کل

قبل ازین بنحیکه علیمردانخان شاملو را روانهٔ هندوستان وبا علیحضرت
پادشاه والاجاه اعلام داشته بودند که چون بقیهٔ افاغنهٔ قندهار مطمح نظر رتبت بناظم صوبهٔ کابل و آن نواحی مقرر کردد که
سد راه اشرار نمایند پادشاه والاجاه نیز درجواب نوشته بودند که درینخصوص بصوبه داران تاکید وخزانه وسپاه ارسال
کردید که درسر راه ممانعت مفسدین قندهار نمایند بعد از مراجعت علیمردانخان برای تجدید یادآوری همطلب محمدعلیخان قوللر
آقاسی ولد اصلانخان را که عمدهٔ امرای ایران بود بسفارت مامور و پادشاه همایونجاه جواب سابق را اعاده نمودند مذکور ساخته بودند
در اوایل کار قندهار که افاغنه آنجا بسمت کابل آغاز فرار کرده بودند فوجی از غازیان فیروزی نشان برای تسدید راه وتنبیه
آنجماعت بجانب قلات مامور گشتند اما تاکیدات بعمل آمد که نظر بدوستی قدیم که فیمابین هند وایران تحقق دارد از حد مملکت تجاوز
سامان محبت را از دست ندهند از جنود فتح مخوف ومراعات حال رعایا واهالی آندولت ابد پیوند را مرعی وملحوظ دارند سرکردکان
لشکر منصور بمنزل کمانک چهار فرسخی قلات تا انتهای کوهستان تاخته واز آنجا باولنک مرغهٔ چاپوال مدخته قریب هزار نفر از
جماعت غلجایی را که در آن نواحی بودند معروض تیغ هلاک ساخته اموال واستر بسیار بدست آورده تتمه بسمت غزنین وکابل فرار نمودند
ودر خلال اینحال معلوم میکردد که از دولت علیهٔ کورکانیه کسی بسرراه مامور ومانع عبور ومرور الفوج مقهور نیست غازیان بنابرآنکه
مامون از خدمت اقدس نبودند که از مقام مقرر قدم فراتر کذارند در آنجا مکث کرده چکونکی را بعرض عاکفان عتبهٔ خلافت
رسانیدند بعد از وصول اینخبر محمدخان ترکمان را برسم سفارت برای استفسار خلف وعده تعیین ودر پانزدهم محرم سال بعزم
چاپاری از راه سند روانهٔ هند فرمودند ضمناً اشارت درباب کابل وغزنین بکار رفت تا مرسوم کند بصدور پیوست که زیاده بر چهل
روز در آنولایت مکث نکرده زود جواب خبر بخاقان بحر وبر وهفت کشور رساند محمدخان وارد هند وابلاغ نامهٔ همایون کرده
پادشاه والاجاه در جواب تجاهل واز مرخص ساختن ایلچی تغافل نموده اورا رخصت انصراف نداد چون یکسال کامل از رفتن
محمدخان منقضی شد دراوایل محرم سنهٔ هزار وصد وپنجاه ویک بعد از فتح قندهار فرمان مؤکد بمحمدخان عز صدور یافت که بوصول حکم
بشرف مرخص وبرکشته هرجوابی که از دولت علیهٔ کورکانیه صادر شده باشد بعرض رساند وحکم همایون را مصحوب سه نفر جلودار
از راه سند روانه ساختند پس عزیمت حرکت بسمت کوهستانات غزنین وکابل در خاطر اقدس تصمیم یافته درغرهٔ صفر که ایلچیان
روم را مرخص وروانهٔ مرز وبوم فرمودند پرچم علم ظفر انتما بجانب غزنین در اهتزاز آمده از چشمهٔ چخور که حد مملکت ایران
وهندست عبور ودر منزل قراباغ شش فرسخی غزنین را مقر کوکبهٔ منصور ساختند از آنجا شاهزاده نصرالله میرزا را بتنبیه افاغنهٔ غوربند
وبامیان مامور فرمودند باقرخان نامی که حاکم غزنین بود از طنطنهٔ آمد آمد موکب همایون مغلوب حشمت کشته فرار اختیار وقضات

وسادات وعلما وروسا واهالی واعیان غزنین بکلید قافله سالار عجز ونیاز وپیشکشهای لایق روی امیدواری بدربار خسرو عاجزنواز
آورده مشمول عنایات خدیو کردون فراز شدند کوکبهٔ والا از منزل قره باغ رایت فتح آیت بجانب غزنین افراخته در بیست ودوم
ماه مزبور بانجهٔ اعلام جهانکشا را که آفتاب اقتباس نور از آن میکرد ضیابخش ساحت ملک غزنین ساخته ودر حین حرکت موکب نصرت
شعار از قندهار فوجی از افواج ظفرقرین بتنبیه هزاره وبهسود وکندی ودهنهٔ بلخ وباقی هزارجات که در تقدیم خدمات دیوانی سالک
طریق نافرمانی شده بودند مامور کشته غازیان تمامی مساکن واوطان ایشانرا پایمال سم ستور وبسیاری از رجال را مقتول ونسوانرا
ماسور ساخته حشم اثیرات را بعرض والا رسانیدند حکم محکم بعز صدور پیوست که اسرا را مطلق العنان ساخته فوجی از آنجماعت را برای ملازمت رکاب
نصرت انتساب حاضر سازند وهمچنین افاغنه وهزارجات کوهستان غزنین هریک که سرکشی کردن آغاز نهاده چون درخت سالخورده
به نیروی بازوی شوکت قاهره از پای درآمده وهریک که پا برجادهٔ انقیاد کذاشتند سرافراز عفو خدیو بنده نواز کشتند واز آنجا لوای
توجه بجانب دارالملک کابل افراخته اعزه واهالی کابل در دو منزلی طریق استقبال پیموده ادراک تقبیل عتبهٔ سعادت پرور نموده بتشریف
خلاع فاخره پیرایهٔ شرف دربر کرده رخصت انصراف یافتند وبعد از مراجعت ایشان جمعی از افاغنه وسپاهیان کابل رخ از جادهٔ
انقیاد بحول مشرزه خان ورحیمداد خان کوتوال قلعه درپناه حصار قلعه داری از در نادانی درآمدند روز پنجشنبه نهم شهر ربیع الاول
که پیشخانه کشان موکب همایون پیشخانهٔ والا را بحوالی قلعه رسانیدند جمعی از قلعه کیان از در تیزپای جلادت بیرون کذشته آغاز معارضه
کردند حاملان پیشخانه چون مامور بجنگ نبودند بحال ایشان نپرداخته نصب سرادقات کرده شکوه ووضع احمال واثقال وادوی
انجم کروه را ادا ولنک بنیم فرسخی سمت شرقی شهر نمود کوکبهٔ جهانکشا نیز روز بعد وارد وانمکان شده روز شنبه پنجم شهر مزبور بعزم سیر سواد
شهر وارک سوار وبجایکه کوه پناه سنک هنک لطایفه باز بهوا آر ودرپیش بازده جام تمام از قلعه برآمده مبادرت بجنک وشروع بانداختن
توپ وتفنک کردند آمیغی مهیج مادهٔ غضب خاقانی کشته جمعی که در آنوقت در رکاب اقدس حاضر بودند بتنبیه آنجماعت
اشاره فرمودند مامورین اسب برانگیخته با شمشیرهای کشیده با ایشان درآویخته تا پای قلعه سرافشانی کرده در همانروز عزم
بلند خدیو هفت کشور بتسخیر قلعه کمر بسته اطراف شهر را محصور جنود منصور ساخته از یکطرف تحکم والا توپهای قلعه کوب را برفراز کوه
برج مشهور بعقابین که هم پروانهٔ نسر طایر وهم آشیان عقاب زرین بال چرخ دوارست طعمهٔ توپهای برق آثار وانیز بجانب
ابر مطیر خمپاره را بر حال قلعه کیان صاعقه بار ساختند زلزله در بنیان ثبات برج وحصار واساس قرار قلعه کیان انداختند چند
روز اهل قلعه مانند موی آتش دیده میان شعلهٔ شور وشر برخود پیچیده چون ثبات وتوان از خود مسلوب دیدند روز شنبه
دوازدهم ماه بهمراهی کاروان عجز وناتوانی وارد دربار سپهر مدار وبزبان نادانی با وای فهکذا نحن الفقرا معترف بقصور
نافرمانی کرده قلعه را سپردند وپیشکشهای لایق از پیشکاه نظر اقدس کذرانیده خزینه وجبه خانه وفیلخانهٔ پادشاهی که در ارک
بود بضبط سرکار شریفه تعلق کرفت شاهزاده نصرالله میرزا که سابق از منزل قراباغ بتنبیه سرکشان غوربند وبامیان وقلعهٔ ضحاک
مامور کشته بود وتمردین را تنبیه وقلعجات ایشانرا تصرف وآنجماعت را بحوزهٔ اطاعت درآورده در بیست چهارم ماه مزبور وارد اردوی

چار یک وارد و شرف اندوز تقبیل بساط خدیو کامکار گردید مقارن آن عرایض محمد خان بلوچ با قاصد ملحوظ نظر فرخنده مقاصد شد
مضمون آنکه از دولت گورکانیه اورا نه جواب میرسد و نه رخصت ایاب لهذا احدی از یساول دیوانرا بچاپاری تعیین و نامهٔ
همایون بپادشاه والاجاه نگارش یافت باین مضمون که قبل ازین علیمردانخان شاملو و بعد از آن محمد علیخان بسفارت روانهٔ
دربار سپهر اقتدار شاهی شد در خصوص سد راه اشرار با نشاه والاجاه اشعار و از جانب آنحضرت نیز تعهدات مطلب بعمل آمده
بود بنا بر وعدهٔ آن پادشاه دنیجاه کوکبه عز و جاه وارد قندهار گشته بعد از آنکه خلف وعده ظاهر شد ایلچی دیگر برای تجدید مذاکره
روانه ساختیم الحال الی حال متجاوز شد که اورا نگاهداشته بجواب نامه نپرداخته اولا در باب وعده کردن و ثانیا خلف آن بعمل
آوردن و بعلاوهٔ ایلچیرا برخلاف قانون سلف الی حال نگاهداشتن و جواب مکتوب همایون را در عقدهٔ تعویق گذاشتن همانا ناشی
از مخالفت و بیگانگی و منافی آثار دوستی و یگانگی خواهد بود بعد از فتح و تسخیر قلعهٔ قندهار چون وهن و قصوری که از افاغنه با ایران صدور
یافته بود زیاده بر آن بر ممالک هندوستان واقع شده مظنون آنکه البته تنبیه آن طایفه مرضی طبع اقدس شاهنشاهی بوده و این دو دولت را
هواخواه یکدیگر میدانستیم متوجه تنبیه آن جماعت گشتیم بعد از تنبیه آن طایفه چون مردم غزنین از باب آداب بر آمده بودند مشمول
نوازشات گشتند اما اهالی کابل قطع نظر از آنکه بالیت ورود رایات نصرت آیات را مغتنم شمرده بلوازم خدمتگذاری و اطاعت
پرداختند در بستن دروازه را بر روی بسته با افاغنه اتفاق و اظهار مراسم شقاق و نفاق کردند چون این حرکت منافی طریقه آداب پاسداری
حرمت موکب ظفر کوکب بود از راه یگانگی که مابین الحضرتین تحقق داشت در مقام تنبیه آن طایفه در آمدیم تا آنکه الحال که
براهنمائی قاید نیاز روی امید بدربار معدلت طراز آوردند ایشانرا بنا بر خاطر آن پادشاه دنیجاه مورد عفو و مشمول احسان فرموده
مقرر داشتیم که احدی متعرض حال ایشان نگردد و ما را از مبادی حال الی الآن سوای تنبیه افاغنه منظوری نبوده باز همان دوستیها منظور
نظر باشد چاپار را با همراهی چند نفر از اعیان دار الملک کابل در بیست و ششم ربیع الاول روانه شاه جهان آباد ساختند که یساول
بوساطت نامهٔ همایون و کابلیان بزبان مقال حقیقت حال را معروض پادشاه سلیمان خصال سازند بعد از ورود کابل آباد ناصر خان
حاکم مملکت شان از مانع و به پیشاور راجع شده یساول را که بچاپاری میرفت تادیب ولد میر عباس نام افغان در عرض راه بقتل رسانید
چون غله و محصول آنولایت کفاف باحوال سپاه نصرت پناه نمیکرد لهذا فوجی از افواج منصوره بمحافظت قلعه و ارک مامور
ساخته در دوازدهم ربیع الثانی بهمراهی تایید یزدانی عازم کوهستانات چاریکار و نجراو و صافی که موضع حاصل خیز و مکان
معمورهٔ پرآب و علف و مساکن طایفه افغان بود شدند که هم گوشمال سرکشان آن ناحیه بعمل آید و هم توسعه در غله و ذخیره
بهم رسد افاغنه آن سمت بقلل جبال تحصن جسته دلیران رزم آزمای بجنگل دالا کوه لوزود دشت پیما گشته سغناق و مساکن ایشانرا
بپای مردی جلادت لگدکوب و سرکشان را مقهور و منکوب ساخته آن طایفه بعد از آنکه خود را گرفتار مهالک بیکران صدمات افواج
و سغناقات خویش را مستغرق لطمات آن دریای آهنین موج دیدند بجودی وجود خدیو بحر و بر که کشتی شکستگان حوادث را قرارگاه
لنگر امان بود توسل جسته بکنار عافیت و ساحل امنیت پیوستند و یکی سرکردگان و ریش سفیدان آن طایفه با سعد الله و ملا محمود ولد

میاچو و اقوام او بدرگاه معلی شتافته خدمت رکاب اقدس را علی الحلقه گوش غلامی خود ساخته جمعیرا بتقریب تبکداری آستان
شاهراه آزادی رسانیدند و بیست دو روز آن مکان خرم از پایهٔ سریر مینو نظیر سرکوب بزم سپهر و همدوش ایوان ماه و مهر
گشته در بیستم جمادی الاولی لوای توجه بجانب کنر که در خوبی آب و هوا و وفور نزهت و صفا طعنه زن سرابستان جنت بود
افراخته افاغنه آن سر زمین جمعیت کرده در قلعه و کوه باستحکام اساس خود پرداخته دلیران نصرت نشان بامر اقدس
بر سر سغناق شان عازم شده آن طایفه چون دشت و کوه را در زیر پای دلیران بحر امواج غازیان تنگ دیدند طالب امان و روی بشان درد
دربار فلک نشان و مشمول عفو خدیو جهان شدند و افواج بحر امواج که مامور به تنبیه هزارجات بودند خدمات مرجوعه را
انجام و جمعی از اولاد آن طایفه را در سلک غازیان انتظام داده در بیست و هشتم ماه وارد دربار عرش جاه گشته از آنمکان فوجی
بضبط قلعه جلال آباد و تادیب ولد میر عباس افغان که مرتکب قتل یساول دیوان شده بود مامور گشته حاکم جلال آباد
که مانع رفتن کابلیان شده بود فرار و باقی اهالی آنجا بر طریق اطاعت پیموده روز پنجشنبه بیستم جمادی الاخری بقدم استقبال
پیش آمده قلعه را بتصرف دادند چون ولد میر عباس پیش از وقت بر فراز کوه سغناقهای محکم کرده بود و جمعیتی عظیم از مردان
کارگذار و دلیران معرکه کارزار فراهم آورده اساس آن بهانه را بلوازم خود داری استحکام داده بود و دسته غازیان بسغناقهای او پیوسته
آن بناهای محکم اساس را بدستیاری سرپنجه شوکت قاهره در هم شکسته تصرف در جان ایشان را عرضهٔ تیغ هلاک و زنان ایشان را با همشیره
و نسوان ولد میر عباس اسیر و فتراک ساخته بدرگاه معلی آوردند و بعد از ضبط امور آن نواحی به بهار سغلی که چه بیخ فرسخی جلال آباد
و همت بچمن آرای قدوم فرخنده فروردین اثر رشک بهار آید یار و هر گل زمین آن وادیرا زینت گوش دستار روزگار ساختند

در بیان ورود شاهزاده رضاقلی میرزا در منزل بهار سغلی بدرگاه معلی و سرافرازی یافتن بافسر نیابت سلطنت و دارائی ممالک ایران

چون در این اوقات که رایات نصرت آیات عازم هندوستان
و سفر بعید المسافت پیشنهاد همت خاقان گیتی ستان خیال نصب و تعیین یکی از فرزندان فرزانه کامکار شاهزادگان آزاده
نامدار و فرمانروای مملکت ایران از خاطر اقدس میگذشت لهذا در کابل امر همایون بعز نفاذ پیوست که رضاقلی میرزا که از بدو اشتداد
اولاد و در آن اوقات بر سریر حکمرانی بلخ تمکن داشت ولایت بلخ را بجان خان بیات و بدر خان فشار بیگلربیگی هرات سپرده
فوجی از غازیان را بمحافظت آنجا گذاشته و ضابطه آن مملکت را مضبوط ساخته از راه ضحاک و بامیان وارد اردوی نصرت
نشان شود و بعد از وصول خبر فتح بلخ که هنوز موکب همایون در نادر آباد توقف داشت شاهزاده امر والا شرف نفاذ
یافته بود در ایامی که افواج ظفر شعار ارکان اللدم و پیکار به کار با تمر متوجه قندوز گشته امور آن ناحیه را منتظم سازد شاهزاده نامدار
بر وفق فرمان رحمت افراز توجه بان ولایت گشته یوسف خان نام قطغان که تا آن زمان در مقام مخالفت و عناد ایستاده
با سرکشان آن ناحیه تاب مقاومت نیاورده سالک طریق هزیمت شد شاهزاده آن ولایت را خالی از اضداد و عاری از فتنه و فساد
و در حوزهٔ اقتدار و استبداد در آورده در اثنای انتقال امر همایون شاهزاده واصل گشته چگونگی را معروض قوایم سریر سپهر مدار

ومجددا

و مجدداً حکم مبارک باحضار او اصدار یافت شاهزاده راه نورد طریق امتثال شده بعد از ورود بکابل بنه و آغروق را در آنجا گذاشته
در بیست چهارم رجب وارد خدمت خدیو کامکار گشته روز دیگر حضرت ظل اللهی بملاحظه عساکر بلخ که در موکب شاهزاده آمده بودند
پرداختند تا چند روز آنجماعت برسم سان از نظر افتاب شان گذشتند چون بسیاری از ایشان در سفر بلخ بمعرض سقاط در آمده
بود بهریکی اسبان تازی نژاد و اسلحه عنایت و نیابت و داروی ایران و اختیار عزل و نصب بیگلربیگیان و فرماندهان از شاهزاده کامکار
تفویض و در روز جمعه غره شعبان بدست مبارک دو شاهزاده نصرالله میرزا را زیب افسر سرکبه داده مقرر فرمودند که در عهد شاهزادگی
جیقه را بسمت چپ زده بعد از آنکه پادشاهی بهریک از اولاد بحکم جناب ملک الملک تعلق گیرد جیقه را بدستور ملوک بطرف راست
زنند و در روز یکشنبه سیم ماه رضاقلی میرزا را مرخص و با شوکت شان بجانب ایران روان ساختند روز دیگر لوای جهانگشا بجانب جلال آباد
نهضت یافته در دهم ماه از جلال آباد گذشته بطرف شرقی بفاصله یکفرسخی قباب بارگاه عز و جاه بر اوج مهر و ماه افراشته
شد و در آنجا دوازده هزار تن از یلان پیل افکن برسم منقلای مقرر که دو منزل پیشتر رایت افراز شوکت و فر باشند و شش هزار کس
به پیشخانه کشی موکب همایون اختصاص یافتند **در بیان توجه موکب والا بعزم تنبیه ناصرخان و تسخیر
پشاور** چون از دولت گورکانیه صوبه داری کابل و پشاور با ناصرخان بود و بعد از تسخیر کابل که آن ممالک از حوزه تصرف
گورکانیه بدر رفت ناصرخان در حدود پشاور در سلک جمعیت از ملک ساخته مشغول خودداری شد و در حینی که عنان عزم کامکار
باذن همایون عازم شاه جهان آباد شد منشور عنایات از موقف اقبال در باب روانه کردن ایشان بنام ناصرخان عز
صدور یافته ناصرخان بملاحظه پاس حقوق آن دولت ابد پیوند راه امتثال بر فرمان همایون بسته بر وجه جنبانیدن و تحریک بر تیز کردن
آتش جنگ پرداخته بعلاوه آنکه بیست هزار کس از افاغنه خیبر و پشاور را در ناحیه جمرود اجتماع داده بمحافظت دربند خیبر استقلال
ورزیده در دوازدهم ماه که منزل موسوم بر بکیات مضرب سرادقات انجم اوتاد و مجره طناب گشت بنه و آغروق را در
نصرالله میرزا گذاشته خود طرف عصر از راه مشهور بسر چوبه که کوه بسیار بلند و راه بس صعب و دشوار بود با فوجی از غازیان
جرار و دلیران نیزه گذار سپاه و جریده بعزم تنبیه ناصرخان ایلغار صبح روز دیگر که دو ساعت از روز گذشته بود بیست فرسخ
راه طی کرده از بیراهه بسر وقت آنجماعت رسیدند ناصرخان از آمدن طلیعه همایون خبردار گشته بتهیه جنگ جرأت
و صفوف لشکر آراسته پیشتازان سپاه جلوریز بر قلب ایشان تاخته در طرفة العینی جمعیت ایشان را متفرق و پراکنده ساخته
جمع کثیری عرضه شمشیر و ناصرخان با جمعی از روسای هند زنده دستگیر شده بقیه راه فرار پیش گرفتند و تمامی اردو و اسباب ناصر
خان و لشکریانش بحوزه ضبط دلیران انتقال یافت بعد از سه روز که امکان مقر کوکبه فیروزی بود بنه و آغروق بموکب والا
پیوسته متوجه پشاور و آن ممالک دلگشا و عرصه زینت پرور از پرتو ماهیچه الویه ظفر رشک نافه تتر گردید **سانحه ملال
افزا که در پشاور معروض سمع داور والا افسر گردید** اینکه چون جماعت لگزیه جار و تله که در البرز
کوه سکنی دارند بنابر آنکه مساکن ایشان مشتمل بر کوهستان و جنگل پر درخت و راههای بسیار سخت باستظهار جا و مکان بعضی

اوقات از وزنا فرمانه بیرون نیامدند ظهیرالدوله ابراهیم خان سپه سالار آذربایجان بحکم والا عازم تنبیه ایشان گشته شعشعهٔ
سیف درخشان غازیان را سایه پرداز هستی اهل شقاق و مساکن ایشان از اخگر شور و شر خانمانسوز دلیران احراق شده مغلوب گشتند و در اثنا
آن حال جمعی از ایشان که فراز کوه را انجمن گاه و فرارگاه پیچیان گزین ساخته بودند از اطراف آمده از جنگ و ستگه رزم با دلیران
بر دلیران کارزار تنگ آورده ابراهیم خان بحکم قضا هدف گلوله تفنگ شده پس و بعد از این واقعه پرشور بر بنیان عزم ملوکانه
راه نیافت امیراصلان خان قرخلو را با ایالت آذربایجان وصفی خان بغایری را که سردار گرجستان بود بسرداری آذربایجان تعیین و روانه و مقرر
داشتند که با عساکر قسمت بعد از امکان به تنبیه و تادیب آن طایفه و محافظت آن نواحی پرداخته منتظر ورود موکب مسعود باشند و در پانزدهم
ماه فرخنده فرجام صیام پرچم اعلام نصرت فرجام بجانب شاه جهان آباد اهتزاز یافته جهر همایون بعز صدور مقرون شد که رود اتک را
جسر متین بسته افواج قاهره چند روز از آنجسر کهکشان شان گذشته کوکبه منصوره متعاقب عبور کرده اگرچه تا حال معلوم
نزدیک و دور گشته که هیچ موسم از رودخانه پنجاب بدون سفینه و کشتی عبور میسر باشد اما برهنمایی تایید اقبال خسروی
در هر یک از این رودخانها که نمونه بحر ذخار و شعبه دریای خونخوار بود معبر گذر پیدا کرده سواره و دواب با بار و آب
از آب گذشته پنج و شش هزار کس از سپاه لاهور در آنطرف آب وزیرآباد بسرکردگی قلندرخان قلعه کاخ پر را مامن عافیت
ساخته هیت خودداری افراخته بودند قراولان موکب والا بدفع ایشان پرداخته در اساس قرار آن مشت خاشاک را
سیل بی امان کرده کوکبه همایون نیز متعاقب از آب گذشته در آنسمت رود نصب سرادقات سپهر نمود فرمودند تعارف
آن فوجی از جنود سندیه بسرکردگی احدی سلسله جمعیت انعقاد داده بامداد زکریاخان ناظم صوبه لاهور میآمدند در محل ملک
پور پرش کرده لاهور مشهود دیده قراولان گشته فیمابین کار بستیز و آویز انجامیده ایشان نیز بیاران گذشته پیوستند مگر معدودی
که باقتضای قضا از حلقه کمند دام دلیران رهایی جسته بعد از ورود موکب همایون بحوالی لاهور که باغ شالامار مقر کوکبه عز و جاه
گردید خان چون معارضه خود را با فوج منصور از قبیل معارضه ظلمت با نور دیده کفایت خان وکیل مهمات خود را بالتماس امان
بدربار عرش نشان فرستاده خود نیز روز دیگر بجبهه سای آستان فلک بنیان فایز گشته بیست لک زر و چند زنجیر فیل کوه پیکر
و هدایای دیگر برسم پیشکش از پیشگاه حضور انور گذرانیده و لوازم خدمت و انقیاد بتقدیم رسانیده خلاع فاخره خسروانی
و اسب تازی نژاد با ساخت و زین زرین و کمر و خنجر و شمشیر مرصع با دو عنایت و نوازشات دیگر درباره او مبذول
و ایالت لاهور بدستور بدو محول و موکول شده فخرالدوله ناظم صوبه کشمیر را که مردم کشمیر از حکومت او کناره گیر بودند
و از اطاعت او ببوده بودند بسرو سامان در لاهور توقف و ثبات باز با ایالت آن مملکت سرافراز گشته روانه آنطرف و ناصرخان
صوبه دار را که از جمله گرفتاران و در رکاب نصرت قرین بود مجددا بصوبه داری کابل و پشاور سربلند و فوجی را تعیین فرمودند
که بمحافظت جسر پنجاب پرداخته آمد و شد زوار اردوی ظفر قرین نمایند **در بیان وقوع جنگ سلطانی
فیمابین اعلیحضرت خدیو کشورستان و حضرت محمد شاه پادشاه هندوستان و کیفیت**

تسخیر شاه جهان آباد و واقعات آن ایام بهجت بنیاد

بعد از آنکه دار السلطنه لاهور بحیطهٔ تسخیر در آمد بعرض ایستادگان پایهٔ سریر گردون نظیر رسید که حضرت محمد شاه پادشاه والاجاه هندوستان از اطراف ممالک مشغول جمع آوری سپاه و عازم مقابلهٔ موکب نصرت پناه است موکب جهانگشا روز جمعه بیست و ششم شهر شوال از لاهور نهضت و از رود خانه ژرف عبور و در روز دوشنبه هشتم شهر ذیقعده وارد سرهند شدند و در آنجا بسر حد یقین پیوست که محمد شاه با سیصد هزار مرد نامی و دو هزار زنجیر فیل جنگی و سه هزار عراده توپ اژدر دهان برق آهنگ و اثاثه رزم و آلات جنگ وارد محل موسوم بکرنال بیست فرسخی شاه جهان آباد گشته چون رودخانه فیض که علیمردان خان از عهد شاه جهان آباد جاری کرده از جنب کرنال روان و اطراف دیگرش بجنگل پیوسته است در آنمکان حصن حصین و قورغان متین ترتیب داده و توپخانه ها را محیط اردوی خود ساخته و بعزم مقابله توقف دارد خدیو بیهمال شش هزار نفر از سپاه خونخوار را بقراولی تعیین فرمودند که تا حوالی اردوی محمد شاه رفته و دستبردی زده تحقیق احوال نموده حقیقت را بعرض رسانند بعد از رفتن ایشان موکب فتح نشان روز سه شنبه هشتم آن ماه از سرهند حرکت و وارد منزل راجه سرای دوازده فرسخی و چهارشنبه نهم ماه وارد قصبهٔ انباله هشت فرسخی که تا کرنال سی کروه مسافت داشت گردیده حرم محترم و بنه و آغروق را بسر کرده گی فتحعلی خان چرچی باشی و جمعی از سرکردگان در آنجا گذاشته روز پنجشنبه دهم ماه از انباله حرکت و پانزده کروه طی کرده شاه آباد را محل نزول اردوی ظفر قرین ساختند و قراولان نیز شب پنجشنبه مزبور بحوالی اردوی محمد شاه رسیده موافق کیش و قاعده سپاهگری در گوشه کمان کمین زه کرده بسهم دلیری در سر توپخانهٔ او جمعی را قتیل و چند نفر را زنده دستگیر کرده به سرای عظیم آباد دهشت کروهی تا سر گشته توقف و شب جمعه یازدهم دو سه ساعت از شب گذشته چند نفر از قراولان وارد و گرفتاران را بحضور والا آوردند که تحقیقات با ایشان بعمل آید پس معتمدی را روانهٔ سرای عظیم آباد ساخته بقراولان اعلام فرمودند که در همان سرا توقف و جمعی از کیه تا زمان جلادت نشان در آن حوالی از روی حزم و ثبات عزم بقراولی پردازند چون از سرای مزبور تا کرنال شش کروه مسافت و چهار کروه آن تمام جنگل و مشتمل بر یک راه باریک و دو کروه دیگر غیر از جلگه جانی از پیش و پس هموار بود خدیو جهان و فیران شیر باشیرا در دو دسته کرده از جانب شرقی و غربی اردوی محمد شاه فرستادند که هر یک سمت خود را ملاحظه جا و مکان نزول و همواری زمین و کیفیت جنگل و میدان جنگ را تشخیص داده در سرای عظیم آباد خبر بموکب والا رسانند و در شنبه دوازدهم رایات جهانگشا از شاه آباد متوجه تا نه سرکه در ده کروهی واقعست گشته و روز یکشنبه سیزدهم هنگام صبح که از آسمان سر نهضت افق قول همایون را با شاهزاده نصر الله میرزا التفویض و جمعی از خوانین را سایه گزین جناح همایون قال شاهزاده ساخته خود با فوجی از دلاوران یکساعت از روز گذشته وارد سرای عظیم آباد گشتند چون محل مزبور مشتمل بر رباط عظیم بود که به سنگ و آجر بر آورده بود حاکم انباله با بابای آنجا باستحکام قلعه و رباط مغرور گشته و سرکشی پرداخته بحکم والا توپ بحصار مزبور بستند که انجماعت از بیم جان طالب امان گشته بپا بوس همایون سرافراز و سربلند شدند و در آنجا سرکردگان قراول با دو نفر شیرباشیران بر وفق فرمان حاضر گشته مجددا هر یک سر دسته که از اردوی محمد شاه بدست آورده بودند بنظر اقدس رسانیدند گرفتاران را لوازم تحقیق بعمل آمده بوضوح پیوست که محمد شاه از

قراولان پا به امن تحصن کشیده هم امکان را که جای محکم است مقر عافیت خود نموده شیرباشیرا نها که ملاحظه سمت شرقی و غربی اردوی او کرده بعرض رسانیدند که هر دو طرف جنگلست و مکان مسطحی که شایسته نزول کوکبهٔ نصرت آهنگ و قابل میدان جنگ باشد نیست چون راهی که باردوی محمد شاه میرفت منتهی بجنگل میشد و مرضی طبع اقدس نبود آنحضرت اراده کردند بسمت شرقی اردوی او متوجه گشته در طرف پائین است که مابین کرنال و شاه جهان آباد و جهت در میدان وسیع و عرصهٔ هموار دوست روز نصب کوکبهٔ فیروز و رفع آیات عالم افروز نموده اگر محمد شاه بمقابله آید بجنگ پردازند و الا از همان راه رایات توجه بسمت جهان آباد افرازند موکب همایون روز دوشنبه چهاردهم ماه قبل از طلوع فجر از منزل مزبور حرکت و از رود خانه فیض گذشته در دو فرسخی اردوی محمد شاه بمکان هموار مسطح دیده خیام فلک احتشام را در آن مقام افراشته خود با چند نفر از دلاوران ظفر فرجام تا نزدیکی لشکر محمد شاه جائیکه علمها و بیدقهای ایشان نمودار بود بادپای جهان نورد را صبا رفتار ساخته لشکر و لشکرگاه ایشان نظر تحقیق انداخته بمقر دولت مراجعت فرمودند در هنگام شام بعرض اقدس رسید که برهان الملک سعادتخان که صوبه دار چند مملکت معظم اجرای هندوستان بود با سی و چهل هزار نفر قشون و توپخانه و استعداد تمام بعزم امداد محمد شاه وارد پانیپت شده الغرض جمعی از سپاه نصرت نشان بمقابلهٔ او مامور شدند اگرچه همه جا بفاصلهٔ نیم فرسخ که پیش اطراف اردوی محمد شاه جولانگاه خیول سپاه نصرت کمین بود که از گوشه و کنار سر در زده گرفته میآوردند اما بازو خبیرا همانشب بر سر معسکر او فرستادند صبح روز سه شنبه پانزدهم از منزل حرکت و چون رود خانهٔ فیض که بشاه جهان آباد جاریست تا دریای جمنا یکفرسخ و نیم مسافت دارد صبح که کوکبهٔ جهانگیر آغاز نهضت کرده قشون نصرت نمون را سه قول قرار داده شاهزاده نصر الله میرزا را تعیین فرمودند که از جانب شمالی دریای جمنا تا حوالی کرنال آمده رایت قرار فرازند و شهریار کشورگیر ما بین رود فیض و دریای جمنا را میر یکران گردون نظیر ساخته با جمعی از ملاحظه ابواب و موضع جنگ عازم اردوی محمد شاه شدند و در عرض راه قراولان که شب بسر راه برهان الملک سعادتخان مامور شده بودند خبر آوردند که سعادتخان در نیم شب از سر راه خود را باردوی محمد شاه رسانیده قراولان تعقب اردوی او رسیده بسیاری از کسان و اسباب و بیرق و عمارات نموده اند پس آنحضرت نیز از محاذات لشکر محمد شاه گذشته بسمت شرقی اردوی او بفاصلهٔ یکفرسخ که میدان مسطح بود برای نزول اختیار و رفع چتر اقدس نصر الله میرزا نیز بقول الحق و دو از موضع نصب کوه اقرار کردند و در اثنای آنحال سعادتخان آگاه میشود که پیشتازان جنود منصور بنه او را تاراج کرده اند چون از مردم ایران بود حوصلهٔ غیرتش بهمین تنگی بر نتافته از راه غرور آماده پیکار گشته خان دوران سپهسالار هندوستان با و حمل خان سردار قشون خاص پادشاهی و جمعی از خوانین عمده باعانت وار جا در آمده قشونهای خود را دو سه دسته کرده با توپخانهای سنگین و حشام برچنین آهنگ میدان جنگ نمودند بهمین محرک عرق محمد شاه گشته او نیز با نظام الملک که صاحب ممالک دکن بود و قمر الدین خان وزیر الممالک و با خوانین و صوبه داران با جمعیت از حد افزون و فیلان مست با توپخانه و اسباب آتشخانه بیرون آمده از نیم فرسخی که میدان جنگ بود تا بقورغان خود پشت به پشت بتسویه صفوف لشکر نموده بعرض سیاهی لشکر پرداخته طول سپاه اگر ده نیم فرسخ بنظر میآمد خدیو کشورگیر فیروزی که آرزومند چنین روزی بودند فی الفور جمیع اتباع صیانت

اردوی همایون و سر و برار آراسته درع و مغفر پوشیده بر اشهب گردون خرام سوار و قول همایون مستقر صولت نصرالله
وجمعی از خوانین نامدار گشته توپهای کوه توان که میدان تحمل آتش فشانی لبان شان چون برق هم‌آهنگ نمیشد در تحت لوای
شاهزاده والاتبار گذاشته شد و رایت آیت یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله در عرصهٔ رزمگاه افراشته شد و خود با افواج
نصرت قرین و مبارزان عرصه کین با توپخانهای جلو متوجه میدان نبرد و عازم معرکهٔ رزم گشتند **نظم** ز بس تعداد
لشکر بیکران بود — سر انگشت کواکب خونچکان بود — بروز رفت از هجوم صف کشیده — مژه برهم زدن از چشم دیده
شد از آمد شد مرد سپاهی — غبار خرمن مه کاه و ماهی — فلک چندانکه دامن در کشیده — سر انجم بنوک نیزه دیدی
غریو و شور و ولوله در چرخ هشتمین انداخت و پرچم رایات گلگون پرداخت سپهر اشهب گون ساخت چرخچیان طرفین مانند چرخ
فلکه جوش شر انگیزی بر وا خستند و مبارزان جرار و بهادران خونخوار دست باستعمال آلات حرب کشادند سرهای دلیران
مانند گوی در خم چوگان قوایم اسپان غلطان شد و رؤس سرکشان مانند حباب در دریای خون سرگردان و هر جا که صدای
تفنگ میشد چابک سوار از مرکب جستی پیاده میساخت و هر جا که دهان توپ آتش‌فشان می‌گشاد زبانهٔ شرربرق‌آسا
خشک و تر میگرفت القصه از ابتدای ظهر تا انقضای چهار و پنج ساعت نایرهٔ حرب و آتش طعن و ضرب اشتعال داشت از
نار حامیه وصف حال میکرد زمین از گرد و فر سواره و پیاده تغییر داد اذا زلزلت الارض زلزالها میگفت صفیر تیر صدای
خاتمه شهاب ثاقب در گوش جان میانداخت برق سنان جانستان صورت یکاد البرق یخطف ابصارهم در دیده دل
جلوه میداد گلولهٔ تفنگ مرگ هنگام بتقریر وجعلنا ها رجوما للشیاطین باز باستحال در آمیخت و زبان تیغ مغنی بالسوق
والاعناق ببرهان قاطع باد امیر میساید **نظم** شد افروخته آتش رزم و کین — ز خون گشت گلگون سراسر زمین گرد
زدود تفنگ چهره ماه — فضای جهان گشت چون شب سیاه — ز نوک سنانهای خارا گذار — شده چشمه چشمه زره سر بسر
ز غلطیدن کشتگان در مصاف — شده پشته بر پشته چون کوه قاف — ز بسیاری کشتگان در مصاف — در آن عرصه جا بند جا پا نماند بحکم
سعادت از لشکر هندیان روی بر تافته بجای رهنجات انهزام شتافتند سعادتخان و نثار محمد خان برادرزادهٔ او که در هودج فیل
داشتند بهمان نحو با اقربا و اتباع خود زنده گرفتار و خان دوران که سپه سالار و مدار الیه سلطنت هندوستان بود در
کشته یک پسر او با مظفر خان برادرش مقتول و میان عاشور خان ولد دیگرش بقید اسار در آمده خود نیز روز دیگر بعلت
از زخم که کارگر افتاده بود درگذشت و واصل خان سردار قشون خاص محمد شاه با بهادر خان افغان و یادگار خان
و میر حسن خان کوکه و اشرف خان و عتبار خان و عاقل بیگ خان و علی احمد خان که از امرای معتبر بودند با قرب صد نفر از امرا
و خوانین و عظمای دیگر و سی هزار نفر لشکریان ایشان عرضهٔ شمشیر زهر آبگون گشتند و جمعی کثیر زنده بسلسلهٔ گرفتاری پیوستند
محمد شاه با نظام الملک و قمرالدین خان وزیر اعظم چون قریب باردوی خود مستویهٔ صفوف و اعلای اعلام صولت نموده
بودند بمعسکر خویش بازگشته دست بر ذیل تحصن زدند خزاین بیحد و سروفیلان کوه پیکر و توپخانهای پادشاه و امرا

و غنایم بسیار و اثاثه فزون از شمار بحیطهٔ تصرف در آمد و تا عصر شکست عرصهٔ میدان از وجود سپاه هند خالی و با جساد کشتگان مشحون
گردید بعد از وقوع فتح نمایان چون محمد شاه اطراف معسکر خود را بمورچال خندق و توپخانه استحکام داده بود خسرو گردون شکوه
سپاه انجم گروه را اذن یورش نداده از چهار طرف بمحاصرهٔ اردوی او مامور ساخته بتهدید راه فرار هندیه پرداختند چون کار محمد شاه
باضطرار انجامید در نسیم خلع سلطنت از خود کرده افسر سروری از سر برگرفته با خوانین و امرا باستظهار تمام وارد دربار سپهر احتشام
گردید و در حینی که پادشاه دیجاه عازم دار الامان حضور اقدس بود و نظر بمراعات نسبت ایلیه که فیما بین حضرتین تحقق داشت از جانب حضرت
ظل اللهی شاهزاده نصرالله میرزا تا خارج اردوی همایون باستقبال آن پادشاه فرخنده خصال مامور و بحکام هر دو به پیشگاه معود
آنحضرت نیز تا بیرون خیمهٔ مبارکه پیش آمده از آنجا که دستگیری در مقام شایسته آیین سروریت از راه رسم انسانیت دست آنحضرت را
اندرونی تلطف گرفته در مسند همایون همنشین خویش ساختند و در حقیقت زمام اختیار کل ممالک هندوستان بدست تصرف دولت نادری
در آمد محمد شاه چاشت نزد در بارگاه خاقانی مهمان آنحضرت بود و اکرامی که از جانب چنین میزبان شایسته چنان مهمانی بود بعمل آمد
باز محمد شاه بمعسکر خود مراجعت کرده اما افواج منصوره بهمان نهج دست از محاصرهٔ اردوی او برنمیداشتند روز بعد پادشاه با تمامی امرا
و اعیان و اثاثه و توپخانه کوچ کرده وارد اردوی ظفر شعار و بملاحظهٔ پاس حرمت آن خاندان والا تبار خیمه نشین پادشاه والاجاه و پرده
حرم محترم او در کنار معسکر نصرت اثر قرار یافت عبدالباقی خان زنگنه را که از اعاظم امرا بود با جمعی مامور گردید که همه جا همراه رکاب
آن پادشاه والاجاه بوده بلوازم مهمانداری و شرایط خدمتگذاری پردازد و از آنجا روز پنجشنبه غرهٔ ذیحجة الحرام رایت جهانگیری
بجانب دار السلطنه شاه جهان آباد و شاهجهان آباد نهضت کرده روز چهارشنبه هشتم ماه باغ شعله ماه مقر کوکبهٔ عز و جاه گشته روز دیگر در آنجا
توقف و حضرت برای تدارک لوازم مهمانی پیشتر با خدیو نجم و بر روانهٔ شهر کرده بدر روز جمعه نهم ماه از باغ مزبوره سوار و عازم
ارک همایون با غ تا در دولتسرای خاص پادشاهی پیالهٔ بسته پا اندازهای قیمتی از زر بافتهای گران بها و اقمشهٔ نفیسه از سرکار
پادشاهی انداخته شد و قلعه را که از مستحدثات طبع پادشاه معدلت بنیان شاه جهان و دار الخلافه سلاطین با عز و تمکین هندوستان
بود مقر کوکبهٔ دولت ساخته محمد شاه هم اینز در میان همان قلعه جا داده و در روز ورود موکب اقدس محمد شاه سفرهٔ افتادگی و بزم
ضیافت گسترده خدیو جهاندار بعد از انقضای مجلس بدلجویی آنحضرت پرداخته فرمودند که موافق عهدی که در روز اول قرار یافته
سلطنت هندوستان باز بجناب شاه تعلق دارد و آنچه شرط اتحاد و رسم وداد و مقتضای ربط ترکمانی در بارهٔ دولت ابدپیوند
گورکانی بعمل خواهد آمد محمد شاه مراسم تکریم و تسلیم بتقدیم رسانید بشکرانه این عاطفت که تاجبخشی از علاوهٔ جانبخشی یافته
تمامی جواهر خانه و اثاثهٔ پادشاهی و ذخایر سلاطین سلف را که در دستگاه سلطنت موجود بود طومار مفصل ساخته بمعرض عرض
در آورده برسم نثار ایثار کرد هر چند همت کان خاصیت بحر نوال خدیو بیهمال نظر اعتبار بر آن کنوز و خزاین که جمیع
مخازن سلاطین روی زمین با عشری از اعشار آن برابر نمیکرد نمیافکند دامان بی‌نیازمندی از قبول آن درچید اما بنابر مبالغه
پادشاه والاجاه آینه این مسئول نقش پذیر قبول شده معتمدان امین بضبط خزاین و بیوتات تعیین گردیده در ذکر

وقایع قوی ئیل سنه هزار و صد و پنجاه یک هجری چون افواج خنک روی شتا و سپاه زرد چهر
زمستان که باد پیمایان عرصه جهان نبوده از اسفندار بسی قدم تا ریاحین که دار الخلافه کلرا بر طرف جویبار ربا زر نول کشوده بودند
دست یافته شاخ و شانه اشجار را در هم شکستند در نوروز داد و باش چمن در محلات خیابان چمن دست تطاول فرخته نیمه کلرا
برخمهای کاری چاک چاک و گلگون قبایان چمن را از لباس ها و برگ عریان و هلاک ساخته از جیب غنچه همیان زر در آورده بدست
دهم ذیحجه که عید در روز اضحی مقارن افتاده بود خسرو ذی تن اختر مهر بقصد دفع فتنه شتا از خلوتسرای حوت بسرای خاص حمل خرامید
نوخواسته کان قوی بازو و قوای ربیعی یغماگران گران صبا و شمال را به نهب و غارت آن شهر غارتگر یعنی دی ماه فرمان داده تا تب قدان
اشجار از غنچه دسته برگه عمود و سپر برگرفتند و صاحب کلاهان لاله و گل از تاب غیرت چهره برافروخته از جای جستند و تیغ بندان
درختان از شاخهای تیر نیزه و سنان بر داشته میان تیز جیت بستند قوی دستان چنار بگو شمال فوج پرخاشجوی زمستان
سایه و برگ خویش کردند و یلان صاحب شوکت گلستان و دلبران صنوبر لوای گلگون پرند در عرصه گلشن افراختند بجا رسوی
بازار فصول اربعه روی آوردند خار و گیاه که جنود سلطان دی بودند از غلبه و هجوم لشکر بهار حیرت زده بر جای خود خشک ماندند
حریف زمستان چنار آسا بالشی که خود افروخته بودند در گرفت یقین شعله گلهای آتشین دود از نهاد زمانه بر آورد در روز شنبه
طرف عصر خدیو عصر نزل محمد شاه را بقدوم میمنت انتساب رشک بیت الشرف آفتاب ساختند دهر دورنگ فتنه عجیب ریخت
و نقش طرفه بر انگیخت **تفصیل این اجمال** آنکه در شب یکشنبه پانزدهم ماه بدون آنکه از جانب محمد شاه اشاره
یا از طرف معارف تحریکی واقع شود ولوله فتنه و غلغله آشوب بلند گشته جمعی از عوام و اوباش در میان شهر با اهل
اردو پرخاشجو و بعضی از سپاه منصور را که در اصل شهر نزول نموده بودند در آویخته در مراسم دست درازی کوتاهی نکردند
چند تن از لشکریان ایران را به تیغ نافرمانی و خنجر نادانی ذبیحه قربانی ساخته خون شانرا از اخای شب عید و صباح بیت الحرام
نموده سر پنجه دلیری را بهمان گشته رنگین کردند و از آنجا بپای تهور بر سر فیلخانه شاهی رفته فیلان را متصرف گشتند حکم والا صادر
که جمعی از دلیران در سر دروب و محلات با آنچنین هجوم که پاسبان محلات مدارات فلک اند تا صبحگاه دیده از خواب بسته ثابت
قدم باشند و نگذارند که احدی از غازیان پا از منهج خود دائره بیرون گذارند تا فردا آنچه مقرر گردد عمل نمایند هنگام طلوع
آفتاب که قهرمان قهرآلود صبح مهر از ذل بدر کرده بقصد انتقام تیغ از نیام بر کشید خدیو شرقی انتساب از سر قهر و کین سر
برابلباس سرخ شفق آراسته با چهره برافروخته و عارض تابناک بر پشت فلک مسیر برآمد خسرو سپهر اقبال با هیات خشمگین و صورت
سهمگین سوار گردان جهان پیما و خنجر گذاران نیزه دار و بهرام صولتان کیوان آثار بدور رکاب ظلال آسا گشته مسجد بازار را
بقدوم اقدس مسجود خواص و عوام ساختند و در آن مکان بعد از تحقیق آنکه حرکات دوشینه از کدام محله و چه جماعت صادر شده
دلیران فوج فوج به تنبیه آن گروه بیقین و جز بقتل عام آنها اشارت فرمودند شور محشر و آشوب فزع اکبر در میان شهر پدید آمد
نعره الغوث از در و دیوار و عمارات رفیعه نقش عالیها سافلها گرفت و مساکن صاحبان صنعت خانه زنبور پذیرفت بنای دلکش

بزور نشه شراب نادانی عوام مست و خراب افتاده ذکور و اناث در سلسلها مانند بزو ماده زنجیر شیون در گردن سرایا فکندند
که طعنه بر قصور جنت میزد از صدمه کلنگ کاوی یلان قصور یافت حوضهای که از چشمه سار لطافت آب کوثر میخورد فواره جوش
خون شده بازار جوهریان و صرافان رسته بازار و دکاکین تجار و ارباب نکبت و تمامی الوق شهر بحیطه یغما در آمده نیست
الکروه یا نخچنار آسا باتش خود سوختند و از نیزه و دیوار آنجا مانند بید مجنون آویخته دار سیاست گشتند و بشراره شرارت دود از دودمانها
برآمده سوز دلهای مجرم و بیگناه چون شعله دود خشک و تر سر بر فلک کشید الحاصل از دروازه اجمیری الی درب مسجد جامع و چند
محله دیگر صغیرا و کبیرا عرضه شمشیر گشتند از هنگام طلوع نیر اعظم تا زمان غروب زبانه این شعله پر شور و شرر زبانه میکشید
و در لگدکوب در رفت و روب تقصیری نشد هنگام شام که نصف المعموره لگدکوب جنود قهر و آتش جهل عوام برق خرمن
سی هزار تن از خورد و بزرگ شهر شده بود اهالی آنجا در مقام استیمان و پادشاه والاجاه بوساطت نظام الملک و قمر الدین خان
در صدد شفاعت در آمده التهاب آتش جانسوز غضب پادشاهی بزلال عفو و بخشش فرو نشست و فرمان واری افتوت
راه یغماگران لشکر شور و شرربت و اسیرانی که بتصرف لشکریان بود تماما استرداد و با ولیای ایشان بخشید گویا مع گزند چشم
بد از مساکن و سراهای آن طایفه سپند سوخت و چون در شب شورش سید نثار خان و ابا قمر الدین خان و شاه هنوز حاکه از
اعاظم امرای هند بودند بر سر فیلخانه رفته و مرتکب قتل فیلبان باشی شده بودند در مقدمه مزبوره در خارج حصار متحصن
گشته بودند عظیم الله خان و فولاد خان که از اعیان دولت گورکانیه بودند بحکم والا مامور بحراست ایشان گشتند و
موهی الیهما را با چهار صد نفر گرفته بدربار دولت حاضر کردند که همگی عرضه تیغ یاسا گردیدند و از **وقایع عشرت افزا**
اینکه مخدره سراپرده گورکانیه جهت شاهزاده نصرالله میرزا خطبه کرده به تهیه اسباب سور و آرایش بزم سرور پرداخته
کناره رود جمون محاذی ایوان دیوان خاص هر شب بچراغان مطلع صد هزار بدر و تا کیفیته ایام ولیالی عشرت را زینت دادند
نور فروزش قدر ساختند هر روز فیلان کوه پیکر و گاوان فیل منظر و شیران اژدر خصال و ببران حیات بجنگ میانداختند
روز یکشنبه بیست و پنجم ماه مزبور شاهزاده بدیدن شاه والاجاه رفته بعد از انقضای مجلس موافق آداب و آئین سلسله علیه جهانبانی
مروارید دور قرین بجواهر زیورها تا شاهزاده والا تبار و چند قطعه الماس بی تکلف و سه زنجیر فیل و پنج راس اسب با ساخت و یراق
مرصع برای سواری شاهزاده به پیشگاه جلو کشیدند در شب دوشنبه بیست ششم ماه مزبور مقارنه سعدین وقوع یافته الحاصل در عرض چند
روز که ضابطان خزاین و بیوتات از انجام شغل مقرر فارغ شدند حاصل بحر و کان و ظروف زرین و سیمین و اوانی و اسباب
مرصع بجواهر ثمین و اجناس نفیسه چندان بقلم آمد که محاسبان اوهام و دفتر نویسان افهام از حصر و حساب آن عاجز آمدند از آنجمله
تخت طاوس بود که کنوز کیکاوسی و خزاین قیانوسی روکش جواهر شاهوار او در اصایت و در ایام سلاطین سالفه هند
دو کرور جواهر که باصطلاح اهل هند هر کروری صد لک و هر لک عبارت از صد هزار روپیه است صرف ترصیع آن شده بود
و همچنین لالی غلطان و الماسهای رخشان که نظیر آن در خزاین هیچیک از ملوک سلف و سلاطین سبق وجود نداشت مخزن

دولت نادره منتقل شد امرا و خوانین دولت و اعیان دار الخلافه و دریابان خود را ی و صوبه داران ممالک آن آئین نیز کرورها و لکها از نقود
و جواهر و آلات مرصع برسم پیشکش بدیه بارگاه حضور سامی شمس سعادتمندان در آن اوقات وفات یافت بعد از فوت و محصل بصوبه
لکنهو فرستاد که یک کرور زر که باصطلاح ایران پانصد هزار تومان باشد با فیلان کوه توان و اسباب بیکران از صوبه مزبوره
متعلق بسعادتخان بود بخزانه عامره رسانیدند در ایام توقف از خزاین سلطنت و پیشکش امرا و صوبه داران دور و نزدیک ساوی پانزده
کرور بسرکار رتبه آن نوشتقال یافت از خزاین و جواهر و اسباب کارخانه جات و اثاثه سلطنت مقدار خطیر که افزون از حوصله تحریر
و شانیته سرکار چنین پادشاه بی‌نظیر گردون سریر با بسرکار پادشاه والاجاه گذاشته بان وسیله ابواب میمنت بر روی بیوتات عامره
گورکانیه گشودند و بعظما و رؤسای لشکر که مصدر خدمات شایسته شده بودند انعامات شایان عنایت و بعموم غازیان و ملازمان ظفر قرین
همای مواجبی که از دیوان داشتند عنایت و مرحمت گردید بخدمتگزاران اردوی همایون از هر کس که بود بمقرار صد انفر صد روپیه و شفقت روپیه
برسم انعام شفقت گردید از خواص و عام اردوی سپهر احتشام و خرد و بزرگ موکب نصرت فرجام هرکس فراخور رتبه و حال از خزینه
جود و گنجینه جان خدیو بیهمال ادراک حظی جزیل و دریافت نصیب جمیل نموده جیب و دامان آمال را لبالب از درم و دینار حصول مالامال ساخت
دار قام مرحمت فرجام بهمگی ولایات ایران خرج صدور یافت با وجهات سه ساله ایران عموما بتخفیف مقرر نموده و در روز سه شنبه
تیرماه صفر بهمگی امرا و خوانین دولت گورکانیه خلاع فاخره و شمشیر و کارد مرصع و اسبان تازی نژاد عنایت و مجلس جشنی والا
آراسته بدست مبارک تاج حضرت محمد شاه را با فر سلطنت سربلند و به تقلدات خاص بهره مند ساخت و شمشیر مرصع زیب میان وافروده
برود دشش ور الجواهر گرانبها چنانکه عادت سلاطین هندوستان است زینت داد و تاج و نگین پادشاهی هندوستان را بکماکان بحضرتش
تفویض کرد و محمد شاه بعد از آنکه سر بافسر سروری آراست استدعا کرد که چون بالطاف بیکران شاه شاهان دوباره صاحب تاج و تخت دودمان
میان سلاطین جهان فیروزبخت شده هم ممالک آنطرف رود اتک و دریای سند از خدمت و کشمیر تا جایی که آب فرنور بدریای محیط اتصال
می‌یابد علاوه ولایات تته و بنادر و قلعجات تابعه برسم پیشکش ضبط و بممالک محروسه خاقانی انتظام یابد چون اکثر ولایات
شرقی و غربی آب اتک از قبیل غزنین و کابل از سابق داخل ممالک خراسان شمرده میشد آنحضرت نیز قبول درخواست فرموده قلمرو
قدرت خود فرمودند و در همان مجلس بهمگی امرا و اعیان دولت گورکانیه در انجمن مسند آرای و رضاجویی خاطر اقدس پادشاه والا
جاه ترغیب و لالای شاهوار نصایح مشفقانه که بکار ملک و دولت آید و رسم سلطنت را شاید آویزه گوش پند نیوش پادشاه
و اعیان آن دولت ساخته مقرر داشتند که در هندوستان سکه تا کلمات محمدی فرامین محمد شاه را اکمل دستار طاعت نموده سکه
و خطبه را که تا آن زمان بنام نامی شاهنشاهی جاری بود باز باسم سامی محمد شاه رایج سازند و حکام ممالک مغرب بخدمت و انقیاد آنحضرت
خطاب بصوبه داران اطراف و ارباب الکاف از موقف اعلی عز صدور یافته محمد شاه را بر درک دارای تمکین واوند و جمعی از نسوان
ارباب صنعت هندوستان را بملازمت رکاب همایون مقرر ساختند و در روز سه شنبه هفتم ماه صفر با فتح و ظفر از شاه جهان آباد رایات
مراجعت افراختند باغ شعله ماه را مقر قوایم سریر عزو جاه فرمودند و بهمه جهت پنجاه و هفت روز توقف رایات جهانگشا در شاه جهان آباد

اتفاق افتاد و بعد از وصول کوکبه همایون بسرهند راه انحراف بسمت چنار رود و خاکهای سنجاب و انحراف جانب از دامنه کوهستان
که نظر بجابهای دیگر بسیار ییلاقیت داشت متوجه مقصد و در بیست و هشتم ماه صفر کنار رودخانه چهناب مشهور بوزیرآباد مضرب
خیام سپهر سیما گشته بعد از آنکه نیمه آن از آب گذشت چون موسم برسات و شدت آب بود حوصله جسر ظلمات آن تحریر فرما
برنتافته گسیخت پس بحکم والا از اطراف کشتیها جمع و افواج قاهره با کشتی آغاز عبور کرده چهل روز موکب فیروزی در طرف
رود بانتظار عبور جنود مسعود لشکر توقف داشته در نهم شهر ربیع الاول با جنود لطف خدای یگانه خود نیز بکشتی نشسته از آب گذشتند
با وصف آنکه همه جا عبور موکب انجم شکوه از دامنه کوه واقع میشد با گرمی هوا بحدی اشتداد داشت که از شدت حرارت مرغ نفس
از طیران باز میماند و جوشن آهن در بر دلیران شور تفقده میشد زکریا خان صوبه دار لاهور و ملتان تا سر رود چهناب رکاب فروز شد
انتساب بلوازم خدمت پرداخته از آنجا رخصت انصراف یافت چون پیشنهاد خاطر اقدس آن بود که بعد از تسخیر و فتح هندوستان
بانجام کار ترکستان و خوارزم که منبع فتنه و فساد خراسان بود پردازند لهذا از شاه جهان آباد نجاران ماهر و کشتی سازان را
صاحب وقوف روانه بلخ و مقرر فرمودند که کشتیهای فلک منظر در ساحل رود آمویه مرتب و مهیا سازند تا رایات جهان
وارد آنحدود شود ابوالفیض خان پادشاه بخارا از شنیدن این خبر ببحر تحیر غوطه ور گشته بتقریب استخبار موکب همایون حاجی
قوقاشی نام معتمد خود را برسم سفارت با عریضه اخلاص نشان بدربار عرش نشان فرستاده در بیستم شهر جمادی الاخری وارد پیشگاه سپهر
نمون و فرمان در جواب او بنفاذ مقرون گشته احدی از ملازمان دربار را نیز با او رفیق ساخته نزد پادشاه مزبور روانه و اعلام
نمودند که آن سلطنت مآب چون از خانواده قاآنیه و نقاوه دودمان چنگیز خانیت تمکن و خیریت مملکت منظور نظر اقدس و توجه
جانب ترکستان مقصود ضمیر مقدس پادشاه را با اعاظم توران زمین بقدم فرمانبری پیش آمده بنهاده الا آنچه مشیت الهی قرار گرفته
باشد از قوه بفعل خواهد آمد و بعد از ورود بمنزل حسن آباد من اعمال اتک مکنون خاطر انور آن بود که برای استیصال خوبرج
هندوستان و انصراف موکب گیتی ستان ایلچی روانه ممالک روم و روس نموده در عالم قرب و جوار از جواهر و نفایس تحف لایق
بتحفه پادشاهان و شایان آنحدیار فرستد ان چاپار و عریضه از جانب احمد پاشا والی بغداد مشعر بر وفات علیمردانخان فیلی ایلچی روم
در سیواس و توقف رفقای او بانتظار صدور امر مجدد و تنظر او افغان در درگاه فلک مماس رسید لهذا حاجی خان چمشگزک چرچی باشی
سول را بسفارت روم و سردار بیک قرقلو توپچی باشی جلو نصرت مزبور را بممالک روس تعیین و مبلغ دوازده هزار تومان جواهر
و مرصع آلات با چهارده زنجیر فیل برسم ارمغان بجهه اعلیحضرت پادشاه سکندر جاه روم و معادل آن برای پادشاه خورشید کلاه
روس ارسال و در بیستم رجب ایلچیان عازم مقصد گشتند و از اخبار بهجت آثار آنکه در اواخر همان ماه عریضه
شاهزاده رضاقلی میرزا بنظر انور رسید که ایلبارس والی خوارزم از حرکت والا بجانب هندوستان آگاهی یافته میدان را خالی
تصور کرده جمعیت موفور از اوزبکیه و ترکمانیه خوارزم فراهم آورده بعزم تاخت سرحدات خراسان وارد طرف دورون و چنین
که شاهزاده از خدمت اقدس رخصت گشته عازم مشهد مقدس بود در هرات این خبر را شنیده با فوجی از غازیان بعزم مقابله وارد

سرخس

سرخس شده ایلبارس خان نیز از طرف هزار اسب و خیوق بسرخس آمده بود و از طرفین بهم بر خورده دو تن از لشکریان ظفر
دستگیر او و بقیه شده از قرار تقریر گرفتاران ورود شاهزاده بسرخس معلوم ایلبارس خان گشته دیگر پای جرأت پیش نگذاشته بسمت ابیورد
روانه و قلعه موسومه بقفلان که مابین نسا و ابیورد و جمعیت محصور بود طرح یورش و افکندن شورش ساخته قلعه محکم بنا را گرفتار رنجه شور و شر
ساخته اگر چه اهالی آنجا در قلعه داری میکوشیدند اما همان وقت داروغه قلعه که در ابیورد بود برای خبرگیری حال قلعگیان عزیمت قلعه نموده از نقاوت
درشتانه ای کبیر و دار و گرد و غبار جمعیت داروغه بنظر ایلبارس خان در آمده بتصور اینکه گرد موکب شاهزاده است که بسر وقت او رسیده
بفرق دولتش غبار ادبار افشانده سراسیمه ترک قلعه گیری کرده مانند بخت خود برگشته بخوارزم رفته و جمعی کثیر از او و بقیه که با آن نواحی دست
تطاول گشوده بودند فرصت وصول و ربقیه و جمعیت خود نیافته در گوشه و کنار از غصه شمشیر آبدار گشتند پس رایت جهانگشای اعلا بجانب مقصد
یافته بحکم همایون رود خانه اتک را جسر متین بسته جنود ظفر نمود فوج فوج آغاز مرور و عبور کردند چون کوهستان آن ناحیه مسکن اکثر افاغنه
یوسف زائی اختصاص داشت طایفه صاحب جمعیت موفور و عدت غیر محصور و در عهود سابقه همیشه مصدر انواع فتن و شرور
و پادشاهان سلف از تنبیه ایشان معترف بقصور بودند رای جهان آرا بتادیب آن جمع دیو سرشت وحشی خصال که در حوزه ممالک محروسه
سکنی داشتند تعلق یافته افواج قاهره را گروه گروه کرده بمساکن ایشان که جبال آسمان نشان بود روانه فرمودند اکثر آن طایفه را پای
سلسله پاداش عمل و گردن عمر هم آغوش اجل گشته بقیه روسا و سرخیلان راه انقیاد گذاشته و فوج عظیم از آن طایفه بملازمت رکاب ظفر
انتساب مباهات یافته موکب همایون از راه پیشاور و جسر جلال آباد نهضت فرموده در غره ماه مبارک رمضان وارد دار الملک
کابل و در آنجا تمامی سرکردگان و سرخیلان افاغنه آن ولایت شرف اندوز جبهه سای آستان سپهر بنیان و مورد عنایات بیکران گشتند
و بهمه جهت از ولایت سمت غزنین تا اتک که بدولت علیه اختصاص داشت چهل هزار نفر از طوایف افغان پیشاور و جماعت هزاره و باقی
ایلات کوچ نشین در سلک ملازمت انتظام داده روانه هرات و کس تعیین فرمودند که در آنجا مشغول سرانجام ضروریات و مایحتاج
آن جماعت بوده باشند تا هنگامی که رایات نصرت آیات وارد هرات شود و شش روز در خطه کابل بضرب سرادقات خلافت گشته بانتظام
مهام آن نواحی پرداختند جواهرخانه و خزاین و نفایس اسباب سرکار خاصه و احمال اردوی همایون را با فیلخانه و توپخانه بزرگ
روانه هرات ساختند و صوبه داری کابل و پیشاور و الحکام در باره ناصرخان برقرار و با جمعی از خوانین نامدار و عساکر ظفر شعار
مامور ساختن و انتظام آنجا را فرموده عازم سمت سند گردیدند

در بیان حرکت موکب همایون بجانب سند و گرفتاری خدایارخان عباسی و وقایع آن زمان بیامن لطف یزد سبحان

خدایارخان عباسی زمین دار سند در ایام توقف موکب همایون در هند و همچنین در نادرآباد که دبدبه جهانگیری و دیدبه گیتی
ستانی آنحضرت در اطراف آفاق اشتهار داشت همیشه عرایض بدرگاه معلی فرستاده دم از دولتخواهی میزد و در هنگامی که هند
تسخیر گشته ممالک سند بعلاوه ولایات بابنده دولت خداداد منتقل شده بایست که رسم کفران از ذهن باطن فرو ریخته
روی عقیدت بقبله جهانیان آورد از آثار غلبه خوف و هراس و هجوم تشویش و وسواس خیالات سست اساس بخاطر راه داده

از جبهه سائی گریاس سپهر اساس عالمیان مماس صرف نظر نموده چون محال سند و ولایات گرمسیر و تابستان ضمیمه ممالک هندوستان گشته موسم زمستان
نیز آغاز سردی و فضای گرمسیر میگردد عزیمت تسخیر آنجا پیشنهاد خاطر خطیر شده فرمان همایون نفاذ اقتران یافت که محمد تقی خان بیگلربیگی
فارس با قشون فارس و کوه گیلویه و بنادر و حکام مابین که مامور بمقدمه بودند از راه خشکی توپخانه و نوای قشون با عرابات و کشتیهای
دیوانی اندوهی در دریا وارد [illegible] تهته شود پس رایات جهانگشا در [illegible] ماه صیام با توپخانه جلو از راه بنگش و دیره جات روانه سند و در
وکیل و وزیر برای ضبط مداخل و مالیات صوبه ناصرخان و گرفتن ملازم و سان قشون او تعیین و باتفاق ناصرخان روانه پیشاور
فرمودند و همه جا موکب همایون کوچ بر کوچ برسم استعجال راه نورد طریق مقصد گشته و با وصف آنکه تمامی آن سمت مشتمل بر جنگل و کوهستان
صعب بود بعنایت الهی و فر بازوی همت شاهنشاهی توپخانه در کمال سهولت از آن موضع گذرانیده در پنجم شهر شوال وارد دیره
اسمعیل خان شدند اگر چه اسمعیل خان اولا بقلعه داری پرداخت اما چون ثبات و قرار خود را در برابر سطوت خدیو فریدون اقتدار از قبیل
معادله مشت خس با لهاب آتش دیده اهالی آن سرزمین را مانند گیاه علف و خس تیغ آتشبار یافت با روسای دیره بدایره اطاعت در آمدند
هرچند که از کنار دریای اتک عزیمت سمت سند معقود ضمیر جهانگشا بود کشتی را بنا بر ملاحظه حزم از مفاصل بطابقه حمل فیلان کوه توان
کرده همراه آورده بودند که در حین ضرورت بیکدیگر اتصال دهند اما چون دیره اسمعیلخان نزدیک بدریای اتک بود کشتیهای
بسیار جمع و سفاین که همراه بود نیز بهم پیوسته توپخانه همایون و علم و متحملان توپخانه را با کشتیها از روی دریا روانه و از منزل مزبور لوای
جهانگشا را بجانب دیره غازیخان نهضت داده در پانزدهم ماه مزبور دیره مذکور را مرکز دایره دولت ساختند غازیخان و سرکردگان
آندیار روی نیاز بدربار فلک اقتدار آورده بعرض ملتجیات آندیار و عرض راه که از سوابق زمان بر سرکشی معتاد و در مقام خودداری
بودند مقلد قلاده انقیاد گشته مورد عفو و امان و اسمعیلخان و غازیخان هر یک بدستور سابق بر زمینداری دیره جات خود فایز شده مشمول
عاطفت و احسان شدند از آنجا که خدیو جهان را از مبادی حال شیمه کریمه آن بود که سالکان طریق ضلالت را اول بمنهج اطاعت دلالت نموده
بعد از اتمام حجت بتنبیه او پردازند و او را از شامت سرکشی آگاه سازند فرمان خطاب بخدایارخان صادر گشت که در برابر
خود را در بدر و رعایا و ملک را گرفتار ورطه شر ساخته حکم مبارک را تلقی نماید با روی نیاز شتافته و متکفل کردن امیدوار و سر بسجده بدرگاه
شتابد و در چهاردهم ذیقعده محل موسوم بلارکانه مخیم سرادقات سلطنت گشته چون در آنجا بعرض اقدس رسید که آن آیه
نجات در گوش خدایارخان از مفاد [illegible] خبر داده با [illegible] بسمت گجرات و بندر سورت روی فرار نهاده
تنبیه او مصمم گشته بنه و آغروق را با شاهزاده نصرالله میرزا در لارکانه گذاشته خود با فوجی از غازیان جریده و سبکبار در شب شنبه
بیست یکم ماه مزبور تعاقب او نهضت و بکشتیها از روی دریای سند عبور و بایلغار پرداختند با وصف آنکه آن طرف دریای سند تمامی
جزیره و بیشه و صعوبت طریق خار راه پیک اندیشه بود در هفت روز بایلغار آن مسافت بعیده را طی کرده وارد شهدادپور
گشتند و در آنجا عریضه و پیشکش از جانب خدایارخان بدرگاه جهانپناه آمده بوضوح پیوست که ریش درون او [illegible] پذیر
نیست و عمرکوت نام محلی که در دشت بی آب و آذوقه واقع و باستحکام مشهور و سی فرسخ از آب و آبادانی دور است بتصور

موکب جهانگشا افزوده چنان مکان عاجز خواهد بود از راه دیگر که آباد داشت بمکان مزبور رفته بقلعه را پناه حمایت خود ساخته بود جهان
پناه روز شنبه هشتم ماه سپاه منصور را به برداشتن آب و آذوقه مقرر کرده هنگام صبح یکشنبه بلطف الهی از شهداد پور سوار و شب
نموده روز یکشنبه نهم ماه مزبور ساعت از روز گذشته بحوالی عمرکوت رسیدند باوصف اینکه مدتی بود که خدایار رخت اقامت بقلعهٔ مزبور
کشیده تمامی جواهر و خزاین خود را در چاههای عمیق که طناب وهم بنقش دقیق بقعران آن نرسیدی مدفون ساخته تهیهٔ فرار بود سال منتظر
برای او نبود چون همیشه سرپنجهٔ تایید رب قدیر مخالفان دولت را گرفتار کمند تقدیر ساخته خواهی نخواهی بدست میدهد خدایار را
قلعهٔ مذکور ثمرهٔ حیرت و محبس غفلت گشته بعد از آنکه گرد موکب فلک کوکب غبار دیدهٔ مرادش گشته انبساط در وادی اعقاب پیکر نموده
مانند مرغ پرکنده و طایر بال افکنده از غیض قلعه برگوشهٔ بام فرار جسته آغاز پرفشانی نمود که شاهبازان اوج دشمن شکاری که پیش تازان
لشکر جلادت اثر بودند در خارج قلعه باو رسیدند مانند صعوهٔ پرشکسته بال تدبیر ربسته دیده خود را بقلعه رسانیده و بعد از آنکه بغیر از آنچه از صدمهٔ
چنگل شاهین حوادث باشیان خفض جناح گزینند و راه نجات از برای خود گمان کنند نیافته چاره را بالغایت منحصر دیده با روی طالع
دست در دامن استیمان زده بپابوس اقدس سرافراز گشته تمامی خزاین سیم و زر و نقدینه های لآلی و گوهر که در زوایای زمین پنهان
داشت بحیطهٔ ضبط درآمد بهمه جهت یک کرور متجاوز به تحویل گنجوران کنوز عامره انتقال یافت پس موکب همایون روز پنجم ذیحجه از عمرکوت حرکت
و عطف عنان کرده خدایار برسم حبس همراه رکاب نصرت انتساب مامور گشته در شانزدهم ماه مزبور بتایید خدای یگانه بافتح و فیروزی
وارد لارکانه شدند **ذکر وقایع سیچقان ئیل مطابق سال هزار و صد و پنجاه و دو هجری** سلطان زرین افسر
اعظم روز جمعه بیست یکم ذیحجة الحرام سنه هزار و صد و پنجاه و دو هجری بر ربع نشین تختگاه حمل گشته عندلیب باغ که از خود آباد چمن
مانند مرغ آشیان گم کرده سرگردان کوی حرمان میبود باز بهزار نوا صیت کامرانی در اطراف باغ بلند آوازه ساخته فاخته را
که در حسرت دار الملک گلشن کوکو زنان میگشت بطوق بندگی سرو گردن آزادگی برافراشت رسول النسیم بهار را با هدیهٔ مشکبار از جانب
دارای افریدون فر باز وصول بپایتخت گلزار گشوده و نقدان زمین جهان به ترکتازی جنود قوای نامیه بتصرف قزلباش گل درآمد
خوارزمیان دی که غارتگران صحن چمن و یغمائیان دار الملک گلشن بودند سر بپوستین گمنامی کشیدند و از نگاه تنگ چشم شکوفه دارها
بجا گریختند و گلهای نافرمان فرمان بری اختیار کردند و اتراک صحرانشین ریاحین دسته دسته روی اطاعت بدربار سلطان بهار آوردند
و سلطان با قوت فصل گل بر تخت زمردفام گلبن تکیه زده بزم خرمی و شگفته طبعی برروی جگرسوختگان گلشن آراست و ملک دینار
غنچهٔ قلعه خود را برروی لشکر ربیع گشوده از خزانه خانه مستقبل مال و خراج گردید و ساحت گلزار از رستن گلهای لالهٔ عباسی زینت بند
عباسی شده چون از ابتدای کار که مشعل عالم افروز هندوستان دره از پرتو انوار تابندهٔ آن روشن و ساحت حال جهانیان
ضیا افکن گشته طریقهٔ مرضیهٔ آنحضرت است که هر یک از گردن فرازان که بابنید دولت خدا داد سرکشی آورده بعنایت
بر در یاری و اقبال بیزوال شاهنشاهی از پا درآمدند ثانیا از بازار غیبی مروت دستگیری کرده بر صدر کامیابی جا بخشیده اند
درینوقت که خدایار خان خدا کرده با سلسلهٔ تقدیر بسته بود عاطفت خسروانه که در کام بخشی دوست و دشمن در سر

با او اندراج ... در آمده بحکم فوت ولایت سند و تهته را با بعضی از محال سند بخدایار خان مرحمت و او را بقلی خان ملقب و مخاطب و سرافراز ساخته
و حکومت سند را که ببلوچستان اتصال داشت بمحبت خان حاکم بلوچستان عنایت و سنگار پور را با بعضی از مواضع سند که در جانب علیا واقع شده بود
بنجواهین داده و پتره تفویض و قامت شانرا بخلاع نوازش و اصطناع اختصاص آسهند چون حیات الله خان و زکریا خان ناظم
صوبهٔ لاهور در سفر شاهجهان آباد بملازمان رکاب اقدس و نیابت والد خود بصوبه داری ملتان فایز و روانهٔ ملتان شده بود
درین اوقات بموجب امر همایون مجدداً از لارکانه بخدمت والا پیوسته در سفر عمرکوت نیز طریق ملازمت پیموده در حینی که موکب
منصور از لارکانه وارد عمرکوت میشد فرمان باحضار زکریا خان اصدار یافته درین اوان که بشرف کوکبهٔ والا از عمرکوت
اتفاق افتاده زکریا خان بموجب حکم اشرف شرف اندوز تقبیل عتبهٔ سعادت شمول و مسئولات والده ولد از خسرو دریادل موصول
حضرت
گشته در باب خدمت و انقیاد حضرت ظل محمدشاه پادشاه تاکیدات موکده و سفارشات بلیغه فرمودند و در باب حیات الله خان
که اسعد علامی خدیو کردون غلام نموده بود او را بشاه نواز خان ملقب فرموده رخصت انصراف یافت و بعد از آنکه عریضه
جانب تقیخان بیگلربیگی فارس رسید که آمدن سمت سند صورت تیسر نپذیرفته وارد کچ مکران و در آنجا ملک دینار حاکم آنجا
مقام قلعه داری برآمده متاریه فوجی را بر سر قلعهٔ او تعیین نموده بر او مسلط داده المجمله طاعت در آورده بنابر احتیاط انقضای
موسم دریا غرابها را که از روی دریا به بندر عباسی برگردانید در کچ مکران توقف دارد حکم والا صادر شد که چون کار سند بروجه اتم
انجام یافته لهذا افزون از مرخص ساخته باستعجال وارد درگاه سپهر تمثال شود چند روز بنظم مهمات آن سرزمین و انجام امور
آن عرصهٔ سپهر تزیین پرداخته هر چند که کامیابان با میوهٔ کام رس جاودانه که گلبن باغ کامرانی عرصهٔ جهان در دست باغبانان اقتدار
ایشانست هیچ وقت از لذت تناول میوه های رنگارنگ متلذذات جسمانی و سیر بستان سرای مشتهیات نفسانی فارغ نمیشوند اما
دو چیز بیشتر از سایر حظوظ مرغوب طبع اشخاص گشته بشاداب خوانند جنس حلوا که خربزه است که بان رغبت تمام دارند چنانکه در ایام
توقف در بغداد کاریز عباس آباد هرات که فالیز آن از رتبهٔ مرتبت بفالیز تمامی بلاد است خربزه به بغداد میآمد و در اوان
که رایات عالیات در ممالک هندوستان بود از بلخ و هرات و مرو شاهجهان این قافلهٔ حلاوت در راه و مطایا که یکهر کران
بار خربزه های لطیف آن بوم و بر گشته چاشنی بخش ذائقهٔ دور و نزدیک بندگان درگاه بود و دیگر رطب خوبست که پیوسته بر نفس
نفیس ریاضت کش طبع همایون میباشد چون این معنی مفهوم آشنا و بیگانه و معلوم دوست و دشمن گشته فرمانبران اطراف
اسبان تازی نژاد در احتشام بکاروان پیشکشهای خود ساخته با این وسیله بحضرتش تقرب میجویند و باستان خوانین سجده گاه انوس
میبرند و در ایام توقف موکب والا در سند فرستادهٔ شاه والاجاه محمد شاه با تحف و هدایای مرغوب وارد درگاه جهان
پناه شده چون شاهزاده رضاقلی میرزا در خلال آن تخال اسبان ممتاز و والی بلخ نوباوهٔ خربزه از بلخ برسم پیشکش نقاد سال
خدمت خدیو کردان فرا نموده بودند چند سرب کوه توان با دو بیست بار شتر خربزهٔ بلخ بجهت سرکار پادشاه والاجاه از
شده فرستاده اند دولت مستعز ساخته رخصت انصراف دادند **در بیان انصراف موکب همایون بجانب**

ازین

ایران و عزیمت بخارا و سایر ممالک ترکستان و تسخیر آن کشور بی پایان بعد از انجام کار هند و
فراغ از نظام مهمات سند میان همت بتسخیر ملک توران بسته فرمین قضا آیین نفاذ پیوست که و جمیع ممالک محروسه اسباب
اسباب و اسلحه و ملبوس بجهة غازیان نصرت نشان و تدارک سفر ترکستان در هرات حاضر نمایند چون شاهزاده رضاقلی میرزا
که بنیابت سلطنت فایز بود در آن اوان بموجب امر اقدس در طهران که معموره ایست توقف داشت که هم ایام قشلاق را در آنجا
بنهایت رسانده و هم مهام ملکی را انجام پذیر انجام کرداند مقرر شد که شاهزاده با قشونهای خود در هرات بموکب والا پیوسته شاهزادهٔ کامکار را
کامکار را برای ملاقات ارض اقدس همراه بیاورد و در سیزدهم محرم سنه هزار و صد و پنجاه سه هجری اعلام جهانگشا بعشرت
و کامرانی و شکوه سلیمانی از لارکانه آسمانسا گشته از راه سیوی و ارد شال و قرشنج من اعمال بلوچستان عازم نادرآباد و در و پنجشنبه هشتم ماه
صفر حمین خوبه که در حوالی نادرآباد و هفت مضرب خیام عزوشان ساخته و ایام سفر همت اثر هند و سند و سیستان از تاریخ غره صفر
سنه هزار و صد و پنجاه که روز حرکت از نادرآباد بهت تا ورود بآنجا دو سال و هفت روز مدت حرکت از شاهجهان آباد
تا ورود بنادرآباد یکسال کامل اتفاق افتاد چون بنهجی سبق ذکر یافت در حین توجه رایات نصرت آیات بجانب هندوستان
در پشاور خبر طغیان لگزیه جار و تله و سانحه مرحوم ابراهیمخان بعرض اقدس رسیده از آنوقت عزم انتقام آن طایفه مذکور
خاطر مقدس بود بعد از ورود موکب والا بنادرآباد عبدالغنی خان ابدالی بیگلربیگی نادرآباد را با قشون ابدالی از سفر ترکستان
معاف و مقرر فرمودند که در ابتدای میزان از نادرآباد روانه شیروان و در موسم زمستان که کوه البرز را برف گرفته راه فرار بر آن طایفه
مسدود میگردد تنبیه ایشان پردازد و همچنین فتحعلی خان کوسه احمدلوی افشار چرخچی باشی با جمعی از خوانین و حکام و پانزده هزار نفر
لشکر نصرت اثر خراسان باین امر نامزد و حکام گرجستان و آوز بالیچار را نیز بموافقت و همراهی ایشان مامور ساختند پس در دوازدهم
صفر موکب ظفر از نادرآباد رایت افراز ظفر گشته روز دوشنبه دهم ربیع الاول وارد هرات و کهندستان بعفر نمی شهر مقر الویه
گیتی ستان گردید چون بسبب مشاغل ملکی تاخیری در ورود شاهزاده رضاقلی میرزا در موعد مقرر بوقوع پیوست حکم والا نفاذ شد که
شاهزاده کامکار شاهرخ میرزا و امامقلی میرزا با علیقلی خان ولد اکبر ابراهیمخان که بایالت ارض اقدس سرافرازی داشت مقید بوده
شاهزاده رضاقلی میرزا نشده زودتر وارد هرات شوند و رضاقلی میرزا از راه نادرآباد در قرابتپه با دخیل موکب همایون ملحق
گردد شاهزادگان نیز با علیقلی خان در هیجدهم ماه وارد خدمت خدیو ارجمند و بشرف تقبیل بساط مقدس سرافراز گشتند چون
تخت طاوسی که در ایام سالفه در هندوستان سلاطین باتمام رسانیده بودند بعد از تسخیر شاهجهان آباد بجواهرخانهٔ همایون انتقال
یافته بود لهذا همت بلند شاهنشاهی که اورنگ پارهٔ فلک زیبت ترین درجهٔ شان خود میدانستند بآن تعلق یافت که در برابر
آن سریری دیگر با خیمه که لایق آنشخص فلک شان و تخت شایسته ملک تاج جواهر آبدار و لالی شاهوار ترتیب دهند و بعد از حرکت از
شاهجهان آباد بحکم همایون استادان صنایع کار و مهارت پیشگان گوهر نگار هند و ایران بسرانجام آن تخت و خیمه
پرداخته و در مدت یکسال که ایام راه بود تخت مزبور را بهمت خسروی از لالی غلطان و گوهرهای قیمتی رخشان گونا گون

که هر یک با خراج اقلیمی برابر بود و در بها و صفا با گوهر شبچراغ ماه و لعل درخشان آفتاب همسر بود در کمال زیب و فر ترتیب و خیمه نیز
در خور آن مکلل بمروارید آبدار و گوهرهای شاهوار نقش پذیر انجام شد به تخت و بارگاه نادری موسوم گردید روز دیگر آن خیمه و تخت را بانخت
طاوسی نصب کرده چند روز مجلس نشاط بر روی شاهزاده آراسته حمایلها گرانبها و بازوبندهای مرصع بجواهر ثمین که قیمت آنها فزون از
قیاس و تخمین بود بشاهزادگان عالی تبار و علیقلیخان عطا و دارالسلطنهٔ هرات را چون تختگاه خاقان مغفور شاهرخ میرزا ولد امیر تیمور گورکان
بوده بنسبت همنامی بغرهٔ العین خلافت و جهانداری شاهرخ میرزا که جبین فرزند شاهزاده رضاقلی میرزا بود عنایت و سکه دار الضرب
هرات را بنام نامی انجناب فرمودند و بعد از طی مقدمات شاهزادگان کرام را با نصرالله میرزا مرخص و مقرر ساختند که سه ماه در هرات
مکث کرده در ابتدای میزان که هوا باعتدال یابد روانه ارض اقدس شوند پس رایات نصرت آیات در بیست و چهارم ماه مذکور با صولت
بهمنی و سطوت تهمتنی از حوالی کهندستان حرکت و در کار زرگاه که از مشهورات مشهور آن ولایت نزول و در روز یکشنبه غره ربیع الثانی وارد قرابتپه
با دغیس گشتند و در روز ورود موکب جهانگشا رضاقلی میرزا نیز با اردو آراسته در سر راه با آیین شایسته از سعادت تقبیل رکاب بهره ور گشته لشکر
قیامت اثر که دسته دسته و جوقه جوقه در کمال زینت و استعداد صف بسته بودند یکیک بنظر آفتاب اثر گذشته خدمت شاهزاده کامران
موقع قبول و تحسین گشته با فسر گوهر نگار و بازوبند سرافرازی یافته جواهر نفیسه و لالی شاهوار یان یگانه گوهر صدف سلطنت عنایت
گردید دو سه روز برای انجام مهام در آن منزل مکث و از راه مارو چاق و چیچکتو و اندخود عازم بلخ شده در هشتم ربیع الاول جمادی الاول موضع مشهور
بقوشخانه مضرب سرادقات اقبال گشته چون عزیز قلی بیک دادخواه بحق اخلاص و قدمت خدمت در آستان دولت ابد مدت دولت
در سر قلعه بند و کلاهی نقد جایزه یافته بود لهذا احمد قوش بیگی بر او و ابوالبیکری بلخ سربلند و بخطاب خانی فایز و بهره مند گشته
اندخود را بمحمد سلطان افغان ولد دادخواه عنایت و حکام و عمال بولایات تابعه تعیین و در دوازدهم ماه ببرابر بلخ و عماراتی که از مسجد و مقبرهٔ آنحضرت
طبع رزین شاهزاده نامدار بود تشریف برده چون سابقاً هزار و صد فروند کشتی که هر یک هزار من بار بر میداشت در سرداران بلخ با مر همایون
ترتیب داده و در رود آب آمویه مرتب و آماده کرده بود مقرر شد که کشتیها را از غله و ذخیره پر کرده توپخانه را نیز نقل کشتیها
کرده ابتدای آتش را با غله و ذخایر بیحد از رود آب روان ساختند و رایات نصرت آیات در هفدهم ماه مزبور حرکت کرده عازم
کلیف و کشتیها از روی آب بمعبر کلیف رسیده فوجی از غازیان با کشتیها از آب عبور و مامور شدند که همه جا از سمت آب محاذی اردوی
همایون ره نوردی نموده تا مقصد باشند و در بیست هشتم ماه مزبور نزول کوکبهٔ همایون بمنزل کوکو که معبر بخارا بود اتفاق افتاده و در آنجا
ولد حکیم بیک اتالیق که عمدهٔ مالک اتالیق و در آنزمان عمدهٔ اعمرا بود با حاکم حصار و حاکم قرشی و اکثر روسا و عظمای آنطرف آب آمویه وارد
اردوی معلی و بشرف آستان بوسی فایز و تقبیل خدمت گشته بخلاع فاخره و نوازشات متوافره اختصاص یافتند و از منزل مذکور رضاقلی
میرزا با شش هزار نفر از لشکر ضروری اثر تعیین فرمودند که برسم منقلای همه جا پیش رفته در چار جوی توقف نماید تا موکب همایون وارد شود
علیقلی خان را نیز بسمت قلعه آمویه ساختند که همه جا از محاذات معسکر شاهزاده مرحله پیما گشته از ایلات و اهالی آنسر زمین هر کس در مقام
ایلی و اطاعت بود با شد صیانت و متمردین را تنبیه و سیاست نماید بعد از عبور علیقلیخان از آب مزبور جمعی از ایلات کردن بقلاده انقیاد نهاده فوجی که

کار جادهٔ طاعت انحراف ورزیده عازم فرار شده بود معرض قتل و نهب درآمده نفوس منصوره با اسیر و غنایم موفور وارد اردوی معلی گشته
رضاقلی میرزا که بسمت چارجو مأمور بود چون سکنهٔ آن ناحیه پیش از وقت بسمت خوارزم کوچیده رفته بودند صیدی از آن طایفه بدام شمشیر
شکاران معسکر شاهزاده در نیامده در روز چهارشنبه هشتم جمادی الاخری خارج چارجو مقرّ اردوی کیهان پوی شده بحکم والا در عرض
رود جیحون جسر متین بر آب آمویه مرتّب و افواج قاهره آغاز عبور کرده فوجی بمحافظت چارجو و ضبط محصولات آن نواحی تعیین و مأمور
شدند و در چهاردهم ماه آنحضرت با غلامان و خاصان بکشتیهائی که نجاران هنرمند هندی و ایرانی مشتمل بر نشیمن و عمارات در کمال صنعت و
مهارت ساخته مخصوص مرکوب مقدّس نقاشی و طرح پرداخته بودند سوار گشته از آب عبور و حکیم بی آتالیق که وزیر و مدار علیه کارخانه سلطنت
توران بود با جمعی از نقبا و اشراف و اعیان بخارا وارد دربار عزّ و شرف و بتلثیم عتبهٔ علیا در حضرت کرنش مشرف و بخلاع فاخره و نوازشات
خدیوانه بهره مند گشته یکروز در آنجا مکث و روز دیگر حکیم را با رفقای او مرخص فرمودند که ابوالفیض خان را مستظهر باشفاق شاهنشاهی ساخته بدرگاه
سلاطین سجده گاه آورد و موکب همایون از راه قراکول کوچ بر کوچ عازم بخارا و در روز یکشنبه نوزدهم ماه چهار فرسخی بخارا مضرب
سرادقات جلال شده چون ابوالفیض خان قوت مقابله از خود مسلوب و سپاه ترکستان و اوزبکیه را که در اغلب اوقات از اقصای ممالک ترکستان
فراهم آورده بود در جنب چیره دستی شوکت شاهنشاهی مغلوب یافت بجز انقیاد چاره ندید با حکیم بی آتالیق و تمامی خواجه زادگان و نقبا
و اشراف و قضات و امرا و اعیان خود با جمعیت تمام از باب اطاعت و فرمان پذیری برآمده روی امید بپارگاه سپهر احتشام آورده
در یک فرسخی اردوی معلی نزول و در روز دوشنبه بیستم طرف عصر اذن کرنش یافته بتقبیل عتبهٔ علیا فایز و نگین و افسر سلطنت را سپرده چون از
خاندان چنگیزیه و دودمان ترکیا بود حضرت جلوس در مجالس میمون شان یافته بصیقل تفقدات خدیوانه زنگ رنج تفرقه و تشویش خاطر
او کرده دیدند و بعد از جمیع روسا و نقبا بار یافته پیشگاه حضور اقدس و جبهه سای آستان گردون شان مقدس گشته رخصت یافته بخیمه و منزلی
که برای ابوالفیض خان و اتباع او مرتب شده بود معاودت کردند و در روز چهارشنبه بیست و دوم ماه موکب عزّ و جاه از منزل کوچ کرده نیم فرسخی
بخارا مخیّم حشمت و اورنگ احتشام گشته ابوالفیض خان بخلاع فاخره خاص و بالاپوش طلاباف و کمر خنجر مرصع و اسب و انعامات سربلند و امرا
و اعیان او نیز بعطای خلعت و شمشیر بهره مند گشتند و در ایام توقف موکب جهانگشا در بخارا با ابوالفیض خان لوازم مرحمت فرموده اوزبکیه
لازمه خدمت و فرمانبرداری بود بتقدیم رسانیده جمعی کثیر از ایلات ترکمانیه و اوزبکیه و سایر ممالک توران از سواره و مسلح آورده از
نظر انور گذرانیده و هر طایفه با سرکردگان خود در سلک ملازمان رکاب نصرت انتساب انتظام یافتند امرا و الاتفاق شدند که با
پیشتر از توجه رایات نصرت آیات برده بخراسان رسانند و چند نفر از بیگلربیگیان عظام و خوانین را با فوجی از لشکر ظفر اثر روانه سمرقند
فرمودند که از ترکمانیه آن نواحی جمعی را بملازمت رکاب اختصاص داده از راه چارجو روانهٔ خراسان شوند و بهمه جهت بیست هزار
نفر از ترکمانیه و اوزبکیه بخارا و سمرقند و باقی ممالک توران از کامیابان خدمت رکاب و شرف اندوز ملازمت اردوی
میمنت انتساب گشته بسمت خراسان مأمور شدند و در پانزدهم ماه رجب بتارک برودوش ابوالفیض خان بخلعت آفتاب طلعت زینت
امتیاز و اعتبار و فرق دولتش با فسر گوهر نگار زیور افتخار یافته بسمت آن طرف رود آمویه و ماوراء النهر با و مرحمت و چارجو و با محال جنب

آمویه را ضمیمهٔ ممالک محروسه فرمودند که بدستور بلخ و ولایات آن بدولت علیه نادریه متعلق باشد چون پادشاهان سابقه ترکستان
اباً عن جد بخطاب خانی مخصوص بوده اند از فرط مکرمت تاج نام ابوالفیض خان را با فسر شاهی سربلند ساخته شاه ابوالفیض خان خطاب
فرمودند و حکام بجهة ولایات تعیین فرموده جمعی که از روی ابتیاء بدرگاه سپهر بنیاد آمده متعهد خدمات شده بودند با
بدستیاری عنایت شاهی در مکمن حکومت تمکن گرفتند چون علیقلی خان که شرف برادرزادگی آنحضرت سربلند و ثبات در آن
سفر سعادت اندوز آن خدمت بود در خاطر اقدس خطور کرد که درّه از صدف دودمان چنگیز خانیه در سلک ازدواج او درآید و شاه
ابوالفیض خان اینمعنی را مایهٔ مباهات دانسته بقاعده و قانون سلطنت و راه و رسم ترکانه دو شیره شبستان حصول پیوست دو دختر
که در حجله عفاف بود بخدمت حریم حرمت و سراپردهٔ عصمت مقرر گردید و در سفر خیر اثر خوارزم بمخدرهٔ خاندان چنگیز خانیه در سلک
پرده گیان حرم محترم انتظام داشت چون معروض شده خلافت کرده بود که در حدود کابل بعضی از افاغنه آنجا قدم از جادهٔ
صواب بیرون گذاشته اند لهذا طهماسب قلیخان جلایر را که چاکر قدیم این دولت ابد پیوند بود بسرداری تعیین و زمام اختیار ممالک
سمت شمالی آب اتک را از حد تهتها و سند و پشاور الی تبّت که از هندوستان وضع و باین دولت خداداد انتقال یافته بود با تفویض
و جمعی از بیگلربیگیان و افواج قاهره از غازیان بهرام انتقام را با او مأمور ساخته روانه فرمودند که از راه حصار رفته قشون ترکمانیه
و اوزبکیه آنجا را که سرکردگان طوایف آنجا متعهد انجام آن شده بودند ملازم گرفته روانه خراسان و از آنجا روانه مقصد گشته
بتنبیه سرکشان آن نواحی پردازند و بصوبه داران کابل و سند و حکام آن ولایت فرامین مطاعه صادر شد که بدستور سابق در شغل
خود مستقر و مستقل بوده تابع و همره و سردار باشند و مقرر شد که زکریا خان صوبه دار لاهور و ملتان از اینطرف آب اتک و سردار مذکور
از اینطرف با هم رسم اعانت و طریق موافقت مسلوک داشته آنچه متضمن خیریت دولتین عظمیین باشد بعمل آورند در بیان

توجه موکب اقدس بسمت خوارزم و تسخیر آن دیار بزور بازوی عزم چون در ازمنه سابقه سرحدات
خراسان اکثر اوقات دست فرسود تطاول و پامال تاخت و تاراج جنود اوزبکیه و ترکمانیه خوارزم شده الویات خراب کرده و اکثر
و قصد قصاص و انتقام از آنجماعت مکنون ضمیر خدیو دارا شکوه بود خصوص در اینکه ایلبارس والی آنجا در غیبت موکب همایون از
گریبان زیاده سری برآورده قدم بحدود خراسان گذاشته بود همت والانهمت بتسخیر و تدمیر آن ملک کمال تعلق داشت بعد از
انتظام مهام ترکستان در شانزدهم رجب موکب فیروزی حسب از خارج بخارا کوچ کرده منزل بمنزل عازم خوارزم و بعد از
ورود بخواجه قلعه سی که تا بر سر جسر دوازده فرسخ مسافت داشت باینها متحفظان خبر بمسامع علیه رسید که تمامی ترکمانیه
خوارزم بسرکردگی محمدعلی اوشاق با اوزبکیه آنجا اتفاق کرده با جمعیت و استعداد تمام وارد دشت فرسخی چارجو شده اند
خدیو بلند اختر بمجرد شنیدن اینخبر بنه و آغروق را مأمور ساختند که کوچ بر کوچ متعاقب روانه شوند و خود با فوج منصور هنگام شب سوار
و راه نورد وادی ایلغار گشته آنجماعت از روز گذشته از جسر عبور و آنروز با نتظار گذشتن افواج قاهره در ناحیه چارجو
توقف و روز دیگر که بیست یکم ماه مزبور بود بعزم تنبیه آنجماعت اعلای لوای خورشید ضیا کرده بعد از ظهر آنروز که علامت گرد

وسپاه خوارزم معلوم قراولان گشته خبر بقاقان بجرو بر رسانیدند مقرر شد که غازیان شیر شکار که مقدمة الجیش معسکر نصرت
اثر و پیشرو لشکر فتح و ظفر بودند با شجاعت درآویخته ایشانرا از اردوی صرفه و حزم بدست بازی مشغول سازند تا آنحضرت برسد
ایشان رسیده دست بازی آغاز کرده بقرار بازی انجامد پس خدیو بهمال از قول همایون جدا گشته با فوجی از یکه تازان کرنئ
وجانبازان موکب ظفر قرین بعزم مقابله تکاور الخیر عرصه متوجه شدند یکمیدان اسب فاصله مانده بود که حصار ثبات و قرار آن
طایفه مانند دیوار شکسته که بهوای لطمه سیل از پا درآید بزور صدمه عدو و دلشیل بی زنهار شکست یافته روی بر تافتند دلیران جرار تا بید آلهی
و فرمان شاهنشاهی بتعاقب ایشان پرداخته جمعی از ایشانرا از تیغ شمشیر تابناک حرف خار زندگانی در گرفت و فوجی را حلقه کمند دلیران اسیر ساختند
دربر گرفت سروزنده بسیاری بپیشگاه عرض چون بعد از آنکه تیغ تیز دلیران نظام گرد لشکر را از سرواکرده بسیاری را بعدانه دیار عدم
روز دیگر در همانمنزل که تا چهار جوش و هفت فرسخ مسافت داشت برای ملاحظه سروخرمه توقف و روز سیم عطف عنان کرده وارد
اردوی همایون گشتند چون رضا قلی میرزا از شوق دیدن نصرالله میرزا برادر کامکار خود که از هندوستان آمده در هرات توقف داشت
غالب و ملاقات او را طالب بود لهذا مرخص گشته با علی قلی خان روانه مشهد مقدس و رایات جهانگشا با انتظار رسیدن بقیه سپاه منصور
و بنه و اغروق که در عقب مانده بود پنجروز دیگر در آنمکان توقف و یکهزار و صد فروند کشتی که قبل از این بحکم والا برای سفر خوارزم
ترتیب یافته بود و توپخانه همایون و غله و ذخیره از حد افزون که خوراک دوست و دشمن بود مشحون گشته از روی آب آمویه روانه
حدود خوارزم و کوکبه والا در روز پنجشنبه بیست هشتم ماه با دبدبه خسروی از کنار آمویه کوچ بر کوچ عازم مقصد گردیده در سیزدهم
شهر شعبان موضع مشهور بدوه بوینی که ابتدای معموره خوارزم است مضرب سرادقات دولت گشته چون ایلبارس والی
خوارزم پیش از وقت تمامی اوزبکیه و ترکمانیه دشت و خوارزم و آرال جمع و در قلعه هزار اسب که تا دوه بوینی سه فرسخ مسافت
داشت مستعد جنگ و مهیای قتال گشته دو روز در دوه بوینی مکث و تحقیق که شاید ایلبارس از قلعه با عرصه جنگ گذارد صورت
نگرفت آخر الامر آنحضرت دوه بوینی را اغروقگاه ساخته کشتیها و ذخایر زیاده و اغروق اردو را در آنمنزل گذاشته روز شانزدهم
بجانب هزار اسب نهضت و تسخیر قلعه را مقرر داشتی بر زبان فرمودند معلوم شد که ایلبارس پای جلادت پس کشیده و سر قلعه گشتی
پیش آورده چون قلعه مزبور مشتمل بر خاکریز محکم و حصار استوار مستحکم و آب آمویه اطراف آنرا احاطه داشت یورش بردن قلعه و جدا از رای
حزم ننموده لهذا خدیو کشورگیر کار قلعه را پرداخته روز دیگر لوای جهانگشا را بجانب خیوه که تختگاه ولایت خوارزم و وسط مملکت
بود نهضت فرمودند که شاید ایشانرا هم سلسله جنبان حرکت ایلبارس کرده بعد از آنکه کوکبه مسعود بخیوه حرکت کرده ایلبارس نیز
از هزار اسب برآمده از کنار آمویه عازم نهضت شد هر چند که از استیلای خوف از کنار آمویه دور گشته جرئت مقابله نداشت اما
طایفه یموت و تکه و باقی ترکمانیه الوقایت که از کم خردی بر زیاده سر معتاد بودند بعزم دست بازی پای جرئت پیش گذاشتند
آنحضرت نیز میمنه و میسره و قلب و قول را با انتظار رقمی که داشتند از رفتار باز داشته خود با سعادت با فوجی از جان نثاران
جلادت پیشه و شیر شکاران درست اندیشه سر راه بر ایشان گرفته سرسپاهی گرفتند بقیه از ضرب دست غازیان فیروزی

طراز و دلیران گرد نفر از سر خویش گرفته با ایلبارس پیوستند و ایلبارس از همانجا با کثیر و مدتی خود را بقلعه خانقاه که
از قلاع محکمه خوارزم و مابین هزار اسب و خیوه و اقعست رسانیده لشکر خود را در خارج قلعه فرود آورده نصب خیام اقامت
کرد موکب همایون آنروز در همان منزل کاه مکث و روز دیگر صبحی بر سر قلعه رفته ساعت از روز گذشته حوالی قلعه جولانگاه
خیول شبدیز ترکتازی دلیران گشته ایلبارس نیز با فوجی زیاده از حد و جمیع اوزبکیه و ترکمانیه که داشت ناچار از در ستیز
و آویز در آمده غازیان موکب ظفر نشان باشاره آنحضرت جلو ریز بجمعیت ایشان تکاور الخیر گشته بعنایت حضرت آفریدگار
و اقبال بیزوال شاهنشاه جهاندار آن طایفه را از پیش برداشته جمعی از ایشانرا از ابلق شمشیر تیز روانه دیار فنا کردند بقیه الجماعت
که در اجل ایشان تاخیر بود داخل قلعه نشده از همانجا راه فرار و قشون نصرت مشحون ایشانرا تعاقب نموده جمعی را نیز در عرصه
گریز عرضه تیغ و سروزنده بسیاری اویزه نیزه و بسته فتراک ساختند ایلبارس با اوزبکیه در قلعه متحصن گردید پیادگان رکاب همایون
از چار طرف مامور بیورش گشته فی الفور تمامی خیام و توپخانه و اغنام و اموال اوزبکیه و جمعی از سپاه و رعیت ایشانرا
که در شهر جاجی خارج قلعه خیمه نشین بودند بدست آورده شهر جاجی را تصرف کردند پس حوالی آسمان رفعت ترتیب داده
توپهای رعد آوای آتش در دهان و خمپاره های ستاره ریز آتش افشان از آتشبازی شبانه روز برق خرمن صبر و توان قلعگیان ساختند
نقابان چابکدست از چند جا بکاویدن زمین و حفر نقب پرداختند دیوار قلعه بضرب توپ قلعه کوب ویران و نقبها ببروج
و حصار دست و گریبان گشتند غازیان جلادت قرین و دلیران بهرام کین مهیای یورش گردیدند اهالی قلعه چون خود را از شش جهت
در ورطه بلا دیدند با کثری از روسای اوزبکیه از باب استیمان در آمده در بیست چهارم ماه وارد درگاه جهان پناه و ایلبارس
با وصف اینکه کشتی حال خود را تباه و روز دولت خود را سیاه میدید بازهم عنان خود بر قاعده ضلالت باقی و در آمدن
تعلل میورزید روز دیگر بارگاه اقدس رفته او را با روسای اوزبکیه که با او اتفاق داشتند خواهی نخواهی از قلعه در آورده در
معدلت حاضر ساختند هر چند مرحمت شاهنشاهی اقتضای عفو و اغماض کرده اجرای تیغ سیاست را بر دشمن زبون روا نمیداشتند
اما چون در حین توقف موکب همایون در بخارا ابوالفیض خان شاه افراسیاب جاه توران بحکم اقدس چند تن از معتبرین اوزبکیه
را نزد والی مزبور فرستاده او را براه اطاعت دعوت و در حین عزیمت موکب اقدس بجانب خوارزم از چار جوی نیز دو نفر
از خواجگان آنجا برای اتمام حجت نزد والی مزبور فرستاده بودند هیکل موجی ایشان را عرضه شمشیر بیباک ساخته بود لهذا از فرمان قهر
شاهنشاهی بحکم عدل از ورد دادخواهی آمده او با بیست نفر از روسای اشرار که در جمیع مواد هنگامه آرای فساد بودند بیاسا رسانیدند
و الکری آنجا را بطاهر خان نواده ولی محمد خان چنگیز خانی که با سلاطین توران زمین بنی عم و از خدمت کاران این دولت ابد
توام بود عنایت و اتالیقان و ایناقان موافق معمول با مملکت تعیین فرمودند و از سوانح امور اینکه بار حیف
حکم نهب قلعه در میان اردو نشر گشته فوجی از جاکه و سایر عوام الناس اردوی همایون خودسر بجانب قلعه شتافته آهنگ تاراج
خانقاه کردند بمرتبت معلوم رای جهانآرا گشته سی نفر از مرتکبین را در دربکشیخانه بحکم والا گردن زدند چون سابق براین

ایلبارس بقزاق و آرال کس فرستاده استمداد کرده بود ابو الخیر خان والی قزاق با فوجی از قزاقیه و اوزبکیه آرال بقلعه
خیوه که دار الملک سواد خوارزم است پیدا وارد گشته چون حال بدین منوال دید بعریضه اخلاص آمیز مشعر بر اظهار اخلاص و بندگی
و وفاق مصحوب چند تن از ارکان خود روانه خدمت خدیو آفاق و بعد از ارسال عریضه و آدم فرصت جسته تجوز سری بر آمده بود
انقیاد و اطاعت و فرمانبری فوق طاقت آنها بود لوای گریز افراشت و مضمون الفرار مما لا یطاق من سنن المرسلین زده بجانب
قزاق شتافت با این خبر که بسمع قدس رسید رایات جهانگشا بسمت خیوه حرکت نموده چون قلعه مزبور بمتانت مشهور و در آن قلعه اوزبکیه را
ذخیره و جمعیت موفور بود اوزبکیه آنجا پیش از وقت تردستی کرده اطراف قلعه را آب بسته و باعتقاد خود راه بر غازیان جلادت
پرور که از دریای آتش روا شد از آب و شدت از صرصر میکشند مسدود کرده بودند لهذا ابواب مخالفت گشودند پس خارج قلعه
مضرب خیام سپهر احتشام گشته اطراف قلعه محصور و مقرر شد که نهر ناخر کرده آب را در قلعه بصحرا جاری سازند مامورین آنجا بانجام آن
کار رو به همت بر میان زده در عرض سه روز اطراف قلعه را مانند کام و مرام قلعگیان بر آب خشک چون طایفه خود در لجهٔ آب
در بحر آتش غوطه ور دیدند هنگام عصر التجا بامان و با کلید قلعه وارد درگاه سپهر بنیان شدند و مورد عفو جهان گشتند پس حضرت
ظل اللهی چهار هزار اوزبکیه کاری و جوانان عهده ای قلاع خمسه خوارزم را سانده انتخاب و ملازم رکاب نصرت مآب
ساختند بخراسان مامور و مهمان شدند از تمن جلال تعیین و تمامی اسرا که در عهد سلف از ولایت خراسان برده بودند کور را وانانا
جمع کرده بهر یک از خویشان و اقربای ایشان که حاضر بودند سپردند و همچنین سابقا از طایفه روسیه گرفتار قید اسار اوزبکیه
شده بودند ایشان را مرخص با زاد و راحله روانه مقصد ساختند و عدد اسرای خراسان بهمه جهة دوازده هزار میشد که از انجمله چهار
هزار نفر از آنها در قلعه خیوه میبودند حضرت ظل اللهی بارکش و دواب بجهة ایشان مقرر و ذخیره و ماکول در وجه ایشان تعیین و
ایشان را روانه خراسان ساخته در قلعه که چهار فرسخی ابیورد بود در موضع موسوم بچشمه خلجان بمعمار همت بلند و سرکار نیت ارجمند
آنحضرت احداث شده بود سکنی داده و قلعه مزبوره را بخیوه آباد موسوم کردند و چند روز بانتظام امور خوارزم و انجام مهام الولایت
پرداخته چون گذشتن لشکر زیاده باعث تحمیل بکنه و اهالی میشد لهذا تمامی روسای خوارزم متعهد تقدیم خدمات الولایت و متقبل
ادای ایلی و اطاعت گشته خدیو بیهمال نیز ولایه را با معدودی در آن مملکت گذاشته در هفدهم ماه صیام از خیوه حرکت و صرف زمام نصرت
فرجام کرده در چهارم شوال وارد چارجو شدند بعد از ورود الویه منصور بچارجو حکیم بی اتالیق که مدار و معتمد شاه ابوالفیض خان بود
از جانب شاه افراسیاب جاه با عریضه و پیشکش وارد و شرف اندوز تقبیل عتبه شاهنشاهی و بعنایات خدیوانه مباهی گشته رخصت
انصراف یافت و از آنجا رایت جهانگشا بجانب مرو نهضت فرموده و در مرو نیاز محمد خان والی بلخ با حاکم اندخود و اکابر و اعیان
آنمملکت حسب الامر اقدس جبهه سای نیاز و در باب ضبط و ربط امور ملکی او و امر علیه و ارشادات بهیه از موقف اعلی صادر گشته مرخص
گردیدند و موکب والا از راه کلات و میاب و کوکنار که مسکن قدیم آنحضرت متوجه مقصد گشته بعد از ورود بکلات هر چند
سابقا بحکم همایون صادر اعلی ابنیه رفیعه ترتیب یافته بود مجددا طرح بازار و چار سو و مسجد و رباط در آنمکان ریخته فرمان اعلی

نافذ شد که کارکنان در اتمام آنها سعی جمیل بظهور رسانند و از آنجا بکلربیگی و عمال بخیوه آباد تعیین و برای هر یک از سکنه آنجا که
پیشتر اهل خیوه بودند سررشته معیشت معین و امور الولایت منتظم فرموده از راه عشرت آباد خبوشان وارد دارالکا و چند روز
بسیر نزهت سرای المکان پرداختند و در اواخر شوال وارد ارض قدس و شرف اندوز طواف آستان ملایک مطاف پادشاه کونین
و ولایت دانشت و امام ارتضی سلطان ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه و آبائه التحیة و الثنا گشتند چون بعد از فتح هندوستان قندیل
مرصع حینا که در قبه علیای سپهر برقبه علیای ماه و مهر طعنه میزد و همچنین بعد از فتح ترکستان قفل طلای گوهر آگین مرصع بجواهر ثمین
ترتیب یافته بود در روضه رضیه مقدسه رضویه کرده بودند وضع هر یک موضوع له فرمودند **و از وقایع ایام توقف** ایلچه
قبل از ورود کوکبه والا بارض اقدس فرستاده از جانب پادشاه والاجاه هندوستان با اخلاص نامه و تحف و هدایا و چند زنجیر
فیل آمده در ارض اقدس توقف داشت بعد از چند روز باریافته پیشگاه حضور و هدایا را از نظر قدس گذرانیده و تفویض
پرگنات و محال متعلقه به تهتها و صوبه کابل را که در سمت جنوبی و شرقی دریای اتک واقع و موافق عهدنامه بین الدولتین
بپادشاه والاجاه تعلق داشت رسانید **توضیح** مقال آنکه بعضی از پرگنات واقعه در سمت شرقی دریای اتک در ازمنه سابقه بمصارف
اخراجات کابل مقرر بوده در حینی که ولایات طرفین رود اتک فیمابین دولتین محدود و معین میشد پرگنات مزبور چون در سمت
شرقی اتک در صوبه لاهور واقع بود به سال پادشاه دولت روز افزون حواله شد که بعد از مدت مزبور باز بدولت علیه گورکانیه
متعلق باشد و همچنین بعضی پرگنات آنطرف آب متعلق به تهتها و سند میبود ناصر خان ناظم صوبه کابل در حین انصراف موکب همایون
از هندوستان عرض و استدعا نمود که پرگنات متعلقه مصارف کابل بالطریق الاول باید بدولت علیه نادریه قرار گیرد و مسئول او در حضرت
شاهنشاهی موقع قبول یافته این معنی را بنا معتمدان پادشاه والاجاه محمد شاه رسیده بود از آنجا که آنحضرت نقاوه دودمان بزرگی
و حق شناسی بودند در ازاء حقوق عنایاتی که از اعلیحضرت شاهنشاهی بدولت ابد مدت گورکانیه بعمل آمده بود این را مغتنم دانسته برای مزید
التیام بصوبه داران لاهور و تهتها و سند فرامین نوشته مقرر داشته بود که پرگنات مزبور را که صد و بیست هزار تومان محاصل
مداخل و مالیات آنها میبود از ممالک هندوستان وضع و بعلاوه تهتها و سند و غیره داخل حوزه قدرت شاهنشاهی و ضمیمه ممالک
محروسه ظل اللهی دانند و همچنین از طرف قمر الدین خان وزیر اعظم و امرای هندوستان و صوبه داران لاهور و ملتان پیشکشهای
شایان لایق بدرگاه فلک شان آمده فرستادگان ایشان از آبد یار فلک مدار رخصت باز داده بنوازشات خدیوانه سرافرازی
یافته مرخص بانصراف گردیدند و نیز از جانب طهماسب قلی خان سردار کابل که مامور بجنگ قشون ترکستان بود عریضه ملحوظ
نظر عالی گشته جلال گردید که اوزبکیه غاقان سکنه کولاب و ... بهانه الطاعه کلید ابواب تدبیر را در چله در آمده
بودند سردار بجبالات باطله ایشان پی برده ایشان را بتنبیه و جمعی را عرضه تیغ بیدریغ ساخته لازمان رکاب بر آنطایفه را نظم انتظام داده
روانه رکاب خود از راه بامیان روانه کابل شد **در بیان حرکت رایات گیتی ستان از ارض اقدس**
فیض نشان بجانب داغستان چون بسبب قتل مرحوم ابراهیم خان تنبیه لکزیه داغستان منظور نظر آفتاب اثر شده بود

بنحویکه سابق ذکر یافت از نادآباد عبدالغنی خان ابدالی بیگلربیگی آنجا را با افاغنه ابدالی مامور تنبیه لکزیه جاروتله نموده در این اوقات
که از تسخیر خوارزم فراغت روی داده فوجی کثیر با سرداران و خوانین نامزد گشته که قبل از آنکه کوکبه همایون وارد شیروان و دربند
با فروختن نایره گیرودار هنگامه کارزار را گرم نمایند تا موکب والا وارد شود و لشکر اوزبکیه توران و خوارزم پیش از توجه موکب
گیتی کشا بحکم والا فوج فوج بهمراهی آن دریای آهنین موج روانه آن سمت شدند و دو ماه ارض فیض قرین مقر کوکبه عز و تمکین گشت بعد از
انجام بزم عیش و نظم جیش اختیار امور ممالک خراسان را بشاهزاده نصرالله میرزا تفویض و در روز چهارشنبه بیست و ششم ذیحجة الحرام
هنگام غروب با بهجت رایات جهانگشا از ارض اقدس طلوع نموده چون بسبب عبور و مرور سپاه نصرت پناه و اوزبکیه توران و خوارزم
غلات نیشابور و سبزوار بمصرف رسیده و از اتفاقات امسال غلا در اکثر ولایات شیوع داشت غله و ذخیره در ولایات سر راه [illegible]
بود الویه فلک فرسا از راه خبوشان و استرآباد و مازندران عازم مقصد گشت و در دوم ماه محرم هزار و صد و پنجاه و چهار
منزل علی آباد خبوشان مضرب الویه عز و شان و مخیم خیام سپهر بنیان گردید **در ذکر وقایع تخاقوی ئیل مطابق
سال هزار و صد و پنجاه و چهار هجری** شب شنبه سیم شهر محرم الحرام بعد از انقضای ساعت که خازنان گنجینه تقدیر
بحکم مالک الملک قدیر جل شانه برای مجلس تحویل خسرو گردون سریر مهر منیر نقد سرخ و سفید انجم و اختر بر طبقهای سیمین افلاک چیدند
و فراشان قضا از نمایش ریاحین و ازهار بساط گلدوزی بر صدر ایوان جهان کشیدند سلطان سیارگان مربع نشین اورنگ حمل گشته
زیر نشیمن ابر آذاری بجوشش تر دستی اسباب تجمل گلزار پامال سیل طراوت ساخت و جراح نسیم بهار بخراش گلبرگ وجود تخت نشین سریر زمرد
فام چمن یعنی لاله را که از بیدق ژاله در ماتم بود التیام داد و خدیو نوبهار بعزم انتقام و غلستان لاله و شقایق مرکب صرصر نژاد
صبا را از گلبرگ شکوفه زین کرده ریاح ریحی غبار را اندوده در یک دو ساعت نمونه کوه البرز گشته بود زایل نمود جشن نوروز ترتیب
یافته شمشال سروسهی که بزرگ دختستان لاله زار بود دیگر باره قد برافراشت و سرهای گل سرخ خار را از خاطر برافشاندند و داد وسمی سیاه
اندرون لاله را که در دل بود گل کرد دارای ظفر شعار مانند کوکبه سلطان بهار خیمه بر دامن دشت و کوه زده عازم
مقصد شدند و بعد از ورود دستقان انقلاب مزاج هوا راه یافته شروع ببارش و آنچه درین حمل نسبته بود آغاز تراوش
کرده فقدان ذخیره و علیق نیز علاوه علت بارانست چون سبزه و علف پا از دامن صحرا کشیده مزارع برای جنود سلیمانی
از خانه موردانه وام میکرد تا شهرک کرایلی که پنج و شش منزل بود بده و دوازده روز طی و اکثر دواب از فرط گرسنگی
از رفتار بار مانده پیاده شدند و بسیاری از اسباب اهل اردو در حین عبور از آبها بتاراج فنا رفت از آنجا که هر شدتی بار جایی فرجی و هر خزانی را
بهاری در آستین پنهان است بعد از ورود بشهرک کرایلی که دامنه صحرا چون دامن گلچین لبریز سبزه و ریاحین بود اردوی همایون را
افاقه حاصل و ایام عسرت و تعب زایل گشته هر روزه خدیو هفت اقلیم بنای حرکت را بیک فرسخ و نیم قرار داده بنا بر طی
مسافت کرده چند روز جانب شمالی رود گرگان سمت دشت نصب خیام ظفر احتشام گشت تا دواب از کار مانده بحال آمدند و در
آنمکان عریضه خوانین و سرکردگان که مامور بجاروتله بودند بنظر اقدس رسید مشعر بر اینکه سرپنجه اقبال و بازوی قوی نیروی بخت

بیزوال خاقان بیهمال آن طایفه را گوشمال بلیغ داده ابواب دفاع و هلاک بر روی ایشان گشاده **توضیح** بمقال آنکه لکزیه
جاروتله بتقلب و تهور معروف و بفساد و خیره‌سری موصوف و نشیمن ایشان در سمت جنوبی کوه البرز واقع و آن کوه از جبال مشهوره
جهان و در بلندی و رفعت سرکوب چرخ گردان است خوانین و سرکردگان بعد از آنکه از موقف اعلی مرخص شده بودند در پانزدهم
ذیحجه وارد کنار رودخانه قانق گشته آن طایفه موضعی را که موسوم بجار و جاوخ و آغزی بیر باشد استحکام داده در هر یک سر راه
بر غازیان گرفته بجنگ پرداختند و در سنگر اول که جار بود غازیان بزور آور گشته فوجی از آن طایفه ناچار بجوار شاه بدفنا شده
چون سمت شرقی کوه در تصرف لکزیه بود آن طایفه تاب مقاومت نیاورده جار را خالی و بجاوخ رفته بنای پرخاش گذاشتند
و بعد از چند روز که در جاوخ محاربات عظیم و جنگهای متوالی بوقوع پیوسته جمعی از ایشان بقتل رسیده تتمه خود را بآغزی بیر که بر فراز
کوه واقع و صعب مواضع بود کشیده مشغول جنگ شدند و آن مکانیست بسیار صعب مشتمل بر بیشه و درخت که در بالای کوه
اتفاق افتاده بیکراه انحصار دارد که مشهور است بدهنه آغزی بیر که اگر پیاده خورشید بر فرازش آهنگ صعود نماید از بیم
قدم سازد و اگر پیک سریع السیر ماه در قلعه اش آغاز بالا دوی کند خود را از درجه اعتبار اندازد و دلاوران افغان ابدالی
داوطلب گشته استدعا کرده اند که پیش جنگ لشکر ظفر اثر باشند پس هنگام روز طرح جنگ افکنده و تا شام از طرفین
جمعی بمعرض قتل در آمدند نیم شب مانند دعای مستجاب که آهنگ عالم بالا کند بپای مردی جلادت آغاز صعود کرده هر چند
لکزیه بغلطانیدن سنگ و انداختن تیر تفنگ بمدافعه پرداختند دلیران باز روی پس نکرده پای جرئت پیش گذاشتند
اگرچه صد نفر از دلاوران افغان ابدالی مقتول گردید اما بتایید الهی و قوت اقبال شاهنشاهی سنگر را متصرف و چون
سمت شمالی کوه مسدود بود راه فرار بر ایشان بسته جمعی از آن طایفه از غلبه هراس سر از همانکوه پریده بخاک نیستی افتادند و بقیه
ایشان اسیر و دستگیر گردیدند مگر معدودی چند که از میان بدر رفت و تمامی اماکن و مساکن آن طایفه از صدمه جنود مسعود
عالیها سافلها گشته نمونه قاعا صفصفا پذیرفت و اثری از آبادانی در آنحال باقی نماند در ازای این فتح نمایان دویست
هزار روپیه که مساوی ده هزار تومان بود بابت بصیغه انعام و خلعت بها در وجه غازیان و سرکردگان عنایت و فرمان
الطاف مشعر بر نوید عطایای مجدد از موقف اعلی خطاب بسرکردگان عز صدور یافته بفاصله دو سه روز عریضه مجدد از
سرکردگان مزبور رسید که با لکزیه تله نیز مجادله و بر ایشان مسلط و ایشان را تا کنار آب سمور محل موسوم بعضور تعاقب و جمعی از
ایشان را از شمشیر گذرانیده عیال و اطفال ایشان را بقید اسار در آورده عرصه جاروتله را که مساکن آن طایفه بود بالکلیه از وجود
آنجماعت پرداختند اما در حین مراجعت بحکم قضا برف و صاعقه روی داده قریب بدویست نفر از غازیان میان برف تلف
شده اند پس موکب جهانگشا از کنار گرگان حرکت و از خارج استرآباد عبور کرده وارد اشرف مازندران و سه روز آنمکان
دلپذیر مهبط عز و شرف گردید و از آنجا از راه سوادکوه عازم مقصد گشتند از سوانح حیرت افزا آنکه چون ولایت
مازندران تمامی جنگل و بیشه و در زمان پادشاهان سلف جنگل را تراشیده خیابان احداث کرده اند که شارع منحصر همان خیابانست

اعلیحضرت

آنحضرت شاهنشاهی درآوانی که جنگ و کارزار نموده و اکثر اوقات بقورق با حرم محترم طی منازل فرموده جمعی از خواجه سرایان
و غلامان و همیشه کشیکان بقورق و چکری میپرداختند آنراه را نیز بطریق معهود طی کرده در محال سواد کوه از پل سفید گذشته
با هنر نزاب و بهجان نزدیک اولاد کلار بموضع قدیم و در شاهنامه نیز مذکور است روز یکشنبه بیست هشتم صفر که مقابله
شمس و قمر واقع و هشت روز قبل از آن قران نحسین اتفاق افتاده بود روسیاهی برگشته بخت در پشت درخت در کمین کین
نشسته در حین عبور ذات اقدس شاهنشاهی را هدف گلوله تفنگ ساختن آرزو باید که تخمینا بیست قدم فاصله داشت تفنگ را
گشاد داده از آنجا که حفظ الهی در هر جا باشد حافظ و نگهبان وجود بیهمال خسرو فرخ حال چنانکه گلوله رد گشته زیر بازوی دست
آنحضرت بقدر یک انگشت خراشیده بر شصت دست چپ آمده از آنجا بگردن اسب خورده اسب بسر غلطید شاهزاده رضاقلی میرزا
در آن روز در سواری همراه بود خواجه سرایان و غلامان و قورچی و همیشه کشیکان رکاب را اخبار و ایشان سراسیمه و شتابان بکوه و کمر
و بیشه و جنگل سواره و پیاده گرم جستجو گشته تا خبردار شدن ملتزمان رکاب آن نابکار خود را بمیان جنگل و بیشه زده بدر رفت
چون آن راه در دامنه کوه و جنگل بسیار انبوه بود اثری بظهور نرسید از آنجا که مرتبه کارفرمای این کارخانه خداوند یگانه است
تا حال مکرر بهمین گونه سهام حوادث از شصت تیرانداز قضا گشاد یافته بپردازی الطاف ایزدی از آنحضرت رد گشته و صرصر
انقسیم (؟) بهواداری فانوس حمایت بنجا غباری بدامن شمع جهان افروز ذات مقدس نفشانده یریدون لیطفؤا نور الله
بافواههم والله متم نوره القصه از آنجا گذشته بعد از ورود بطهران رضاقلی میرزا را بعزم ییلاقشی از رکاب اقدس مرخص
و مامور بتوقف در طهران گشته مالیات طهران باخراجات سرکار شاهزاده مقرر گردید پس موکب همایون در راه بطرف
وارد قزوین و بعد از پانزده روز لوای جهانگشا از راه قراچه داغ و بروجرد وارد قبله و از آنجا از راه شاه داغی متوجه
مقصد شدند و در عرض راه تمامی رؤسا و سرکردگان طوایف لگزیه که در شوامخ جبال البرز و امال صعب المسالک داغستان
ماوا داشتند بشرف پابوسی مشرف شده در صدد اطاعت و فرمانبرداری در آمده هر یک بسر انجام ملازم
و یورغه مال خود پرداخته و در غره جمادی الاخری قورق که منتهای داغستان بود مقر کوکبه همایون گردید از
قضایای سانحه که در آن زمان بعرض رسید مقدمه انقلاب خوارزم و قتل طاهر خان والی بخارا بود کیفیت این واقعه
آنکه سابقا در حین توقف رایات جهانگشا در خوارزم جمعی از اشرار اوزبکیه و طایفه ارال که در سمت شمال خوارزم
متصل بقزاق جا داشتند از صدمات جیوش ظفر فرار اختیار نموده بودند در این اوقات نورعلی ولد ابوالخیر خان والی
قزاق با آن طایفه اتفاق کرده آمده قلعه خیوه را محصور و بعد از چندی بر قلعه مسلط و طاهر خان را با بعضی از ارکان دولت که
از هواخواهی این دودمان میزدند مقتول و مقلد بقلاده والیگری گشته از استماع این خبر شاهزاده نصرالله میرزا را با جمعی
از سرکردگان و افواج قاهره خراسان به تنبیه اشرار خوارزم و استرداد آن ملک تعیین و حاجی سیف الدین خان بیات و محمد
علیخان قرقلو از دربار معلی صاحب اختیار مهمات سرکار شاهزاده و دستور العمل مفصل که قانون کشورکشایی سلاطین ذوی الاقتدار

میمونت بود با ایشان داده روانه خراسان فرمودند که تهیه و تدارک آن سفر پرداخته در نوروز فیروز سال مذکور با شاهزاده
عازم سفر خوارزم شوند موکب همایون یکماه در قورق مکث کرده خاص فولاد خان شمخال و سرخای خان قورق و احمد اوسمی
قراقیطاق با جمعی عظما و اهالی داغستان وارد اردوی معلی و شرف اندوز تقبیل عتبه علیا گشته بهره یاب عنایات شاهنشاهی
و باعطای خلاع فاخره و اسب و اسباب طلا مباهی گشتند و در ابتدای ماه رجب بعزم تنبیه سرکشان آوار که مساکن ایشان در
منتهای داغستان واقع و بحدود چرکس اتصال داشت عازم گردیدند و صعوبت راه و تنگی اماکن آنجماعت بحدیست که
بیان آن مرد قلم طی وادی توصیف آن نتواند شد و در تمامی آن مرز و بوم که از ابتدا تا انتها دوازده روزه راه است قطعه زمین مسطح
دو راهی که ده دوازده پیاده پهلوی هم توانند رفت بصعوبت پیدا میشود و قطع نظر از آن بحدی ییلاقیت دارد که در تابستان
قلل جبال آن از برف خالی نیست و اکثر اوقات تابستان آن با زمستان جاهای دیگر لاف مساوات میزند پانزده روز
دیگر در آن نواحی به تنبیه سرکشان و اشرار پرداخته شد از سوانح اتفاقیه اینکه جمعی از جزایرچیان به تنبیه فرقه لگزیه مامور
شده بودند جزایرچیان از آنجهت که تا بلد بدرقه راه بود در مقام نامناسب با هم کوه پر برف آغاز جنگ کرده جمعی از فریقین فریق
فی الجنة و فریق فی السعیر بمعرض هلاک در آمدند چون موسم عقرب و فصل خریف بود نزول برف و باران و شدت سرما باعث
شد که تنبیه طایفه آوار بر وجه بلیغ بعمل آید لهذا از منزل حرکت و عطف عنان فرمودند و سرخای نیز با کوچ و بنه خود از
قورق حرکت و در موکب همایون وارد دربند گردید چون احمد خان اوسمی را در حین توجه موکب همایون بجانب آوار
از قورق با جمعی از غازیان مامور بچاپیدن خانواری و ملازم لگزیه قراقیطاق ساخته روانه فرموده بودند امر همایون
صادر شد که غازیان مامور نیز حرکت کرده در دربند بموکب همایون ملحق گردند و در عرض راه در حوالی ... اعمال داغستان
بعرض خدیو کشورستان رسید در حینی که غازیان از قراقیطاق که بیشه و جنگل انبوه بوده حرکت کرده بودند فوجی از اشرار
لگزیه قراقیطاق بتحریک ... از میان جنگل و کریوه شروع بشلک تفنگ و غازیان در تنگنای جنگل چون خود را جمع نتوانستند
کرد بهم برآمده بعضی از اسباب ایشان بتصرف لگزیه درآمده جمعی بقتل رسیدند وصول این خبر موجب هیجان غضب قیامت لهب
و در آن زمان نایره سخط شاهنشاهی گشته عزم جهانگشای تصمیم یافت که چندی در حدود دربند و داغستان توقف و مادام
که اشرار آن سرزمین را مطیع و منقاد نسازند لوای توجه بسمتی نیفرازند احکام همایون عز صدور یافته محصلان تعیین شد که از حدود
تفلیس الی شماخی و اردبیل و تبریز از خالصجات دیوانی و غیره غله جهة سیورسات غازیان با عراده و دواب حمل و نقل باردوی
معلی نموده باشند و رایات نصرت آیات در پنجم شعبان وارد دربند و در چهاردهم آن از قورق اردوی معلی را گذاشته
با فوجی متوجه محال قراقیطاق گشته از دربند تا حد ولایت شمخال همه جا بفاصله دو فرسخ و سه فرسخ قلعجات محکم
ترتیب داده جمعی را بانجا تعیین فرمودند که تمامی آن محال در تصرف غازیان بوده هر جا اثری از لگزیه بظهور رسد
در تنبیه ایشان کوشند و در دهم رمضان المبارک مراجعت و بسمت دشت کافری سه فرسخی دربند که جای پر آب و علف

بوده

بود برای افشار ان خشیار در حرم محترم و بنه و آغروق را با بقیه اردو از دربند احضار و مقرر فرمودند که هر یک از اردوی غازیان
خانه از چوب و نی ترتیب داده بتهیه اسباب زمستان پردازند و از مؤیدات اقبال که در اوان توقف
موکب جاه و جلال روی داد آنکه سابقا نگارش یافته بود که در جنگل مازندران تفنگی که بجانب اقدس انداخته
بودند چون بچند نفر از جماعت تایمنی که در آن اوان فرار کرده بودند مظنه میرفت کس برای دستگیر کردن آنها تعیین
و فراریان مزبور در هرات و در حدود اوبه و شافلان گرفته بحضور آوردند معلوم شد که نیکقدم نام غلام دلاور تایمنی باغوای
دلاور که در رکاب فیروزی انتساب بود مصدر این حرکت بود آقا میرزا ولد دلاور در ازای صدور این خیانت بمعرض سیاست
در آمده چون نیکقدم اقرار جانبخشی شده بود او را از هر دو چشم کور کردند و نیز درین اوقات آدم از نزد محمد شاه پادشاه
والاجاه هندوستان آمده تحف و هدایا جهة تهنیت تسخیر توران و خوارزم آورده بعنایت خاقانه سربلند گشته رخصت
انصراف حاصل نمود و همچنین نظیف افندی و سیف افندی نام از دولت علیه عثمانیه که بسفارت مأمور و باتفاق حاجی
جمشکزک که ایلچی روم بود از دربار عثمانیه رخصت انصراف یافته در ماه ذیقعدة الحرام وارد درگاه سپهر احتشام و نامه پادشاه سکندر
جاه روم را که مشعر بر عهدنامه از قبول مذهب جعفری و تفویض رکن بود رسانیده جواب بحضرت پادشاه سابق الذکر مرقوم شد که
قبل از آنکه پادشاهی ایران بسلاطین ترکمان اختصاص داشت بعضی از ممالک روم و هندوستان و ترکستان داخل حوزه
مملکت نطبقه بود بعد از آنکه باقتضای تقدیر سلطنت ایران بسلسله علیه صفویه انتقال یافت و در عهد آن سلسله بلخ با توابع بتصرف
اوزبکیه و کابل با توابع بتصرف سلاطین هند و عراق و عرب و دیار بکر و بعضی از ممالک آذربایجان بتصرف دولت عثمانیه
در آمد چنانکه مبطون سیر و تواریخ بآن مشحونست و از عهدنامه هم که فیما بین خاقان مغفور امیرتیمور و اجداد آن پادشاه سلیمان
تمکین قرار یافته معلوم میباشد و در مغان که بتایید الهی جلوس بر اورنگ سلطنت ایران و عهدنامه منوی و معهود ضمیر گشت که انشاءالله تعالی
وحده العزیز ممالک مزبوره که در تصرف سلاطین اکناف است انتزاع و استرداد شود سوای ممالک متصرف فیه روم که اولا
آنحضرت بقبول تکالیف خمسه تصدیع دهیم هرگاه صورت حصول پذیرد فهو المراد چون غرض اصلی نظم سررشته ملت است البته
در باب مضایقه نخواهد بود و ملک و مملکت فیما بین جدایی نخواهد داشت و هرگاه مقرون بقبول نگردد مکنون ما آنکه تا
لوحه علانیه نساریم و در عالم دوستی و برادری توقع داشتیم که امور خمسه که متضمن اصلاح حال مسلمین و آنحضرت نیز خلیفه اسلام بودند
بروجه اتم و اکمل فیصل یابد چون این خود در عقده امتناع ماند از آنجا که میانه دور و نزدیک و دوست و دشمن حرفی
گفته ایم بطلب حرف خود عازم روم و متوجه آنمرز و بوم میباشیم امیدواریم که انشاءالله تعالی بعد از ورود بآن سرزمین در عالم
مهمان نوازی از طرف قرین الشرف آن دولت علیه امور معهوده دریغ نگردد و در خلال این احوال احمد خان اوزبک نیز خود را
با دختر برسم پیشکش باتفاق چند نفر از کدخدایان بدرگاه معلی فرستاده کار دختان نیز ترتیب با تمام بود افندیان را
مرخص ساخته با جواب نامه روانه دربار عثمانیه فرمودند و از جمله عطایای خاص جناب مالک الملک لم یزل

و قدیم لایزال جل شانه باین خدیو بیهمال آنکه درچنین موسم زمستان که برف و باران لحظه سررشته
نزول را از دست رها نداد و لاینقطع تا بر بود در شبهای سفید و آبی در فضای هوا نساجی میکرد از اطراف ممالک محروسه
غلات حمل و نقل اردوی معلی میکردند بقدری که جمعیتی را که زیاده از عدد انجم و کواکب در موکب آسمان شکوه در رکاب
نصرت پژوه بودند میسور هرچند که در صحرای مغان بنحوی که سبق ذکر یافت مفاسد سب و رفض تفهیم و علمای
ایران کرده ایشان نیز از صمیم قلب خریدار این کالا شده بودند اما درین اوقات برای مزید تاکید حکم مؤکد و فرمان
شد و خطاب بیگلربیگیان عظام و حکام کرام و سادات عالیمقام و علما و فضلای کرام و احتشام و اهالی شرع
مبین و دو اقغان مالک حق یقین و کلانتران و کدخدایان و ریش سفیدان و سرکردگان و قاطبه قاطنین و جمهور متوطنین ممالک
محروسه شاهنشاهی و متطلان قصر حضور دولت ابد مدت ظل اللهی از حدود دربند الی منتهای کابل و پیشاور صادر گردید
باین مضمون که چون شاه اسمعیل صفوی که در سنه نهصد و شش هجری خروج کرد بنابر اغراض نفسانی در میان اهل اسلام قدح زناد
و برهم زن نموده بنای سب و رفض گذاشته و بانیوسیله احداث بغض عظیم بین المسلمین کرده لوای نفاق و نزاع افراشته بحدی که
کفره در عهد آسایش استراحت گزین شده و فروج و دماء مسلمین بمعرض تلف در آمده لهذا در شورای کبرای صحرای مغان
در حینی که جمهور انام و کافه خاص و عوام ایران از نواب همایون ما استدعای امر پادشاهی میکردند با ایشان تکلیف فرمودیم
که در هر صورت که مسئول ایشان نیز مقرون بقبول خواهد شد که ایشان از سب و رفض که از بدو ظهور شاه اسمعیل صفوی در میان
اهل ایران شیوع یافته نکول از رفض و تبرا و در فروعات مقلد امام بحق ناطق جعفر صادق علیه السلم باشند ایشان نیز بر همین مضمون
حکم اقدس و ارشاد مقدس ترک آثار مبدعه سب و رفض تابع ملت جعفری گردیدند و در ازای این ما نیز سریر سروری را بجلوس
میمنت مانوس اقدس تزیین داده تعهد فرمودیم که عهود خمسه معهوده را با اعلیحضرت فلک رفعت خاقان البرین و سلطان
البحرین خادم الحرمین الشریفین شاهنشاه اسکندر ذوالقرنین پادشاه اسلام پناه برادر والا احتشام اعنی سلطان ممالک روم
اعلام و آن مطالب را برونق معمول پذیرای اختتام سازیم مقدمات مزبوره بتایید الهی اقرب بحصول و در شرف انجاح
و وصول است درینوقت که ساحت دربند مطلع رایات فیروز مند و مقر کوکبه آسمان پیوند بود بتجدید مزید
تاکید را برای اطمینان خاطر حقانیت مدار از علامة العلما ملا علی اکبر ملاباشی و باقی علمای کرام که در رکاب ظفر انتساب
حاضر و مقتبس انوار خدمت فیض مظاهر بودند در مجلس خلوات استعلام فرمودیم همان مرتب سابق را معروض و مشخص
بنا علی هذا المقال بتایید ربانی و الهام سبحانی حکم اشرف اقدس اعلی از موقف عز و علا شرف صدور یافت بنحویکه قبل از این مقرر داشتیم
از سب و رفض محترز باشند علامی فهامی خلاصة الفضلا الکرام میرزا محمد علی نایب الصداره ممالک محروسه را باقطار ممالک
خاقانی روانه فرمودیم که مضامین حکم همایون را بهمه دور و نزدیک ابلاغ و ایشان نیز بسمع اذعان و قبول اصغا نموده تخلف
از مدلول آن امور را سخط و غضب شاهنشاهی دانند در ذکر وقایع سنه ثیل مطابق سال هزار و صد و پنجاه

پنج هجری شب چهارشنبه چهاردهم محرم الحرام تحویل آفتاب عالمتاب ببرج حمل واقع گشته اوسمی بایام دی که بغیر رنگ
برودت و یاجین رنگ‌آمیز نگار رنگ ابتلا یافته گلگون قبایان گلزار را از لباس و برگ و بار عاری ساخته بود از ظهور طلیعه سلطان بهار
بالکری برودت از داغستان کوهسار راه فرار پیموده و قلندر بی برگ و نوای بهمن که در توران زمین چمن عرصه را از قزلباش
آتش خوی گلهای آتشین خالی دیده لوای استبداد برافراشته بود از هجوم کوکبهٔ قوای بهمنی وداع دیار هستی نموده روز جهان افروز
جشن نوروزی بفیروزی و فیروزی در کمال بهروزی و عشرت اندوز تقدیم رسیده چون در نفس قدسی سرشت همایون
مخمر و معهود بود که بعد از فراغ از امور مملکت روم و تاق و اوضاع هنر زبوم سلطنت ایران ایجی از شاهزادگان کرام
تفویض و خود در کلات که مسکن قدیم همایون است بنای گوشه نشینی که پادشاهی عالم معنی عبارت از آنست بگذارند لهذا معماران
مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه و سرکاران سخت کوش و کارگذاران صاحب هوش تعیین فرمودند که در کلات
عمارات عالیه و ابنیهٔ رفیعه که در رفعت و اعتلا همدوش ایوان سپهر برین و طاوس مقرنس رواق چرخ هشتمین باشد
با بیوتات و حمامات و دکاکین و خانات و آب انبارهای کوثر سرشت صفاپرور و برکه‌های زمزم مزاج سلسبیل اثر
احداث و از اطراف ممالک محروسهٔ شاهنشاهی نفایس اسباب و لطایف اثواب و فواخر اقمشه و ذخایر امتعه و از هر جنس
ما یحتاج و هر نوع چیزی که چنین سرکار عظیم القدر را بآن احتیاج افتد بدون‌ی مهیا و تدارک و نقل آن رفعت سرای جنت قرین
و بهجت آباد خلد امین که حصن حصین جهان و رکن رکین عالم امکانست نمایند موکب نصرت اشتمال روز پنجشنبه بیست پنجم
ربیع الاول که اواسط جوزای آن سال و هوا از موسم اعتدال بود اولاً بتنبیه اشرار طبرسران توجه همت ساخت از سمت
دشت کافری حرکت و آنچه لازمه بود از تادیب و نهب و احراق اماکن و مساکن و چرانیدن مزارع و محصول آن طایفه
بعمل آمده در آن دیار دیاری و از آبادانی آثاری نگذاشتند و از آنجا عطف عنان بمایرجان و غستان کرده دلیران
سپاه در دهات و قراء و ستاق و قلاع آن طایفه کار آتش در پنبه و گرگ درنده در رمه و سیل در ابنیه کردند شمخال و سرخای
در کهتر اوان از ملتزمان رکاب همایون بودند و در مراسم خدمت تقصیر نکردند لیکن احمد اوسمی بنابر صدور خیانت کلیاً رو
در مقام وحشت و دهشت بود و بحصانت قلعه و محکم و سنجی سحاب مستظهر گشته بقلعهٔ قریش که در بالای کوهی فلک شکوه واقع
و اطراف آن کوه تمامی بیشه و جنگل و درخت مشتمل بر یک راه باریک بسیار سخت بود تحصن جسته چون بعد از تنبیه و تطبیع کشتن
سرکشان و غستان و انتظام مهام آن نواحی و تمشیت امور آوار متوجه قلعهٔ اوسمی شده سه روز دلیران پیل زور ضیغم
افکن و دلاوران شیر صولت صف شکن در سر آن قلعه پای جلادت افشرده بحملات شدید و صدمات عنیفه بر آن قلعهٔ
بلند و قلعهٔ سپهر پیوند مستولی شده اوسمی ناچار ترک قلعه و حصار و ایل و دیار کرده فرار اختیار و آوارهٔ سمت آوار
و قدم فرسای صحرای ادبار شد و بقیهٔ قلعگیان و اهالی قراقیطاق روی نیاز بدرگاه خدیو آفاق آورده برای عذر
خواهی جبهه سای موکب شاهی گشتند تقصیرات ایشان بعفو مقرون گشته مقرر شد که آن قلعه را که از سنگ و آجر ساخته

بودند با کوه بلکه کوه را با خاک یکسان کردند و سابقا سمت ذکر یافت که بعد از تسخیر ملک خوارزم و تنبیه ایلبارس والی سابق
محمد طاهر خان چنگیز خانی بوالیگری تعیین گشته موکب همایون عازم خراسان گردید و در ایام توقف موکب مسعود در داغستان
بعرض اقدس رسید که اشرار آرال و خوارزم بمظاهرت و اغوای ابوالخیر خان والی قزاق و اتفاق ارتوق ایناق سر
بمخالفت برداشته پا از جادهٔ صواب بیرون گذاشته طاهر خان والی را مقتول و ولد ابوالخیر خان را بوالیگری قبول
کرده اند چون صدور این حرکت از اهالی خوارزم و آرال با وصف مروت و عنایاتی که از جانب قدس شاهنشاهی
در ازاء این خیانتهای ایام سابقهٔ ایشان بظهور پیوسته چنین ناسپاسی و کمال حق ناشناسی بود نصر الله میرزا را که نافذ الحکم ممالک
ممالک خراسان بود با افواج خراسان و توپخانه و استعداد کامل مامور به تنبیه اشرار و تسخیر خوارزم و مقرر فرمودند که بعد از نوروز
فیروز عازم آن سمت شود و آرتوق ایناق با اهالی و اعیان اوروس و سرکردگان آرال و خوارزم از توجه موکب شاهزاده خبردار
و از نشاء بادهٔ سرکشی که در سر خمار در عقب داشت هوشیار گشته از روی اضطرار نادم و پشیمان و خایف و هراسان
عازم خراسان شده در حدود مرو بخدمت شاهزاده پیوسته مستدعی عفو گناه و متعهد خدمت و سپردن بقیه اسرا و دادن
فوجی ملازم شدند و شاهزاده در مرو توقف و بعد از عرض و حصول اذن و رخصت از خدمت شاهنشاه سلیمان حشمت بسبب
آنکه پنجهزار نفر از اوزبکیهٔ خوارزم در رکاب نصرت انتساب مشغول خدمتگذاری و سالک طریق سربازی و جانسپاری بودند از
دربار شوکت مدار خاقانی بمراعات حقوق خدمتگذاری و ضعیف نالی و ملاحظهٔ پاس نیازمندی و شکسته بالی ایشان تقصیرات
آن طایفه را باغماض عین عفو مقرون و والیگری بر طبق مسئول آن جماعت با ابو المحمد ولد ایلبارس که از سایه گزینان تحت لوای
نصرت مدار شاهزادهٔ کامکار بود عنایت و اتالیقی والی مزبور را با آرتوق ایناق مرحمت و اتالیق مزبور برادر خود را
با جمعی از اوروسا روانهٔ رکاب ظفر انتساب نموده مقرر فرمودند که شاهزاده والی مزبور را مخلع ساخته روانه و مجدداً
فوجی شایسته برای خدمت رکاب همایون از جوانان کار آمد آرال و خوارزم گرفته روانهٔ درگاه معلی و بقیهٔ اسرا را هم
و مستخلص ساخته تتمهٔ خانواری تکه و یموت را که در آن ولایت بدفع الوقت گذرانیده مانده اند تماماً کوچانیده روانهٔ
خراسان سازد و رؤسای آن طایفه بر وفق فرمان متعهد و رخصت انصراف بخوارزم حاصل نموده شاهزاده بجانب خراسان
منصرف و در بیست دوم جمادی الاخری وارد ارض فیض نشان گردید **در بیان سوانح بلخ و ظهور درویش
فساد اندیش در آن مملکت با دعای سلطنت و مآل کار او** از سوانح امور اینکه بعرض اقدس رسید که در اواسط
ماه شوال شخصی مجهول الحال از اویماقات اوبه و قلان در لباس درویشی وارد اندخود و از آنجا عازم بلخ گشته در آستانهٔ
مقدسهٔ شاه مردان که نزدیک بتخت او است ادعای امامت و اظهار معجزه و کرامت نموده جمع کثیری از ترک و تاجیک
بلخ با عصمت الله قپچاق و سعید شور خانه و اکثر ریش سفیدان اوزبک با او گرویده در اندک روزی ده دوازده هزار نفر بر
سر او جمع و از اطراف تمامی اوزبکیه حتی نیاز خان والی از عقل خالی از روی نیاز بزیارت درویش مزبور رفته خاک قدمش را

بجارد ب مرکان رفته بعد از آنکه رفته رفته کار در ویش مذکور با لا گرفت و الی خایف شده جمعیرا بر سر او فرستاد و جنگ و ثبح
شده قشون طرف والی شکست یافته و کیل نجح در میانه با فوجی مقتول و قشون اوزبک دست بغارت بر آورده در بیرون و درون
شهر هر یک از مردم حرمان و قزلباشیه که میدیدند بقتل میرسانیدند و الی در ارک متحصن شده بعد از رسیدن این خبر جمعی از
غازیان سرحدات بسرداری محمد حسین خان چنگرک بیگلربیکی جنوشان و الله ویردی بیک و محمد قاسم بیک قرقلو و جمعی
از خوانین جهه رفع این فتنه و تنبیه درویش مزبور با توپخانه و استعداد مامور بلخ و مقارن آن بتاریخ یوم جمعه دوازدهم
ذیحجه الحرام خبر رسید که در اثنای محاربه باطن درویش وارونه مدد کرده عصمت الله مزبور که از جانب درویش پادشاهی
ترکستان نامزد او شده بود بگلوله تفنگ زخمدار و ملاحظه بیمعنی زن زلی در احوال مریدان سست اعتقاد راه یافته فرار
درویش مزبور در آستانه شاه مردان بصورت اول مانده عصمت الله مزبور بعد از دور دزراه سفر بجانب سقر بسته براه جهنم
البغار و خواجه نعمت متولی آستانه مزبوره فرصت یافته با جمعی از غازیان درویش نا مقید را مقید ساخته نزد والی آورده
جمعی که مانند هوای باطل بر سر او بوده متفرق و از اشرار نیز فوجی که محرک سلسله فساد بودند دستگیر شده بمعرض سیاست در آمدند
امر همایون صادر شد که سرداران سابق سررشته کار را از دست نداده بهمان ضابطه مقرر عازم مقصد و باتفاق والی به تنبیه
اشرار و مفسدین که در چنین امری بمایه هنگامه طلب گشته فتنه بر انگیخته اند مشغول و اکثر و هر اتادیب بلیغ نمایند چون بنحویکه سبق
ذکر یافت احمد او سمی بجانب آوار آواره گشته قلعجات و مساکن ایشان با خاک یکسان و تمامی محال داغستان قریه بقریه
و محال بمحال پامال سم ستوران و لاوران و دست مزبور و تطاول غازیان گردید شمخال و سرهای که بزرگ داغستان بودند با جمعی
سرکشان از غاشیه کشان رکاب و ملتزم خدمت و اطاعت گشته و تمامی حکام و اعاظم قربان و نقای و چرکس و دیگر جهد
مطیع و فرمانبردار شده آمده اند قلاده انقیاد بگردن گرفته در خلال اینحال از جانب سلطان محمود خان پادشاه سکندر جاه روم نامه رسید
مشعر بر اینکه از جانب اولیای دولت از قبول تصدیق مذهب جعفری و دادن رکن کعبه معظمه که مخصوص نماز اهل ایران باشد عذر خواهی
کرده اظهار کرده بود که ورای این دو مطلب امری دیگر از آنحضرت خواهش شود در سال گذشته در حینی که افندیان از
دربار عثمانی برای اعتذار همین معنی آمده بودند بتوسط ایشان بپادشاه سکندر جاه روم نوشته شد که مهیا باشند که بعد از
انجام امور داغستان متوجه روم و عازم آن مرز و بوم خواهیم شد در نیوقت نیز در جواب مزبور همایون مراتب نگاشته
قلم تحریر و اعلان شده پادشاه والا جاه روم را از توجه موکب جهانگشا بآن مرز و بوم آگاهی بخشیدند پس محمد علیخان قرقلو ایالت
دربند تعیین و جمعی از غازیان را با طاعت او مامور ساخته در یوم دوشنبه شانزدهم ذیحجه الحرام سال مزبور از سمت داغستان
لوای توجه بجانب مغان افراشته و بعد از آنکه موکب همایون بطرف مغان حرکت و لوای آسمان سا گشوده بود بخلاف
ایام توقف که هوا در کمال خوشی میگذشت برف و باران شدید شروع کرده لاینقطع از پرویزن آسمان بر سر ساکنان
عرصه غبراء میبیخت و قطرات سحاب سررشته ریزش را چون دست کریمان از کف نمیگسیخت کره گردش تیهای بالیاقه

گرد سپهر محتاج چنین ابر بر بهود ابرو فلک زانگونه آب گردشی در کار از شدت باران سیل بجائی رسید که انهار و انهار جهان
از کواکب سحاب رو کهکشان پاد میداد و ساحت خاک عالم آب گشته لطمات پهلو بر چرخ اخضر میزد دواب و اسباب اکثرت
گل ولای و نزول برف خیابان و شدت سرما عرضه سقاط و اتلاف وار دربند تا کنار کر که دو منزل بود در عرض چهل روز طی
کرده در آخر حوت وارد کنار کر گشتند

در ذکر وقایع سیچقان ئیل موافق سال هزار و صد و پنجاه و شش هجری

شب پنجشنبه که بیست چهارم محرم الحرام بود بعد از انقضای یازده ساعت و چهل و دو دقیقه که خلیفه شب لباس عباسی ملک
خام در بر و اکلیل فرقد افراز در سر داشت سلطان سیارگان که از شدت برد در خیمه توبر توی فلک منزوی بود آفتابی شده از نهانخانه
حوت ببرج حمل رخت کشید بشیر سریع السیر نسیم از جانب کشورهای بهار و دروازه الملک گلزار بار کشای تحف و هدایای عطر آمیز
فرمانبران قوای نامیه قزل و طاق گل سوری را در صحن چمن بر افراشتند و لشکر چالشگر اردی بهشتی بتسخیر ممالک باغ و راغ از جا
در آمده بمحاصره حصون بساتین و قلاع کوهسار پرداختند پاشایان باشان طبایع برای رفع غایله برودت که فیمابین جدی و
بهمن صورت شباط و دارا اسکندر حشمت آیاره فاصل بود و سایل صبا و شمال را بر انگیختند و افندیان اعلام سرو چمن بقطع
نخل خلاف و اشجار مشاجرت بر خواسته سادات سبزپوش شمشاد و سوسن و قضات محاسن سفید شکوفه و نسترن که صدر نشینان
ایوان بستان اند در روضه فایض الانوار گلزار بتجمل نزهت و صفا نخانه یکرنگی نوشتند و جیوش بی رغا شجوی گلها آسیب شوکت
و شان شتاراکه دشمن خانگی گلشن بود منکوب شان حشمت گشته جشن نوروزی آراسته گشته بعد از انقضای ایام عید زحمت جابجا
عبور و صحرای مغان را قرارگاه کوکبه منصور ساخته بیست یوم در آن مکان خیام توقف افراشتند تا دواب غازیان بجان آمده حرکت
و از چهار فرسخی تبریز از راه هشترود و قراچمن روانه و عاشور خان پاپلو را بایالت تبریز و سرداری آذربایجان سرافراز و با شش
هزار نفر از لشکر فیروزی اثر را در حوزه اختیار او مقرر فرمودند هر اعلی بنفاذ پیوست که بیگلربیگیان و حکام دربند و شیروان و افشار
و قراباغ و تفلیس و ایروان هر یک با قشونهای خود و حکام ما بین مهیا و مستعد بوده در حین ضرورت باتفاق سردار با جماعت
یکدیگر پردازند چون نصرالله میرزا که در ارض اقدس توقف داشت مامور شده بود که با شاهزادگان کامکار شاهرخ میرزا
و امامقلی میرزا بعزم بساط بوسی وارد دربار معلی شوند در بیست چهارم ربیع الاول در منزل سرایوان وارد و بشرف اندوز
ادراک خدمت اقدس گشتند و فرستاده پادشاه والا جاه هندوستان نیز با تحف و هدایای گرانمایه که از انجمله کجاب قزل
او طاق چوب صندل بود که باصطلاح اهل هند بنگله گویند استادان ماهر در شباکی و نقاشی آن بکمال تصنع و مهارت
بکار برده بودند در موکب شاهزادگان وارد و بنوازشات شاهنشاهی بهره مند گردیده و منزل بمنزل اعلام گیتی کشا آسمان سا
گشته وارد چهار فرسخی سنندج شدند چون از مبادی حال عزیمت مملکت روم از جانب بغداد در خاطر اقدس تصمیم یافته بود
بدانجهت مقرر شد که توپخانه قلعه کشا مع اسباب توپخانه از راه همدان روانه کرمانشاهان گشته در زهاب که حد بغداد است
مکث نماید احمد پاشا والی بغداد از اراده ضمیر اقدس وقوف و محمد آقای کدخدای حوزه را با اسبان تازی نژاد و پیشکشهای لایق

بدرگاه آسمان‌جاه فرستاده متعهد اطاعت و انقیاد و در باب سپردن اصل قلعهٔ بغداد تا انجام کار سرعسکری که از دولت عثمانی
تعیین شده استمهال کرد خدیو جهانگشا نیز مسئول او را قبول و فوجی از عساکر فیروزی مآثر را برای ضبط سامره و حله و نجف اشرف
و کربلای معلی و حکه و رماحه و توابع کنار دیاله و باقی نواحی و توابع بغداد تعیین و فوجه خان شیخوانلوی چمشگزک را با سرداری
جانب بصره سرافراز و با بیگلربیگی حویزه و حکام شیراز و فیلی و شوشتر و دیزفول و اعراب آن سمت به تسخیر بصره مامور
و مقرر فرمودند که با غرابهائی که در ساحل حویزه طیار شده از شط العرب عبور و بانجام هر مقرر و تسخیر بصره پردازند و از همان منزل
در دهم جمادی الاخری نصرالله میرزا را با باقی شاهزادگان و زواید احمال و اثقال روانهٔ همدان ساخته فرستادهٔ پادشاه والا
جاه هند را نیز مشمول نوازشات خاقانی و رخصت انصراف ارزانی داشتند مساوی پنج لک که هر لک باصطلاح ایران پنج هزار
تومان بوده باشد جواهر نفیسه و مرصع آلات از جواهرخانهٔ خاص شاهی جدا و با یکصد و یک زنجیر فیل کوه اندام برای پادشاه
جمشید احتشام مصحوب میرزا محسن پیشاوری همشیره زادهٔ سعادتخان روانه و جمعی از ارباب طرب هندی که در سلک ملازمان
سرکار انتظام داشتند چون در قانون سازندگی و فنون نوازندگی برخی از خادمان دربار فلک مدار بطریق هند آموخته
در رقص و رامشگری بدستور آنجا آنها را ماهر ساخته بودند ایشان را نیز مرخص فرموده فرستادند چون منظور نظر اقدس آن بود
که قشلامشی در حدود بغداد بعمل آید فرمان همایون بعز نفاذ پیوست که غلات شهرزور حمل و نقل بغداد شود پس اعلام جهانگشا
از راه شهره زور و قلعهٔ قراچولان در اهتزاز آمده خالد پاشا حاکم بابان و شهره زور و سلیم بیک بنی عم خالد پاشا باتفاق
عظما و روسای اکراد وارد دربار خلافت مدار گشته بخطاب خانی و ایالت آن ولایت سربلندی یافتند و تمامی آن مرز و بوم و کردستان
روم بحوزهٔ اطاعت درآمدند و از آنجا متوجه کرکوک و در چهاردهم جمادی الاخر ظاهر کرکوک مضرب سرادقات دولت
گردید اهالی آنجا باستحکام قلعه مغرور شده راه فرمانبرداری و اطاعت بسته در مخالفت گشودند چون توپخانه همایون
که از راه کرمانشاهان و زهاب رفته بود بایست باردوی معلی ملحق گردد بانتظار ورود توپخانه چند روز مکث و بعد از
دقیقه که توپخانه بموکب همایون پیوست قلعه را از چهار طرف نشانهٔ تیر گلولهٔ توپ و خمپاره کرده یکروز از بام تا شام آن
آتش بلا را بر جان قلعگیان نازل منزله نوازل آسمانی ساختند عصر آن روز که دوشنبه بیست یکم ماه مزبور بوده باشد قلعگیان
از تف آن آتش جانسوز بجان آمده از تاب صدمات توپهای قلعه شکن و خمپاره‌های بنیاد افکن بیتاب و توان و مستدعی امان
شدند عفو خطاپوش قاآنی از باب پوزش پذیری درآمده روسای ایشان را به پیرایهٔ پوشش خلعت عفو و بخشش ساخته فوجی از
غازیان بضبط قلعهٔ اربیل که از قلعجات معتبر الولایت بود تعیین فرمودند که آن نیز در یکروز بضرب گلولهٔ توپ قلعه کوب و آتش
خمپاره‌های خانمانسوز بحیطهٔ تسخیر درآمد

در گشودن پرچم اعلام آفتاب حمائل بعزم تسخیر موصل و وقایع آن زمان

چون در حینیکه موکب جهانگشا در کرکوک بود محمد آقا از جانب احمد پاشا برای مذاکره و انجام مطالب معهوده و بنای مصالحه
روانهٔ استنبول شده بود منوی ضمیر اقدس آن بود که از کرکوک تجاوز ننموده در آنجا سواد فرمان از پادشاه سکندرجاه روم

که بر طبق فتوای شیخ الاسلام و افندیان عظام صادر شده بود بنظر خورشید اثر رسید مشعر بر اینکه قتل و اسر اهالی ایران عموماً
مباح و مذهب ایشان مخالف مذهب اسلام است امنای دولت عثمانی آن فرمان و فتوی را مصحوب عبدالله افندی بموصل فرستاده
حسین پاشا والی حلب را نیز با جمعی از پاشایان و عساکر عثمانی بمعاونت او مامور ساختند بنابرین محرک عزم ثابت خسروانه گشته
روز چهارشنبه دهم رجب لوای نهضت بجانب موصل فلک فرسا و در روز چهارشنبه بیست پنجم ماه مزبور موکب ظفر کوکب در چهار
فرسخی موصل سایه نزول انداخته قوچ پاشای حاکم کوی که از محافظان قلعه بود با فوجی از سپاه روم مرکب تهور بمیدان رانده بمقابله
پیشتازان موکب منصور برآمده جمعی از ایشان عرضهٔ شمشیر گشته بقیه فرار و بمامن عافیت تحصن جستند روز شنبه بیست هشتم ماه
نیم فرسخی شهر مطلع طلیعه شوکت و جلالت و جوار مزار شریف حضرت یونس علی نبینا و علیه السلام مضرب سرادقات اقامت گردید
اولا یکدو نفر از علمای موصل را برای القا و افهام مدعا بدربار معلی طلب فرمودند پاشایان از فرستادن ایشان تحاشی
نموده بقلعه‌داری پرداختند پس بحکم همایون بمحاصرهٔ قلعه صادر گشته فرمانپذیران از دو جانب قلعه جسر کهکشان پیوند بر رود خانه
موصل بسته توپهای اژدها بنیان دوزخ لهب و جزایرچیان کیوان کین جلادت جبلت فوج فوج آغاز عبور کرده به تنظیم و انجام
اسباب قلعه‌گیری و بردن سیبه و حفر نقب اشتغال ورزیدند بعد از آنکه دریای آتش محیط قلعه گردید در شب نیمهٔ شعبان احکام
سحر نقب را آتش زده کاری پیش نرفت چندین شبانروز بهمین نهج شلک توپ و تفنگ و ستاره ریزی خمپاره‌های آسمان آهنگ
روز قیامت بر قلعگیان آشکار کردند و بگلولهٔ توپ و خمپاره دود از نهاد جانها و گرد از بنیاد خانمانهای ایشان برآوردند
بنیاد حیات قلعگیان از صدمات توپ و خمپاره زیر و زبر و اساس شوکت و شان ایشان مظهر آثار ان شانئک هو الابتر میشد
تا اینکه پاشایان چون دیدند که عزم قوی بنیاد خسروی از سر این طلب بی نیل مطلب باز نخواهد گشت جمعی از علمای اعلام و
افندیان کرام و روسای اوجاق را با اسبان تازی نژاد کوه پیکر و پیشکشهای لایق بدربار سپهر رواق فرستاده متعهد گشتند که
جمیع را بدربار قیصری روانه و امور معهوده را بنحویکه دلخواه اقدس است بمن الله و لطفه صورت انجام دهند از آنجا که
اطفای شرر و تسکین شعلهٔ صرصر منظور نظر انور بود قبول مسئول فرموده ایشان را به پیرایهٔ پوشش کسوت امان و شرف بندوز تشریف
عفو و اطمینان ساختند پاشایان نیز قاضی و مفتی موصل را با چند نفر از روسا روانهٔ استنبول نموده بعرض حال پرداختند مقارن
آن محمد آقای کدخدا که از جانب احمد پاشا بدربار عثمانی رفته بود خبر آورد که پادشاه اسلام پناه روم او را بحضور خود طلبیده به
بالمشافهه فرمودند که در عالم دوستی این توقع را نداشتیم که جناب نادری از حد دستور تجاوز فرمایند هرگاه مدعای ایشان
انجام مدعیات دور از اساس اتحاد مملکت خود کهگو نمایند امور معهوده قریب بحصول خواهد شد سوای تجنیس مذهب که موهم
حدوث فتنهٔ عام و موجب اختلال دولت ابد فرجام است مجرد از لفظ خامس درگذرند و در باب امر مصالحه احمد
پاشا مأذون و مختار است که بمن الله و لطفه انجام دهد لهذا در دوم شهر رمضان عطف عنان شبدیز گیتی خرام بجانب کرکوک
فرمودند چون زیارت اماکن مقدسه مکنون ضمیر اقدس بود بعد از ورود بقراتپه در جوکا خالقی اردو را گذاشته با فوجی

عازم

عازم عتبات عالیات گردیدند و در منزل شهره بان سلیمان پیک کدخدای بغداد و محمد آقا و معتبرین دیگر از جانب
احمد پاشا با پیشکشهای لایق وارد موکب همایون و باعطای کمرخنجر مرصع و خلاع فاخره و انعامات وافره رهین احسان
گشتند و محمد آقا برای ابلاغ انصراف موکب همایون و قبول امر مصالحه از جانب احمد پاشا مجدداً روانه دربار قیصری
گردید اعلیحضرت شاهنشاهی بعد از آنکه از زیارت مراقد منوره امامین همامین کاظمین علیهما السلام سعادت اندوخته به
کشتیهایی که احمد پاشا در کمال زینت و زیب در کنار دجله ترتیب داده بودند از آب عبور و بمزار ابوحنیفه رفته عصر منصرف
بقباب عز و شرف و روز دیگر از راه حله عازم نجف اشرف گشتند چون تمامی علمای ایران و افغان و بلخ و بخارا و بعضی بلاد توران در
در رکاب اقدس حاضر بودند و همگی همت آنحضرت مصروف باتحاد مذهب اسلام و رفع نزاع از میانه امت حضرت سید الانام
بود علمای مشهدین شریفین و حله و لواحق بغداد را نیز احضار و در آستانه مقدسه علویه و عتبه بهیه غرویه مجلس مذاکره و انجمن
محاوره انعقاد دادند طرفین با یکدیگر گفتگو نموده مواد منافرت را مندفع و حبل مغایرت را منقطع سازند لهذا علمای فریقین
در آن درگاه عرش اشتباه مجتمع گشته بعد از گفتگوی بسیار و مقاوله بیشمار که مشرب عذب ملت محمدیه را از الاش شکوک و شبهات
تصفیه دادند وثیقه مشعر بر کیفیت ماجرا بمسوده راقم حروف مرقوم و بمهر همگی افاضل و حضار مختوم گشته نقلی از آن در خزانه
مقدسه غرویه ضبط و بهر سوادی از بلدان ممالک محروسه سوادی از آن انفاذ یافت شرح وثیقه مزبوره اینست که غرض از تحریر
این وثیقه و تسطیر این نمیقه آنست که چون بعد از بعثت حضرت خاتم النبیین هر یک از صحابه راشدین در ترویج دین مبین
ببذل النفوس و الاموال مساعی مشکوره و مجاهدات مبروره کرده پیرایه پوش آیه و السابقون الاولون من المهاجرین و الانصار
گردیدند و بعد از رحلت جناب سید الابرار باجماع صحابه کبار بنای خلافت بر خلیفه اول و بعد از و بنص خلیفه اول بر خلیفه
ثانی و بعد از و بشوری و اتفاق بر ذو النورین و بعد از و باسد الله الغالب و مظهر العجائب و الغرائب و الهزبر الغالب علی ابن
ابی طالب علیه السلام قرار گرفت و هر یک از خلفای اربعه در مدت خلافت خود ناهج مناهج التیام و ائتلاف و معرا از
شوائب اختلاف بوده رسم مصادقت ملحوظ و حوزه ملت محمدیه از تطرق شرک و کین محفوظ میداشته اند و بعد از انقضای
این مدت که خلافت به بنی امیه و بعد از آن به بنی عباس انتقال یافت ایشان نیز بهمین ملت و عقیده باقی بودند تا آنکه
در سال نهصد و شش هجری که خاقان کشورستان اسمعیل شاه صفوی خروج و بر معارج سلطنت عروج کرد بتعلیم علمای آذربایجان
و گیلان تزییف نقد حقیت خلفای ذیشان و اماله قلوب عموم از متابعت و مطاوعت ایشان نموده بعلاوه سب
و رفض را شایع و در منابر و مجامع جدا از اینگونه اقوال اعلان و انواع فضایح و قبایح کردند و بسبب این معنی اهل سنت و جماعت
آغاز معادات و ترک مصافات کرده از طرفین باعث قتل و غارت و فتنه و آشوب بین المسلمین گردید و این قاعده مستمر
تا ایام دولت خاقان مغفور شاه سلطان حسین متداول و معمول میبود تا آنگونه رفته رفته ترکمانیه دشت و افاغنه قندهار
و روسیه و رومیه از اطراف رخنه در بنیان ممالک ایران و اساس سلطنت کرده مملکت ایران و قلع و استیصال ایرانیان را

بر خود لازم دانسته چون مشیت مالک الملک لم یزل بامری تعلق گیرد اسباب آن از پرده مکنون بساط شهود و بروز میآید لهذا
کوکب ذات بیهمال و نیر وجود سعادت اشتمال اعلیحضرت قدر قدرت کیوان جهت مریخ صلابت ملجأ السلاطین و مرجع الخواقین
قهرمان دودمان رفیع الشان ترکمانیه برق خرمن سوز سرکشان جهان بتاییدات سبحانیه تاج بخش ملوک ممالک هند و
توران ظل حضرت سبحان نادر دوران خلد الله ملکه و سلطانه بنحوی که در ابتدای تاریخ تفصیل حال خجسته مآلش مذکور و مسطور
است از مطلع ابیورد آغاز طلوع و بنیاد سطوع کرده ظلمت زدای ساحت ایران گشته ممالکی که باقتضای انقلاب دهر متصرف
غیر در آمده بود بزور بازوی تایید الهی و قوت سرپنجه شاهنشاهی انتزاع و کسر بنیان شوکت ارباب عناد و نزاع نمودند تا آنکه
در سال هزار و صد و چهل هشت هجری در شورای کبرای صحرای مغان که عموم وضیع و شریف ایران را احضار و مجلس مشورت
انعقاد دادند که بجماعت هر کس را خواهند بسلطنت اختیار نموده بنایه بکار خود بگذارند اهالی ایران دست بر دامن ابرام
و الحاح زده عرض کردند که خداوند عالم پادشاهی را با آنحضرت و آنحضرت را با کرامت فرموده ما را اختیاری در تغییر حکم
الهی نیست و این سلطنت حق انجابت بنحوی که در روز اول صیانت احوال کرده عرض نفوس مسلمانان از چنگ
دشمنان قوی رهایی دادند باز در مقام حمایت ما باشند و ما را بامید دیگری نگذارند اعلیحضرت شاهنشاهی فرمودند که هرگاه
اهالی ایران بسلطنت ما راغب و آسایش خود را طالب باشند در صورتی مسئول ایشان متلقی بالقبول و مقرون بحصول خواهد شد
که سب و رفض را که مخالف رویه اسلاف کرام و آبای عظام نواب همایون ماست تارک و بمنهج امام بحق جعفر صادق
علیه السلام مالک و سالک باشند ایشان نیز از راه حقانیت بدون شایبه و ریب متفق الآرا این حکم اقدس را بسمع اذعان
اصغا و وثیقه برای توکید این مطلب نوشته بخزانه عامره سپردند اعلیحضرت شاهنشاهی نیز در ازاء این معنی روانه دولت علیه
عثمانیه گرده از اعلیحضرت سکندر حشمت باسط بساط امن و امان ناشر آیات ان الله یامر بالعدل و الاحسان سلطان
البرین خادم الحرمین الشریفین ثانی اسکندر ذو القرنین داور دارا و رایت کیخسرو غلام گردون شکوه انجم احتشام
پادشاه اسلام پناه روم ابد الله بقاءه طالب پنج مطلب شدند مطلب اول آنکه اهل ایران چون از عقاید سابقه و سب و رفض
نکول و مذهب جعفری را که از مذاهب حقه است قبول نموده قضات و علما و افندیان کرام روم اذعان کرده آنرا خامس
مذاهب شمرند مطلب دوم آنکه چون در کعبه معظمه ارکان مسجد الحرام با ائمه مذاهب اربعه تعلق دارد این مذهب جعفری
نیز در رکن شافعی با ایشان شریک بوده بعد از ایشان علیحده بامام خود بآیین جعفری نماز گذارند مطلب سیم آنکه هر سال از ایران
حاجی معین شود که بطریق امیر حاج مصر و شام در کمال اعزاز و احترام حجاج ایران را بکعبه مقصود رسانیده در دولت علیه عثمانیه امیر
حاج ایران عالی امیر حاج مصر و شام باشد مطلب چهارم آنکه اسرای دو مملکت نزد هر کس بوده باشد مطلق العنان و آزاد بوده بیع
و شری بر ایشان روا نباشد مطلب پنجم آنکه وکیلی از دولتین در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل میداده
باشند که باین وسیله رفع اختلاف صوری و معنوی از میانه امت سید الثقلین صلی الله علیه و آله و سلم گشته من بعد بمقتضای

انما المؤمنون اخوة رسم اخوت و برادری فیمابین اهالی ایران و روم مسلوک باشد امنای دولت ابد مدت عثمانی چند مطلب را که عبارت
از تعیین امیر حاج و اطلاق اسرای جانبین و بودن وکیل از مقر دولتین بوده با قبول و حقیت مذهب جعفری تصدیق کرده با مواد
معاهده ملکیه موقوف ساخته بودند ایلچیان ذیشان بخصوص این مطلب از طرفین آمد و شد کرده از آنطرف اقامه اعذار و از اینجانب
رد اعذار ببراهین ساطعه و حجج قاطعه القاء و اظهار میشد چون در عرض هفت هشت سال این مقدمات با آمد شد سفرا صورت انجام
نیافت در خیال خجسته فال که تنکوزئیل موافق صد و پنجاه شش هجری بوده با کوکبه قاآنی و اردوی ظفر مقرون خاقانی بعزم آنکه
خاک روم خالی از هوای نفسانی شود با آب گفتگو آتش فتنه را منطفی و مایه فساد و نزاع از میانه اهل اسلام منقضی گرداند و از تمامی ممالک ایران
و بلخ و بخارا مشایخ الاسلام و قضات کرام و علمای اعلام را برای مذاکره و مقاوله این امور بموکب منصور احضار و برسم مهمانی وارد آن
سرزمین گردیدند که مطالب معهوده را با مقدمه ملک موروثی طی فرمایند در نیوقت که در نجف اشرف عتبه بوسی و تقبیل تراب روضه
علویه غرویه فایز و مشرف گردیدند بعضی از علمای نجف اشرف و کربلای معلی و حله و توابع بغداد را در حوزه گفتگو حاضر ساخته مجددا
امر همایون نفاذ پیوست که چون در مذهب اسلام هیچگونه قصوری و فتوری نیست لاکن شیوع سب و رفض که از بدو دولت صفویه
در میان بهم رسید وقوع یافته علمای کرام که دعائم کاخ اسلام اند با یکدیگر مجلس محاوره و مذاکره آراسته منهل ملت نبویه را
که از هجوم اختلاف هم آمیخته بگل و لای شکوک و شبهات گشته بهم صفا و زلال حق در منشاء معین صفوت و سد نایره فساد
اطفا دهند لهذا مامورین بنهج مقرر در درگاه عرش اشتباه حضرت یعسوب الدین امام المتقین علی ابن ابیطالب علیه السلام تلقی مقالات
و اظهار عقاید پرداختند ماجرای منهجی است که در مشهد شریف بشهادت آنحضرت نگارش می یابد بحقیقت عقاید اسلامیه اعیان دولت
قاهره ما و درتبه علمای ممالک ایران آنکه بعد از رحلت حضرت سید المرسلین خلافت باجماع امت بر خلیفه اول و بعد از و
بنص خلیفه اول و اتفاق بر خلیفه ثانی و بعده بشوری و اتفاق اصحاب بر ذو النورین و بعده با سد الله الغالب علی بن ابی
طالب علیه السلام قرار گرفت بموجب آیه وافی هدایه والسابقون الاولون من المهاجرین والانصار والذین
اتبعوهم باحسان رضی الله عنهم و رضوا عنه و بمقتضای آیه شریفه اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم خلفای اربعه بر حق در ربط موالات
فیمابین ایشان بوده با یکدیگر رسم موافقت بدون مغایرت مسلوک میداشته اند و بحدی فیمابین ایشان اتحاد مرعی بود
که بعد از رحلت خلیفه اول و ثانی از جناب مرتضوی سؤال حال ایشان کردند فرمودند امامان قاسطان عادلان کانا
علی الحق و خلیفه اول نیز در شان جناب مرتضوی میگفته لست بخیرکم و علی فیکم و خلیفه ثانی در حق آنجناب مکرر میگفته
لولا علی لهلک عمر و نظایر آنکه کمال رضامندی ایشان از یکدیگر دلالت دارد بسیار است و در سال نهصد و شش
هجری که شاه اسمعیل صفوی خروج نموده اشاعه سب و رفض نسبت بخلفای ثلاثه نموده همین معنی باعث ظهور فساد و منشاء اختلال
عباد گردیده موروث منقضی و معادات فیمابین اهل اسلام شد تا آنکه بمقتضای قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک
من تشاء شاهنشاه عالم پناه سریر آرای تخت سلطنت گشته بنحوی که در فوق قلمی شده در محضر گرامی منعقد از زبان اعیان انکشاف

فرمودند ما نیز عرض عقاید اسلامیه نموده بودیم حال نیز که در روضه مقدسه علویه از اعیان نجف اظهار نمودند عقاید اسلامیه
اعیان بنهج مسطور است و از رفض و تبرا اجتناب نموده اند بنحوی که جناب قدوة العلماء الاعلام شیخ الاسلام و افندیان عظام
دولت علیه عثمانیه تصدیق مذهب جعفری نموده اند مقلد طریقه آنحضرت و باین عقیده راسخ و ثابت قدم میباشیم و آنچه
سمت تحریر یافته محض از خلوص فواد و صمیم قلب و نقد اعتقادها مصفا از شایبه غش و قلب است هرگاه خلاف این عقیده از ما
بظهور رسد از دین بیگانه و مورد غضب خدای یگانه و سخط شاهنشاه زمانه باشیم عقیده اهل ایران و اعیان دولتین علیتین علمای
نجف اشرف و کربلای معلی و حله و توابع بغداد آنکه امام جعفر ذریه رسول اکرم و ممدوح کل امم و نزد ائمه ملل قبول و مسلم است
و از قراریکه علمای بلاد ایران عرض و تحریر کرده و نزد اعیان تحقیق یافته عقاید اسلامیه اهل ایران صحیح و فرقه مزبور قایل بحقیت
خلفای کرام و از اهل اسلام و امت سید الانام میباشند هر کس که با نفرقه اظهار عداوت دینی و ملتی کند از کسوت دین عاری
و از خدا و رسول و اکابر دین ازوی بری بوده و در دار دنیا محاکمه او با سلطان عصر و در سرای عقبی با جبار شدید البطش و القهر
خواهد بود عقیده اهل الدعاة علمای قبة الاسلام بخارا و بلخ آنکه عقاید صحیحه اسلامیه اهالی ایران بنحویست که علمای فوق
نموده اند و این فرقه و اهل اسلام و امت خیر الانام میباشند هر کس که با نجماعت اظهار عداوت نماید خارج از دین و محروم
از شفاعت خاتم النبیین بوده و در دنیا باز خواست آن بپادشاه آفاق و در عقبی با شاهنشاه علی الاطلاق خواهد بود اختلافی
که معتقدین عقاید مزبوره را در فروعات با همه مذاهب اربعه میباشد منافی و مغایر اسلامیت و اصحاب این اعتقاد از اهل
اسلام و قتل و نهب و اسر فریقین که مسلمان و امت محمدیه و برادر دینیه اند بر یکدیگر حرام است در بیان انصراف
موکب عز و شرف از نجف اشرف بجانب آذربایجان چون قبل ازین حکم همایون بتذهیب گنبد
عرش سای مبارک نافذ شده بود فرمان پذیران و مامورین امر مقرر را در کمال زیب و فر پرداخته قبه همایون حضرت
شاه ولایت پناه را که پهلو بسپهر مینو لیس میزد از طلا کاری رشک دایره زر اندود مهر انور و شمسه منطاق چرخ اخضر ساخته
و بهمه جهت ده الف که معادل پنجهزار تومان بوده با اخراجات تذهیب گنبد فلک فتاب بحساب در آمد که آنحضرت از زبان
صورت محاسبه را گرفته جناب شاه را محول بحضرت شاه پناه نمودند و از سرکار علیا حضرت آسیه سیرت گوهرشاد بیگم
والده شاهزادگان کامکار نصر الله میرزا و امام قلی میرزا نیز صد هزار روپیه تحویل داده شد که صرف مرمت کاشیکاری
دیوار صحن مقدس نمایند و از سرکار نواب مهد علیا و فوجی از حرم سرای عفاف رضیه سلطان بیگم صبیه خاقان مغفور شاه
سلطان حسین نیز بیست هزار نادری برای تعمیر مسجد جامع پشت سر مبارک تحویل کارکنان گردیده و بعد از پنج روز رایات
نصرت آیات از سمت مسیب بجانب بغداد انعطاف یافت بخدام و ارباب استحقاق اماکن شریفه عتبات ائمه اثنا عشر
علیهم آلاف التحیة و الثناء و ابوحنیفه یک الف نذر وجوه از خزانه احسان عطا و مرحمت فرمودند احمد پاشا که در اصفهان
کوه پیکر گرد و تخت خرام و پیشکشهای لایق بدربار سپهر احتشام فرستاده فرستادگان او همه جا حاضر و حق خدمت و ادب

بتقدیم رسانیدند و از طرف قرین الشرف شاهنشاهی نیز آنچه حق احسان و بنده پروری و لازمهٔ عنایت و مرحمت گستری
بود در باب او و فرستادگان او بظهور رسید چون سرداران عربستان و بصره را در کمال شدت محصور و قلعهٔ قرنه را بتصرف
کرده بودند مقرر شد که هر مصالحه فیمابین جاری شد سرداران دست از محاصره برداشته روانهٔ اردو شوند و مقرر شد
که قلعهٔ کرکوک و اربیل و قرنه و سایر ولایات که بضرب شمشیر آبدار بتصرف آمده خالی نموده بتصرف کسان احمد پاشا بدهند پس
موکب همایون از ظاهر بغداد حرکت و از جسری که در حوالی بغداد بسته شده بود عبور و شهربان را مضرب خیام عزوشان ساختند

در بیان انقلاب اوضاع دربند و شیروان و توجه موکب با عزوشان نصرالله میرزا بعزم تسکین فتنهٔ آن دیار

در حینی که موکب همایون از دربند بجانب روم توجه میکرد محمد علیخان قرخلو را بایالت دربند تعیین و فوجی را بمتابعت
او مامور و در حین ورود بمغان حیدر بیک افشار سرکردهٔ جزایرچیان را بایالت شیروان و خطاب خانی سرافراز ساختند
و در بیست و دوم ماه شعبان در وقتی که ساحت موصل مضرب قباب عزوجاه بود خبر انقلاب شیروان رسید توضیح این مقال
آنکه بعد از سنوح قضیهٔ ظهیرالدوله ابراهیمخان که محمد علی بیک ولدش باسم او موسوم و بایالت آذربایجان فایز گردید نام مجهول
الحال و مجهول النسب بسر سام سرداری مبتلا گشته در حدود آذربایجان بادعای شاهزادگی و پسری خاقان مغفور شاه سلطان حسین
نموده ابراهیمخان دماغ او را قطع و او را بیدماغ کرده مرخص ساخت و او بجانب داغستان رفته بی سر و سامان در میان لکزیه بسر
میبرد و محمد ولد سرخای که در ایام توقف موکب منصور در داغستان سر از طاعت باز زده در ولایت آوار بجنگلها و کوه و جنگل
متواری بود درین وقت که لوای فلک فرسا را متوجه روم دید سام بینی بریده را که هنوز باد نخوت در دماغ داشت از راه کوتاه
بینی و خبط دماغ شاخص فتنه کرده جمعیتی نزد او منعقد ساخته در مقام تحریک اهالی طبرسران و دربند در آمد و از آنجا که عوام
کالانعام را از کنه امور خبر و تمیز خیر از شر و نفع از ضرر نمیباشد باغوای او بعضی از هنگامه طلبان آن دیار رفیق گشته نوشتجات
باهالی شیروان از جانب ایشان آمد و شد میکرد تا آنکه این مراتب را محمد علیخان سردار دربند بعرض اقدس رسانیده چون قلعهٔ
دربند سرحد است حیدر خان از موقف اعلی بمعاونت او مامور گشته بنا بر آنکه حالت اهل داغستان باعتبار قرب جوار
بمردم شیروان نیز سرایت کرده بود در میانهٔ شماخی و شابران حیدر خان را گرفته محبوس و بعد از چند روز مقتول و اموال او را
غارت کرده محمد ولد سرخای را با سام بشیروان آورده قلعهٔ آق سو را که مقر حکومت بود بتصرف ایشان داده لوای مخالفت
افراخته بودند و اهالی طبرسران و شابران طوعا و کرها مقلد قلادهٔ اطاعت شدند این خبر که بدربند رسید دامن زن آتش
نفاق اشراری که کینهٔ دیرینه را از این دولت والا در سینه داشتند گردیده از روی دورنگی کار را یکرو کردند و همچنین جماعت معافی
و غیره که مامور بمحافظت قلعهٔ جرتی من اعمال دربند بودند جمعی از اشراریه را که برایشان مامور بودند کشته قلعهٔ جرت را بتصرف لکزیه
داده بمحمد و سام ملحق گشتند محمد علیخان بعد از این واقعه جمعی از روسا و اشرار دربند را با ملازمان مغانی که مظنهٔ فساد با ایشان
میرفت از مرحلهٔ هستی دور و جمعی را نیز که چشم از حقوق دولت پوشیده بودند کور کرده روانهٔ مغان ساخت و خود بانتظام

کار قلعه و بروج دربند پرداخته حقیقت حال را بعرض عاکفان سدهٔ جلال رسانید اگرچه عاشور خان بابالو سردار آذربایجان که داعیهٔ آن
نمود شنیدن این خبر با جمعیتی که داشت برای تسکین نایرهٔ شر بجانب شیروان ایلغار و با حاجی خان چمشکزک که بجهت [illegible] که در گنجه
توقف و مشغول بستن جسر شده بود لیکن بعد از آنکه این مراتب بعرض اقدس رسید کریمخان افشار بیگلربیگی ارومیه را برای
تنبیه اشرار فساد بنیاد مغانات نامور و فوجی از غازیان را نیز بمعاونت عاشور خان تعیین فرموده امر همایون باحضار نصرالله میرزا
که در ییلاق همدان توقف داشت عز اصدار یافته و در پنجم ماه رمضان در منزل لیلان در حینی که موکب همایون از کرکوک عبور
و عازم سمت بغداد بود بشرف تقبیل بساط اقدس فایز گشته فتحعلیخان افشار چرچی باشی و جمعی از خوانین و پانزده هزار نفر از
غازیان رکاب را ملازم موکب شاهزاده فرموده روانهٔ شیروان ساختند شاهزاده بعد از ورود به تبریز حسب الحکم همایون جمعی را با
فتحعلیخان روانه ساخت که بعاشور خان ملحق شود و خود نیز متعاقب متوجه مقصد گردید و بعد از ورود فتحعلیخان روز
چهارشنبه چهارم ذیقعده سام و اشرار لکزیه شیروان با توپ و نقاره و فوجی عظیم از معتمدان لکزیه و شیروان بمقدار فرار کوه
که بالای باغ شاه است بشیب آمده مهیای کارزار گشته فتحعلیخان و عاشور خان نیز سر راه برایشان گرفته جنگ در پیوست
بتایید الهی سرپنجه ساعد اقبال شاهنشاهی سیلی زن چهرهٔ تهور و عنان تاب توسن جلادت ایشان شده هزار نفر مقتول و سردار زنده
با علم و نقاره خانهٔ ایشان بدست آمده محمد ولد سرخای زخمدار با بقیة السیف فرار نموده سام با معدودی بجانب گرجستان گریخت پس
دلیران بمحاصرهٔ قلعهٔ آق سو پرداخته در اندک روزی قلعه را بتصرف و جمعی کثیر از لکزیه که بمحافظت قلعه اشتغال داشتند دستگیر
کردند و تتمهٔ احوال ایشان در بیان وقایع سال آینده مذکور خواهد شد

در بیان طغیان تقی خان شیرازی بیگلربیگی فارس و مآل کار او

چون در حین توقف موکب جهانگشا در حوالی دربند کلبعلیخان کوسه احمدلوی افشار
سردار و تقی خان نامجدد را بایالت فارس تعیین فرموده چون مشارالیه نیز در آن سمت بسر برده کار در آنجا مختل کرده بود
لهذا محمد حسین خان قرقلو میرآخور باشی را که از سفر ایلچیگری روس برگشته در درگاه معلی بود بسرداری تعیین و بجانب فارس روانه و کلبعلی
خان و تقی خان را بدربار سپهر اقتدار طلب فرمودند بعد از ورود محمد حسین خان قشونهای فارس را با خود متفق ساخته خیالات باطله
پیشنهاد خاطر خود جمعی از سرکردگان باغوای او متعهد و بر سر کلبعلیخان ریخته او را مقتول و در صدد گرفتن محمد حسین خان در آمدند محمد
حسین خان از این معنی وقوف گشته بر کشتی نشسته خود را بساحل عافیت رسانیده و از آنجا بشیراز آمده تقی خان نیز [illegible]
محمد حسین خان خود در آنطرف کشیده حقیقت حال را معروض سدهٔ سپهر تمثال ساخت تقی خان نیز داخل شیراز شده رایت عصیان
برافراخت از موکب همایون جمعی بسرداری محمد حسین خان و تنبیه تقی خان مامور گشتند بعد از آنکه چندی قلعهٔ آن پرداخته تسخیر کردند
شیراز بشامت اعمال او مورد نهب و غارت و هیاکر دیده مقرر شد که او را قطع آلت رجولیت نموده از یک چشم کور کرده بدرگاه معلی
آوردند و اولاد و برادرانش که در اصفهان بودند بقتل رسانند مامورین بر وفق فرمان عمل کرده او را بقیه به پیشگاه حضور رسانیدند

در بیان شورش استرآباد و نهضت موکب نصرت نشان بجانب آذربایجان

رایات نصرت آیات

در پانزدهم

در پانزدهم ذیحجه الحرام از شهریان بعزم آذربایجان حرکت و بعد از ورود بحوالی ماهیدشت کرمانشاهان بعرض اقدس رسید که جمعی
وجهال و اعیان قاجار بسبب سوء سلوک محمد حسین خان حاکم انجا با طایفه بموت متفق ده خلق شهر شده و لد محمد حسین خان را که از جانب
پدر نایب بود فرار و نزد بهبود خان چاپوشلو سردار انک رقه حکم متعلقی درباب دیب اشرار بعهده بهبود خان عز صدور یافت محمد حسین خان
نیز از اردوی همایون باین امر مامور گردید مامورین با جمعیت و استعداد در سر استرآباد رفته بر اهل ان ولایت مستولی و نار فتنه را ممتنعاً من
بعضی از قاجار و محمد حسین خان عداوت دیرینه تحقق داشت لوازم قتل و نهب و اسیر ..... محمد حسن خان نسبت بیکاه دیکاه
کار بظهور رسیده الوکات نیز پایمال دست انداز گردید چون پیوسته منظور نظر اقدس بعزم و استرداد ولایاتی که بعهده دولت سلسله
ترکمانیه و خلل آن مرز بوم میبود و وقوع این مرتبه شرارت از اهالی ایران باعث فسخ عزیمت شاهنشاهی و انجام مصالح فیما بین دو دولتین
و معاودت انحضرت از ان مملکت گردید بعد از ورود موکب همایون بکرمانشاهان امیر اسمعیل خان ولد امیر ابهجان برادرزاده خود را
بسپهسالاری اصرده کردستان و لرستان فیلی تعیین و فوجی از غازیان ابا و مامور و مقرر فرمود که در حدود کرمانشاهان توقف داره که
تا منتهای دولت همه جا افواج منصوره مشغول قشلامشی و ییلامشی بوده با پاشای بغداد مراسم قرب جوار مرعی داشته باشند و نحویکه سابقا مذکور
شد نصرالله میرزا که در سال پیش متوجه خوارزم بود بعد از ورود بمرزوبوم خوارزم و سر کرد کان آرال باتفاق ارتوق ایناق نزد شاهزاده آمده
متعهد دادن لوازم و کوچانیدن طایفه یموت شده نصرالله میرزا ابو المحمد خان ولد ایلبارس را بموجب امر اقدس بوالیگری تعیین و ارتوق
ایناق را اتالیق و صاحب اختیار کار او کرده شاهزاده از راه خوارزم معاودت فرموده بعد از چندی بعضی از اشرار خوارزم با یموت متفق
و ارتوق ایناق را مقتول ساختند این مرتبه بعرض اقدس رسید علیقلی خان که نسبت برادرزاده گی با انحضرت داشت بسپهسالاری خوارزم منصوب
و روانه خراسان گشته که تدارک جنود اوده در سال دیگر بعزم تنبیه یموت عازم خوارزم شود و از ماهیدشت لوای توجه بجانب قلمرو
اسکندر نهضت

در ذکر وقایع سیچقان ئیل سنه هزار و صد و پنجاه هفت هجری سلطان طارم چارم زور جمعه ...

هفتم صفر بعد از انقضای شش ساعت و شش دقیقه از منزل ماهیدشت حوت بعقرب و حمل نقل کوکب جلال کرده خدیو کشورکشای بهار ارسر و
بهشت ..... برافراشت و خاقان جبار آرای ربیع از زر عذار آذر سلطنه کوس رزم الکنی و کشورکشایه بلند آوازه ساخت و افواج
قاپیره چمن سار زره برگ نمایش کرده بعزم دفع لشکر بهمن برخواستند و جنود اشجار از غنچه وار ..... و موج شاه بر سر دبر ابجغرد جوشن بر باد ..... استند
سرعسکر دی از جلوه کوکبه اردوی بهشتی فی الحال رخت عزیمت بوادی هزیمت کشیده و سپاه شاملی شب زهم آمد دی ترکمان از سنه دامانت
نوروزی ود عنست ..... با اختلاط آورده اظهار لکمار کرده و در منزل کنگاور من محال قلمرو مجلس خسروانی با هزار ان زین و زیب انعقاد یافته
جشن نوروزی بفر و فیروزی انقضا یافت چون در آن اوان احمد پاشای جمال اوغلی کار دولت قیصری بسرعسکری منصوب و در قارص
بود از جانب محمد علی نام رنجانی که بعضی صفی میرزا اشتهار داشت و در اینه ..... کتاب کیفیت حال و رفتن او بجانب روم گذشت عثمان
دولت عثمانیه نظر بحسب اطلی که از حضرت خاقانی واشتند او را شخص اعتبار کرده بهمراه سرعسکر روانه نموده بودند نوشتجات به بعضی
از ولایات آذربایجان فرستاده عباراتی که زیاده بر حوصله او بود در آنها درج و نقد جلادت نزد کامه خرج کرده نوشتجات مزبوره بنظر

رسیده و مهیج ماده غضب همایون گشته وارد حوالی ابهر شدند و در انجا بسمع اقدس رسید که سرعسکر مزبور از دولت عثمانیه معزول
و احمد پاشای وزیر اعظم سابق بسرعسکری منصوب گشته چون محمد آقا فرستاده والی بغداد که برای انجام مهم مصالحه بدربار عثمانی رفته
و در استنبول توقف داشت با انتظار وصول خبر از جانب و مراحل مقصود بتانی طی میشد حکم همایون خطاب بسرداران ایروان
اصدار یافت که متعرض رعایای حدود و ثغور گشته اگر اینکه از طرف روم بدست آمده باشد مرخص ساخته بسرعسکر قارص
مرسول و با او از در ارتباط در آید سردار مزبور بموجب فرمان عمل نموده سرعسکر مزبور در جواب نوشته بود که از معتقدات
صلح در پیش من خبری نیست و من از دولت عثمانیه مامورم که صفی میرزا را برده در ایران متمکن سازم بعد از انکه جواب سرعسکر معروض
شده خلافت گردید اعلام شد که آمدن او موجب تصدیع آنها میگردد و خاطر پذیر باشند که عنقریب رایات همایون بشوق
ملاقات او و صفی میرزای مجعول وارد آنحدود خواهد گردید پس با ینعزم که رایات نصرت آیات فاتحی فرخنده وراه
سام که از محاربه شیروان فرار نموده بود رسید توضیح این مقال آنکه نحویکه در طی واقعات سال قبل مذکور شد سام بعد از
واقعه شیروان که شکست یافته منهزم گردید اراده داشت که نزد کیواسلام خورگرجی بمحال کرجستان رود طهمورث خان
مطلع شده و در دره آخ کلک سر راه بر او گرفته در بیست چهارم شهر ذیقعدة الحرام او را با چندتن زنده دستگیر و مقید کرده
بقلعه قراقلقان فرستاده این مرتبه را بعرض اقدس رسانید مقرر شد که یک چشم سام را کور کرده او را با چند تن از گرفتاران روانه
نزد احمد پاشای سرعسکر قارص ..... فرستد که چون صفی میرزا نیز در نزد او میباشد برادران مجعول یکدیگر را دیدن نمایند و بعد از
ورود رایات نصرت آیات بحدود گوری کرجستان مقدمه شکست روسیه معروض سده سنیه اقدس شد و حقیقت آن
بر اینموال است که بعد از آنکه بهمت اولیای دولت عثمانیه بکمک محمد علی زنجانی مشهور بصفی میرزا ای ...... قرار گرفت از جمله ..... که
که در کار او بکار بردند انچه خزانه و هدایا بجهت احمد خان اوسمی و محمد ولد سرخای و حکام اطراف ..... تا شی و کد خدایان ..... محال
محال دربند ارسال و نامه متعلقانه بهریک نوشته آنها را ترغیب بانقیاد و امداد صفی میرزا نمودند یوسف پاشا والی ..... از
دولت عثمانیه مامور با یصال خزانه و ابلاغ فرامین گشته بعد از ورود بحوالی گوری طهمورث خان که در آن اوان
والی کاخت بود باتفاق علیخان قلیچه بکلربیکی تفلیس در آن نواحی در مرصد کمین یوسف پاشا انداده احتیاط بنت بگوه داده
میان جنگل استغراق کرده رحل اقامت و عطایا و هدایا و فرامین را با جمعی از پیراهه روانه داغستان نموده خواهش
نیز که طبل راه رسم سپاهگری و حزم پیش از وقت فوجی از در سر راه مهیا داشته مامورین آن طایفه را فرصت عبور نداده جمعی
از ایشان را از تیغ گذرانیده فوجی اگرفتار قید اسار ساخته تمامی هدایا و فرامین را بدست آورده ند یوسف پاشا از استماع
این خبر قرین وحشت و دهشت گردیده فرار و از فایت خوف در عرض راه چون نقش قدم از پا در آمده ..... نت
یافت بعد از انکه چگونگی این مرتبه بعرض اقدس رسید طهمورث خان و ارازه این نیکو خدمتی بوالیگری کارتیل کارتیل
و ارکلی میرزا پسرش بوالیگری کاخت سرافراز شدند چون بعد از انجام مهمات سمت شیروان امر همایون با حضار

نصرالله میرزا صادر شده بود شاهزاده نیز بموکب والا پیوسته پس رایات جهانگشا از حدود نخجوان عازم مقصد شده از ییلاق
کوکجه و گکجه عبور و در شش فرسخی آرپه چایی در موضع موسوم بخانقی بنه و آغروق را گذاشته روز پنجشنبه نوزدهم جمادی الاخری موکب همایون
بجانب قارص نهضت فرموده در خارج قلعه قارص باهیچه رایات نصرت باوج سموات برافراشتند سرعسکر و چند نفر از پاشایان مانده ها
پشت بدیوار قلعه رو بمعرکه جنگ آوردند هر روز جمعی کثیر از لشکر عثمانیه قتیل و دستگیر گشته بقیه فراری و مشغول حفر دور شدند
بنه و اغروق و حرم محترم نیز بامر همایون در دوازدهم رجب وارد اردوی معلی گردید پس در اطراف قارص قلعجات و سنگرهای
محکم ترتیب یافته جمعی از غازیان با توپخانه بهر طرف تعیین فرمودند چون احمد لکزی چکه تایی بموجب مردود فرمان پادشاه
روم با فوجی از لکزیه بمعاونت سرعسکر بقارص آمده بود لکزیه کار را بدینمنوال دیده شب بهیات مجموعی از قلعه برآمده آهنگ
گریز کردند جمعی از طلایه داران معسکر نصرت اثر از فرار ایشان باخبر و بتعاقب مامور گشته جمعی از ایشان را طعمه تیغ هلاک
ساختند چون ایام محاصره ممتد و اختلال احوال سرعسکر شدت یافت بسیاری از لشکر و متعینه آغاز فرار کردند سرعسکر از
راه اضطرار عبدالرحمن پاشا نامی با احمد افندی کریدلی که در دولت کسری و معدلت قیصری بنجابت موسوم و از معارف روم بود با چند نفر از
سرکردگان اوجاق با پیشکشهای لایق بدربار کیوان مدار فرستاده متعهد شد که مقصود بطرف از دربار عثمانی صورت دهد بعد از آنکه
این مسئول در حضرت شاهنشاهی عز قبول یافت سرعسکر احمد افندی کریدلی را با چند نفر از سفرا روانه دربار عثمانی نمود چون موسم
زمستان نزدیک و شدت سرماهای قارص معلوم و توقف متعذر بود غله و آذوقه در چای آخسقه و آخ کلک ذخیره داشت لهذا موکب
همایون در دوم رمضان از قارص بجانب آرپه چای نهضت نموده و از آنجا متوجه آخسقه و آخ کلک گشته آن مکان دلپذیر را محل اقامت
ساختند تا تمامی حاصل و غلات آن نواحی را بمصرف رسانیدند چون منظور نظر آن بود که در بردع قشلاق واقع شود
کسان سابق تعیین گشته که در حوالی بردع در مکانیکه از حیثیت آب و علف مهیا نموده چند هزار دست خانه و سرای مرغوب از نی
و چوب ترتیب دهند و خود از راه ایچه قلعه دوراق عازم گنجه و بردع و در ابتدای ذیقعده وارد مقامی که برای قشلاق اختیار
شده بود گردیدند بعد از چند روز که دواب آرامی گرفت چون لکزیه داغستان نصب العین ضمیر بود با وصف آنکه زمستان
اشتدادی داشت در بیست دوم ذیقعده با فوجی از غازیان سپاه بجانب داغستان توجه فرموده از جسر جواد عبور و همه جا
دو منزل یکی کرده ایلغار نموده در بیست ششم و پنجم از دربند گذشته غازیان را چهار دسته کرده از چهار جانب چپاول انداخته تمامی [illegible]
که باطمینان خاطر در آن نواحی بودند و حرکت والا را در چنان فصلی که آب در شکم ماهی یخ می بست و عین شدت زمستان بود
باین کیفیت تصور نمیکردند تاخت و غارت کرده دواب و اغنام فزون از حساب و شمار بدست آورد بعد از آنکه سه چهار روز مشغول
کسب و تاخت و تاز اطراف بودند تمامی رؤسا و سرکردگان داغستان وارد درگاه سپهر بنیان و پیرایه پوشش خلاع عفو و احسان
گشتند آری تا متحمل این متاعب نشده خود را بسپهر سان بآرام ننازند افسر از سر فغفور و قیصر نتوان برداشت و تا پای در طریق
طلب ننهند محبوبه ملک را عبث در آغوش مراد نتوان کشید القصه بعد از عید اضحی حرکت زمام بجانب دربند کرده امور آنجا را

انتظام داده از راه طبرسران عازم بردع و در پنجم محرم وارد مقر دولت شدند و بیست روز دیگر در آن مکان مضرب سرادقات
عز و شان شده چون آب و علف سمت شمالی کر در کمال وفور بود در بیست پنجم ماه مزبور با بنه و آغروق حرکت و از کر عبور فرموده
وارد مغان آرش گشتند در ذکر وقایع اودئیل مطابق سال هزار و صد و پنجاه و هشت هجری چون از دربار
سلطان قضا سپهدار اسفندیار جنود شتا عزم ایران زمین چمن کرده اظهار صولت بهمنی و سرعسکر رومی نژاد برف اعلان واعتصام
رومین تنی نموده و اورنگ سریر یعنی مهر منیر بر اشهب گردون منیر آمد بمدافعه عسکر سرما گرم مرحله پیمائی و در روز شنبه شانزدهم
صفر با افواج ریاحین در نقطه اعتدال ربیعی ملاقی گشته جیوش هوای تاتاریه بعد از کر و فر رخنه ساز اساس شوکت برد و سرعسکر
دیرا که لوای اجلادتش در خفقان و سیف تهورش مفلول بود حرارت غریزی خانه شده بر جای خویش سرد گردید روز یکشنبه مجلس
خسروانه باشکوه سلطانی نظم و ترتیب و قامت سران و سروران بخلاع زرتاری زینت و زیب یافته قریب بیک ماه ییلاقات
گنجه مقر خیام سپهر احتشام گردید و در آخر حوزه از حدود گنجه و آن لوای معطوف عنان کرده از رود کر عبور و از سمت خاچین
از راه میانکوه عازم کوکجه ییلاق ایروان گشتند و در عرض راه عارضه شدیدی عارض ذات همایون گشته چند منزل
راه را به تخت روان طی فرمودند باز عنایت حکیم علی الاطلاق از دار الشفای مرحمت فیض شفای عاجل کرامت گشته
مزاج اقدس بقوت و بهبودی قرین و در دوازدهم جمادی الاخری چون الکای کوکجه مقام خیام عز و تمکین گردید در بیان
محاربه یکن محمد پاشا سرعسکر روم و مآل کار سرعسکر چون متواتر خبر رسید که از دولت عثمانی یکن محمد
پاشای وزیر اعظم سابق بسرعسکری منصوب و با پیک پاشای والی آیدین و ده و پانزده نفر از پاشایان و سرکردگان
دیگر و جمعیت وافر در حام سجده و مراد سمت ارزنة الروم و قارص و عبدالله پاشای چته چی با احمد ولد سبحان وردی خان
اردولان که از ابتدای دولت والا رو بر تافته برومیه پیوسته بود و جمعی از پاشایان و افواج رومیه از راه دیاربکر و موصل بعزم
و مقاتله تعیین شده هریک از سمت مأمور بجانب ایران میآیند لهذا نصرالله میرزا را که از عراق بدرباره سپهر رواق طلبیده
بودند به تنبیه رومیه که از سمت دیار میآیند تعیین و افواج منصوره که در سمت کرمانشاهان و اردلان و کردستان مشغول
ییلامشی بودند بمعسکر شاهزاده مأمور ساختند چون مکنون خاطر اقدس آن بود که شاهزاده ارجمند امامقلی میرزا و ابراهیم خان
ابن ابراهیم خان را که بعد از قضیه والدش باین نام نامی و خطاب اخوت سرافراز بود متاهل فرمایند لهذا الحکم همایون
بتهیه اسباب سور و سرور نافذ گشته چند روز بساط نشاط و بزم انبساط در ییلاق کوکجه آراسته و بعد از انجام کار طوی
زمام اختیار حرم آرا با امامقلی میرزا و انتظام مهام عراق را با ابراهیم خان تفویض و هر دو را با تدارکات شایسته در پنجم ماه
رجب روانه مقصد و بنه و آغروق را مأمور بتوقف در ییلاقات حدود شیروان نموده خود نیز روز مزبور بعزم
مقابله سرعسکر رایت افراز لوای عزم گشته و مرکوز ضمیر انور آن بود که در نواحی قارص و ارزنة الروم برهم زن
هنگامه جمعیت سرعسکر شوند مقارن آن خبر رسید که دست اجل برقهای سرسر عسکر زده او را خواهی نخواهی باین سمت میآورد

لهذا کوکبهٔ همایون در نهم ماه مزبور از ایروان عبور و مراد تپه دو فرسخی ایروان که مقام جنگ عبدالله پاشای کوپرلی اوغلی بود قرارگاه
دولت ساخته یکن محمد پاشای سرعسکر نیز با صد و پنجاه هزار سواره و چهل هزار پیاده ینکچری و مستعد تمام بعد از ظهر آمده در دو
فرسخی اردوی همایون دامنهٔ کوه را محل نزول ساخت و خیام اقامت افراشته با استحکام مکان و احداث سنکر و منظریس پرداخت پس روز
چهارشنبه پانزدهم ماه از طرفین تسویهٔ صفوف و تسوید الوف شده نایرهٔ باد آتش طعن و ضرب دامن چرخ معلی گرفت بعد از
حملات متواتره بتقدیر خدای آفاق در شکست بر لشکر عثمانی افتاده جمعی کثیر از آنجماعت بقتل رسیده سرعسکر بلشکر تحصن جست بسبب
ظلمت شب رایات ظفر آیات نیز بمستقر جلال منصرف گشته جمعی از جیوش دریا خروش بمحافظت سمت قارص و اطراف اردوی
سرعسکر مامور شدند راه آوردن ذخیره و آذوقه بر لشکر سرعسکر مسدود شده هر روزه فوجی از لشکر رومیه در حوالی اردوی معلی ضایع
می گشتند بهمه جهة عرصه بر سرعسکر تنگ گشته دانست که شمشیر زنان او مرد میدان خصم افکنی نمیشوند بنا بر آنجنگ ضابطهٔ فرنگ
که نهشتند هر روز بقدر ربع فرسخ با سواره و پیاده سنکر و منظریس ترتیب داده دلیرانه پیش می آمدند تا بچند کوچ به نیم فرسخی اردوی
معلی رسیده در نهایت توقف برافراشت همانشب جمعی از سپاه کینه خواه باشارهٔ خدیو آسمانجاه برسم شبخون بحوالی اردوی رومیه
رفته ولوله و انقلاب بحال ایشان افکندند شب تزلزل با حوال لشکر او راه یافته جمعی فرار کردند سرعسکر چون حال را بدین منوال
دید با اعیان لشکر عثمانی طرح مشاورت افکنده بنا گذاشت که همانشب با سواره و پیاده باردوی همایون شبخون آورد عصر
آنروز که روز جمعه بیست یکم ماه مزبور بود چاپار و عریضه از جانب شاهزاده نصرالله میرزا رسید مشعر بر آنکه سرعسکر جانب بکر
ادولا حاکم بسمت بیان و شهره رور فرستاده سلیم خان حاکم بیان او را مدخل نداده کوچ و بنه خود را در قلعه سور لاش متحصن
ساخته خود با رؤسای اکراد بخدمت شاهزاده پیوسته از آنطرف سرعسکر مزبور با احمد اردلان طوایف اکراد بلباس را جمع و با جمعیت
موفور عازم موصل گشته از ینطرف نیز شاهزاده بقصد مقابله رایت عزیمت افراخته در حوالی موصل تلاقی فریقین واقع و بنصرت ہمت
جنود مسعود شکست بر عسکر رومیه افتاده جمعی کثیر از آنجماعت قتیل و گرفتار و سرعسکر با بقیه السیف سالک طریق فرار گردید
پس خدیو بیهمال فی الحال شکر خدای متعال و قهار لم یزل و لایزال پرداخته نوشتهٔ شاهزاده را مصحوب یکی از گرفتاران رومیه
بجانب اردوی سرعسکر فرستاده هنوز آنشخص داخل اردوی سرعسکر نشده بود که کوکبه سپهدار روم یعنی آفتاب گیتی فروز عزیمت
ملک شام نموده مقارن آن انقلاب و آشوب در میان اردوی رومیه بهم رسیده گرد بر فلک تیز کرد آغاز صعود نموده معلوم
شد که سرعسکر جلیل ایشان که در کمال قوت و توان بود ناتوان گشته ملک هستی را وداع و باد هر دو ان ترک نزاع کرده
عسکر رومیه چون خود را بی سر دیدند بی دست و پا گشته سر بهمه پا بگریز برداشته قشون نهایی که در اطراف عسکر رومیه بودند
فی الحال با ایشان در آویخته جمعی را مقتول و تمامی توپخانه و اسباب آنجماعت که بر جا مانده بود بحیطهٔ ضبط و تصرف
در آوردند فوجی از جنود نصرت نمود از جانب اردوی همایون بعزم تعاقب اسب جلادت برانگیخته تا آرپه چای همه جا
آنجماعت را که فوج فوج مشغول فرار بودند عرضهٔ شمشیر ساخته دوازده هزار نفر از ایشان بر خاک هلاک انداختند پنجهزار نفر از پاشایان

و رود سا و سیکر گردیدند پس خدیو بیهمال بشفاعت مروت جمعی از گرفتاران را که مجروح و ناتوان بودند باتفاق حاجی موش
حسن آقا که از سرکردگان و علمای گرفتاران بود روانه و چهار هزار نفر روانه طهران و جمعی کثیر را روانهٔ تبریز ساختند چون قبل ازین
که در باب رکن کعبهٔ معظمه منوره زادالله شرفا و تعظیما و سر مذهب حضرت امام جعفر بدولت علیه عثمانیه اظهار و بعد از ابرام و اصرار
معلوم شد که امنای آندولت از قبول آن انکار و انکار و در مقام تحاشی میبودند لهذا بعد از وقعهٔ سرعسکر و انهزام لشکر روم نامهٔ دوستانه
باعلیحضرت پادشاه سکندرجاه روم نوشته چاپار و ایلچی از راه بغداد روانهٔ دربار عثمانی فرمودند مبنی بر آنکه هر چند ایلات
ترکمان و طوایف عجم که در ایران و توران سکنی دارند فرمان قدر قدرت شاهنشاهی ما را خواهی نخواهی تابع و بر مسالک مشیهی
و سالک طریق آگاهی ساخته که خلل و تغیری در بنیان آن راه نخواهد یافت اما تکالیفی که از جانب اولیای ایران بآندولت
شده چون علمای اعلام و اهالی آندولت بدفرجام از قبول آن بهانه ها من الغفت چیده اند و اصرار در آن بیشتر موجب خونریزی
و منافی فتنه انگیزی شد لهذا از آن تکالیف بالکل در گذشته نهاد که مقصود و مامول ارکان دولت عثمانی و مایهٔ انتزاع بود بالکلیه
از ینطرف بعمل آمد من بعد اساس محبت و دوستی بین الحضرتین استمرار و استقرار خواهد داشت پس موکب همایون روز پنجشنبه بیست و نهم
ماه مزبور از مرادتپه که مقر جلال بود از راه چورس و محمودی نهضت فرمودند و نیز در همان منزل سه نفر ایلچی معتبر از جانب پادشاه
والاجاه ختن با تحف و هدایا وارد درگاه معلی گشته نامه و هدایا را از نظر اقدس گذرانیدند تعیین انتقال اینکه دو نفر از
اولاد چنگیزیه چنانچه شغل تیمچه سلطنت خطا و دیگری بپادشاهی ختن منسوب و درین اوان چون آوازهٔ عظمت و صولت و صیت
قدرت و سطوت شاهنشاهی که در اطراف و اکناف عالم پیچید در آنمملکت نیز اشتهار یافته پادشاه مزبور در مقام مجالست و مواانست
در آمده سه نفر از معتبرین دولت خود را فرستاده راه دوستی گشاده بود مضمون نامه آنکه از مهر سلطنت و پادشاهی ایشان
که بحکم مالک الملک مسلم بی زوال اتفاق افتاده بسیار خوشحال چنانچه در عالم اتحاد و تجدید رابطهٔ ایلیاره ایلات تب که در حوزهٔ
اقتدار ما چنانچه باشد هر قدر که در کار باشد برای خدمت آندولت مهیا و حاضر خواهد بود و نیز ایلچیان شفاها بعرض اقدس رسانیدند
که بعضی ممالک ما بین ختن و ترکستان و قسمتی یالات که در آنمیانه چنانچه طریقهٔ خدمت و فرمانبرداری نمی سپارند چون اختیار
مملکت توران با حضرت شاهنشاهی است از جانب انجناب فوجی تعیین شود که اهل ممالکی را که متعلق بتوران زمین بوده باشند
وضع و متعلقات دولترا باینطرف واگذارند که بی غایله اشتباه حدود و ثغور دولتین معین باشد چون موکب همایون عازم
خراسان بود رای اقدس باین قرار گرفت که بعد از ورود بخراسان جمعی را جهة انجام این امر تعیین و روانه فرمایند پس جواب
محبت انگیز اشفاق آمیز شاه والاجاه مزبور مرقوم و نه طقوز از اسب و شمشیر و یراق طلا و نفایس جهة شاه والاجاه مذکور
ارسال و ایلچیانرا رخصت انصراف عنایت فرمودند سابقا نگارش یافت که علیقلی خان ابن السبب جد و نافرمانی حکومت
خوارزم مامور به تنبیه آنجماعت فرموده بودند حقیقت احوال علیقلی خان مشارالیه آنکه بعد از ورود بخوارزم ابوالمحمد خان
و عموم ریش سفیدان و اشراف خوارزم و آرال طریق استقبال پیموده مراسم خدمت بتقدیم رسانیدند لیکن جماعت یموت

باشاه

با سایر ترکمانیه اتفاق و جمعیت نموده در حوالی ارگنج بمقابله آمده شکست فاحش یافته جمعی کثیر از ایشان مقتول و اموال بسیار از ایشان غنیمت
بدست غازیان در آمد چون آن طایفه دیگر مجال توقف در آن ولایت نیافته مساکن خود را عرصه نهب و غارت دیدند کوچ خود را برداشته
بسمت کوه بلخان که در حوالی استراباد واقع است فرار کردند علیقلی خان چندی بانتظام امور آن نواحی پرداخته و ایلات در مملکت خوارزم
تمکن داده بموجب امر همایون عطف عنان و در اواخر که موکب فیروزی نشان در ساوجبلاغ توقف داشتند وارد ارض فیض نشان
گردیده پس حکم همایون با آن طایفه عز صدور یافته محصلان تعیین شد که فراریان یموت که به بلخان آمده اند هزار نفر از جوانان کارآمد
خود را برسم ملازمت برکاب ظفر انتساب داده خود بدستور سایر ترکمانیه در زمره ایلات بلوازم ایلی و انقیاد قیام نمایند والا مستعد تنبیه مجدد
باشند و رایات نصرت آیات از چورس و محمودی عبور و از راه همدان عازم فراهان و از آنجا نصرالله میرزا را از راه مازندران
و استراباد روانه ارض اقدس ساخته موکب جهانگشا متوجه اصفهان و در چهارم ذیحجه وارد آن خطه جنت نشان گشته و تا ورود
موکب شاهزاده مجدد و استراباد و طایفه یموت نیز بموجب فرمان عمل نموده ملازمان مقرره را تدارک و تسلیم نموده بودند رایات
جهانگشا در دهم محرم الحرام سنه هزار و صد و پنجاه نه هجری از اصفهان نهضت و از راه رادکان و بیابان طبس عازم ارض اقدس
و کوچ بر کوچ مراحل طی نموده در بیست سیم ماه صفر وارد مشهد مقدس گردید **در ذکر وقایع پارس ئیل هزار و صد و
پنجاه نه هجری** شب دوشنبه بیست هفتم ماه صفر که بیگاران زرین لباس نجوم با مرغا خلع نعلیک انک بالواد المقدس
طوی پا برهنه با انجمن آرای محفل سپهر پرداخته بحباب سیمین و زرین در بزم فلک چیدند و خدمتگذاران قضا و قدر بساط
کلدوزی بر فراز چرخ نیلی کشیدند دارای جهان نمدار خورشید بعد از انقضای پنج ساعت و دوازده دقیقه برسم شبگیر بر تختگاه حمل خرامید
خزانه داران هوای نامیه در کلات جهان ابواب نشو و نما گشوده از گوهرهای غلطان شبنم و لالی آبدار قطرات سحاب سلسله های
منظوم و منثور در طبق عرض گذاشته و گنجوران طبایع از لعل و یاقوت لاله و شقایق و زمرد و فیروزه سبزه و دسته برگ آنچه
در مکان امکان ممکن بود بر بساط گلزار چیده از گلهای ملمع عرصه خاک را مینا و مرصع ساخته خسرو خاوری با ظهار دلگرمی دفع
برودت از عرصه جهان کرده و پیران چالاک دست چنار با قلم شاخسار بر صفحات دشت و اوراق گلزار مصالحه نامه نگار شدند
و ایلچیان فلک شتاب در زوال ابر آذری برای اطفای آتش فتنه کانون در حدود شهرستان فصلین قطره زنان گشته جشن نوروزی
در ارض اقدس منقضی شده چون سیر نزهت کلات و عمارات جنت آیات که در آن قلعه خدا آفرین در رشک معموره روی
زمین احداث شده مکنون ضمیر انور بود در بیست پنجم ربیع الاول از ارض فیض نشان عازم آن مکان و چندروز مجلس سرور
و سرود آراسته بعیش و عشرت و تماشای آن نزهت سرا و انتظام امور آنجا پرداخته کرورهای نقد با حاصل بحر و کان و نفایس
بیکران که بمرور شهور از اقالیم جهان در آن مکان جمع آمده بود بمعرض عرض در آمده بتحویل امنای هوشیار و معتمدان ارباب دولت
الاعتبار مقرر گشته موکب همایون از کلات عازم عراق و بعد از ورود بمحال ری در ساوجبلاغ نصب خیام اقامت کرده
چون با ایلچیان پادشاه دیخاه ختن مقرر فرموده بودند که خوجه اسحقه قرار داد حدود و دستور ممالک خطا و ختن و توران زمین

مامور فرمایند بنابر آن بهبود خان چاپوشلو و چندی از خوانین و سرکردگان با افواج قاهره بخدمت مزبوره مامور و تا ملک
شاهان روانه ترکستان فرمودند که بخارا رفته از آنجا بصوب مقصد شتابند بسابقا سمت ذکر یافت که در صحرای مغان
بعد از تحمل امر سلطنت مقدمات رکن کعبه معظمه و غیره مطالب که مذکور شد از اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه روم خواهشمند
و بر ذمت همت آسمان پیوند لازم شمار شده بودند که مطالب مزبور را بدون التیام یا شمشیر خون آشام که فاصل حزم و بیت
در هر صورت فیصل دهند و چند سال که بهیان این مطالب دست گفتگو میبود و از کشاکش اره آمد و رفت ایلچیان تحمل دعوی
و پید خلاف انقطاع نیافت و هر مرتبه که رایات فیروزی آیات جاه و جلال بعزم انجام مطالب معهوده بجانب مملکت
روم پرچم گشا میگردید در ایران فتوری حادث میشد که موجب فسخ عزیمت آنجناب میگردید تا آنکه بعد از قضیه یکن محمد پاشا
آنحضرت از سر مطالب معهوده گذشته تحول فرمودند و بدولت عثمانیه بتوسط چاپار رنجراتب اعلام نموده پادشاه
سکندر جاه روم نیز مغتنم دانسته نظیف افندی را که سابقا در داغستان بدرگاه معلی آمده بود مجددا ایلچی پایه برای
بناهی تحریر صلحنامه و تعیین شروط سابقه روانه خدمت اقدس نموده در حینی که ساوجبلاغ مضرب خیام عز و شان بود
با نامه قیصری وارد اردوی همایون و از جانب پادشاه سکندر جاه وثیقه مجلی بمهرهای دولت با وداده شده بود
پس نظیف افندی را رخصت انصراف ارزانی داشتند بعد از ورود او بدربار عثمانیه اعیان آن دولت احمد افندی
کریدلی را که در قارص از جانب سرعسکر بخدمت اقدس آمده بود پایه وزارت داده بسفارت مامور و با هدایا و نفایس
بسیار روانه ایران و از طرف اعلیحضرت شاهنشاهی نیز مصطفی خان چاپوشلو و کاتب حروف را بسفارت تعیین و
تخت طلای میناکار بالای غلطان که حاصل عمارت از جیب دامان دهشت و خیمه زربفت که با خیمه زرنگار شیر
برابری مینمود و دو زنجیر فیل قاصر کم از تحایف و غرایب هندوستان برای پادشاه والاجاه با نامه دوستانه رسالت شعشم
در دهم محرم الحرام سال هزار و صد و شصت هجری که موکب همایون از اصفهان حرکت میکرد کمترین را با مصطفی خان
روانه ساخته موکب الا مجددا از راه یزد و کرمان عطف عنان بجانب خراسان نمودند صورت **صلح نامه** که از
آنطرف مرقوم شده بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی انام عیون الفتن بایقاظ قلوب السلاطین و اجری
عیون الامن بین الانام بانطماس انهار المنافرة من بین الخوقین و السلاطین واصلح بمصالحتهم ما فسد من امور
المسلمین واذهب غیظ قلوبهم و یشف صدور قوم مؤمنین و نزع ما فی صدورهم من غل و جحود و امرهم بایفاء العهود کما ورد فی
کتابه المجید یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود وصلی الله علی محمد صاحب المقام المحمود و علی آله و اصحابه و لاسیما خلفاء الراشدین
الذین بذلوا فی اصلاح الدین غایة المجهود اما بعد چون در شورای کبرای صحرای مغان که اهالی ایران ارکان
همایون ما مستدعی قبول سلطنت شدند بنابر آنکه از بدو خروج شاه اسمعیل صفوی سب و رفض در میان اهالی ایران
علانیه شیوع و معاداة فیما بین روم و ایران باین تقریب ظهور و وقوع داشت نواب همایون ما که از سلطنت تحاشی

و بعد

وبعد از آنکه الحاح مکرر از آنحضرت ناشی شد امر فرمودیم که هرگاه ترک سب و رفض نموده در هر باب مقلد طریقه امام بحق
ناطق جعفر صادق علیه السلام گردند بحصول مسئول و وصول مأمول نایل خواهند گردید ایشان نیز حکم اقدس را بقبول و از حالات
سابقه تحول کردند چون اعلیحضرت قدر قدرت اعظم سلاطین جهان و افخم خواقین دوران خدیو سلیمان حشم خسرو خورشید علم
ناصر الاسلام و المسلمین قامع الکفار و المشرکین خاقان البرین و خاقان البحرین خادم الحرمین الشریفین ثانی اسکندر ذوالقرنین
برادر جهان داور گردون بارگاه پادشاه اسلام پناه ظل الله السلطان الغازی سلطان محمود خان مد الله ظلال خلافته علی رؤس
اهل الاسلام خلیفه اهل اسلام و فروغ مشعل دودمان ترکمانیه بودند برای مزید الفت فیما بین الحضرتین و رفع غایله شورش
از میانه فریقین نواب همایون ما مطالب خمسه که در وثایق سابقه مسطور است از پادشاه سکندر جاه مأمول و بعد از تکرار
آمد و شد سفرای طرفین آنحضرت سه ماده را تلقی بقبول و دو ماده را بمعاذیر شرعیه و محاذیر ملکیه موکول ساختند و اذعان آن دو ماده
کردیدند اگرچه نواب همایون ما که بنای محبت غنچه گشای اظهار این مطلب گشتیم برای رفع تناقض و دفع تناقص و اراحه عباد
و از احه عباد منظور داشتیم لیکن بنا بر خواهش آن پادشاه سلیمان مقام و حفظ ناموس انام تکالیف معهوده را متروک و طریق مسالمت
مسلوک داشته این نوید آرام بخش را بتجدید فلک رخش اعلام نمودیم اما چون بعضی از ممالک عراق و آذربایجان در ازمنه سابقه
بسلاطین ترکمان تعلق داشت که بسبب اختلاف کجروی شاه اسمعیل بدولت علیه عثمانیه انتقال یافته ضمناً اظهار شد که هرگاه
بر طبع پادشاه اسلام پناه شاق و مخالف رسم وفاق نبوده باشد یکی از آن دو مملکت برسم عطیه از آنحضرت بحوزهٔ ممالک محروسه
این طرف انضمام یابد و آنحضرت را از راه برادری در رد و قبول آن مختار ساخته بودیم و در نامه همایون که از آن دولت والا بمصحوب
افتخار الاماجد نظیف افندی عز وصول بخشیده اندراج یافته بود اگرچه بنظر بمآثر مشکوره و مساعی مبروره که از دولت ابد مدت در ابتدای
سب و رفض بظهور پیوسته دولتین علیتین را متحد میدانیم لیکن بنا بر بعضی جهات خاطر اقدس متعلق برین شد که بنحوی که دو ماده سابق
منفسخ شد از این مطلب نیز برای مزید الفت و التیام اغماض و اغضا و مصالحه ایام خدیو خلد مرابع سلطان مراد خان رابع محدود و ممضی
شود تا دوستی در میانه دو دولت عظمی و اخلاف کرام و اعقاب عظام نسلا بعد نسل در عرصه روزگار باقی و پایدار بماند و از آنجا که پادشاه
اسلام پناه وعده اینگونه دوستی حدود و حمل محبت را بعهود مواثیق مسدود فرموده ما نیز مراعات سنن مودت را بر ذمه خود واجب
ساخته در رضاجوئی خاطر آنحضرت و آرامش بلاد را اهم مطالب و اعظم مآرب شمرده بعد از وصول نامه سکینه انجامه مأمول
ثانی آن خدیو اسلام را بحسن ارتضی مقرون و معتمدی برای بنای امر مصالحه مأمور ساختیم فیما بین معتمدان دولتین امر صلح بیک اساس
و شرط و سه ماده و تذییل برین نهج قرار یافته باستحکام پذیرفت **اساس** صلحی که در زمان خاقان خلد مراتع سلطان مراد
خان واقع شده فیما بین دولتین مرعی و حدود و ثغوری که در میانه مقرر بوده بهمان دستور استقرار داشته خلل و تغییر در ارکان
آن راه نیابد بشرط من بعد فتنه نایم و تیغ در نیام بوده آنچه لایق شان طرفین و مقرون صلاح دولتین باشد معمول
و اموریکه منتج هیچ کدورت و منافی مصالحه صالحه و مسالمه سالمه باشد از طرفین اجتناب ورزند تا به الهی اعال این دوستی و مسالمت

و یگانگی و محبت فیما بین دو دولت عظمی جاوید این دو خانوادهٔ کبری مادام اللیالی و الایام الی یوم القیام قایم و برقرار
بوده باشد **مادهٔ اولی** حجاج ایران و توران که از راه بغداد و شام عازم بیت الله الحرام باشند ولاة و حکام سر راه ایشان را از محل
بمحل سالمین و آمنین بیکدیگر رسانیده حیثیات مال و مراعات احوال ایشان را از الانام وا نهند **مادهٔ ثانی** از برای تأکید مودت
و توثیق محبت در سه سال شخصی از این دولت در ایران و از ایران در آن دولت بوده اخراجات ایشان از طرفین داده شود
مادهٔ ثالث اسرای طرفین مرخص و بیع و شرا روا نبوده هر یک که خواهند بوطن خود روند ممانعت ایشان نشوند و دیگر
حکام سرحدات از حرکاتی که منافی دوستیست احتراز نمایند و سوای آن اهالی ایران از سب و رفض مقطوع اللسان بوده مرتکب
آن نگردند من بعد که بکعبهٔ معظمه و مدینه مشرفه و باقی ممالک آمد و شد کنند از طرف روم بدستور حجاج الممالک و دیگر بلاد
اسلامیه با ایشان سلوک شده از ایشان در رومیه و سایر وجوه خلاف شرع گرفته نشود و همچنین در عتبات عالیات
هم مادام که مال تجار در دست آنجماعت نباشد حکام و مباشرین بغداد باج حرج ما لا حسابه از ایشان اخذ شده
زیاده مطالبه نشود و از اینطرف نیز با تجار و اهالی رومیه بهمین منوال عمل و آنچه بعد الیوم از اهل ایران بروم و از روم بایران
آیند حمایت نشده بوکلای دولتین تسلیم شود ما نیز مراتب مسطوره را ممضی داشته عهد فرمودیم که مصالحه مذکوره و عهود و شروط
هیئت بین الدولتین و اعقاب و اخلاف مؤبد و برقرار و مخلد و پایدار بوده مادام که از جانب آن دولت عظمی
امری مخالف عهد و میثاق و وفاق بظهور نرسد از اینطرف خلل و نقض بقواعد آن نیابد فمن نکث فانما ینکث علی نفسه
و من اوفی بما عاهد علیه فسیؤتیه اجراً عظیما و حرر ذلک فی شهر محرم الحرام سنه الف و مائه و ستین من الهجرة النبویه علی مهاجرها الف الف
السلام و التحیه **ذکر وقایع توشقان ئیل مطابق سال پر اندوه ملال هزار و صد و شصت**
هجری شب شنبه نهم ربیع الاول بعد از انقضای یازده ساعت و سی دقیقه خسرو زرین کلاه آفتاب بلد الامان حمل نقل
کوکبه جلال و عدول از نادره اعتدال نموده در ایام آغاز زیادتی کرده موسم جوش و غرور بهار شده بید مجنون
سر شوریدگی برآورد و زنبق خط داغ یافت و شبنم از نی نرگس عرق فتنه کشید گل بر آتش رفتار بلبل هزار رنگ ریخت
ابو الحیان سار و سارنک نواب تقریر برای آسمان شکوفه و نسترن گشودند و سخنوران هزار دستان از زبان بهار بسم
غنچه نوشتند و ارباب قلم نرگس و سنبل از روی اوراق دفتر گل سخنان خلاف پیدا در حضرت سلطان ربیع بصد شاخ
و برگ سبز نمودند و ارکان اشجار دهان گل را باشت غنچه و چوب شاخسار بخون آغشته فراشان قوای نامیه
بزرگان چنار را بر فلک کشیدند و نسیجیان آذر یتیم عوزهای خوشه تاک را از دار آویختند قمری طوق قرابه گردن
افکندند فاخته را بر خاکستر نشاندند و درخت سه شاخه را دوشاخه کردند و چشم نرگس را از حدقه برآوردند و اشجار چنار را
از سلاسل موج زنجیر بر پا نهادند و از سروهای بار دار کله منارها در رسته بازار چمن ترتیب دادند پای دسته گل را چوب
و ریسمان بستند و درختان قوی ساق را افکنده بر باد دوش بر دوش در مجالس گل از تشنه هندوان گلهای آتشین را بر آتش

سوختند

سوخته و مسیحان گل هر بیمار زنار رگ گلو کشیدند ساحت گلگشت بر مسلمانان گلشن گل محمدی آتشکده نوبهار گشت و شعلهٔ نالهٔ
بلبل لاله را آتش بجان انداخت و چنار دست تطاول برافراشت و نسیم کلاه شکوفه را بربوده سر شاخ را بی کلاه گذاشت
گل در کمال خواری برای خورده زر از چوب و بخته شد و خون لاله و شقایق در هر گل زمین ریخته اندام بنفشه از چوب
جفای چمن کبود گشت و جویبار را آب طاقت از سر گذشت بید راه خلاف گزید و گل عناد ورزید و صدر نید گردن فرازان
باغ یاغی گشته سر بسرکشی برآوردند و قدر چیان صبا اسباب تجمل گل را به یغما بردند جگر گوشگان گلشن از سبزه و سبزه و برگ و شقشقه
بر روی یکدیگر کشیدند و چمن پرایان بساتین جوانان ریاحین و نوزادگان گلها را بدست خویش سر بریدند جشن نوروزی
در خارج شهر کرمان بدولت و اقبال انقضا یافت و از آنجا موکب همایون عازم مشهد مقدس و چون بخت نادر و
و اوضاع او کرگون یافت نصرالله میرزا و امام شاهرخ میرزا و تتمه شاهزادگان و جواهرخانه و نفایس اسباب سلطنت از عرض
راه بخیال لا یمسنا فیها نصب و لا یمسنا فیها لغوب روانهٔ کلات و خود وارد ارض اقدس گشته تیغ زهر آلود بیرحمی را
جلا داده جلادانه بعاجزکشی و سفک دماء بیگناهان پرداخته شد

در بیان خاتمهٔ کار خاقان کشورستان غفران مآب و کیفیت قتل او و با اولاد و اعقاب

خدیو بیهمال از بدو حال تا هنگامی که از سفر خوارزم برگشته
عازم داغستان شد در امر سلطنت و جهانداری یگانه و در راه و رسم معدلت فرزانه بودند اهالی ایران نیز از خرد و بزرگ
و تاجیک و ترک فدویانه نقد جان در راه او بپاختند بعد از آنکه داغستان مسخر گردید و خلافت مصیر شد بنابر استیلاء وسواس
و توهمات چند خرهٔ لعین جهانداری و جهانبانی رضاقلی میرزا را که فرزند مهین و ولیعهد او شد و لاد بود از نظر انداخته
دیدهٔ جهان بین او را از چهرهٔ عاطل ساخت از غصه و غم فرزند ارجمند تغیر در احوالش راه یافته آشفته مزاج گشت و در خلال
این حال از مردم ایران که پروردهٔ حقوق این دولت بودند امور چندی بظهور آمد که چشم سبب تغیر عقیدت آنحضرت گشته ورق
ورق حسن سلوک را برگردانیدند از آنجمله در حینی که از سفر خوارزم صرف نظر نام عزیمت کرده عازم داغستان بود در جنگلی
وجود شریفش را که باعث امن و امان جهانیان بود شخصی نام غلام میرزا هدف گلولهٔ تفنگ ساخته مشخص بود که ظهور چنین
امری از چنان شخصی بدون تحریک شاخصی نیست و دیگر در او آنکه از در بند رایت افراز مملکت روم گشت منظورش آن
بود که تا استنبول عنان اشهب همت عالی نهمت را کشیده نذر داماد فارس و بنادر عموما از دولت نادریه روگردان
و با تقی خان شیرازی که از برکت تربیت آنحضرت از نازلترین پایهٔ میرآب شیراز برتبهٔ ایالت کل فارس و عمان سرافراز شده بود
اتفاق نموده کلبعلی خان کوسهٔ احمدلو سردار را که خالوی شاهزادگان بود بقتل رسانیده رایت مخالفت برافراشتند و همچنین
اهالی شیروان حیدرخان افشار حاکم خود را مقتول ساخته محمد ولد سرخای لکزیه را باسام نام مجهول الحال که کیفیت احوال
او در طی وقایع سال قبل نگارش یافت بسلطنت برداشتند و همچنین تمامی قاجاریه استرآباد و سایر الکاء تیه متفق گشته سربسرکشی افراشتند
ظهور این امر بدون تقریب شیر ست شدت یافته و از طرفین اسباب وحشت و نفرت آماده شده حرکات ناهنجار از نظم طبیعی

افتاده

افتاده راه مروت بسته باب ابواب گشوده بانظریق که عمال ممالک را که در محکمهٔ حساب حاضر میکردند بد اندیشهٔ روز حساب
بمقام مواخذه ایام اخذ و عمل در آمده بدون آنچه از جانب احدی تقریر حکایتی یا انهای شکایتی وقوع شده باشد آنجماعت
که در ولایات دستی بلکه ناخنی هم نداشتند که قفای سر توانند خارید از پا برفلک کشیده ناخن بدر میکردند بیگناهان بید دو پا
گشته هر کدام ده الف و بیست الف که هر الفی هزار تومان بوده باشد از دست چوب با قلمهای شکسته بپای خود می نوشتند
این دفعه ضرب و تعذیب را بر ایشان شدیدتر میکردند تا اعوان و دست یاران خود را بقلم دهند ایشان نیز ناچار آنچه خویش
و بیگانه و همشهری و همخانه و دور و نزدیک و ترک و تاجیک را دیده یا ندیده و اسمش را شنیده بودند شریک خود بقلم میدادند
و کار بجائی منجر شد که چند در بوم آن پریشان گرده آباد از هر مرز و بوم عزلت گزیده آلاف و الوف حواله بتقصیر میکردند که تقصیر
در بساط نداشته از برای وثیقه همیشه در هم بود الفها رسید بر نبند و بمکین بی اسم و رسمی که در سفر عوض نان خشک
لحماج خیمه میخایید و در حضر برای نان شب بقرص ماهتاب چشم سفید میکرد مبلغها و الفها اسم نویس میکردند که احیانا اگر در مقام
انکار در آمده از قبول آن کردن عمی پیچید نعوذ طناب بگردنش می پیچید و اگر برای استشهاد باسند عای و اسئل القریة التی
کنا فیها دم میزد در دم بشهادت نگاه عددش میغیر ستادند پس با نسبت از خوف جان در صدد تسلیم و رضا بوده معترف بگناهان
ناکرده باشند بعد از آنکه تقصیرات در دار الضرب تعذیب سکه بزر میشد جلادان گوش و بینی ایشانرا قطع و چشمهای بینا را
کور کرده محصلان شدید برای تحصیل آنوجه میوجه روانه خانه محصلان نیز در کوچه و شهر و برزن و هر مردی که دچار می گشتند از او وجه
زر مطالبه میکردند سیمین تنانرا بعلت نقره خام پوست از تن باز مینمودند خورشید طلعتانرا به بهانهٔ زردار ماسند
اختاب بر فلک میکشیدند و هر کس که چون غنچه گمان مشت زری میبردند برنگ گل جامهٔ جانش را چاک میزدند جمعی
که بیان سرو لبها یک قبای سبز ندار میکردند بکشاکش اره جفا از پایش در میاوردند و گهر بیگناهان نقد جان را بعلاوه
تسلیم مینمودند باز بجای بر ایشان میسر نه این حواله از فرقهٔ ایشان مطالبه و ار فرقه آنها بهمسایه و از همسایه بمحله و از محله بشهر
و از شهر به مملکت و از مملکت بولایت دور و دست بدست سرایت میکرد و الحق کسی تا این دور را امیدید بتسلسل اسمی فهمید
که بچه معنی است و تا زنجیر خانه جعبایش را مشاهده نمیکرد زنجیر عدل نوشیروان را امید نیست که از چه سلسله است ایهات
اینوجه محال از کجا بوصول و مطلوب پادشاه چگونه بحصول می پیوست ع زعشق تا بصبوری هزار فرسنگ است بعد از آنکه لا وصول
گشتن وجوه معلوم رای معدلت پیرا ایشان بیگناهان را که بجای هر دانگی از الف نخورده هزار چوب خورده بود به تقصیر آنکه
حواله جات تحصیل و مبالغ بحاصل و حقوق ثابته معطل گشته با پاهای مجروح و چشم نابینا بزجر و عقوبت روانهٔ دیار عدم
میساختند این دفعه نوبت بمحصلان رسیده بتهمت طمع و اخذ جعلانه و اغماض بمعرض مصادره در آمده نوبت ابواب
در فراز بام بنام ایشان کوفته شده اینوجه را از ایشان میخواستند ایشان نیز بهمین دستور در زیر چوب اقرار برای خود و دیگران
صد گونه شاخ و برگ میبار آسته شد و سه نفر از خدا بیخبر را سه پایهٔ او جاق کیوان شان بل چهار رکن ایوان مثلث بنیان ساخته بود

که آنچه بزبان الهام بیان و یا خاطر وحی ترجمانش میگذشت فی الفور با نهار التصدیق و تحسین مدح و آفرین گشوده این ستاده
کار سحر آفرین نغمه سرا و نوا پرداز و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی میکشیدند و هر گاه عیاذا بالله قصوری و نقصی در اوامر
علیه واقع میشد ایشان را بیاد آنحضرت میانداختند و خود را شاهد تعریف نموده بر خط و خال و جمال دلارای شاه عنقا نقش افزوده
برنگ امیزی و نیرنگ سازی میپرداختند مع هذا از معتقدات بهیچ وجه اطفای حرارت غیظ نادری نشده نایره بیداد باینجا انجامید
که چند نفر هندو و ارمنی و مسلمان را در میدان نقش جهان صفهان آتش بیرحمی افروخته سوختند و در دهم محرم الحرام سنه هزار و
صد و شصت هجری که از صفاهان حرکت کرده بجانب خراسان میآمدند بهر مملکت که وارد میشدند کله منارها از روس رعایا و ضعفا
بیکجاه ترتیب میدادند در آن اثنا اهالی سیستان نیز سر از فرمان برداری و اطاعت باز زده با علیقلی خان که برادرزاده و پرورده
ظل تربیت او بود دست یکی شده طهماسبقلی خان جلایر سردار کابل مامور به تنبیه انجماعت گردید مقارن آن عمال سرکارات
که بپای حساب آمده بودند از شدت ضرب و شتم نادری دروغها بر هم سرشتند و صد الف باسم علیقلی خان و پنجاه الف باسم
طهماسبقلی خان ابواب نوشتند محصلان به تحصیل آنوجه مامور و بسرعت برق و تندی باد روانه گشتند علیقلی خان چون میدید
که عذر و انکارش در حریم خاطر نادر بهیچوجه باریابی ندارد و از شنیدن جواب و تحقیق صدق و کذب کار نه با سیستانیان متفق گشته
اغاز مخالفت نمود طهماسبقلی خان نیز که از بدو حال هرگز خیال خیانت پیرامون خاطرش و شایبه نفاق حوالی باطن و ظاهرش
نگشته بود هر چه در هر جا اندوخته بود صدق بر طبق اخلاص گذاشته بسر کار نادر میداد از استماع این پنجاه الف متوحش گشته
او نیز در مخالفت با علیقلی خان موافقت نموده غرض او این بود که دولت باینکه از اولاد و جناب نادر بوده سلسله آن منتقل
نشود علیقلی خان بدستور سپه سالاری و صاحب اختیاری دولت باشد و ثانی الحال که از دواعی ضمیر علیقلی خان مطلع گشت چون شخص هوشمند
و مآل اندیش بود دانست که کار او بجائی رسیده که درخت برومند چنین دولتی که گذشته از بن و ریشه قطع خواهد نمود از
مخالفت تخلف کرده در صدد منع و نصیحت او در آمده چون علیقلی خان مرتبه گرفتار وساوس شیطانی و هواجس نفسانی بود
نصایح خیرخواهانه طهماسبقلی خان بر طبع او گران آمده طهماسبقلی خان را مسموم ساخته رایت استبداد برافراخت و داعیه
خودسری را باطراف ممالک منتشر ساخته جمعی که از نسیم سطوت قاآنی سر بکوه و بیابان کشیده کناره کرده و در پی سامانی بودند باعلان
تمرد پرداخته در مقام طغیان در آمدند از انجمله اکراد خبوشان بودند که یکباره ترک اطاعت کرده بنای سرکشی گذاشتند و انجنابان
خاصه را که در قدرقدرت داد کمان میتوانستند کرده بودند پادشاه بعد از ورود بارض فیض نمود به تنبیه اکراد خبوشان مصمم گشت
و در شب یکشنبه یازدهم جمادی الاخری سال هزار و صد و شصت هجری در منزل فتح آباد خبوشان قوجه بیک قاجار ایروانی
و موسی بیک ایهرلو افشار طارمی و قوجه بیک گندزلو افشار اورمی باشاره علیقلی خان و بتمهید صالح خان قرقلو افشار
اردوی و محمدقلیخان افشار ارومی کشیکچی باشی و جمعی از همیشه کشیکان سراپرده دولت بموجب داخل سراپرده گشته پادشاه را
مقتول و سرش که از بزرگی در عرصه جهان نمی گنجید در میدان اردو گوی لعبت طفلان بسان غنچه صبحگاهان که انجم تماشا زیافت انداختند

همایون بهم بر آمده طوایف افغان و اوزبک باتفاق احمدخان ابدالی که هواخواه دولت نادری بودند پاس حقوق
آن اوجاق مرعی داشته با افشار و لشکریان اردو آغاز ستیز کردند افشاریه نیز جمعیت خود را منعقد ساخته با افاغنه مجادله
پرداختند افاغنه ایشان را از پیش برداشته پیش شاه را زندوار و دور افارت کرده از انجا روانه قندهار شدند افشار حقیقت حال را
بعلیقلیخان که از سیستان آمده بهرات میبود عرض کردند علیقلی خان چون بکران مراد را در زیر ران خود دید بمسارعت
وارد مشهد مقدس و سهراب نام غلام خود را با طایفه بختیاری و جمعی دیگر بر سر کلات فرستاده از اتفاقات مستحفظین برجی
از بروج کلات نردبانی در خارج حصار گذاشته از انجا برای خود آب میاوردند غافل شده نردبان را در همانجا گذاشته
از نشیب و فراز اقبال بیخبر بوده اند مامورین پی بانمعنی برده علی الغفله بپایمردی معارج معارج بهمت بر شرفات کنگره معقود
صعود نموده داخل کلات و آن حصن حصین وقلعه خدا آفرین را که از غرایب امکنه روی زمین است تصرف نموده نصرالله
میرزا و امامقلی میرزا باتفاق شاهزاده کامکار شاهرخ میرزا هر یک بر اسبی سوار و بجانب سرحد فرار نمودند کاظم بیک برادر
علیقلی خان که در آن وقت در کلات میبود تا خارج کلات بتعاقب شاهزادگان پرداخت چون بایشان نرسیده مراجعت
کرده دو شخص محمد که قورچی نصرالله میرزا بود بتعاقب و حقوق نمک و مراعات ایشان را منظور نداشته امامقلی میرزا و شاهرخ میرزا را
از نیم فرسخی برگردانیده قربانعلی خویش خود را بتعاقب نصرالله میرزا روانه و قربانعلی در موضع موسوم بحوض سنگ نصرالله
میرزا دچار شده نصرالله میرزا شمشیر کاری بقربانعلی زده و او را از اسب انداخته خود بدر رفت جمعی از قراولان مرو
در راه نصرالله میرزا بر خورده او را گرفته بکلات آوردند رضاقلی میرزا را با سیزده نفر از اولاد و احفاد خرد و بزرگ که در کلات
بودند بزاویه عدم فرستاده نصرالله میرزا و امامقلی میرزا را با شاهرخ بارض اقدس آوردند علیقلی خان چشم از ضیاء عالم
و خلق جهان پوشیده و پاس صله رحمی و بنی عمی را منظور نداشته آن دو برادر را که هر یک گلدسته ریاض سلطنت و شاهی
بودند در مشهد مقدس بشمشیر بیرحمی مقتول و شاهرخ میرزا را که در آن اوقات چهارده ساله بود مخفی در ارک مشهد محبوس ساخته
خبر قتل او را اشتهار کردانید منظورش اینکه اگر در پادشاهی استقلال یابد او را نیز در عقب دیگران روانه سازد و اگر اهل ایران
پادشاهی او را قبول نکرده از اولاد خاقان کشورستان خواسته باشند شاهزاده را که مرج البحرین ملتقیان سلسله جلیله نادریه
و دودمان علیه صفویه است برای سروری در دست داشته باشد

در بیان سلطنت علیقلیخان و ابراهیم خان و خاتمه کار ایشان

علیقلی خان چون از انجام کار شاهزادگان دل وا دیده فارغ گشت در بیست هفتم جمادی
الثانی آن سال در ارض اقدس جلوس کرده خود را علیشاه و عادل شاه نامیده سکه و خطبه بنام خود کرده و در آن تاریخ
پانزده کرور نقد مسکوک که هر کروری پانصد هزار تومان تبریزی بوده باشد در خزاین کلات موجود بود سوای جواهر خانه و باقی
تحایف و نفایس که فزون از حد حساب و قیاس وهم و اندیشه و چندین قطار شتر که تومان او در کلات حامل و قرو سررشته
آن بود علیشاه تمامی نقود و اثواب و جواهرخانه نادری را از کلات حمل و نقل مشهد مقدس نموده و از مضمون ان الله لا یحب المبذرین

غافل گشته و بمضمون ان المبذرین کانوا اخوان الشیاطین را ناشنیده انگاشته دست تبذیر و اسراف گشوده بمصرف بی‌ضبط و تفریط
برافشانده نقره خام را به آتش شلغم سنجیده گوهر شاهوار را بجای سنگ و سفال خرج داده حسین علی بیک معیر الممالک را با سهراب غلام نظام
بخش کارخانه سلطنت خود نموده بعیش و عشرت پرداخت ابراهیم خان برادر خود را که از او کوچکتر و از برادران دیگر بزرگتر
بود سردار و بضبط و اختیار عراق نموده باصفهان فرستاد و تمامی ایلات از افشاریه و سایر ایلات عراق و آذربایجان و فارس
و جای اختیاری که خاقان گیتی ستان کوچانیده در ممالک خراسان سکنی داده بود فرصت یافته کوچانیده روانه اوطان
خود شدند و اکراد و جلوان بعد از آنکه مطایای حرص و آز خود را گرانبار نفایس نمودند روانه و تافته بنای مخالفت گذاشتند
علیشاه بسر خبوشان رفته ایشان را مطیع ساخت و بسبب شدت قحط و غلای خراسان از آنجا عازم مازندران شده هفت ماه در مازندران
توقف کرده و در آنجا الله یار خان توخی سرکرده افاغنه و عطا خان سرکرده اوزبکیه که با قشونهای خود در سمت آذربایجان
و شهرزور بود باصفهان آمده قشونها را نزد ابراهیم خان گذاشته خود بچاپاری نزد علیشاه رفته خدمت او را قبول کردند
چون سهراب غلام مدار الیه و معتمد علیه سرکار شاهی بود حسین علی بیک وجود او را در کارخانه سلطنت مخل کار خود میدید تمهیدی
برانگیخته او را مامور باصفهان ساخت که در جزو و غا مدارای توسن سرکشی ابراهیم خان نماید ابراهیم خان پی بخیالات او برده او را بقتل رسانیده
افاغنه و اوزبکیه را با جمعی از روسا و سران که در نزد او بودند بدانه زیر احسان بدام الفت کشیده با خود متفق ساخت و پر و بال بلند
پروازی گشوده بفکر خودسازی افتاد و سلیم خان قلقوی افشار که واحد لعین و دنیاپرست چشم سفید صاحب اختیار رد [?] و فاتق سرکار
خود کرده عنوان غلط خطاب داده دست توسل بذیل کرامات شیخ [?] ابرو که در اصفهان اظهار کشف کرامات میکرد زده او را از جان و دل
استمداد و در امر سلطنت کرده شیخ نیز چهل ساله سلطنت باو داده و آن خفیف العقل سخنان زندقه آمیز او را قبول کرده از جان
مرید و معتقد او گردیده بود و در آن اوان امیر اصلان خان قرقلوی افشار از جانب خاقان ممالک ستان بسرداری آذربایجان مامور و بنا
بر بعضی از جهات از علیشاه متوهم بود ابراهیم خان باو از باب ملاطفت برآمده با خود متفق و یکجهت نموده پرده از روی کار برداشت
و جمعی از متجنده را با افاغنه و اوزبکیه که در اصفهان بودند بر سر کرمانشاهان فرستاده بهبود خان ولد یار بیک خان که در آن
اوقات بحکومت کرمانشاهان مامور بود با قشون ابراهیم خان جنگ کرده مغلوب و دستگیر شد لشکریانش شهر کرمانشاهان را با [?]
و روداری که در انجا بودند غارت کرده بان نواحی استیلا یافتند ابراهیم خان از اصفهان آهنگ آذربایجان کرده علیشاه را
اندیشه ناک گشته از مازندران بعزم تنبیه برادر حرکت نمود ابراهیم خان هم امیر اصلان خان را از آذربایجان احضار کرده با هم متعهد و جمعیت
خود را منعقد ساخته مابین زنجان و سلطانیه تلاقی فریقین واقع گشته فوجی از لشکریان علیشاه طریق نفاق پیش گرفته در همان جنگ
گاه از علیشاه جدا شده با ابراهیم خان ملحق گردیدند بقیه قشون علیشاه شکست یافته هریک سر خود برگرفته متفرق شدند علیشاه
با سه نفر از برادران خود معدودی از خواص بطهران گریخت ابراهیم خان کس فرستاده علیشاه را با برادران بدست آورد میرزا محسن نام
که از جانب علیشاه حاکم آنجا و نمک پرورده خان او بود و جمعی از رجاله را باتفاق طهران گرفته آوردند ابراهیم خان چشم برادر

را کور و چکه و بزرگی پوشیده تحریک سلیم خان و احد لعین برادر مهتر خود را کور کرده امیر اصلان خان بعد از انجام کار علیشاه با جمعیت
خود روانه تبریز و ابراهیم خان روانه همدان گردید چون امیر اصلان خان را در تمشیت اختیار کار بالا هم رسید لاف استبداد و
بزرگی میزد ابراهیم خان از همدان حرکت و در حوالی مراغه با امیر اصلان خان جنگ کرده باو فایق گشته امیر اصلان خان
برهنمائی کاظم خان قراچه داغی و اعتمادی که بر دوستی او داشت خود را بکوهستان قراچه داغ کشیده و در آنجا کاظم خان
او را دستگیر کرده نزد ابراهیم خان آورده ابراهیم خان او و آباروخان برادرش در تبریز مقتول ساخت بعد از تمهیدات
ابراهیم خان را اقتدار کلی بهم رسیده تمامی قشونهای خاقان کشورستان که در حدت ممالک آذربایجان و کردستان
و لرستان و خوزستان و فارس و بنادر و کرمان بودند با طوایف افغان و اوزبک باو پیوسته جمعیت بنهایت و تعداد
او چنانچه عدت لشکریانش یکصد و پنجاه هزار میرسید چون شمع دولت علیشاهی از ظهور صبح کاذب ابراهیم خانی بخاموشی
گرایید کشیده چراغ اقبال ابراهیم خان آغاز خانه روشنی و کوکب بخشش نجم صبحگاه مانند ستاره سحری آغاز درخشیدن نمود
حسین بیک برادر خود را سردار و صاحب اختیار خراسان کرده باتفاق علیقلی خان قدیمی خود و محمد رضا خان قراچورلو بخراسان
فرستاده شهرت داد که پادشاهی بارث و استحقاق متعلق بحضرت شاهرخ شاه است و در [?] اطاعت و انقیاد او و تمکین امر
برین سلطنت ضروری نیست شاهزاده بسمت عراق توجه نموده اورنگ سلطنت را بجلوس همایون زینت بخشد
مقصود بیش [?] نباشد تا [?] خزاین مشهد مقدس را بنقل عراق نموده قلوب اهالی خراسان را با [?] در تمیم سلطنت
با مین جمعیت آورد و جمع اکراد و [?] و عموم اهالی خراسان بعد از ورود حسین بیک بخراسان جواب دادند که
آنحضرت بعراق نمیرود ابراهیم خان [?] نزد [?] خراسان جلوس واقع خواهد شد و او نیز اگر بگفته خود صادق باشد
آمده طریق موافقت سپرده پیشکش [?] شده شاهزاده را از ارک برآوردند شاهزاده از قبول سلطنت تحاشی
کرده در مقام اباء و امتناع درآمد خواهین روضه رضویه جمعیت نموده عهد و پیمان را بقسم موکد ساخته دست بیعت داده
شاهزاده نیز ناچار مقلده امر پادشاهی گشته در نهم شهر شوال المکرم هزار و صد و شصت و یک هجری در ارض میمنت مانوس بر تخت
سلطنت موروثی جلوس نموده سلطان اعظم تاریخ جلوسش آمد ابراهیم خان نیز بعد از استماع این خبر در هفدهم ماه ذی الحجه الحرام
از سال مخالف [?] خواسته بر وساده سلطنت نشست و بانقد غلب سکه پادشاهی بنام خود زده چون بر او یش مضمون
[?] مقروض و لا تبسطها کل البسط فتقعد ملوما محسورا [?] مانند نسیم در فشاندن زر و سیم باد دستی کرده بعطای الاف الوف
هر [?] بخت و این کرم نامید و بساط دیگر گسترده هر سفله را نواله خور باسم خانی و صدرنشین پشت بام عزت
و حکمرانی ساخت صاحب منزلت و پایه گردانید این را تالیف قلوب نام گذاشت شعر چون علم هر سفله صاحب پرایه شد
همچو علم هر جاده بود صاحب پایه شد از آذربایجان با جمعیت موفور بعزم معارضه عازم خراسان گشته بند و آغور قرا با علیشاه
کور که مقید داشت بهم فرستاده بعد از ورود منزل سرخه سمنان لشکریانش که هر روز کاسه لیس ظرف زمان دولتی بودند

چو وفایی در کاسه‌اش کرده بعضی نزد شاهرخ و برخی با دطان [؟] حکومت رفتند ابراهیم شاه با طایفه افغان که با او همراه گردیده بودند
ناچار روانهٔ قم شده متحصنان قم در بروی ایشان ببستند افاغنه از نهب شهر فرو ماندند در کنده و کوب و رد و ب[؟] اخذ ولایت
تقصیر نکرده قم را نمونهٔ شهر ری ساختند پس ابراهیم شاه بر هنمایی عمواد غلطی به قلعهٔ [؟] لابد رفته اهل قلعه او را مقید و چون که لابدار
شاهی عرضه داشته شد حسب الفرمان شاهرخ در همانجا از دو چشم کور و در عرض راه خراسان با شاهرخی او را هلاک ساخته یا دیده
ناچیار روانه دیار عدم گردید علیشاه و نهمه میرزا نیز با رض اقدس برده در روز ورود به قصاص خون شاهزادگان یادیده
کور سر و زیر پا دیده پر خون از خیف الدوران دو این چون بربنی اعمام خود رحم نکرده قطع صلهٔ رحم نموده بود مضمون این شعر
دیدی که خون ناحق پروانه شمع را چندان امان نداد که شب را سحر کند مصداق حالش گردید غرض از تحریر کتاب
مجملی از مفصل حمایات [؟] افغان و کیفیت احوال و مملکت گیری و کشورستانی خاقان جهانگیر مغفور بود هرچند از وقایع
ایام و کارهای آنحضرت جمشید احتشام از هزاری یکی و از بسیار اندکی مرقوم قلم شکسته رقم نگشته نهایت به سبیل اختصار معظمات
آنخاقان سپهر اقتدار نگاشته خامه اظهار گردید هر گاه صاحب‌دلی بهم رسد مقدمات بعد دولت نادری و کیفیت آشوب ایران را که
از حد و حصر افزون است و تقریر آن از حوصلهٔ زبان قلم بیرون است تحریر خواهد نمود تم الکتاب بعون الملک الوهاب فی سنه
ثلاث و تسعین و مائتین بعد الالف من الهجرة النبویة علی هاجرها آلاف التحیة و الثناء حسب الفرمایش عالیشان
سلطانمان مکرمان رفیع المنزله کربلائی محمد و رفیع المرتبه آقا میرزا هاشم و بسعی و اهتمام استاد و مقابل
و صنیع الکامل مخدوم المعظم و مطاع المکرم کربلائی استاد آقا صورت انطباع
یافت المؤتق بالاتمام محمد باقر بن المحمود الطاهری اللهم اغفر
لی و لوالدی و لوالدیهم و لجمیع المؤمنین و المؤمنات
یوم یقوم الحساب بحق محمد و آله المعصومین
الکرام الطیبین الطاهرین فی
هجدهم شهر ذیحجة الحرام
سنه ۱۲۹۳

غرض نقشیست کز ما باز ماند
که هستی را نمی‌بینم بقایی